

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد هفدهم

جمال صفری

مصدق ، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد هفدهم

جمال صفری

انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است!

آبان ۱۳۹۹

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

mosadegh.fatemi@yahoo.com

انتشارات مصدق – فاطمی

فهرست

۲	فهرست
۱۵	الغاء و تمديد قرارداد دارسی ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)
۱۹	روایت حسن تقی زاده از الغاء و تمديد قرارداد دارسی
۱۹	انداختن امتیازنامه در بخاری
۲۰	دستور درباره تیمورتاش
۲۰	رضاشاه و تکیه کلام «معلوم»
۲۱	ترس از شاه
۲۱	دنباله مطلب درباره تیمورتاش
۲۲	علیه کمپانی نفت انگلیس
۲۳	وزارت معارف
۲۳	شکایت دولت انگلیس
۲۴	ناگهان قرارداد شصت سال تمديد شد
۲۵	کدمن و فریزر
۲۵	مذاکرات طهران
۲۷	قهر کدمن
۲۷	جلسه در حضور شاه
۲۹	جنگ و نفت
۳۰	مذاکره با فریزر
۳۱	ملی شدن نفت
۳۸	گزارش مفصل وزیر مختار بریتانیا (مستر هور) به وزیر خارجه متبوعش سر جان سیمون ...
۴۸	قرارداد ۱۹۳۳ م/ ۱۳۱۲ ش و نقش رضاشاه در تنظیم آن
۵۵	شکایت عراق به جامعه ملل در موضوع سرحدات و شط العرب
۵۷	مبارزه برای تعیین مخبر
۵۸	طرح قضیه در شورای امنیت جامعه ملل
۵۹	اقدامات در رُم و مراجعت به طهران
۶۰	مسافرت دوم به جامعه ملل برای شکایت عراق

- آمدن نوری سعید پاشا و چند نفر از وزرای عراق به طهران ۶۳
- مسافرت سوم به جامعه ملل برای شکایت عراق ۷۰
- عهد نامه عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعد اباد) ۷۲
- پیمان سعد آباد بروایت دکتر علیرضا امینی ۷۹
- بهمنی قاجار: «تمامیت ارضی ایران: خط مرزی جدید میان ایران و ترکیه» ۸۱
- مناقشات مرزی این دوره تاریخی، میان ایران و عراق و بر سر حاکمیت بر «اروند» ۸۴
- فصل داری و پیمان سعد آباد ۸۵
- محسن مسرت «نفت و هژمونیسم امریکا» ۸۷
- سه اهرم نفتی سلطه مگری ۸۹
- توضیحات و مآخذ ۹۲
- باقر کاظمی (مهنبدالدوله) ۹۴
- حزب توده و نفت شمال ۹۶
- سید حسن تقی زاده : تمدید قرارداد داری و نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران ۱۰۴
- ایرج افشار: مصداق و تقی زاده در دوران حیات سیاسی ۱۰۶
- داستان بر خورد رضا شاه و تقی زاده ۱۰۹
- فصل اول** ۱۱۷
- امتیازات چگونگی لغو امتیاز داری ۱۱۷
- توضیحات و مآخذ ۱۲۴
- فصل دوم** ۱۲۵
- مبارزات مطبوعاتی بر ضد امتیاز قرارداد داری ۱۲۵
- لغو امتیاز داری از سوی ایران ۱۲۸
- قرارداد ۱۹۳۳: یک خیانت تاریخی ۱۳۲
- نقش رضاشاه: گپ و گفتگویی با تی. ال. جکس ۱۳۶
- تغییر موقت قرارداد در اوت ۱۹۴۰ ۱۴۱
- و انتقال مبلغ حق الامتیازها به نیویورک ۱۴۱
- توضیحات و مآخذ ۱۴۴
- فصل سوم** ۱۴۸
- گزارش تاریخچه نفت جنوب ایران از طرف شرکت نفت ملی ایران ۱۴۸

۱۴۸	تظاهرات علیه ورود هریمن
۱۵۰	تلاش هریمن در قبول اصل ملی شدن نفت از سوی انگلستان
۱۵۴	مشخصات و نتایج قرار داد ۱۹۳۳
۱۵۵	مزایهای ظاهری قرار داد ۱۹۳۳
۱۵۶	معایب قرار داد ۱۹۳۳
۱۶۱	انحراف از مقررات و تفسیرهای ناروای قرار داد ۱۹۳۳
۱۶۵	قرار داد ۱۹۳۳، قرار دادی تحمیلی و باطل بوده است
۱۶۷	توضیحات و مآخذ
۱۶۸	فصل چهارم
۱۶۸	اولین کسی که از حقوق ملت ایران برضد تمدید قرارداد داری اعتراض کرد دکتر مصنق بود
۱۷۵	بیانات دکتر مصنق نسبت به تجدید و تمدید امتیاز قرار داد داری
۱۷۶	نوره اول ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ - ۲۸ مرداد ۱۹۶۱
۱۸۰	نوره دوم ۱۹۶۱ - ۱۹۹۳
۱۸۲	نتیجه تمدید امتیاز نفت جنوب
۱۸۳	معایب دادن امتیاز به بیگانگان
۱۸۳	از نظر اقتصادی دلایل مخالفت من اینست
۱۹۸	توضیحات و مآخذ
۱۹۹	فصل پنجم
۱۹۹	زندگی زمانه و نقش نقی زاده در تمدید قرارداد داری
۲۱۶	توضیحات و مآخذ
۲۱۷	فصل ششم
۲۱۷	مسئله نفت و نقش آن در روابط ایران و انگلیس
۲۲۱	آغاز عملیات استخراج نفت و تشکیل شرکت بهره برداری اولیه
۲۲۲	شرکت سندیکای امتیازات
۲۲۹	توضیحات و مآخذ
۲۳۳	فصل هفتم
۲۳۵	مقدمات و زمینه های تنظیم قرار داد ۱۹۳۳/م ۱۳۱۲ ش
۲۴۱	قرار داد ۱۹۳۳/م ۱۳۱۲ ش و نقش رضاشاه در تنظیم آن

۲۵۲	توضیحات و مآخذ.....
۲۵۷	فصل هشتم
۲۵۷	رانت نفت و در دسرهايش.....
۲۶۱	درآمدهای نفتی ایران در مقطع ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۲.....
۲۶۴	درآمدهای نفتی ایران در مقطع ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷.....
۲۶۷	ابعاد و پیامدهای دولت رانتیر در دوران پهلوی.....
۲۷۳	توضیحات و مآخذ.....
۲۷۶	فصل نهم
۲۷۶	ذخیره مملکتی و غارت درآمدهای نفتی ایران به دست رضا شاه ۱۹۴۱ - ۱۹۲۷.....
۲۸۱	صندوق ذخیره استرلینگ مملکتی.....
۲۸۶	تخصیص بودجه از محل ذخیره استرلینگ به ارتش، ۱۹۴۱ - ۱۹۲۸.....
۲۹۹	سایر بودجه های تخصیصی از محل ذخیره مملکتی در لندن.....
۳۰۵	تغییر مسیر درآمدهای نفتی ایران و حساب های بانکی خارجی رضا شاه.....
۳۰۷	توضیحات و مآخذ.....
۳۱۲	فصل دهم
۳۱۲	مجلس و امتیازنامه نفتی داری.....
۳۱۲	۱۰ آذر ۱۳۱۱ امتیازنامه نفتی داری لغو شد.....
۳۲۳	توضیحات و مآخذ.....
۳۲۴	فصل یازدهم
۳۲۴	تصمیم قانونی راجع به تأیید تصمیم دولت در موضوع الغای امتیازنامه داری.....
۳۲۴	صورت مشروح مجلس روز پنجشنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۱۱ نشست ۱۱۷.....
۳۴۷	مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۰ آذر ۱۳۱۱ نشست ۱۱۸.....
۳۵۰	توضیحات و مآخذ.....
۳۵۱	فصل دوازدهم
۳۵۱	مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۱۱ - جلسه: ۱۱۹.....
۳۷۴	توضیحات و مآخذ.....
۳۷۴	مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۱۱ - جلسه: ۱۱۹.....
۳۷۵	فصل سیزدهم

- ۳۷۵.....مجلس شورای ملی دوره نهم تقنینیه.....
- ۳۷۵.....مذاکرات مجلس شورای ملی روز سه شنبه نوم خرداد ماه ۱۳۱۲ نشست ۱۶.....
- ۴۱۸.....توضیحات و مأخذ.....
- ۴۱۹.....**فصل چهاردهم**.....
- ۴۱۹.....مجلس تصویب تمدید قرارداد داری.....
- ۴۱۹.....گزارش مجلس دوره نهم که قرارداد ننگین داری را به تصویب رسانید،.....
- ۴۲۰.....مذاکرات مجلس شورای ملی روز یکشنبه ۷ خرداد ۱۳۱۲ نشست ۱۸.....
- ۴۴۷.....توضیحات و مأخذ.....
- ۴۴۸.....**فصل پانزدهم**.....
- ۴۴۸.....استراتژی غرب در منطقه خلیج فارس.....
- ۴۵۱.....جایگاه خلیج فارس در کشمکش های ژئواستراتژیک.....
- ۴۵۷.....توضیحات و مأخذ.....
- ۴۵۸.....**فصل شانزدهم**.....
- ۴۵۸.....محسن مسرت: نفت، دلار، هژمونیسیم آمریکا.....
- ۴۵۹.....سه اهرم نفتی سلطه‌گری.....
- ۴۶۱.....امپریالیسم از راه دولت دهکار.....
- ۴۶۶.....امپریالیسم دلاری.....
- ۴۶۹.....نفت‌محوری بجای طلامحوری دلار.....
- ۴۷۱.....نفت و «پروژه قرن جدید آمریکایی» نئوکان‌ها.....
- ۴۷۴.....شبکه صنعتی - نظامی آمریکا و بحران‌سازی در خاورمیانه.....
- ۴۷۸.....گفت‌وگو چشم انداز ایران با محسن مسرت در باره بحران نفت.....
- ۵۰۲.....توضیحات و مأخذ.....
- ۵۰۲.....۲ - گفت‌وگو چشم انداز ایران با محسن مسرت در باره بحران نفت.....
- ۵۰۴.....**فصل هفدهم**.....
- ۵۰۴.....امپریالیسم دلار / میشل براند، رمی هرمر.....
- ۵۱۹.....توضیحات و مأخذ.....
- ۵۲۰.....**فصل هیجدهم**.....
- ۵۲۰.....چرچیل: بریتانیا باید برتری دریایی خود را براساس نفت قرار دهد.....

۵۲۸	توضیحات و مأخذ
۵۲۹	فصل نوزدهم
۵۲۹	مرزهای ایران در زمان رضا خان
۵۳۰	۱. توهم توطئه
۵۳۱	۲. اعتماد و حسن نیت به همسایگان
۵۳۲	۳. برکنار بودن رجال ملی
۵۳۳	۵. فقدان واقعی و عملی مجلس شورای ملی
۵۳۳	۶. بی‌اعتنایی به دیدگاه‌های کارشناسی
۵۳۴	۷. خلع سلاح عشایر
۵۳۵	۸. ضعف دولت مرکزی
۵۳۵	۹. نقش کشورهای خارجی و استعمار
۵۳۶	فصل بیستم
۵۳۶	پیمان سعد آباد
۵۳۹	عهدنامه عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعد آباد)
۵۴۶	توضیحات و مأخذ
۵۴۷	فصل بیستم و یکم
۵۴۷	مقدمات پیمان سعد آباد
۵۸۶	هدایت در خطرات و خطرات در زیر عنوان «پیمان سعد آباد»
۵۹۰	فصل بیست و دوم
۵۹۰	مجلس شورای ملی با نمایندگان فرمایشی
۶۰۹	عهدنامه برای تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات
۶۱۶	توضیحات و مأخذ
۶۱۷	فصل بیست و سوم
۶۱۷	روابط حکومت رضاخان با روسیه شوروی
۶۳۲	رضا خان و در دسر رابطه با روسیه
۶۴۱	متن کامل معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی
۶۵۳	متن کامل معاهده ۱۹۴۰ ایران و شوروی
۶۷۶	توضیحات و مأخذ

پیشگفتار

«در روزگار ما دادگری و حق‌خواهی اهمیتی روزافزون دارد. نفی تحقیر و نژادپرستی و ستم‌گری همه مردم آزادیخواه و آزاده را به هم پیوند می‌دهد. دخالتی چنین سرنوشت‌ساز و کوبنده در کشوری دیگر که می‌خواست از همان حقوقی بهره‌ور شود که اروپاییان مدعی آنها بوده‌اند، حاشیه‌ای ناچیز در تاریخ «روابط دیپلماتیک» ایران و بریتانیا نیست که بتوان پرونده آن را بست و به فراموش‌خانه تاریخ سپرد. بهره‌جویی از ظواهر مشروطیت برای از میان بردن بنیاد آن از حافظه تاریخی هیچ ملت بیداری که آماج این بیدادگری بوده است زودنی نیست. چرچیل نخست‌وزیر وقت بریتانیا در فروافکندن حکومت مصداق نقشی عمده داشت. او در چشم انگلیسیانی که هنوز از یاد شکوه امپراتوری خود سرمست‌اند جایگاهی بلند دارد ولی داوری مردمی که آماج استعمار بوده‌اند چیزی دیگر است. او زمانی گفت تاریخ درباره من نیک داوری خواهد کرد چون آن را خود می‌نویسم. تاریخ را دیگر فقط مانندگان چرچیل و ستایشگران او نمی‌نویسند. جستجوگری حقیقت پژوهانه تاریخی از چهره کسانی مانند چرچیل پرده برداشته است. مصداق پس از نزدیک به هفتادسال همچنان در کنار کسانی مانند گاندی و ماندلا نماد رهایی از یوغ استعمار و استبداد و منادی ارزش‌های آزادی‌خواهانه امروزی است. چرچیل، که نخست‌وزیر نه‌چندان فرهمند امروز بریتانیا به پیروی، و تقلید مضحک از او، سرفراز است، در چشم مردم آزاده نماد سلطه و خشونت استعماری و نژادپرستی بزک‌کرده است. همه دیدند چگونه مجسمه‌های او اخیراً آماج خشم توفنده مخالفان نژادپرستی بود.» (۱)

«فخرالدین عظیمی»

« در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ ارتش متفقین به بهانه حضور جاسوسان آلمانی وارد خاک ایران شد. نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای بریتانیایی از جنوب و غرب، از زمین و هوا به ایران حمله کردند و شهرهای سر راه را اشغال کردند و به سمت تهران آمدند. ارتش ایران به سرعت متلاشی شد. رژیم مستبد دیکتاتوری رضاخان سقوط کرد. پس از فرو پاشی استبداد رضاخان انتخابات مجلس دوره چهاردهم شورای ملی زیر نظر نیروهای اشغالگر انگلیس و روسیه شوروی انجام شد. مجلس زمانی آغاز به کار کرد که دو سال و نیم از جنگ جهانی دوم گذشته بود و کشور تحت اشغال قوای متفقین بود. « استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، گیلان، مازندران، خراسان، سمنان در اشغال شوروی، جنوب و غرب کشور در اشغال انگلیس بود، و اکثر نمایندگان سرسپرده به انگلیس (انگلو فیل) ادوار قبلی و ۸ نفر از اعضای حزب توده تمایل به روسیه شوروی در مجلس حضور داشتند و سخنگوی منافع دو کشور اشغالگر در مجلس بودند. در چنین اوضاعی، دکتر مصدق نماینده اول تهران به نمایندگی از طرف نیروهای ملی در دفاع از حقوق و منافع ملی به پاسخگویی طرفداران امتیاز به بیگانگان در آمد.

اولین کسی که از حقوق ملت ایران برضد قرار داد داری ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) اعتراض کرد دکتر مصدق بود که، در هفتم آبانماه ۱۳۲۳ نطق مشروحی در مجلس چهاردهم در پاسخ کافتارادزه معاون وزارت خارجه شوروی (۲) ایراد کرده بود در این دوره از مجلس دکتر محمد مصدق که به عنوان نماینده اول انتخاب شده بود، طرح موازنه منفی و رد هر گونه اعطای امتیاز به خارجی‌ها در موقعی که کشور به اشغال نیروهای متفقین در آمده بود را تهیه و آن را به تصویب نمایندگان مجلس رساند.

طرح تصویب شده به این شرح است:

مجلس شورای ملی!!

از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آنرا با دو فوریت درخواست می نمائیم.

ماده اول- هیچ نخست وزیر و وزیر و از اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر

رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت های نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم - نخست وزیر و وزیران می توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم- متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم- تعقیب متخلفین از طرف دادستان و دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آن ها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قوانین را بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیر ماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید. (۳)

مصداق در اجلاس به تعویق افتاده ۱۵ اکتبر / ۲۴ مهر حاضر شد و با سخنان خود، نمایندگان آسیا و آمریکای لاتین را تحت را تأثیر قرار داد. او اظهار داشت که «جای بسی خوشوقتی است که دول اروپائی به آرزوهای ملت های هندوستان، پاکستان و اندونزی و ملل دیگر که میل داشتند با آزادی و تساوی زندگی کنند احترام گذاشته و سازمان ملل متحد در این راه از بذل مساعی لازم خودداری ننمود. کشورهایی که برای احقاق حق و ورود به جرگه مللی که از آزادی و برابری کامل برخوردار هستند، مبارزه کرده اند... ایران تنها خواستار چنین حقی است.» (۴)

«الول ساتن- نفت ایران»

سخنرانی دکتر مصداق در شورای امنیت در دفاع از حقایق ایران و رد ادعای دولت انگلیس

بدلائلی که در این مجلد تمديد قرارداد داری را آورده ام و در اینجا جا دارد که از «سخنرانی دکتر مصداق در شورای امنیت در دفاع از حقایق ایران و تعدیات

شرکت سابق را در ایران بوسیلهٔ عمال خود و مداخله در امور داخلی مملکت و غارت عواید نفت و ثروت ملی» در اختیار شما خوانندگان قرار دهم:

«جلسه شورای امنیت در روز سه‌شنبه، ۲۳ مهرماه ۱۳۳۰، برای رسیدگی به شکایت انگلستان تشکیل شد و تا چهار روز ادامه یافت. ابتدا نمایندهٔ دولت انگلستان سرگلاوین جب درخواست دولت انگلیس را قرائت نمود. سپس دکتر مصدق به دفاع از حقانیت ایران ورد ادعای دولت انگلیس پرداخت و طی بیانان مشروحی، تعدیات شرکت سابق را در ایران بوسیلهٔ عمال خود و مداخله در امور داخلی مملکت و غارت عواید نفت و در نتیجه محروم ساختن مردم ایران از برخورداری حداقل زندگی برشمرد. آنگاه چگونگی ملی شدن صنعت نفت و پیشنهادهای عادلانه دولت ایران را برای رسیدگی به دعاوی طرفین و بی‌اعتنایی شرکت به خواسته‌های مشروع ایران شرح داد» (ص ۱۹۵) و با اشاره به شکایات انگلیس به دیوان دادگستری بین‌المللی و بر عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به آن شکایت تأکید کرد، اما گفت که ایران راجع به دو مسئله فروش نفت و غرامت همچنان آماده مذاکره است.

او نطق خود را به زبان فرانسه شروع کرد و باقی آن را اللهیار صالح از روی متن انگلیسی خواند. بخش دیگری از سخنرانی مصدق هم در آخرین روز رسیدگی از سوی اردلان قرائت شد.

متن کامل سخنرانی آقای دکتر مصدق در جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد به این شرح است:

«آقای رئیس، آقایان اعضای محترم شورای امنیت؛ امروز من در این شورا حاضر شده تا صدای مردم ایران را در مقابل ادعاهای بی‌اساس دولت انگلستان به گوش شما و مردم جهان برسانم.

هرچند ما این دعوا را به دلالتی که بعد اقامه خواهیم کرد در حدود صلاحیت شورای امنیت نمی‌دانیم؛ اما نمی‌توانیم منکر شویم که سازمان ملل متحد آخرین مرجع و عالی‌ترین مقامی است که مسئول حفظ صلح دنیاست.

شورای امنیت برای این درست شده که ملل کوچک با کشورهای بزرگ دور هم بنشینند و در تحت مقررات منشور و به موجب اصول مندرجه صلح دنیا و امنیت بین‌المللی را حفظ نمایند. این مؤسسه وقتی موفق خواهد شد که این هدف عالی را اجرا نماید که دول بزرگ به مقررات آن احترام بگذارند و کشورهای کوچک و بزرگ آن را پناهگاه خود بدانند. جای بسی خوشوقتی است که دول اروپایی به آرزوهای ملت‌های هندوستان، پاکستان و اندونزی و ملل دیگر که میل داشتند با آزادی و تساوی زندگی کنند، احترام گذاشته و سازمان ملل متحد در این راه از بذل مساعی لازم خودداری نکرد.

ملت ایران نیز از کشورهای بزرگ و از یک مؤسسه بین‌المللی جز این انتظار ندارد تا آن را کمک کنند تا بتواند استقلال اقتصادی خود را به دست آورده و در سایه آن رفاه اجتماعی خود را تأمین و به این وسیله استقلال خویش را تقویت کند. اگر دولتی مسئله‌ای را که در صلاحیت شورای امنیت نمی‌باشد، در این شورا مطرح کند و شورای امنیت بنا به دلایل و جهات سیاسی تصمیم بگیرد که به آن مسئله رسیدگی کند، در این صورت شورای امنیت وسیله‌ای برای مداخله یک کشور در امور داخلی کشور دیگر خواهد شد و به این ترتیب اعتماد مردم از آن سلب خواهد گردید و شورای امنیت از وظایفش که حفظ صلح جهان می‌باشد، باز خواهد ماند.

جنگ دوم جهانی نقشه جهان را عوض کرد، در همسایگی کشور من صدها میلیون نفر از مردم آسیا پس از قرن‌ها زندگی در رژیم استثمار و مستعمراتی استقلال و آزادی به دست آوردند. ایران فقط حقوق خود را خواستار می‌باشد و از این مجمع عالی بین‌المللی انتظار دارد برخلاف مصالح ایران اقدامی به عمل نیاورد. تنها ثروت ملی ما نفت است که منبعی برای تولید کار و غذا برای مردم ایران به شمار می‌رود. درآمد نفت باید برای توسعه صنعت و بهبود وضع مردم ایران به مصرف برسد. متأسفانه تاکنون درآمد نفت برای مردم ایران هیچ فایده و ثمری نداشته و در پیشرفت صنعت این کشور مؤثر واقع نشده است.

برای اثبات این مدعا باید گفت که پس از ۵۰ سال بهره‌برداری از نفت به وسیله یک شرکت خارجی هنوز کارشناسان ایرانی کافی در اختیار نداریم و مجبوریم که از کارشناسان خارجی دعوت کنیم. برای آنکه شمه‌ای از منافع انگلیس را از این قسمت عظیم برای شما مجسم کنیم، کافی است که بگوییم در سال ۱۹۴۸ بر طبق دفاتر شرکت سابق نفت ایران درآمد خالص شرکت در حدود ۶۱ میلیون لیره بوده که فقط ۹ میلیون لیره آن به ایران داده شده و هشت میلیون لیره آن هم بابت مالیات به خزانه‌داری انگلیس تحویل داده شده است. در اینجا باید اضافه کنم مردمی که در آبادان یعنی جایگاه معروفترین تصفیه‌خانه نفت جهان زندگی می‌کنند، با فقر و پریشانی بی‌حدوحساب دست‌به‌گریبان هستند و حتی از ضروریات اولیه زندگی نیز محروم می‌باشند. اگر بنا باشد که در آینده نیز مانند گذشته درآمد نفت ما را خارجیان ببرند، اگر قرار باشد که کارگران ایرانی در اراضی نفت‌خیز مسجدسلیمان، آغاچاری، کرمانشاه و تصفیه‌خانه آبادان در بدترین شرایط به سر برند و استثمارچیان خارجی همچنان عملاً همه درآمد نفت را تصاحب کنند، مردم ایران تا ابدالآباد در فقر و پریشانی خواهند ماند. به همین دلیل‌ها بود که پارلمان ایران به نفع ملی‌شدن نفت در سراسر کشور رأی داد و در واقع نظر پارلمان ایران نظر قاطبه اهالی این کشور بود که اکنون دولت انگلیس با شکایت به شورای امنیت می‌خواهد با نظر تمام مردم ایران مخالفت کند. جنبشی که در ایران در جریان است، مورد پشتیبانی کامل کلیه افراد ملتی است که به حقوق خود آشنایی کامل دارند. ملت ایران مصمم است از این منبع حیاتی که میراث ملی آن به شمار می‌رود، برای بالابردن سطح زندگی افراد خود و حفظ صلح جهان استفاده کند.

منشور ملل متحد و اصول مقدسی که در آن مندرج می‌باشد حکم می‌کند که کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد درچنین روزی دست کمک به سوی ایران دراز کنند. در اینجا می‌خواهم نظر اعضای محترم شورای امنیت را به این حقیقت جلب کنم که ترس و تشویش یک دولت بزرگ در عملی‌ساختن مقاصدش با توسل به چتر باز و کشتی جنگی به‌خوبی نشان می‌دهد که سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت جهان وظیفه خود را به‌خوبی انجام داده است.

اگر منظور انگلستان این است که ملی شدن صنعت نفت ما صلح را به خطر انداخته معلوم نیست که چرا دولت انگلیس که این همه صنایع را ملی کرده به عنوان اینکه اساس و پایه صلح را متزلزل کرده است به شورای امنیت دعوت نشده. این موضوع کاملاً شبیه دعوی گرگومیش است.

هر نوع خطری که متوجه صلح باشد، از اقدامات انگلستان که سعی کرده با توسل به اقدامات زورگویی علنی، ما را از استفاده از حق حاکمیت بر منابع خود باز دارد ناشی خواهد شد. انگلستان اقدامات جابرانه‌ای به عمل آورده و چتر باز به نواحی مجاور ایران اعزام داشته و ناوگان جنگی را در نزدیکی آب‌های ساحل ایران متمرکز نموده است. تهدیدات دولت انگلیس دایر بر پیاده کردن نیرو در ایران ممکن بود عواقب مهلکی داشته و آتش جنگ جهانی دیگری را برافروزد و دولت انگلیس به‌تنهایی مسئول این عواقب می‌شد. ایران کشتی‌های جنگی در رودخانه تیمز مستقر نکرده است. ایران مشتاق است که با روسیه مناسبات دوستی داشته باشد. کمونیست‌ها که پس از جنگ اول جهانی حکومت روسیه را از دست تزارها گرفتند کلیه امتیازات خارجی خود را لغو و تسلیم کرده‌اند حال آنکه انگلستان به این اندازه سخاوتمند نبوده است.

قبل از اینکه دولت انگلیس به شورای امنیت شکایت کند، بین دولتین ایران و انگلیس به نمایندگی شرکت سابق مذاکراتی صورت گرفت که در جریان آن مذاکرات دولت متبوعه من منتهای درجه حسن‌نیت از خود نشان داد و در مورد تقویم میزان خسارات و ترتیب فروش نفت به انگلیس پیشنهادهای صحیح و عملی از طرف ایران به دولت انگلیس داده شد و مع‌الاسف معلوم شد که این از رویه دوستانه خود فایده‌ای حاصل نخواهد شد. من می‌خواهم بار دیگر موکداً تکرار کنم که دولت من حاضر است به محض اینکه انگلیس تمایل حقیقی به حل قضیه نفت نشان دهد، مذاکرات مستقیم را در دو موردی که قبلاً ذکر شد شروع کند.

اگر ما در بهره‌برداری نفت تأخیری روا داریم وضع اقتصادی ما روز به روز بدتر خواهد شد. ما انتظار داریم که شورای امنیت از پیشنهاد توصیه‌هایی که موجب تأخیر در اجرای وظایفمان بشود، خودداری خواهد کرد و به ما اجازه خواهد داد تا فارغ‌البال مشغول عمل شویم و به فلاکت ملت ایران خاتمه دهیم» (۵).

خواننده گرامی! هفدهمین جلد از سری مجلدهای «مصداق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران»، پیش روی شما است. موضوع «نفت» که در دو جلد پانزدهم و شانزدهم، تاریخ پیدایش نفت ایران و جهان، عطای امتیاز نفت به داری، کارنامه تیمورتاش، چگونه لغو قرارداد داری مورد بررسی قرار دادم، در ادامه آن، در این جلد تمدید ننگین قرارداد داری و قرارداد پیمان سعدآباد، مناسبات و روابط ایران و روسیه شوروی را در زمان رضاخان آورده شده است، از جمله،

الغاء و تمدید قرارداد داری ۱۳۱۲ (۱۹۳۳)

غلامرضا نجاتی مورخ تاریخ نهضت ملی ایران می نویسد:

«وجود رژیم دیکتاتوری و مضار حکومت فردی بود که مانع گردید افراد مطلع و وطن دوست، در محیطی آرام، آزادانه و دور از جنجال، نظریات خود را در باره عواقب و نتایج لغو یکطرفه قرارداد داری و دستور امضای قرار جدید از طرف شاه، که طبق قانون اساسی کشور، یک مقام غیر مسئول بود، ابراز کنند. از سوی دیگر، قرار داد ۱۹۳۳ در مجلسی به تصویب رسید که نمایندگان با خصوصیات رژیم دیکتاتوری انتصاب شده بودند و نماینده منتخب مردم نبودند تا هنگام طرح

قرارداد در مجلس آزادانه اظهار نظر کنند. همچنین اعضای هیئت نمایندگی ایران در مذاکرات خود با نمایندگان شرکت نفت و دولت انگلستان فاقد چنان شخصیت و جرئت و شهامتی بودند که با صراحت نظریات و عقاید خود را در باره نفع و ضرر قرارداد اظهار کنند و یا با کناره گیری از شغل و مسئولیتی که بعهدہ داشتند، آلت فعل نشوند و دانسته و ندانسته به مملکت خود خیانت نکنند.» (۶)

قرار داد سال ۱۹۳۳، گذشته از مضار مالی و اقتصادی، از لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز نتایج بسیار زیان بخشی به بار آورد. نفوذ ویرانگرانه شرکت نفت و اینتلیجنت سرویس انگلستان روی مملکت سایه افکند. شرکت نفت مرکز و ستاد زد و بندها، توطئه گریها و عامل ترویج فساد و خیانت در همه شئون کشور شد و عوامل آن در همه ارکان مملکت نفوذ داشتند. درحقیقت شرکت نفت، دولت و قدرتی در داخل دولت ایران بود، تا جایی که مردم ایران، هر نوع تغییر و تحولی در کشور را از طرف انگلیسی ها می دانستند. بیهوده نبود که مرحوم دکتر مصداق، هنگام بحث در باره مضار قرار داد سال ۱۹۳۳ و مخالفت با قرارداد الحاقی گفت: وجود شرکت نفت در این مملکت حیات ملی و استقلال کشور را بر باد میدهد.» (۷)

دکتر مصداق در دادگاه لاهه گفت: «دبیلماسی انگلیس برای این که نیات خود را به صورت دیگری عملی سازد، رژیم دیکتاتوری را که بیست سال از آن حمایت نمود، بر سر کار آورد. منظور اقتصادی سیاست انگلیس از تمهید این وسایل این بود که بانحصار نفت کشور ما را تصاحب نماید. به این ترتیب، آن چه که می بایست موجب ثروت ملی ما بشود، منشاء بلیات گوناگون و مصائب طاقت فرسای ما گردید. این سلطه به وسیله یک کمپانی صاحب امتیاز عملی می گردید. یعنی علاوه بر این که نفت ما را به سوی انگلستان می کشاند، به ضرر ایران فواید کثیرمالی عاید انگلستان می ساخت.» (۸)

الول ساتن، نویسنده انگلیسی می نویسد: «شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و خلاصه ای از دخالت بیگانگان بود. این مؤسسه یکی از بزرگترین منابع ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهره برداری می کرد و در ازای میلیونها که از کشور می برد، مبلغ ناچیزی به دولت می داد و با چنان استقلالی رفتار می کرد که دولت ایران از هیچ رئیس ایل و قبیله ای هر قدر هم مقتدر بود تحمل نمی نمود. در طرز رفتار با ایرانیان از عالی و دانی چنان نخوتی نشان می داد که برای نژادی که بیش از هر وقت به عظمت گذشته خود فخر می کرد و به آینده درخشان خود اعتماد داشت قابل تحمل نبود. (۹)

بهمین جهت در ایام دیکتاتوری رضاخان حتی به انگلیسیها اجازه داده شده بود در تعیین مقامات کشور و افرادی که باید به مجلس شورای ملی راه یابند دخالت مستقیم نمایند. برای نمونه، تلگرافچی مخصوص رضاخان در خاطرات خود معترف است که سفارت انگلیس در تهران فهرست کسانی را که باید از صندوقها بیرون می آمدند تأیید می کرد: «هرچه خواستم بفهمم که علت این تغییر چیست، بالاخره چیزی نفهمیدم. فقط در بین گفتگو این طور اظهار داشت که گویا مقامات خارجی با انتخاب شدن من مخالف هستند و البته مقصودش انگلیسها بود» (۱۰)

دکتر مصدق نیز در مورد دخالت مستقیم سلطه خارجی در تعیین نمایندگان مجلس در دوران حکومت پهلوی اول می گوید: «کدام مجلس، همان مجلس که در زمان تسلط شاه فقید هیچ وکیلی به مجلس نرفت مگر با تصویب سفارت انگلیس. باز همان مجلس که رئیس آن را يك اکثریت متکی به سیاست بیگانه انتخاب نمود» (۱۱)

نمایندگان فرمایشی مجلس بله قربان گوی قرارداد ننگین ۱۹۳۳ داری که هیچکدام آنها نمایندگان ملت نبودند و رضا خان برای اینکه آنها را تحت کنترل و ترس نگهدارد قبلاً مصونیت پارلمانی شان را لغو نمود، با سر سپردگی و ترس قرارداد را به تصویب رساندند. پس از آن رضاخان که قبلاً مجلس را «طویل»

گفته بود، دستور داد دیگر نه از نفت و نه از قرارداد هیچ بحثی در محافل دولتی و غیردولتی به میان نیاید، در مطبوعات منعکس نشود و در دوره‌های بعدی مجلس نیز مورد بحث نمایندگان قرار نگیرد. به موجب این قرارداد استعماری، انگلیسی‌ها برای هر تن نفت ۴ شلینگ به ایران پرداخت می‌کردند و مبلغی هم از منافع خالص صاحبان سهام به ایران می‌دادند. کمپانی انگلیسی طرف قرارداد نه تنها از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف بود بلکه هیچگاه دفاتر محاسبات خود را به دولت ارائه نمی‌داد و آن را «سری» می‌دانست. در نتیجه دولت ایران که مالک نفت و سهم در درآمد کمپانی بود، چشم بسته ناگزیر بود حرف شرکای غارتگر انگلیسی خود را بپذیرد. این کمپانی هیچگاه قدمی در جهت آموزش حرفه‌ای کارکنان و کارگران ایرانی بر نمی‌داشت.» و همین نمایندگان فرمایشی احسنت گوویله قربان گو همانطور که در گزارش مجلس روز یکشنبه هفتم خرداد ماه ۱۳۱۲ بطور آشکار نشان می‌دهد، با خفت و خواری با عجله و شتابان قرارداد را برضد حقوق ملی ایران به تصویب می‌رسانند و در این مجلس فرمایشی و کذابی، دادگر، رئیس مجلس می‌گوید:

« آقایانی که با ماده ... موافقت دارند قیام فرمایند. و اکثر نمایندگان بر می‌خواستند و رئیس تصویب می‌کرد، بدون اینکه آنها اعتراضی به این قرارداد استعماری بنمایند که « کمپانی را برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هرگونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتیه وضع میشود معاف » نمودند. و « قرار داد داری را برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجراء و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود بکمپانی اعطاء کردند. و مدت آنرا تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ » به تصویب رساندند. (۱۲)

روایت حسن تقی زاده از الغاء و تمدید قرارداد داری

سید حسن تقی زاده در خاطراتش درباره رضاخان روش رفتارش با اطرافیان و چگونگی تمدید خفت بار قرار دادداری اینگونه شرح می دهد:

انداختن امتیازنامه در بخاری

آن روزی که رضاشاه امتیازنامه نفت را به هم زد مرحوم فروغی که وزیر خارجه بود رفته بود ترکیه. آنجا خیلی با او گرم گرفته بودند. تیمورتاش هر وقت رضاشاه صحبت امتیاز نفت را می کرد می گفت بلی، آقای وزیر امور خارجه هم بیاید. رضاشاه هم خوشش نمی آمد. آن روز که خواست قرارداد را به هم بزند گفت به من می گویند وزیر خارجه بیاید! وزیر خارجه داخل چه آدمی است؟ من اگر تصمیم بگیرم تمام است.

قبل از آن حرکت که امتیازنامه را انداخت توی بخاری، فروغی را خواسته بود. قدری با او صحبت کرده و گفته بود من امروز می آیم به هیات وزرا و اشلتم می کنم و به شما هم شاید بد بگویم. گفته بود به فلانی هم بگویند- یعنی به من- از من این ملاحظه را داشت. می دانست اگر حرف تندي می زد که اینها تاخیر کردند در این کار، من جواب می دهم. وقتی مرحوم فروغی از پیشش می رفته دوباره او را صدا کرده و گفته بود به فلانی هم بگو. آمد همین بازی تئاتر را کرد. گفت که به من می گویند وزیر خارجه بیاید، وزیر خارجه داخل چه آدمی است؟ وقتی که رفت بدبخت تیمورتاش بدنش می لرزید. تیمورتاش گفت که آقایان تشویشی نداشته باشید. این تغیر و اوقات تلخی که شد به من بود و به فلان کس (یعنی من). در صورتی که به من ظاهر بود و می خواست به او حالی کند. ظلم بزرگی در حق او شد، ظلمی که بزرگتر از آن نمی شود. تیمورتاش بی تقصیر بود. برای هیچ کس به یقین معلوم نشد که خواب دید یا چه شد. گفته بود که چمدانش پیدا شد، ولی هیچ معلوم نشد. عمده مطلب این بود که شاه از هر کسی که

جر بزه داشت، وحشت می‌کرد. تمام را می‌خواست از میان بردارد. به خاطر پسرش. پسرش کوچک بود. شاید فکرش هم درست بود. چون اگر از بین می‌رفت معلوم نبود. آدم کوچکی در مقابل شخصی مثل تیمورتاش چه می‌توانست بکند. احتیاط می‌کرد که بعد از خودش اشخاص با جر بزه‌ای نباشند که مزاحم جانشینش بشوند.

دستور درباره تیمورتاش

رضاشاه که به مرحوم تیمورتاش ظنین شده بود، در همان وقت که حبس بود، قصدش این بود به تدریج او را در غیاب داور محاکمه بکنند و از بین ببرند. کارها را او این طور می‌کرد. این متین دفتری که الان در مجلس سنا است آن وقت معاون داور (وزیر عدلیه) بود. یک روز که آمد به هیات وزرا رضاشاه به او گفت آن کار چطور شد، این را طول نده. می‌پردازند محکمه، همه را مقدمه می‌چینند، یک روز دیگر گفت این را تمام کن. آن رفیقش که می‌آید رودر بایستی در می‌آید. وقتی که داور از سفر آمد و پیش رضاشاه آمد مثل اینکه امید داشت یک طوری کمک برساند. او آدم خیلی عاقل و مدبری بود. او عقلش نمی‌رسید که کینه شاه تا چه حد است. رضاشاه بهش گفت دیدی این رفیقت چطور درآمد؟ گفت روزنامه تایمز را خواندی؟ تایمز یک طوری نوشته بود مثل مدافعه از تیمورتاش. داور گفت از کجا که عمدا این کار را انگلیسی‌ها نکرده‌اند که به او صدمه برسد. نگاهی بهش کرد و گفت این گوش‌هایت را باز کن والا معدومت می‌کنم.

رضاشاه و تکیه کلام «معدوم»

رضاشاه تکیه کلام «معدوم» داشت. همین را به من راجع به صولت‌الدوله قشقایی گفت. آن وقت املاک روسای ایالات را به نفع دولت می‌گرفتند. سردار عشایر و کیلی داشت امیر مفخم بختیاری. اودر وزارت مالیه پیش من می‌آمد و می‌رفت. یک دفعه هم خودش آمد. او آدم خیلی تندی بود. آمد پهلوی من نشست و گفت جان مرا در بیاورند

من املاکم را نمی‌دهم. گفت آقای سردار راهی ندارد؟ می‌ترسم آخر اسباب زحمتت بشوند. بعد از اینکه خودش و پسرش را گرفتند زن او که خیلی عاقل است آمد پیش من. گفت خواهش دارم دستور بفرمایید این املاک را از من بگیرند. من می‌خواهم پسر من نجات پیدا کند. صولت‌الدوله از حبس کاغذی نوشت به من که خیلی خوب حاضرم که همه املاکم را بدهم. چون می‌دانستم رضاشاه خیلی کینه‌ورز است فرستادم دفتر مخصوص. عصر که به هیات وزرا آمد به من گفت آن آدمی را که به شما کاغذ نوشته دلداری و تسلی بدهید. نصیحت کنید ملکش را بدهد. اگرچه اینها اصلاح شدنی نیستند، اینها باید «معدوم» بشوند! ما خیال می‌کردیم کشته شد، ولی امیر مفخم آمد پیش من گفت او با تیغه خود تراش زهار خود را تراشید و مسموم و تلف شد. پسرش ناصر قشقایی هم گفت پدر مرا نکشتند با تیغ خود را تراشید و مسموم شد. به داور هم گفته بود این گوش‌هایت را باز کن والا معدومت می‌کنم.

ترس از شاه

برای اینکه میزانی به دست آیندگان بیاید که چطور از شاه می‌ترسیدند (حالا هم همان طور است البته به آن شدت نیست): داور که پیش تیمورتاش از غلام هم بالاتر بود خیلی هم دلش شور زد، ولی راهی نداشت. دید خودش هم در خطر است، رفت و گفت بلی حق با اعلیحضرت است. وقتی اعلیحضرت با آن هوش خداداد اشتباه نکنند ما هم اشتباه کرده‌ایم. این طور بوده است. ما هم تا این حد وارد نبودیم و نمی‌دانستیم.

دنباله مطلب درباره تیمورتاش

اول که معزولش کرده بودند در خانه‌ای می‌نشست. از پیش رضاشاه که بیرون می‌آمدیم به فروغی گفتم یک دیدنی از تیمورتاش بکنیم، به من گفت من هم دستم روی دلم هست، اما نمی‌دانم می‌شود یا نه. سوءظن شاه شدید بود. سختگیری زیاد شد. حبسش کردند،

بعد محاکمه اتهامش این بود که از بابت تریاک پول گرفته، ولی همه اینها مقدمه برای اعدام او بود. سوءظن شاه نسبت به تیمورتاش مثل مرض بود. دائماً حرف می‌زد. به پیشخدمت هم که چایی می‌آورد می‌گفت. فروغی دل‌به‌دلش می‌داد. به من هم همیشه می‌گفت من جواب نمی‌دادم یک روز در مساله طلا که از شرکت نفت عاید ما شده بود به مناسبت مطلب باز یادی از تیمورتاش کرد. گفت اگر آن بی‌شرف بود این راهم پای خودش می‌نوشت. گفت چطور می‌شود آدم اینقدر بی‌شرف می‌شود. جواب ندادم. حوصله‌اش سر آمد. به من گفت شما چه می‌گویید؟

گفتم هرچه بود از اول همین طور بود دیگر. تیمورتاش تربیت شده روس بود. همه کارهای خارجی را به او رجوع می‌کرد. او هم این کارها را با سرعت انجام می‌داد. نامردی کردند. گناهی نداشت. کسی به من گفت گفته بود تیمورتاش می‌خواهد پسر مرا از میان ببرد. یکی از دوستان من گفت رضاشاه خودش به او گفته بود نمی‌دانی این پدر سوخته چه خیالاتی دارد. ولی ما از این نیت او آثاری ندیدیم. او غافلگیر شد. اگر به خاطرش خطور کرده بود که چنین روزی در انتظار اوست تدبیری می‌کرد. رضاشاه برای این پسر هم دلش کباب بود. یک روز دیدم نقشه جغرافیا پیش او هست. گفت این را پسر من در سوئیس کشیده است.

علیه کمپانی نفت انگلیس

رضاخان با فرنگی‌مآب‌ها میانه خوبی نداشت. یک روزیحیی‌خان قراگوزلو که آدم خیلی نجیب و خوب بود و وزارت معارف را داشت به تیمورتاش گفت شاه به ما با قیافه عبوس نگاه کرد.

تیمورتاش گفت که از فرنگی‌مآب‌ها بدش می‌آید. اعتمادالدوله میلی به وزارت معارف نداشت، ناچار مانده بود. رضاشاه هم می‌فهمید اعتمادالدوله یک روز به هیات دولت نیامد و او یکی دو دفعه پرسید کجاست؟ گفتند کسالت دارد. آمد نشست کاغذها را همین طوری برداشت. بالای یک کاغذی قراگوزلو به مخبرالسلطنه مطابق تعارف معمول نوشته بود «حضرت اشرف». سرش را تکان داد و گفت حضرت اشرف! بعد

گفت چطور است معافش بکنیم. این دیگر نعمت خدایی بود. فردایش اسبدوانی در جلالیه داشتند. من نرفتم. من زیاد به تملقات عمل نمی‌کردم. صبح فردای آن در دروس بودم. دیدم مخبر السلطنه آمد منزل ما. گفت دیروز شاه به من گفت فکر یک وزیر معارف هم بکنید و با فلانی هم مشورت بکنید. صبح بود آمد مشورت بکند.

وزارت معارف

پیش از وقتی که شاه شد يك وقت خواست مرا وزیر معارف بکند. گفت آرزوی من این است که وزارت معارف را قبول بکنم. گفتم گمان نمی‌کنم، فکر می‌کنم. بعد گفتم نه من نمی‌کنم. رفت تدین را انتخاب کرد. تیمورتاش به این فکر افتاد که قراگوزلو بشود. او که رفت خواست با من مشورت بکند. گفتم باید فکری بکنم. گفت خیلی خب من فردا صبح می‌آیم. بعد که دیدمش گفت از آنجا رفتم پیش شاه. دیدم خودش معین کرد و گفت دکتر احمدخان رییس معارف تبریز (مثل اینکه او باطنا راپرت می‌نوشته) گفت او را کفیل بکنند نه اینکه وزیر. چندی هم وزیر معارف شد. من او را از قدیم از لندن می‌شناختم. يك روز که در هیات وزیران بود به معاون ریاست وزرا گفت تدین را راه ندهند. گفت من این آدم‌ها را می‌شناسم. قصدم این است هر که را که از خودش دم می‌زند چند روزی سرکار می‌آورم تا ببینم چه از دستش برمی‌آید. ضرری که نمی‌توانند برسانند. گفته بود می‌دانم این تدین و رهنما با انگلیسی‌ها ارتباط دارند. این تدین آدم تندي بود و خیلی افاده و تکبر داشت. وقتی هم سنا منعقد شد با من مدعی شد. از روز اول گفت مطابق نظامنامه باید این طور بشود.

شکایت دولت انگلیس

رضاشاه هرچه زور داشت داد به اینکه بر ضد کمپانی نفت در ولایات چراغان کردند. تلگراف زدند و فریاد بر ضد کمپانی بلند شد که ریشه انگلیسی‌ها را بکنند. هر وقت او چیزی می‌خواست در و دیوار به صدای آمد که آن کار انجام شود. درباره جمهوریت

هم همین‌طور سروصدا و تلگرافات از تمام ولایات بلند شد، تا آنکه آن را مسکوت گذاردند. حاجی میرزا علینقی گنجه‌ای پدر مهندس رضا گنجه‌ای (بابا شمل) که شخص خوشمزه‌ای بود به شوخی می‌گفت این تنها موردی بود که مردم قیام کردند و وقتی نشد خوشحال شدند. آخر منتهی شد به اینکه دولت انگلیس به وکالت از کمپانی نفت از دست ایران به جامعه ملل عارض شد. چیز غریبی بود. کسی نمی‌گفت يك کمپانی امتیاز گرفته است. به شما چه مربوط است. چون دولت انگلیس شریک بود و شریک عمده هم بود. قسمت مهمی از سهام مال او بود، گویا صدها هفتاد یا اینطورها. وقتی این کار را کرد از کمپانی نصفش را خرید. حق امتیاز داشت که هر حرف بزند قبول بود. مدعی شد که دولت ایران به ما تجاوز کرده است. جلسه منعقد شد. در آنجا مرحوم علاو داور از طرف ایران برای مدافعه رفتند و مدافعه کردند. وقتی تیمورتاش را توقیف کردند داور با آقای علا برای دعوی امتیاز نفت به ژنو رفت. اول شاه در هیات وزرا گفت فلان کس (من) برود. بنا شد من و علا برویم. آخر جلسه رایش عوض شد که داور برود. آنها رفتند.

ناگهان قرارداد شصت سال تمدید شد

مباحثات زیاد شد از طرف ایران. گفته بودند که اینها فلان قدر حق ما را نداده‌اند، مثلاً فلان میلیون و دویست و چهل و چند هزار لیره و فلان شیلینگ و نیم. ظاهراً وزیر خارجه انگلیس در جواب گفته بود که در اینجا حتی شیلینگ را هم حساب کرده‌اند. داور گفته بود مگر گناه است که انسان حساب دقیق بکند؟ آخر وزیر امور خارجه چکسلواکی بنش را جامعه ملل «راپورتر» معین کرد که رسیدگی بکند. او هم آخر برگشت و گفت که دولت ایران گفته اگر مطابق منظور و حقانیت ما امتیاز می‌خواهند حاضریم و به همین‌ها امتیاز جدید می‌دهیم. کار را از آنجا چسباندند و گفتند اینها بروند مذاکره مستقیم بکنند. در اغلب مجادلات و دعوای غیره آخر قرار می‌گذارند که مذاکرات مستقیم باشد. با روس‌ها هم در جریان آذربایجان همین‌طور شد و به مذاکرات مستقیم متوسل شدیم. پس قرار شد آنها بیایند به طهران ببینند بلکه

امتیاز تازه داده بشود و از آن امتیاز که از میان رفت چشم ببوشند و طرفین بحث بکنند برای امتیاز جدید.

البته آنها این مطلب را قبول نداشتند که امتیاز از میان رفته است. شورای امنیت خوب آنها زرنگی کردند و همین مطلب را عنوان کردند. می‌گفتند آن امتیاز پابرجاست، ولی خوب صحبت می‌کنیم. اگر موافق منظور ما شد آن وقت از آن امتیاز قدیمی چشم می‌پوشیم.

کدمن و فریزر

رییس کمپانی به نام کدمن که بعدها لرد کدمن شد آمد به طهران. معاونش فریزر بود که بعد از کدمن جانشین او و رییس کمپانی شد. او هم آخرش لرد شد. تا این اواخر هم رییس بود. او خیلی آدم سختی بود. همه اتفاقات بعدی از وی ناشی شد. قبل از آن (وقتی) در لندن بودم به او می‌گفتم که این امتیاز کهنه مثل عهدنامه‌های جزایر خلیج فارس می‌ماند که صد سال پیش بسته شده. تا قیامت که نمی‌ماند، بالاخره باطل می‌شود. شما بیایید بعضی مساعدت‌ها بکنید. گفت نه، یک حرف این امتیازنامه را این طرف و آن طرف نمی‌کنم. او هم آمد طهران. تصادف این بود که من وزیر مالیه بودم. رضاشاه اول میلش این بود که من به جامعه ملل بروم. بنا هم بر همین طور شد. در آخر هیات وزرا عقیده‌اش عوض شد. گفت فلان کس وجودش اینجا لازم است داور برود.

مذاکرات طهران

اینها که آمدند، در همین عمارت بانک ملی که الان هست چند اطاق معین کردند تا ما هر روز آنجا بنشینیم و بحث بکنیم. ما خیلی بحث کردیم. من که به کلی خسته شدم. از صبح تا چند ساعت از شب گذشته دائما بحث می‌شد. قریب یک ماه چهل روز هر روز بحث کردیم.

اینها يك كسي آورده بودند که وکیل دعاوی و خیلی آدم زبردستی بود. می‌گفتند در اروپا مثل ندارد. اصلش روسی بود ولی کمپانی نفت همه کارش را به او رجوع می‌کرد. خیلی زبردست بود. همه زبان‌های ممالک را می‌دانست. زبان فرانسه و انگلیسی و روسی می‌دانست. از میان ما مرحوم فروغی و علاء و من به انگلیسی حرف می‌زدیم. بیشتر من حرف می‌زدم. برای داور هم ترجمه می‌کردیم. او انگلیسی نمی‌دانست. آخر تقریباً در بعضی مطالب نزدیک شدیم. داور به رضاشاه گفته بود که فلانی (من) خیلی خودکشی کرده است.

مذاکرات آخرش به يك جایی رسید که در اغلب شرایط ما نزدیک به هم شدیم. موافقت حاصل کردیم. ولی در میزان آنچه باید بدهند به ایران، حداقل آنها هفتصد و پنجاه هزار لیره می‌گفتند و ما می‌گفتیم يك میلیون و دویست هزار لیره حداقل. روی آن موافقت نشده بود. اختلاف در اینجا باقی ماند و درست نمی‌شد. بالاخره درست شد. یکی هم روی مالیات بود که در امتیاز نوشته شده بود از مالیات معاف است. آنها از این بابت حاضر نبودندحتی يك قدم کوچک بردارند. بالاخره گویا تقریباً به دویست و بیست هزار لیره راضی کردم و این وقتی بود که نماینده کمپانی «جک» در طهران، در جلسه حضور نداشت. وقتی فریزر به او گفت، او خیلی اوقاتش تلخ شد. گفت شما گول خوردید پنجاه هزار لیره هم از این بابت زیاد بود. فریزر پریشان شد. ولی گفت حرفی است زده‌ام، دیگر نمی‌شود پس بگیرم.

در آخر کار گفت عوضش به ما چه می‌دهید، ما که این همه گذشت کردیم. پیشنهاد کردند که مدت امتیاز زیاد بشود. این صحبت‌ها در حدود ۱۹۳۰ بود. امتیاز اول شصت ساله بود. اگر تمدید نمی‌کردند و همان‌طور می‌ماند ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱ تمام می‌شد. گفتند شصت سال از آن تاریخ و این به ۱۹۹۰ می‌رسید. این پیشنهاد باعث نارضایتی شدید شد، خیلی نارضایتی آخر هم تمام غوغاها از آن درآمد. ما گفتیم خیر ما راضی نیستیم.

قهر کدمن

به رضاشاه گفتیم. او هم گفت خیر. این را فراموش نکنند. يك همچون چیزی نمی‌شود. لرد کدمن چمدانش را بست رفت پیش رضاشاه. گفت ما را مرخص بفرمایید، می‌رویم. گفت برای چه؟ گفت ما با وزرای شما نتوانستیم سازش بکنیم. شدنی نیست. اینها يك قدم پیش نمی‌آیند. رضاشاه خود را به تهازل زد. گفت خوب اختلاف شما سر چیست؟ من می‌خواهم مسبوق بشوم (در صورتی که ساعت به ساعت از ماقوع مطلع می‌شد). پس گفت حالا امروز نرو، اینجا باش و با این وزراء يك جلسه پیش من بکنید. من هم باشم. قبول کرد.

جلسه در حضور شاه

عصری آمدند و جلسه در حضور رضاشاه تشکیل شد که همان آدم‌ها: فروغی و داور و علاء و من بودیم و شاید یکی دو نفر از وزراء هم بودند. لرد کدمن و فریزر هم آمدند. رضاشاه هم آمد. نشستند. مترجم لازم بود که هرچه صحبت می‌شد ترجمه بکند. کدمن می‌خواست مصطفی فاتح را بیاورد. فاتح همه کارشان بود. رضاشاه گفت خیر او را نیاورید. گفت آمدن او به وزرای من بر می‌خورد. هم‌شأن وزرای من نیست. گفت همان دکتر را بیاورید. آنها دکتری داشتند به اسم دکتر یانگ که رضاشاه را معالجه می‌کرد. آن دکتر مدت‌ها در ایران بود و فارسی خوب می‌دانست. آن دکتر آمد. هرچه به فارسی صحبت می‌شد ترجمه می‌کرد.

در صحبت‌ها که می‌کردیم در بعضی چیزها توافق نتوانستیم بکنیم. گفتیم اصل کار این است که آنها مدت زیادتر می‌خواهند و زیر این بار نمی‌رویم. رضاشاه خیلی برآشفته. گفت اینکه دیگر هیچ شدنی نیست و نمی‌شود. گفت «ما سال‌های سال لعنت کرده‌ایم به آنهايي که آن امتیاز اولی را منعقد کرده‌اند، حالا می‌خواهند که مدت‌های دیگر هم به ما لعنت بکنند؟» به فارسی می‌گفت و آنها که مترجم داشتند فهمیدند. گفت

خیر هیچ نمی‌شود و شدنی نیست.

لرد کدمن دیگر چیزی نگفت. آرام بود. گفت خوب نمی‌شود، ما حرفی نداریم. پس مرخص می‌فرمایید برویم. او همیشه تهدیدش این بود که دوباره به جامعه ملل می‌رویم. بعد از آن جلسه [را] خدا می‌داند، من نمی‌دانم. هیچ‌کس هم نمی‌داند چه واقع شد. رضاشاه به داور و علاء گفت شما هم چمدان‌هایتان را ببندید و به جامعه ملل بروید. ولی باطنا ترزلی پیدا شده بود. ما خوشحال بودیم که او محکم ایستاده است یا اینها ترسیده‌اند. رضاشاه ترزلی پیدا کرد. بالاخره راضی شد. خدا بیمارزد داور را. گفت این دیگر خیلی بد شد. احساس می‌کرد که همیشه باعث بدنامی و هياهو می‌شود و به ما لعن می‌کنند. آخر بنا شد که همین‌طور حاضر بشود و امضا بکنند. من خیلی خیلی متاثر شدم. به حد افراط متاثر شدم. گفتم چه باید کرد. آدم نمی‌دانست. من می‌گفتم نمی‌کنم، وزیر مالیه بودم، البته فرقی در امضاکننده نبود. هیچ در آدمش يك نره و به قبر خردلی فرق نمی‌کرد. هرکس را شاه می‌گفت- داور بکند یا کس دیگر- او امضا می‌کرد. ما خیلی ناراضی شدیم. آخر يك شبی امضا شد. قلم طلا حاضر کرده بودند. بعد آن را با يك کاغذی به من فرستادند. من هم کاغذی نوشتم و قلم را فرستادم به رضاشاه گفتم پیش خودتان باشد. در واقع معنی‌اش این بود که شما این کار را کرده‌اید. ولی او نفهمید. به من هم هی می‌گفت دلگیر نباشید، بد نشد، اما ناراضی بودم چرا او يك مرتبه [عوض] شد.

بعد از رفتن آنها [قرارداد را] خواندم دیدم چیزی به ضرر خودشان نوشته بودند. داور فوراً گفت پیشرفت ندارد. بعدا داد و قال خواهند کرد. چون کلمه‌ای نوشته بودند که در توی آن تقلبی نباشد. آنها که از اینجا رفتند، به خانقین که رسیدند که به بغداد بروند تلگراف کردند که اینجا ما قرارداد را خواندیم دیدیم که اشتباهی در آن هست و باید اصلاح بشود. يك ویرگول بود که اگر این را نمی‌گذاشت به خیر ما و ضرر آنها بود، غفلت کرده بودند که به خیر ما شده بود و قانون شد و به مجلس برده شد. دوباره يك قانون جدیدی به مجلس بردند که يك جایی اشتباه شده، اصلاح کردند. همین‌طور شد و گذشت. من چون خیلی خیلی ناراضی بودم پیش خود می‌گفتم يك روزی از دست رضاشاه از ایران می‌روم و دیگر بر نمی‌گردم. خیلی ملول شدم. رضاشاه ملتفت شد.

گفت شما چي تان هست. گفتم شب نخوابیده‌ام. روز دیگر هم دید بی اندازه ملولم. قلم طلا را هم که گفتم با کاغذی به او فرستادم. ولی او ملتفت نشد. سعی می‌کرد به من تسلی بدهد. می‌گفت آنقدر هم بد نشد. بهتر از آن نمی‌شد. خیالش این بود قدرت دارد و بعدها دوباره درست می‌کند. چنانکه در زمان جنگ گفت چهار میلیون می‌خواهم و می‌گفت باید بدهید. تمام این ماجراها از اینجا ناشی شد که ایران کمیسری در آنجا داشت به نام میرزا عیسی‌خان فیض. او تلگراف کرده بود مزدگانی بدهید که امسال عایدی ایران یک میلیون و سیصد هزار لیره می‌شود. اینجا دیگر خوشحال شدند. تیمورتاش به رضاشاه گفته بود. همیشه ششصد و هفتصد هزار لیره [بود.] به میلیون نمی‌رسید. آن سال از میلیون گذشته بود. سال دیگر گفتند یک میلیون هم نمی‌شود، سیصد و چهل هزار یا در این حدود شد. رضاشاه آتش گرفت. خیلی اوقاتش تلخ شد. گفت اصلا پول را نگیرند. گفتند نمی‌گیریم می‌گذاریم در بانک بماند. باعث لغو امتیاز نفت این چیزها شد. ناراضی بود. هی نق نق می‌کرد. می‌گفت اینها به ما چیزی نمی‌دهند. گفت اصلا وجه را نمی‌خواهیم. آنها گفتند نمی‌خواهید ما حرفی نداریم. همه چیز حساب دارد. پس می‌گذاریم در بانک به اسم شما باشد. هر وقت خواستید بیاید بگیرید. در دل رضاشاه این کینه‌ها جمع می‌شد.

جنگ و نفت

بعد از عقد قرارداد جدید، مالیاتش و غیره خیلی بیشتر بود. تا به جایی رسید که در جنگ گذشته نفت کم می‌رفت. چون آلمانی‌ها با زیردریایی‌ها کشتی‌ها را می‌زدند کشتی نمی‌رفت. کمتر [پول] می‌دادند. رضاشاه خیلی عصبانی شد. گفت نمی‌شود. باید زیاد بدهید. گفتند زیاد که حساب دارد. گفت من حساب نمی‌دانم. به ما چه که شما جنگ دارید نفت ما که زیرزمین هست. نمی‌توانید ببرید به ما چه. آن وقت گفت که چهار میلیون لیره به ما باید بدهید. گفتند نمی‌شود، شدت جنگ به جایی رسید که قشون آلمان آمده بود این طرف جزیره انگلیس و به دونکرك رسیده بودند و اینها خیلی مضطرب بودند.

همان وقت رضاشاه مچ آنها را گرفت. گفتند که می‌دهیم. سفیرشان نوشت که می‌دهیم.

از قرار می که شنیدیم خود سفیر پیاده پا شد رفت به خیابان کاخ و دم در این کاغذ را داد. وقتی کاغذ را داد گفته بود آنچه توقع شما بود دادیم، اما این را فراموش نمی‌کنیم. چون رضاشاه در واقع آنها را خفه کرد. آن دو سه سال سه میلیون یا چهار میلیون دادند. وقتی رضاشاه از میان رفت و قشونشان آمد به ایران دیگر گفتند نمی‌دهیم. من آنجا سفیر بودم. گفتم آخر حیا بکنید. حالا راه‌ها را بریدید، تجارت را قطع کردید، پول هم نمی‌دهید؟ اقلا این را بدهید. من گفتم حالا که داده‌اید تا آخر جنگ بدهید. آن وقت دلشان از دست رضاشاه خون بود. فریزر آمد گفت فلانی شما هر چه می‌گویید ما می‌خواهیم متابعت کنیم، اما اگر بدانید که از دل ما چقدر خون رفته و خون می‌رود. ما نمی‌دهیم. ما را کشتند و خفه کردند. سببش این بود که تا مادامی که روس داخل جنگ نشده بود هر چه می‌گفتند چاره نبود، انگلیس هم تسلیم می‌شد. آن روزی که روس داخل جنگ شد تمام شد. مخبرین جرایدشان آن پیش‌تر تلگراف می‌کردند چه می‌شد اگر مصالحه‌ای بکنید با روس‌ها که آن وقت دیگر اینها صدایشان در نمی‌آید. می‌دانستند که مادامی که روس هست انگلیس می‌تواند قشون وارد کند، روس هم داخل می‌شد. آن وقت که با هم شدند و هر دو به ایران آمدند دیگر اعتنایی به ایران نداشتند.

مذاکره با فریزر

من آن وقت سفیر ایران بودم. فریزر را خواستم. آمد پیش من، گفت حالا که قدرت پیدا کردیم ما پول نمی‌دهیم. گفت آن پول را جبرا گرفتند، من شوخی با او می‌کردم. گفتم تو بچه خوبی هستی ما را نرنجان، بده! آن وقت هم که دادید جبر نبود. از روی صمیم قلب بود. من او را ناهار دعوت کرده بودم. آن وقت باقر کاظمی وزیر خارجه بود. خیلی اصرار داشت که دستمان، بلکه کمی باز شود. پول هیچ نداشتند. آخرش گفت ما باید با هیات مدیره گفت‌وگو کنیم.

اگر نتیجه شد خبر می‌دهم. خبر نداد نتیجه نشد تقریباً تا دو ماه يك روز تلفن کرد که من می‌خواهم به آنجا بیایم. آمد گفت که بالاخره گردنشان گذاشتم که تا آخر جنگ

بدهند. آن موقع هنوز آلمان تسلیم نشده بود و اصلا تا آخر جنگ با ژاپون گفت آن را هیچ کس نمی‌داند کی تمام بشود. چون ناامید بودند درباره ژاپون گفت اگر جنگ با آلمان تمام شود معلوم نیست تا دو سال هم ژاپون از پا درآید. اگر بمب اتم پیدا نشده بود از عهده ژاپون بر نمی‌آمدند.

ملی شدن نفت

درباره نفت این همه غوغایی که شد ده يك هم درست نبود که دنیا خراب شده، به دکتر مصدق گفتم و نوشتم که اگر هیچ کدام از اینها نبود فرقی کم بود. اگر همان امتیاز داری هم جریانی می‌یافت تمام می‌شد. اینها چند سال زودتر ملی کردند و تمام شد. مگر چقدر عایدی بود.

بگویند صد میلیون بود، کردند يك میلیون در حدود يك میلیون لیره بود که سال دیگر يك میلیون و سیصد هزار لیره شد. سال دیگر برگشت و رفت و سیصد هزار لیره. حالا احتمال دارد یکصد بیست یا یکصد و سی، بلکه یکصد و پنجاه میلیون عایدی می‌شود. اما آنها نحس بودند. اگر ملی نمی‌شد تا قیامت خیال نداشتند دیناری اضافه بکنند. خوب کردند ملی کردند، چون که آنها با انصاف میانه‌ای نداشتند. (۱۳)

◀ در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی که قرارداد قوام و سادچیکف راجع به امتیاز نفت شمال به روسها پیشنهاد شد، عباس اسکندری در روز پنجشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۲۷ موضوع را در مجلس مطرح کرد و از تقی زاده نماینده مجلس خواست که حقایق امتیاز ۱۹۳۳ و تمدید قرارداد را فاش سازد و تقی زاده نطق مفصلی کرد و گفت «اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده، تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل (رضاخان) بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد!!» که من بخشی از آنرا در اینجا می‌آورم.

● « و اگر چه بنده با همان شیمه استقامت و شهامتی که همیشه خصلت من بوده باهیچگونه هو و جنجال از میدان در نمیروم و میتوانم با بیش از آن مقابله و حمله کنم، اینکار را شایسته خود نمیدانم. اگر کسی با سبکی و بر خلاف ادب ورقه ای پیش من بفرستد که من امضاء کنم که مسلمان هستم با آنکه مسلمانم هیچوقت با ارباب و ارباب کسی که خارج از حد صلاحیت خویش آن ورقه را با پیشخدمتی نزد من می فرستد، بحکم او امضاء نمیکنم و نخوانده برمیگردانم. حالا فقط نسبت با آنچه راجع بخودم است جواب مختصری میدهم و با حرفهای دیگر ایشان که قسمت اعظم آن پاك افسانه بوده و بس، مانند داستان موهوم فراماسونی و حمله به اشخاص صالح درجه اول این مملکت صحیح است که از ابرار و اخیار این مملکت هستند صحیح است با قصه های جن و پیری دیگر کاری ندارم و نیز باید بگویم که هم اکنون باز خیلی تاسف دارم که مجبور بعرض مطالبی شده ام که شاید با همه اجمال آن ناگفتنش درملاء علنی بهتر و به مصلحت مملکت موافق تر بود. مساله نفت جنوب ایران و امتیاز معروف داری و امتیاز نامه جدید ۱۶ سال قبل، خود موضوعی است مملکتی و دخالت یکنفر از افراد ضعیف مثل بنده در آن و میزان دخالتش باز موضوع دیگری است که هر دو باید جدا جدا مورد دقت و مطالعه قرار داده شود. پس از عودت بنده بایران از ماموریت ملی که افتخار نمایندگی این مملکت را در خارجه داشتم و بقدر مقدور برای حفظ حقوق و منافع ایران مستمرا کوشیدم از گاهی بگاهی بعضی از آقایان محترم و دوستان به بنده تذکر دوستانه دادند که خوبست شرحی از ماجرای امتیاز نفت بواسطه آنکه در آن موقع شاهد آن بوده ام، بیان کنم. اینجانب با وجود دلایل و موجبات بسیار قوی و بلکه اقوی که چنین بیانی را اقتضا میکرد و شاید دفاع از منافع و حیثیت شخصی من نیز مستلزم آن میشد، تا حال بدلائل دیگری که قوی تر می پنداشتم خود داری نمودم زیرا که موافق مصالح و منافع مملکت نمی دانستم و هنوز هم نمی دانم ولذا با هرگونه فداکاری شخصی که این خودداری مستلزم آنست، فعلا نیز مصلحت ملك و ملت را در بیاناتی علنی در این باب نمیدانم و بهمین جهت هم قصد عرض همه ماجرا را در اینجا ندارم ولی اینرا باید بگویم که هیچوقت مضایقه نداشته و ندارم کلیه آنچه را که بر من معلوم است بدون کتمان يك نقطه و يك حرف به هر

شخص بی غرض خیر خواهی کاملاً و تماماً و بنحو مستوفی و اشباع بطور خصوصی بیان کنم و حتی بالاتر از این، بهره‌ییتی هم باز از اشخاص بی‌غرض که در يك محفل خصوصی و غیر رسمی حضور بهم رسانند و یا آقای رئیس مجلس که در بی غرضی و صفای ضمیر ایشان شکی ندارم که چنین هیئتی را تعیین فرمایند محض رفع هرگونه توهم و حتی ادنی شبهه کاملاً شرح بدهم.»

«... برای سنجش حسنات و سیئات ناصر ذوالفقاری میفرمائید از ترس بود، میزانی مقرر شده است برای نظارت در دوسیه مرحوم ارباب کیخسرو هم حاضریم. شاه مرحوم بطور قطع و جرم مصمم بود که همه عهدنامه‌های نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجی را در حقوق و محاکمات اتباع خود در ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دو قطعه خاک در شمیرانات خارج از حیطه قدرت و حکم دولت این مملکت فسخ و نسخ و باطل و ملغی می‌سازد و اینکار را کاملاً بانجام رسانید تا آنکه مانند از آنها جز امتیاز داری پس اقدام باصلاح آن امتیاز کرد تا حقوق ایران بطور مطلوب استیفاء شود. این اقدام داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد. عاقبت حوصله شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را حمل بر ملاحظه مینمود و ضمناً میل نداشت حتی يك قید هم از قیود قدیمه بشکل سابق برای مملکت باقی بماند یکروز بعنتاً مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای اینکار دارد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یکساعت اجرا میشد و هم در اینمورد بالخصوص که بسیار و به اعلی درجه خاطرش متغیر بود احدی را یارای چون و چرا و نصیحت باو نبود. پس اینکار اجرا شد اگر چه اتخاذ این طریق باین نحو بعقیده وزراء و رجال خیر خواه ایران در آنزمان صحیح نبود و چنانکه بعدها از نتیجه کار دیده شد، یکی از اشتباهات بزرگ آنمرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز داری بایستی بهمان حال بماند ولی ترتیب الغای آن بطور ناگهانی و بی مطالعه باعث بعضی زحماتی شد که این امتیازنامه جدید با مواد نامطلوب آن محصول آنست موضوع منجر بشکایت کمپانی و حمایت دولت او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از

طرف ایران بشکایت از انگلستان بجامعه ملل و قبول آنها مراجعه امر را بجامعه و رفتن آقایان علاء و داور بژنو شد و تا این جا کار با وزارت خارجه بود و اقدامات بوسیله مرحوم فروغی بعمل میآمد در جامعه ملل کار بجائی نرسید و قبل از صدور حکمی در این باب وساطت و توصیه های مذاکرات مستقیم بمیان آمد و چون دولت ایران گفته بود که الغای امتیاز بواسطه نامطلوب بودن شرایط آن بوده و حاضر خواهند بود با شرایط مطلوب و موافق منافع ایران امتیاز جدیدی البته برای بقیه مدت امتیاز سابق بدهند حضرات بتهران آمدند تا سعی در حصول مقصود باین نحو نموده امتحانی بکنند و اگر توافق حاصل نشد باز بجامعه ملل برگردند و داوری بخواهند. مذاکرات در تهران با ماموریت ۴ نفر برای اینکار یعنی مرحوم فروغی مرحوم داور و آقای علاء و این جانب جریان یافت پس از چند هفته مذاکره توافقی در شرایط حاصل نشد لکن این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین میشد طرح جدید بمراتب از امتیاز داری بهتر میشد لکن وقتیکه حضرات از توافق با مامورین ایرانی واسطه مذاکرات مایوس شدند عزم عودت کردند و بشاه هم گفتند در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم برمیانه گرفتن شخصا و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد و اگر هم با همان شرایطی که خود شرکت حاضر بقبول آنها شده بود و در واقع همان شرائط فعلی امتیازنامه فعلی بود غیر از موضوع تمدید مدت را بمیان آوردند و اصرار ورزیدند و در مقابل هر نوع محاجه و مقاومت از طرف واسطه های ایرانی مذاکرات در منظور خودشان پافشاری و تهدید بقطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار بآن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من محض یاد خیر باید بگویم مرحوم داور متاثر و متالم و ملول شدیم لکن هیچ چاره نبود و البته حاجت بآن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت مسئله عیان است و حاجت به بیان ندارد و میدانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر اراده حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید. او هم ظاهراً از عاقبت کار اندیشه کرد و حاضر

بعقب رفتن و پس گرفتن حکم نسخ امتیاز سابق هم بهیچوجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت و کسی نمیداند که در صورت برگشتن طرفین بژنو چه حکمی میشد و نتیجه چه بود ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گفتم چاره نبود، تنها بیم اشخاص نسبت بخودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت بمملکت و عواقب نزاع بآن کیفیت نیز بود زیرا که بیرون آمدن از مخمصه ای که بظاهر بن بست مینمود سهل نبود و در صورت اکتفا بمقاومت منفی تنها با بیم زحماتی قرین بوده و اصل نکته و همه جان کلام درین يك جمله اخیراست که میل ندارم زیاد شرح بدهم و بقول معروف برای دل‌های بی غرض يك حرف بس است. سر من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش بعضی را آن نور نیست این چند کلمه را بطور اجمال گفتم و باز خود داری از توضیحات مفصل علنی دارم و آنچه هم قال قیل شود محض ملاحظه شخص خود، مصالح مملکت را فدا نکرده و جوابی در جلسه علنی نخواهم داد فقط همینقدر باید بگویم که تا آنجا که من میدانم و خدا نیز شاهد است اصلا سوء نیتی از طرف هیچکس یعنی هیچ ایرانی ابدان نبوده است. اما موضوع دوم یعنی سهم بنده در این امر از اول تا آخر که شاید بعضی اشخاص خالی از بی غرضی در این قسمت بیشتر علاقه مند باشند تا باصل موضوع اولی باید عرض کنم که بنده در اینکار اصلا و ابدا هیچگونه دخالتی نداشته ام جز آنکه امضای من پای آن ورقه است (خنده شدید نمایندگان ومخبرین جراند) و آن امضاء چه مال من بود و چه من امتناع میکردم و مال کسی دیگر بود و لابد حتما یکی فوراً امضاء میکرد هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شد و بهر حال میشد، موجب نمیشد و امتناع یکی از امضاء اگر اصلا امتناعی ممکن بود در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تاثیری ولو بقدر خردلی نداشت.

بنده در اینمورد هیچ عرضی ندارم منتها اینست که شاید خود عمل امضاء اضطراری قصور یا تقصیری شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضاء جعلی است و کسی دیگر امضاء را عوض من گذاشته بلکه هر تقصیری در آن عمل بسیط غیر اختیاری باشد خداوند خواسته بود که آن تقصیر فرضی بجای آن سه نفر دیگر همراهان ما یا وزرای دیگر دامنگیر من شود و من خود شخصا با اقرار باینکه

در صورت امکان بهتر بود ولو با فدای نفس هم باشد انسان از این تقصیر فرضی غیر اختیاری دور و بی دخالت در آن بماند فرق زیادی بین امضای قلمی اجباری و امضای قولی اجباری و امضای با ورقه سفید دادن در مجلس و تصویب اجبار صد نفر اشخاص محترم که وکیل ملت نامیده میشدند نمیبینم و اوضاع وقت با زبان صریح حقیقت را بتاریخ آینده خواهد گفت و فرق بین اختیار و اجبار و اضطرار را ثبت خواهد نمود و هم مشکل مملکتی که پیش آمده بود و کار را اضطراری ساخته بود معلوم خواهد شد. من شخصا هیچوقت راضی بتمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده، تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی بتمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بفحاشی و وحشت گفت عجب اینکار که بهیچوجه شدنی نیست. میخواهید که ما که سی سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده ایم، پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم. ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد.» (۱۴)

◀ دکتر جواد شیخ الاسلامی نویسنده کتاب صعود و سقوط تیمورتاش (به استناد اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس) می گوید: تا چند سال پیش نگارنده این کتاب بر مبنای مطالبی که در خاطرات تقی زاده و در سایر منابع ایرانی خوانده بود جداً بر این عقیده بودم تمدید امتیاز نفت جنوب (امتیاز دارسی) و اضافه کردن ۳۲ سال بر باقی مدت امتیاز که طول آن را به شصت سال رساند، در آخرین دور مذاکرات سال ۱۹۳۳ در تهران مطرح و سرانجام به رضا شاه تحمیل شده است تا امروز دیگر این نظر را ندارم و معتقدم که در ماجرای نفت نوعی توافق قبلی که قرارداد جدید نفت چگونه باید تنظیم شود وجود داشته که سرتاسر مذاکرات تهران بر حول آن می چرخید. یکی از آخرین گزارشهای وزیر مختار انگلیس در لندن (پس از امضا شدن قرارداد ۱۹۳۲) مؤید این نظر است. وی به روسای خود در لندن اطلاع می دهد: «... در تهران بعضی ها عقیده دارند که نقش هینت نمایندگی ایران در مذاکرات نفت پیشاپیش تعیین شده

بود به این معنی که شاه به وزرای خود دستور داده بود در تمام مواردی که با شرکت اختلاف نظر دارند محکم سرحرف خود بایستند و گامی عقب نشینی نکنند تا اینکه مذاکرات به لب پرتگاه شکست برسد. آنگاه متوسل به مقام سلطنت گردند و قضایا را چنان جور کنند که اعلیحضرت شاهنشاه ایران در نقش نیروی فوق الطبیعه که قادر به حل هر مسئله غامضی است در صحنه ظاهر گردد. گره مشکلات طرفین را باز کند. و تاج افتخار پیروز را از آن خود سازد.»

«با توجه به سرعتی که در امضای قرارداد جدید نفت نشان داده شد باز این "افسانه" در محافل سیاسی تهران پیچیده است که سرتاسر قضیه چیزی جز یک نمایشنامه کمیک (خنده دار) نبوده است که صحنه ها و جزئیات آن قبلاً از طرف شرکت نفت و دولت ایران هماهنگ شده بوده و نقش نهایی را می بایست رضا شاه و سرجان کدمن بازی کنند که کردند.» ۱- گزارش مورخ ششم مه ۱۳۳۳ و وزیر مختار انگلیس از تهران به سرجان سیمون وزیر خارجه انگلیس (موضع سند شماره ۶۶)

«... اگر حوادث پنج سال بعد را ملاک قضاوت قرار دهیم و حرفهای تقی زاده را باور کنیم، خواسته شرکت نفت (دائریه تمدید امتیاز) فقط در آخرین دور مذاکرات طرفین در سال ۱۹۳۳ مطرح و سرانجام به زور بر رضاشاه تحمیل شده است. قبول این روایت با توجه به نوشته خود تقی زاده در قسمتی دیگر از خاطراتش که تیمورتاش تمام اعمال و اقداماتش را بیدرنگ به اطلاع پهلوی می رسانده، بسیار مشکل است. لذا باید نتیجه گرفت که رضا شاه از نیت اولیای شرکت نفت که خواستار تمدید امتیاز داری و رساندنش به شصت سال بودند آگاهی قبلی داشته و آن ژست ها و گفته های بعدی اش که :

« ما سی سال بر گذشتگان لعن کرده ایم و حالا می خواهید آیندگان هم پنجاه سال به ما لعن کنند.» فقط نوعی تظاهر و تجاهل عمدی بوده است. (۱۵)

گزارش مفصل وزیر مختار بریتانیا (مستر هور) به وزیر خارجه متبوعش سر جان سیمون

همچنین در گزارش هور وزیر مختار بریتانیا به وزیر خارجه متبوعش سر جان سیمون در روز تمدید امتیاز داری و تبدیل آن به قرارداد خفت بار از چگونگی مواضع رضا خان که انگلیسی ها او را بر سرکار آورده و حمایت کردند به شرح زیر آمده است:

گزارش مفصل وزیر مختار بریتانیا (مستر هور) به وزیر خارجه متبوعش سر جان سیمون در باره بسته شدن قرار داد ۱۹۳۳

از تهران ششم مه ۱۳۳۳ (محرمانه) (Ref : E 2658 / 17 / 34)
عالیجناب

افتخار دارم گزارشی کلی درباره مذاکراتی که منجر به تجدید امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس گردید خدمتتان تقدیم دارم. جزئیات کامل این ماجرای فوق العاده جالب ، حتی دراماتیک، را خود سر جان کدمن پس از این که به لندن رسید برایتان نقل خواهد کرد و متن قرار داد جدید را هم ، به صورتی که در تهران امضاء شده، در اختیارتان قرار خواهد داد.

۲ - سر جان کدمن همراه با منشی مخصوصش مستر پ. ج. آلن در سوم آوریل با هواپیما از بغداد به تهران رسید در حالی که قبلاً از چاههای نفت خوزستان نیز دیداری بعمل آورده بود. رئیس شرکت نفت، به علت نامساعد بودن هواپیما، ناچار شده بود چندان روزی در بغداد بماند تا هوا برای پرواز مساعد گردد. همین وضع نامساعد هوا برنامه مسافرت همراهان دیگرش را نیز مختل کرده بود به طوری که مستر ویلیام فریزر (معاون کل شرکت نفت) و دکتر یانگ (پزشک عالیترتبه شرکت نفت و مشاور

ویژه سرجان کدمن) ناچار شده بودند بقیه راه از بغداد به تهران ربا اتومبیل سفرکنند. عده ای دیگر از همراهان سرجان کدمن، منجمله دکتر آیدلسن Dr. Idelson (حقوقدان بین المللی) مستردانکن اندرسن (حسابرس عمده شرکت نفت) و مستر ل. ن. لفری Mr. L. N. Lefroy (از اعضای سازمان مرکزی شرکت نفت در لندن) چند روزی قبل از این عده وارد تهران شده بودند.

۳ - حکومت ایران نیز کوشیده بود از این حیث (آماده کردن یک هیئت وزین و متشخص برای مقابله با هیئت نمایندگی شرکت نفت) از انگلیسیها عقب نماند و لذا تقریباً همزمان با ورود نمایندگان شرکت نفت، حقوقدانی نسبتاً سرشناس از اهالی سویس بنام دکتر هنگلر Dr. Hengeler همراه با شخصی دیگر بنام مستر. ف. کلاب Mr. F. Glapp که سمت رسمی اش «کارشناس نفت» ذکر شده است و از یکی دو سال قبل با همین سمت برای دولت ایران کار می کند، مستر اینچ بالد Mr. Inchbald از اعضای مؤسسه حسابرسی مک لین تاک و شرکاء و مستر کسان Kessan (حقوقدانی دیگر) در تهران جمع شده بودند که هیئت نمایندگی ایران را در مذاکرات نفت یاری دهد. اما دولت ایران همه این کارشناسان را در طول مدت مذاکرات عمداً پشت پرده نگاهداشته بود و به ندرت با آنها مشورت می کرد. این خط مشی سیاسی ظاهراً به دستور خود شاه اتخاذ شده بود که تصمیم داشت اعضای مرئی مذاکرات همگی از رجال سرشناس ایرانی باشند و هیچ کدام از کارشناسان خارجی علناً در مذاکرات شرکت نکنند. تصویری کنم همه کارشناسان مجبور بودند روزگار بدی را بگذرانند زیرا مقامات امنیتی رژیم مواظب بودند که هیچ کدام از آنها در طول مدت مذاکرات با کسی مراد و معاشرت نداشته باشند.

۴ - مذاکرات رسمی تهران را مستر ویلیام فریزر (معاون کل شرکت نفت) و مستر جکس (Mr. Jacks مدیر انگلیسی شرکت مقیم ایران) به نمایندگی از طرف شرکت نفت و آقایان سید حسن خان تقی زاده (وزیر دارائی) میرزا محمد علی خان فروغی (وزیر امور خارجه) میرزا علی اکبرخان داور (وزیر دادگستری) و میرزا حسین خان علاء (رئیس بانک ملی) به نمایندگی از طرف دولت ایران انجام می دادند. چند روز اول مذاکرات صرف این قسمت شد که دولت ایران خواسته های خود را

صریح و آشکار بیان کند زیرا این خواسته ها ، به دلایلی نامعلوم، همچنان مبهم و آشفته مانده بود و هیئت نمایندگی شرکت درست نمی دانستند که ایرانیان چه می خواهند. برای روشن کردن این ابهام، مستر فریزر رسماً اعلام داشت که وارد بحث در جزئیات و نکات انفرادی نخواهد شد مگر اینکه کل خواسته های ایران قبلاً به اطلاع شرکت برسد.

این خواسته ها، موقعی که سرانجام روی کاغذ آمد، متجاوز از شانزده فقره درخواست را نشان می داد که مفاد و منظور آنها خیلی بیشتر و وسیعتر از محتوای آن یادداشت دو صفحه ای بود که نماینده ایران در ماه فوریه گذشته به نماینده مسئول شرکت در پاریس تسلیم کرده بود.

۵ - نسخه نهائی خواسته ایرانیان سرانجام در هفدهم آوریل تکمیل شد و روز بعد در جلسه مشترک نمایندگان هر دو طرف مورد انتقادی مستدل و طولانی از طرف فریزر قرار گرفت. به گفته آقای حسین علاء فریزر پیشنهاد های شانزده گانه ایران را یکی پس از دیگری چاک زد و از حیز انتفاع انداخت. وی جای تردید باقی نگذاشت که شرکت نفت هیچ کدام از پیشنهادها را نمی تواند به عنوان پایه عقد قرار داد جدید بپذیرد. بنا به تقاضای خود آن سه وزیر که هیئت نمایندگی ایران را تشکیل می دادند پاسخ شرکت به پیشنهاد های ایران در یادداشتی مفصل گنجانده شد و این یادداشت روز بیست یکم آوریل تسلیم مقامات ایرانی گردید.

۶ - هیئت نمایندگی ایران پس از بررسی دقیق این یادداشت به هیئت نمایندگی شرکت نفت اطلاع داد که رسیدن به توافقی بر این مبنا کاملاً امکان ناپذیر است و لذا در بیست دوم آوریل طرفین موافقت کردند این خبر را که مذاکرات به شکست انجامیده در یک مصاحبه مطبوعاتی به اطلاع خبرنگاران منتظر خارجی برسانند.

در آنجا بود که سر جان کدمن از فروغی تقاضای شرفیائی به حضور اعلیحضرت را کرد تا مراسم خدا حافظی را انجام دهد. این تقاضا پذیرفته شد و ساعت ده روز بعد (۲۳ آوریل) برای وقت شرفیایی تعیین گردید. شاید این تصادف محض نبود که شاه در همان لحظاتی که سر جان کدمن را به حضور پذیرفته بود از پشت پنجره های اطاقش هواپیمای اختصاصی رئیس شرکت نفت را که مشغول پرواز تمرینی برای

مسافرت روز بعد به چشم می‌دید و مفهوم آن را درک می‌کرد. حالاً منظور از این پرواز تمرینی هرچه می‌خواست باشد. شاه وقتی که از سرجان کدمن شنید که وی و اعضای هیئت نمایندگی شرکت فردا پیش از ظهر خیال عزیمت از تهران را دارند، این خبر را نوعی شوخی تلقی کرد و گفت که نقشه حرکت باید به تعویق بیفتد تا اوشخصاً نظرات طرفین را بشنود.

این مصاحبه با شخص رضا شاه موفقیتی درخشان بود که در ضمن آن سرجان کدمن توانست اعلیحضرت شاهنشاه ایران را متقاعد سازد که نه شرکت نفت ایران و انگلیس، و نه سایر شرکتهای نفت جهان، هیچ کدام حاضر نخواهند شد بر مبنای خواسته هائی که دولت ایران پیش کشیده برای استخراج و تولید نفت ایران سرمایه گذاری کنند. **لحن نافذ کلام رئیس شرکت نفت رضا شاه را چنان تحت تأثیر قرار داد که با وصف عدم رضایت فروغی (که قیافه مایوس و بهت زده اش نشان می‌داده با نظر ملوکانه موافق نیست) رضایت خود را با این طرح که فردا شخصاً در جلسه مشترک نمایندگان ایران و شرکت نفت شرکت جوید اعلام داشت.**

۷ - در این جلسه که با حضور شاه تشکیل شد اعلیحضرت پیشنهاد های سابق هیئت نمایندگان ایران که روی کاغذ آمده بود تقریباً می‌شد گفت که توی سبد کاغذهای باطله انداخت و سپس درجائی که وزرای سه گانه را مورد خطاب قرار داده بود، شروع به دادن اندرز به آنها کرد. هر سه وزیر در غایت ناراحتی حرفهای شاه را که نوعی توبیخ پدرا نه بود شنیدند و ساکت ماندند. **ماحصل حرف شاه (خطاب به وزیرانش) این بود.**

« شمائی که در این مذاکرات شرکت داشته اید همه تان مردان دلسوز و وطن پرست هستید و آنچه لازمه سعی و دقت است به عمل آورده اید که حقوق میهنتان ضایع نشود، کوشیده اید که این اختلاف به نحوی دوستانه حل شود تا آنجا نحوه عملتان درست بود.» اما تنها نقصی که در روش کارتان می‌بینیم این است که به این قضیه (اختلاف ایران با شرکت نفت) فقط از دیدگاه منافع کشورتان نزدیک شده اید که البته بنفسه مستوجب قدردانی است اما نتیجه ای عاید نمی‌کند. توجه داشته باشید که اقتباس این گونه روشها، موقعی که مسائل دشوار بین المللی مطرح است،

انسان را به جایی نمی‌رساند اما من که به این قضیه از دیدگاه وسیعتری می‌نگرم، رموز سیاست خارجی را بهتر از شما می‌دانم و تشخیص می‌دهم که حفظ روابط حسنه میان ایران و انگلیس تا چه حد از نظر آتیه کشورمان مهم است. با توجه به تمام اطراف و جوانب قضیه، تصمیم گرفته‌ام که در عقد قرار داد جدید، هیچ لازم نیست انسان بیش از حد پای بند جزئیات فنی باشد بلکه باید طبق اصول سیاستمداری به حریم مشکلات نزدیک شود و آنها را از میان بردارد. از این لحاظ پس از بررسی دقیق پیشنهاد شرکت نفت به این نتیجه رسیده‌ام که بر مبنای همین پیشنهادها می‌شود اختلاف کنونی میان دولت ایران و شرکت نفت را حل کرد و قرارداد بی‌سستی که متضمن منافع طرفین باشد.»

رویه شاه در این جلسه، ودرطی صحبت‌هایی که به دنبال بیانات ملوکانه صورت گرفت. بینهایت دوستانه بود و سرجان کدمن فوق العاده تحت تأثیر این واقعیت ملموس قرار گرفت که شاه ایران با سرعتی عجیب رموز و دقائق قضیه را درک می‌کند و نقطه‌های حساس استدلال طرف را می‌فهمد.

۸ - در این جلسه، به استثنای یکی دو فقره اشکال جزئی، تمام آن موانعی که تا روز قبل از جلسه رسیدن به توافق را گرفته بود از بین رفت به طوری که نمایندگان شرکت نفت امیدوار شدند که متن امتیازنامه جدید را می‌شود روز بعد امضا کرد. متأسفانه در عمل ثابت شد که تنظیم و تکمیل متن نهائی در ظرف مدتی که انتظار می‌رفت مقدور نیست و باید جلسه دیگری تشکیل شود.

در آغاز این جلسه که مقربود جلسه نهائی باشد، هیئت نمایندگی ایران دو باره شروع به طرح خواسته‌هایی کردند که قابل قبول نبود و کار را به درازا می‌کشاند. اما موقعی که سرجان کدمن تهدید کرد در جلسه شرفیابی آن روز که برای کسب اجازه مرخصی از شاه پیش از عزیمت معظم له به مازندران تعیین شده بود، مشکلات جدید ناشی از رویه نامساعد هیئت نمایندگی ایران را به عرض ملوگانه خواهد رساند. وزرای ایرانی دست از اشکالتراشی برداشتند و در مقابل استدلال سرجان کدمن تسلیم شدند.

۹ تکمیل قرارداد دو روز دیگر طول کشید به طوری که سند تنظیم شده سرانجام در

ساعت دو و بیست دقیقه بامداد سی ام آوریل به امضای طرفین رسید. دو روز قبل از این تاریخ، یعنی در ۲۸ آوریل، پیش از اینکه اعلیحضرت عازم مازندران گردد، سرجان کدمن برای خداحافظی به حضور ایشان باریافته و اجازه مرخصی گرفته بود. ۱۰ - در بامداد سی ام مه رئیس کل شرکت نفت از تهران به بغداد پرواز کرد و اکثر همراهانش نیز در همین روز تهران را ترک کردند. وی شب قبل از حرکت مهمانی شامی به افتخار هیئت نمایندگی ایران در منزل مستر جکس (مدیر شرکت نفت در ایران) داد که در آن اکثر اعضای کابینه ایران شرکت داشتند. میزبان در سر میز شام نطق مختصری ایراد و اظهار امیدواری کرد که پره‌های ریخته کبک در طی زمان دو باره بروید به طوری که او بتواند کما فی السابق پرواز کند. فروغی (رئیس هیئت نمایندگی ایران) در جواب نطق کدمن اظهار داشت که به عقیده وی پره‌های کبک هیچ گونه آسیبی ندیده و پرنده سالم کماکان قادر به پرواز است.

۱۱ - در قرارداد جدید، سهم السهم سابق ایران که بر مبنای شانزده در صد (۱۶٪) سود ناب پرداخت می شد بکلی حذف و به جای آن قرار شده است در آتیه از قیمت هرتن نفت استخراج شده لافل چهار شلینگ آن به عنوان حق السهم دولت ایران منظور گردد و مجموع این حق السهم در هیچ سالی کمتر از هفتصد و پنجاه هزار (۷۵۰ / ۰۰۰) لیره نباشد.

نیز شرکت نفت مبلغی در حدود دو میلیون لیره به طور مقطوع بابت تصفیه بدهیهای سابق خود به دولت ایران می پردازد و در مقابل سی سال تمدید امتیاز دریافت می کند که به این ترتیب کل مدت امتیاز (با احتساب از تاریخ امضای قرار داد جدید) شصت سال می شود.

به اعتقاد سرجان کدمن حتی رضایت بخش تر از امتیاز اخیر، صراحت کامل مواد قرار داد جدید است که جای هیچ گونه ابهام و سوء تعبیر که ممکن است در آتیه موجب بروز اختلاف جدید گردد باقی نمی گذارد.

۱۲ - تا جایی که می توانم قضاوت کنم و زرای ایرانی شرکت کننده در این مذاکرات که در بدو امر از تلف شدن زحمات شبانه روزی، ولی بی حاصلشان، دل آزرده بودند و اکنون تشخیص می دهند که کاری بسیار عالی صورت گرفته و در پیدایش

سوء تفاهم اخیر هم شرکت نفت ایران و انگلیس به هیچ وجه مقصر نبوده. نمایندگان شرکت در ایران همگی از نتیجه مذاکرات وبسته شدن قرارداد جدید خرسند به نظمی رسند گرچه خودشان اعتراف دارند که از بعضی جهات، در مقابل امتیازات دریافت شده، بهای سنگین پرداخته اند.

۱۳ - برجسته ترین نکته این ماجرا، و مؤثرترین عامل در رساندن مذاکرات تهران به نتیجه مطلوب همان مهارتی است که سر جان کدمن در برخورد و مصاحبه اش با شاه نشان داد. نیز در رویه ای است که خود شاه در آخرین مرحله مذاکرات اتخاذ کرد و روح سیاستمداری را جانشین احساسات ملی ساخت. تاکتیک بخردانه سر جان کدمن که در مراحل عادی مذاکرات شرکت نجست و فقط در مرحله سرنوشت ساز مداخله کرد، اهمیت و تأثیر فوق العاده خود را در امضا شدن قرار داد به ثبوت رساند. بعضیها عقیده دارند که نقش هیئت نمایندگی ایران پیشاپیش تعیین شده بود به این معنی که شاه به وزرای خود دستور داده بود در تمام مواردی که با شرکت اختلاف دارند سر حرف خود بایستند و گامی عقب نشینی نکنند تا این که مذاکرات به لب پرتگاه شکست برسد. آن وقت متوسل به مقام سلطنت گردند و قضایا را چنان جور کنند که اعلی حضرت شاهنشاه ایران در نقش نیروی فوق الطبیعه که قادر به حل هر مسأله غامضی است در صحنه ظاهر شود، گره مشکلات طرفین را باز کند، و تاج صلح و پیروزی را از آن خود سازد.

شخصاً بر این عقیده ام که رضا شاه اشکال اصلی قضیه را تشخیص داد یعنی فهمید که اگر دو باره به جامعه ملل بر گردد مغلوبیتش حتمی است مگر این که قضایا را چنان جور کند که همگان ببینند گناه شکست مذاکرات برگردن شرکت است و نه برگردن او. و از شنیدن دلایل سر جان کدمن (در آخرین مصاحبه اش با وی) به این نتیجه رسید که اگر پرونده امر دو باره به جامعه ملل بر گردد انگلستان به طور حتم برنده خواهد شد.

۱۴ - با توجه به سرعتی که در امضای قرارداد نشان داده شد باز این "افسانه" در محافل سیاسی تهران پیچیده است... که سر تا پای قضیه چیزی جز یک نمایشنامه کمدی نبوده است که صحنه ها و جزئیات آن قبلاً توسط شرکت نفت و

دولت ایران هماهنگ شده بود و نقش نهائی را رضا شاه و سرجان کدمن می بایست بازی کنند که کردند.

۱۵ - سه نسخه از این گزارش یکی برای وزارت خارجه هندوستان، دیگری برای سفیر کبیر بریتانیا در بغداد، و سومی برای سرکنسول بریتانیا در اهواز فرستاده شد.

با احترامات: ره هور (۱۶)

* به بیان دیگر، مصطفی علم، در کتاب «نفت، قدرت و اصول» که «بر اساس بررسی اسنادی که اخیراً از طرف دولتهای بریتانیا و ایالات متحده از ردیف اسناد سری و محرمانه خارج شده و همچنین بسیاری از اسناد خصوصی و دولتی ایران صورت گرفته است.» در باره تمدید قرار داد داری آورده است: «کدمن با شاه ملاقات کرد و به خاطر او آورد که در سال ۱۹۲۹، وقتی ایران پیشنهاد مشارکت و تصاحب ۲۰ درصد از سهام کمپانی را رد کرد، قرار بر این شد پس از رفع بحران اقتصاد جهانی، مذاکرات از سر گرفته شود. بدبختانه از نظر شاه، او نمی توانست مدتی طولانی منتظر بماند و به مقادیر قابل توجهی پول نقد، فوراً احتیاج داشت. از این رو اصرار کرد مذاکرات زمانی آغاز شود که کمپانی در آن زمان به هیچوجه در وضعی نبود که شرایط مساعدتری را از نظر ایران بپذیرد. شاه درحالی که عدم رضایت خود را از مداخله دولت انگلیس در موضوع، برای کدمن بیان می داشت، از او کمک خواست و خواهش کرد در این امر که لوح سنگی شسته شده را از نو بنویسند و با این ترتیب فصل جدید در تاریخ ایران به وجود آورند، او را یاری دهد. اما تقاضای شاه، در فریزر، که عملاً اختیار مذاکرات (APOC) را به دست خود گرفته بود، تأثیری نبخشید و او حاضر نبود زیر بار هیچ نوع مصالحه ای برود. این امر نیز مسئله را وخیم تر می کرد که هیئت ایرانی که از شاه بشدت می ترسید، جرأت نداشت نظریات واقعی خود را بیان دارد و حقایق اوضاع را بدراین باره کدمن به وزارت خارجه انگلیس چنین گزارش می دهد:

«وضع در اینجا وحشتناک است. وزرای ایرانی به نظر می رسد برجان خود

بیمناک هستند و تقریباً وحشت دارند که با من یا دیگر رؤسای کمپانی یک کلمه حرف بزنند یا حتی با آنها دیده شوند.»

وقتی مذاکرات ناگزیر به بن بست رسید، کدمن دست به اقدام زیرکانه ای زد. خود او در این باره می گوید: «من به این نتیجه رسیدم که تنها راه خروج از بن بست آن است که تصمیمی ناگهانی اتخاذ کنم که به مثابه «شوکی» بر شاه وارد شود.» او به شاه پیغام فرستاد قصد دارد تهران را ترک کند. شاه که بشدت ناراحت شده بود او را به کاخ خویش خواند و از وی خواست بماند. کدمن که می دانست با حضور شاه، وزراء ایرانی جرأت ابراز هیچ نوع نظریه و ابتکاری را نخواهند داشت، پیشنهاد کرد: «اعلیحضرت شخصاً ریاست جلسه ای را به عهده بگیرند که در آن باید آخرین تلاش برای شکستن بن بست صورت پذیرد.» شاه موافقت کرد و این جلسه با حضور او و طرفین دعوا تشکیل شد. ریاست جلسه با شخص شاه بود.

استراتژی مکارانه کدمن، روش مستبدانه شاه و بزدلی وزرای ایران، اساس روحیه حاکم برجلمه ای را به وجود آورد که در آن تصمیمات مربوط به قرارداد سال ۱۹۳۳ اتخاذ شد. شاه درحالی که جلسه را افتتاح می کرد گفت اول باید اختلاف بین وزرای او و (APOC) بر طرف شود. کدمن خودش کلماتی را که در پاسخ شاه به زبان آورده چنین نوشته است: «گفتم این تمایل اعلیحضرت را فعلاً باید کنار بگذاریم و ابتدا شرایط پیشنهادی جدید کمپانی را مطرح نماییم.» شاه موافقت کرد. وزرا که غافلگیر شده بودند، اما جرأت نمی کردند با نظریات پادشاه خود مخالفت کنند، مطیعانه، و بدون آنکه یک کلمه بر زبان آورند، ساکت سرجاهای خود نشستند.»

شاه درحالی که وزرای خود را مخاطب قرارداد داده بود گفت: «آنها، آن پاتین، روی زمین نشسته اند، و نمیتوانند دورتر از نوک بینی هایشان را ببینند، درحالی که من بر بالای برج قراردادارم و قادرم دنیای بزرگی را که اطرافم را فرا گرفته، بخوبی مشاهده کنم.»

وقتی این کلمات بر زبان شاه قادر مطلق آنها جاری شد، وزرا (محمد علی فروغی

وزیر خارجه، حسن تقی زاده وزیر مالیه، علی اکبر داور وزیر دادگستری و حسین علاء رئیس بانک ملی) فهمیدند اگر می خواهند سرشان برتنشان زیاده نکند، باید زبانهایشان را بکلی ببندند و اتخاذ هرگونه تصمیمی را به خود او واگذار نمایند. از آن پس شاه فقط به سخنان نمایندگان (APOC) گوش می کرد و حتی بخود تا این حد هم زحمت نمی داد که عقیده وزرایش را پرسد.

روز ۲۵ آوریل، وقتی نمایندگان طرفین دوباره یکدیگر را ملاقات کردند، فقط یک موضوع برای طرح در دستور روی میز قرار داشت: پیش نویس قرار دادی که توسط (APOC) تهیه شده بود. کدمن که نخستین «شوگ درمانی» خود را روی شاه مؤثر یافته بود، دست به وارد آوردن دومین «شوگ» زد. او پیشنهاد کرد که مدت امتیاز نامه جدید باید دست کم ۷۵ سال باشد تا کمپانی نسبت به ادامه کار خویش اطمینان کافی به دست آورد. مدت قرارداد داری در سال ۱۹۶۱ سر می آمد، در حالی که اینک کدمن پیشنهاد می کرد امتیاز جدید تا سال ۲۰۰۸ ادامه داشته باشد. شاه که از چنین پیشنهاد غیرمنتظره ای ناراحت شده بود گفت: «این کار غیر ممکن است مدت سی سال ما اسلاف خویش را برای دادن چنین امتیازی (امتیاز داری) مورد لعن و نفرین قرار دادیم، حالا شما می خواهید.. نسل های آینده هم همین لعن و نفرین را در مورد ما بکنند؟» با وجود این، شاه که خود را با اصرار شدید نمایندگان کمپانی روبرو می دید، و از طرفی از مداخله نظامی انگلیس وحشت داشت، بالاخره موافقت کرد امتیاز جدید را به مدت ۶۰ سال به کمپانی بدهد. و در مقابل کمپانی هم مناطق مورد امتیاز را به یکصد هزار مایل مربع (۱۶۰ هزار کیلو متر) کاهش دهد. شاه، که تقریباً تنها کسی بود که از طرف ایران در جلسه حرف می زد، آنگاه فقط به مسئله نسبتاً بی اهمیتی پرداخت. از جمله آنکه مردم در استانهای شمالی کشور حتی برای سوخت چراغهایشان نفت ندارند، ... و شبها غالباً مجبورند از پیه سوز استفاده کنند.. او می خواست کمپانی به ایران نفت سفید بدهد. شاه بحدی نسبت به مشکلات و پیچیدگیهای ناشی از اعطای یک امتیاز شصت ساله بی اطلاع بود که حتی یک مسئله آسان را در جریان مذاکرات مطرح نکرد. وزرایش نیز در حالی که بشدت از اینکه توصیه یا مشاوره ای به او بکنند می ترسیدند، صم؛ بکم»

ساکت نشسته بودند و پیش نویس تهیه شده توسط (APOC) در مدت زمان بسیار کوتاهی موردتایید قرار گرفت. در حالی که در آن فقط چند تعدیل جزئی به عمل آمد. از جمله آنکه نام شرکت از کمپانی نفت انگلیس و پرشیا (APOC) به کمپانی نفت انگلیس و ایران (AIOC) تبدیل شد، چه شاه دوست نداشت ایران را « پرشیا » بخوانند. روز ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ امتیازنامه جدید به امضای نمایندگان طرفین رسید. با رسیدن کدمن به لندن سیل نامه های تبریک به سوی وی روان شد. انگلیسی ها جشن گرفتند...» (۱۷)

قرارداد ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش و نقش رضاشاه در تنظیم آن

سلمان قاسمیان و مصطفی ملایی در باره تمدید «قرارداد ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش و نقش رضاشاه در تنظیم آن» بر این نظرند که : پس از آنکه شورای جامعه ملل، مذاکرات اختلاف میان شرکت نفت و دولت ایران را به ادوارد بنش، وزیر خارجه چلسواکی به عنوان میانجی واگذار کرد و او نیز مدعیان را به گفتگو دعوت کرد. بلافاصله هیئتی از طرف شرکت مرکب از لرد کدمن رئیس هیئت مدیره شرکت نفت، ویلیام فریزر معاون او، جاکس عضو هیئت مدیره و مقیم تهران همراه چند نفر از اعضای عالی رتبه شرکت، وارد تهران شدند. تقی زاده از داور و علاء خواست قبل از ورود نمایندگان کمپانی، متخصصین لایق و قابل اعتماد برای مشاوره در طرح امتیازنامه جدید استخدام نمایند. [۳۸] هیئت نمایندگی شرکت نفت، تحت ریاست سرجان کدمن ۱۴ فروردین ۱۳۱۲/۳ آوریل ۱۹۳۳ وارد تهران شدند و مذاکراتی را که منجر به عقد قرارداد ۱۹۳۳ گردید، در تهران آغاز شد.

یک هیئت چهار نفری از طرف شاه، مأمور مذاکره با آنان شد. ریاست این هیئت را فروغی، وزیر خارجه برعهده داشت و سه عضو دیگر عبارت بودند از: تقی زاده، داور (وزیر دادگستری) و حسین علاء (رئیس بانک ملی). [۳۹] تقی زاده موافقت کرد

که مذاکرات مقدماتی میان خود وی و مستر فریزر صورت گیرد. چند روز اول مذاکرات، دولت ایران خواسته‌های خود را بیان نمود. اما شرکت نفت هیچ کدام از آن پیشنهادها را نتوانست بپذیرد و مذاکرات با شکست مواجه شد. [۴۰] تقی‌زاده درباره جریان مذاکرات با فریزر در تهران، می‌نویسد: «آخر تقریباً در بعضی مطالب نزدیک شدیم. داور به رضاشاه گفته بود که فلانی (من) خیلی خودکشی کرده است. مذاکرات آخرش به یک جایی رسید که در اغلب شرایط ما نزدیک شدیم. موافقت حاصل کردیم، ولی در میزان آنچه باید بدهند به ایران، حداقل آنها هفتصد و پنجاه هزار لیره می‌گفتند و ما می‌گفتیم یک میلیون و دویست لیره حداقل روی آن موافقت نشده بود. اختلاف در اینجا باقی ماند و درست نمی‌شد. بالاخره درست شد. یکی هم روی مالیات بود که در مالیات نوشته شده بود از مالیات معاف است. آنها از این بابت حاضر نبودند حتی یک قدم کوچک بردارند. بالاخره گویا تقریباً به دویست و بیست هزار لیره راضی کردم و این وقتی بود که نماینده کمپانی جک در تهران، در جلسه حضور نداشت. وقتی فریزر به او گفت، او خیلی اوقاتش تلخ شد. گفت شما گول خوردید، پنجاه هزار لیره هم از این بابت زیاد بود. فریزر پریشان شد، ولی گفت حرفی زده‌ام، دیگر نمی‌شود پس بگیرم... در آخر کار گفت عوضش به ما چه می‌دهید، ما که این همه گذشت کردیم. پیشنهاد کردند که مدت امتیاز زیاد بشود.

این صحبت‌ها در حدود ۱۹۳۰م بود. امتیاز اول شصت ساله بود؛ اگر تمدید نمی‌کردند و همانطور می‌ماند ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱ تمام می‌شد. گفتند شصت سال از آن تاریخ و این به ۱۹۹۰ می‌رسید. این پیشنهاد باعث نارضایتی شدید شد. خیلی نارضایتی، آخر هم تمام غوغاها از آن درآمد. ما گفتیم خیر، ما راضی نیستیم. به رضاشاه گفتیم او هم گفت خیر. این را فراموش نکنید، یک همچون چیزی نمی‌شود. گفت ما را مرخص بفرمائید، می‌رویم.» [۴۱] ادعای تقی‌زاده مبنی بر مطرح شدن موضوع تمدید مدت امتیاز داری در آخرین لحظات مذاکرات بین طرفین دعوی با استناد به نامه‌های خصوصی وی به تیمورتاش به هنگام سفارت در لندن مورد تردید است. تقی‌زاده در یک نامه خصوصی مورخه ۱۳۰۸/۷/۸ به تیمورتاش در مورد تجدید امتیاز نامه

داری و درخواست از تقی‌زاده برای مشارکت در مذاکرات نفت، از سیاست استتار مقامات مسئول کشور اظهار گله‌مندی می‌کند که با وصف اینکه وزیر مختار و نماینده رسمی دولت ایران در لندن است، از کم و کیف مذاکرات که کدمن در تهران انجام می‌داده، بی‌خبر است و تا آن تاریخ، نه آقای میرزا عیسی‌خان و نه کمپانی نفت در باب تجدید یا تمدید امتیاز به او مراجعه نکرده‌اند و از طهران نیز در این باب مراسله یا تلگرافی دریافت نکرده، لهذا جز اطلاع اجمالی از کلیات مطلب یا آنچه گاه‌آگاه عیسی‌خان در ضمن صحبت اظهاراتی کرده‌اند که در تهران حاصل شده است. بنابراین دخالتی در کار نداشته و نمی‌تواند داشته باشد.

وی در ادامه می‌نویسد: اگر مقصود این است که این جانب رسماً در این کار داخل مذاکره شده و با کمپانی طرف مذاکرات بشوم، در آن صورت چون مذاکره از مجاری مختلف صورت دارد، باید مراجعه این کار به اینجانب رسماً به کمپانی و به این سفارت اشعار شود. تقی‌زاده که قبلاً در جریان مذاکرات قرار داشته، نظر خود را درباره تمدید امتیاز داری این چنین می‌نویسد: این جانب بر حسب تکلیف، سابقاً در کاغذ خصوصی به حضرت اشرف عالی عقیده خود را در اساس این کار عوض کردم و حالا نیز لازم می‌دانم تکرار کنم که به عقیده این جانب صلاح دولت در آن است که در صورت امکان فعلاً به تجدید امتیاز اقدام نفرمایید، چه زمان برای ما کار می‌کند و هر چه قوام داخلی و قدرت ایران بیشتر و اجل امتیاز نزدیکتر شود، مقاصد ایران بهتر پیشرفت خواهد کرد، ولی اگر به جهتی از جهات امکان تأخیر نباشد، البته آن وقت باید به قدر مقدور در تحصیل منافع برای ایران کوشید. [۴۲]

تقی‌زاده در تلگراف دیگری مورخ ۱۹ آذر ۱۳۰۸ ش/ ۱۰ دسامبر ۱۹۲۹ م به تیمور تاش به هنگام سفارت لندن ضمن تکرار گفته‌های پیشین مبنی بر اینکه وی در جریان مذاکرات امتیاز نفت نبوده و آنچه اطلاع دارد یا به طور تصادفی از کسی شنیده یا اینکه از تلگراف‌های میرزا عیسی‌خان فیض به تهران بوده، در مورد تمدید قرارداد می‌نویسد: «هر کس که منابع نفت به مدت درازتری در دست داشته باشد و بتواند کمتر در بیاورد و گران‌تر بفروشد، گوی سبقت را ربوده است، لهذا کمپانی نفت

علاقه‌مندی زیادی به تمدید مدت دارد و قیمت موافقت ما را در این باب نسبت به منظور او هم باید تابع قانون طبیعی اقتصاد عرضه و تقاضا باشد. [۴۳]» طبق نامه‌های بیان شده، تقی زاده از چند سال قبل اطلاع داشته که شرکت نفت اهتمامش از تجدید قرارداد تمدید مدت قرارداد بوده است.

اما پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات در کنفرانس خبری که برگزار شد، سرجان کدمن ضمن تعرض به شاه به او می‌گوید هیچ شرکت نفتی بر پایه درخواست‌های ایرانیان نمی‌تواند از حوزه‌های نفت بهره برداری کند. شاه در پاسخ، رفتن زود هنگام نمایندگان را به شوخی گرفت و مطابق پیشنهاد سرجان کدمن، شخصا در جلسه مذاکرات شرکت کرد. [۴۴]

کدمن برای ادامه مذاکرات به دیدار شاه می‌رود. بنا به نوشته مصطفی فاتح، کدمن شرح ملاقات خود با شاه را چنین توصیف می‌کند: «شاه با نهایت مهربانی ما را پذیرفت و مثل اینکه هیچ اطلاعی از جریان مذاکرات ندارد. درباره پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من به او گفتم که پیشنهادهای نمایندگان دولت به اندازه‌ای سنگین است که شرکت نمی‌تواند آنها را بپذیرد و لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بی‌نهایت اظهار تعجب کرده و گفت که خود او بین طرفین واسطه شده و توافقی ایجاد خواهد شد و دستور داد عصر همان روز، جلسه‌ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد.» [۴۵] بنا بر گزارش اسناد موجود، شاه پس از اطلاع از اوضاع مذاکرات مستبدانه، به وزرای خود دستور خاتمه مذاکرات را دادند، در صورتی که با ادامه مذاکرات توسط وزراء، وقت زیادی لازم بود تا مذاکرات به نتیجه برسد. [۴۶]

از بزرگ‌ترین اشکالات کاره‌نیت نمایندگی دولت ایران- که سرجان کدمن در طول مذاکرات در تهران به آن پی برد- عدم قدرت تصمیم‌گیری وزرای کابینه بود، به طوری که وزرا احساس می‌کردند که اگر مستقلا کار کنند و در جریان کار مرتکب اشتباهی گردند، به حقیقت سر خود را به باد داده‌اند. کدمن در شرح عدم استقلال رأی

تقی‌زاده در مقام یک صاحب منصب حکومتی، می‌نویسد: «آشکار می‌شد دید تقی‌زاده هیچ مایل نیست اقدامی مستقل، بدون کسب اجازه قبلی از خود شاه انجام دهد.» [۴۷] کدمن در طول مذاکرات با نمایندگان ایران به این نتیجه می‌رسد که موفقیت مذاکرات در گرو آن است که مذاکرات زیر نظر مستقیم رضاشاه انجام شود. [۴۸] همین‌طور در گزارش یکی از اسناد موجود وزارت امور خارجه آمده است: «امروز شاه فرمانروای مطلق ایران می‌باشد و حتی مأمورین عالی مقام دولتی هم نمی‌توانند در مسائلی که می‌دانند مخالف عقیده اعلی‌حضرت است، اتخاذ تصمیمی بنمایند. مذاکرات نفت با خشونت بی‌اندازه و استبداد رأی نمایندگان ایران بی‌نتیجه ادامه داشت تا اینکه سرجان کدمن به شاه متوسل شد و اگر دخالت مستقیم شخص اعلی‌حضرت نبود، بدون شک مذاکرات بدون نتیجه پایان می‌یافت.» [۴۹]

کدمن در خاطراتش در شرح دیدار با شاه نیز به رفتار تحکم آمیز وی نسبت به وزیرانش و سلب اختیار از آنان اشاره کرده، می‌نویسد: «وقتی از کندی کار هیئت نمایندگی ایران در جریان مذاکرات و عدم اعلام خواسته‌های دولت ایران شکایت کردم، شاه از تأخیر وزیرانش در جریان مذاکرات، حالت عصبانیت پیدا کرده، با لحنی که به نظرم تا حدی پرخاش آمیز می‌رسید، با فروغی صحبت کرد.» [۵۰] وی همچنین می‌گوید: «فروغی و تقی‌زاده در جلسه حضور داشتند و شاه پرسید اختلاف بر سر چیست؟ پس از آنکه پیشنهادهای طرفین گفته شد، وسط را گرفته، دستور داد که حق‌الامتیاز را به چهار شیلینگ در هر تن قطع نمایند. بعد من فواید پیشنهاد بیست درصد عواید را شرح داده، تقاضای تمدید امتیاز را کردم. شاه خیلی ناراحت شد و نمی‌خواست آن را قبول کند، ولی من به او گفتم که بدون تمدید کار به انجام نخواهد رسید و بالاخره او قبول کرد.» [۵۱]

قبل از توافق نهایی شاه و کدمن و امتناع شاه از پذیرش شرط کدمن مبنی بر تمدید مدت امتیاز، کدمن در حالی از حضور شاه مرخص شد که شاه را تهدید به ارجاع دوباره موضوع به جامعه ملل می‌کرد. تقی‌زاده در خاطراتش می‌نویسد که هر وقت مذاکرات طرفین به بن بست می‌کشید، مؤثرترین حربه کدمن، همین بود که به شاه

می‌گفت: «بسیار خوب، ما حرفی نداریم، پس مرخص بفرمائید که دوباره برگردیم به جامعه ملل و با همین تهدید، مقاومت شاه را در هم می‌شکست.» [۵۲] کدمن این نقطه ضعف رضاشاه، یعنی ترس او از بازگشت به جامعه ملل را دریافته بود و با استفاده از این نقطه ضعف توانست خواسته‌هایش را بر شاه ایران تحمیل نماید. وی در نامه‌ای از تهران به سر جان سیمون درباره ترس شاه از مراجعه مجدد موضوع به سازمان ملل می‌نویسد: «دعای قلبی من این است که موقع برگشت به لندن، قرارداد جدید نفت را با خود همراه بیآورم، زیرا احساس می‌کنم رضا شاه از احاله مجدد موضوع به سازمان ملل هراسان است و این ترس ملوکانه را باید ناشی از ضرب و شتمی دانست که حکومت بریتانیا و وزیر خارجه ارجمندش، ماه گذشته در ژنو به هیئت نمایندگی ایران نشان دادید و آنها را متوجه ساختید که دریچه هر امیدی از این رهگنر (جامعه ملل) به رویشان بسته است.» [۵۳] علاوه بر این تهدید به قطع روابط، زیر سؤال بردن تداوم سلطنت خاندان پهلوی [۵۴] یا استفاده از کیسه‌های طلا برای تشویق شاه به این کار می‌توانسته مؤثر باشد. [۵۵] همچنین گفته می‌شد شاه ایران پی به این نکته برده که اقدام ایران تأثیر شدیدی در قضاوت بین‌المللی نسبت ایران خواهد داشت، به علاوه قیمت سهام کمپانی کاهش یافته و با توجه به اهمیت این مسئله شاه تصمیم به مذاکرات جدید نموده است. [۵۶] بعد از آن جلسه تاریخی بین شاه و نمایندگان شرکت نفت در باب تمدید قرارداد، شاه پیشنهاد ایران را به سبب آشغال انداخت و در مقابل وزرای گیج شده‌اش از لزوم تعامل و نگرش گسترده در پیشبرد مذاکرات سخن گفت و تمام موارد ضروری شرکت را پذیرفت. [۵۷]

تقی زاده پس از بیان تأثیر شدید خود نسبت به تصمیم شاه در پذیرش شرایط شرکت در خاطراتش می‌نویسد: «گفتم چه باید کرد. آدم نمی‌دانست. من گفتم نمی‌کنم. وزیر مالیه بودم، البته فرقی در امضاء کننده نبود. هیچ در آدمش یک ذره و به قدر خردلی فرقی نمی‌کرد. هر کس را شاه می‌گفت، او امضاء می‌کرد. ما خیلی ناراضی شدیم. آخر یک شبی امضاء شد. قلم طلا حاضر کرده بودند. بعد آن را با کاغذی برای من فرستادند. من هم کاغذی نوشتم و قلم را فرستادم به رضا شاه و گفتم پیش خودتان

باشد. در واقع معنی اش این بود که شما این کار را کرده‌اید، ولی او نفهمید. به من هم هی می‌گفت دلگیر نباشید، بد نشد. اما ناراضی بودم که چرا او یک مرتبه ... شد... پیش خودم می‌گفتم یک روزی از دست رضا شاه از ایران می‌روم و دیگر بر نمی‌گردم.» [۵۸]

بدین ترتیب گفتگوهای کدمن با شاه در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۲ش/۸مه ۱۹۳۳م به امضای قرارداد ۱۹۳۳ انجامید که در ۷ خرداد ۱۳۱۲ش/۲۸مه ۱۹۳۳ به اتفاق آرا به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید. قرارداد در ۲۷ ماده تنظیم شد. در کلیات تفاوت چندان با قرارداد داری نداشت. مهمترین مواد امتیاز ۱۹۳۳ برداشتن حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت و تصفیه آن، کاهش حوزه عملیاتی کمپانی تا سال ۱۹۳۸ به یکصد هزار میل زمین به انتخاب کمپانی، در اختیار قرار دادن مجانی زمین‌های مورد نیاز کمپانی از طرف دولت و در صورت داشتن مالک خصوصی خرید منصفانه آن از مالک، توسعه خط راه آهن، تلفن، تلگراف و بی‌سیم مورد نیاز کمپانی، عدم پرداخت حقوق گمرگی و مالیات، برخورداری از حق بررسی عملیات فنی در هر زمان به دولت ایران، حضور نماینده ایران با برخورداری از حق رأی در تمام جلسه‌های کمپانی، قرارداد یک دفتر فروش سهام در تهران، عدم تبدیل عواید فروش کمپانی به پول، مشخص بودن قیمت فروش نفت کمپانی به دولت ایران و روشن کردن چگونگی حل اختلاف میان دولت ایران و کمپانی بود. در این امتیاز هر چند حوزه عملیاتی کمپانی کاهش یافت، شرکت با گرفتن حق انتخاب این حوزه تا سال ۱۹۳۸م عملاً چیزی از دست نداد. [۵۹]

بر اساس گزارش‌ها و اسناد موجود، این نتیجه مرهون مشارکت اعلی‌حضرت رضا شاه بود. رضا شاه به عنوان شاهی مستبد و خود رأی، در رأس حکومت پهلوی و به عنوان تصمیم گیرنده نهایی در کلیه امور مملکتی، نظرات خود را اعمال می‌نمود. شاه در جریان مذاکرات نفت، لغو قرارداد داری و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳، چنانچه اشاره شد، با هر هدف و خواسته‌ای بود، بدون توجه به رأی وزرایش، نظرات خود را

اعمال می‌کرد. وی نه تنها به رأی و نظر وزرا و نزدیکانش توجهی نمی‌کرد، بلکه در بسیاری از موارد، حق تصمیم‌گیری و اظهار نظر را از آنها می‌گرفت. اما تقی‌زاده ابتدا به عنوان سفیر ایران در لندن از جریان مذاکرات چهار ساله بین ایران و شرکت نفت - که نمایندگان اصلی مذاکره کننده تیمورتاش و کدمن بودند - مطلع بود و بعد در مرداد ۱۳۰۹ش/اوت ۱۹۳۰م در مقام وزیر دارایی ایران، پس از انفصال تیمورتاش در سوم دی ماه ۱۳۱۱ش نماینده ایران در این مذاکرات شد، اما چنان‌که ملاحظه شد و خود وی نیز بعدها در صحبت‌هایش در مجلس پانزدهم اشاره کرد، شاه پهلوی خواسته‌ای داشت که باید برآورده می‌شد؛ فرقی نمی‌کرد تقی‌زاده این خواسته شاه را برآورده می‌کرد یا شخص دیگری. (۱۸)

شکایت عراق به جامعه ملل در موضوع سرحدات و شط العرب

باقر کاظمی وزیر خارجه وقت در خاطراتش شکایت عراق به جامعه ملل در موضوع سرحدات و شط العرب می‌نویسد: در روز آخر اقامت رئیس الوزراء و من در مشهد در مراجعت از سفر سرحدی افغانستان تلگرافی از سهیلی معاون وزارت خارجه رسید که عراقی‌ها به جامعه ملل از ایران شکایت کرده اند. در طی مسافرت این موضوع را به تفصیل با آقای فروغی رئیس الوزراء مطالعه و بررسی نمودیم ایشان پیش بینی می‌کردند که شاه مرام‌مورد دفاع از حقوق ایران بنماید. اتفاقاً همین طور هم شد و روز ۲۴ آذر که برای تقدیم راپرت های مسافرت به حضورشان رفتیم، به من دستور دادند که مقدمات ما را تهیه و به جامعه ملل برای جواب دادن به شکایت عراق بر دم.

روز ۲۵ آذر، کمیسیونی در وزارت خارجه تشکیل دادم که مطالعاتی نموده و لوازم کار و نوشتجات لازم را تهیه نمایند و منصور السلطنه عدل محسن رئیس و نصر الله بهنام و حسین قدس وعده [ای] لوازم ماشین نویسی و عضو را برای آن معین کردم و خودم نیز دائماً مراقبت و سرکشی نمودم، تا اسناد و سوبق و نوشتجات به قدر مقدر جمع آوری و تهیه گردید و در جلسات هیئت وزراء هم موضوع مطرح مذاکره قرار گرفت

و چند دفعه هم توضیحات کافی با اعلیحضرت دادم و ذهنشان را به نکات ضروری متوجه نمودم.

روز چهارم دی اعلیحضرت و هیئت وزراء آخرین نظریات خود را ابراز و امور مربوط [را] نیز در کمیسیون - با اتومبیل از طهران حرکت کردیم. (۱) کاظمی از راه عراق به ترکیه، صوفیا و بلغراد به ونیز آنجا به میلان و سرانجام روز ۱۶ دی ماه به لوزان وارد شد و در ادامه آمده است:

« نصرالله انتظام از ژنوبه آنجا آمده بود و با اتومبیل او به ژنوبه هتل بلوورفتیم. آقایان حسین علاء و وزیر مختار ایران در لندن و انوشیروان سپهبدی و زیرمختار به رم هم که به طهران به آن ها دستور داده بودم، به ژنو آمده بودند و پرفسور لاپرادل فرانسوی هم که برای مشاوره و استفاده از اطلاعات و معلومات او معین کرده و توسط سفارت پاریس به او تلگرافاً دستور آمدن به ژنو را داده بودم، همان روز وارد و مشغول کار شده بود....

روز ۱۸ دی، با علاء از رئیس دارالانشاء جامعه ملل دیدن کردیم و قدری در اطراف قضیه شکایت عراق صحبت کردیم و علاء بدون اجازه من اسم بنش را برای مخبری برد و من بعد به ایشان تذکر دادم که بی قاعده چنین اسمی را برده اند. همان روز اوراق و اطلاعاتی را که رئیس الانشاء از ما خواسته بود تهیه و برای او فرستادیم و عصر نوزدهم، مخبرین جراید سوئیس و جراید مهم دنیا را که در ژنوجمع شده بودند، خواسته و نظریات دولت ایران را به آن ها گفتم و به سئوالاتی که هر یک می کردند جواب دادم.

و روز بیستم دی، وقت ما به مسئله مهم مخبر و مطالعات و اقدامات در این امر مصروف شد و روز ۲۱ دی، اولین جلسه شوری تشکیل و مذاکره راجع به شکایت عراق از ایران برای روز دوشنبه ۲۴ دی / ۱۴ ژانویه موقوف گردید.

مبارزه برای تعیین مخبر

در مسائلی نظیر عراق از ایران رسم و روش شورای جامعه ملل امنیت که از طرفین می خواهند مطالب خود را بگویند [و] بعد مخبری انتخاب می کنند که با طرفین تماس بگیرد و راه حل مرضی الطرفین [را] در نظر گرفته، به شوری پیشنهاد نمایند، چنانکه در موضوع شکایت دولت انگلیس از ایران مربوط به امتیاز نفت داری هم عیناً همین طور عمل شد و انتخاب بنش به مخبری در آن قضیه صرفاً به میل و اراده انگلیس ها انجام گرفت.

در موضوع شکایت عراق البته انگلیس ها میل داشتند و نقشه کشیده بودند که باز بنش به مخبری معین شود و اگر او قبول نکند، وزیر خارجه دانمارک که طرفدار کامل انگلیس ها است، انتخاب شود و البته این فکر و نقشه را به وسائل و طرق مخصوص که دارند، به طور غیر مستقیم این امر را به ذهن ایشان وارد و از ساده دلی و خوش بینی و روابط حسنه [ای] که با آنها دارد، سوء استفاده نموده اند و اثر آن هم همان بود که بدون اجازه من به رئیس دارالانشاء، اسم بنش را برای مخبری برد و من به ایشان تذکر داده و اعتراض کردم.

نقشه من این بود که به هیچ وجه نگذارم بنش یا وزیر خارجه دانمارک برای مخبری معین شوند و نظر به وضعیت خاص سیاسی روز و اهمیتی که موسولینی در سیاست دنیا پیدا کرده و در این کار عراق هم بی طرف و سمپاتی به ایران دارد و از لحاظ شخصیت و احترامی که به ارن آلویزی Olovisi نماینده اول ایتالیا در جامعه ملل حائز شده و مسلماً انگلیس ها هم از او حساب می برند، به مخبری این قضیه معین شود و از دقیقه اول شروع به اجرای این نقشه کردم و چون اعتماد نداشتم که اعضاء مهم نمایندگی ایران تحت تأثیرات و تهدیدات انگلیس ها واقع نشوند و شهادت و رشادت برای پیشرفت منظور داشته باشند و در اجرای این نقشه آنها را شریک نکردم و خود به شخصه تمام مذاکرات و اقدامات و تشبیهات لازم را نمودم و چند روز تمام وقت خود را مصروف این کار کردم و بار و سالی نمایندگی هایی که مفید می دانستم تماس گرفتم و

زی نفوذ و موقعیت شوروی ها و ترک ها و ایتالیایی ها و لاول و افغان ها و لهستانی ها و رومانی ها و مخصوصاً تی تولکووزیر خارجه رومانی استفاده و ترتیب کارطوری داده شد که در موقع لازم تی تولکو برای مخبری آویزی را پیشنهاد کند و دیگران تأیید نمایند و اگر کسی مخالفت کرد، دفاع کنند و جریان محرمانه نگاهداشتیم که اخلاقی از طرف عراقی ها و استادشان انگلیس ها روی ندهد و خوشبختانه موفقیت حاصل نمود

طرح قضیه در شورای امنیت جامعه ملل

در ۲۴ دی، شوری وارد موضع شکایت عراق از ایران شد و همین که یکی دو کار کوچک که در دستور بود مذاکره شد، نوبت به کار ما رسید و نوری پاشا وزیر خارجه عراق - که یکی دو نفر عراقی و چند مستشار انگلیسی پشت سرش نشسته بود- متن شکایت نامه عراق را که به زبان انگلیسی تهیه شده بود قرائت کرد و چون وقت دیر شده جواب نماینده ایران به روز بعد افتاد و بقیه روز ۲۴ و شب ۲۵ اوقات نمایندگی ایران و پرفسور لاپرادل صرف تکمیل و تنظیم جواب ما شد و صبح ۲۵ دی، در اول جلسه شوری جواب ایران به زبان فرانسه تهیه شده بود، شخصاً خواندم اعضاء نمایندگی ایران و پرفسور لاپرادل پشت سر من نشسته بودند ظاهراً تأثیر خوبی در شوری نمود. پس از آن لیتونیف وزیر خارجه شوروی و ادن نماینده انگلیس و توفیق رشدی هریک بیاناتی نمودند. بعد در انتخاب مخبر اقدام و پیشنهادی شد که آویزی نماینده ایتالیا به مخبری معین می شود. در نتیجه این پیشنهاد همه و صحبت های درگوشی بین اعضاء شد، ولی کسی جرأت مخالفت [پیدا] نکرد و رئیس قبولی پیشنهاد را اعلام کرد و قرار شد، مخبر با طرفین مذاکره و نتیجه را راپرت دهد. از روز بعد اقدامات آویزی شروع و با ما و عراقی ها وارد مذاکره شد که راه حلی پیداکنو ما چندین بار مستقیماً و غیر مستقیم بآبارن آویزی گفتگو و توضیحات ضروری را به او دادیم و اطلاع یافتیم که عراقی ها و انگلیس ها هم مرتباً با او در تماس می

باشند. در جلسه شوری در ۳۰ آدی، موضوع شکایت عراق در شوری مطرح شد و باری الویزی نطق جامعی نمود و پیشنهادی را که حاضر کرده بود قرائت کرد که صد درصد به نفع ایران بود. بعد نوری پاشا اظهاراتی نمود و من به آن جواب لازم [را] دادم و لاپردال و دیگران پشت سر من نشسته بودند. پس از آن ادن بیاناتی کرد و توفیق رشدی مختصری گفت و سپس به یکی دو پیشنهاد که انگلیس ها و عراقی ها کردند، رای گرفتند و تصویب نشد و برای ما موفقیت بزرگی بدست آمد.

روز بعد، بارن آلویزی هیئت نمایندگان ایرانی و هیئت نمایندگان عراقی را دعوت کرد که در هشتم فوریه درم جمع شویم و برای پیدا کردن راه حل اقدام نماییم (۲)

اقدامات در رم و مراجعت به طهران

... روز هشتم فوریه که روز موعود بود، از صبح در عمارت وزارت خارجه ایتالیا حاضر شدیم و جلسه تحت ریاست آلویزی تشکیل شد و قریب سه ساعت طول کشید. آلویزی با ذکر مقدمات و دلایل نقشه اولی خود را در اینکه شط العرب هم مثل همه روخانه هایی که بین دو مملکت جریان دارد و طبق قاعده کلی بین طرفین تنصیف شود، و توضیح داد و گفت، چون این پیشنهاد در جلسه شوری با مخالفت انگلیس ها و عراقی ها مواجه شد، بعد از مطالعات و مراجعه به سوابق و اطلاعاتی که طرفین دعوا به من داده و توضیحاتی که به من داده بودند، به این نتیجه رسیدیم که اگر تمام شط العرب تنصیف نشود، لااقل از اول سرحد ایران و عراق در شط تا منطقه مرسوم به باوارده در جنوب بندرآبادان تنصیف و خط وسط المیاه سرحد طرفین شناخته شود و در اداره بندری که در بصره فعلاً وجود دارد، ایران و عراق مساویاً و بدون تفاوت شرکت داشته و عمل نماید و دلایل محکم و متغیر برای صحت نظریه خود که قبول آن در نفع طرفین دعوا می دانست، بیان کرد. نوری پاشا بعد از مشورت ها با مستشار انگلیسی خود با این پیشنهاد جداً مخالفت کرد و من هم که این طور دیدم، بعد از مشورت با همکاران و لاپردال گفتم که دولت ایران از نظریه اصلی خود که خط

وسط المیا در تمام طول شط العرب از نهرانخین تا فاو و مدخل خلیج فارس سرحدایران و عراق باشد، عدول نمی تواند بکند و همان حق قانونی، طبیعی حقوقی خود را مطالبه دارد.

باین ترتیب مذاکرات و وساطت آلویزی در این جلسه به جایی نرسید و نوری پاشا در آخرگفت که از بغداد به او تلگرافی نموده اند که بلا تأمل به آنجا مراجعت نماید و از همه تودیع نمود و ما هم صبح روز بعد به ایستگاه راه آهن برای مشایعت او رفتیم و خود مصمم به مراجعت به ایران شدیم و جریان را مفصلاً به دولت خود تلگراف نمودم و شرح لازم و اطلاعات تفصیلی دیگر را با مشورت لاپردال تهیه و برای آلویزی فرستادم و سواد آن را برای دارالانشاء جامعه ملل ارسال داشتیم و سفیرشوری و وزیر مختار ترکیه را در رم از جریان مطلع ساختم ..» (۳)

مسافرت دوم به جامعه ملل برای شکایت عراق

چون در آخرین جلسه شورای امنیت رسیدگی به امر شکایت عراق از ایران موکول به جلسه شوری در ماه مه ۱۹۳۵ شده بود، بعد از آنجا مقداری از کارهای مهم وزارت خارجه در ماه اسفند و فروردین و نیمه اردیبهشت، مقدمات مسافرت فراهم و کسب اجازه از هیئت وزراء و حضور ملوکانه نموده، در بیستم اردیبهشت/ یازدهم مه از طهران با اتومبیل از راه کرج و چالوس به دهنو رقتم و به حضور اعلیحضرت مشرف و شب را در هتل چالوس مانده و صبح ۲۱ اردیبهشت مجدداً شرفیاب شده و نظریات و تعلیمات را و اجازه مسافرت و اجازه مسافرت تحصیل و از طریق شهسوار» [با اتومبیل حرکت کردم] (۴) ص ۴۵۱

.. صبح ۲۹، به بال وارد و صبحانه صرف به ترن دیگر منتقل و رهسپار ژنو گردیدیم و ساعت ۱۲ به آنجا رسیدیم. اعضاء نمایندگی و سفارت و عده [ای] از ایرانیان به استقبال آمده بودند. به هتل بل و وکه سایرین هم آنجا منزل داشتند، رفتیم و بعد از ظهر و شب و به ترتیب اطاق ها و دفاتر پرداختیم. علاء و سپهبدی و عدل و پرفسور

لاپرادل هم حاضر بودند. با همه اعضاء مشورت های طولانی و تبادل افکار و نظریات نموده، نقشه کارها و اقدامات را ریختیم و پروژه جامعی حاضر کردیم و صبح ۳۰، شخصاً به ملاقات آلویزی مخربرفته پروژه را به او دادم و خوشبختانه او را مصمم به دفاع حقوق ایران دیدم و آنچه لازمه تشویق و ترغیب و مقاومت نمودن او، در مقابل تحریکات انگلیس ها و تشبثات عراقی ها بود به عمل آوردم و روز ۳۱»

آنتونی ادن» نماینده اول انگلیسی را دیده و مذاکراتی نمودم و به طوریکه انتظار داشتم، او را مصر در حمایت و پشتیبانی از ترعراق یافتم و عصر آن را به لوزه برای ملاقات و الاحضرت ولیعهد رفتم و ایشان را در جریان کارها گذاشتم و تمام شب را تا دو بعد از نصف شبی مشغول کار و ارسال تلگرافات رمز طهران بودم.

روز بعد عصر بآلیتویف وزیر خارجه شوروی مفصلاً مذاکراتی در باب شکایت عراق و در خصوص الغاء ماده ششم عهد نامه ۱۹۲۱ با شوروی کردم.

روز دویم خرداد ناهار مهمان آدویل رئیس دارالانشاء جامعه ملل بودم و عده زیادی از نمایندگان ملل مختلف در این مهمانی حاضر بودند و تمام مذاکرات در اطراف اختلاف ایتالیا و حبشه که مهم ترین موضوع روز است دور می زد و اطلاع یافتم که دوسه روز است، الویزی با عراقی ها و انگلیس ها در گفتگو و مجادله می باشد و آنها به هیچ وجه حاضر نمی شوند که خط وسط المیاه تافاوسر حد طرفین شناخته شود و نظر مخبر اینست که راپرت مختصری بدهد و اتمام کار به جلسه دیگر محول شود. ما در هیئت نمایندگی خود مسموعات و اطلاعات حاصله را مطرح و شقوق مختلف را در نظر گرفته و با احتمالاتی که در موقع مذاکرات داده می شد، جواب های مقتضی را مهیا و در دسترس گذاشتیم که هر شق و احتمالی که پیش آید، جواب آن حاضر باشد و خود را کاملاً مجهز و آماده مبارزه نمودیم. متن راپرت مخبر را هم بدست آوردیم و بعضی اصلاحات در آن کردیم که بالاخره مطابق منافع مان تنظیم مهیا شد.

روز سوم خرداد جلسه شوری از ابتدای تشکیل گرفتار کار حبشه و ایتالیا بود و مباحثات و مشاجرات زیادی روی داد و بالاخره تصمی که بیشتر به ماست مالی شبیه بود، اتخاذ گردید و جلسه عصر شد و در جلسه عصر آلویزی راپرت مفصلی داد و جریان مذاکرات رم و گفتگوهایی که با عراقی ها و ایرانی ها، نموده به اطلاع شوری

رسانید و در همه جا حق را به ایران داده و لزوم تعیین سرحد طرفین را در وسط المیاه در شط العرب از نهر فین تا فاو و مدخل خلیج فارس متذکر و تصریح کرده بود که برای ما سند مهم بین المللی محسوب می شد و بالاخره پیشنهاد کرد که شوری موافقت نماید. دنباله این کار در جلسه شوری در ماه سپتامبر تعقیب شود، به این امید که مخبر موفق شود و رضایت طرفین را بدست آورد یا خود طرفین بتوانند، با یکدیگر کنار آیند.

نوری پاشا اجازه صحبت خواست و بار دیگر دلایل خود را بیان کرد و در ضمن اظهار داشت که در نظر دارد، مسافرتی به طهران بنماید، بلکه موفق به حل قضیه شود. من هم اجازه خواستم و حرف های او را یک یک جواب دادم و بالاخره هم گفتم که ایران ترجیح می دهد که این کار در شوری جامعه ملل تمام شود و امیدوار است که در جلسه آینده شوری انجام پذیرد. ادن و لیتونیف و توفیق رشدی هم هر یک اظهاراتی کردند و عاقبت پیشنهاد مخبر به اتفاق آراء تصویب شد و روی هم رفته برای ایران موفقیت مهمی بود و مخبر در راپورت خود نظریات ایران را تایید و بهترین پیشنهاد را به نفع ایران کرد و تحریکات انگلیس ها و تشبثات عراقی ها به هیچ وجه مؤثر نشد و تصمیمی برخلاف میل و صلاح ایران گرفته نشد و من هم در بیانات خود حسن استقبالی از مسافرت نوری پاشا به ایران نمودم. بعد از ختم جلسه نوری گفته بود که برای اواسط ژوئیه به طهران خواهد آمد و به نظر من این طور رسید که بعد از یأس از موفقیت در شوری انگلیسها این نقشه راکشیدند که نوری به طهران برود و با وسائل و آماری که دارند، ترتیبی بدهند که به نفع عراق تمام شود. مراتب را همان شب تفضیلاً به طهران تلگراف کردم و اطلاعات لازم را از جریان به همه سفارتخانه های ایران فرستادم (۵).

... روز چهارم تیر صبح به حضور همایونی مشرف و راپرت مسافرت را تفضیلاً بعرض رسانیدم و عصر هم در هیئت وزراء گزارش جامعی معروض داشتم و مورد تمجید و تحسین همه واقع شدم. (۶)

آمدن نوری سعید پاشا و چند نفر از وزرای عراق به طهران

از موقع مراجعت من به طهران در سیم تیر تا سیزدهم مرداد رویه جدیدی در شکایت عراق روی کار آمد آن دخالت انگلیس ها در امر عراق و شط العرب و اعمال نفوذ تمام دستگاههای مربوط به آنها برای تقویت عراقی ها به ضرر منافع ایران بود. چندین مرتبه نجبول هچی سن وزیر مختار تازه وارد انگلیس با من مذاکره [ای] در باب شط العرب کرد و همان مطالبی را که مستشاران انگلیسی در ژنو به عراقی ها گفته بودند و نوری سعید در جلسات شورای جامعه ملل گفته بود، تکرار کرد و من از روی کمال متانت و خونسردی به او جواب می دادم. حتی در یکی از ملاقات ها، اشاره تهدید آمیزی به من نمود که اگر من مخالفت نمایم، به ضرر شخص من تمام خواهد شد و من در نهایت شدت و سختی به او پاسخ دادم و بالاخره گفتم، اگر بخواهد این طور حرف بزند، دیگر او را نخواهم پذیرفت. یک دفعه هم به وسیله وزارت خارجه اجازه شرفیابی خواست و بعد از تردید ها و کسب اجازه همایونی برای او، وقتی معین شد و من هم با او به حضور اعلیحضرت رفتیم و پس از چند دقیقه مشار الیه از جیبش نامه [ای] را که نصف آن در هر صفحه به انگلیسی و نصف دیگر به فارسی بود، آورده مستقیماً به شاه داد. شاه نگاهی به من کرده پرسیدند، موضوع چیست؟ عرض کردم، وزیر مختار قبلاً به من نگفته و نمی دانم در چه موضوعی است. شاه متغیرانه کاغذ را بمن دادند. «هچی سن» خواست، مطلب کاغذ را شفاهاً بگوید و شاه حاضر نشد و گفتند هر مطلبی است، با وزارت خارجه صحبت کنید و جلسه سردی و تلخی خاتمه یافت. بعد ما مطلع شدم، به طرق و مسائلی دیگر و توسط غلامان مخصوص خودشان پیغام هایی به شاه داده و تهدیدهایی کرده اند و در ایالتی هم که نوری سعید و دارو دسته اش به طهران آمدند، از صبح تا شام و آخر شب خود وزیر مختار انگلیس و اعضاء سفارت به ملاقات رئیس الوزراء و رئیس مجلس و رئیس دربار می رفتند و دائماً در کار بودند، اما از من مأیوس بودند و جز نوری سعید که صحبت می کرد، دیگران پیش من نمی آمدند.

سفیر کبیر ترکیه را هم تدریجاً وارد در این کارها کرده بودند. و خلاصه آنکه من احساس می‌کردم و نقشه مخصوص برای پیشرفت نظریه خود طرح کرده‌اند و با وسایل گوناگون و عوامل خاصی که دارند، اوماع اقدامات و تشبثات را سراوعلناً مستقیم و غیرمستقیم به عمل می‌آوردند و مانع عمده و رقیب سرسخت و مقاوم مرا می‌دانستند و گفته بودند که ذهن فروغی رئیس الوزراء و اعلیحضرت را من مشوب می‌کنم.

در این فاصله من هیئتی از اعضاء و مطلعین وزارت خارجه افسران دریایی و غیره برای مطالعات و تکمیل اطلاعات به خرمشهر و آبادان و شط العرب فرستادم و راپرت‌ها ی آن‌ها را مورد استفاده قرار دادم و قصر صاحبقرانیه را برای اقامت نوری سعید و همراهانش معین و تعمیرات ضروری در آنجا به عمل آورده، مبل و اثاثیه لازم برای اطاق‌ها تهیه و وسائل پذیرایی را از هر جهت فراهم نمودم و پیشخدمت‌ها و آشپزها و اتومبیل‌ها و لوازم دیگر را آماده کردم و تلفن‌های صاحبقرانیه را هم به زحمت به راه انداختیم.

روز سیزدهم مرداد مطابق ۵ اوت، به فرودگاه مهرآباد به استقبال واردین با عده ای از مأمورین دیگر رفتیم و پس از دو ساعت تأخیر، هیئت نمایندگی عراق با سه هواپیمای عراقی وارد شدند. قبلاً رئیس مجلس مبعوثان عراق را جزو جمعیت صورت داده بودند، اما به عذرکسالت نیامده بودند. هیئت عراقی عبارت بودند از: نوری سعید وزیر خارجه عراق و خانمشان و صباح بیک فرزند ایشان که خلبان یکی از هواپیماها بود و محمد زکی بیک وزیر عدلیه عراق و دو مستشار انگلیسی دولت عراق و عده ای از منشی‌ها و اعضاء دیگر.

روز چهاردهم مرداد، با هیئت عراقی—غیر از مستشاران انگلیسی—و وزیر مختار عراق در ایران به حضور اعلیحضرت رفتیم و دید و بازدیدها با رئیس الوزراء و رئیس مجلس و غیره نیز روز بعد به عمل آمد و هیئت عراقی در محل بیلاقی وزارت خارجه به بازدید من آمدند و خانم نوری سعید هم به بازدید همسر من که روز اول ورود در صاحبقرانیه به دیدن مشارالیها رفته بود، آمد مهمانی‌های متعدد، مفصلی هم به شام و سواره و عصرانه از طرف دولت ایران و از طرف آنها در قصر صاحبقرانیه

و غیره داده شد و در پذیرایی و مهمانوازی و تجلیل آن ها ذره [ای] فروگذار نشد. دوسه روزی هم برای گردش به سواحل بحر خزر رفتند و برگشتند.

مذاکرات سیاسی از روز پانزدهم شروع شد و نمایندگان عراقی به وزارت خارجه آمدند و مذاکرات دو ساعت و نیم طول کشید و روز شانزدهم یک ساعت تمام در قصر صاحبقرانیه گفتگو ادامه یافت و جواب های روشن و صریح به آن ها داده شد و قرار شد به بغداد تلگراف کنند و جواب بخواند.

روز ۱۸ مرداد، وزیر مختار انگلیس در باغ بیلاقی به ملاقات من آمد و راجع به اختلاف ایران و عراق در شرط العرب و نظریات دولت انگلیس در این باب صحبت کرد و جواب های شافی و کافی شنید.

بعد موضوع مذاکرات را در منزل رئیس الوزراء در کمیسیون های مربوط مطرح و تبادل نظر و طرح های عهد نامه ها و ضمائ آن ها بر طبق نظریات و مصالح ما، تهیه و در جلسه طولانی چندین ساعت هیئت وزراء مورد مذاقه و تصویب قرار گرفت و روز نوزدهم شخصاً به صاحبقرانیه رفته [و] طرح های ایران را به نوری سعید پاشا تسلیم نمودم. روز بیستم مرداد وزیر عدلیه عراق طرح ها را به بغداد برد و شاه هم سه روزه مسافرت و سرکشی راه مخصوص رفتند و روز ۲۲ نوری پاشا و نصرت بیک به وزارت خارجه آمدند و مذاکرات به تندی و سختی کشید و راجع به شرط العرب حاضر به قبول پیشنهاد ما نبودند و همان حرف های سابق را تکرار می کردند و تشبثات غیر مستقیم و تحریکات وزیر مختار انگلیس به وسیله ایادی مخصوص خودشان به شدت جریان داشت. طرحی که ما حاضر کرده بودیم، پیرونامه مذاکرات و تصمیمات و پیشنهادهای مخبر ایطالایی بود که طبق قوانین بین المللی و معمولی همه ممالک دنیا خط وسط المیاه از ابتدای سرحد مشترک تا خلیج فارس سرحد دو کشور باشد و عراقی ها و انگلیس ها اصرار داشتند، به همان که در عهد نامه ارضروم و پرتکل های اسلامبول و خط سرحدی ۱۹۱۴ معین شده و استاتسکوی حالیه است، قبول شود و بالاخره تصمیم رئیس الوزراء و من که بعداً به تصویب هیئت وزراء رسید و به عرض همایونی هم رساندم و توضیح دادم و موافقت فرمودند، این بود که به عراقی ها جداً بگویم که اگر طرح ما را قبول ندارید، چاره [ای] نیست، جز آنکه این

امراز مجرای شورای جامعه ملل خاتمه یابد و من رسماً این نظر را به نوری سعید ابلاغ نمودم. او هم نامه مفصلی حاضر کرد و فرستادم که تقصیر عدم موفقیت در مذاکرات حاضر و برای نوری سعید فرستادم و در اول شهریور که شاه به طهران مراجعت کرده بودند، شرفیاب و جریانات و متن کاغذ نوری پاشا و جواب خودم رابه عرض رساندم و عصر همان روز در جلسه هیئت تشریف آوردند و کارهای عراق مطرح شد و نظر دولت را تأیید فرمودند. روز دویم شهریور نیم ساعت بعد از ظهر نوری پاشا را در سفارت عراق ملاقات و آخرین نظر دولت ایران را که در ادامه امر در جامعه ملل باشد، به ایشان ابلاغ کردم.

البته این پیشآمد کاملاً به خلاف میل و اراده انگلیس ها و عراقی ها که احتمال قطعی می داند، در طهران کار را میل خودشان تمام نمایند و این ترتیب تمام نقشه آنها را باطل می کرد و ما هم در خیر و صلاح کشور جز این نظر نمی توانستیم اتخاذ نماییم.

از روز جمعه ۳۱ مرداد که آخرین جواب مابه عراقی ها داده شد و یقین کردند که به نقشه خود موفق نشده اند، نوری سعید و دیگران مهبای مراجعت از طهران شدند، ولی عجله نشان نمی دادند و شاید انتظار رسیدن جواب از بغداد و لندن و معلوم شدن نتایج اقدامات و تشبثات خود را در طهران داشتند، تا روز دویم شهریور ۲۵ اوت، که آخرین جواب را در نیم بعد از ظهر در سفارت عراق به نوری سعید [وزیر خارجه عراق و انگلوفیل معروف] دادم. با حالت نگرانی و اضطراب زیاد گفت، به این ترتیب بهتر است، همین فردا به بغداد مراجعت نمایم و تقاضا کرد برای تودیع و اجازه مرخصی همین امروز عصر به حضور شاه برسد. ناچار با کسب اجازه ساعت پنج بعد از ظهر را در قصر سعدآباد معین و به ایشان اطلاع دادم و با آقای فروغی رئیس الوزراء در آن ساعت در ایوان عمارت مستوفی الممالکی در قصر سعد آباد حاضر شدیم و نوری سعید هم خودش تنها آمد و بعد از چند دقیقه اعلیحضرت هم حضور به هم رسانیدند.

شاه از فروغی پرسیدند، جریان چیست و کار به کجا رسید و فروغی با متانت تمام جریان را معروض و نتیجه امر را که لزوم ادامه امر در جامعه ملل باشد تصریح نمود، بعد شاه از نوری سعید پرسید شما چه می گوئید. نوری سعید مثل یک آرتیست

که صحنه سازی کند، با نهایت خضوع و خشوع که خود را گاهی به حالت گریه درمی آورد و متصل تعظیم و تکریم می کرد، گفت: اعلیحضرت شایسته است به عراق ترحم فرمایند و تصدق سرخودشان بکنند. ما کشور کوچک و ضعیف و نحیفی هستیم که حتی از ایالات ایران هم کوچک تریم و هیچ عایدات و درآمدهای نداریم در صورتی که ایران به این بزرگی و عظمت و ثروت و جمعیت است و هزاران فرسخ در خلیج فارس و بحر عمان و دریای هند مجاورت با دریا دارد و عراق بی چاره بدبخت برای نفس کشیدن و زنده ماندن یک راه باریک به دریای آزاد دارد که شط العرب باشد که اگر آن را نداشته باشیم، گلوی ما فشرده می شود و خفه خواهیم شد و دنیا خواهد گفت، یک مملکت معظمی مثل ایران که شاهنشاهی بزرگی اعلیحضرت همایونی دارد ملت کوچک ضعیف و نحیفی را خفه کرد و از حق حیات محروم ساخت و در ضمن این مطالب که به فارسی و ترکی مخلوط می گفت، جملاتی هم به ترکی تمام مبنی بر تملق و چاپلوسی و بندگی می گفت که شاه چون ترکی می دانست تأثیر زیاد در ایشان می کرد. نوری سعید بعد به حال گریه و زاری گفت، اگر من به این وضع به بغداد برگردم، حیثیت و نفوذ من لکدار می شود و یک نوکر صدیق و صمیمی اعلیحضرت از بین خواهد رفت.

شاه که در مقابل این حرفها ژست ها و تملقات تحت تأثیر قرار گرفته بود و دیگر از فروغی و من چیز بی نپرسید و رو به طرف نوری پاشا نموده [و] گفت: جلوی آبادان مقداری به ایران بدهید و بقیه شط العرب مثل حالا باشد. نوری پاشا یک مرتبه از جای خود بلند شد و با حالت انکسار و تذلل اظهار داشت، چشم بیرایکی (این کلمه ترکی میباشد، به معنای یکی، دواست.) کیلومتر را قبول دارم و رفت که پای شاه را ببوسد. شاه نگذاشت و روی او را بوسید و نوری پاشا دیگر دقیقاً معطل نشد که میداد بزرگی حاصل شود و از شدت خوشحالی سرازپا نمی شناخت و به سرعت از ایوان حرکت و از باغ خارج شد. شاه هم دیگر توقف نکرد و حتی یک کلمه [ای] هم با فروغی و من سخنی نگفت و از ایوان به طرف باغ رفت.

فروغی من مدتی بهت زده و متحیرماندیم و با حال زار و نگرانی به شهر به جلسه هیئت وزرا رفتیم و با داور در گوشه خلوتی صحبت و جریان را به او گفتیم و به طوری که در اتومبیل در راه شهر با فروغی تبادل نظر نموده بودیم. به اطلاع دادیم که در خیال استعفای فوری هستیم. داور جداً مانع شد و دلالتی آورد که مهم ترین آن ها این بود که استعفای شما صرف نظر از اینکه موجب حبس و زجر و تبعید شما خواهد بود، تأثیر بدی هم در دنیا برای شاه می کند و هیچ کمکی هم در حل قضیه شط العرب و مصالح ایران نخواهد داشت و اگر ببینید، شاید شما بتوانید به طرق دیپلماسی و سیاسی و از مجرای جامعه ملل جلو انجام این کار را بگیرید و خدمتی به کشور بنمایید و در صورتی که استعفا بدهید، هر کس [به] جای شما بیاید، در تنبیت این امر، به ضرر ایران خواهد کوشید و باعث موفقیت و خوشوقتی عراقی ها و ارباب هایشان [انگلیس] خواهد شد این حرفهای عاقلانه و وطن پرستانه داور در فروغی و من تأثیر به سزائی کرد و از خیال استعفا منصرف وی همان شب به مهمانی تودیع که در قصر صاحبقرانیه داده می شد. رفتیم و خود را از تنگ و تا نینداخته، به روی خودمان نیاوردیم و اهمیتی برای این پیشآمد قائل نشدیم، اما نوری سعید معلوم شد. بلافاصله بعد از خروج از قصر سعد آباد به تلگرافخانه رفته و به بغداد و لندن و به همه این دنیا جریان را تلگراف کرده است و در جریان مهمانی شام هم از شدت خوشحالی در پوست خود نمی گنجید و با دمش گردو می شکست.

صبح سوم شهریور / ۲۶ اوت، به وزارت خارجه رفته، ابلاغیه مشترک را تهیه و در فرودگاه که برای بدرقه نوری سعید رفته بودم، به امضای او رساندم، اما شخصاً تصور می کردم، ایرادهایی به آن بگیرد شاید غرور موفقیت و شتاب مراجعت به بغداد موجب شد که مخالفتی ننماید.

در فرودگاه قلعه مرغی با نوری پاشا و خانمش خداحافظی و وعده ملاقات چند هفته بعد را در ژنودادیم و آن ها با دو مستشار انگلیسی با طیاره رفتند و بقیه هیئت نمایندگان عراقی با اتومبیل به معیت نصرالله خان بهنام که به سمت شارژ دافری [chargé d'affaire - کاردار] سفارت بغداد معین شده بود، از راه کرمانشاهان عازم بغداد شدند.

متن اعلامیه مشترکی که در سوم شهریور / ۲۶ اوت منتشر شد، به قرار ذیل بود:

در مدت توقف هیئت نمایندگان عراق در طهران مذاکرات بین هیئت نمایندگان مزبور و دولت شاهنشاهی ایران با روح مودت و صمیمیت جریان یافته و قسمت عمده سوء تفاهات سابق برطرف و اینک موافقت کامل بین طرفین ظاهر و مشهود می باشد. چون به ملاحظه لزوم حضور نمایندگان دولتین در جلسه عمومی آینده جامعه ملل امکان نیافت مذاکرات در طهران خاتمه یابد. بنابراین مذاکرات به تعویق افتاده و طرفین تصمیم نمودند که آن را در ژنو با همان روح صمیمیت و داوری که تا بحال بین آن ها حکمفرما بوده و با امیدواری کامل به تحصیل نتیجه قطعی سریع تعقیب نمایند.

وزیر خارجه ایران باقر کاظمی وزیر خارجه عراق نوری السعید

به طوری که ملاحظه میشود، هیچ اشاره [ای] به ملاقات آخرین پادشاه و موضوعی که گفتگو شده بود، به عمل نیامد و ادامه مذاکرات در ژنو چنانکه همواره مورد نظر ایران بود، به عمل نیامد و ادامه مذاکرات در ژنو چنانکه همواره مورد نظر ایران بود، تأیید و اتمام کار در جامعه ملل تصریح و تأیید گردید و مطلعین مرموز سیاسی می دانند، چه هنرنمایی بعد از آن جریان عجیب نشان داده شده و در خارجه تلگراف و در جراید طهران منتشر گردید.

اما اینکه چرا در جلسه آخرین در حضور شاه اعلیحضرت آن طور فرمودند و تمام زحمات ما را هدر دادند، نمی توانم اسناد قطعی و مطمئن ابراز دارم و نظیر همان اقدامی است که در روز تودیع با سر جان کدمن برای مدت شصت سال امتیاز نفت جنوب به عمل آمده و احتمال نزدیک به یقین میرود که انگلیس ها هم این مرتبه به وسایل مرموز و عجیبی که دارند، محرمانه و غیر مستقیم موفق به انجام این کارها شده باشند. شاید بعدها جریان حقیقی و علت واقعی که پیش آمد ظاهر شود.

مسافرت سوم به جامعه ملل برای شکایت عراق

روز هشتم شهریور در جلسه علنی مجلس شورای ملی نطق نمودم و نتیجه اقدامات راجع به سرحد افغانستان و مذاکرات با هیئت عراقی در طهران و انعقاد عهد نامه اقتصادی با شوروی را به عرض مجلس رساندم و تأثیر بسیار خوبی در نمایندگان نمود و رئیس مجلس شرحی در تأیید و تمجید از این اقدامات و تجلیل از شخص من بیان داشتند. کار نظامنامه نشان های دولتی و تشریفات رسمی را نیز - که مدتی بود مشغول آن بودم - تمام و به تصویب هیئت وزراء رساندم و در ضمن کارهای جاری پرسنلی و ساختمان عمارت وزارت خارجه و مقدمات مسافرت به ژنورا فراهم و با عده [ای] از سفری خارجه از قبیل ترکیه، انگلستان، المان، لهستان و شوروی ملاقات ها و مذاکراتی در وزارت خارجه نمودم و تصمیم کردم که در این مسافرت حسین قدس منشی مخصوص راهمراه ببرم و بعد از اتمام کار ژنورایشان را به سمت شارژ دافر به واشنگتن بفرستم.

عصر روز هشتم به حضور شاه رسیده، گزارشهایی به عرض رسانده و اجازه مرخصی گرفتم در هیئت وزراء هم حاضر و مذاکراتی کرده و با وزراء تودیع نمودیم. باقر کاظمی صبح روز یکشنبه نهم شهریور / اول سپتامبر ۱۹۳۵ به قصد شرکت در اجلاس جامعه ملل در ژنو تهران را ترک کرد و در روز هفدهم شهریور / ۹ سپتامبر، در اولین جلسه اجلاس مجمع جامعه ملل با هیئتی بنمایندگانی ایران حاضر شدند. در آن جلسه ۲۵ وزیر خارجه شرکت کرده بودند. او در یادداشت هایش می نویسد:

بنش نماینده چکسلواکی به ریاست مجمع عمومی انتخاب و نمایندگان دول بزرگ به نیابت ریاست معین شدند و اشتغال مهم مجمع کار حبشه و ایتالیا اعلام شد و کمیته ۵ نفری مرکب از نمایندگان فرانسه، انگلستان، ایتالیا و اسپانی انتخاب شدند و راه حلی در نظر گرفته، به مجمع پیشنهادی نمایند. همایون جاه و پوروالی و شایسته را که احضار کرده بودم و روز ۱۷ [شهریور] آمدند، [آنها را] به عضویت کمیسیون های

مربوط مجمع عمومی تعیین و معرفی نمودم. نادر میرزا آراسته هم که به وزیر مختاری ایران در آرژانتین منصوب و از لهستان به ژنوا آمده بود، دو روزی بود و بعد به بندر ژنوا ایتالیا رفت که با کشتی عازم بوینس آیرس شود. از ۱۸، با همکاران و پرفسور لاپردال فرانسوی مشاور حقوقی خود مان راجع به کارهای عراق مشورت و نظر خود را به آن ها گفتم که اگر عراقی ها بخواهند، ممکن است عهدنامه مودت و طرح مسالمت آمیز اختلافات و قرارداد عدم تعرض با عراق و ترکیه - که بعداً باید به امضای افغان ها هم برسد- را حاضر و پاراف نمایم و قسمت مربوط به شط العرب را مذاکره و گفتگو بکنیم، ولی چیزی پاراف و امضاء نکنیم، تا بعد سر فرصت و موقع مناسب طبق مصالح حقیقی ایران تنظیم و به امضاء برسد (۷).

از روز دوم مهر جلسات عمومی شروع به کار کرد و نطق های معمولی رؤسای نمایندگان ممالک بزرگ به عمل آمد. و روز پنجم مهر، جلسه اختتامیه مجمع عمومی تشکیل گردید و معلوم شد که کمیته ۵ نفری بالاخره هم موفق نشده که راه حلی برای اختلاف حبشه و ایتالیا پیدا کند و ناامیدی و نگرانی همه را فرا گرفت. جلسه شورای امنیت هم همان روز تشکیل شد و موضوع شکایت عراق از ایران مطرح گردید و نامه را که ما تهیه و حاضر کرده بودیم، قرائت کردند و از اینکه طرفین نزدیک به توافق شده اند، اظهار امتنان نمودند. این نماینده انگلستان هم چند کلمه گفت و ادامه موضوع موکول به جلسه آینده شوری در چند ماه بعد گردید و بدین ترتیب ما موفق شدیم که چیزی برخلاف مصالح ایران امضاء نکنیم و راجع به مذاکرات آخرین جلسه طهران هم هیچ مذاکره و اظهاری در شوری نشود.

قرار شد همان روز عصر نمایندگان عراق و نوری سعید حاضر شوند و عهد نامه و قرارداد و غیره را که حاضر شده پاراف نمایم، ولی غفلتاً نوری پاشا به لندن رفت و نصرت بیگ را جای خود معین نمود و صبح ششم مهر نصرت بیگ به نمایندگی ایران آمد و فرم قطعی و آخری عهد نامه عدم تعرض را حاضر کردیم و عصر آن روز مجدداً مدتی با مشارالیه کار کردیم و روز بعد راهم که هفتم مهر باشد. با تمام این کارها و مقابله نسخ ماشین شده و تصحیح آن ها پرداختیم و صبح و عصر چند

ساعت کار کردیم و روز هشتم را خستگی در کرده و روز چهارشنبه نهم مهر ۱۳۱۴ / مطابق ۲ اکتبر ۱۹۳۵ و ۳ رجب ۱۳۵۳ قمری باز هم یک بار دیگر در ساعات صبح نواقص مرتفع و اصلاح شده ماشین شده ها را مقابله و تصحیح و صورت قطعی را تنظیم نمودیم و ساعت شش بعد از ظهر نصرت بیک فارسی و از طرف عراق و جمال حسنی از طرف ترکیه و چند نفر از اعضاء خودشان در نمایندگی ایران حاضر شدند و نصرالله انتظام و من از طرف ایران بودیم و بالاخره طرح عهد نامه عدم تعرض بینی ایران و عراق و ترکیه که بعدها افغانستان هم به آن ملحق و در سال ۱۳۱۶ در طهران امضا و به پاک سعد آباد [پیمان سعد آباد] مشهور شد - و طرح عهدنامه مسالمت و حکمیت و حل اختلافات - بین ایران و عراق - به پاراف من و جمال حسنی و نصرت بیک فارسی رسید و مختصر تشریفاتی نیز مجری و نطق های دوستانه [ای] از طرف نمایندگان هر سه مملکت به عمل آمد. آقایان عدل و سپهبدی و قدس و چند نفر از طرف ترک ها و چند نفر هم از طرف عراقی ها شاهد جریان بودند و پس از صرف شیرینی همه به سلامتی یکدیگر و همکاری صمیمانه سه مملکت در آتیه نوشتیم و تنظیم پرتکل سرحدات و شط العرب موکول به اتیه گردید و برای ما فتح معنوی بزرگی شد.... (۸) (۱۹)

عهد نامه عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعد اباد)

عبدالرضا هوشنگ مهدوی در کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران» در باره «عهد نامه عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعد اباد)» اینگونه شرح می دهد: در سال های بین دو جنگ جهانی، انگلستان سراسر خاورمیانه را تحت نفوذ و سلطه خود داشت. تعدادی از کشورهای این منطقه مانند عراق و فلسطین و ماورای اردن از طرف جامعه ملل تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفته بودند و تعدادی دیگر مانند مصر و عربستان سعودی در نتیجه قراردادهایی، حقوق و امتیازات خاصی برای انگلیسی ها قائل شده بودند. فکر انعقاد یک پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه پس از خاتمه جنگ بین المللی در میان زمامداران انگلستان به وجود آمده بود و آنرا به

عنوان سدی برای جلوگیری از توسعه طلبی و نفوذ شوروی به سوی خلیج فارس و چاه‌های نفت خاورمیانه لازم می‌شمردند. به این جهت در عرض چند سال کوشیدند اختلافات میان دولت‌های این منطقه را بتدریج مرتفع کنند و زمینه انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض ناحیه ای که به نام پیمان سعد آباد مشهور است فراهم گردید. جریاناتی که منجر به انعقاد پیمان مزبور گردید، به شرح زیر خلاصه می‌گردد:

۱- افغانستان- به دنبال چهارمین جنگ افغان و انگلیس و پایداری ملت افغانستان در تحصیل استقلال، معاهده صلح بین دو کشور در ۲۷ مه ۱۹۱۹ در کابل به امضا رسید و به موجب آن تحت الحمایگی انگلستان بر آن کشور خاتمه یافت. در سال ۱۹۲۱ استقلال کامل افغانستان اعلام شد و دولت ایران بلافاصله این دولت همکیش و همزبان را به رسمیت شناخت و در کابل سفارت تأسیس نمود. در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ عهد نامه مودت و بی طرفی ایران و افغانستان در کابل منعقد گردید که از لحاظ سیاسی اهمیت فراوانی داشت زیرا موقعیت امان الله خان پادشاه افغانستان را در خاورمیانه، تا حدود زیادی تحکیم نمود. امان الله خان که دارای افکار مترقیانه ای بود، در سال ۱۹۲۸ به اتفاق همسرش ملکه ثریا از کشورهای اروپایی دیدن کرد و سپس به ترکیه و ایران مسافرت نمود. وی در ششم ژوئن آن سال وارد تهران شد و مورد استقبال رضاشاه قرار گرفت و طی پادشاه و ملکه افغانستان در ایران پذیرایی باشکوهی از آن به عمل آمد.

اقدامات اصلاحی رهبران ایران و ترکیه و اقتباس تمدن اروپایی بقدری در امان الله خان تأثیر نمود که در بازگشت به کشورش دست به اصلاحات عمیقی زد. این امر سبب شد که عده ای از عشایر متعصب شمال آن کشور تحت ریاست مردی به نام حبیب الله بچه سقا شورش نموده و کابل را متصرف شدند. امان الله خان به قندهار رفت و آنجا هم از شورشیان شکست خورد و ناچار به هندوستان و سپس به ایتالیا فرار کرد.

برادرش عنایت الله خان هم نتوانست کاری از پیش ببرد و بچه سقا و همدستانش حکومت افغانستان را در دست گرفته کلیه آثار تمدن و اصلاحات پادشاه سابق را از بین بردند.

تا اینکه پس از چند ماه سردار محمد نادرخان وزیرمختار افغانستان در فرانسه رهبری مبارزه با شورشیان را در دست گرفت و توانست در مراجعت به کشورش بچه سقا را شکست داده به دارمجازات ببیویزد و خود در اکتبر ۱۹۲۹ به نام محمد نادرشاه بر تخت سلطنت جلوس نماید. دولت ایران با علاقه مندی تحولات داخلی افغانستان را دنبال می کرد و همواره نسبت به سرنوشت ملت افغان ابراز همدردی می نمود. به این جهت بلافاصله حکومت جدید را به رسمیت شناخت و در ۱۷ فوریه ۱۹۳۰ سفارت خود را در کابل به درجه سفارت کبری ارتقا داد. اختلافات مرزی بین دوکشوردرونواحی خراسان و سیستان به موجب حکمیت دولت ترکیه در ۱۷ مارس ۱۹۳۴ حل و فصل گردید و روابط دوکشور بیش از پیش بهبود یافت.

۲- عراق، علی رغم وعده هایی که انگلیسیها در زمان جنک بین المللی در مورد اعطای استقلال به اعراب داده و به این ترتیب توانسته بودند همکاری آنان را علیه عثمانی بدست آورند، خاورمیانه را بین خود تقسیم نمودند. سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه قرار گرفت و قیمومت فلسطین و عراق و ماوراء اردن نیز از طرف جامعه ملل به انگلستان واگذار شد. این امر موجب نارضایتی شدید اعراب بخصوص مردم سوریه و عراق گردید و ملل مزبور که پس از قرنها سلطه عثمانی اکنون خواهان استقلال بودند به شدت با قیمومت بیگانگان مخالفت نمودند.

در آوریل ۱۹۲۰ اغتشاشاتی در شهرهای مختلف عراق رخ داد و مردم آن کشور به رهبری علمای شیعه حملاتی به تأسیسات انگلیسی نمودند ولی انگلیسیها که آن کشور را تحت اشغال نظامی داشتند توانستند با به کار بردن قوه قهریه آرامش را برقرار سازند و پس از چندی امیر فیصل فرزند ارشد شریف مکه را که به علت خدماتش به آنان در زمان جنگ، به سلطنت سوریه رسیده ولی در نتیجه مخالفت فرانسویان از آن کشور رانده شده بود، در اوت ۱۹۲۱ به نام ملک فیصل اول به تخت سلطنت عراق بنشانند.

پادشاه عراق در آوریل ۱۹۲۹ هیئت حسن نیتی به تهران فرستاد و تقاضای برقراری روابط سیاسی کرد. دولت ایران با این تقاضا موافقت نمود و در ژوئن آن سال اقدام به اعزام وزیر مختار و تأسیس سفارت در بغداد کرد. در ابتدای سال ۱۹۳۲ دولت

انگلستان به قیمومت خود به عراق خاتمه داده پس از انعقاد قرار دادهایی که حقوق آن دولت را برنفت عراق و پایگاههای نظامیشان محفوظ می داشت با استقلال کامل عراق موافقت نمود. چند ماه بعد یعنی در آوریل ۱۹۳۲ ملک فیصل به تهران سفر رسمی کرد و مورد استقبال و پذیرایی رضا شاه قرار گرفت .

مسئله مهم مورد اختلاف بین ایران و عراق موضوع کشتیرانی در شرط العرب بود. در هیچیک از عهد نامه های مرزی منعقد بین ایران و عثمانی موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی بین دو کشور در شرط العرب تصریح نشده بود ولی دو دولت عملاً به طور مشترک در این رودخانه بین المللی اعمال حاکمیت می نمودند. در سال ۱۹۳۴ دولت عراق برای جلوگیری از اعمال حق حاکمیت ایران در شرط العرب با پشتیبانی انگلستان به جامعه ملل شکایت کرد. جامعه طرفین را به مذاکرات مستقیم دعوت نمود و سرانجام بر اثر اصرار و فشار انگلیسیها که عجله داشتند هر چه زودتر پیمان منطقه ای منعقد شود در چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ قرارداد بین ایران و عراق به امضا رسید که طبق آن حق کشتیرانی در سراسر شرط العرب به استثنای آبهای مقابل خرمشهر و آبادان به دولت عراق واگذار شد. این قرارداد مغایر با مقررات بین المللی و همواره مورد اعتراض دولت ایران بود بخصوص که دولت عراق هم هرگز به تعهدات خود عمل نمی نمود. به این جهت در آوریل ۱۹۶۹ ایران قرارداد مزبور را ملغی کان لم یکن اعلام نمود.

۳ - عربستان سعودی- در نتیجه مساعدتهایی که حسین بن علی شریف مکه و فرزندان او در دوران جنگ بین الملل به انگلیسیها کرده و از آنها وعده استقلال گرفته بودند، بلافاصله پس از خاتمه جنگ شریف مکه پادشاه حجاز نامیده شد. فیصل فرزند ارشد وی به یاری انگلیسیها پادشاه عراق و عبدالله فرزند دیگرش امیرنشین ماوراء اردن گردید. اما عبدالعزیز بن السعود رهبر فرقه وهابی که از رؤسای متنفذ عشایر نجد بود، زیر بار این ترتیب نرفت و طی جنگهایی که تا سال ۱۹۲۵ به طول انجامید توانست حسین بن علی را از حجاز بیرون رانده سیادت خود را بر سراسر شبه جزیره عربستان تثبیت و در ۸ ژانویه ۱۹۲۶ خود را پادشاه حجاز و نجد اعلام نماید. دولت انگلستان پادشاه جدید را به رسمیت شناخت به شرط آنکه این سعود سلطنت فیصل

و عبدالله را بر عراق و ماوراء اردن و همچنین حاکمیت انگلستان را بر شیخ نشینهای ساحل جنوبی خلیج فارس بپذیرد.

پادشاه جدید در اوت ۱۹۲۹ هیئت حسن نیتی به ریاست شیخ عبدالله الفضل فرزند دومش که ضمناً وزیر خارجه اش هم بود به تهران فرستاد و تقاضای برقراری روابط سیاسی کرد. دولت ایران به این امر موافقت نمود و عهدنامه مودت بین دوکشور نیز در ۲۴ اوت ۱۹۲۹ در تهران به امضاء رسید.

در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۲ دولت حجاز و نجد نام خود را به دولت پادشاهی عربستان سعودی تغییر داد و مقارن همین ایام دولت ایران عین الملک هویدا را به عنوان وزیر مختار به دربار سعودی فرستاد.

۴ - مصر از ابتدای قرن ۱۶ در تحت سلطه عثمانیها قرار داشت ولی در طی قرن نوزدهم بتدریج استعمارگران انگلیسی و فرانسوی در آن کشور رخنه کردند و در سال ۱۸۸۲ انگلیسیها به بهانه قروضی که خدیو مصر داده بود ند، امور مالی و دفاعی آن کشور را در دست گرفتند. در نوامبر ۱۹۱۴ وقتی دولت عثمانی علیه انگلستان وارد جنگ شد، انگلستان مصر را تحت الحمایه خود اعلام و خاک آن کشور را اشغال نمود. ولی همینکه جنگ خاتمه یافت میهن پرستان مصری مبارزه برای استقلال را شروع نمودند.

در ۲۲ فوریه ۱۹۲۲ انگلستان خاتمه رژیم تحت الحمایگی خود را بر مصر اعلام داشت و استقلال مصر را برسمیت شناخت ولی حق نگهداری کانال سوئز، حفظ منافع خارجی و اقلیتها در مصر و سودان و همچنین حق دفاع از مصر را برای خود محفوظ داشت.

دولت ایران بلافاصله این دولت بزرگ اسلامی را به رسمیت شناخت و سرکنسولگری خود را در قاهره به سفارت تبدیل کرد. عهد نامه مودت و اقامت بین دو کشور که در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ در تهران منعقد شد و همچنین پیوند میان خاندانهای سلطنتی ایران و مصر، روابط بین دوکشور را کاملاً صمیمانه نمود.

۵ - ترکیه - به محض اعلام جمهوریت در ترکیه در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ سردار سپه یک کلام جلد کلام الله مجید و یک قبضه شمشیر مرصع جهت مصطفی کمال رهبر ترکیه جدید فرستادند و او را در این پیروزی تبریک گفت و این مقدمه دوستی بین رهبران دو کشور گردید و هر دو اظهار علاقه به ایجاد روابط دوستانه بین دو کشور و فراموش کردن گذشته مملو از جنگ و خونریزی نمودند.

در آوریل ۱۹۲۶ عهدنامه مودت بین دو کشور منعقد گردید و قرار شد مذاکرات مربوط به انعقاد موافقتنامه های گمرکی و مرزی و مبادلات پستی و غیره نیز بلافاصله شروع شود ولی حوادث مرزی و اقداماتی که ترکها در سرکوبی عشایر کرد مرز نشین به عمل آوردند باعث وقفه این مذاکرات گردید. در اکتبر ۱۹۲۷ ترکها به تصور اینکه یک ستون از ارتش آنان که به دست کردها اسیر شده بود به ایران آورده شد و تحت اختیار مقامات ایرانی می باشد سفیر خود را از تهران احضار کردند و روابط بین دو کشور تا حدودی تیره شد. رضا شاه در این باره حسن نیت زیاد به خرج داد و پس از توضیحاتی که به ترکها داد بحران برطرف گردید و مذاکرات مجدداً دنبال شد و منجر به امضای موافقتنامه گمرکی در ژوئن ۱۹۳۰ و قرارداد سرحدی در ژانویه ۱۹۳۲ گردید. به موجب قرارداد اخیر قسمتی از اراضی مجاور کوه آرات به ترکها واگذار شد و در مقابل قطعه زمین بزرگی در کردستان به ایران داده شد. در ۵ نوامبر ۱۹۳۲ نیز دو قرارداد مودت و امنیت و بی طرفی و همکاری اقتصادی بین دو کشور در آنکارا به امضا رسید.

مسافرت رسمی رضا شاه به ترکیه دوران جدیدی در روابط دو کشور آغاز کرد. به دعوت مصطفی کمال «آتاتورک» رئیس جمهوری ترکیه را شاه در دوم ژوئن ۱۹۳۴ به آن کشور مسافرت نمود. در این سفر که تنها مسافرت رضا شاه به خارجه بود باقر کاظمی وزیر امور خارجه وعده ای از امرای ارتش همراه شاه بودند. رضا شاه و همراهان در ۱۹ ژوئن با تجلیل فراوان وارد آنکارا شدند و مصطفی کمال و

زمامداران ترکیه پذیرایی شایانی از آنان به عمل آوردند. در مذاکرات سیاسی بین رضاشاه و مصطفی کمال توافق کامل بین رهبران دوکشور در مورد مسائل خارجی به عمل آمد. رضاشاه از مانور ارتش و نیروی دریایی ترکیه بازدید کرد و مسافرت وی در ۸ ژوئیه پایان یافت. در مراجعت به ایران رضا شاه دستور داد همانطور که آتاتورک نام عثمانی را به ترکیه تبدیل کرده بود نام دولت شاهنشاهی هم از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۵ (نوروز ۱۳۱۴) بجای پرس و پریشیا به ایران مبدل شود.

در ماه ژوئن ۱۹۳۷ دکتر توفیق رشدی اراس وزیر خارجه ترکیه، دکتر ناجی الاصلی وزیر خارجه عراق و سردار فیض محمدخان وزیر خارجه افغانستان در تهران حضور یافتند و پس از مذاکراتی که با زمامداران ایران به عمل آوردند در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ پیمان عدم تعرض و دوستی بین چهارکشور را که به پیمان سعد آباد مشهور است امضاء کردند. مفاد این پیمان در مورد وحدت نظر چهار کشور در سیاست عمومی و حمایت متقابل در صورت بروز خطر نسبت به یکی از کشورهای عضو بود. دول امضا کننده متعهد شده بودند از مداخله در امور داخلی یکدیگر خود داری نموده و مرزهای هم را محترم بشمارند و از اقدام به هرگونه تجاوزی نسبت به یکدیگر خود داری و از تشکیل جمعیتها و دسته بندیهایی که هدفشان اخلاص صلح دریکی از کشورهای هم پیمان باشد، جلوگیری نمایند.

پس از امضای پیمان سعد آباد رضا شاه طی نطقی در مجلس شورای ملی ایران اظهار داشت: «پیمان سعد آباد در مشرق زمین بی سابقه بوده و در این هنگام که امور عالم مشوش است، مدد بزرگی به بقای صلح خواهد بود.» اما متأسفانه در جریان حوادث سال ۱۹۴۱ پیمان مزبور بیهودگی خود را به ثبوت رسانید. (۲۰)

پیمان سعد آباد بروایت دکتر علیرضا امینی

دکتر علیرضا امینی در کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی» در باره پیمان سعد آباد براین نظر است که: انگلیسی‌ها پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه تزاری و سقوط رومانوف‌ها و ایجاد حکومت جدید سوسیالیستی شوروی فوق‌العاده وحشت‌زده و نگران شدند. در سال‌های بین دو جنگ جهانی، انگلستان سراسر خاورمیانه را تحت نفوذ و سلطه خود داشت. تعدادی از کشورهای این منطقه مانند عراق و فلسطین و ماورای اردن از طرف جامعه ملل تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفته بودند و تعدادی دیگر مانند مصر و عربستان سعودی در نتیجه قراردادهایی، حقوق و امتیازات خاصی برای انگلیسی‌ها قائل شده بودند. گروه سوم از کشورهای خاورمیانه نیز به‌طور غیرمستقیم زیر نفوذ انگلیسی‌ها قرار داشتند؛ مانند ترکیه و افغانستان.

انگلیسی‌ها پس از جنگ جهانی اول کوشیدند تا با ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده و قوی، یک پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه به وجود آورند و از آن به عنوان سدی برای جلوگیری از توسعه‌طلبی و نفوذ شوروی به سوی هندوستان و خلیج فارس و چاه‌های نفت جنوب ایران استفاده کنند، بنابراین در عرض چند سال کوشیدند اختلافات میان دولت‌های این منطقه را بتدریج برطرف و زمینه را برای انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض منطقه‌ای فراهم کند.

به همین جهت سلسله قاجار در ایران منقرض شد و حکومت پهلوی را بوجود آوردند. با روی کار آمدن (آتاتورک) در ترکیه امپراطوی عثمانی از هم پاشید. در عراق هم حکومت دست‌نشانده ملک فیصل را بر سر کار آوردند. در افغانستان هم حکومت امان‌الله را که تصور می‌کردند تحت نفوذ آنها نخواهد رفت، برداشتند تا بعد حکومتی به میل خود روی کار آورند.

پس از اینکه این قبیل حکومتها را بوجود آوردند و پا برجا گردید به فکر افتادند

از این کشورها حلقه ای آهنین در جنوب روسیه بوجود آورند. لذا ضروری بود که بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان موجبات حسن تفاهم و دوستی فراهم شود و اختلافات بین آنان را برطرف سازند.

در اثر کوشش انگلیسیها اختلافات مرزی ایران و ترکیه به موجب قرارداد مرزی دی ماه ۱۳۱۰ حل و فصل شد و دولت ایران قسمتی از اراضی مجاور آرات را به ترکیه واگذار کرد و در عوض قطعه زمین بزرگی در کردستان را گرفت. اختلافات مرزی با افغانستان نیز در نواحی خراسان و سیستان به موجب حکمیت دولت ترکیه در ۲۷ اسفند ۱۳۱۲ حل شد و روابط بین دو کشور بیش از پیش بهبود یافت. مهمتر از همه اختلافات با عراق بر سر مسأله حاکمیت بر شط العرب بود. در این هنگام انگلیسیها که برای تقویت موضع دولتهای وابسته به خود در قبال خطر کمونیسم عجله داشتند که پیمان منطقه ای هرچه زودتر امضاء شود، به سرعت زمینه های سازش ایران و عراق را با توجه به منافع خود فراهم کردند. در توافقنامه امضاء شده، عراق به دلیل تحت الحمایگی رسمی و طبعاً اطمینان بخش تر بودند، از امتیازات بیشتری برخوردار شده و اداره شط العرب را به طور کامل در دست گرفت و در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ قرار دادی در تهران بین ایران و عراق امضاء شد که به موجب آن حق کشتیرانی در سراسر شط العرب به استثنای آبهای مقابل خرمشهر و آبادان به دولت عراق داده می شد. و عراق متعهد می گردد در آمد حاصله از راهنمایی کشتیها را صرف لایروبی و بهبود شرایط کشتیرانی در شط العرب بنماید که بعدها هیچ وقت به آن عمل نکرد.

اکنون دیگر زمینه انعقاد پیمان منطقه ای تحت سلطه انگلیس به خوبی فراهم شده بود و اختلافات گوناگون میان چهار کشوری که قرار بود، در پیمان مزبور شرکت کنند برطرف شده بود و در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ وزارت خارجه ایران و افغانستان و ترکیه و عراق در کاخ سعدآباد پیمانی را امضاء کردند که به پیمان سعدآباد مشهور شد. پیمان مزبور وحدت نظر چهار کشور را در سیاست عمومی و حمایت متقابل

در صورت بروز خطر نسبت به یکی از دولت‌های عضو پیش بینی می‌کرد. و همچنین دول چهارگانه متعهد می‌شوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را تعقیب کنند و مصونیت حدود مشترک مرزی یکدیگر را محترم شمارند و در کلیه اختلافات بین المللی که با منافع آنها مربوط است مشورت نمایند و عملیات تجاوزکارانه علیه یکدیگر نداشته باشند. « (۲۱)

بهمنی قاجار: «تمامیت ارضی ایران: خط مرزی جدید میان ایران و ترکیه»

محمدعلی بهمنی قاجار در کتاب «تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران» در رابطه قرار داد مرزی آورده است:

به دنبال انعقاد قرارداد مرزی، کمیسیونی برای ترسیم خط مرزی جدید میان ایران و ترکیه تشکیل شد. این کمیسیون از سال ۱۳۱۱ خورشیدی شروع به کار کرد و عملیات آن تا میانه های سال ۱۳۱۳ خورشیدی ادامه یافت. بر طبق نقشه و صورت مجالس رسمی، خط مرزی ایران و ترکیه از التقای قره سو با رود ارس تا کوه دالانپیر که نقطه مشترک مرز ایران و ترکیه و عراق است، ترسیم شد. مجموع نشانه های مرزی ایران و ترکیه بالغ بر پانصد و هفده شماره اصلی و عده ای شماره فرعی و عموماً میله ای است ساخته شده از سنگ تراش و آهنک و سیمان که در طول نزدیک به ۵۳۶ کیلومتر در فاصله های گوناگون روی خط مرزی ساخته شده است.

با نصب علائم مرزی، اختلاف ارضی میان ایران و ترکیه به کلی پایان یافت و خط مرزی دو کشور به طور دقیق مشخص شد و از آن پس نیز دیدگر اختلاف ارضی میان ایران و ترکیه وجود نداشته است.

دولت پهلوی در توجیه از دست رفتن آراوات کوچک و سایر مناطق مرزی ایران و ترکیه دو موضوع را مطرح می‌کرد. موضوع اول، پیش کشیدن مسئله مبادله

ارضی بود و این که چیزی از خاک ایران کم نشده است، بلکه در دو بخش از مرز مبادله صورت گرفته است و به جای آرات کوچک، دره بارژگه به ایران واگذار شده است که البته با توجه به اینکه چنین مبادله ای به هیچ روی دارای ارزش برابرنبوده و دره بارژگه به هیچ روی تناسبی با آرات کوچک و سایر مناطق جدا شده از خاک ایران نداشت، چنین استدلالی از اساس نادرست است. اما موضوع دوم، ضرورت حل اختلافات ارضی دیرینه ایران و ترکیه بود. چنین ضرورتی قابل انکار نیست ولی این که ایران باید تمام هزینه حل و فصل اختلافات دیرینه را تحمل نماید، توجیهی ندارد. با این وجود، دولتمردان ایرانی، تفاهم با ترکیه را در چارچوب ضرورت حل و فصل اختلافات ارضی دیرینه با ترکیه توجیه نموده اند. سرلشکر ارفع از نظامیان ارشد ایرانی که در کمیسیون های مرزی ایران و ترکیه نیز فعالیت کرده بود، در بخشی از خاطرات خود با اشاره به دیدارش با رضاشاه و سخنان وی درباره ضرورت حل اختلافات ارضی ایران و ترکیه، می نویسد:

من عضو هیأت تحدید حدود و حل اختلافات بودم. در این هیأت کسانی چون محمدعلی فروغی و رشدی آراس، شرکت داشتند. یک روز که من و یک سرهنگ ترک بر سر موضوعی مورد اختلاف با حرارت بسیار، بحث می کردیم رشدی آراس گفت: «ما ترک ها به نظر اعلیحضرت شاهنشاه اطمینان و اعتقاد کامل داریم. سرهنگ ارفع، پرونده ها و نقشه ها را به حضور ایشان ببرد، هر چه فرمودند ما قبول داریم.

من نقشه ها و کاغذ ها را جمع کردم و یک راست به کاخ سلطنتی رفتم و به اتاق داخل شدم و گفتم عرایضی دارم، چند دقیقه بعد شاهنشاه وارد شدند، در حالی که من نقشه ها را روی میز پهن کرده بودم. همین که نقشه ها را دیدند، فرمودند: «موضوع چیست؟» من شروع کردم به توضیح دادن که فلان تپه چنین است، فلان منطقه چنان است، آنجا سخت مورد نیاز ما است و از این حرف ها... ولی پس از مدتی که با حرارت عرایضی کردم با کمال تعجب دیدم، اعلیحضرت چیزی نمی فرمایند. وقتی

سرم را بلند کردم، دیدم شاه با حالت مخصوصی به من نگاه می کند، گویی به حرف هایم چندان توجهی ندارد و تنها چشم به چشم من دوخته است تا ببینند من چه [می]گویم. من سکوت کردم. فرمودند: معلوم است منظورم را نفهمیدی... بگو ببینم، این تپه این جا از آن تپه که می گویی، بلندتر نیست؟ عرض کردم: بلی قربان... فرمودند: آن را چرا نمی خواهی؟ این یکی چطور؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: منظور این تپه و آن تپه نیست. منظور من این است که دوستگی و جدایی که بین ایران و ترکیه از چندین صد سال وجود دارد و همیشه به زیان هر دو کشور و به سود دشمنان مشترک ما بوده است، از میان برود. مهم نیست که سر این تپه از آن که باشد، آن چه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم.

من شرمنده شدم و کاغذ ها و نقشه ها را جمع کردم و به وزارت خارجه که محل تشکیل هیأت بود، برگشتم. همه منتظر من بودند، تا وارد شدم، پرسیدند: اعلیحضرت چه فرمودند؟ گفتم: فرمودند ما دوست هستیم، این موضوعات درکار نیست. تقسیم کنید این طرف تپه که رو به قطور است مال ما باشد و آن طرف مال ترک ها. این واقعا درس بزرگی بود برای من و دریافتم که شاهنشاه ایران تا چه اندازه نظر بلند و با گذشت و خواهان دوستی و صلح و صفا هستند. (حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ناشر، ۱۳۶۲، صص ۱۵۳ و ۱۵۴)

به هر روی، با هر دلیل و توجیهی که بود، آراعات کوچک و مناطق اطراف آن از خاک ایران جدا شدند و خط مرزی جدید ایران و ترکیه ترسیم و اختلافات ارضی ایران و ترکیه نیز از بین رفت. در این میان، دو نکته آشکار و روشن گردید؛ نکته اول این که ایران از مساعدت با ترکیه در سرکوب شورشیان کرد ترکیه، نصیبی به دست نیاورد و در ازای این همکاری، چیزی جز ضرر و زیان عاید ایران نشد. نکته دوم هم روشن شدن بی جا بودن خوش بینی برخی دیپلمات ها و دولتمردان ایرانی بود که تصور می کردند ترکیه طمعی به خاک ایران ندارد، اما آن چه رخ داد، در عمل اشغال بخشی از خاک ایران و انتزاع آن از قلمرو ایران بود. (۲۲)

مناقشات مرزی این دوره تاریخی، میان ایران و عراق و بر سر حاکمیت بر «اروند»

«بخش دیگری از مناقشات مرزی این دوره تاریخی، میان ایران و عراق و بر سر حاکمیت بر «اروند» رخ داد. با رویی کار آمدن ملک فیصل اول در عراق، روابط سیاسی دو کشور، در شکل جدیدی آغاز می‌شود. با استقلال کامل عراق از قیمومت انگلستان، روابط رسمی دو دولت برقرار می‌شود. مساله مهم مورد مناقشه «کشتیرانی در شطالعرب» بود.» در سال ۱۳۱۳ دولت عراق به منظور جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران در اروندرود با پشتیبانی انگلستان به جامعه ملل شکایت کرد. جامعه ملل طرفین را به مذاکرات مستقیم دعوت نمود و سرانجام بر اثر اصرار و فشار انگلیسی‌ها که علاقه داشتند پیمان منطقه‌ای هرچه زودتر منعقد شود، سرانجام در ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ (۱۳ تیر ۱۳۱۶) قرارداد مربوطه به امضا رسید... در قرارداد تحمیلی ۱۳۱۶ حق کشتیرانی در سراسر شطالعرب به استثنای پنج کیلومتر آب‌های مقابل آبادان تا خط تالوگ- به دولت عراق واگذار شد.» (مهدوی/ ص ۳۹ و ۴۰)

سرنوشت شطالعرب

برخی از تاریخ‌نگاران و تحلیل‌گران تاریخ پهلوی بر این باورند که جنس توافقات رضاشاه با طرف عراقی نسبت با دو توافق دیگر ویژگی‌هایی دارد. بر این اساس، «مهم‌تر از همه اختلافات با عراق بر سر مساله حاکمیت بر شطالعرب بود. در این هنگام انگلیسی‌ها که برای تقویت موضع دولت‌های وابسته به خود در قبال خطر کمونیسم عجله داشتند که پیمان منطقه‌ای هر چه زودتر امضا شود، به سرعت زمینه‌های سازش ایران و عراق را با توجه به منافع خود فراهم کردند. در توافق‌نامه امضا شده، عراق به دلیل تحت‌الحمایگی رسمی و طبعاً اطمینان‌بخش‌تر بودن، از امتیازات بیشتری برخوردار شده و اداره شطالعرب را به طور کامل در دست

گرفت و در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ قراردادی در تهران بین ایران و عراق امضا شد که به موجب آن حق کشتیرانی در سراسر شطالعرب به استثنای آب‌های مقابل خرمشهر و آبادان به دولت عراق داده می‌شد و عراق متعهد می‌گردد در آمد حاصله از راهنمایی کشتی‌ها را صرف لایروبی و بهبود شرایط کشتیرانی در شطالعرب بنماید که بعدها هیچ وقت به آن عمل نکرد.» (۲۳) (امینی/ص ۲۶ و ۲۷) «(۲۳)

فصل داری و پیمان سعد آباد

هنگامی که در ۱۳۱۱ شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت ایران اطلاع داد که حق و سهم ایران بابت عایدات نفت ایران در سال پیش فقط ۳۰۲ هزار لیره بوده است- در حالی که در سال ۱۳۰۹ درآمد ایران از این بابت چهار برابر این مبلغ بود- این تقلیل فاحش مورد اعتراض دولت قرار گرفت. اما چون شرکت نفت زیر بار نرفت، رضاشاه به گمان اینکه در این مورد هم خواهد توانست امتیاز داری را لغو کند و دولت بریتانیا سخت گیری نخواهد کرد، در شب ۶ آذر ۱۳۱۱ در حضور هیئت وزیران امتیازنامه داری و پرونده ی نفت را در آتش بخاری انداخت و به وزیرانش دستور داد بی درنگ امتیاز را لغو کنند که فردای آن روز عملی شد.

اقدام دولت ایران در لغو قرارداد داری واکنشی خلاف انتظار رضاشاه در بر داشت و بحران بزرگی در روابط وی با انگلستان به وجود آورد. انگلستان در یادداشت ۱۱ آذر ۱۳۱۱ ایران را تهدید کرد در صورتی که از تصمیم خود عدول نکند با عواقب وخیمی روبه رو خواهد شد. ضمناً چند فروند رزمناو جنگی به آبهای ساحلی ایران فرستاد. سرجان سایمون، وزیر امور خارجه ی بریتانیا نیز شکایتی از دولت ایران به دبیرخانه جامعه ی ملل تسلیم کرد.

دولت ایران هیئتی به ریاست علی اکبر داور، وزیر دادگستری را به ژنو فرستاد که در نشست ۶ بهمن ۱۳۱۱ نظریات دولت را درباره ی حقانیت ایران بیان کرد و به توجیه الغای قرارداد داری پرداخت که منافع ملت ایران را تأمین نمی کرد. سایمون

در پاسخ، عمل دولت ایران را مخالف قوانین بین المللی و لطمه به منافع امپراتوری انگلیس دانست. شورای جامعه ی ملل پس از استماع نظر طرفین دکتر ادوارد بنش، وزیر امور خارجه چکسلواکی را مأمور رسیدگی به اختلاف کرد.

در جلسه سوم فوریه به پیشنهاد دکتر بنش، قطع نامه ای به تصویب شورا رسید که به موجب آن طرفین دعوت به مذاکره مستقیم شده بودند که تا جلسه بعدی در ماه مه (اردیبهشت ۱۳۱۲) راه حلی برای این موضوع بیابند. داور از ترس رضاشاه حاضر به انجام مذاکرات در ژنو نشد و به اصرار او مذاکرات در تهران انجام گرفت. سرجان کدمن، رئیس هیئت مدیره شرکت نفت به تهران آمد و تا حدودی به نظریات ایران افزایش حق السهم از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد و دخالت ایرانیان در امور استخراج نفت و وسایل دیگر موافقت کرد، ولی در آخرین لحظه موضوع تمدید را پیش کشید و خواستار تمدید قرارداد تا ۱۹۹۳ گردید. به دنبال مذاکرات خصوصی کدمن با رضاشاه در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۱۲ دیکتاتور ایران این شرط را پذیرفت.

بعدها در شهریور ۱۳۲۰ که ایران مورد تهاجم نیروهای انگلیس و شوروی قرار گرفت، سرجان سایمون در نشریه هفتگی اخبار مصور لندن نوشت؛ رضاشاه موافقت با تمدید قرارداد نفت سه میلیون لیره رشوه دریافت کرد که در بانکهای انگلستان به عنوان سپرده گذاشته شد. این بزرگترین سودی بود که انگلستان در استقرار حکومت دیکتاتوری و جو اختناق حاکم بر کشور نصیب شد.

در این میان نقش نکاء الملک فروغی، وزیر امور خارجه و سیدحسن تقی زاده، وزیر دارایی وقت قابل انکار نیست که هر دو از فراماسونهای نامدار و وابسته به سیاست انگلیس بودند، هرچند تقی زاده بعدها خود را «آلت فعل» نامید و همه تقصیرها را به گردن رضاشاه انداخت.

رویدادهای فوق که مصادف با روی کار آمدن آدولف هیتلر در آلمان و گرایش رضاشاه به آلمان هیتلری بود، نوعی سردی در روابط ایران با انگلستان به وجود آورد که تا پایان سلطنت رضاشاه ادامه داشت. با این همه انگلیسیها از تقویت و حمایت رژیم دیکتاتوری دست نمی کشیدند. در خرداد ۱۳۱۵ سفارت انگلیس در تهران توجه شهربانی کل کشور را به مقالات مجله دنیا زمینه مارکسیستی به مدیریت

دکتر تقی ارانی و تشکیل گروه ۵۳ نفر جلب کرد، در حالی که شهربانی به هیچ وجه متوجه نبود. این اقدام موجب بازداشت و محاکمه اعضای گروه و محکومیت آنان به چند سال زندان گردید که در نتیجه دکتر ارانی در زندان درگذشت و بقیه اعضای گروه تا شهریور ۱۳۲۰ در زندان ماندند و روابط ایران و شوروی بیش از پیش به تیرگی گرایید.

سال ۱۳۱۶ در آستانه انعقاد پیمان سعدآباد که به ابتکار دولت بریتانیا و به منظور سد بندی در برابر توسعه و نفوذ شوروی به سوی خلیج فارس و چاههای نفت خاورمیانه بود، قرار شد قبلاً اختلافات میان کشورهای عضو پیمان از جمله اختلافات بر سر شط العرب (اروند رود) میان ایران و عراق حل شود. وزارت امور خارجه بریتانیا از درياداری آن کشور نظرخواهی کرد و چنین پاسخ گرفت نظر به اینکه ایرانیان قابل اعتماد نیستند و احتمال دارد در جنگ آینده با دشمنان ما هم دست شوند، مصلحت در این است که شط العرب در اختیار عراق قرار گیرد. بنابراین در قرارداد ۷ تیر ۱۳۱۶ بین ایران و عراق، سرتاسر شط العرب به استثنای پنج کیلومتر آبهای مقابل خرمشهر و آبادان به دولت عراق واگذار شد و دولت عراق مکلف شد وجوه دریافتی بابت راهنمایی کشتیها را صرف لایروبی اروند کند. رضاشاه در برابر این ظلم فاحش و مغایر حقوق بین المللی، کوچک ترین اعتراضی نکرد. همان روز پروتکلی در تهران به امضا رسید که علاقه و منافع انگلستان در شط العرب را تصدیق کرد. (۲۴)

محسن مسرت «نفت و هژمونیسیم امریکا»

◀ محسن مسرت در کتاب «نفت و هژمونیسیم امریکا» در فصل ششم در بررسی «نفت و امپریالیسم دلار محوری» می نویسد: هنگام حمله نظامی آمریکا به عراق و مصمم بودن نو محافظه کاران (تنوکانهای) آمریکایی در سقوط رژیم صدام حسین که آمریکا برای مشروع جلوه دادن آن جنگ، وزیر امور خارجه خود «کالین پاول» را وادار به گفتن این دروغ آشکار کرد که سیا دلایل قوی برای وجود سلاحهای هسته‌ای در دست رژیم صدام حسین دارد، این شایعه وجود داشت که دلیل واقعی

سقوط رژیم عراق کوشش‌های صدام حسین برای فروش نفت به یورو و سایر پول‌ها به جای دلار بوده است. البته پس از تعویض رژیم در عراق این گونه شایعات کم‌رنگ و در این فاصله حتی به کلی به فراموشی سپرده شد. اما با پیش آمدن بزرگترین بحران مالی سرمایه‌داری جهانی بعد از بحران مالی ۱۹۲۷ میلادی که در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد و این واقعیت که ورشکستگی بانک آمریکایی «ریل‌استیت» (Real Estate) به بحران جهانی تبدیل گردید و بسیاری از کشورها به خصوص کشورهای اروپای جنوبی را تا سرحد ورشکستگی کشانید، سؤال‌های جدیدی پیش آمده‌اند که الزاماً توجه کارشناسان را به موقعیت استثنایی آمریکا در بازار جهانی جلب می‌کنند.

به راستی چگونه ممکن است که علیرغم بحران عمیق اقتصادی و مالی در جهان سرمایه‌داری، خود آمریکا در حالی که مشکلات ساختاری بسیاری در رقابت با اروپا و چین دارد، از همه کشورهای سرمایه‌داری کمتر صدمه می‌بیند و پول این کشور حتی ثبات بیشتری از سابق پیدا می‌نماید؟ ریشه‌یابی این تضاد آشکار و معمای اعجاب‌آور اعتماد به ثبات دلار در بازار جهانی (که بدون تکیه به روش همه‌جانبه‌گرایی ارزیابی از واقعیات جهانی، از منظر اقتصادی قابل توضیح نیست) ایجاب می‌کند که دایره تحلیلی خود را گسترش دهیم و عوامل اقتصادی و سیاسی مهم دیگری از قبیل نقش تجارت نفت با دلار و اهمیت احتمالی آن برای ثبات این پول و کلیه کنش و واکنش‌های مربوطه در سطح جهانی را نیز مد نظر قرار دهیم. علاوه بر آن، این واقعیات هم که نئوکان‌های آمریکا به عنوان نمایندگان بدون چون و چرای سرمایه‌داری مالی و شبکه صنعتی نظامی آمریکا هنوز هم گستاخانه به دنبال جنگ نفاق در مهم‌ترین منطقه نفت‌خیز جهان می‌باشند، در سوریه از هیزم‌کشی در جنگ داخلی هیچ ابائی ندارند و در مناقشه هسته‌ای با ایران هم تهدید و تشدید قوانین تحریمی علیه ایران را به راحل‌های دیپلماتیک ترجیح می‌دهند نیز سؤالات جدیدی را به میان می‌کنند، که نمی‌توان به سادگی از کنار آن‌ها گذشت.

سه اهرم نفتی سلطه‌گری

با استناد به مطالعات بیش از بیست ساله خود، نویسنده برای خاورمیانه به دلیل منابع زیاد فسیلی‌اش با بازده بالا، در سیستم سلطه‌گرانه ایالات‌متحده نقش کلیدی قائل است، زیرا آمریکا به کمک حداقل سه اهرم نفتی، که این اهرم‌ها با تغییرات در روابط جهانی، خود در معرض تغییرات قرار دارند، پس از جنگ جهانی دوم موفق شد با استیلای رژیم نفت ارزان قیمت (اهرم اول) و همزمان با آن از طریق کنترل نسبی کشورهای منطقه خاورمیانه و تولید نفت با حضور شرکت‌های آمریکایی و بین‌المللی نفتی و پایگاه‌های نظامی (اهرم دوم) و سپس تثبیت تجارت نفت به دلار در بازار جهانی زیر نقاب امنیت نفتی برای غرب (اهرم سوم)، موقعیت انحصاری خاصی برای خود به وجود آوردتا از این طریق بتواند خواسته‌های مورد نظر خود را در کلیه نهادهای مالی و تجاری جهانی از قبیل صندوق بین‌المللی پول، سازمان بین‌المللی تجارت و بانک جهانی به رقیبان سرمایه‌داری خود مانند اتحادیه اروپا و رقبای در حال رشدش از قبیل چین و روسیه دیکته کند.

اهرم اول یعنی رژیم نفت ارزان قیمت با شروع قرن بیست و یکم اهمیت خود را به کلی از دست داد، زیرا با ورود چین، هندوستان و سایر کشورهای بریکس (Brics)

به عنوان مصرف‌کنندگان جدید و عمده انرژی و قراردادهای مستقل این کشورها با کشورهای نفت‌خیز و آمادگی برای پرداخت قیمت‌های بالاتر و اعطای امتیازات دیگری به آن‌ها که بتوانند احتیاجات نفتی خود را تأمین کنند، موقعیت انحصاری آمریکا در تعیین قیمت نفت به طور جدی از بین رفت و لذا به همین دلیل از آغاز قرن بیست و یکم قیمت نفت از سطح قیمت دامپینگ بین ۲۵ تا ۴۰ دلار در ازای هر بشکه، در مدت کوتاهی به سطح ۱۰۰ تا ۱۵۰ دلار رسید و لذا می‌توان گفت که قیمت نفت برای اولین بار در تاریخ، در بازار جهانی در حال حاضر به دور قیمت رقابتی و واقعی خود نوسان می‌کند.

اما اهرم دوم سلطه‌گری از طریق نفت یعنی کنترل مستقیم منابع نفتی نیز پس از انقلاب اسلامی در ایران و کوتاه کردن دست آمریکا از منابع نفتی ایران نیز ابتدا آسیب فراوان دید و این تحول زنگ خطری برای آمریکا بود که بدین منوال، به زودی ممکن است اهرم سوم، یعنی تجارت نفت با دلار در بازار جهانی را نیز از دست بدهد و موقعیت دلار به عنوان پول جهانی و در ادامه آن آمریکا، از موقعیت استثنایی خود به عنوان قدرت اول جهانی با تمام مزایایش برای همیشه خداحافظی کند.

لذا آمریکا در حقیقت جناح نئوکان‌های این کشور با همراهی نیروهای پشت سرشان یعنی شبکه صنعتی نظامی، بخش سرمایه‌داری مالی و صنایع نفتی این کشور که از سلطه‌گری آمریکا از همه بیشتر بهره‌مند بودند، دست به کار شدند و با استفاده از دستاویز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به جنگ و تعویض رژیم‌ها در مناطق استراتژیک ابتدا در افغانستان، سپس در عراق و بعد از آن در لیبی پرداختند که دوباره بتوانند در حلقه اول به کنترل مستقیم منابع نفتی و راه‌های ترانسپورت نفت و گاز دست یابند و در مرحله دوم هم موقعیت انحصاری دلار به عنوان پول جهانی را برای چند دهه آینده تثبیت نمایند. به باور نویسنده، در این میان به دلایلی که در زیر خواهد آمد، تداوم تجارت نفت با دلار به منظور تثبیت پول جهانی بودن آن، به مهمترین انگیزه سلطه‌گرایانه آمریکا تبدیل شده است، به طوری که بدون شناخت دقیق این انگیزه، سیاست‌ها و راهبردهای این کشور در خاورمیانه و به خصوص در قبال ایران را نمی‌توان درک نمود. بدین‌منظور ابتدا لازم است به بررسی ریشه‌های تاریخی تبدیل دلار به پول جهانی بپردازیم. (۲۵)

◀ در این کتاب از فصل یک تا فصل هفتم، دربارهٔ چگونگی لغو امتیاز داری و تمدید آن و فصل هشتم و فصل نهم رانت نفت و غارت درآمدهای نفتی ایران به دست رضاخان، فصل دهم تا فصل چهاردهم، در مجلس و امتیازنامه نفتی

داری، مشروع گزارش های مجلس درباره قرارداد ننگین داری در مجلس شورای ملی، فصل پانزدهم استراتژی غرب در منطقه خلیج فارس در کشمکش در رابطه با قرارداد ننگین می باشد و از فصل پانزدهم تا فصل هیجدهم در باره استراتژی و کشمکش های ژئواستراتژیک آورده ام و از فصل نوزدهم تا فصل بیست و دوم، مرزهای ایران در زمان رضاخان و پیمان سعد آباد فصل بیست و سوم در باره مناسبات ایران و روسیه شوروی مورد بررسی قرار گرفته است.

جمال صفری

فرانکفورت - آبان ۱۳۹۹

توضیحات و مأخذ

- ۱- فخرالدین عظیمی «گذشته و آینده - پیرامون مستند "کودتای ۵۳"» رادیو زمانه - ۲۸ آگوست ۲۰۲۰
 - ۲- دکتر مصدق «سیاست موازنه منفی» حزب توده - نفت شمال - کافتارادزه ، نگاه کنید به حسین کی استوان «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» جلد اول - بهمن ماه ۱۳۲۷ صص ۲۵۳ - ۱۸۷ - تجدید چلپ از انتشارات مصدق - بهمن ۱۳۵۵
 - ۳- پیشین - ص ۱۹۹
 - ۴- الول ساتن «نفت ایران»، مؤسسه انتشارات صابرین- ۱۹۷۲ ، ص ۳۳۱
 - ۵- «سالگرد نطق دکتر مصدق در شورای امنیت سازمان ملل: من صدای مردم ایران هستم» - دنیای اقتصاد - ۲۴ مهر ۱۳۹۵، نگاه کنید به «اسناد سخن می گویند» جلد اول - پژوهش وبرگردان دکتر احمد علی رجائی و مهین سروری ، انتشارات قلم - ۱۳۸۳ - صص ۸۳۴ - ۸۲۲
 - متن کامل سخنرانی آقای دکتر مصدق در دفاع از حاکمیت و حقوق ملت ایران» در جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد: در صفحه ۸۲۲ جلد اول همین کتاب به شرح زیر:
 - ۶- سرهنگ غلامرضا نجاتی «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، شرکت سهامی انتشار - چاپ هفتم ۱۳۷۳ ، ص ۲۵
 - ۷- پیشین ، ص ۲۹
 - ۸- نشریه حافظ شماره ۱۵ - خرداد ۱۳۸۴ - صص ۶۳- ۶۲
 - ۹- نفت، از آغاز تا به امروز - انتشارات وزارت نفت - بهمن ۱۳۶۱، ص ۱۹.
- (مربوط به اسناد شماره ۱۱۵ - ۱۱۳)

- ۱۰ - کتاب شش سال در دربار پهلوی، خاطرات محمد ارجمند سرپرست تلگرافخانه مخصوص رضاشاه در سال ۱۳۸۵ به کوشش عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی - مؤسسه انتشاراتی نشر پیکان (ص ۷۷)
- ۱۱ -- خاطرات و تألمات مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، سال ۶۵، ص ۱۹۱
- (۱۲) حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران» جلد پنجم - نشر ناشر ۱۳۶۲ - صص ۳۰۶ - ۳۲۳
- ۱۳ - خاطرات سید حسن تقی زاده (زندگی طوفانی) - انتشارات فردوس - ۱۳۷۹ - صص ۲۶۹ - ۲۵۴
- ۱۴ - مذاکرات دوره پانزدهم شورای ملی در روز ۷ بهمن ۱۳۲۷
- ۱۵ - دکتر جواد شیخ الاسلامی «صعود و سقوط تیمورتاش» (به استناد اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس) - انتشارات توس - ۱۳۷۹ - صص ۱۸ - ۱۶
- ۱۶ - دکتر جواد شیخ الاسلامی «صعود و سقوط تیمورتاش» انتشارات توس، ۱۳۷۹ - صص ۳۵۳ - ۳۴۷
- ۱۷ - «مصطفی علم» (نفث، قدرت و اصول) ترجمه غلامحسین صالحیار - انتشارات چاپخش - ۱۳۷۷ - صص ۷۲ - ۶۹
- ۱۸ - سلمان قاسمیان و مصطفی ملایی «قرارداد ۱۹۳۳ م/۱۳۱۲ ش و نقش رضاشاه در تنظیم آن» صص ۲۱۶ - ۲۱۱ به نقل از نشریه پیام بهارستان سال چهارم بهار ۱۳۹۱ شماره ۱۵
- ۱۹ - «یادداشت هایی از زندگانی باقر کاظمی» * جلد سوم - به کوشش دکتر داوود کاظمی و منصوره اتحادیه (نظام مافی) - شرکت سهامی خاص - ۱۳۹۰، ص ۴۴۳
- ۲ - پیشین، صص ۴۸ - ۴۶
- ۳ - پیشین، صص ۴۵۰ - ۴۴۹
- ۴ - پیشین، ص ۴۵۱
- ۵ - پیشین، صص ۴۵۴ - ۴۵۳

- ۶ - پیشین ، ص ۴۶۲
- ۷ - پیشین ، ۴۶۹ - ۴۶۲
- ۸ - صص ۴۷۵ - ۴۷۴
- ۲۰ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی «تاریخ روابط خارجی ایران» (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم جهانی) (۱۵۰۰ - ۱۹۴۴۵) ، امیر کبیر ۱۳۵۰ ، صص ۳۸۰ - ۳۷۴
- ۲۱ - دکتر علیرضا امینی «تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی»، صدای معاصر - ۱۳۸۶ - صص ۲۷ - ۲۵
- ۲۲ - محمدعلی بهمنی قاجار. «تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران» ، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، -۱۳۹۰ ، صص ۷۰۹ - ۷۰۷
- ۲۳ - منبع: مشرق نیوز - ۲ بهمن ۹۷
- ۲۴ - سقوط ۲: مجموعه مقالات دومین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، ۱۳۸۷ - صص ۶۶۵ - ۶۶۴
- ۲۵ - انتشار مقاله در روزنامه اطلاعات در روز شنبه ۴ آبان، یکشنبه ۱۳۹۲ و نگاه کنید به محسن مسرت «نفت و هژمونیسیم آمریکا»، نشر نی - ۱۳۹۷ - صص ۱۹۱ - ۱۸۸

باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)

«سید باقر کاظمی ملقب به مهدب‌الدوله (۱۲۷۱ - ۱۳۵۵) سیاستمدار، کاردان و دولتمرد ایرانی وازیاران دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی ایران بود. وی در زمان پهلوی اول و دوم پست های وزارت و سفارت بعهده گرفت از جمله وزارت خارجه، طرق و شوارع، کشور، دارائی و بهداشت ... بود و در سفارتهای ترکیه، افغانستان، عراق و فرانسه بعنوان سفیر مشغول بکار شد. او در کابینه های فروغی و محمود جم از ۲۶ شهریور ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ به

سمت وزیر امور خارجه تعیین گردید. «ولی بعلت مخالفت با قرارداد شط العرب که آن را با مصالح ایران موافق نمی دانست استعفا داد. پس از چندی رضا خان پیغام داد: «مگر در این مملکت آدم ریخته است که قهر کرده ای و خانه ات نشسته ای؟!» سپس او را به استانداری آذربایجان منصوب کرد.» (هوشنگ مهدوی» سرنوشت یاران دکتر مصدق»-ص ۲۱۸)

پس از شهریور ۱۳۲۰ کاظمی در کابینه های فروغی، قوام و ساعد به وزارت بهداری، کشور، دارایی و فرهنگ منصوب گردید. پس از آن، وزیر مختاری ایران در کشورهای اسکندونیانوی را بعهده گرفت. وی همچنین عضو هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس سانفرانسیسکو بود. در انتخابات دوره اول سنا، سناتور بود.

با آغاز نهضت ملی باقر کاظمی به نهضت ملی پیوست و در کابینه اول دکتر مصدق وزیر امور خارجه و نایب نخست وزیر شد و در کابینه دوم هم تا اوایل مرداد ۱۳۳۲ وزیر دارایی بود و در اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت تلاش کرد. بعد از آن به سمت سفر کبیر ایران در پاریس تعیین شد و تا شهریور ۱۳۳۲ در آن سمت ماند و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از سفارت استعفا داد. کاظمی پس از یک سال اقامت در اروپا به اتفاق شمس الدین امیرعلائی به ایران بازگشت و در نهضت مقاومت ملی به فعالیت پرداخت. او در فروردین ۱۳۳۴ بازداشت و پس از مدتی همراه با شمس الدین امیرعلائی، دکتر عبدالله معظمی، و دکتر سعید فاطمی و محمود نریمان تبعید شد. کاظمی در زندان بوشهر شرایط بسیار سخت و طاقت فرسائی داشت.

او عضو هیئت مؤسس جبهه ملی دوم بود و همچنین منتخب نمایندگان کنگره در شورای مرکزی جبهه ملی دوم و ریاست شورای مرکزی را بر عهده داشت.

حزب توده و نفت شمال

« در دوره چهاردهم مجلس حزب توده شدیداً از قرار داد نفت شمال که دکتر مصدق با آن مخالفت می ورزید دفاع می کرد و حتی به هنگام آمدن کافتارادزه به ایران با تظاهرات تند، خواهان دادن امتیاز به شوروی شدند و چنین عنوان می کردند که در برابر هرگونه امتیازی که انگلیس در جنوب دارد باید همانند آنرا شوروی در شما داشته باشد.

حزب توده تحت حمایت سربازان ارتش سرخ تظاهرات علیه نخست وزیر و شهردار تهران به راه انداختند که جلال آل احمد می نویسد: « ما جوان بودیم و عضو آن حزب بودیم و نمی دانستیم سرنخ دست کیست و جوانی مان را می فرسودیم و تجربه می اندوختیم. برای خود من، «اما» روزی شروع شد که مأمور انتظامات یکی از تظاهرات حزبی بودم که به نفع مأموریت « کافتارادزه برای نفت شمال راه انداخته بودیم. (سال ۲۳ یا ۲۴؟) از در حزب (خیابان فردوسی) تا چهار راه مخبرالوله با بازوبند انتظامات چه فخرها که به خلق نفروختیم، اما اول شاه آباد چشم افتاد به کامیون های روسی پر از سرباز که ناظرو حامی تظاهر ما، کنار خیابان صف کشیده بودند که یک مرتبه جا خوردم و چنان خجالت کشیدم که تپیدم توی کوچه سید هاشم. بازوبند را سوت کردم» (جلال آل احمد «در خدمت و خیانت روشنفکران» جلد دوم - شرکت سهامی خوارزمی، ۱۳۵۷ - ص ۱۷۵)

● از ۱۹۶۲ در میان اعضا حزب توده در خارج از کشور انتقاد نسبت به رهبری حزب توده و سیاستهای گذشته و حال حزب بالا گرفت و این انتقادات بتدریج مجموعه رهبری حزب را مورد سؤال قرار داد و خواسته های مشخص آن زمان به بررسی گذشته و نقش رهبری و برگزاری کنفرانس حزبی برای رسیدگی به رهبری و کارنامه رهبری و انتقاد نسبت به دنباله روی کامل رهبری حزب توده از اتحاد شوروی و سیاستهای آن بود. این مخالفت ها سرانجام در

اواخر ۱۹۶۳ به جدایی قریب ۹۰ درصد از اعضا حزب توده خارج کشور از حزب منتهی شد و از جمله یکی از آنها هادی بلوری بود. او در مقاله ای تحت عنوان «نقش چپ در جنبش مشروطه و تکامل بعدی آن» در باره سیاست رهبری حزب توده می نویسد:

تنها پس از گذشت چند ماه، یعنی بعد از ورود هیئت نمایندگی شوروی به ریاست «کافتارادزه» معاون وزارت امور خارجه شوروی با در دست داشتن درخواست نفت شمال در روز ۲۴ شهریور ماه ۱۳۲۳ ورق برگشت و همه ادعاهای رهبری «حزب توده» در پابندی به قانون اساسی، مبارزه برای حفظ منافع اکثریت کشور و دوری از قبول یک مرام بین المللی یکجا و یکسره به فراموشی سپرده شد!

ساعدنخست وزیر وقت در روز ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳ طی گزارش کار دولت در مجلس اعلام کرد: که دولت او تصمیم دارد شروع هر گونه مذاکره مربوط به اعطای امتیاز نفت به دول بیگانه را به بعد از خاتمه جنگ موکول کند و با این حرف در عمل در خواست دولت شوروی رد شد. در تعقیب این جریان، بعد از ظهر دوم آبانماه ۱۳۲۳ یک کنفرانس مطبوعاتی در محل سفارت شوروی برگزار گردید که در آن کافتارادزه نظر دولت شوروی را در رابطه با رد درخواست نفت شمال به شرح زیر بیان کرد:

«این جانب باید صراحتاً و بطور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً بطور «منفی» تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت جناب آقای ساعد بوسیله اتخاذ چنین رویه ای در باب دولت شوروی در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است.» ۲۱

در ارتباط با نتایج مذاکرات نفت، تصمیم دولت ساعد و کنفرانس مطبوعاتی کافتارادزه، دکتر مصدق روز یکشنبه هفتم آبان ماه ۱۳۲۳ نطق طولانی در مجلس ایراد کرد و طی آن به تشریح شرایط و آگذاری امتیازات بدول بیگانه پرداخت و گزندهای حاصله از این کار را بر اقتصاد و منافع ملی یکی یکی بر شمرد و علت مخالفت خود را در اعطای امتیاز بدول خارجی بصورت زیر ارائه داد:

«من بآدم هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو سیاست باهم بستگی تام دارد. هرکجا که اقتصاد صدق می کند سیاست هم غالباً صادق است.

هیچ وطن پرستی نخواهد گفت که با دولت ساعد برای اینکه بشرکتهای خارجی و دولت شوروی امتیاز نداد مخالفم.

ملت ایران آرزومند «توازن سیاسی» است یعنی توازنی که در نفع این مملکت باشد و آن «توازن منفی» است.» ۲۲

چند روز پس از این سخنرانی، احسان طبری مواضع و نظریات رهبری «حزب توده» را در مورد «مسئله نفت» این طور استدلال کرد:

«بعضی از این عقیده حمایت می کنند که به هیچ کدام امتیاز داده نشود.

آقای دکتر مصدق فرمول «توازن منفی» را برای این کار درست کردند. دلیل آنها این است که چون امتیاز اقتصادی مقدمه اعمال نفوذ سیاسی است باید با عدم اعطای امتیاز مانع اعمال نفوذ شد.

این منطق بهیچوجه صحیح نیست. زیرا فقط از طریق امتیاز نفت نیست که دولت ها اعمال نفوذ می کنند... ولی باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و این دولت هرگز حاضر نخواهد شد که در آنجا به نام نفت دستگاه خصمانه مفصلی علیه او چیده شود... بهمان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافعی قائلیم و علیه آن صحبتی نمی کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد.

... هیچ دیوانه ای معتقد نیست که باید در ایران فقط بدنبال سیاست شوروی رفت ولی با نهایت غرور معتقدیم که دوستی ما با شوروی یکی از مبانی متین دموکراسی و استقلال ما خواهد بود.

اگر کسی لجاج و منفعت خصوصی نداشته باشد به این حقایق تسلیم می شود. اگر دولت آقای ساعد واقعاً میهن پرست بود این نکات را در نظر می گرفت. اگر دولت

ساعد و طرفداران ایشان معتقدند که ادامه یک سیاست ضد شوروی در ایران ممکن است دچار خبط بزرگی شده اند.

ملت ایران باید در این موقع با اجتناب از عوارض این خبط تصمیم بگیرد، این یک شوخی نیست یک تنازع حیاتی است.» ۲۳

در این میان در روز ۱۱ آذر ماه ۱۳۲۳ دکتر مصدق طرح تحریم اعطای امتیاز نفت به شرکتها و دول بیگانه را با قید دو فوریت به مجلس شورای ملی داد که در همان جلسه بتصویب رسید و فراکسیون «حزب توده» در بلا تکلیفی کامل نتوانست تصمیم بگیرد، لذا در رأی شرکت نکرد. با تصویب این طرح امید شوروی از بدست آوردن امتیاز نفت شمال بکلی از بین رفت.

از همین زمان و از همین جا سمت گیری رهبری «حزب توده» مستقیم و بی پرده شد و دشمنی آن با هر جمله ای که از آن بوی دفاع از منافع و مصالح ملی به مشام می رسید، علنی گردید. این امر به ویژه در رابطه با «مسئله نفت» دیده شد که در آن هیچ گروه، سازمان و یا حزب سیاسی مانند رهبری «حزب توده» جرأت نکرد در این دوره از تاریخ مبارزات مردم چنین بی ملاحظه و در عین حال طرفدارانه دفاع از منافع شوروی را با دفاع از حق حاکمیت ملی هم سنگ و یکسان بگیرد! از یک طرف مدعی شود:

«... ما هر روز که احساس کنیم همسایه شمالی ما بر خلاف تصور ما می خواهد در ایران منافع استعماری برای خود فرض نماید، یا قصد آنرا داشته باشد که رژیم خود را به زور بر ملت ما تحمیل کند... ما با این روش سخت مبارزه خواهیم کرد.» ۲۴

ولی از طرف دیگر بگوید:

«اگر ما دارای دولت ملی می بودیم که می توانست کلیه قوای مادی و معنوی ملت را تجهیز کند، اگر دولت ما دارای شخصیت بود، ما هم طبق اصل کلی که سابقاً یکی از وکلای ما در مجلس اظهار کرد - با هرگونه امتیاز مخالف بودیم.» ۲۵

بنابراین، پس طبق این منطق:
 «نمی توان بطور کلی با اصل امتیازات مخالفت داشت، بلکه صحبت در شرایط و
 اوضاع و احوال آنهاست.» ۲۶

در واقعیت امر، پشت تمام این حرفهای ضد و نقیض تمایل «رهبری» برای تقسیم
 متساوی المقدار ذخائر نفتی مملکت بین بیگانگان خوابیده بود:

«من شخصاً در آن دسته قرار دارم... که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال
 به شوروی و نفت جنوب به کمپانیهای آمریکائی و انگلیسی وارد مذاکره بشود.»
 ۲۷

سرانجام در نهایت حرف آخر «رهبری» به صورت زیر بیان گردید:
 «دولت شوروی احتیاج مبرم به جلوگیری از نفوذهای امپریالیستی در ایران دارد و
 امتیاز نفت را وسیله اعمال این نظریه می داند. کدام قوه تضمین می کند که در
 ایران بعد از جنگ یک دیکتاتور ثانی ظهور نکند و دوره رضاخان را که خفه کننده
 هر گونه تمایلات دموکراسی و احساسات موافق شوروی بود تجدید ننماید.» ۲۸
 بهر حال، ناکامی در کسب امتیاز نفت را شورویها از چشم مصداق می دیدند. آنها
 تعقیب سیاست «موازنه منفی» از جانب او و رشد تمایلات ملی گرائی
 (ناسیونالیستی) در ایران را سدی در جهت بسط نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در
 منطقه به حساب می آوردند. از اینرو دشمنی و عداوت آنها نسبت به مصداق از همان
 مجلس چهاردهم شروع گردید و تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نره ای تخفیف
 پیدا نکرد.

در این میان طنین پر توان اراده وطن خواهی مصداق در نامه مطول و تحلیلی
 معروف ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۲۳ او به «ماکسیموف» سفیر شوروی در تهران به
 گوش مقامات شوروی و در رأس آنها «استالین» مأنوس نبود:

«... جناب آقای سفیر! امیدوارم که نفرمائید من به مقام و موقعیت دولت شما بیش
 از خودتان علاقمندم. علاقه من به موقعیت دولت شما از نظر مصالح ایران است...
 همین قدر می توانم عرض کنم که در تمام دوره زندگی مصلحت ایران را با هر
 چیز نتوانستم عوض کنم و هیچ عاملی نتوانسته است مرا از صراط مستقیم منحرف

کند. از هر چیز صرفنظر کردم که با بیدادگری مبارزه کنم، حبس و تبعید شده و حتی مواجه با مرگ گردیده ام و تمام این مشقات به عقاید راسخ من نتوانسته است خللی وارد کند. من ایران را دوست می دارم همانطور که شما خاک اتحاد شوروی را دوست دارید.» ۲۹

هادی بلوری «نقش چپ در جنبش مشروطه و تکامل بعدی آن» ، جمعه ۳ آذر ۱۳۸۵-

زنده یاد هادی بلوری در سال ۲۰۱۹ در سن ۸۷ سالگی در شهر فرانکفورت آلمان غربی درگذشت.

۲۱- حسین کی استوان ؛ سیاست موازنه منفی در مجلس چهارم ، جلد اول ، بهمن ماه ۱۳۲۷ ، ص ۱۶۲

۲۲- همانجا ؛ ص ۱۷۸ به بعد

۲۳- احسان طبری؛ مسئله نفت ، مردم «برای روشنفکران» ، شماره ۱۲ ، نوزده آبان ماه ۱۳۲۳

۲۴- رهبر؛ شماره ۲۸۰ ، هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۲

۲۵- رهبر؛ شماره ۴۱۱ ، دوم آبان ماه ۱۳۲۳

۲۶- رهبر؛ شماره ۴۰۲ ، بیست و یکم مهر ماه ۱۳۲۳

۲۷- احسان طبری ؛ مردم ، مسئله نفت ، شماره ۱۲ ، نوزده آبان ماه ۱۳۲۳

۲۸- رهبر؛ شماره ۴۳۸ ، نوزده آذر ماه ۱۳۲۳

۲۹- حسین کی استوان ؛ ص ۲۴۵ به بعد

● دکتر منصور بیات زاده در مقاله ای تحت عنوان « وارونه جلوه دادن وقایع تاریخی» موضع خلیل ملکی در آن برهه تاریخی اینگونه مورد بررسی قرار می دهد: « خلیل ملکی در اواخر آذرماه ۱۳۲۳ تحت عنوان «سروته یک کرباس» ، مقاله ای در سه بخش در روزنامه «رهبر» ارگان مرکزی حزب توده ایران، به سال دوم، شماره های ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۶ ، نوشته است. او در آن مقاله از دولت کمونیستی

حاکم بر روسیه حمایت و پشتیبانی می کند و با نظرات و عملکرد دکتر مصدق در مجلس شورای ملی، آنهم در این رابطه که ایشان با اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی مخالف بوده و طی پیشنهادی به تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ در رابطه با تحریم امتیاز نفت به کشورهای بیگانه مطرح می کند، که با تصویب آن پیشنهاد از سوی مجلس به قانون ۴ ماده ای «تحریم امتیازنفت» تبدیل می شود. موضوعی که باعث رنجش خاطر دولت شوروی و طرفداران آن دولت در ایران، از جمله خلیل ملکی می شود. آن «قانون»، سبب تحریر مقالات «سروته یک کرباس» و «توازن منفی»... از سوی خلیل ملکی می شود! و نه موضوع «دفاع از احسان طبری».

«محتوی مقالاتی همچون «سروته یک کرباس» و «توازن منفی»... بیانگر این واقعیت تاریخی هستند که خلیل ملکی در آن مقطع تاریخی از مبلغین سیاست اتحاد جماهیر شوروی و از طرفداران «امتیاز» نفت از سوی آن دولت در ایران بوده است.»

دکتر انور خامه ای درباره تصویب قانون «تحریم امتیازنفت» از سوی مجلس که برپایه پیشنهاد دکتر مصدق شکل گرفته بود در صفحه ۱۴۸ جلد دوم خاطراتش در رابطه با مواضع خلیل ملکی در آنباره می نویسد:

«...نتیجه دیگر طرح فوق و تصویب آن عصبانیت شدید رهبران حزب توده از دکتر مصدق بود. حملات شدید به او شروع گردید و بیشتر این حملات از جانب اصلاح طلبانی چون ملکی و قاسمی بود. ملکی در مقالاتی تحت عنوان های «توازن منفی»، «پس و پیش کردن عقربه های ساعت» و بویژه در مقاله ی «سروته یک کرباس» دکتر مصدق را به باد انتقاد گرفت و تا آنجا رفت که نوشت «طرح آقای دکتر مصدق مذاکرات را از مخافل ایران و شوروی به محافلی منتقل می کند که روزنامه تایمز پیشنهاد کرده ...» یعنی میان سه کشور انگلیس، آمریکا و شوروی مسئله را حل کنند. در حالیکه طرح مزبور هرگونه مذاکره ای را منع می کرد و

اتهام همکاری دکتر مصدق با روزنامه ی تایمز یعنی سخنگوی محافظه کاران انگلیس واقعاً بی انصافانه بود...» (۱)

«خلیل ملکی مجدداً فعالیت سیاسی خود را از بهمن ماه ۱۳۲۹ با نگارش مقالاتی در روزنامه «شاهد» شروع می کند و از آن تاریخ ببعد به جمع طرفداران نهضت ملی برهبری دکتر مصدق می پیوندد و با الهام گرفتن از دکترین سیاست موازنه منفی دکتر مصدق - همان نظریه سیاسی که در سال ۱۳۲۳ بخاطر دفاع از خواست امتیاز نفت شمال ایران توسط کفترادزه به مبارزه و تبلیغ علیه آن دست زده و در شماره ۴۳۷ روزنامه رهبرارگان مرکزی حزب توده نوشته بود: «طرح آقای دکتر مصدق مذاکرات را از محافل ایران و شوروی به محافلی منتقل می کند که روزنامه تایمز پیشنهاد کرده.» ؛ تز «نیروی سوم» را مطرح می کند.

برپایه محتوی آن «تز»، خلیل ملکی با هرگونه نفوذ بیگانه در ایران مخالفت می کند. نظریه ای که به سمت دادن مبارزه با سیاستهای ضدملی و منفی حزب توده و روشنگری در آنمورد مشخص کمک شایانی نمود. در بخش های قبلی این نوشته به آن نظریه و مبارزات خلیل ملکی بر آن محور اشاره کرده ام.» (۲)

۱ - دکتر منصور بیات زاده «وارونه جلوه دادن وقایع تاریخی» - ۲۸ ژانویه ۲۰۱۶ - منبع: سایت سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیست های طرفدار راه مصدق

<http://www.ois-iran.com/2015/aban-1394/ois-iran-7295-B-Katouzian-Maleki.pdf>

۲ - دکتر منصور بیات زاده :تحریف تاریخ - بخش پنجم - نظرات متناقض و انحرافی خلیل ملکی درباره دکتر مصدق! به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیست های طرفدار راه مصدق - پنجشنبه ۳ آذر ۱۳۹۰ - ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱

http://www.ois-iran.com/2011/azar-1390/ois-iran-1163-dr_mansur_bayatzadeh-bakhshe_panjom_naghde_dr_katouzian.htm

سید حسن تقی زاده : تمدید قرارداد داری و نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران

◀ مرکز اسناد انقلاب اسلامی به بهانه سالگرد ملی شدن صنعت نفت اسنادی در یکی از پرونده‌های موجود و اسناد محتوای آن می نویسد:

«بر اساس این سند، سرجان کدمن مدیر کل و نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران پس از امضاء قرارداد تمدید امتیاز جدید نفت با وزیر مالیه وقت، سید حسن تقی زاده، قلم طلایی که با آن قرارداد را امضا کرده بود توسط وزیرمالیه به رضاشاه اهدا کرد. وزیر مالیه هم طی نامه‌ای آن را به دفتر رضاشاه ارسال داشت. در این وقت، شاه طی نامه‌ای به خط خود «قلم طلایی» را که با آن امتیاز نفت مجدداً به انگلیسی‌ها واگذار شده بود - را به وزیرمالیه یعنی همین جناب تقی زاده اعطا می‌کرد.

بعدها که درمجلس چهاردهم دکترمصداق دراین مسائل سخن گفت و تقی زاده را به عنوان عامل تمدید آن قرارداد شوم متهم کرد، تقی زاده گفت که درآن واقعه تنها آلت فعل بوده است. تعبیر «آلت فعل» یک شوخی جالبی بود که بعد از آن مخالفان تقی زاده همیشه برای وی به کار می بردند.

سند شماره یک

نشان شیر و خورشید به تاریخ: ۳، ۳، ۳۱۲

وزارت مالیه نمره: ۷۷۰۷ ضمیمه

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

چون در موقع عقد قرارداد امتیاز جدید با شرکت نفت انگلیسی و ایران سرجان کدمن مدیر کل و نماینده شرکت مزبور قلم طلایی را که قرارداد مزبور را با آن امضا کرده

بود به وزارت مالیه داده و استدعای مشارالیه آن بوده است که پس از امضاء قلم مزبور تقدیم خاکپاری مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه گردد، علیهذا عین قلم مزبور را برای انجام منظور فوق به آن دفتر محترم ارسال می‌دارد. حسن تقی زاده

مهر ناخوانا

(آرشیو مرکز اسناد: ش ب ۳۳۶، سند شماره ۱۸۳)

سند شماره دو

نشان شیر و خورشید

دفتر مخصوص شاهنشاهی

نمره صادره ۳۸۵

کارتن ۹ روسیه ۲

خروج ۱۳، ۱۲، ۶، ۱۳

جناب مستطاب آقای تقی زاده وزیر مالیه

از مدلول مراسله شریفه به ۷۷۰۷ راجع به قلمی که از طرف سرجال کدمن به خاک پای مبارک ارواحنا فداها تقدیم شده بود خاطر ناخوانا ملوکانه مستحضر گردید. عین دستخطی که از طرف ذات اقدس بعنوان جناب عالی شرف صدور یافته است به ضمیمه قلم مزبور لفا ارسال می‌گردد.

(آرشیو مرکز اسناد: ش ب ۳۳۶، سند شماره ۱۸۴)

سند شماره سه

نشان شیر و خورشید بتاریخ ۶ خرداد ماه ۱۳۱۲

دفتر مخصوص شاهنشاهی

جناب تقی زاده وزیر مالیه

قلم طلائی را که سرجان کدمن مدیر کل و نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران

قرارداد امتیاز جدید نفت را با آن امضاء نموده و بر حسب تقاضای مشارالیه برای ما ارسال شده بود، به شما اعطا می‌نمایم.

۶ خرداد ۱۳۱۲

امضای رضاشاه

(آرشیو مرکز اسناد: ش ب ۳۳۶، سند شماره ۱۸۵)

نشان شیر و خورشید بتاریخ ۶ خرداد ماه ۱۳۱۲

ایرج افشار: مصدق و تقی زاده در دوران حیات سیاسی

● ایرج افشار نظر زنده یاد اللهیار صالح از یاران مصدق، در باره اعتراف تقی زاده به «آلت فعل بودن» این گونه بیان می‌کند: وقتی که مقدمه تقی زاده را بر کتاب «آزادی و حیثیت انسانی» تألیف سید محمد علی جمالزاده خوانده بود می‌گفت از تقی زاده تعجب می‌کنم چرا موقع امضای تجدید قرار داد نفت نتوانست از این حربه که خود کاملاً می‌شناخت استفاده کند. اما صالح همیشه می‌گفت اعتراف تقی زاده به «آلت فعل» بودن، اعترافی است مهم و اثر گذار که نظایرش را در تاریخ سیاسی ایران نمی‌شناسیم. این اعتراف از مواردی بود که اعضای شورای امنیت را به بی‌اعتباری و تحمیلی بودن قرار داد نفت معتقد کرد. می‌گفت رجال ما عادتاً حاضر نیستند اشتباهات خود را بگویند و تقی زاده دلیری کرده و گفته است. ارزش دارد.

◀ شادروان ایرج افشار در کتاب «مصدق مسائل حقوق و سیاست» آورده است: مصدق و تقی زاده در دوران حیات سیاسی، روابط و برخوردهایی با هم داشته اند که برای محققان جای دانستن دارد. اینکه که امکان ذکر کردن نام مرحوم مصدق پیش آمده است چند نکته ای را که ممکن است دیگران نشنیده باشند از لحاظ ثبت و ضبط تاریخی در اینجا می‌آورم. البته حتی المقدور سعی کرده ام نقل قول های شفاهی به همان مضمون و کیفیتی باشد که شنیده ام. امیدوارم به علت سهوهای که برای همه

درحافظه روی می دهد اشتباه عظیمی در آنها پیش نیامده باشد. تقی زاده می گفت چندی پس از اینکه با طرح تغییرسلطنت درمجلس پنجم مخالفت کردیم، دکتر مصدق از مستوفی الممالک و مشیرالدوله و علاء و یحیی دولت آبادی و من دعوتی کرد وازما خواست برای ادامه مبارزه هیچ نوع کاری را در حکومت بعد قبول نکنیم و از همکاری خودداری کنیم.

پس از اینکه جمع متفرق شد مرا نگاه داشت و گفت چون می دانم برای شما از نظر مادی امکان آن نیست که بیکار بمانید خوشوقت می شوم تا به هر نحو که مایل باشید ترتیباتی بدهم که زندگی شما مختل نماند. البته من تشکر کردم. مصدق در آن دوره با دلیری و خودداری تمام برکنارماند و تحمل تبعید و زندان هم کرد.

هم از تقی زاده و هم از مهذب الدوله کاظمی شنیدم پس از کوتاه شدن دوره چهار ساله سنا به مدت دوسال و بیکار شدن سناتوها، تقی زاده قصد مسافرت به اروپا برای معالجه کرد چون خرید ارز تحت نظارت دولت بود تقی زاده کاغذی به وزارت دارائی نوشت و به علت لزوم معالجه درخارج تقاضای مبلغی ارز بیش از آن مقدارکرد برای عموم مقررشده بود. ناچاراین موارد می بایست درهیأت دولت مطرح می کند، ولی به تصویب نمی رسد. پس مصدق ضمن نامه ای خصوصی در معذرت خواهی به تقی زاده، می نویسد چون دولت موافقت نکرده است که به شما بیش از میزان مقرر ارز فروخته شود و میدانم که فعلاً برای شما پرداخت تفاوت قیمت ارز آزاد امکان ندارد، مبلغ مورد اختلاف طی یک قطعه چک شخصی فرستاده می شود و انتظار قبول آن را به طور دوستانه دارم تا هر وقت امکان پیدا کردید مسترد فرمائید. کاظمی که دوست هر دو بود کاغذ را برای تقی زاده می برد. کاظمی می گفت سه چهار روز پس از آن مصدق نامه تقی زاده را نشان داد که ضمن ابراز تشکر، همان چک را پس فرستاده بود.

مصدق این عمل را در حق کسی کرد که در باره اش ضمن نامه ای به روز نامه «طلوع» در باره حکومت حسین علاء گفته بود: «از روزی که آقای تقی زاده قرار داد ۱۹۳۳ را امضاء نموده اند با تمام روابط و همکاری که در دوره تقنینیه

با ایشان داسته ام حاضرنشدم حتی یک مرتبه ایشان را ملاقات کنم... مخالفت من با جناب آقای تقی زاده به قدری است که وقتی شنیدم یکی از هواخواهان حکومت نظامی و یکی از اشخاصی که بر قراری این حکومت را تصدیق کرده ایشان بوده اند اعتراض من به این حکومت شوم صدها مرتبه شدیدتر شد.» (کارنامه مصداق، ص ۲۷۱)

تقی زاده می گفت چندی پس از اینکه «قشونی ها» دکتر مصداق را محبوس کرده بودند عصری در خانه ام زده شد. آمدند و گفتند که یک نظامی به اسم سرلشکر آزموده می خواهد با شما ملاقات کند. آمد و صحبت کردیم. مضمون حرفش این بود که چون مصداق قرار است محاکمه شود ما در صدد جمع آوری دلائل برای تهیه ادعای نامه هستیم.

از جمله دلائل ما یکی هم رساله دکتری اوست که راجع به موضوع وصیت در فقه شیعه نوشته است و در آنجا بعضی مطالب را طرح کرده است که می تواند در محکمه مورد استفاده بر ضد او باشد. پس عباراتی چند از آن کتاب را به من نشان داد و گفت اگر شما هم به این منظور کمک و طی مشروحه ای تأیید کنید که او در نوشته خود اصول اسلامی را انتقاد کرده است دلائل ما محکمه پسند و محکمتر می شود! تقی زاده گفت بی اختیار خنده ام گرفت. هم از اینکه مصداق را نشناخته و کتاب او را نفهمیده اند و هم مرا. پس به او گفتم، آقا معلوم می شود حرف درست و دلائل حسابی ندارید! به علاوه شما در این نوع مطالب علمی و دانشگاهی حق اظهار نظر ندارید. بروید و خودتان را ملعبه نکنید و دست از این کارهای غلط بردارید.

منبع: ایرج افشار «مصداق و مسائل حقوق و سیاست» انتشارات سخن - ۱۳۸۲ - صص ۱۹۳ - ۱۹۲ و نگاه کنید به جمال صفری «خصوصیات اخلاقی و فضیلت های انسانی دکتر محمد مصداق» - انتشارات «مصداق - فاطمی»، اسفند ۱۳۹۴ - صص ۱۰۰ - ۹۸

داستان بر خورد رضا شاه و تقی زاده

جواد شیخ الاسلامی می نویسد: راجع به آن قسمت از این تلگراف که حاکی از درگیری تقی زاده با رضا شاه در قضیه نفت است من خود داستان جالبی از مرحوم الهیار خان صالح شنیده ام که به نقلش در اینجا می آرزد. بعدها متوجه شدم که مرحوم صالح عین این مطلب را برای دوست دانشمند ایرج افشار نیز نقل کرده بوده است که ایشان عین مطالب نقل شده را بعداً در مجله نگین (سال چهاردهم، شماره ۱۶۵) (فروردین ۱۳۵۸) منتشر کردند.

متن اظهارات مرحوم الهیار خان صالح به هر دوی ما (ایرج افشار و نگارنده) تقریباً یکسان است و عقیده سابق مرا تأیید می کند که داستان بحران نفت در سال ۱۹۳۳ که منجر به عقد قرار دادی جدید (معروف به قرار داد ۱۹۳۳) گردید خیلی آشفته تر و بغرنج تر از آن بوده است که ما تصور می کردیم. اینک عین روایت مرحوم صالح که من در حضور خودشان یادداشت کرده ام:

« موقعی که علی اکبر داور جای تقی زاده را در وزارت دارائی گرفت نظر به اطمینان و عنایت خاصی که نسبت به این جانب داشت، مرا نیز از وزارت دادگستری به وزارت دارائی منتقل کرد. در وزارت دارائی (زیر نظر داور) اول مدیر کل بودم و سپس معاون وزارت دارائی شدم. همان اوایل انتقال به وزارت دارائی که پرونده نفت را مطالعه می کردم به سندی جالب - نامه ای محرمانه از دفتر مخصوص رضا شاه به تقی زاده - برخورد کردم که تا آنروز چیزی در (این) باره نشنیده بودم. ببینهایت متأسفم که در آن تاریخ (۱۳۱۲) هنوز استفاده از فتوکپی در دوایر دولتی ایران مرسوم نشده بود تا بتوانم از آن نامه عکسی بر دارم. ولی مضمون نامه را چون مختصر بود کاملاً در ذهن دارم. از دفتر مخصوص پهلوی نامه ای به این مضمون (یا چیزی شبیه به این مضمون) به تقی زاده نوشته شده بود:

جناب آقای تقی زاده وزیر مالیه (دارائی)

نامه استعفای جنابعالی به شرف عرض ملوکانه رسید فرمودند به تقی زاده بنویسد: «دوران این هوجی بازیها سپری شده. وزرای من حق استعفا ندارند هر وقت لازم شد خودم معافشان می کنم. برود سرکارش و دیگر از این حرفها نزنند.»
عین فرمایشات ملوکانه برای اطلاع جنابعالی ابلاغ شد

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی حسین شکوه

* (دکتر جواد شیخ الاسلامی «صعود و سقوط تیمورتاش» (به استناد اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس) - انتشارات توس - ۱۳۷۹ صص ۲۷۲ - ۲۷۱)

● تقی زاده با فضای سیاسی متفاوتی در ایران روبرو شد. در مجلس پنجم، اعضای حزب جدیدالتأسیسی که عمدتاً جوانان آرمان گرا و تحصیل کرده در غرب و با اندیشه های غربی بودند و جدایی دین از سیاست در برنامه حزبی آنها قرار داشت و مشی سیاسی دموکراتهای سابق را نیز ادامه می دادند، به تقی زاده نزدیک شدند؛ هر چند که تقی زاده دیگر آن انقلابی پرشور و تندرو و آن نطق بی پروا نبود (زریاب خوبی، ص ۱۶۸). سردار سپه (بعداً رضاشاه) فعالیت آن حزب را در جهت آمال سیاسی خود می دید و به نیروهای جوان حزب برای استفاده در بعضی کارهای دولتی نظر داشت؛

با تقی زاده هم دیدار کرد و یک بار نیز به منزل او رفت (تقی زاده، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۹۸). تقی زاده با اصلاحات و توسعه موافق بود، اما با تغییر سلطنت موافق نبود و در جریان طرح این قضیه در مجلس در صف مخالفان تغییر سلطنت قرار گرفت. البته خود را با خطر بی کاری یا تهدید هم روبرو می دید. در نامه ای به حسین علاء *، به تمایل خودش و دکتر محمد مصدق به خروج از مجلس و انزوا گزیدن اشاره کرده و گفته است که مصدق چون مناعت و تمکن داشت، توانست و ما نتوانستیم (۱۳۷۵ ش، نامه ش ۱۷، ص ۱۳۴). تقی زاده در جای دیگری می گوید که

مصداق در جریان تغییر سلطنت به وی گفته است: «... می دانم برای شما از نظر مادی امکان آن نیست که بی کار بمانید، خوشوقت می شوم تا به هر نحو که مایل باشید ترتیباتی بدهم که زندگی و معیشت شما مختل نماند» (۱۳۷۲ ش، ص ۶۶۱-۶۶۲). تقی زاده پیشنهاد دکتر مصداق را، که بعدها کشمکشهای سیاسی پررنجی با هم داشتند، نپذیرفت و ترجیح داد همکاری حکومتی باشد که خود هم رأی موافق به آن نداده بود. مصداق طی یادداشتی این عمل تقی زاده را نکوهش کرده است (رجوع کنید به ۱۳۶۵ ش، ص ۴۴۹).

در ۱۳۲۶ ش به عنوان نماینده مردم تبریز در مجلس پانزدهم انتخاب شد؛ این سمت را پذیرفت و پس از حدود چهارده سال به ایران باز گشت. تقی زاده به فضا و محیطی وارد شد که بکلی تغییر کرده بود. جو سیاسی پرتنش و خصومت آمیز بود، جناحهای افراطی چپ و راست در برابر هم صف آرایی کرده بودند و روزنامه ها و وسایل تبلیغاتی بیشتر در دست جناح مخالف تقی زاده بود و او نمی توانست خود را با مشی سیاسی احزاب و گروههای سیاسی قدرتمند تطبیق دهد (زریاب خویی، ص ۱۷۴). در مجلس آماج انتقادهای شدید قرار گرفت و به لحاظ مشارکت در تمديد قرارداد نفت، در نطقهای جنجال بر انگیز نمایندگان مخالف، به خیانت به کشور و عاملیت انگلیس و تبنانی به زیان کشور متهم گردید. تقی زاده به اتهامات جوابهای مفصلی داد و با خونسردی و ادب و تواضع از خود دفاع کرد. با این حال، او نه نماینده موفقی بود و نه دیگر خارج از جمع و محفل یاران و دوستان، نفوذ و تأثیر گذشته اش را داشت.

در ۱۳۲۸ ش، در نخستین انتخابات مجلس سنا، به عنوان یکی از سناتورهای تهران انتخاب شد. بار دوم سناتور تبریز شد و تا ۱۳۴۶ ش، که به سبب کهولت از کارها کناره گرفت، سناتور بود. مدت شش سال، که بخشی از آن مصادف با سالهای بحرانی نهضت ملی شدن صنعت نفت بود، ریاست مجلس سنا را به عهده داشت. با آنکه مناسبات شخصی او و دکتر مصداق پس از مجلس پنجم تیره شده بود، در برابر دولت ملی گرا و سیاستهای ضدانگلیسی دکتر مصداق روشی محتاطانه، دوراندیشانه و گاه نیز تا حدودی تعدیل کننده تصمیمات مجلس شورای ملی، در پیش گرفت. خود

تقی زاده و شماری از سناتورهای، در برابر فشارهای سیاسی مخالفان دکتر مصدق، از وی حمایت کردند. بر اساس صورت مذاکرات مجلس سنا، تقی زاده از مذاکره برای حل و فصل مشکل نفت حمایت، و دخالت‌های سفارت انگلستان در تهران بر ضد مصدق را ناروا دانسته است. بر پایه گزارش محرمانه شپرد، یکی از مأموران خارجی در تهران، تقی زاده حاضر نشده است که در توطئه‌های پنهانی بر ضد دکتر مصدق شرکت کند و حتی مضمون یکی از گفتگوهایش را با شپرد، با موافقت خود شپرد، با دکتر مصدق در میان گذارده و او نیز ضمن نطقی عمومی در میدان بهارستان تهران به آگاهی ملت رسانیده است (سند شماره ۹۵، ۱۵۱۴، ۲۴۸، Fo)، به نقل عظیمی، نیز رجوع کنید به مصدق، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۵۰). با این حال، تقی زاده هیچگونه سهم یا مشارکتی خاص در جنبش ملی و ضد استعماری آن دوره نداشت. او در سالهای پایانی عمر، توان حرکت را از دست داد و دچار فلج پا شد و در برخی مجامع با صندلی چرخدار ظاهر می‌شد. در ۸ بهمن ۱۳۴۸، تقریباً در انزوا و نه با فراخ دستی، در ۹۲ سالگی درگذشت. جنازه او از مسجد سپهسالار (شهید مطهری کنونی) تشییع و از برابر ساختمان مجلس شورا عبور داده شد و در مقبره ظهیرالدوله دفن گردید. (مجتهدی، ص ۳۴۰؛ یادنامه تقی زاده، جاهای متعدد).

● فخرالدین عظیمی در کتاب «حاکمیت ملی و دشمنان آن» در باره تقی زاده در زمان حکومت مصدق اینگونه آورده است: نوع سیاستگرایی که پیشگام ضد مصدقی بودن، از جمله جمال امامی و سید ضیاء، و سرشت کارهایی که به آن دست می‌یازیدند، نگرانی برخی از دولتمردان دیگر را دامن زد. این دولتمردان در مورد برخی موضوعات و رهیافتها با مصدق اختلاف نظر داشتند ولی در اساس با پیکار او برای برکشیدن حاکمیت ملی ایران همدلی داشتند. سیدحسن تقی زاده، رئیس مجلس سنا، و چند سناتور دیگر که به گروه کوچک ولی با نفوذ عامیون وابسته بودند، از این دسته بودند و با درگیر شدن در تلاشهای مصدق ستیزانه که به پشتوانه بیگانگان صورت می‌گرفت موافق نبودند. تقی زاده این درگیرها را نه موچه می‌دانست و نه اخلاقی، و فشارهای انگلیسیان را بر سیاستگران ایرانی که با مصدق مخالفت ورزند

نامشروع و ناساگار با عرف و موازین سیاسی دیپلماتیک می دانست. اوبه هنری گریدی (Henry Grady) که پیش از هندرسون سفیر آمریکا در ایران بود گفته بود: مصداق « تنها کسی است که می تواند برنامه ای به مجلس تقدیم کند که شانس پذیرش داشته باشد.» تقی زاده هوادار ادامه تلاشها برای حصول توافق با مصداق بود. اواز همکاری با کوششهایی که برای بسیج سناتورها و هماهنگی آنها بانمایندگان اقلیت مجلس شورا در اقدام علیه مصداق صورت می گرفت خود داری ورزید. خود داری او سبب شد از دامنه تأثیر مخالفتی که به یاری انگلیستان علیه مصداق صورت می گرفت کاسته شود.

تقی زاده رانه تنها چپها و ملیون، بلکه شاهینانی مانند علم، نیز بسیار هواخواه انگلستان می دانستند؛ اما او خود را اغلب بسیار پیش از خرده گیران و مخالفانش دلبسته ارزشها و شرف وطن خواهانه نشان داده بود. او، از سالهای پیشتر، روشهایی را که برخی از هموطنانش، در روزگار پس از شهریور ۱۳۲۰، برای جلب دوستی و حمایت سفارت انگلستان در پیش گرفته بودند نکوهش کرده بر آن کارها تاسف خورده بود. وی از روش مبالغه آمیز هموطنانش که قدرتی پس گزاف را به انگلستان منسوب می کردند متأسف بود. تقی زاده هنگامی که نماینده مجلس پانزدهم بود، ظاهرآدر پاسخ به عباس اسکندری، نطق مهمی ایراد کرد. اسکندری که از هواداران پرشور و شرق‌قوام بود به هوادارای پی گیر از حق حاکمیت ایران بر ذخایر نفت خود و بر جزیره بحرین پرداخته بود او این را از نظر سیاسی سودمند یافته بود. تقی زاده در نطق یاد شده اوضاع و احوالی را که به امضای قرارداد نفت سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) انجامیده بود و در نظر ملیون و زیرمالیه آن قرارداد ابراه ناگزیر امضا کرده، زیرا در برابر دیکتاتور آن روزگار، رضا شاه و دستور او راه گریز و چاره ای جز پیروی نداشته است. تقی زاده امیدوار بود با این نطق که موضع و استدلال های مخالفان شرکت نفت ایران و انگلیس را بسیار تقویت کرد، تا حدی آنچه را در سال ۱۳۱۲ کرده بود جبران کند.

تقی زاده از تن دادن به فشارهای سفیر انگلستان، شپرد (Shepherd) که از کسانی مانند رضا حکمت، رئیس مجلس شورای ملی، پیروی کند، خود داری کرد. اوسفیر را به سبب دخالتهای ناروای خود در سیاست داخلی ایران با صراحت سرزنش کرد.

این سرزنش شپرد را برآن داشت که تقی زاده را به سبب صفت‌های دولتمردانه اش ستایش کند. روابط تقی زاده با سید ضیاء و قوام دوستانه نبود و او آنها را به عنوان جانشینی مصدق تأیید نمی کرد. اما خود داری اوازه‌کاری با مصدق ستیزان برخوردار از پشتیبانی انگلستان بیشتر ناشی از دلبستگی‌های وطن دوستانه بود تا ملاحظات دیگر. در تابستان سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) هنگامی که شمار بیشماری سناتور به صف مخالفان آشکار مصدق پیوستند، پشتیبان مصدق در مجلس شورای ملی، سنا را در مخالفان هواداران انگلستان و دربار یافتند. با بالا گرفتن کوششها برای خنثی کردن یا از کار انداختن سنا، تقی زاده نیز به صف مخالفان پیوست. او برخی از تاکتیکها و رفتارهای مصدق را افراطی یا تند روانه می دانست و خوش نمی داشت از همدلی ملایم با بسیاری از آرمانهای اودست برداشتن.

مصدق ستیزان نتوانسته بودند پشتیبانی سناتورهای مانند تقی زاده را جلب کنند، اما سناتورهای دیگری مانند دشتی، خواجه نوری، عباس مسعودی، ونیکپور، کم و بیش مانند مخالفان دیگر، خواهان برانداختن حکومت مصدق بودند، ولی به اندازه نمایندگان مجلس شورای ملی برابر از مخالفت آشکار خود اصرار نمی ورزیدند. مخالفان دولت مصدق همچنان می کوشیدند برای برانداختن آن، مجلس سنا را به کار گیرند. غیبت مصدق از کشور که کمابیش هفت هفته به طول انجامید و طی آن، او به دفاع از حقوق و ادعای ایران در شورای امنیت سازمان ملل پرداخت، فرصتی برای مخالفان اش فراهم کرد تا به ترفند های تازه ای دست بزنند. آنها تلاش کردند انتخابات مجلس هفدهم را به تأخیر اندازند ولی ناکام ماندند. ناکامی آنها تا حدی ناشی از این بود که تقی زاده مانع شد طرح مجلس شورایی تعویق انتخابات به تصویب مجلس سنا برسد. مصدق در ۲ آذر ۱۳۳۰ (۲۳ نوامبر ۱۹۵۱) به کشور بازگشت و خواستار رأی اعتماد دومجلس شد. مخالفان سردرگم او کاری از پیش نبردند: در مجلس شورا تنها شانزده نفر به او رأی ممتنع دادند و مجلس سنا به اتفاق آرا به او رأی اعتماد داد.

(فخرالدین عظیمی «حاکمیت ملی و دشمنان آن» - نشر نگاره آفتاب - ۱۳۸۳صص ۸۷ - ۷۵)

- «پی نوشت ها: «قرارداد ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش و نقش رضاشاه در تنظیم آن»
- [۳۸]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۱ ش، کارت ۲۸، پرونده ۸/۵۳، ص ۱۹
- [۳۹]. شیخ الاسلامی، جواد «خاطرات سرجان کدمن و داستان تجدید امتیاز نفت جنوب»، مجله آینده، س ۱۳، ش ۱-۳، فروردین- خرداد ۱۳۶۶، ص ۷۰
- [۴۰]. iran political diaries (1881-1965) vol 9, p 485.
- [۴۱]. تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۲۴۰-۲۳۹
- [۴۲]. نفت در دوره رضا شاه، اسنادی از تجدید نظر در امتیاز نامه داری (قرارداد ۱۹۳۳)، ص ۱۶۴-۱۶۲
- [۴۳]. همان، ص ۱۵۳؛ همچنین ر.ک: مکی، حسین، نفت و نطق مکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۱۵-۲۱۳
- [۴۴]. iran political diaires (1881-1965) vol 9, p 485.
- [۴۵]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۲ش، کارت ۳۱، پرونده ۵/۵۳، ص ۸۰
- [۴۶]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲ش، کارت ۵/۵۳، پرونده ۳۱، ص ۷۳
- [۴۷]. شیخ الاسلامی، «خاطرات سرجان کدمن و داستان تجدید امتیاز نفت جنوب»، همان، ص ۷۰
- [۴۸]. iran political diaries (1881-1965) vol 9, p 484.
- [۴۹]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲، کارت ۳۱، پرونده ۵۳/۵، ص ۷۹

[۵۰]. شیخ الاسلامی، «خاطرات سرجان کدمن و داستان تجدید امتیاز نفت جنوب» همان، ص ۷۳

[۵۱]. فاتح، همان، ص ۳۰۱

[۵۲]. تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۲۴۱

[۵۳]. شیخ الاسلامی، جواد، «قضیه تمديد امتیاز نفت جنوب»، همان، ص ۲۴

[۵۴]. زرگر، همان، ص ۳۲۰

[۵۵]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه

ایران، سال ۱۳۱۲ ش، کارتن ۳۱، پرونده ۵/۵۳، ص ۱۵۸ (سند شماره ۸)

[۵۶]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲ ش، کارتن ۳۱، پرونده ۵/۵۳، ص ۷۴ (سند شماره ۷)

[۵۷]. iran political diaries(1881-1965) vol 9, p 485

[۵۸]. تقی زاده، زندگی طوفانی، صص ۲۴۱ و ۲۴۲-۲۴۱

[۵۹]. متن کامل قرارداد ۱۹۳۳، کتاب سفید، تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، ص ۱۲-۶؛ همچنین ر.ک: اسناد نفت، ص ۲۳-۱۰؛ مذاکرات دوره هشتم مجلس شورای ملی، جلسه ۱۶، ۲ خرداد ۱۳۱۲. نفت در دوره رضا شاه، اسنادی از تجدید نظر در امتیاز نامه داری (قرارداد ۱۹۳۳)، ص ۴۳۲-۴۱۶ و ساتن، همان، ص ۴۵۱-۴۳۷

فصل اول

امتیازات چگونگی لغو امتیاز داری

محمود پورشالچی در کتاب «قزاق عصر رضا شاه پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه» در باره چگونگی لغو قرار دادداری برای نظر است که: «به دنبال اعطای امتیاز داری، نخستین شرکت بهره‌برداری پایه‌گذاری شد. پس از هفت سال جست‌وجو، اولین چاه در مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۸ به نفت رسید و شرکت نفت تاسیس شد و شرکت قبلی در آن ادغام گردید. شرکت جدیداً پشتکار فراوان به کار پرداخت و اولین فرآورده‌های نفتی ایران در سال ۱۹۱۲ به خارج صادر شد. ایجادچنین تاسیسات عظیم از مشکلات و پیچیدگی‌های فراوان خالی نبود. اولین مشکلی که خودنمایی می‌کرد، مساله امنیت بود. ذخیره‌های نفتی جنوب غربی ایران در سرزمین‌هایی قرار داشت که قبایل ساکن آنها فقط اسما از دولت مرکزی تبعیت می‌کردند. از کسب امتیاز در تهران تا استخراج آن در خوزستان راه زیادی بود. بریتانیایی‌ها با واقع‌بینی نژادی خودشان باب مذاکرات را با عشایر محلی برای روابط دوستانه یا حداقل عدم مزاحمت برای فعالیت‌های اکتشافی کمپانی باز کردند.

این گفت‌وگوها که بین نماینده انگلستان در بوشهر از یک سو و شیخ محمره (خرمشهر کنونی) و قبيله بختیاری از سوی دیگر آغاز شده بود به موافقت‌هایی انجامید و برای مراقبت از تاسیسات نفتی در مسجد سلیمان، در برابر خطرات احتمالی واحدهای کوچکی که در تحت فرماندهی یک افسر انگلیسی اداره می‌شد، با اطلاع دولت ایران در مسجد سلیمان مستقر شد.

ذکر این جزئیات از آن رو است که میزان اهمیت کشف نفت در ایران از نظرگاه سیاست کلی بریتانیا آشکار شود. برای مراقبت از فعالیت‌های کمپانی و برای حفظ

روابط دوستانه با منتفذین محلی لازم بود که عده‌ای از افراد کاردان محلی در خدمت بریتانیا درآیند و این مسلمانا به ریشه دوانیدن نفوذ بریتانیا و ماموران آن در این نواحی کمک فراوان می‌کرد.

پیشرفت کمپانی جالب‌توجه بود. بدون اینکه وقفه‌ای در کارها حاصل شود، لوله‌های نفتی که مخازن نفت رابه جزیره آبادان می‌پیوست، احداث شد و یکی از بزرگترین پالایشگاه‌های جهان در آبادان برپا گردید. رویداد بسیار بااهمیتی که در سرگذشت نفت موثر افتاد، تصمیم دولت بریتانیا برای جانشین ساختن نفت به جای زغال‌سنگ جهت سوخت نیروی دریایی انگلیس بود. این تصمیم به این منجر شد که نیروی دریایی انگلیس مقداری از سهام شرکت را خریداری کند و در نتیجه از سال ۱۹۱۴ حکومت انگلستان مستقیماً در استخراج نفت ایران سرمایه‌گذاری کرد. شاید تذکر این نکته مناسب نباشد که در آن سال وینستون چرچیل لرد اول دریاداری انگلیس بود. فرآورده‌های کمپانی در پیروزی بریتانیا در جنگ ارزش فراوانی داشت و پس از پایان جنگ به خوبی آشکار شد، روابط دولت ایران با کمپانی نفت دوستانه نیست. بحران در زمانی پدید آمد که کمپانی از پرداخت حق‌الامتیاز مقرر به دولت ایران خودداری کرد و دلیل این خودداری این بود که شرکت نفت دولت ایران را در مورد خرابکاری‌های متعدد عشاير محلی مسوول می‌دانست، از سوی دیگر افکار عمومی ایران به این حقیقت پی برده بود که از عواید سرشار نفت فقط سهم ناچیزی عاید خزانه ایران می‌شود. قرارداد بد فرجام ۱۹۱۹ ایران و انگلیس اوضاع را بدتر از پیش کرد. بالاخره هم دو طرف توافق کردند قضیه را به داوری آرمیناژ اسمیت واگذار کنند. این حکمیت به موافقتنامه موقت ۲۲ دسامبر سال ۱۹۲۰ انجامید که به هر حال مورد تصویب مجلس قرار نگرفت. به قدرت رسیدن رضاشاه باعث شد تحریکات کمپانی بر ملا شود. اضطراب روزبه‌روز افزایش می‌یافت. در سال ۱۹۳۲ بحران آغاز شد. به موجب محاسبات ایران، مجموع مبلغی که کمپانی در سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۳۲ به ایران پرداخته بود در حدود ۱۱'۰۰۰'۰۰۰ استرلینگ بود.

اگر کمپانی به جای پرداخت حق الامتیاز به دولت ایران مالیات پرداخته بود، مبلغ پرداختی به خزانه ایران از ۲۲'۰۰۰'۰۰۰ لیره استرلینگ تجاوز می‌کرد. به‌علاوه دولت کمپانی را متهم کرد که به تحریکاتی علیه منافع ایران دست زده است. در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ دولت به کمپانی اطلاع داد که امتیاز را لغو کرده است.

* روز عیدمبعث سال ۱۳۵۱ هجری قمری (= ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ شمسی) رضاشاه از ادامه مذاکرات با شرکت نفت و به نتیجه نرسیدن آن سخت برآشفته و امتیازنامه داری را خواست و آن را لوله کرد و در آتش انداخت و سوزاند و گفت امتیازنامه داری لغو شد.

* روزنامه اطلاعات در فوق‌العاده مخصوص ششم آذرماه ۱۳۱۱ (۲۷= نوامبر ۱۹۳۲) خود نوشت: «مجلس شورای ملی در جلسه پنج‌شنبه دهم آذر (اول دسامبر ۱۹۳۲) به پیشنهاد آقای رهنما به اتفاق آرا تصویب کرد: مجلس شورای ملی موافقت خود را با تصمیم اخیر دولت راجع به الغای امتیازنامه داری ابراز داشت و اقدام دولت را در این موضوع تأیید و تحسین می‌نماید. اگرچه لغو امتیاز داری موجب جشن و شادمانی ملت ایران گردید، ولی شرکت نفت انگلیس و ایران در روز ۱۲ آذرماه طی نامه‌ای خطاب به آقای سیدحسن تقی‌زاده، وزیر مالیه به این تصمیم از جانب مدیران شرکت مقیم در لندن اعتراض کرد و این امر موجب نامه‌نویسی‌ها و اعتراض و مذاکره‌ها و مراجعه به سازمان اتفاق ملل و سرانجام عقد قرارداد جدید شد. مقارن این روزها به تحریک انگلیس مطبوعات خارجی به ایران حمله کردند، به‌خصوص روزنامه‌های لندن به نفع شرکت نفت مطالبی نوشتند. سروصدای روزنامه‌های انگلیس دولت ایران را واداشت که توسط سفارت شاهنشاهی در لندن اعلامیه‌ای انتشار دهد و طی آن دلایل ایران را برای لغو امتیازنامه داری تشریح نماید. این اعلامیه هم اثری نبخشید و دولت انگلستان رسیدگی به مساله را به جامعه اتفاق ملل ارجاع کرد.



فروغی - رضا شاه - تیمورتاش - نصرت الدوله - داور

تهران ۲ دسامبر ۱۹۳۲ شماره ۸۲
جناب آقای وزیر امور خارجه - پاریس

به دستور پلیس، مردم بر آن شدند به مدت دو روز تمام تظاهرات و شادمانی به سبب لغو امتیاز داری بنمایند. مطبوعات مقاله‌هایی نوشتند و از شاه که این تصمیم را گرفته سپاسگزاری کردند، چون غرور و شرف ملی را بازگردانده است. گرچه دولت ایران اعلام داشت آماده است باب مذاکرات را باز کند و جهت تنظیم قرارداد جدید با شرکت نفت انگلیس و ایران به بحث پردازد و عملاً هیچ نوع توقیفی در تولید فراهم نیامده، مع‌هذا از مجموع حوادث دولت انگلستان ناراضی است. وابسته نظامی فرانسه خواهش دارد این تلگرام و تلگرام قبلی را (شماره ۸۰۱) به وزارت جنگ ارسال دارید.

لندن دوم دسامبر ۱۹۳۲ شماره ۷۵۳
جناب آقای وزیر امور خارجه - پاریس

من طی نامه شماره ۷۴۴ تاریخ ۲۹ نوامبر به استحضار رسانده بودم که لغو امتیاز نفت توسط دولت ایران چه تاثیری در اینجا گذارد. وابسته بازرگانی ما گزارش جامعی جهت جناب آقای وزیر تهیه کرده که ضمیمه این نامه است و من توجه وزارت را به‌خصوص جلب می‌کنم که آن را مطالعه فرمایند، زیرا نتایج آن می‌تواند مورد نظر دولت فرانسه باشد. سفارت ایران در لندن اعلامیه‌ای تسلیم مطبوعات کرده که نشریه تایمز آن را به چاپ برساند و من نسخه‌ای را می‌فرستم، می‌بینید که در آن بر حسن‌نیت دولت ایران تاکید شده است و از سماجت و اصرار نابه‌حق و احساسات دشمنانه شرکت انتقاد. سفیر آفلوریو.
دوم دسامبر آژانس هاواس:

مجلس شورای ملی ایران در پی مذاکرات طولانی، اقدامات دولت را مبنی بر لغو امتیاز داری نفت تایید کرده است. لغو این امتیاز موجب شادمانی فراوان در تهران گردیده است. دولت ایران مع هذا اعلام داشته که آمادگی دارد با کمپانی نفت انگلیس و ایران و شرایط تنظیم قرارداد که منافع و حقوق دو طرف در آن ملحوظ باشد، به مذاکره بپردازد.

* امتیازنامه نفت داری که توسط دولت لغو گردیده بود، روز اول ماه دسامبر ۱۹۳۲ در مجلس تایید شد و دولت ایران به اعتراضیه شرکت نفت که می گفت ایران نمی تواند یک طرفه قرارداد را لغو کند پاسخ داد. در سوم دسامبر اعتراض نامه دیگری از طرف شرکت نفت ایران - انگلیس به دولت رسید که لغو یک طرفه قرارداد را نمی پذیرد.

مکاتبات و کشمکش ها دوام داشت تا در دهم دسامبر ۱۹۳۲ وزیر مختار انگلیس در تهران شکوائیه ای به وزارت خارجه ایران تسلیم داشت و تهدید کرد اگر دولت شاهنشاهی یادداشت الغای قرارداد داری را پس نگیرد، دولت انگلستان آن را به دیوان داری بین المللی در لاهه ارجاع می نماید.

* در دهم آذر ۱۳۱۱ (اول دسامبر ۱۹۳۲) سیدحسین تقی زاده وزیر ایران در نامه شماره ۳۷۰۵۶ به آقای جکس، مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس نوشت: ... در جواب نامه ۸ آذر جاری گمان دارم لازم باشد یادآور شوم که دولت ایران اظهارات و دلایل عرضه شده جنابعالی مندرج در نامه فوق را نمی پذیرد و همچنان بر دلایل متعدد خویش پابرجا است که لغو قرارداد داری از حقوق قانونی او است؛ بنابراین تصمیم قطعی و نهایی او همان است که این وزارت طی نامه شماره ۳۶۴۸۶ در تاریخ ششم آذرماه (۲۷ نوامبر ۱۹۳۲) ابلاغ کرده است. وزیر داری

«... دولت ایران امتیاز نفت را که در سال ۱۹۰۱ مسیحی برخلاف مصالح و منافع ملت ایران قبل از استقرار مشروطیت به داری انگلیس داده شده ملغی ساخته است...»

لغو قرارداد داریسی

تهران ۲ دسامبر ۱۹۳۲ شماره ۱۶۳

جناب آقای وزیر امور خارجه - پاریس

یک جنجال بزرگ تبلیغاتی نظیر آنچه من بارها به دلایل و بهانه‌های گوناگون آن را به اطلاع می‌رسانده‌ام، در مطبوعات عدم‌رضایت و بدخلقی دولت ایران را به طور ناگهانی از ۱۶ نوامبر اعلام داشت. این هیاهو و جنجال علیه شرکت نفت ایران و انگلیس بود... روز ۲۷ نوامبر که یکی از اعیاد مهم و روز مبعث پیامبر اسلام است، شاه تازه از سفر جنوب ایران مراجعت کرده بود و زبده‌ترین دولتمردان را صبح به‌حضور پذیرفت. عصر فوق‌العاده‌ای از طرف روزنامه‌ها نشر یافت که در آن لغو قرارداد نفت داریسی را اعلام داشته بودند. چند لحظه بعد مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس نامه‌ای از وزیر مالیه دریافت کرد که مفاد مندرج در صفحه اول روزنامه‌ها را تایید می‌نمود.

در نامه وزیر مالیه صراحت امر قابل‌توجه است، او سعی نکرده مطالب را در لفافه بگوید و دنبال معاذیر بگردد. قرارداد سال ۱۹۰۱ که برای مدت شصت سال بسته شده بود در سال ۱۹۳۲ لغو شد، چون دولت ایران این طور خوش می‌آمد... امکان دارد سرنوشت کمپانی نفت، به‌طرز مکاتبه و رفتاری بستگی داشته باشد که از چند ماه پیش بین دو نفر شروع شده و گوش شنوایی نیافته‌اند، وزارت دربار و وزارت داریسی (گزارش شماره ۱۲۷ تاریخ ۷ سپتامبر سفارت) شاه که پس از قریب چهار هفته غیبت از پایتخت مراجعت کرد ناگهان مرد مورد اعتماد خویش، وزیر دربار جدایی‌ناپذیر را طرف خصم و بی‌اعتنایی قرار داد...

لندن ۸ دسامبر ۱۹۳۲ شماره ۷۹۰
 پیرو نامه‌های تاریخ ۲۹ نوامبر و ماه دسامبر ۱۹۳۲: سر لانسلو آلیفانت دیروز به من گفت دولت بریتانیا مصمم است از شرکت نفت ایران و انگلیس در منازعاتی که با دولت ایران پیدا کرده حمایت نماید. البته به طور قاطع، ولی نه به شکل مسائل سیاسی. او مامور شده به کمک چند تن کارشناس قضایی، مراجعه به دادگاه‌های بین‌المللی را فراهم سازد. سر لانسلو آلیفانت گناه واقعه را از سوی وزیر ایرانی نمی‌داند، بلکه مستقیماً شاه را مقصر می‌شناسد که می‌خواهد در شرایط موجود قدرت مطلقه شخصی را نمایش دهد و این کار به وسیله ارتش باید صورت گیرد و پول لازم است و محل درآمد فقط شرکت نفت است که از چندی پیش برای کسب درآمد بیشتر به آن فشار می‌آورند. درآمد ایران از نفت که در سال ۱۹۳۱ رقم یک میلیون و دویست هزار لیره بود در سال جاری به سیصد هزار لیره کاهش یافته و چون شاه از آن مطلع شده برآشفته، زیرا دقیقاً موقعی بوده که در خلیج فارس نیروی ایرانی خویش راسرکشی می‌کرده است...
 فلوریو (۱)

توضیحات و مأخذ

محمود پورشالچی نویسنده و مترجم « قزاق عصر رضا شاه پهلوی بر اساس اسناد وزارت خارجه فرانسه » انتشارات مروارید - ۱۳۸۴ - صص ۵۳۸-۵۳۴

فصل دوم

مبارزات مطبوعاتی بر ضد امتیاز قرارداد داری

مبارزه مطبوعاتی شدید، که با گام های بسیار حساب شده صورت گرفت و در ابتدا خواهان بازنگری در قرارداد داری و سپس لغو آن بود، نشان می دهد که لغو امتیاز داری یک روند کاملاً مهندسی شده از سوی انگلیسی ها بود. هارت گزارش می دهد:

مبارزه مطبوعات برضد این شرکت بسیار بی رحمانه تر از همه مبارزاتی بوده که بر ضد امتیازات خارجی دیگر صورت گرفته است. ولی خونسردترین شخص خارجی که درکل ایران زندگی می کند تی. ال. جکس، مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران است. اگر هم نگران چیزی باشد، نگرانی او بی تردید قابل تشخیص نیست. نوع مدیریت این امتیاز از سوی ایرانی ها برای او بسیار سرگرم کننده بوده است. او می گوید که منابع نفت ایران تحت مدیریت ایرانی ها ظرف سه سال تحلیل خواهد رفت و ته خواهد کشید. آنچه بیشتر از هر چیز دیگری دل ایرانی ها را شاد می کند این است که دولت امتیاز نفت را از دست شرکت نفت انگلیس و ایران خارج کند. (۱)

در بهار ۱۹۳۱، هارت برخی از تقاضاهای پرخاشجویانه را برای «بازنگری» در امتیاز داری گزارش کرد. سیدابراهیم ضیاء در روزنامه ایران آزاد می نویسد:

شرکت نفت انگلیس و ایران این سرمایه کلان را از کجا آورده است؟ معلوم است، از ایران و چاههای نفت ایران. به عبارت دیگر، این ثروت عظیم از خانه های ما تراوش کرده است. ولی سهم صاحب خانه، یعنی ایران، از این ثروت چه بوده؟ دولت شاهنشاهی باید به نکات زیر عنایت کامل داشته باشد: در وهله

اول باید حساب های قبلی شرکت نفت انگلیس و ایران را به دقت بررسی کند. در وهله دوم دولت باید در امتیاز نفت تجدید نظر کند و مبنای حق الامتیاز را که ۱۶ درصد از درآمدهاست، تغییر دهد. این شیوه بدترین راه ممکن برای تعیین حق الامتیاز دولت است؛ زیرا نمی توان مشخص کرد چه هزینه هایی باید در محاسبه درآمدهای خالص ملحوظ شود. فرض بگیرید که شرکت بخواهد از سهم دولت بکاهد، خیلی ساده می تواند ردیف هزینه ها را افزایش بدهد. چرا دولت اعلیحضرت همایونی پهلوی، که افتخار انجام چنین اصلاحات بزرگی را دارد، اقدامی برای احقاق حقوق خود نمی کند؟

چندی بعد، علی دشتی در روزنامه شفق سرخ از همانجایی شروع کرد که ضیاء حرفش را به آن ختم کرده بود: «حجت برای تجدید نظر در امتیاز نفت همان انقلاب مشروطه است.» چهار روز بعد، دشتی اظهار داشت: «البته من اصراری بر لغو امتیاز ندارم. خیر، زیرا صرف نظر از کارهای مهمی که شرکت کرده است، ما خودمان هیچ امکانی برای بهره برداری از چاههای نفت نداریم. به هیچوجه معتقد نیستیم شرکتی که از هیچ چنین سازمان عظیمی به وجود آورده باید از حقش محروم شود. ولی اصلاحات زیر ضروری است.» مهمترین اصلاحات، پرداخت حق الامتیاز بیشتر به دولت و پرداخت مالیات های مختلف نظیر عوارض جاده ای و مالیات واردات و صادرات از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران بود. هارت با شیطنت می نویسد: «این تبلیغات چی پرکار [دشتی] کاملاً حواسش هست که بگوید منظور نظرش فقط اصلاح امتیاز است و نه لغو آن.» مهمتر از آن اینکه هارت اشاره می کند، «تی. ال. جکس، مدیر مقیم شرکت نفت انگلیس و ایران، چند وقت پیش به تیمورتاش اطمینان داد که هر وقت لازم باشد با کمال میل در مورد اصلاح امتیاز داری وارد مذاکره خواهد شد.» (۲)

ولی در آوریل ۱۹۳۱ روزنامه ها خواستار لغو امتیاز داری شده بودند. هارت گزارش می دهد که یکی از مقالاتی که در شماره ۲۲ آوریل ۱۹۳۱ روزنامه شفق سرخ با عنوان «اگر دولت امتیاز داری را لغو کند حق دارد» به چاپ رسید، بسیار پرخاشجویانه بود. البته روزنامه نیمه رسمی ایران آزاد و مدیرش،

زین العابدین رهنما، مسلماً خوششان نمی آمد از شفق سرخ و مدیرش علی دشتی عقب بمانند. در سرمقاله های ۲۷ اکتبر تا ۷ نوامبر این روزنامه عنوان می شد:

شرکت نفت انگلیس و ایران کم و بیش یک نهاد سیاسی است که کارمندان ایرانی عالی رتبه اش حقوق شان را [در واقع] از دولت انگلیس می گیرند، و نه از بودجه شرکت. [زیرا] نیمی از سهام شرکت به دولت انگلیس تعلق دارد. آقای جکس، مدیر شرکت که در تهران اقامت دارد، در واقع وزیرمختار دوم بریتانیاست. حقوق کارکنان ایرانی شرکت در مقایسه با کارکنان انگلیسی آن بسیار ناچیز است. گروه اخیر ماهیانه بین ۳۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان حقوق می گیرند. در حدود ۱۰ هزار کارگر ایرانی در بخش های مختلف شرکت مشغول به کار هستند، ولی بر هیچکس پوشیده نیست که کارمندان دفتری شرکت عمدتاً هندی هستند. وقتی هم که نوبت به کاهش تعداد کارمندان می رسد، همان چند کارمند ایرانی اولین قربانیان هستند. علاوه بر این، رؤسای انگلیسی با کارکنان ایرانی همچون برده رفتار می کنند. اغراق نکرده ام اگر بگویم که رؤسای انگلیسی شرکت نفت انگلیس و ایران با زیردستان ایرانی شان همچون سیاه پوست ها رفتار می کنند، و یا همان رفتاری را با آنها دارند که بخت النصر، بعد از تسخیر بیت المقدس، با یهودیان داشت. لغو امتیاز شرکت، که حدود ۳۰ سال پیش با خدعه و نیرنگ و رشوه به مرحوم مظفرالدین شاه آن را به چنگ آورده است، تنها راه حل رضایت بخش برای این وضعیت وحشتناک است.

هارت که نشان می دهد از حقایق پشت پرده این به اصطلاح مبارزه مطبوعاتی کاملاً آگاه است، می نویسد: «آقای جکس در پاسخ به این سؤال که آیا او، وزیرمختار دوم بریتانیا در ایران، برای درج این مقالات در روزنامه ها پولی پرداخت کرده است، گفت: «البته که پولی نداده ایم، ولی نکته مهمتر این است که پولی هم نداده ایم تا آنها را چاپ نکنند.» شاید آقای جکس واقعاً شایسته لقب افتخاری ای که به او داده اند باشد.» (۳)

لغو امتیاز داری از سوی ایران

به دنبال حمله روزنامه هازمینه برای لغو امتیازداری و جایگزینی آن با قرارداد دیگری که به نفع شرکت نفت انگلیس و ایران بود فراهم آمد. دو مسئله موجب بروز بحران شده بود. اول مسئله مالیات بر درآمد؛ و دوم کاهش شدید حق الامتیازی که برای سال ۱۹۳۱ پرداخت شد. در سال ۱۹۳۰ اولین قانون مالیات بر درآمد در ایران به مورد اجرا درآمد؛ ولی شرکت نفت انگلیس و ایران با ادعای معافیت از پرداخت هر گونه مالیات از رعایت آن سر باز زد. طبق گزارش بانک جهانی، «امتناع شرکت از پرداخت مالیات فوق موجه نبود؛ زیرا به موجب ماده ۷ امتیاز، صاحب امتیاز فقط از مالیات بر اراضی، و مالیات صادرات و عوارض واردات معاف بود. بنابراین در امتیاز فوق امکان معافیت از مالیات بردرآمد وجود نداشت، زیرا در آن زمان چنین قانونی در ایران به اجرا در نیامده بود.

بالاخره در سال ۱۹۳۱، شرکت بدهی خود را پذیرفت و پیشنهاد کرد که ۴ درصد از سود خود را برای جبران آن بپردازد، ولی این مسئله با مسایل لاینحل دیگری گره خورده بود که حل آن به سادگی امکان نداشت.» (۴) در بهار ۱۹۳۱، شرکت نفت انگلیس و ایران اعلام کرد که به واسطه بحران اقتصادی جهانی، از سود شرکت به میزان ۵۰ درصد کاسته شده و در نتیجه حق الامتیاز مربوط به سال ۱۹۳۱ نیز شدیداً کاهش یافته است.

هارت گزارش می دهد وقتی رضا شاه مطلع شد که حق الامتیاز سال ۱۹۳۱ در مقایسه با ۱/۴ میلیون لیره برای سال ۱۹۲۹ و ۱/۳ میلیون لیره برای سال ۱۹۳۰، فقط ۳۰۶/۸۷۲ لیره است، بسیار خشمگین شد. «در طول ماههای آتی، روزنامه های فارسی زبان داخل کشور، که از خبر نارضایتی شاه جرئت یافته، اگر نگوییم الهام گرفته بودند، شروع به انتقاد گسترده و نیش دار از شرکت و

تمام فعالیت های آن کردند. آنها هر بهانه ای را که می شد از لا به لای ورق های شماره گذشته شان بیرون کشیدند و برای این نبرد جدید صیقل دادند.» (۵)

کاهش شدید سود نه از بابت حجم تولید (۵/۷۵۰/۰۰۰ تن) که نسبت به سال گذشته فقط ۴ درصد کاهش یافته بود، و نه از بابت سقوط قیمت نفت قابل توجه نبود. علاوه بر این، در سال های بین ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ - یعنی اوج بحران اقتصاد جهانی - میانگین حق الامتیازی که شرکت پرداخت کرد نزدیک به ۱۰ میلیون دلار بود، در حالیکه میانگین سود سالیانه شرکت پس از پرداخت حق الامتیازها به ۲۰ میلیون دلار رسید. در نتیجه، ایرانی ها معتقدند که گزارش مالی سال ۱۹۳۱ در حکم بخشی از توطئه تسریع بحران عمداً دستکاری شده بود. ... در همین زمان بود که شرکت با روی خوش موضعی منطقی اتخاذ کرد و مدعی شد که ایراد کار در شرایط امتیاز داری است که پرداخت حق الامتیاز به ایران را بر مبنای سود شرکت قرار داده است. شرکت گفت که این شرط و سایر شرایط امتیاز دیگر مناسب حال این زمان و اوضاع نیست، و تا آنجا پیش رفت که اظهار داشت صرف نظرازمیزان سود شرکت، دولت ایران فقط مستحق حداقل حق الامتیاز سالیانه است. با نگاه به گذشته، به نظر می رسد که خود شرکت لغو امتیاز را مهندسی کرده بود. (۶)

در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲، رضا شاه دستور داد که خبر لغو امتیاز داری را به اطلاع شرکت برسانند. تقی زاده در نامه لغو امتیاز به جکس از تمایل دولت ایران برای مذاکره جهت اعطای یک امتیاز جدید خیر داد. در همین حال، هارت گزارش داد که گویی وزیرمختار انگلیس و جکس به هیچوجه نگران اوضاع نیستند. هارت درباره فعالیت های شرکت نفت انگلیس و ایران می نویسد: «با وجود این، ظاهراً دولت ایران هیچ اقدامی برای مداخله در عملیات بهره برداری شرکت از میدان های نفت جنوب انجام نداده است. دیروز شایع شد که مقامات ایرانی در خوزستان دستوریافته اند که چاههای نفت را تصرف کنند؛ زیرا با توجه به لغو امتیاز داری نفت درون چاهها صرفاً جزء اموال ایران به حساب می آمد. امروز این شایعه، ظاهراً از سوی مقامات رسمی کشور، تکذیب شد.» (۷) در گزارش بانک جهانی آمده است: «وقتی ایران امتیاز نفت را لغو

کرد انتظار داشت که دولت بریتانیا فقط اعتراضی نمایشی به این امر داشته باشد، و به دنبال آن چنانکه در قرارداد امتیاز درج شده بود مراحل داوری در تهران طی شود، ولی با کمال تعجب شاهد واکنش بسیار تند بریتانیا بود.» (۸)

هارت مضمون پاسخ مورخ ۳۰ نوامبر جکس به نامه ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ تقی زاده را که در آن جکس حق دولت ایران را برای لغو امتیاز مردود شمرده بود در گزارش خود نقل کرده است. جکس همچنین تمایل شرکت را به شروع هر چه سریعتر مذاکرات برای اصلاح قرارداد آرمیناژ - اسمیت و سایر «مسایل جانبی» ابراز کرده بود. هارت تأکید می کند که با وجود این، هیچ مداخله ای در فعالیت شرکت صورت نگرفت و اصلاً قرار نبود صورت بگیرد. پس از این واقعه، تیمورتاش در دیدار دکتر آسیپ فریدلندر آمریکایی این شایعه را که لغو امتیاز با موافقت قبلی شرکت نفت انگلیس و ایران صورت گرفته است، تکذیب کرد. یادداشت تقی زاده برای جکس در واقع باید نوعی هشدار محسوب می شد: «البته دولت ایران به هیچوجه قصد ندارد در روند فعالیت میدان های نفتی هیچ مداخله ای بکند، ولی بالاخره باید کاری صورت می گرفت. مدتهاست که بی هیچ نتیجه ای مشغول صحبت، و جر و بحث و مذاکره هستیم، بنابراین لازم بود کتبا حرف محکم و قاطعی به آنها بزنیم. اگر دوست دارید می توانید آن را یک اخطار فرض کنید.» (۹)

خلاصه ای از وقایع ۲ دسامبر تا ۲۸ دسامبر ۱۹۳۲ در یکی از یادداشتهای موری درج شده است. در ۲ دسامبر، وزیرمختار انگلیس یادداشت اعتراضی تسلیم دولت ایران کرد که حاوی تقاضای باز پس گیری یادداشت ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ بود: «دولت اعلیحضرت پادشاه [انگلستان] وارد آمدن هر گونه لطمه ای را به منافع شرکت و یا هر گونه مداخله ای در اموال شرکت یا فعالیت های تجاری آن را در ایران تحمل نخواهد کرد.» در این یادداشت همچنین آمده بود، «دولت اعلیحضرت پادشاه [انگلستان] بدون تأمل کلیه اقدامات قانونی را جهت حفاظت از منافع حقه و مسلم خود مبذول خواهد داشت.» (۱۰) در گزارش بانک جهانی آمده است که دولت بریتانیا پس از مانورهای ناوگان دریایی اش در خلیج فارس و تهدیدهای ضمنی، «به منظور دادن وجهه حقوقی به مسئله، به دیوان

عدالت بین المللی در لاهه و جامعه ملل در ژنو شکایت برد. بدین ترتیب، زمینه برای مذاکرات برسر امتیاز جدیدی که منافع ایران را حتی بیشتر از امتیاز قدیمی داری تضعیف می کرد، مهیا شد.» (۱۱)

در ۷ فوریه ۱۹۳۳، سر جان سایمن، وزیر امور خارجه انگلیس، در مجلس عوام این کشور اعلام کرد که شرکت و دولت ایران مذاکرات مستقیم را از سر خواهند گرفت، و کلیه اقدامات در دست بررسی در شورای جامعه ملل به حال تعلیق درآمده است (گزارش توسط ری اترتن). سایمن همچنین افزود: «همچنین موافقت شد که در طول مدت مذاکرات و تا زمان حصول یک راه حل نهایی، کار و فعالیت های شرکت نفت انگلیس و ایران به منوالی که پیش از تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ انجام می شد، یعنی پیش از تاریخی که دولت ایران ادعای لغو امتیاز را دارد، ادامه یابد.» اترتن در خاتمه می نویسد:

سفارت واقف است که دلیل اصلی تمایل شرکت نفت انگلیس و ایران برای مذاکرات محرمانه و مستقیم با دولت ایران در واقع ترس شرکت از رسوایی های احتمالی مذاکرات علنی بود. این مسئله از روش های حسابداری شرکت نشأت می گرفت. ایرانی ها بحق شکایت داشتند که حق الامتیاز ناچیزی که شرکت به شاه می پردازد نتیجه رویه های حسابداری شرکت در کسر ضرر و زیان های سرمایه گذاری های نفتی شرکت در ونزویلا و هزینه های مرتبط با امتیاز نفت عراق، از سود فعالیت های شرکت در ایران است. (۱۲)

طبق گزارش هارت، رسماً اعلام شد که سر جان کدمن، رییس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران، برای مذاکرات مستقیم با دولت ایران به تهران سفر خواهد کرد. (۱۳) کدمن در تاریخ ۲ مارس از لندن عازم تهران شد و در تاریخ ۳ آوریل ۱۹۳۳ همراه با گروهی از کارشناسان برجسته، از جمله دبلیو. فریزر، معاون شرکت، و تی. ال. جکس، مدیر مقیم آن در ایران، وارد تهران شد. تیم مذاکره کنندگان ایران را تقی زاده، فروغی، داور و علاء تشکیل می دادند. در این زمان، با کفایت ترین مذاکره کننده ایرانی، یعنی تیمورتاش، در باستیل ایران حبس بود.

قرارداد ۱۹۳۳: یک خیانت تاریخی

در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۳۳، فقط پس از سه هفته مذاکره، یک امتیازنامه جدید به امضاء رسید. ابتدا اترتن گزارش امضای قرارداد جدید را در لندن اعلام کرد. اگرچه مفاد قرارداد محرمانه بود، نکات اصلی آن به قرار زیر بود: «به موجب قرارداد جدید، مبنای ۱۶ درصدی سابق پرداخت حق الامتیاز باطل شد و بجای آن مقرر گردید که برای هر تن نفت استخراج شده (با حداقل سالیانه ۵ میلیون تن) مبلغ ۴ شیلینگ (طلا) به دولت ایران پرداخت شود؛ علاوه بر این، به موجب قرار جدید شرکت موظف شد مبلغ ۲ میلیون لیره (طلا) بابت بدهی های معوقه و حق الامتیاز سال گذشته بپردازد؛ و اینکه امتیاز نفت شرکت به مدت ۳۰ سال دیگر تمدید می شود.» (۱۴) امتیازنامه جدید با قید «دو فوریت»، یعنی بدون بحث و بررسی، در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۳۳ در مجلس به تصویب رسید. مجلس قرارداد جدید را با ۱۰۵ رأی موافق از مجموع ۱۱۳ رأی مأخوذه به تصویب رساند. هارت گزارش می دهد، «هیچ توضیحی درباره آراء مخالف یا ممتنع ارایه نشد.» (۱۵)

پس از تصویب قرارداد در مجلس، شرکت مبلغ ۴/۱۰۷/۶۶۰ لیره به حساب ایران واریز کرد، که البته از این مبلغ ۳۸۴/۷۶۵ لیره بابت قسط اول و دوم حق الامتیازهای مربوط به سال ۱۹۳۳ پرداخت شده بود. یعنی عملاً بجای ۴ میلیون لیره ای که باید پرداخت می شد، فقط ۳/۷۲۲/۸۹۵ لیره عاید دولت ایران شد. هارت می نویسد: «شرایط مالی این امتیاز برای شرکت احتمالاً به مراتب بهتر و مناسب تر از چیزی است که خارجی ها، و عمدتاً انگلیسی ها، در واکنش اولیه شان به آن در تهران حاضرند اذعان کنند.» (۱۶)

آنچه به قرارداد ۱۹۳۳ معروف شد در واقع پذیرش در بست شرایطی بود که شرکت نفت انگلیس و ایران پیشنهاد کرده بود. در گزارش بانک جهانی می

خوانیم: «ایران در عوض اعراض از حق خود در چارچوب امتیاز داری، یعنی تملک کلیه دارایی های شرکت، چه در داخل و چه در خارج ایران، که باید در سال ۱۹۶۱ بدون مطالبه هیچ غرامتی به آن واگذار می شد، هیچ غرامتی دریافت نکرد. امتیاز داری فقط ۲۸ سال دیگر اعتبار داشت.» علاوه بر این، به موجب امتیاز داری، ۱۰ درصد از مالکیت شرکت به ایران تعلق داشت، که با پرداخت ۱ میلیون لیره (۵ میلیون دلار) از آن خریداری شد. «در واقع، گزارش های مالی شرکت نشان می داد که ارزش دفتری دارایی های شرکت بالغ بر ۴۶ میلیون لیره [۲۳۰ میلیون دلار] و ارزش واقعی آنها بیش از ۵۰۰ میلیون دلار است. بدین ترتیب، ایران نه ۱۰ درصد بلکه فقط ۱ درصد ارزش دارایی های شرکت را در قبال فروش سهم مالکیت خود دریافت کرد.» (۱۷)

بعدها، در اشاره به بحران ملی شدن نفت در سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳، ادعا شد که به موجب قرارداد ۱۹۳۳ بخشی از مالکیت شرکت های تابعه شرکت نفت انگلیس و ایران به ایران واگذار شده است. بنابراین، مصداق با ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران، سهم ادعایی ایران در شرکت های تابعه آن را «از دست داد». بررسی دقیق کلیه ۲۶ ماده قرارداد ۱۹۳۳ (که سند کاملاً واضح و بدون ابهامی است) چنین ادعایی را تأیید نمی کند. در هیچ کجای این قرارداد اشاره نشده است که بخشی از مالکیت شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت های تابعه اش به ایران واگذار می شود. در واقع، یکی از اهداف لغو امتیاز داری محروم ساختن ایران از سهم مالکیتش در شرکت نفت و شرکت های تابعه اش بود. صرف نظر از علل حمایت از ملی شدن شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۵۱ و یا مخالفت با آن، ضایع شدن سهم مالکیت ایران در شرکت های تابعه آن مسلماً دخلی به این مسئله ندارد. (۱۸)

به موجب قرارداد جدید، بجای حق الامتیاز ۱۶ درصدی از محل سود شرکت، حق الامتیاز ثابتی برابر با ۴ شیلینگ در هر تن نفت استخراج شده برای ایران تعیین شد. در واقع تصویری شد که تعیین حق الامتیاز ثابت، مبالغ پرداختی به ایران را افزایش خواهد داد. در گزارش بانک جهانی آمده است: «ولی افزایش

درآمدهای نفتی بیشتر یک توهم بود تا واقعیت، چرا که این فرمول سود حاصل از پالایش و توزیع نفت را که در امتیاز داری مشمول حق الامتیاز می شد در بر نمی گرفت.» (۱۹) علاوه بر این، طبق مشاهدات و گزارش های دقیق هارت، شرکت نفت انگلیس و ایران به رغم تعهدش در چارچوب امتیاز داری سال ها بود که همان ۴ شیلینگ به ازای هر تن نفت را به ایران پرداخت می کرد؛ یعنی همان حق الامتیازی که در عراق می پرداخت. برغم هر گونه افزایش قیمت نفت، سهم ایران همان ۴ شیلینگ به ازای هر تن نفت ثابت باقی می ماند. شرکت نفت انگلیس و ایران برای ترغیب ایران «پیشنهاد ترتیبیاتی داد که به موجب آن حق الامتیاز بیشتری برابر با ۲۰ درصد سود سهام اعلام شده شرکت علاوه بر ۳/۳۵۶/۳۵۰ دلار (۶۷۱/۲۵۰ لیره) به ایران پرداخت بشود.» (۲۰) ایران همچنین شرکت نفت انگلیس و ایران را به مدت ۳۰ سال از پرداخت مالیات بر درآمد معاف کرد. در عوض، شرکت موافقت کرد که مبلغی برابر با ۹ پنی به ازای هر تن بابت ۶ میلیون تن اول، و ۶ پنی به ازای هر تن اضافی در پانزده سال اول پردازد. موافقت شد که این مبلغ در پانزده سال دوم به ترتیب به ۱۵ و ۹ پنی افزایش یابد. گزارش بانک جهانی خاطرنشان می سازد، «این مبلغ صرف نظر از هر گونه تغییر در سطح قیمت ها یا سود شرکت در طول ۳۰ سال آینده ثابت می ماند.» همچنین مدت اعتبار امتیاز ۳۰ سال دیگر، یعنی تا سال ۱۹۹۳، تمدید شد، و حوزه امتیاز به ۱۰۰ هزار مایل مربع کاهش یافت. «برغم کاهش وسعت حوزه امتیاز، این حوزه که محدوده حق انحصاری شرکت نسبت به همه ذخایر اثبات شده نفت را مشخص می کرد، هنوز آنقدر وسیع بود که با هیچ معیاری در جهان امروز جور در نمی آمد.» (۲۱)

خلاصه اینکه قرارداد سال ۱۹۳۳ یک خیانت تمام عیار بود. لغو امتیاز داری و جایگزین کردن آن با قرارداد سال ۱۹۳۳ را باید بزرگترین خیانت رضا شاه به ایران و حقوق حقه آن و بزرگترین خوش خدمتی به اربابان و حامیان انگلیسی اش دانست.

بانک جهانی در گزارش خود به هنگام مقایسه این دو قرارداد خیلی بی پرده و بدون

ملاحظه سخن می گوید: «مقایسه شرایط این دو قرارداد و دستکاری واضح شرکت در گزارش مالی سال ۱۹۳۱ ثابت می کند که قرارداد سال ۱۹۳۳ از لحاظ اقتصادی منطقی و به سود ایران نبود. با در نظر گرفتن همه جوانب، مطلوبیت امتیاز جدید برای ایران به وضوح کمتر از امتیاز داری بود.» (۲۲)

غارت ایران برابر بود با سودهای کلان برای شرکت نفت انگلیس و ایران (که از سال ۱۹۳۵ به این سو به Anglo-Iranian Oil Company تغییر نام داده بود). در طول هجده ساله که شرکت در چارچوب قرارداد سال ۱۹۳۳ مشغول به فعالیت بود، قیمت فراورده های نفتی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد افزایش یافت، در حالیکه به سبب گسترش تولید و بهبود تکنیک های تولید و پالایش، هزینه ها کاهش یافته بود. در نتیجه، سود شرکت نفت انگلیس و ایران به سطوح بی سابقه ای رسید. به لطف سرمایه گذاری های کلان شرکت در بخش توسعه و گسترش فعالیت ها، این شرکت هم اینک بزرگترین شرکت نفتی در خارج از خاک ایالات متحده است. از لحاظ تولید، پالایش، حمل و نقل و بازاریابی جهانی نفت، شرکت فوق با فاصله اندکی پس از شرکت استاندارد اویل نیوجرسی قرار دارد. شرکت این موقعیت خود را تقریباً به طور کامل مرهون سود کلانی است که از فعالیت های مجتمع آن در ایران به دست آورده است. ... شرکت به رغم سود باورنکردنی اش همیشه اصرار داشت که تعهداتش در قبال پرداخت حق الامتیاز و سایر منافع حقه ایران در چارچوب قرارداد را به حداقل برساند، و در هر فرصت ممکن، سعی می کرد سود خود را به ضرر ایران افزایش بدهد. (۲۳)

بانک جهانی برای نشان دادن نقض نظام مند قرارداد سال ۱۹۳۳، سیاست شرکت نفت انگلیس و ایران در پرداخت سود سهام را مثال می آورد. شرکت به منظور جبران نرخ ثابت ۴ شیلینگ به ازای هر تن نفت برغم افزایش قیمت نفت، متعهد شده بود که مبلغی برابر با ۲۰ درصد سود سهام تقسیم شده شرکت، یعنی بیش از ۶۲۱/۲۵۰ لیره، به ایران بپردازد. طبق گزارش های مالی شرکت، سود آن از ۲۴ میلیون دلار در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۲ میلیون دلار در سال

نقش رضاشاه: گپ و گفتگویی با تی. ال. جکس

در بعد از ظهر روز سوم مه ۱۹۳۳، جورج ودزورث، دبیر سفارت آمریکا، با تی. ال. جکس، مدیر مقیم شرکت نفت انگلیس و ایران، گلف بازی می کرد. مثل گذشته، بازی گلف جکس را «سر شوق آورد و به پرحرفی انداخت» و در خلال حرف هایش چیزهایی درباره نقش رضا شاه در اعطای امتیاز جدید به انگلیسی ها گفت. هارت در یکی از گزارش های قبلی اش به روند پیشرفت رضا شاه از سال ۱۹۲۱ به بعد اشاره می کند: «سال ۱۹۲۱ شاهد کودتای سید ضیا ءالدین، [و] نقطه آغاز پیشرفت سریع رضا بود. انگلیسی ها برای موفقیت سیاست های خود به او تکیه داشتند، و در تشخیص توانایی اش در حکومت بر ایران اشتباه نکرده بودند.» (۳۰)

احتمالاً هیچ سند دیگری بهتر از گزارش صحبت های ودزورث با جکس نمی تواند نقش رضا شاه را در حکم آلت فعل سیاست های انگلیس در ایران روشن کند. رضا شاه برای جلب رضایت انگلیسی ها، و همچنین گسترش منافع مالی شخص خود، به منافع بنیادین ایران و مردمش خیانت کرد. گزارش هارت و ضمایم آن را به طور کامل در اینجا می آورم:

احتراماً یادداشتی مربوط به گفتگوی جالبی که بین دبیر سفارت، آقای ودزورث، و آقای تی. ال. جکس، مدیر مقیم شرکت نفت انگلیس و ایران، صورت گرفته به پیوست ایفاد می گردد. در این گفتگو مدیر شرکت برخی جزئیات مربوط به مذاکراتی را که منجر به امضای امتیازنامه جدید شرکت در تاریخ ۳۰ آوریل شد بازگویی کند. دستی در سبک و سیاق غیررسمی یادداشت نبرده ام، زیرا تصویری کنم که این نوشته با نشان دادن سبک کلام آقای جکس بخوبی می تواند روند گفتگوها را نشان بدهد. شخصیت های داستان به ترتیب اجرای نقش عبارتند از: سرجان کدمن، رییس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران؛ آقای دبلیو فریزر، نایب رییس شرکت؛ تقی زاده، وزیرمالیه ایران؛ فروغی، وزیر

خارجه ایران؛ دکتر وی. آیدلسن، مشاور حقوقی شرکت؛ [و] داور، وزیر عدلیه ایران.

آقای هارت: دیروز بعد از ظهر با جکس گلف بازی کردم و، طبق معمول، بعد از بازی و به هنگام صرف عصرانه درباره شایعاتی که در تهران بر سر زبان هاست و همچنین برخی مسایل مربوط به کشور های دیگر با هم صحبت کردیم. او خودش با پرسیدن اینکه «مردم درباره قرارداد [شرکت نفت انگلیس و ایران] چه می گویند؟» صحبت را به مسئله حل و فصل اختلافات اخیر شرکت [با دولت ایران] کشاند. گفتم که اکثر اشخاص بی اطلاع معتقدند که سر شرکت را شیره مالیده اند ولی من شخصاً نظر دیگری دارم که البته نمی دانم نظرم تا چه حد درست باشد، و از او خواستم اگر امکان دارد قدری در این باره صحبت کند. در ادامه، خلاصه ای از صحبت های آقای جکس را می آورم، که اظهار نظر ها و برخی سئوالات دیگری که در حین گفتگو از او پرسیده بودم را از آن حذف کرده ام:

البته! حالا که قضیه تمام شده است، خودم هم بدم نمی آید درباره آن صحبت کنم؛ ولی لطفاً این حرف ها را فعلاً جایی بازگو نکنید. شخصاً، فکر می کنم که حق با شما باشد. البته من که راضی هستم، و مطمئنم که ایرانی ها هم راضی هستند. ضمن اینکه، فکر می کنم همانطور که می گوئید امتیازی به دست آورده ایم که اصولاً به نفع هر دو طرف است. شاه چیزی را که از همان اول دنبالش بود به دست آورد، یعنی تضمین یک درآمد ثابت. با امضای قرارداد جدید حق الامتیاز خالصی به جیب شاه می ریزد که حداقل ۴۰ درصد بیشتر از متوسط چهار سال گذشته، بعلاوه سال ۱۹۳۲ است. ما هم در عوض امتیازمان را سی و چند سال تمدید کرده ایم. ما همه مشکلات و ادعاهای گذشته را حل و فصل می کنیم و با یک سابقه پاک کارمان را از سر می گیریم. داریم بهای منصفانه ای هم برایش می پردازیم. دلیلی ندارد که کارها طبق انتظارمان پیش نرود.

مسئله جالبی که هست اینکه حالا بیشتر از هر موقع دیگری مطمئن هستیم که

حق با من بود که آن همه به لندن اصرار کردم تا بگذارند کنفرانس اینجا [تهران] برگزار شود. گاهی اوقات مذاکرات مان واقعاً متوقف می شد، چون اصلاً با هم توافق نداشتیم. اگر اینجا نبودیم و نمی توانستیم مستقیماً نزد شاه برویم، و اگر شاه خودش مستقیماً دخالت نمی کرد، مسلماً مذاکرات بی نتیجه می ماند و مجبور بودیم به ژنو [محل استقرار جامعه ملل] برگردیم. آنجا هم هیچ کس نمی داند ممکن بود چه اتفاقی بیفتد. حداقلش این بود که چند ماه دیگر به مذاکره می گذشت و کارها عقب می افتاد.

روز ۲۴ آوریل بود. از همان ابتدای کار مثل خریدارها رفتار می کردیم. عملاً به آنها می گفتیم: «حرف حساب تان چیست؟ شرایط تان را بگویید تا درباره اش صحبت کنیم.» مسلماً آنها هم طفره می رفتند و می خواستند اول ما پیشنهاد بدهیم. ولی ما هم کوتاه نیامدیم. بالاخره بعد از ۱۵ روز طرحی پیشنهاد کردند. راستش را بخواهی، طرح شان مضحک و غیر عملی بود. مثلاً نکاتی که در طرح شان گنجانده بودند این بود که باید حداقل سالی ۶ میلیون تن نفت تولید کنیم و به تدریج حجم تولید را به ۱۰ میلیون تن برسانیم، و بخشی از سهام شرکت را به آنها بدهیم و در مدیریت دخالت داشته باشند و هر چیز دیگری که فکرش را بکنی. ما هم ظرف ۴۸ ساعت جواب شان را دادیم.

می دانی که کدمن از همان اول خودش را از مذاکرات کنار کشیده بود و مسئولیت همه ملاقات ها و مذاکرات بر عهده فریزر بود. او هم یک جواب درست و حسابی به آنها داد. فریزر همه مفاد طرح را نکته به نکته جواب داد و به آنها فهماند که چنین طرحی برای ما قابل قبول نیست؛ ولی تقی زاده کوتاه نمی آمد و با چنگ و دندان از هر نکته و عبارت و لغت طرح شان دفاع می کرد. تقی زاده خیلی رُک و راست بود، و اصلاً دلش نمی خواست حتی یک ذره هم با ما کنار بیاید؛ طوری که بالاخره دیدیم حرف هایمان هیچ فایده ای ندارد. گفتیم فقط یک جور می توانیم موفق شویم و آن هم این است که به آنها رو دست بزنیم. بنابراین فریزر به آنها گفت که «آخرین» حرفمان این است: «متأسفیم؛ مذاکرات مستقیم هیچ فایده ای ندارد؛ البته هنوز دوستی مان سر جایش هست؛ ولی باید راه

دیگری پیدا کنیم؛ و از این جور چیزها.» بعد از آن دستور دادیم تا پیش از عزیمت مان هواپیماها را برای پرواز آزمایشی آماده کنند، و اگر تغییری رخ نمی داد واقعاً قصد داشتیم از ایران برویم.

کدمن هم به توصیه من از طریق فریزر و فروغی درخواست کرد که برای خداحافظی نزد شاه شرفیاب شود. فروغی اولش قدری تعلل کرد؛ ولی کدمن اصرار داشت که قبل از عزیمتش از تهران باید حداقل عرض ادبی به شاه بکند، و بالاخره تقاضای کدمن را پذیرفتند. به گمانم نمی توانستند تقاضای او را رد کنند. فروغی ساعت هشت شب بیست و چهارم به من زنگ زد. اگر زنگ زده بود، کدمن و همراهانش فردای همان روز از ایران رفته بودند. جلسه شرفیابی را برای صبح فردای همان روز ترتیب داده بودند. خلاصه آن چیزی که اتفاق افتاد عبارت بود از اینکه کدمن واقعاً از شاه خداحافظی کرد و گفت که متأسفانه مذاکرات بی نتیجه بود؛ که شاه گفت: «ولی من که نمی توانم قبول کنم.» بعد از آن صحبت از دلایل و چند و چون مسئله شد. کدمن شرایط قابل قبول شرکت را به شاه توضیح داد، که فکر می کنم در اصل همان چیزی بود که شاه می خواست؛ اگرچه شاید همان نبود که وزرا و کارشناسانش به او توصیه کرده بودند. نتیجه اش این بود که شاه همان روز بعد از ظهر با تقی زاده و فروغی و کدمن و فریزر جلسه ای گذاشت. در آن جلسه کل روند مذاکرات را با هم مرور کردند و شاه هم دستور داد که با پیشنهادهای متقابل شرکت موافقت شود. او متوجه شد که پیشنهادهای شرکت اصولاً منطقی است و در راستای تحقق نظرات و منویات او تهیه شده است.

اینطور بود که مذاکرات را از سر گرفتیم. ولی بعد از چند روز دوباره به مشکل برخوردیم؛ در واقع دو مشکل، یعنی حوزه امتیاز و مدت اعتبار آن. به همین خاطر، کدمن دوباره نزد شاه رفت. کدمن به شاه گفت که از مرحله دوم مذاکرات بسیار راضی است؛ چون در مرحله اول کار مذاکره کنندگان فقط سنگ اندازی و چوب لای چرخ گذاشتن بود، ولی حالا واقعاً امکان موفقیت مذاکرات وجود دارد. فقط دو نکته بود که باید حل می شد؛ و ظرف ده دقیقه

آنها را به شاه توضیح داد. شاه هم بلافاصله دستوراتی صادر کرد، و ما دوباره روز بیست و هشتم جلسه داشتیم. همه چیز به خوبی و خوشی تمام شد. نتیجه کار را به شاه اطلاع دادند؛ شاه آن را تصویب کرد و صبح فردای همان روز به مازندران رفت. روز بعد- تا ساعت ۲ شب- تا آنجا که توانستیم عیب و ایرادهای پیش نویس قرارداد را رفع و رجوع کردیم. واقعاً که چیز عالی ای از آب در آمد؛ باید به آیدلسن دست مریزاد گفت که واقعاً لایق ترین وکیلی است که تا حالا دیده ام؛ چهار یا پنج زبان را بلد است و از پس همه شان خیلی خوب بر می آید. حتی داور هم اگر نکته ای مطرح می کرد؛ به آیدلسن می گفت: «خب، خودت بنویسش.» امضاها را هم که خودت بهتر می دانی. البته جاییت در ضیافت شام با شامپاین خالی بود؛ ولی بقیه اش دیگر تعریفی ندارد. همه مان از خستگی خرد و خمیر بودیم.

ولی یک چیز، شاید هم بهتر باشد بگویم دو چیز، یادت باشد. اول اینکه اگر شاه، و فقط شاه، نبود هیچ کاری انجام نمی شد؛ چون اگر شاه دخالت نکرده بود یا داشتیم هنوز مذاکره می کردیم یا دست خالی به خانه مان برگشته بودیم. دوم اینکه- البته این را می توانید با خیال راحت به همکارانتان بگویید- واقعاً با این کارمان خدمت بزرگی به صنعت نفت کردیم.

اینجا بود که «سخنرانی» جکس تمام شد. واقعاً با صداقت تمام این حرف ها را می زد. خیلی افتخار می کرد که چنین کاری انجام شده است. البته به گمانم در حکم یک «مشاور سیاسی» حق هم داشت به خودش افتخار کند. در آخر هم دوباره خواهش کرد که حداقل عجالاً حرف هایش را خیلی محرمانه تلقی کنم. گفت که فعلاً دلش نمی خواهد بر سر زبان ها بیفتد که شرکت از این قرارداد بیش از حد خوشحال است؛ چون اگر اینطور بشود، شاید مشکلی برای تصویب آن در مجلس به وجود بیاید؛ هر چند که اصلاً فکر نمی کرد احتمال چنین چیزی وجود داشته باشد. ولی توضیح داد که هر چه باشد این آدمها ایرانی هستند و اگر خیال کنند که شرکت گمان می کند نفع بیشتری از این معامله عایدش شده، آن وقت می خواهند مذاکرات را دوباره از اول شروع کنند. (۳۱)

تغییر موقت قرارداد در اوت ۱۹۴۰ و انتقال مبلغ حق الامتیازها به نیویورک

مفاد امتیاز جدید ظاهراً با رضایت خاطر طرفین تا سال ۱۹۴۰ اجرا شد. در این سال، وقتی اعلام شد که به دلیل شروع جنگ جهانی دوم و از دست رفتن بازارهای اروپا، حق الامتیازهای مربوط به سال ۱۹۳۹ فقط در حدود ۷۵۰ هزار لیره خواهد بود- یعنی حداقل حق الامتیازی که باید به موجب قرارداد ۱۹۳۳ پرداخت می شد و به مراتب کمتر از مبالغ پرداختی در سال های قبل بود (در حدود ۲/۵ میلیون لیره برای سال ۱۹۳۷)- شایعاتی درباره بروز مشکلات جدید بین دولت ایران و شرکت بر سر زبان ها افتاد. سی. ون اچ. انگرت، کاردار موقت آمریکا، که قبلاً از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ نیز در ایران خدمت کرده بود، در گزارش مورخ ژوئیه ۱۹۴۰ خبر می دهد که روابط طرفین به نقطه حادی رسیده است که می تواند به سادگی قطع شود. (۳۲) ظاهراً ایرانی ها شکایت داشتند که شرکت تولید نفت را محدود ساخته و بدین ترتیب موجب کاهش حق الامتیاز ایران شده است.

انگرت در تلگرام محرمانه ای که درباره گفتگویش با وزیر مختار بریتانیا ارسال کرد مسئله دیگری را هم که دولت ایران به طور محرمانه بر آن اصرار داشت، فاش ساخت. این مسئله به «انتقال مبالغ مربوط به حق الامتیاز نفت از انگلستان به ایالات متحده با احتساب نرخ ارز مناسب» مربوط می شد. (۳۳) انگرت این مسئله را طی چند تلگرام محرمانه شرح داده است:

وزیر مالیه هم اینک رسماً به شرکت نفت انگلیس و ایران ابلاغ کرده است که حق الامتیاز باید بر اساس بالاترین سطح تولید در گذشته پرداخت شود و هر ساله بدون توجه به حجم واقعی تولید افزایش یابد. علاوه بر این، وجوه متعلق به ایران در لندن و همچنین حق الامتیازهای آتی باید با احتساب نرخ ارز بالاتر از قیمت بازار به دلار، و یا همه وجوه به طلا، تبدیل شود. (۳۴)

در تاریخ ۲۹ ژوئیه خبر می دهد:

به طور خیلی محرمانه اطلاع یافته ام که دولت بریتانیا تمایل خود را برای انتقال وجوه از انگلستان به آمریکا به نرخ رسمی برابری ارز ابراز کرده است، که به هر حال نباید سالیانه از ۳ میلیون پوند استرلینگ تجاوز کند. شرکت هرگونه مبنای جدیدی را برای پرداخت حق الامتیاز رد کرده، ولی حاضر است برای کمک به دولت ایران در طول جنگ به آن مساعده بپردازد. اتفاقاً وقتی دولت بریتانیا و شرکت خاطر نشان ساختند که در مفاد امتیازنامه صراحتاً به مسئله داوری در حل و فصل همه اختلافات اشاره شده است، وزیر مالیه با خونسردی پاسخ داد که دولت ایران خود را به احکام داوری ملزم نمی داند! (۳۵)

در تاریخ ۲۲ اوت، گزارش می دهد:

از منابع موثق اطلاع یافته ام که شرکت نفت انگلیس و ایران با پرداخت حق الامتیاز بر اساس بالاترین سطح تولید در سال های اخیر بدون توجه به حجم واقعی تولید موافقت کرده است. موافقت نامه فوق دیروز به امضاء رسیده است ولی گویا با قید این شرط که ترتیبات مزبور تمهیدی موقتی است که نباید در حکم سابقه یا بهانه ای برای تغییر شرایط امتیاز از آن استفاده شود. اقدامات دولت ایران بیشتر به باج گیری می ماند و مطبوعات داخلی ایران هم چیزی جز انتقادهای ناآگاهانه و تحریف عجیب و غریب واقعیت نمی نویسند. (۳۶)

از قرار معلوم باج خواهی از انگلیس آن هم در وقت اضطرار در سال ۱۹۴۰ از جمله تقصیرهایی بود که انگلیسی ها هیچ وقت رضا شاه را به خاطرش نبخشیدند.

انگرت در گزارش مورخ ۲ سپتامبرش اطلاعات دقیق تری درباره حل و فصل نهایی اختلافات ارایه می دهد:

مذاکرات نهایتاً به اینجا ختم شده است که مبلغی برابر با ۱/۵۰۰/۰۰۰ لیره علاوه بر حق الامتیازهایی که برای سال های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ به دولت ایران پرداخت شده، و همچنین ۴ میلیون لیره هم برای هر یک از سال های ۱۹۴۰ و

۱۹۴۱ به ایران پرداخت شود. این مبالغ با احتساب سال ۱۹۳۷ که در آن بیشترین تولید صورت گرفته بود در حکم مبنای محاسبه، و همچنین افزودن مبلغی تقریباً دلبخواه برای جبران کاهش ارزش پوند به دست آمده است. از سوی دیگر، ایران کتباً ضمانت داده است که این تمهید خاص هیچ تأثیری بر شرایط امتیاز نخواهد گذاشت. ولی معلوم نیست برای تعهدات جدید چقدر ارزش قائل خواهند بود. (۳۷)

انگرت سپس اطلاعاتی ارایه می دهد که وزارت امور خارجه آن را «کاملاً محرمانه- غیرقابل انتشار» رده بندی می کند:

اگرچه دولت ایران دائماً مسئله تبدیل وجوه حق الامتیازها از پوند به دلار را در طول مذاکرات مطرح می ساخت، شرکت هرگونه مسئولیتی را از این بابت از خود سلب کرده و مقامات ایرانی را به دولت بریتانیا حواله می داد. چنانکه در تلگرام شماره ۱۷۹، مورخ ۲۹ ژوئیه، ساعت ۸ بعد از ظهر، اطلاع دادم که دولت بریتانیا با تبدیل فقط ۳ میلیون پوند در سال به نرخ رسمی برابری ارزش موافقت کرده است. گویا قرار است این مبالغ به اتاوا منتقل و در آنجا به طلا تبدیل شود و در خریدهای ایران از ایالات متحده مورد استفاده قرار بگیرد. (۳۸)

چنانکه در فصل بعد به طور مستند شرح خواهم داد، بلافاصله پس از امضای «اصلاحیه موقت» امتیاز، درآمدهای نفتی ایران به اتاوا منتقل، و در آنجا به طلا تبدیل شد و نهایتاً به شرکت اروینگ تراست نیویورک انتقال یافت. و بعد از آن، طلاها بدون هیچ رد و نشانه ای آب شد و به زمین رفت. (۱)

توضیحات و مأخذ

۱- دکتر محمد قلی «رضا شاه و بریتانیا» براساس اسناد وزارت خارجه امریکا - ترجمه مصطفی امیری - مرسسه مطالعات پژوهشهای سیاسی - ۱۳۸۹ - صص ۲۷۱ - ۲۴۵

پی نوشت ها:

- ۱- هارت، گزارش شماره ۲۵۴ (۶۷۰/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰.
- ۲- سیدابراهیم ضیاء، ایران آزاد، مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۳۱؛ علی دشتی، شفق سرخ، مورخ ۲ و ۶ مارس ۱۹۳۱؛ مذکور در هارت، گزارش شماره ۴۲۹ (۶۷۵/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۹ مارس ۱۹۳۱.
- ۳- هارت، گزارش شماره ۵۸۱ (۶۷۶/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱ مه ۱۹۳۱.
- ۴- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۹.
- ۵- هارت، گزارش شماره ۱۱۸۷ (۶۸۴/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۳۲.
- ۶- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، صص ۱۰-۹.
- ۷- هارت، گزارش شماره ۱۲۹۵ (۷۰۴/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۳ دسامبر ۱۹۳۲.
- ۸- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۰.
- ۹- هارت، گزارش شماره ۱۲۹۵ (۷۰۴/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۳ دسامبر ۱۹۳۲.
- ۱۰- موری، یادداشت شماره (۷۱۰/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۳۲.
- ۱۱- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۰.
- ۱۲- اترتن، گزارش شماره ۶۵۸ (۷۲۹/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۹ فوریه ۱۹۳۳.
- ۱۳- هارت، گزارش شماره ۱۳۶۲ (۷۳۹/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۳۳.
- ۱۴- اترتن، گزارش شماره ۸۵۰ (۷۴۷/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱ مه ۱۹۳۳.
- ۱۵- هارت، گزارش شماره ۱۴۸۷ (۸/انگلیس و ایران/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۳.

۱۶- هارت، گزارش شماره ۱۴۲۳ (۱/انگلیس و ایران/۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۲ مه ۱۹۳۳.

۱۷- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۱.

۱۸- به موجب امتیاز داری کلیه دارایی های شرکت در سرتاسر جهان در سال ۱۹۶۱ به تملک ایران در می آمد، ولی تحت قرارداد ۱۹۳۳ فقط دارایی های واقع در ایران به هنگام انقضای امتیاز به ایران واگذار می شد. به همین دلیل، برای جلوگیری از هرگونه ابهام، این نکته در دو ماده مجزای امتیاز تکرار شده است. در ماده ۲۰ (قسمت ۲) آمده است: «در موقع ختم امتیاز خواه این ختم به واسطه انقضای عادی مدت و یا به هر نحو دیگری پیشامد کرده باشد تمام دارایی کمپانی در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می گردد» (تأکید از نویسنده کتاب است). همین نکته در ماده ۲۵ تکرار شده است: «در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهد داشت که این امتیاز را ترک نماید مشروط بر این که دو سال قبل از آن دولت را از نیت خود کتبا مطلع ساخته باشد. در خاتمه مدت فوق الذکر کلیه دارایی کمپانی در ایران (به طوری که در قسمت ۳ ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه از هر گونه تعهدی بری خواهد بود.» در ماده ۱۰ (قسمت سوم) آمده است: «در موقع انقضای این امتیاز و همچنین در صورت ترک آن از طرف کمپانی مطابق ماده (۲۵) کمپانی مبلغی مساوی بیست درصد (۲۰٪) از بابت های ذیل را به دولت ایران تأدیه خواهد کرد: الف- از تفاضل بین مبالغ کل ذخایری (General Reserve) که کمپانی نفت انگلیس و ایران [با مسئولیت] محدود در تاریخ انقضاء یا ترک امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخایری که کمپانی مذکور در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته است. ب- از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران [با مسئولیت] محدود در تاریخ انقضای یا ترک امتیاز به حساب منقول می شود و موجودی هایی که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ از طرف کمپانی مزبور به حساب منقول گردیده است.» همین بس که

بدانیم هم ذخایر و هم موجودی منقول کاملاً با تشخیص شرکت به حساب آورده می شد و شرکت می توانست در زمان انقضای امتیاز آن را به صفر کاهش بدهد. این بند یک شوخی مضحک بود. علاوه بر اینکه هیچگونه حقوق مالکیتی به دولت ایران اعطا نمی کرد.

- ۱۹- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۱.
- ۲۰- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۱.
- ۲۱- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۱.
- ۲۲- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۴.
- ۲۳- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، صص ۱۶- ۱۵.
- ۲۴- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۷.
- ۲۵- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۲۱.
- ۲۶- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۲۱.
- ۲۷- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۲۲.
- ۲۸- هارت، گزارش شماره ۱۴۲۶ (۲/انگلیس و ایران/۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۴ مه ۱۹۳۳.
- ۲۹- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران»، ص ۱۴.
- ۳۰- هارت، گزارش شماره ۱۲۸۹ (۳/۷۰۳، ۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۲.
- ۳۱- ودزورث، یادداشت؛ مذکور در هارت، گزارش شماره ۱۴۲۶ (۲/انگلیس و ایران/۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۴ مه ۱۹۳۳؛ تأکید در متن اصلی است.
- ۳۲- انگرت، گزارش شماره ۱۸۷۰ (۴۳/۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۴۰.
- ۳۳- انگرت، تلگرام شماره (۳۵/۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۴۰.
- ۳۴- انگرت، تلگرام شماره (۳۸/۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۰.
- ۳۵- انگرت، تلگرام شماره (۴۰/۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۰.
- ۳۶- انگرت، تلگرام شماره (۴۱/۶۳۶۳، ۸۹۱)، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۴۰.

۳۷- انگرت، گزارش شماره ۱۹۰۳ (۸۹۱،۶۳۶۳/۴۸)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۰.

۳۸- انگرت، گزارش شماره ۱۹۰۳ (۸۹۱،۶۳۶۳/۴۸)، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۰؛ پرداخت حق الامتیاز نفت به ایران از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ در چارچوب قرارداد مالی انگلیس و ایران مصوب ۲۶ مه ۱۹۴۲ تنظیم می شد. این قرارداد به امضای سر ریدر بولارد، وزیرمختار انگلیس، و علی سهیلی، رئیس الوزرای ایران رسید. مفاد اصلی این قرارداد به پرداخت حق الامتیاز نفت در طول سال های جنگ مربوط می شد. طبق این قرارداد، باید سالیانه ۴ میلیون لیره در طول جنگ به ایران پرداخت می شد. علاوه بر این، ۴۰ درصد این مبلغ باید به دلار یا طلا تبدیل می شد تا صرف واردات کالا از آمریکای شمالی شود. در سال بعد، درصد فوق به ۶۰ درصد افزایش یافت. به عبارت دیگر، هر ساله ۲/۴ میلیون لیره می توانست به طلا یا دلار تبدیل و در نیویورک سپرده گذاری شود. افزایش سریع اندوخته دلاری «رسمی» ایران در نیویورک از سال ۱۹۴۳ بیانگر همین مسئله است.

فصل سوم

گزارش تاریخچه نفت جنوب ایران از طرف شرکت نفت ملی ایران

گزارش تاریخچه نفت جنوب ایران که از طرف شرکت نفت ملی ایران در اختیار آقای اورل هریمن قرار گرفت.

تظاهرات علیه ورود هریمن

آورل هریمن نماینده ترومن رئیس‌جمهور آمریکا روز ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ برابر با ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ به عنوان میانجی میان ایران و انگلیس در مناقشه بر سر نفت، از واشنگتن وارد تهران شد. در این سفر ویلیام رانتیری، متصدی امور خارجه در خاور نزدیک و والتر لوی کارشناس نفت او را همراهی می‌کردند. هریمن و همراهان در جریان یک حادثه شوم، خونین و غیر قابل انتظار، وارد تهران شدند.

«انگلیسی‌ها برای توجیه دولت ترومن نسبت به خطراتی که ادامه حکومت مصداق متوجه منافع غرب و کمپانی‌های نفتی خواهد شد، خطر حزب توده و نفوذ کمونیست‌ها را مستمسک قرار داده بودند. سازمانهای اطلاعات و جاسوسی بریتانیا، برای نشان دادن قدرت حزب توده، کوشش‌های موفقیت‌آمیزی به عمل آوردند. عوامل سازمان جاسوسی M I-6 در شورای رهبری حزب توده و دیگر سازمان‌های وابسته به آن، نفوذ داشتند و حتی موفق به سازماندهی گروه‌های «بدلی» به نام حزب توده شدند و برای ترساندن آمریکایی‌ها، آنها را به تظاهرات ضد ملی و ضد مذهبی واداشتند.» (۱)

روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰، هنگام ورود هریمن به تهران، حزب توده به مناسبت

سالگرد اعتصاب کارگران نفت خوزستان در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶)، تظاهراتی ترتیب داده بود انگلیسی ها نیز طرحی که تهیه بودند، گروه هایی را به نام حزب توده، در اعتراض به ورود فرستاده رییس جمهوری امریکا در خیابان های تهران به به تظاهرات واداشتند. توده ای های «بدلی» اصلی با سردادن شعارهای ضد آمریکایی و ضد انگلیسی، در میدان بهارستان و خیابانهای اطراف، با افراد حزب زحمتکشان دکتر مظفر بقایی، که آنها نیز از پیش برای مقاله با توده ای ها بسیج شده بودند، به زدو خورد پرداختند و مأموران انتظامی نیز بدون هیچ گونه مجوزی به سوی تظاهر کنندگان آتش گشودند. در این حادثه ۱۵ تن کشته و بیش از ۲۰۰ تن مجروح شدند. چهارتن از مقتولین و حدود یک سوم مجروحین از افراد پلیس بودند. (۲)

خبر رادیو بی بی سی در برنامه صبحگاهی روز ۲۳ تیر مبنی بر اینکه «انتظار می رود هنگام ورود هریمن به تهران اغتشاشاتی روی دهد.» حاکی از مداخله انگلیسی ها و شرکت سابق نفت در آن حادثه خونین بود. روز بعد نیز رادیو بی بی سی اعلام کرد که حوادث دیروز نشان داد که مصداق قادر به کنترل اوضاع در ایران نیست و بدون حضور انگلیس، کمونیست ها برای کشور مسلط خواهند شد.

چند روزنامه در تهران، زاهدی وزیر کشور را به دلیل انتخاب سرلشکر بقایی به ریاست شهربانی مسؤل حادثه آن روز معرفی کردند. گفته شد که او از برنامه تظاهرات جناح چپ «ضد امپریالیسم» اطلاع داشته است. (۳)

مخالفین دولت در مجلس و روزنامه های نفتی و وابسته به دربار نیز از حادثه ۲۳ تیر استفاده کردند و دولت را به اتهام سهل انگاری و ناتوانی در اداره امور کشور مورد انتقاد و حمله قرار دادند. (۴)

تلاش هریمن در قبول اصل ملی شدن نفت از سوی انگلستان

هیئت اورل هریمن در ۲۴ تیر ۱۳۳۰/۱۶ ژوئیه ۱۹۵۱ طی دو ملاقات با دکتر مصدق، گفتگوهای مقدماتی درباره نفت را آغاز کرد. (اطلاعات، ۴/۲۴ / ۱۳۳۰) بعد از جلسات متعدد، روز ۳۱ تیر ۲۳/ ژوئیه جلسه ای مرکب از هیأت وزیران و هیأت مختلط نفت تشکیل شد و فرمولی تنظیم گردید که به عنوان مبنای مذاکرات با دولت انگلستان به هریمن تسلیم شود. «هر گاه دولت انگلیس به وکالت از شرکت سابق اصل ملی کردن نفت ایران را بپذیرد، دولت ایران حاضر خواهد بود برای حل اختلاف نفت با نمایندگان انگلیس به وکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود». (نجاتی، ۱۳۷۸: ۳۳۵) هریمن پس از دریافت نظرات دولت ایران، در ۴ مرداد ۲۴/ ژوئیه راهی لندن شد و پس از بحث و مذاکرات متعدد توانست اصل ملی شدن نفت را به تصویب مقامات دولتی انگلیس و شرکت نفت برساند. دولت انگلیس طی بیانیه ای اعلام کرد که: «از طرف خود، اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را قبول میکند.» (فاتح، ۱۳۳۵: ۵۵۵) در این راستا، هیأت استوکس در تاریخ ۱۲ مرداد ۴/ اوت وارد تهران شد و مذاکرات خود را با هیأت نمایندگی ایران انجام داد که با وجود کوششهایی که از طریق وساطت هریمن و مذاکرات سفرای آمریکا و انگلیس و نیز ملاقات خصوصی استوکس با نخست وزیر به عمل آمده بود: «مذاکرات به بنبست رسید». (علم، ۱۳۷۷: ۲۲۹) استوکس به نوعی به ملی شدن اصرار داشت که با ادامه صدور نفت از ایران، کمپانی مشتریان سابق خود را از دست ندهد. طرح او شرکت سابق را به صورت جدیدی احیا می کرد. آنچه مسلم است اینکه اورل هریمن طی این سفر با واقعیتهای موجود در جامعه ایران در مورد دکتر مصدق و اقدامات او پی برد. چراکه در پیام محرمانه‌ای که در تاریخ ۲۸ تیر ۱۹/ ژوئیه برای رئیس جمهور و وزیر امور خارجه فرستاد، گزارش داد: «مصدق قویاً مورد پشتیبانی اکثریت بزرگ مردم ایران است... از

گفتگوهای من با شاه و علاء به روشنی استنباط میشود که به باور آنها در حال حاضر شاه توانایی عزل مصدق و روی کار آمدن دولتی مطیعتر را ندارد...» (رجایی، ۲۲۶: ۱۳۸۳-۲۲۵) (در این ملاقات نکته بسیار قابل توجه، پرسیدن نظر شاه در مورد عزل مصدق است. در واقع برکناری مصدق از ابتدا در ذهن مقامات آمریکایی وجود داشته است. به دنبال شکست مأموریت اورل هریمن و بازگشت او به آمریکا، دکتر مصدق آخرین گام خود را در خلع ید از شرکت سابق نفت برداشت (۵)

در اینجا قسمتی از گزارش زیر را که مربوط به قرار داد داری ۱۹۳۳ است در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهیم، گزارشی که در آن زمان از طرف مسئولین حکومت ملی دکتر مصدق در اختیار اورل هریمن قرار گرفت.

گزارش تاریخچه نفت جنوب ایران که از طرف شرکت نفت ملی ایران به آقای اورل هریمن فرستاده مخصوص جناب ترومن رئیس جمهور آمریکا تقدیم شده است.

«در سال ۱۹۰۱ یعنی ۵ سال قبل از مشروطیت ایران طبق امتیاز نامه ای بهر ۵ برداری از منابع نفتی تمام خاک ایران به استثنای پنج ایالت شمالی برای مدت ۶۰ سال به شرط اینکه در فاصله دو سال از تاریخ امتیاز، اولین شرکت برای اقدام به عملیات تشکیل شود، به داری نامی اهل استرالیا واگذار گردید. صاحب امتیاز حق انحصاری استخراج نفت و حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت و لوله کشی تا خلیج فارس را بدست آورد و علاوه بر آن دولت ایران قبول کرده بود که زمینهای مورد نیاز را که بایر و متعلق به دولت باشد مجاناً و زمین های دیگر را خواه دولتی و خواه شخصی به قیمت عادلانه در شرکت از هر نوع مالیات و عوارض معاف بوده و آلات و ادوات تفتیش و تفحص و استخراج و وسایل لوله کشی به هیچ وجه حقوق گمرکی نپر دازند.

علاوه به صاحب امتیاز اجازه داده شده بود که یک چند شرکت به شرط آنکه اساسنامه و سرمایه و محل کار شرکت به اطلاع دولت ایران برسد تشکیل دهد. شرکت‌هایی مربوط دارای همان حقوق صاحب امتیاز و همان تعهدات و مسئولیت‌ها هستند.

شرکتها ۱۶ در صد منافع سالیانه خود را به دولت ایران پرداخت می نمایند. دولت ایران متعهد می شود که حفظ امنیت و محافظت مایملک شرکت را به عهده گرفته و همین که این وظیفه را انجام نمود شرکتها و صاحبان امتیاز به هیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت ندارند. شرکت متعهد است کارگران را منحصراً از افراد ایرانی انتخاب در انقضای مدت امتیاز کلیه مایملک شرکت متعلق به ایران خواهد بود و در صورت ایجاد اختلاف موضوع به دو حکم در تهران که خودسر حکمی انتخاب خواهند نمود مراجعه خواهد شد. دولت ایران حق خواهد داشت برای حفظ حقوق خود با صاحب امتیاز هرگونه تفتیشی که مفید بداند بعمل آورد.

با وجود آنکه حق رسیدگی به حساب صریحاً به دولت ایران داده شده و حکمیت الزامی بوده و سهم بودن ایران در منافع کلیه شرکت‌های اکتشاف و استخراج و تصفیه و حمل و نقل و فروش محرز بوده و بلاخره با وجود این‌که پس از انجام وظیفه استحقاقی دولت ایران از پرداخت هرگونه غرامتی معاف بوده است مع ذلک:

- ۱ - هیچ وقت صاحب امتیاز اجازه رسیدگی به حسابها را به دولت ایران نداده است.
- ۲ - هیچ وقت صاحب امتیاز تن به اجرای حکمیت به وسیله دو حکم یا سه حکم در تهران نداده است.
- ۳ - فقط از عواید شرکت‌های استخراج و تصفیه نفت در ایران آن هم با حساب ساز یهای خاصی سهمی به دولت ایران داده شده است.
- ۴ - به جای ۱۶ در صد از منافع همین شرکتها هم فقط ۱۳ در صد از منافع خالص پرداخت شده و ۳ درصد آن را به جای پرداخت به دولت ایران به عنوان

حق الارض به صاحبان اراضی (که طبق امتیاز نامه بایستی زمین های آنها را خود شرکت خریداری کند.) پرداخت نموده است.

۵ - به بهانه بریده شدن لوله در جنگ بین المللی اول که به تحریک ترکها و در اثر فرس ماژور بوده است از ۱۹۱۶ که شروع به توزیع منافع شده تا ۱۹۲۰ هیچ گونه سهمی به دولت ایران پرداخت نشده و خسارت ناچیز قطع لوله را که به عهده ایران نبوده است تا میزان چهار صد هزار لیره بالا برده، سعی شده است غرامت ادعایی را بر خلاف صریح امتیاز نامه به حساب ایران بگذارد.

۶ - سهم دولت ایران از منافع شرکتهای اکتشافی و حمل و نقل و فروش در ایران و خارج به هیچ وجه پرداخت نشده است.

خلاصه اینکه شرکت به تعهدات خود عمل ننموده و همواره مزاحمت دولت ایران را فراهم کرده و بیش از نیمی از سهم دولت ایران در منافع را نپرداخته است و کلمه منافع را نیز که در امتیاز نامه مطلق قید شده است به معنای منافع خالص آن هم بر اساس مبلغی که خود قلمداد می نمود تعبیر کرده است.

با وجودی که دولت ایران به یک نفر استرالیائی امتیاز داده بود، از ۱۹۱۴ به بعد دولت انگلیس با در دست گرفتن ۵۶ درصد سهام همواره زمام امور شرکت را علی رغم تمایلات ملت ایران در دست گرفته و با انعقاد قرار دادهای طویل المدت، نفت مصرفی در یاداری خود را به قیمتی بین ۱۸ تا ۳۰ شلینگ که بستگی به میزان سود قابل تقسیم شرکت داشته است خریداری نموده و از این راه نیز خسارت بزرگی از نظر اقتصادی و سیاسی به دولت ایران وارد آورده است.

بالاخره از سال ۱۹۱۸ به توصیه مشاورین حقوقی و با توجه به اهمیت نفت ایران برای دولت انگلیس شرکت سابق نفت در صدد زمینه سازی برای تمدید مدت امتیاز بر آمده است.

در سال ۱۹۳۰ قانون مالیات بر در آمد معاف نبوده مدت دو سال از پرداخت مالیات خود داری نموده و برای اینکه عرصه را به دولت ایران تنگتر کند سهمیه ایران از منافع را نیز (که در اثر بحران اقتصادی و تنزل قیمت نفت به میزان

قابل توجهی نقصان هم یافته بود) نپرداخت و این عمل منجر به الغای یکطرفه امتیازنامه داری که نهایت آرزوی شرکت نفت به منظور زمینه سازی برای تمدید مدت مورد نظر بود گردید.

توضیح آنکه فشارهای سیاسی و تحریکات داخلی و اعزام کشتیهای جنگی به خلیج فارس که توجه به قدرت دولت انگلستان در سال ۱۹۳۲ دولت ایران را به کلی مرعوب نموده بود شرکت سابق نفت موفقیت حاصل نمود که قرار داد جدید در آوریل ۱۹۳۳ به دولت ایران تحمیل نماید.

قرارداد ۱۹۳۳ با آنکه برحسب ظاهر عواید ایران را در سال انعقاد دو برابر کرده بود ولی مواد آن شرکت نفت موفق شد حقوقی به دولت ایران بپردازد که میزان آن در ۱۸ سالی که از اجرای قرار داد می گذرد نصف عوایدی گردید که در صورت اجرای قرار داد داری و با توجه به عدم معافیت شرکت از پرداخت مالیات بر درآمد عاید کشور ایران می شد.

مشخصات و نتایج قرار داد ۱۹۳۳

قرار داد ۱۹۳۳ نوعی تنظیم شده است که در صورتی که اجرای آن ادامه می یافت مواد و تفسیر بیهای دیگری که به ضرر ملت ایران بود و شرکت سابق نفت می توانست باستناد آنها بدبختههای اقتصادی دیگری برای ما فراهم آورد، در آن وجود داشت. ولی چون تاکنون از آنها استفاده نشده است ذکر آنها با وجود اهمیت زیادی که دارد مورد ندارد و ما فقط به ذکر یک مورد آن اکتفا می کنیم.

در ضمن ماده ۲۰ به شرکت سابق حق داده شده است که حتی در سال های آخر عمر خود بتواند و تأسیسات غیر منقول خود را به شرکتهای تابعه بفروشد و چون شرکت در تغییر اساسنامه شرکتهای تابعه هیبچوقت حاضر نشده است جلب نظر دولت ایران رابا وجود اعتراضات مکرری که شده بنماید، شرکت سابق پس از فروش مایملک خود به شرکتهای تابعه خواهد توانست که با تعبیر

اساسنامه، آن شرکتها را از صورت شرکت تابعه خارج کند و بدین ترتیب قسمتی از آنچه را که بایستی درانتهای امتیازمجاناً به دولت ایران تسلیم نماید، از چنگ دولت ایران خارج وما را مجبور نماید که تمامی آنها را به قیمت عادلانه از شرکت تابعه سابق شرکت نفت خریداری کنیم.

مزایای ظاهری قرارداد ۱۹۳۳

- ۱ - در قرار داد ۱۹۳۳ وسعت حوزه امتیازی از ۴۰۰ هزار میل مربع به ۱۰۰ هزار میل مربع که ۵ سال برای انتخاب آن به شرکت وقت داده شده است تقلیل می یابد.
- ۲ - دولت ایران که در ۱۶ درصد عواید کلیه شرکتهای اکتشاف، استخراج، تصفیه حمل و نقل و فروش طبق مدلول حقیقی امتیاز داری سهام بوده و فقط در ۲۰ درصد عواید شرکتهای سهام گردیده و به طور غیرمستقیم در عواید شرکتهای تابعه و متحده که تمام یا قسمتی از سرمایه آنها متعلق به شرکت سابق بوده و آن سرمایه ها از محل عواید نفت ما تأمین می شده شریک گردیده است.
- ۳ - علاوه بر ۲۰ درصد منافع دولت ایران برای هر تن نفت فروش رفته، حق الامتیاز و مالیاتی بین چهار و نیم تا پنج شلینگ تضمین شده به طلا دریافت می داشتند و با این ترتیب حق ایران در دریافت مالیات بر درآمد طبق مدلول قرار داد داری نیز شناخته شده است.
- ۴ - حق انحصاری لوله کشی نفت به خلیج فارس از دست شرکت خارج گردیده است.
- ۵ - کمپانی تعهد نموده جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جویی و استفاده کامل از عملیات خود و حفظ مخازن تحت الارضی بکار برده و اقدام به هیچ عمل و یا خوداری از عملی که موجب زیان دولت ایران باشد ننماید.
- ۶ - کمپانی تعهد می نماید که تمامی مدارک و طرحها و نقشه های مهم را به صورت محرمانه در اختیار دولت ایران بگذارد.

۷ - کمپانی تعهد می نماید سالیانه فقط ده هزار لیتره برای اعزام محصلین ایرانی به اروپا تخصیص دهد و علاوه متعهد است که از تعداد کارشناسان خارجی به طور تصاعدی کاسته و به جای آنها از اتباع ایران بگمارد.

۸ - کمپانی ایجاد وسایل صحتی کارمندان و کارگران خود را مطابق جدیدترین طریقه معمول در ایران به عهده می گیرد.

این بود مزیت‌های قرارداد ۱۹۳۳ که اکثر آنها ظاهر فریب بوده و به بسیاری از آنها هم عمل نشده است.

معایب قرار داد ۱۹۳۳

- ۱ - نه تنها شرکت سابق نفت از کلیه معافیت های گمرکی و مالیاتی بهره مند می شود بلکه کلیه شرکتهای تابعه آن نیز از همین معافیت بر خوردار می شوند و حال آنکه هیچ شرکت یا مؤسسه ایرانی وجود ندارد که از چنین امتیازاتی برخوردار باشد.
- ۲ - به دامنه عملیات شرکت در ایران توسعه خاصی داده شده است که از قسمتی از آنها تاکنون شرکت استفاده نکرده است.
- ۳ - اگر چه بر حسب ظاهر وسعت حوزه امتیاز تقلیل می یابد ولی با مهلت ۵ سال به شرکت سابق اجازه داده می شود که بهترین منابع را با انتخاب خود اختیار نماید و بنابراین ارزش ظاهری و محدودیت حوزه امتیازی به نحو محسوسی نقصان می یابد.
- ۴ - به شرکت سابق اجازه داده می شود که قیمت اراضی مردم و یا دولت را قطع نظر از نوع مصرف آن بر خلاف اصلی که در امریکا متداول است خریداری نماید.
- ۵ - به شرکت سابق حق داده می شود اراضی خود را به شرکتهای تابعه بفروشد و با توجه به تفسیری که شرکت نفت از قرار داد نموده است برای شرکت میسر خواهد بود که اراضی و اموال غیر منقوله خود را که در آخر

- کار متعلق به دولت ایران می شود از چنگ ایران به در آورد.
- ۶ - با وجود آنکه طبق قانون حتی تبعه ایران برای استفاده از هر نوع معادن سطح الارضی و تحت الارضی بایستی حقوقی بپردازند، شرکت حق بهره برداری، بدون پرداخت هیچ وجهی را به دست آورده است.
- ۷ - به کمپانی حق داده شده است که به ساختمان راه آهن، بندر، وسایل ارتباطی از هر قبیل و وسایل حمل و نقل و باربری از هر نوع مبادرت نماید.
- ۸ - در صورتی که دولت ایران برای دفاع ملی مجبور به استفاده از وسایل نقلیه و ارتباط شرکت شود بایستی خساراتی را که از این راه متوجه کمپانی می شود جبران نماید نه آنکه ارزش آن خدمت را پرداخت کند.
- ۹ - شرکت برای تهیه اشیا و سایل و لوازم و خوار باری که به اسم کارمندان و کارگران وارد می نماید از کلیه مقررات متداول کشور معاف و با استفاده از این سهولت مانع هرگونه توسعه کشاورزی و صنعتی و تجارتي در حول و حوش حوزه امتیازی شده است.
- ۱۰ - شرکت از پرداخت گمرک و عوارض و مالیات های محلی از هر قبیل که باشد نسبت به اجناسی که برای عملیات خود در ایران لازم دارد معاف می باشد و صادرات آن نیز از پرداخت هر گونه گمرک و عوارضی معاف است و حال آنکه این معافیت ها برای هیچ یک از دستگاه های تولیدی کشور و حتی مؤسسات دولتی شناخته نشده است.
- استفاده از همین حق برای شرکت میسر می نماید که از ایجاد و توسعه هر گونه صنایع بر اساس مواد نفتی در ایران جلوگیری به عمل آورده و در صورت ایجاد از راه رقابت تجاری آنها را از بین ببرد.
- ۱۱ - کمپانی ملزم نیست هیچ قسمت از ارز حاصله از فروش نفت و صادرات خود را به پول ایرانی تبدیل نماید.
- ۱۲ - چون حق الامتیاز و مالیات بر اساس تن مواد نفتی تعیین شده است، سعی شرکت در صدور مواد نفتی پر ارزش از ایران می باشد و توجهی به مواد کم ارزش مبذول نمی دارد.

۱۳ - با تغییر ناروای کلمه (فروش رفته در ایران و صادر شده از ایران) شرکت سابق نفت از پرداخت هر گونه حق الامتیاز و مالیاتی به دولت ایران نسبت به :

الف - گازهایی که میزان آن در سال ۱۹۵۰ معادل معادل سه و نیم میلیون تن بوده است.

ب - مواد نفتی تلف شده که در همان سال محتملاً بالغ بر پانصد هزار تن می باشد.

ج - مواد نفتی مصرفی شرکت که در سال ۱۹۵۰ به دو میلیون تن بوده است، خود داری کرده است.

۱۴ - با پرداخت مالیات به طور ثابت و بر اساس تناژ مالیات پرداختی که در سال ۱۹۳۳ معادل چهار در صد عواید شرکت یعنی حد اکثر نرخ مالیاتی بوده است، در سالی شبیه به سال مالی ۱۹۴۷ فقط معادل ۸/۱ در صد عواید قلمدادی شرکت بوده و حال آنکه نرخ مالیات بر درآمد ایران ۵۰ در صد می باشد.

۱۵ - به جای اینکه حق الامتیاز و مالیات که بر اساس تن است خراجی است منظمًا و مثلاً ماهیانه به دولت ایران پرداخت شود موضوع نفت که از نقطه نظر بودجه و تأمین برنامه های عمرانی اثر بزرگی دارد شرکت عملاً در طول ۹ ماه از سال مالی بیش از ۷۹۰ هزار لیره به دولت ایران نمی پردازد و حال آنکه در یک سال سالی شبیه به سال ۱۹۵۰ سهم دولت (ایران اقلاً ۰۰۰ , ۰۰۰ , ۱۵ لیره) بوده است.

۱۶ - با وجود تعهد صریح شرکت به حفظ منافع ایران مراعات حداکثر صرفه و صلاح در بهره برداری از منابع ما تقریباً تمامی گاز حاصله از منابع نفتی بلا استفاده مانده و بدون اینکه با بت گازها دیناری حق الامتیاز و یا مالیات بپردازد. گازهای حاصله را به وسیله مشعل هایی سوزانده و بلا استفاده از بین می برد و حال آنکه شرکت برای مصارف خود و ایجاد نیروی فعال سالانه در حدود ۲ میلیون تن مواد نفتی مصرف می نماید.

۱۷ - برخلاف ترتیبی که با تبعه ایران رفتار می شود شرکت نفت در املاک نفت حوزه امتیازی خود می تواند بدون پرداخت هیچ گونه حق از معادن سطح الارضی و تحت الارضی و بیشه ها و جنگلها برای عملیات خود بهره برداری نماید .

۱۸ - در تعهدات کمپانی نسبت به تأمین بهداشت کلمه (مطابق جدیدترین طریقه حفظ الصحه معموله ایران) قید شده است و همین قید بهانه به شرکت داده است که تا هم اکنون نیز بیش از هشتاد درصد کارگران را از منزل مناسب و آب آشامیدنی و وسائل بهداشتی محروم نگاهداشته و یا شرائط تحصیل آن را از نظر به کمی وسایل و ساختمان بسیار دشوار کند .

۱۹ - قیمت فروش مواد نفتی در ایران که منابع سرشار آن اجازه تولید مواد نفتی را به قیمت بسیار ارزانی می دهد، بر اساس قیمت خلیج مکزیک و خلیج رومانی با تخفیف ده درصد تعیین گردیده است و با این ترتیب از فروش مواد نفتی در ایران شرکت سود سر شاری که شاید از دویست درصد نیز تجاوز می نماید به دست آورده است و حال آنکه دریاداری و نیروی هوایی انگلستان طبق قرار دادهای سری با سوء استفاده از دارا بودن بیش از نصف سهام مواد نفتی مصرفی خود را مجانی و یا حداکثر در حدود قیمت تمام شده به دست آورده و از این راه نیز زیان هنگفتی به حق ایران وارد آورده است .

۲۰ - با وجود اینکه به شرکت صاحب امتیاز راز دولت ایران حتی در صورت انحراف شرکت از مقررات قرارداد و عدم رعایت مقررات و تعهدات مندرجه در آن سلب می نماید .

۲۱ - با آنکه ماده حکمیت مندرجه در قرار داد ۱۹۳۳ برحسب ظاهر عیب ماده حکمیت امتیاز نامه داری را از بین می برد، آرزوی دیرینه شرکت را که اجرای حکمیت به وسیله حکم واحدی است که بیشتر تحت تأثیر دولت مقتدر انگلستان باشد بر آورده می نماید و به رئیس یا نایب رئیس دیوان داوری دایمی بین المللی حق داده می شود آن حکم واحد را که حکمش نیز قطعی است انتخاب کند و همچنین محل حکمیت را که تهران بوده است به محل دیگری

که بسته به نظر حکم ثالث یا حکم واحد باشد منتقل می نماید.

۲۲ - طبق عادت دیرینه شرکت که هرچند سال یک بار درصدد آمده است کلیه دعاوی را فیصله دهد و تصفیه حساب دریافت کند در قرار داد ۱۹۳۳ هم برای دومین بار این عمل انجام می شود و شرکت نفت با پرداخت مبلغ ناچیز یک میلیون لیره استرلینگ نسبت به گذشته مفاصاً حساب دریافت می نماید.

۲۳ - مهمترین نکته که به ضرر ایران ضمن قرار داد سال ۱۹۳۳ گنجانیده شده است همانا تمدید مدت امتیازداری برای مدت ۳۲ سال می باشد زیرا: طبق قرارداد داری در سال ۱۹۶۱ کلیه مایملک شرکت در ایران مجاناً و بلاعوض به دولت ایران واگذار می شود در این صورت از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۹۳ که قرارداد ۱۹۳۳ منقضی می شده است نه تنها مایملک شرکت از آن ایران می گردید بلکه بهره برداری از تمام منابع ایران (که بر اساس وضعیت فعلی حداقل سالیانه دویست میلیون لیره ارز در اختیار دولت ایران می گذارد) متعلق به دولت ایران می شده و حال آنکه طبق قرار داد ۱۹۳۳ عواید ایران در همان سال بابت حق الامتیاز و مالیات و سود سالیانه از ۱۵ میلیون لیره تجاوز ننموده و سالیانه بیش از ۲۰ میلیون لیره دیگر هم برای مخارج متفرقه شرکت عایدات ایران نمی گردد.

۲۴ - علاوه بر تمام این مراتب در صورت تخلف شرکت مراجعه به حکمیت و به فرض محکومیت شرکت به پرداخت غرامت قابل ملاحظه و خودداری شرکت از پرداخت آن هیچ گونه ضمانت اجرایی برای تأمین حقوق ایران جز فسخ شدن قرارداد که ناچار در این شرایط به نفع شرکت هست وجود ندارد.

نتیجه آنکه محاسبه نشان می دهد که در اثر کم قلمداد نمودن منافع شرکت ما در منظور نمودن تمام سهم منافع آن شرکت از شرکتهای تابعه و متحد و فروش نفت به قیمت ارزان به دولت انگلیس و شرکتهای نفت دیگر و بالاخره تفسیرهای مواد مختلفه قرارداد زیان هنگفتی عاید دولت ایران شده و در صورتی که طبق عدل و انصاف و تفسیر واقعی قرارداد عمل شده بود عواید دولت ایران اقلاً دو برابر آنچه که حقیقتاً به دست ما رسیده است می شد و به علاوه امروز که

صنعت نفت ملی شده است به جای بیش از چهار هزار نفر کارمند و کارشناس خارجی، کشور ایران حداکثر به چندصد نفر کارشناس خارجی برای ادامه بهره برداری نیازمند می شود. موضوعی که اهمیت آن به هیچ وجه قابل تقویم نمی باشد.

انحراف از مقررات و تفسیرهای ناروای قرارداد ۱۹۳۳

۱ - با وجود اینکه حوزه امتیازی شرکت سابق فقط شامل قسمت های خشکی ایران بوده است، شرکت سعی کرده آبهای ساحلی ایران را جزو حوزه امتیازی ۱۰۰۰۰۰۰ میل مربعی خود وارد نماید.

۲ - در محاسبه حق الامتیاز و مالیات که بر اساس قیمت طلای آزاد (طبق روح قرار داد) تضمین شده بوده است، حق دولت بر اساس قیمت رسمی که تا ۵۰ درصد از قیمت حقیقی کمتر بوده محاسبه گردیده است.

۳ - با آنکه در ظاهر ۲۰ درصد سود به دولت ایران تعلق گرفته است ولی شرکت سابق می تواند تنها قسمتی از سهم ایران را به میل خود پرداخت کند و نسبت به باقی مانده فقط متعهد است که در انتهای قرار داد که قیمت لیره به مراتب تنزل یافته است طلب ما را پرداخت ننماید و معذالک باز قیود دیگری شده است که میزان عادی بدهی شرکت به دولت ایران را نیز نقصان فاحشی خواهد داد.

۴ - در واقع امر دولت ایران ۲۰ درصد سهم منافع شرکت سابق نفت در کلیه شرکتهای تابعه و متحده شریک می باشد ولی چون آن شرکتهای فقط قسمتی از حق السهم منافع شرکت مادر را به آن شرکت پرداخت می نمایند، دولت ایران فقط جزوی از ۲۰٪ سهمیه خود از این بابت را دریافت می کند مثلاً شرکت بریتش تانکر که صد درصد سرمایه آن متعلق به شرکت نفت می باشد و در سال ۱۹۴۷ ده میلیون لیره سود داشته فقط ۰،۰۰۰، ۲۴۰ لیره یعنی ۶ درصد سرمایه اسمی را به شرکت مادر پرداخت نموده و باتوجه به مالیات دریافتی

دولت انگلستان سهم دولت ایران از این ده میلیون سود به جای دو میلیون لیره حد اکثر ۳۰ هزار لیره یعنی یک صدم میزان واقعی بوده است.

۵ - ۳۰ در صد سهم ایران از ذخایر برطبق تفسیر منحصر به ذخیره عمومی می باشد و حال آنکه حق ایران ۲۰ در صد از کل عواید شرکت قبل از کسر مالیات های دولت انگلستان و تعیین و بر داشت کلیه ذخیره بوده است.

۶ - با تفسیر غلط و ناروای قرار داد، شرکت سابق از کنترل و رسیدگی دولت ایران به حسب های خود شرکت و شرکتهای تابعه و متحده جلوگیری نموده است و حال آنکه نماینده دولت ایران صریحاً حق داشت اطلاعاتی که صاحبان سهام دارند (داشته باشند) و به علاوه ایران در ۲۰ در صد منافع شریک است.

۷ - با وجود حق صریح ایران در کنترل میزان نفت صادر شده، با اعمال نفوذهایی که مهم ترین علت نارضایتی ملت ایران را تسکین می دهد شرکت عملاً مانع شده است که کنترل لازم به عمل آید و چنانچه یک مجله آمریکایی نوشته است در سال ۱۹۵۰ به جای ۳۲ میلیون تن قلمدادی، شرکت معادل ۵۶ میلیون تن نفت استخراج کرده است.

۸ - با استفاده از عنوان سری بودن تمام اطلاعات مهم علمی و فنی که بایستی تمامی آنها در اختیار دولت ایران گذارده می شد اولاً شرکت کلیه مدارک لازم را در اختیار دولت ایران قرار نداد و ثانیاً هرگونه اطلاعی از مؤسسات و کارمندان و مستخدمین را نیز که به طور ناقص و غیرقابل استفاده برای دولت ایران فرستاده است عنوان محرمانه بدان داده و به این ترتیب از نفوذی که نسبت به متصدیان مربوط داشته است مانع انتشار هر نوع اطلاعاتی شده و به کلی ملت ایران را از جمیع جریانات مربوط به نفت بی اطلاع نگاهداشته است.

۹ - برای ترتیب عملی نقصان تعداد کارمندان و کارشناسان خارجی و به کار گماردن ایرانیان به جای آنها طرح عمومی پیش بینی شده که شرکت نفت با استفاده ناروای از آن به جای آنکه تعداد خارجیان را کم کند عده آنها را از ۱۸۰۰ نفر در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۰۰ نفر در سال ۱۹۴۸ افزایش داده است.



سند قزوین داد داریسی

علاوه بر خسارت مالی که از این راه به کشور وارد آمده است ایران از داشتن کارشناسان فنی که در وضع فعلی ارزش فوق العاده زیاد داشت محروم گردیده است.

اگر ماده مربوط به تقلیل کارمندان به طور شایسته و طبق روح قرار داد عملی شده بود، امروزه پس از ۲۰ سال کمتر از چندصد نفر خارجی به جای بیش از چهار هزار نفر فعلی وجود داشت.

۱۰ - با وجود اینکه تأمین وسایل بهداشت، اراضی و ابنیه و مساکن کارگران شرکت صریحاً به عهده شرکت بوده است، هم اکنون بیش از ۸۰ درصد از کارگران شرکت به کلی فاقد منزل و مأوای قابل سکونت هستند و منازل آنان که به بیغوله های عهد حجر شبیه است از کلیه وسایل صحی محروم است.

۱۱ - با دادن سهام مجانی به سهامداران سابق خود شرکت در دو وهله سرمایه حاصله از سهام عادی خود را از حدود ۹ میلیون لیره به ۲۱ میلیون افزایش داده و با این ترتیب ماده ۱۸ قرار داد را که به نفع ایران بوده و مشارکت ایران در خرید سهام عادی را ممکن می کرده است عملاً با عدم انتشار سهام بلا اثر و بدون نتیجه گذارده است.

۱۲ - با حق فروش مایملک غیر منقول خود به کمپانی های تابعه شرکت سابق می توانسته است اموال غیر منقوله خود را که در انتهای قرار داد و کلا و بلاعوض متعلق به دولت ایران می شده است از چنگ دولت ایران بیرون ببرد.

نتیجه آنکه با وجود تعهد صریح شرکت به رعایت حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول مفاد قرار داد چنانچه در موارد بالا توضیح داده شده است شرکت به هیچ وجه به تعهدات خود عمل ننموده و قراردادی را نیز که سرا پا به نفع آن شرکت تنظیم شده بوده است در بسیاری از مواد به موقع اجرا نگذارده است.

قرارداد ۱۹۳۳، قراردادی تحمیلی و باطل بوده است

چنانچه بردنیا واضح و روشن است قرارداد ۱۹۳۳ به دلایل ذیل علی رغم تمایلات ملت ایران و حتی علی رغم رضایت اکثریت قریب به اتفاق مقامات مملکتی وقت به ملت و دولت ایران تحمیل شده است.

۱- فرستادن کشتیهای جنگی دولت انگلیس آن هم در سال ۱۹۳۳ که فاتح بین المللی اول به نهایت اقتدار خود رسیده، دولت آمریکا گرفتار وضع اقتصادی آشفته خود بوده و روسیه شوروی هم سرگرم اقدامات داخلی خود بوده است و به علاوه دولت ایران هم دست نشانده دولت انگلیس بوده و وظیفه دار بوده است که هم خود بترسد و هم مردم را از کشتی های جنگی بترساند.

۲- اقرار آقای تقی زاده وزیر دارائی وقت و رئیس فعلی مجلس سنا ایران در مجلس پانزدهم «ما چند نفر مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم...» باید عرض کنم که بنده اصلاً و ابداً در این کار هیچ گونه دخالتی نداشتم جز آنکه امضای من پای آن ورقه است و آن امضا چه مال من بود و چه من امتناع می کردم و مال کس دیگری بود هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شده و به هر حال واقع می شده موجب نمی شد... من شخصاً هیچ وقت راضی به تمدید مدت نبودم دیگران هم نبودند...»

۳- اظهارات اعلیحضرت فقید در موقعی که تمدید قرارداد داری خواسته شده و نمایندگان شرکت تهدید به ترک ایران و قطع مذاکرات کرده بودند: «عجب این کار که به هیچ وجه شدنی نیست می خواهند که ما که سی سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده ایم ۵۰ سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم.»

۴- به فرض اینکه تمام عوامل و دلایل خارجی مذکور در فوق و بسیاری دلایل دیگر وجود نمی داشت مطالعه متن قرار داد ۱۹۳۳ و محدودیت هایی که دولت ایران در مقابل یک شرکت خارجی برای خود قائل شد مزیت هایی را که به آن شرکت داده است کافی برای اثبات این نکته است که قرارداد ۱۹۳۳ به ملت

ایران تحمیل شده است زیرا:

الف - قرار داد ۱۹۳۳ با اطلاع قبلی دوساله به شرکت سابق نفت حق می دهد که قرار داد را هر موقع که بخواهد فسخ کند و دولت ایران بر خلاف متعهد می شود که حتی در صورت عدم اجرای صریح مواد قرار داد منعقدہ حق فسخ قرار داد را نداشته و به موجب هیچ قانون عمومی و یا خصوصی و... نتواند قرار داد منعقدہ را تغییر دهد و حال آنکه هیچ مجلسی نمی تواند ادوار تقنینیہ بعد را از اعمال حق حاکمیت محروم نماید.

ب - در صورتی که قرار داد داری تمدید نشده بود از سال ۱۹۶۱ به بعد کلیه ارز حاصله از فروش نفت عاید دولت ایران می شد در صورتی که قرار داد ۱۹۳۳، ارز دولت ایران فقط به مبلغ حق الامتیاز و لیره هایی که شرکت برای تأمین احتیاجات خود در ایران مجبور بود خرج نماید محدود شده است.

توضیحا در یک سال شبیه به سال ۱۹۵۰ کلیه عایدات دولت ایران از هر قبیل به ۴۰ میلیون لیره نمی رسیده و حال آنکه اگر امتیاز تمدید نمی شد تمام عایدی فروش نفت که بر ۲۰۰ میلیون لیره هم بالغ است نصیب دولت ایران می گردید.

ج - اگر تمدیدی در بین نبود از سال ۱۹۶۱ به بعد که مدت امتیاز خاتمه می یافت بر طبق امتیاز تمام آلات و ادوات تولید نفت به ایران تعلق می گرفته و ملت ایران مالک صد در صد عایدات می گردید در صورتی که تمدید امتیاز سبب شده است که ملت ایران از عایدات حداکثر فقط تا صدی بیست استفاده نماید و ۸۰ در صد بقیه به جیب شرکت نفت برود.

د - در قرار داد ۱۹۳۳ علاوه بر دو عیب زننده مذکور در فوق حق الامتیاز و مالیات و بیست درصد سهم ایران در شرکت نوعی تعیین شده بود که پس از انقضای ۱۸ سال نتیجه این شد که عایدات دولت ایران نصف مبلغی شد که در صورت وجود قرار داد داری به دولت ایران تعلق می گرفت.» (۶)

توضیحات و مآخذ

۱- غلامرضا نجاتی « مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت» (جلد اول) ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - چاپ دوم/ ۱۳۷۸ - صص ۳۳۴ - ۳۳۳

پی نوشت:

۱- سرهنگ غلامرضا نجاتی « سالهای مبارزه و مقاومت» ، جلد اول - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم/ ۱۳۷۸ - صص ۳۳۳ و نگاهی کنید به مارک . ج. گازیوروسکی، « کودتای ۱۹ اوت ۱۹۵۳) ترجمه علامرضا مجاتی، شرکت سهامی انشتار ، ۱۳۶۸، صفحه ۲۷ و ۵۴

۲- الول ساتن ، نفت ایران، صفحه ۳۱۰

۳- همانجا، صفحه ۳۱۱ (چند روز بعد از حادثه تیر، سرلشکر زاده‌دی استعفا کرد، دکتر مصدق سرلشکر بقایی رئیس شهربانی را به علت دستور تیراندازی خود سرانه به مردم ، بازداشت و به دادگاه فرستاد ولی دادگاه او را تبرئه کرد)

۴- بیانات جمال امامی، عبدالقدیر آزاد و عماد تربتی در مذاکرات مجلس شورای

ملی، ۲۷ تیر ۱۳۳۰

۲ - علی سلیمانی « بررسی روابط سیاسی ایران و آمریکادر دوره نخست وزیری محمد مصدق» فصلنامه تاریخ روابط خارجی سال دوازدهم، شماره ۴۸-

پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۱۳-۱۱۲

فصل چهارم

اولین کسی که از حقوق ملت ایران برضد تمدید قرارداد داری اعتراض کرد دکتر مصدق بود

اولین کسی که از حقوق ملت ایران برضد تمدید قرارداد داری ۱۳۱۲) (۱۹۳۳) اعتراض کرد دکتر مصدق بود که، در هفتم آبانماه ۱۳۲۳ نطق مشروعی در مجلس چهاردهم در پاسخ کافتارادزه معاون وزارت خارجه شوروی ایراد کرده بود در این دوره از مجلس دکتر محمد مصدق که به عنوان نماینده اول انتخاب شده بود، طرح موازنه منفی و رد هر گونه اعطای امتیاز به خارجی‌ها را تهیه و آن را به تصویب نمایندگان مجلس رساند.

طرح تصویب شده به این شرح است:

مجلس شورای ملی!!

از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آنرا با دو فوریت درخواست می‌نمائیم.

ماده اول- هیچ نخست وزیر و وزیر و از اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت های نفت و هر کس غیر از این‌ها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم - نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم- متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم- تعقیب متخلفین از طرف دادستان و دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آن‌ها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قوانین را بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیر ماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید. (۱)

مصداق در باره وضعیت وزرا و نمایندگان در زمان دیکتاتور رضاخان گفت: وقتی که مرحوم مستوفی الممالک می خواست رئیس الوزراء بشود به منزل من آمد و هر قدر اصرار کرد وزارت خارجه را قبول کنم ننمودم ایشان وارد کار شدند و پس از مدتی که اخلاقشان با دیکتاتور نگررفت از کار کناره گیری کردند چون که نظر شاه فقید این نبود که با مستوفی الممالک و امثال او همکاری کنند بلکه مقصودشان این بود که به جامعه بفهمانند من آن کسی هستم که مستوفی الممالک و امثال او به من تعظیم می کنند. مرحوم مستوفی الممالک قبول کار نمود و طولی نکشید که استعفا کرد و من که در سعادت آباد باغ خانم همدم السلطنه خواهرشان رفتم می دانید چه گفت ، فرمود به حاج مخبرالسلطنه (رئیس الوزراء بعد)گفتم من تاجانه ام به گل فرو رفت شما مواظب باشید که تا فرق تان در لجن فرو نرود. از این عرایض و اطاله کلام مقصود این آنهایی که سانشان وفا نمی کند بدانند که در دوره دیکتاتوری وزراء نمایندگان مجلس نه تنها از شخص شاه بلکه از رئیس شهربانی هم ملاحظه داشتند و آنچه شهربانی دستور می داد بدون تخلف اجرا می کردند. خوب به خاطر دارم که در دوره پنجم و ششم تقنینیه هر وقت که دولت لایحه ای پیشنهاد می کرد و نمایندگان نمی خواستند به آن رأی بدهند موقع طرح آن سر تیب محمد خان درگاهی رئیس نظمی در مجلس حاضر و حضور او سبب می شد که نمایندگان بدون شور و بحث زیاد لایحه را تصویب کنند و همچنین شرفیابی نمایندگان در روزهای دوشنبه به پیشگاه شاهنشاه از این جهت مقرر شده بود که در آن روزها شاهنشاه فقط اشاره ای بکند و آنها در مجلس لایحه دولت را تصویب کنند. با این حال وزراء و وکلا

نمی‌توانند به عنوان نبودن آزادی خود را تبرئه کنند چونکه آنها مجبور نبودند کار قبول کنند تا اینکه نسبت به مملکت خیانت کنند الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار. قرارداد ۱۹۳۳ و تمدید مدت وقتی که دولت امتیاز داری را الغاء نمود شهر تهران برای موفقیتی که نصیب دولت شده بود چراغانی کرد. روزی مرحوم مشیرالدوله به دیدن من آمد و فرمود چقدر تقی زاده مرتب خبط و خطا شده است. الغای امتیاز بدون زمینه صلاح نبود اگر شرکت نفت به مراجع بین المللی مراجعه کند چون قضات بین المللی بیشتر جنبه سیاسی دارند تا جنبه قضائی، ممکن است در آنها اعمال نفوذ کنند و دولت محکوم شود. دولت انگلیس از کمپانی حمایت نمود و به ایران مهلت داد اگر تا یک هفته مراسله ای که به کمپانی نوشته بود مسترد نکند موضوع را در دیوان «داوری بین المللی لاهه مطرح کند» و نظر به این که بر طبق ماده ۳۶ اساسنامه صلاحیت دیوان مزبور در مسائلی است که طرفین به آن رجوع کنند و دولت ایران که مراجعه نکرده بود، دیوان مزبور نمی‌توانست دخالت کند. لذا به استناد ماده ۱۵ اساسنامه جامعه ملل که هر وقت اختلافی بین اعضاء جامعه روی دهد و اختلاف بحدی برسد که به قطع روابط منجر شود، شورا باید دخالت کند. دولت انگلیس به شورای جامعه ملل مراجعه کرد و در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ رئیس شورای جامعه ملل تلگرافی به دولتین نمود و آنها را به احتراز از هر عملی که موجب تشدید اختلاف شود دعوت کرد. با این کار به قطع روابط نرسیده بود، دولت ایران هم دعوت شورای جامعه ملل را قبول نمود و مرحوم داور وزیر عدلیه و آقای حسین علاء رئیس بانک ملی از طرف ایران و آقای سرسایمن وزیر خارجه انگلیس از طرف آن دولت معرفی شدند. شورای جامعه پس از اصغای اظهارات نمایندگان دولتین مذاکرات را به وقت دیگر محول نمود تا آقای بنش وزیر خارجه وقت و رئیس جمهوری چکسلواکی که می‌خواهم عرض کنم دلال معامله بود، مطالعات کافی تر کند و گزارش خود را به شورا تقدیم نماید. آقای بنش هم صلاح این طور دانست که طرفین با مواد ذیل موافقت کنند و پس از

موافقت به تصویب شورا برسد :

۱ - طرفین موافقت نمودند که موضوع را تا جلسه مه ۱۹۳۳ در شورا مسکوت بگذارند و در صورت لزوم در تمدید موافقت نمایند.

۲ - طرفین موافقت نمودند که کمپانی فوراً با دولت ایران داخل مذاکره شود و این موافقت خللی بادلّه و براهین آنها نمی رساند .

۳ - طرفین موافقت نمودند که بادلّه و براهینی که به شورا کتباً و شفاهاً اظهار نموده اند خللی نمی رسد و چنانچه مذاکرات راجع به امتیاز جدید بلانتیجه ماند، مطلب دوباره در شورا طرح شود و هر یک از طرفین آزاد است که از نظریات خود دفاع کند.

۴ - یقین است بر طبق قولهایی که در ۱۹ دسامبر ۱۹۳۲ به رئیس شورای جامعه داده شده تا مدتی که مذاکرات در جریان است و نیز تا خاتمه عمل کارها و عملیات کمپانی در ایران مثل قبل از ۲۷ دسامبر ۱۹۳۲ در جریان خواهد بود و بین طرفین محرز شد که نه تنها راجع به امور گذشته بلکه نسبت به امتیاز جدید هم باید مذاکرات لازمه به عمل آید.

مؤلف کتاب سیاست موازنه منفی آقای حسین کی استوان در صفحه ۱۷۳ راجع به این دادخواهی این طور می نویسد «دولت ایران و کمپانی هر دو خوشوقت و غالب از شورای جامعه ملل خارج شدند. کمپانی خوشوقت بود که می تواند ۳۲ سال دیگر مدت امتیاز را تمدید کند، دولت ایران هم خوشوقت بود که به طرف فایق شده و امتیاز را الغاءنموده است.» امتیاز داری تمدید شد و پس از تصویب مجلس ملاقات دیگری بین من و مرحوم مشیرالدوله روی داد که در این ملاقات فرمود: «تصور نمی شد آقای تقی زاده تا این درجه به افکار ما که سالها همکاری کرده ایم بی احترامی کند.» بنده عرض می کنم که تقی زاده و امثال او می توانستند در مقابل شاهنشاه مقتدری مثل اعلیحضرت رضاشاه مقاومت کنند ولی می خواهم فقط این را عرض کنم که تقی زاده و امثال او اگر دارای اصل ثابتی بودند باید از قبول کار آن هم کار موثری مثل وزارت دارائی که در آن

وقت می بایست قرارداد نفت بگذرد خودداری کنند و اما راجع به خسارتی که از قرارداد ۱۹۳۳ به ملت ایران رسیده است بر طبق فقره پنجم از ماده واحده مصوب جلسه ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی که بدین قرار تصویب شده بود.

دکتر مصدق در مجلس شانزدهم شورای ملی در انتقاد و اعتراض به قرار داد داری ۱۳۱۲ در زمان رضا شاه گفت: «بدو مشروطیت تاکنون ۱۶ دوره تفنینه افتتاح شده و کلای مجلس اول نمایندگان حقیقی ملت بودند ولی پس از آن هر قدر بیشتر از عمر مشروطه گذشته دخالت دولت در انتخابات بشرحی که بعرض میرسد بیشتر شده است در دوره دوم و سوم دولت روسیه تزاری در انتخابات شمال و دولت انگلیس در انتخابات جنوب اعمال نظر نموده اند با این حال عده زیادی از نمایندگان من جمله وکلای تهران نماینده حقیقی ملت بوده اند و دخالت دولتهای انگلیس و روسیه تزاری در انتخاب پاره ای از نمایندگان مانع این نشد که وقتی که روسها بدولت ایران اولتیماتوم دادند حتی نمایندگانی که با سعی و مساعدت خود آنها بمقام نمایندگی رسیده بودند، بوجدان بیدار و شرافت ملی خود تکیه نموده و با وکلای دیگر مجلس دوم در رد باتفاق آراء اولتیماتوم روسیه تزاری هم داستان شوند و آن افتخار بزرگ را نصیب مجلس دوم نمایند. بمحض اینکه جنک بین الملل اول خاتمه یافت و یا رقابت دولت روسیه در ایران از بین رفت دولت انگلیس قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ را منعقد نمود و برای اینکه تصویب آن در مجلس چهارم دچار اشکال نشود. در انتخابات آن دوره غیر از انتخابات تهران که قبل از انعقاد قرارداد خاتمه یافته بود، اعمال نظر کرد در دوره ۵ و ۶ باز نمایندگان تهران وارد مجلس شدند ولی از دوره هفتم بعد هیچ وکیلی بدون اجازه دولت بمجلس نرفت. از این مقدمه میخوایم این نتیجه را بگیریم که قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس تصویب شده که وکلا نماینده حقیقی ملت نبوده و به علاوه نظر بوجود رژیم دیکتاتوری هیئت حاکمه مجریان دستوری بیش نبوده اند و چنانچه مجله مذاکرات مجلس راجع

جلسه هفتم بهمن ماه ۱۳۲۷ را که مربوط جواب آقای تقی زاده به آقای عباس اسکندری است قرائت کنند، بخوبی معلوم میشود که وزیر و وکیل همگی مسلوب الاختیار و مطیع یک مرکز بوده اند. برای اینکه قسمت اصلی اظهارات آقای تقی زاده دایر بمسلوب الاختیاربودن آنها و وجود زور و فشار که دلیل کافی بر بطلان قرارداد ۱۹۳۳ است. برای آقایان نمایندگان واضح و روشن شود نکات اصلی نطق شنبه هفتم بهمن ماه ایشان را که در مجلس پانزدهم ایراد شده است استخراج و در اینجا عینا نقل میکنم «... روز آخر کار بنا گهانی صحبت تمديد مدت را بمیان آوردند و اصرار ورزیدند ... ما چند نفر مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصوری ملول شدیم .. لیکن هیچ چاره ای نبود ... ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گفتم چاره نبود تنها بیم اشخاص نسبت بخودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت بمملکت و عواقب نزاع به آن کیفیت نیز بود. من هیچوقت راضی بتمديد مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر در اینکار قصوری یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست بر گردد او خود هم راضی بتمديد مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بتحاشی و وحشت گفت «عجب اینکار که به هیچوجه شدنی نیست می خواهید که ما که ۳۰ سال بر گذشتگان برای اینکار لعنت کرده ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار نسلیم شد.» پس از نقل نطق آقای تقی زاده اینک باز شمع ای از محیط وحشت و فشار آن ایام را شرح می دهم: دولت انگلیس تنها باین قناعت ننمود که در انتخابات نمایندگان دخالت کند بلکه مقامات رسمی مملکت را نیز دست نشانده خود کرد و علاوه بر دخالتهای غیر قانونی در امور داخلی یک کشور مستقل در سال ۱۹۳۳ موقع تمديد امتیاز با فرستادن کشتی های جنگی خود به آبهای خلیج فارس از وسیله تهدید نیز استفاده کرد. ولی خوشبختیایه باید اذعان نمود که در بسیاری از موارد که فقط یک مورد آن را دربالا ذکر نمودم هر وقت منافع ملت

ایران در مقابل خارجی‌ان مطرح بوده نمایندگان مجلس شرافت و آبروی ملی خود را بر هر چیز مقدم داشته و سعی نموده اند ولو با مقاومت منفی حقوق ملت را مصون و محفوظ نگان دارند و با این عمل همان وظیفه‌ای را که از وکلای ملت بایستی انتظار داشت بنحو احسن انجام دهند. از تصویب قانون ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ متجاوز از سه سال میگذرد و دولت‌ها نتوانسته اند حقوق ملت ایران را از شرکت نفت استیفا کنند. بر فرض اینکه باز دولت مأمور شود که استیفاي حقوق ملت را بکند در ماه‌های آخر دوره که نمایندگان گرفتار انتخابات میشوند، دولت همین لایحه را با چند ملیون لیره اضافه بتصور اینکه نمایندگان و کالت را به حقوق ملت ترجیح میدهند و لایحه را تصویب خواهند نمود، بمجلس پیشنهاد میکند. امیدوارم که سیر قهقرایی ملت ایران را تابدان پایه زبون و نحیف نکرده باشد که نمایندگان منافع ملت را از نظر دور کنند و وظایفی که خود باید انجام دهند بعهدہ دولتهای دست نشانده و ناتوان محول نمایند بلکه ننگ تسلیم در مقابل تمایلات خارجی را بدامان مجلسهای ایران بگذارند و لعنت و خشم ملت مظلوم ایران را برای خود و خانواده خود بطور ابد خریداری کنند».

برای اینکه خوانندگان ارجمند بطور کامل در جریان سخنان دکتر مصداق در دفاع از حقوق ملت ایران برضد قرارداد داری قرا بیگیرند، در اینجا سخنان ایشان را بعنوان سند در اولین بار در مجلس چهاردهم شورای ملی و سپس در مجلس شانزدهم شورای ملی می آورم.

لازم به توضیح است در مجلس شانزدهم در ۱۹ آذرماه ۱۳۲۹ نطق دکتر مصداق بعلت کسالت و بستری حسین مکی مخبر کمیسیون مخصوص نفت قرائت نمود که در آنزمان هنوز همانند کاشانی، بقائی و حائری زاده با نهضت ملی ایران همگامی و همکاری داشت:

سند شماره ۱

بیانات دکتر مصدق نسبت به تجدید و تمدید امتیاز قرار دادداری
در مجلس چهاردهم شورای ملی

نتیجه مذاکرات در تهران یا امتیازنامه جدید

مذاکرات در تهران بین دولت و رئیس کمپانی نفت شروع و در هفتم خرداد ۱۳۱۲ (۲۹ آوریل ۱۹۳۳) امتیازنامه جدید امضا شد. دولت ایران نتیجه را به دبیرخانه جامعه ملل اطلاع داد و شورا از تلگراف وزیر خارجه ایران اتخاذ سند کرد.

از نظر منافع و مضار برای امتیازنامه جدید باید دو دوره قائل شد: دوره اول که از تاریخ امضای آن شروع و تا انقضای مدت قرارداد داری خاتمه می یابد.

در این مدت دولت ناچار بود که خوب یا بد آن را اجرا کند چنانچه در این مدت شرایط امتیاز نامه جدید به حال مملکت مفیدتر است امضاء کننده خدمتی به سزا نموده است.

در دوره دوم که از انقضای مدت امتیازنامه داری شروع و در ۱۹۹۳ ختم می شود دولت تعهدی نداشت که کمپانی حقی داشته باشد در این صورت نباید گفت که کمپانی به دولت چیزی داده بلکه از ضرری که به ملت رسانیده باید جامعه را آگاه کرد.

«..... از نظر منافع و مضار برای امتیازنامه جدید باید دو دوره قائل شد. دوره اول که از تاریخ امضاء آن شروع و با انقضای مدت قرارداد داری خاتمه می یابد. در این مدت دولت ناچار بود که خوب یا بد آنرا اجراء کند، چنانچه در این مدت شرایط امتیازنامه جدید بحال مملکت مفید تر است. امضا کننده خدمتی

بسیار نموده است. و دوره دوم که از انقضای مدت امتیازنامه داری شروع و در ۱۹۹۳ ختم می شود دولت تعهدی نداشت که کمپانی حقی داشته باشد. در اینصورت نه باید گفت که کمپانی بدولت چیزی داده بلکه از ضرری که بملت رسانیده باید جامعه را آگاه کرد.

دوره اول ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ – ۲۸ مرداد ۱۹۶۱

امتیازنامه جدید دارای ۲۶ ماده است که مواد مهم آن مربوط است بحق الامتیاز و مالیات و عوارض دولتی و غیره که هر یک را جداگانه عرض می نمایم.

۱ – حق الامتیاز قرارداد داری سهمیه دولت ایران را صدی شانزده از محل عایدات خالص شرکتهای اصلی و تابعه قرار داده بود. در صورتیکه قرارداد جدید آنرا تغییر داد و ماده ۱۰ آن نیز از این قرار است و مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید بدولت تأدیه شود علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش بینی شده، بشرح ذیل تعیین می گردد.

الف – حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می شود، مبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر شود.

ب – پرداخت مبلغی معادل با ۲۰ درصد آنچه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره به صاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می گردد والی آخر.

بر طبق این ماده حق الامتیاز دولت از دو محل پرداخته می شود. از هر تن نفتی که از مملکت خارج شود یا خود مملکت بمصرف برسد ۴ شلینگ و از منافع خالص که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود.

اول – ۶۷۱۲۵۰ لیره برای صاحبان سهام عادی موضوع میکنند. پس از آن صدی ۲۰ آنرا برای حق الامتیاز بحساب دولت ایران میگذارند. جزء – ج - ماده ۱۰ برای عایدات سالیانه دولت حداقلی قائل شده که از اینقرار است: مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزء های الف و ب از طرف کمپانی

بدولت ایران تأدیه می شود، نباید هرگز از ۷۵۰ هزار لیره کمتر باشد که بعقیده من این حداقل برای ما مفید نیست و باید دانست که دولت از صدی ۱۶ عایدات خالص بیشتر استفاده می نمود یا از ۴ شلینگ برای هر تن نفت. چون قبل از قرار داد جدید، کمپانی حاضر بود برای هر یک تن نفتی که بخارج حمل و یا در داخل مملکت مصرف می شود، ۵ شلینگ بدهد بشرط اینکه برای حق الامتیاز حداقل تعهد نکند بنابراین اخذ ۴ شلینگ از هر تن و تعیین ۷۵۰ هزار لیره بعنوان حداقل در صلاح مملکت نبوده است و بطوریکه عرض شد، از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ بحد متوسط در هر سال ۸۲۵ هزار لیره بدولت رسیده که از حداقل کمپانی ۲۵ هزار لیره بیشتر است و با تردیدی هم که در این حد متوسط است، بهتر این بود که با حدمتوسط عایدات ۱۱ ساله را مأخذ قرار دهند و یا از حداقل صرف نظرکنند. تعیین حداقل بیشتر از این نظر است که دولت در محاسبات کمپانی تفتیش نکند و برای هر سال مبلغی سربسته بگیرد و پی کار خود برود و هر وقت هم که اختلافی بین کمپانی و دولت روی داده است بدون اینکه در حساب وارد شوند و سر از کار کمپانی در آورند، مبلغی مقطوعاً پرداخته شد. کما اینکه از بابت محاسبات ۵ ساله تا ۱۹۲۰ یک میلیون لیره و از بابت حق الامتیاز ۱۸۳۱ و ۱۹۳۲ نیز بهمین طریق عمل کرده است و ماده ۲۳ امتیاز نامه جدید از این قرار تنظیم شده: از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرار داد « باستثنای آنچه مربوط به مالیاتهای ایران است» کمپانی به شرح ذیل عمل میکند:

الف - بفاصله ۳۰ روز از تاریخ مذکور، مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ خواهد پرداخت و بعلاوه در بند (ب) مبالغ لازم التأدیه بدولت را باید عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکوره در ماده ۱۰، قرار داد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع ۲۰۰ هزار لیره استرلینگ که برسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و ۱۱۳ هزار و ۴۰۳ لیره و ۳ شلینگ و ۱۰ پنس که به اختیار، دولت قبلاً ودیعه گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهدکرد. و اینکه در جزو «ب» فوق الذکر کمپانی از اساس امتیاز نامه داری امتناع نموده

و اساس ماده ۱۰ امتیازنامه جدید را قبول می کند اقوی دلیل است که اساس امتیاز نامه داری برای دولت نافع تر است.

مالیات و عوارض

موقعی که بداری امتیاز داده شده، در ایران غیر از کمرگ و مالیات ارضی، مالیات دیگری نبود، امتیاز نامه کمپانی را از گمرگ صادرات و واردات معاف نمود.

قانون ۱۲ فروردین ۱۳۰۹ که تصویب شد، برطبق ماده ۲ آن دولت از عواید خالص کمپانی که در عملیات و یا محصولات بدست آمده در ایران تحصیل می کند مالیات صدی ۴ مطالبه نمود. کمپانی امتناع می کرد تا اینکه ماده ۱۱ قرار داد جدید هرگونه مالیات و عوارضی که کمپانی باید بدهد بطریق ذیل قطع نمود.

« کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران، از پرداخت هرگونه مالیاتی که دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتیه وضع شده، معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را بدولت تأدیه خواهد نمود.»

الف - در مدت ۱۵ سال اول این قرارداد بتاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه پنس بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزء الف از ماده ۱۰ می گردد و ۶ پنس بابت هر تن نفتی اضافه بر رقم ۶ میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

ب - کمپانی تامين می کند مبالغی را که بر طبق جزء های فوق الذکر تأدیه می نماید هیچ وقت از مبلغ ۲۲۵ هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد.

د - کمپانی تضمین میکند مبالغی را که بر جزوه « ج » ما تأدیه می نماید هیچوقت از سیصد هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد.»

بنا بر آنچه مذکور شد، برای مدت سی سال کمپانی حداقل برای هر نوع مالیات تعهد نموده و آن مبلغ ۲۶۲۵۰۰ لیره است و برای ۳۰ سال دوم قسمت آخر ماده

۱۱ اینطور می گوید:

« قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع بمیزان مبالغی که کمپانی در ازاء معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هرگونه مالیاتی برفع دولت و یا ادارات محلی در مدت ۳۰ سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳ می شود نباید بپردازد، طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود.»

نتیجه این است که تا سال ۱۹۶۳ کمپانی از هر قانونی که وضع شود خصوصاً از صدی ۸۰ قانون جدید مالیات بر درآمد معاف است و از آن ببعد هم کمپانی برای خود و این مردم فکری خواهد نمود.

(۳) جلوگیری از گرانفروشی: ماده ۱۹ امتیازنامه جدید مقرراتی وضع نموده که از اینقرار است:

« در اول هر سال، کمپانی معدل قیمت های فوب رومانی راجع به بنزین و نفت و لامپ و مازوت و معدل قیمت های (فوب) خلیج مکزیک راجع بهر یک از مواد مزبور نسبت بمدت ۱۲ ماه گذشته از تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد. نازلترین معدل های مذکور اختیار و اساس بمنزله قیمت در تصفیه خانه تلقی می گردد.»

بر طبق قسمت آخر ماده ۱۹ کمپانی به قیمت های فوق مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه محصولات مزبور را اضافه میکند وبدولت برای احتیاجات خود ولی نه برای فروش بدیگران با تخفیف ۲۵٪ و سایر مصرف کنندگان با تخفیف ۱۰٪ میفروشد. باید دانست که احتیاجات دولت بر دو قسم است. اول اموریکه دولت بسمت نماینده قوای عمومی تصدی می کند. مثلاً مصرف نفت در بحریه و برای کارهایی که دولت از نظر اقتصادی مباشرت می نماید. مثلاً راه آهن و چراغ برق و غیره ها. چنانچه قسمت اخیر مشمول به تخفیف ۲۵٪ نباشد، گذشت کمپانی بسیار کم است و تخفیف ۱۰٪ سایر مصرف کنندگان هم با رقابت نفت شوروی مؤثر نیست وقتیکه نفت قفقاز در جنوب ایران از شمال ارزانتر فروخته شود کمپانی نفت چطور می تواند که قیمت ها را بالا ببرد؟! ای کاش همان ملاحظه ای که کمپانی از دولت انگلیس میکند از دولت ایران هم که نفت مال اوست میکرد. بنا به اظهارات

جناب چرچیل وزیردریاداری انگلیس صرفه جوئی بحریه انگلیس تا ۱۹۲۵ بواسطه تحفیفی که کمپانی بآن دولت داده، هفت میلیون و پانصد هزار لیبره بوده که بضرر ایران و شرکاء تمام شده است.

(۴) حکمیت- ماده ۲۲ امتیازنامه جدید برای تشکیل محکمه و جریان محاکم، آئین نامه مفصلی تنظیم نموده که نواقص قرارداد داری را رفع نموده است ولی ماده ۲۶ راجع بصلاحت محکمه، روشن نیست و چون ۵۰ سال دیگر به تقاضای مدت امتیاز مانده است، هر گاه آقای تقی زاده که امتیازنامه را امضاء نموده اند و اطلاعات و سوابق زیادی در امور نفتی دارند، نظریات خود را در تنظیم ماده مزبور اظهار کنند، ظن قوی آنست که به پاس حقوق ایشان، کمپانی موافقت کند. و ماده ۲۶ از این قرار است:

« قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتیکه کمپانی مطابق ماده ۲۵ آنرا ترک کند و یا اینکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت باجرای مقررات این قرارداد ابطال آن را اعلام بدارد و تخلف بمعنای مذکور در فوق، منحصر بموارد ذیل است:

(الف) هرگاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه باید بدولت پرداخته شود تا یکماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد.

(ب) - هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری یا اجباری کمپانی گرفته شود. در مورد تخلفاتی که نسبت به مقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیت ها، اثرات مترتبه بر آن را تعیین خواهد نمود.»

دوره دوم ۱۹۶۱ - ۱۹۹۳

بر طبق امتیازنامه داری سال ۱۹۶۱ که قرارداد منقضی می شود، کلیه اموال شرکت متعلق بدولت ایران است. در امتیاز نامه جدید هم مقررات ماده ۲۰ از اینقرار است:

۱ - (الف) در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله ۲ سال پس از اطلاع قبلی که راجع به ترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می شود، کمپانی جز به شرکت

های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است، ندارد مگر آنکه اشیاء مذکور از حیز انتفاع افتاده باشد. «ب» در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز، هیچ قطعه ای از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است، نمی تواند انتقال دهد و همچنین هیچیک از اموال منقول خود را نیز باستثناء آنچه غیر مفید و یا آنکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی تواند خارج نماید.

۲ - در موقع ختم امتیاز، خواه این ختم بواسطه انقضای عادی مدت یا بهرنحو دیگری پیش آمد کرده باشد، تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران می گردد.

۳ - جمله تمام دارائی، مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمانها و چاهها و سدهای دریائی و راهها و لوله های حمل نفت و پل ها و رشته نقب های فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشینها و مؤسسات و تجهیزات از آن جمله آلات و ادوات از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری آیروپلان) تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می نماید.»

باید دانست که این ماده و نظیر آن که در تمام امتیازنامه ها است از چه نظر تنظیم شده. همانطور که ملک خرابی را مالک به ثمن بخش اجاره میدهد که در مدت اجاره مستأجر با سرمایه خود قنات آنرا آباد کند و مساکنی که لازم است در آن بسازد و رعیت بیاورد و آنرا قابل کشت و زرع کند و در مدت اجاره از آن استفاده نماید و در انقضای آنرا به مالک، آباد تحویل دهد و از آن به بعد تمام عایدات ملک یعنی مال الاجاره سابق و نفعی که مستأجر از آن می برد، متعلق به مالک شده و مستأجر باید برود جای دیگر برای خود تهیه کار کند. همانطور هم در امتیازاتی که دولتها میدهند، صاحبان امتیاز تمام حساب های خود را می کنند و دانسته و فهمیده سرمایه خود را بکار می برند و بجای این که اگر سرمایه را به یک بانکی بدهند و بیش از ۴ درصد از آن استفاده نکنند، تا صدی ۲۰ هم که در سال ۱۹۲۹ کمپانی نفت انگلیس به ایران بهره داد از آن استفاده مالکیت

در آخر مدت هم برای نفع سرشاری که نموده اند، از امتیاز دهنده تشکر می کنند و مورد امتیاز را با تمام لوازم و اسباب کار باو تحویل میدهند و برای خود فکر کاری دیگر می کنند.

نتیجه تمديد امتیاز نفت جنوب

اگر امتیاز داری تمديد نشده بود در سال ۱۹۶۱ دولت نه تنها بصدی ۱۶ عایدات حق داشت بلکه صدی صد عایدات حق دولت بود.

فرض کنیم که عایدات دولت در مدت ۳۲ سال که تمديد شده هیچ وقت از ۷۵۰ هزار لیره که کمپانی برای او حداقل معین نموده بیشتر نشود و باز فرض کنیم که شرایط امتیازنامه جدید با شرایط امتیازنامه داری از حیث منافع دولت مساوی باشد. یعنی ۷۵۰ هزار لیره حداقلی که در امتیازنامه جدید معین شده با صدی ۱۶ عایدات امتیازنامه داری برابری کند. بنابراین صدی ۸۴ از عایدات که در سال ۱۹۶۱ حق دولت می شده و بر طبق قرارداد جدید، کمپانی آنرا ۳۲ سال دیگر میبرد.

۱۲۶ میلیون لیره انگلیسی از قرار ۱۲۸ ریال / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۱۶ / ۱۲۸ ریال می شود و تاریخ عالم نشان نمی دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله، شانزده بلیون و یکصد و بیست و هشت میلیون ریال ضرر زده باشد و شاید مادر روزگار دیگر نژاد کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند.

از تمديد مدت نه تنها دولت ایران مبلغ محیرالعقول محروم شد بلکه ۲۰ هزار سهمی که از سهام شرکت دارد بعد از سال ۱۹۶۱ بلا تکلیف و معلوم نیست که دولت فخریه انگلیس که قدرت خود را در تمديد مدت بکار برد حاضر شود که از سال ۱۹۶۱ ببعد باز صاحبان سهام صدی ۸۴ از منافع شرکت را ببرند. و از همه مضحکتر این است که ماده ۱۰ متمم بودجه سال ۱۳۱۲ در ۴ خرداد از مجلس اینطور گذشته است:

« الف - مبلغ ۳۵ هزار لیره از محل ذخیره مملکتی به وزارت مالیه اعتبار داده می شود تا مخرجی را که مربوط به موضوع تامین حقوق ایران در نفت

جنوب بعمل آمده است از قبیل اعزام هیئتی به ژنو برای مدافعه حقوق مذکور و استشاره از متخصصین و کلیه مخارج دیگر از هر قبیل پرداخته و بخرج منظور دارد.

معایب دادن امتیاز به بیگانگان

آقایان نمایندگان!!

من با دادن هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو مرض با هم بستگی تام دارد. چه هر کجا که اقتصاد صدق می کند سیاست هم غالباً صادق است و از حقوقی که برای ساختن خط آهن و بندرو تلفن و تلگراف بی سیم و موسسه هواپیمایی که ماده ۱۵ امتیازنامه جدید به کمپایی داده، نه تنها در امور اقتصادی، بلکه در امور سیاسی هم می توان استفاده نمود. پس لزوم ندارد که ما بشرکتی که تابع یک دولت خارجی است یا بیک دولتی امتیاز بدهیم تا اینکه در مملکت ما احداث این قبیل موسسات کنند و در خاک ایران دولتهای دیگری تشکیل دهند.

از نظر اقتصادی دلایل مخالفت من اینست

۱ - هر گاه بمحاسبه عواید نفت جنوب رجوع کنند معلوم خواهد شد که عواید مزبور منحصرأ در راه سیاسی خرج شده است. عواید مزبور به مصرف راه آهن که بنام معنا استراتژیک و برای ما سر تا پا ضرر است رسید که قبل از احداث آن بارها نظریات خود را در مجلس شورای ملی گفتم و روزگار هم گفته های مرا تایید کرد و همچنین بمصرف خرید اسلحه و مهماتی که ایران به آن احتیاج به آنقدر مهمات شویم و اگر آن مهمات برای ما بود پس چه شد که در شهریور ۱۳۲۰ از دست ما رفت؟.

۲ - بر فرضی که ما امتیاز بدولت ندهیم و گیرنده شرکت باشد چون دول

معظمه عموماً در شرکتهای تابعه خود سهمیند و آنها را تحت نظر خود اداره می کنند، هر قدر هم که در امتیازنامه از عایدات شرکت برای خودمان سهم معین کنیم وقتی که دولت نتواند بحساب شرکت رسیدگی کند بر آب است.

۳ - در هر امتیاز آن چیزی که بیش از همه امتیاز دهنده را تشویق می کند آن است که بعد از یک مدتی قائم مقام صاحب امتیاز می شود و ما دیدیم که در امتیاز داری این حق به چه نیرنگی از دست ما رفت. (۲)

سند شماره ۲

نطق دکتر مصدق بر ضد قرار داد داری ۱۳۱۲ که حسین مکی در مجلس شانزدهم شورای ملی قرائت نمود

در گزارش جلسه ۲۶ آذرماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی، آمده است که آقای دکتر مصدق بواسطه کسالتی که داشتند و اطباء قدغن کردند از بستر خارج شود لذا نطق خودشان را حسین مکی ایراد نمود.

مصدق مینویسد :

بمحض اینکه جنگ بین الملل اول خاتمه یافت و یا رقابت دولت روسیه در ایران از بین رفت دولت انگلیس قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ را منعقد نمود و برای اینکه تصویب آن در مجلس چهارم دچار اشکال نشود در انتخابات آن دوره غیر از انتخابات تهران که قبل از انعقاد قرارداد خاتمه یافته بود اعمال نظر کرد در دوره ۵ و ۶ باز نمایندگان تهران وارد مجلس شدند ولی از دوره هفتم بعد هیچ وکیلی بدون اجازه دولت به مجلس نرفت از این مقدمه می خواهم این نتیجه را بگیرم که قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس تصویب شده که وکلا نماینده حقیقی ملت نبوده و به علاوه نظر بوجود رژیم دیکتاتوری هیئت حاکمه مجریان دستوری بیش نبوده اند و چنانچه مجله مذاکرات مجلس راجع به جلسه هفتم بهمن ماه



دکتر مصطفیٰ در مجلس شورای ملی

۱۳۲۷ را که مربوط جواب آقای تقی‌زاده به آقای عباس اسکندری است قرائت کنند به خوبی معلوم می‌شود که وزیر و وکیل همگی مسلوب‌الاختیار و مطیع یک مرکز بوده‌اند برای اینکه قسمت اصلی اظهارات آقای تقی‌زاده دایر به مسلوب‌الاختیار بودن آنها و وجود زور و فشار که دلیل کافی بر بطلان قرارداد ۱۹۳۳ است برای آقایان نمایندگان واضح و روشن شود نکات اصلی نطق شنبه هفتم بهمن ماه ایشان را که در مجلس پانزدهم ایراد شده‌است استخراج و در اینجا عیناً نقل می‌کنم

«..... روز آخر کار بنا گهانی صحبت تمديد مدت را بمیان آوردند و اصرار ورزیدند ما چند نفر مسلوب‌الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم.. لیکن هیچ چاره‌ای نبود ... ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گفتم چاره نبود تنها بیم اشخاص نسبت بخودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت به مملکت و عواقب نزاع به آن کیفیت نیز بود. من هیچوقت راضی به تمديد مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر در اینکار قصوری یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد او خود هم راضی به تمديد مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها به تحاشی و وحشت گفت:

«عجب اینکار که بهیچوجه شدنی نیست می‌خواهید که ما که ۳۰ سال بر گذشتگان برای اینکار لعنت کرده‌ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد» پس از نقل نطق آقای تقی‌زاده اینک باز شمه‌ای از محیط وحشت و فشار آن ایام را شرح می‌دهم: دولت انگلیس تنها به این قناعت ننمود که در انتخابات نمایندگان دخالت کند بلکه مقامات رسمی مملکت را نیز دست نشانده خود کرد و علاوه بر دخالت‌های غیرقانونی در امور داخلی یک کشور مستقل در سال ۱۹۳۳ موقع تمديد امتیاز با فرستادن کشتی‌های جنگی خود به آب‌های خلیج فارس از وسیله تهدید نیز استفاده کرد. ولی خوشبختانه باید اذعان نمود که در بسیاری از موارد که فقط یک مورد آن را در بالا ذکر نمودم هر وقت منافع ملت ایران در مقابل خارجی‌ان مطرح بوده

نمایندگان مجلس شرافت و آبروی ملی خود را بر هر چیز مقدم داشته و سعی نموده‌اند ولو با مقاومت منفی حقوق ملت را مصون و محفوظ نگاه‌دارند و با این عمل همان وظیفه‌ایی را که از وکلای ملت بایستی انتظار داشت بنحو احسن انجام دهند (اسلامی صحیح است) از تصویب قانون ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ متجاوز از سه سال می‌گذرد و دولت‌ها نتوانسته‌اند حقوق ملت ایران را از شرکت نفت استیفا کنند بر فرض اینکه باز دولت مأمور شود که استیفای حقوق ملت را بکند در ماه‌های آخر دوره که نمایندگان گرفتار انتخابات می‌شوند دولت همین لایحه را با چند میلیون لیره اضافه به تصور اینکه نمایندگان وکالت را به حقوق ملت ترجیح می‌دهند و لایحه را تصویب خواهند نمود به مجلس پیشنهاد می‌کند. امیدوارم که سیر قهقرایی ملت ایران را تا بدان پایه زبون و نحیف نکرده باشد که نمایندگان منافع ملت را از نظر دور کنند و وظایفی که خود باید انجام دهند به عهده دولت‌های دست‌نشانده و ناتوان محول نمایند بلکه ننگ تسلیم در مقابل تمایلات خارجی را به دامان مجلس‌های ایران بگذارند و لعنت و خشم ملت مظلوم ایران را برای خود و خانواده خود به طور ابد خریداری کنند حال که بطلان قرارداد ۱۹۳۳ از نظر حقوقی عرض کنم که قرارداد مزبور را باید بدو دوره تقسیم نمود:

دوره اول - دوره اول از ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ شروع و به ۲۹ آوریل ۱۹۳۶ یعنی بدو سال پس از تاریخ انقضای قرارداد داری ختم می‌شود.

دوره دوم - دوره دوم که درحقیقت از ۱۹۶۱ شروع می‌شود در اثر تمدید مدت مندرجه ضمن قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ بهره برداری از وسایل کار و منابع نفتی که طبق قرارداد داری از آن سال کلا و بدون هیچ قید و شرطی متعلق بدولت ایران می‌شده است برای مدت ۳۲ سال دیگر تا ۱۹۹۳ بشرکت نفت واگذار گردیده و در ازاء این واگذاری حتی طبق قرارداد الحاقی و در یک سال مالی شبیه بسال ۱۹۴۸ سالیانه ۶ و ۱۸ میلیون لیره که کمتر از ۲۰ میلیون لیره سود سرمایه و استهلاک مصالح و وسایلی است که بهره برداری از آن بشرکت واگذار شده بدولت ایران پرداخت خواهد شد و با این ترتیب مدت ۳۲ سال

بشرکت امتیازی بلا عوض داده شده و کوچکترین نتیجه‌ای غیر از ضرر عید ایران نشده است.

چون نظریات خود را کراراً در این باب بعرض آقایان نمایندگان محترم رسانیده ام، اکنون عرایض خود را بهمان دوره اول آنها راجع باعترافات فرعی محدود می‌کنم. چه اعتراض اصلی همان بطلان قرارداد است که شامل دوره اول و دوم هر دو می‌شود. در اینجا بمورد است که بعرض آقایان نمایندگان محترم برسانم که پرفسور ژیدل استاد حقوق بین‌المللی نسبت به بطلان قرارداد ۱۹۳۳ چیزی ننوشته است، علت این است که مؤالی در این مورد نامبرده بعمل نیامده و نظریات او را نسبت بقابل ارجاع بحکمیت بودن ۲۵ ماده اعتراضی دولت بشرکت خواستار شده اند. با توجه باین خط مشی که توسط دولت ایران تعیین شده است آقای پرفسور ژیدل نسبت بمواردی که قابل طرح در حکمیت بوده نظریات خویش را ابراز داشته و هشت مورد را طبق مقررات قرارداد ۱۹۳۳ قابل طرح در حکمیت شناخته است و چون اینجانب مذاکره در قرارداد ۱۹۳۳ را که اصلاً منعقد نشده و باطل است، مفید فایده نمی‌دانم. فقط بذکر پاره‌ای از مواد که یا بضرر ایران تنظیم و یا در مواردی که منافی برای ایران دربر داشته بضرر ما تفسیر شده است اکتفا می‌کنم و نظر آقایان نمایندگان را باین نکته متوجه می‌سازم که اگر قرارداد مزبور باطل هم نبود. با توجه بمضرات متعدد و زیانی که در اثر سوء اجرای آن متوجه کشور شده است، ضرورت داشت که ملت ایران از اصل حاکمیت که از حقوق غیر قابل تردید هر ملتی است استفاده نموده و با ملی کردن صنعت نفت گریبان خویش را از دست شرکت نفت خلاص نماید.

برای اثبات اعتراضات فرعی بذکر چندمثال قناعت میشود الف - مواردی که در قرارداد بضرر ملت ایران تنظیم شده است از جمله موادی که بر خلاف مصالح ایران تنظیم شده است، ماده یازدهم میباید که طایق آن شرکت متعهد میشود که از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۷ یعنی در ۱۵ سال اولی که از تاریخ تحمیل قرار داد میگذرد.

از بابت هر گونه مالیات و عوارض که در آنموقع بر قرار بوده و یا در آتیه وضع و بر قرار شود برای هرتن از شش میلیون تن اول ۹ پنس و برای هرتن مازاد آن ۶ بر آن پنس بپردازد و بعلاوه هیچوقت جمع این مبلغ از ۲۲۵ هزار لیره در سال کمتر نگردد و از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۲ یعنی ۱۵ سال دویم مبلغ پرداختی بابت هر گونه مالیات و عوارض موجود و یا مالیات و عوارضی که بعدا وضع شود. برای هرتن از شش میلیون تن اول يك شلینك و برای هرتن مازاد بر آن ۹ پنس یعنی ۳ چهارم شلینك بوده و جمع این پرداختی نیز از ۳۰۰ هزار لیره کمتر نگردد. با این ترتیب در یکسال مالی شبیه بسال ۱۹۴۸ که شرکت طبق بیلان خود که مورد رسیدگی و تصدیق دولت ایران واقع نشده ۶۲ میلیون لیره عایدی داشته است. دولت ایران بگفته آقای غلامحسین فروهر وزیر دارائی در حدود يك میلیون و چهار صد هزار لیره یعنی ۲۱ مرتبه کمتر از ۲۸ میلیون لیره ای که در سال مزبور دولت انگلیس بعنوان مالیات گرفته دریافت کرده است، چنانچه قرارداد داری اجرا میشد، برای يك سال مالی شبیه بهمان سال ۱۹۴۸ و نرخ مالیاتی فعلی (۵۰ درصد) حق دولت ایران بابت مالیات آنها فقط از شرکت نفت به ۳۱ میلیون لیره بالغ میگردد. اما برای ۳۰ سال رویهم یعنی از ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۳ آقای غلامحسین فروهر وزیر دارائی بقسمت آخر ماده ۱۱ قرارداد بشرح زیر تنظیم شده است « قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع بمیزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی برفع دولت و با ادارات محلی در مدت ۳۰ سال دویم که منتهی بسته ۱۹۹۳ می شود، باید بپردازد. طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود » استناد نموده و در نامه اول خود که در پاسخ به سؤال این جانب بکمیسون نفت داده چنین نوشته اند « راجع بتمدید مدت امتیاز و نظر ایشان از ۱۰ سال دیگر شروع می شود و بطوریکه استحضار دارند نه بموجب قرارداد ۱۹۳۳ و نه بموجب قرارداد الحاقی حقوق دولت ایران نسبت باین مدت یعنی ۳۰ سال که از ۱۰ سال آینده ببعد مشخص می گردد معین نگردیده و نیز بموجب ماده ۱۱ امتیاز نامه مقرر است که نسبت بمالیات مربوط باین دوره که

بدون شك قسمت مهمي از در آمد دولت را تشكيل خواهد داد ، بعداً طرفين مذاکره و توافق نمایند. بنابر اين حقوقي را که قرار داد الحاقی مشخص مي نمايد ، فقط مربوط است بمدتي که از امتياز داری باقیمانده است...» و با اين ترتيب اظهار اميدواری کرده اند که قبل از سنه ۱۹۶۳ وزير دارائی ايران خواهدتوانست جبران خسارت ۳۲ سال تمدید مدت رابوسیله وضع مالیات برای ۳۰ سال دویم بنماید . ولي معلوم نکرده اند چرا خودشان که فعلاً استیفاي حقوق ملت ايران بدست ایشان سپرده شده حاضر شده اند (طبق قرار داد الحاقی که کمیسیون نفت آن را باتفاق آراء رد کرده است) حداکثر فقط سه پنس بر مالیات هر تن بیافزایند و میزان آن را از ۹ پنس به ۱۲ پنس يعني ۱ شلینگ تضمین شده بطلا برسانند و چون همیشه محل قبلي مبنای افزایش های بعدی قرار خواهد گرفت. مسلم است که در صورت ادامه قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ و قرار داد الحاقی وزير دارائی آتیه ايران نخواهد توانست برای افزایش مالیات بر در آمد ايران بیش از چند پنس بدست آورد، زیرا در يك سال مالی شبيهه به ۱۹۴۸ که شرکت عوائد خود را در ازاء فروش ۲۳/۵ میلیون تن نفت ۶۲ میلیون لیره قام داد کرده است (و با فرض نرخ مالیاتی ۵۰ درصد) يك شلینگ تضمین شده بطلا بعنوان مالیات پرداخته و حال آنکه میزان مالیات هر تن بر اساس اعداد بالا مساوي ۲۷ شلینگ می شده است. زیرا سهام مالیاتی ايران از قرار پنجاه درصد عایدات شرکت مساویست با ۳۱ میلیون لیره و بنا بر اين مالیات در یافتي از هر تن بشلینگ از اين قرار میشود : $27 = 23/5 / 0.50 : 31 / 0.00$ شلینگ بالا در حدود ۱۸ برابر مالیاتی است که ضمن قرارداد الحاقی با در نظر گرفتن تضمین بطلا دولت ايران پذیرفته است. مثال دیگر - قیمت مواد نفتي برای فروش در ايران بر اساس قیمت نفت خلیج مکزيك و خلیج رومانی با تخفیف ۱۰ درصد برای مردم و ۲۵ در صد برای دولت تعیین شده است و حال آنکه قیمت تمام شده نفت ايران که یکی از غني ترین و کم خرج ترین منابع دنیا است، در حدود ۱ پنجم تا يك سوم قیمتهاي دو خلیج نامبرده می باشد. بنا بر اين دولت ايران حتي برای نفت مصرفي خود که از منابع کشور استخراج میشود باید سود

هنگفتی بضرر توسعه اقتصادیات و صنایع مملکت و برفع شرکت پرداخت کند. مثال دیگر _ از مواد مضره بحال دولت ایران معافیت شرکت از پرداخت حقوق گمرکی و عوارضی است که زیان آن تا حدی بوده که اگر شرکت نفت تمام نفت ما را مجاناً می برد و هیچگونه حقی بابت حق الامتیاز و مالیات و سود بدولت ایران نمی پرداخت و فقط از گمرک معاف نمی بود مبالغی که بیش از کل حق الامتیاز و مالیات و سود می بود بدولت ایران پرداخت کرده بود و در این زمینه هم در نطق آقای مهندس احمد رضوی و آقای حسین مکی و همچنین ضمن مقالات متعدد و دقیق روزنامه های باختر و شاهد و جبهه آزادی که از روزنامه های ملی میباشد اعدادی منتشر شده است که مرا از ذکر هر گونه مثال و عدد معاف میکند

ب - مواردی که برخلاف نص صریح قرارداد عمل شده است . فقره سوم از ماده ۱۶ قرارداد راجع بنقل سیل مستخدمین غیر ایرانی از اینقرار است . (طرفین موافقت مینمایند در این که طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگذارند) بنابر این اصل بوسانتاژ که در طرح عمومی قائم مقام اصل نقصان تصاعدی شده بر خلاف نص قرارداد می باشد . چنانچه ماده بالا از روی حسن نیت عمل شده بود و از دو هزار نفر کارمند خارجی نفت، همه ساله صد نفر کسر شده و بجای آنها از کارمندان ماهر ایرانی کماشته شده بود. در سال ۱۹۴۷ یعنی پانزده سال پس از اجرای قرارداد تعداد کارمندان غیر ایرانی شرکت به ۵۰۰ نفر تقلیل می یافت و حال آنکه تفسیر خلاف نص شرکت نفت یعنی اصل بوسانتاژ که هیچگاه بتصویب هیئت دولت هم نرسیده است. باعث شده که تعداد کارمندان خارجی شرکت از ۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۰۰ نفر در سال ۱۹۴۷ بالغ گردد و بنابر این بجای آنکه تعداد آنها معادل یک ربع شود بیش از دو برابر گردیده است . توضیح آنکه اگر برای حقوق ماهانه هر مستخدم بطور متوسط یک صد لیره در نظر بگیریم ، در سال ۱۹۴۷ که بحساب بالا تعداد کارمندان خارجی

بجای ۵۰۰ نفر به ۴۲۰۰ نفر بالغ شده است، مبلغی در حدود ۴ میلیون لیره بجای این که ایرانیان از آن استفاده کرده باشند، خارجی ها استفاده نموده اند. جمع مبلغ بالا در ظرف ۱۵ سال ۱۹۳۳ در حدود ۳۱ میلیون لیره و چنانچه به لیره تنزل یافته حساب کنیم، ۴۶ میلیون لیره می شود. این تفسیر غلط شرکت باعث شده که همواره ایرانیان از عملیات فنی شرکت برکنار نگاه داشته شوند و در نتیجه رفتار ناهنجار شرکت و تبعیضی که بین ایرانیان ردیف اول و گارکران انگلیسی می شود از کلیه مهندسين ایرانی که بر اساس مواد قرارداد در خارجه تحصیل کرده و بکارهای شرکت گماشته شده اند، بیش از معدودی از آنها در خدمت شرکت باقی نمانده و بقیه با حقوق های کمتر و شرایط زندگی سخت تري دنبال کارهای دیگر رفته اند. مثال دیگری که قرارداد ۱۹۳۳ را بضرر ایران تفسیر کرده اند، رسیدگی بحسابهای شرکت نفت است. توضیح آنکه بعلت عدم صراحت قرارداد در رسیدگی بمحاسبات شرکت نفت از اعمال این حق که نتیجه منطقی مشارکت دولت در سود شرکت است جلوگیری کرده و این تفسیر غلط که یکی از مواد اختلاف دولت ایران و شرکت نفت بوده است. نظر پرفسور ژیدل نیز از مواردی است که حقانیت ایران در صورت مراجعه به حکمیت محرز است. قسمت اخیر بند ب ماده چهاردهم نیز که میگوید «... و بعلاوه مامورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هرگونه اطلاعی را خواهند داشت». میرساند که دولت حق دارد بمحاسبات شرکت نیز رسیدگی کند و باز یکی از مواردی که شرکت قرارداد ۱۹۳۳ را بضرر ما تفسیر کرده است بند ۵ ماده ۱۰ قرارداد نامبرده مربوط بتضمین طلا میباشد. توضیح آنکه بر طبق قسمت الف از بند پنج ماده ۱۰ « هرگاه موقتی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (یعنی ۱۴۴۰ پنس) در مقابل یک اونس تجاوز نماید، برای هر پنس افزایش ...» بهمان نسبت بر مبالغ محاسبه شده بابت مالیات و حق الامتیاز بایستی اضافه شود و البته در موقع عقد قرارداد بازار فروش طلاي آزاد در لندن وجود داشته ولی پس از شروع بجنک بازار آزاد طلا بعلت تنزل تدریجی لیره از بین رفته و نرخ رسمی طلا جانشین نرخ واقعی آن شده است و چون

شرکت نفت هم بر اساس این نرخ رسمی اضافه حق دولت ایران را محاسبه و پرداخت نموده، لذا در نتیجه تفاوتی که بین نرخ رسمی و نرخ واقعی طلا بوده دولت در حدود ۱۵ میلیون لیره متضرر شده است. این تفسیر بر خلاف منطق سبب شده است که "پرفسور ژیدل" و "وان زیلاند" متفقا تفسیر شرکت را غیر عادلانه تلقی کنند و مراجعه بحکمیت را برای دولت ایران صلاح اندیشی نمایند. نگفته نمی گذارم بجای اینکه قرارداد الحاقی حق الامتیاز و مالیات دولت را بر اساس طلای شمش تضمین نماید و اسمی از لیره نبرد که قیمت رسمی آن باقیمت واقعی طلا مورد اختلاف واقع شود، ماده تضمین طلا را بر طبق نظر شرکت و بر خلاف حق تفسیر کرده است توضیح آنکه ضمن قسمت ب ماده ۳ قرارداد الحاقی مربوط باافزایش ۲ شلینگ برای حق الامتیاز هر تن و قسمت ب ماده ۷ همان قرارداد دایر باافزایش ۳ پنس بر مالیات هر تن نفت استخراجی که علاوه بر شش میلیون تن بوده باشد شرکت نفت بطور عطف بما سبق مقررات قرارداد الحاقی را برای سال ۱۹۴۸ قبول نمود و میزان بدهی خود را از بابت اضافات بالا که بطلا تضمین شده است به لیره کاغذی محاسبه و در قرارداد قید کرده است. در این محاسبه برای تبدیل لیره تضمین شده بطلا به لیره کاغذی شرکت نرخ رسمی رابکار برده و با این ترتیب تفسیر خود را که مورد اعتراض دولت ایران بوده، بطور ضمنی مسجل و قطعی کرده است. از موارد دیگری که قرارداد در تحت لوای تامین حقوق ملت ایران موجب تضییع حق آن شده است، ماده ۲۲ قرارداد دایر بتعیین حکم واحد از طرف دیوان داورى دائمی بین المللی بجای حکم طرفین حکم مییابد. توضیح آنکه ضمناً بر اساس ماده هفدهم قرارداد داری هر گونه اختلاف «... باید رجوع بدو حکم در تهران شود و آن دو حکم توسط طرفین انتخاب خواهند شد و دو حکم هم قبل از مبادرت بمراجعه، حکم ثالثی را تعیین خواهند نمود. حکم حکم ها و یا در صورتیکه حکمین مزبورین متفق نشوند، حکم حکم ثالث قطعی خواهد بود و بنا بر این هر طرفی حکم خود را تعیین و آن دو حکم طبق مقررات حکمیت در ایران سر حکم را تعیین می کرده اند. ولی طبق بند ماده ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ اگر یکی از طرفین شصت روز

بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل سهم خود را تعیین نکرد و یا تعیین آنرا بطرف دیگر ابلاغ ننماید، طرف مزبور حق خواهد داشت که از رئیس دیوان داورى دائمی بین المللی (یا از نایب رئیس در موردی که مطابق قسمت اخیر جزو ب بیش بینی گرده) تقاضا نماید که يك حکم منفرد ذیصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در این صورت اختلاف موجود بوسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید. هر وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو معین خواهد کرد و با این ترتیب محل حکمیت و قانون آن میتواند خارج از ایران بوده و یا مقررات قانون حکمیت ایران نیز موافقت نداشته باشد و این امر نیز علاوه بر زیان موادی که در مورد دعاوی ایران با توجه بنفوذ نسبی دولت انگلیس و دولت ایران در مجامع بی المللی در بر دارد در حقیقت با حق حاکمیت دولت ایران نیز مبیانت داشته است. زیرا دولت ایران که شاکي فرض شده و حکم خود را معین کرده است. با این ترتیب از حق تعیین حکم خود نیز محروم گردیده و سر نوشت دعاوی خود را بدست حکم منفردی که بظن قوی و طبق ناموس طبیعت از نظریات دولت انگلیس پیتیبانی خواهد کرد، سپرده است. معایب و مضار قرارداد ۱۹۳۳ که بعرض مجلس شورایی رسید_منحصر بموارد فوق الاشعار که فقط بعنوان مثال ذکر شده نیست چه بسیار ی از موارد دیگر از قبیل امتناع شرکت از پرداخت حق دولت راحع ب مواد نفتی مصرف شده، در خود شرکت که در سال ۱۹۴۷ بالغ بر ۵/۱ میلیون تن یعنی دو برابر مصرفی تمام کشور ایران بوده است، وجود دارد که این جانب برای اجتناب از اطاله کلام حتی از اشاره ب آنها خود داری کرده ام و هر شخص منصفی که پی بمشکلات اجرائی امتیاز نفت ببرد تصدیق خواهد نمود که تنظیم قراردادی که مصالح و منافع ایران را تامین کند با اوضاع کنونی ایران وضعف و خصوصیت های دولت ها علی الخصوص که اکثریت سهام شرکت نفت متعلق بدولت انگلیس و بنابر این زمام امور شرکت نیز در دست این " دولت است امری محال بنظر میرسد و تنها راهی که ممکن باشد منافع ملت را تأمین نمود همان ملی کردن

صنعت نفت است که استخراج نفت بدست دولت و بحساب ملت ایران بشود . هر کس نگران شود که پس از این کار دولت دچار مشکلات می شود، فکری باطل می کند. زیرا بر طبق مقررات قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت حتی صاحب سهم اصلی آن یعنی دولت انگلیس راهی جز مراجعه بحکمیت ندارد و با فرض این که پس از اعلام ملی شدن نفت شرکت بحکمیت رجوع کند ، هیچ حکمی نیست که بتواند يك دولتی را از حق حاکمیت محروم نماید و تنها چیزی که ممکن است بعهدده ایران تعلق بگیرد. پرداخت ارزش مستهلک نشده ما يملک شرکت می باشد که ارزش آن هم در مقابل نتیجه مهمی که از ملی کردن نفت عاید ایران میشود قابل توجه نیست . اگر فرض کنیم که شرکت نفت بحکمیت ارجاع کند و دیوان داوری دائمی بین المللی طبق بند «د» ماده ۲۲ قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ حکم واحدی تعیین کند که صد در صد هواخواه سیاست انگلیس هم باشد با وضعیت فعلی با زهم نتیجه حکمیت بمراتب بهتر از وضعیت کنونی خواهد بود آن هائی که بیم دارند ایرانیان نمی توانند از منابع نفت جنوب مثل شرکت نفت بهراه برداری کنند نگرانیشان بيمورد است و بر فرض این که بجا باشد چون تاکنون ملت ایران از آنچه شرکت پرداخته سودی نبرده و زیان اعمال نفو ها و خراب کاری های شرکت را نیز متحمل شده است در حقیقت خسارتی نخواهد برد بلکه بر عکس در اثر کوتاه شدن دست شرکت از منابع نفتی ما کشور ایران از عملیات و تحریکات خانمان برانداز و زیان بخش شرکت مصون مانده و بپای توانای ملت خواهد توانست ظرف مدت کوتاهی راه تمدن و پیشرفت و ترقی را پیموده و خود را به جلو داران تمدن امروزی عالم برساند . اما حقیقت این است که کشور ایران دچار هیچ گونه ضرر اقتصادی و ارزی هم در اثر ملی کردن صنعت نفت نخواهد شد. زیرا اگر فرض کنیم که ایرانیان بجای ۳۰ میلیون تن استخراجی شرکت در سال ۱۹۵۰ فقط ده میلیون تن نفت استخراج کنند و برای هر تن که شرکت يك لیره خرج می کند دو لیره مصرف نمایند، باز هم بر اساس فروش هر تن ۵ لیره که قیمت فروش خلیج

فارس خواهد بود، دولت ایران ۳۰ میلیون لیره عایدی خواهد داشت و حال آنکه با استخراج ۳۰ میلیون تن در سال ۱۹۵۰ و طبق اظهار وزیر دارایی عایدی دولت ایران حداکثر ۲۵ میلیون لیره خواهد گردید و تازه هم ۲۰ میلیون تن نفت باقی مانده که صد میلیون ارزش دارد، ذخیره خواهدماند تا فرزندان آتیه ایران بتوانند از آن بنفع خود بهره برداری نمایند. محاسن و بر تریهای دیگری که اهمیت اساسی دارد و با ملی کردن صنعت نفت تأمین خواهد شد این است:

۱ - دولت و ملت از اعمال نفوذهایی که شرکت و دولت انگلیس معمول داشته و شمه از آن را در جلسه يك شنبه ۱۲ آذر ماه ۱۲۲۹ به عرض مجلس شورای ملی رسانیدام مصون خواهد ماند.

۲ - سایرکشور ها هم بهانه آي برای تقاضاي این قبیل امتیازات که با استقلال و تمامیت مملکت متعرض است نخواهند داشت و ملت ایران خواهند توانست راه ترقی را بدون هیچ گونه اعمال نفوذ و موانع خارجی در محیط صلح و صفا به پیماید.

در این جا لازم می دانم مجدداً از پشت تریبون مجلس شورای ملی بنام ملت ایران از کلیه و کلاهی وطن پرست دوره چهاردهم و پانزدهم و مجلس فعلی و همچنین حزب ایران و افرادی که در راه روشن شدن اذهان عمومی نسبت بموضوع حیاتی نفت با نطق ها و خطابه ها و انتشارات و تألیفات خود با صرف وقت ابراز علاقه نموده اند صمیمانه تشکر نمایم و همچنین به حزب استقلال و احزاب و روزنامه های ملی و دانشجویان و دستجات و اصناف و همچنین افرادی که در راه استیفای حقوق ملت از جبهه ملی پشتیبانی نموده اند تقدیر و تشکر نموده و اطمینان دهم که ملت بیدار و پاك نهاد ایران هیچ وقت خدمات صادقانه آن ها را فراموش نخواهد نمود و آنان نیز در راه خدمتی که در پیش گرفته اند به یاری خدای متعال توفیق حاصل خواهند نمود. فرارازیاس و سعی در انجام خدمات ملی دو علاج واقعی دردهای بی درمان این کشورستمدیده است و من بشما و ملت ایران در اختیار این راه صواب تبریک و تهنیت می گویم درخاتمه برای این

که نشان دهم که در اثر ملی کردن صنعت نفت هیچ گونه مزاحمت سیاسی ممکن نیست برای ملت ایران پیش آمد کند. جریان مجلس شورایی ملی انگلستان را که مستر پیک تورن راجع بملی کردن صنایع در بیرماتی از وزیر امور خارجه انگلستان سؤال نموده است باطلاع نمایندگان محترم میرسانم. سؤال مستر پیک تورن- «آیا مستر بویون اطلاع دارد که در بیرماتی دولت فعلی آنجا می خواهد اصول سوسیالیزم را رواج دهد و میداند کارخانجات و صنایع و شرکتهای انگلیس و آن قسمتی که انگلیسها در آن سهام دارند چه خواهد شد و سرنوشت آن چیست» جواب بویون - مستر بویون وزیر امور خارجه انگلستان در پاسخ نماینده مجلس چنین جواب داده است « آنها کاملاً تصمیم دارند که کارخانجات و صنایع را ملی کنند و با پرداخت خسارت صاحبان سهام موافقت کرده اند و در تمام بیانات خود این موضوع را همیشه گفته اند و سیاستی را که میخواهند تعقیب نمایند اعلام نموده اند و مؤسسات را هم تصرف کرده اند ولی در موضوع پرداخت خسارت اخیراً چنین مستفاد می شود که میخواهند آن را هم تغییر دهند من خیال میکنم که این مجلس هیچوقت نخواهد خواست که ما با دولت بیرماتی وارد مخاصمه شویم. زیرا طبق منشور ملل متفق مواد خام در کشور متعلق بخود آن کشور میباشد و در صورتیکه خسارت را بطریق صحیح و عادلانه بپردازند ما موافقت داریم و نمیتوانیم در امور داخلی کشوری هم مداخله داشته باشیم» (صحیح است) نتیجه - با توجه بنکات مهم و اساسی بالا و حقایقی که ضمن آن روشن شده است دیگر جای هیچگونه نگرانی حتی برای ضعیف ترین مردم باقی نمی ماند تا چه رسد بنمایندگان محترم مجلس شورایی ملی که هر يك خود را نماینده واقعی دهها هزار نفر مردم این سرزمین میدانند. دهها هزار نفری که حتی یکنفر آنها حاضر نیست که دیناری از حقوق ملی خویش را با توجه به نیازمندی کشور بدیگران واگذار نماید و با این ترتیب اگر خود را نماینده ملت میدانید راهی برای شما جز استیفای کامل حقوق ملت ایران از راه ملی کردن صنایع نفت در تمام ایران وجود ندارد و در صورتیکه با تمام استدلالات روشن

بالا و بخصوص نکته اخیر یعنی ملی شدن صنایع کشور بیرماني که سرمایه های انگلیسی بکار افتاده توسط آنها بچندین برابر سرمایه بکار افتاده در شرکت نفت انگلیس و ایران بالغ می شده است - باز هم اگر در انجام این وظایف ملی و وجدانی تعلل و تردید بخرج دهید، دیگر هیچ اسمی بر آن نمیتوان گذارد و یهین جهت است که هیچ يك از افراد ملت کرسنه و فقیر ایران این گناه را بر ما و اعقابمان نخواهد بخشید و دیر یا زود انتقام این تعلل و مسامحه و عدم انجام وظیفه نمایندگی را از ما و اولاد و اعقابمان خواهد کشید (۳)

توضیحات و مآخذ

- ۱- حسین کی استوان مدیر روزنامه مظفر «سیاست موازنه منفی» « جلد اول - بهمن ماه ۱۳۲۷ ص ۱۹۹ تجدید چلپ از انتشارات مصدق - بهمن ۱۳۵۵
- ۲- پیشین ، صص ۱۷۸ - ۱۷۳
- ۳- مذاکرات دوره قانونگذاری شانزدهم مجلس شورای ملی ۲۶ آذر ۱۳۲۹ نشست ۹۳ ؛ به نقل از روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، سال ششم - شماره ۱۷۰۳ ، اشنبه ۳ دی ماه ۱۳۲۹

فصل پنجم

زندگی زمانه و نقش تقی زاده در تمدید قرارداد داری

انگلیسی ها که غرض و منظورشان از روی کار آوردن «پهلوی» تأمین منافع سیاسی و اقتصادی شان بود، به مقصود رسیده بودند. لذا در صدد برآمدند که نخست قرارداد «داری» را که حدود سی و یک سال از مدت آن گذشته و ۲۹ سال دیگر باقی بود برای مدت سی سال دیگر که تصور می کردند تا آن موقع مخازن نفتی ایران تمام خواهد شد تمدید نمایند. ولی در صدد بودند با نقشه ای که ظاهرش زننده نباشد، آن را به مرحله اجرا درآورند.

لاجرم به عملیات و نیرنگی که به خیمه شب بازی و سیاه بازی و جنگ زرگری شبیه تر بود دست زدند. از همان روزی که شروع به مذاکره نمودند، بحث تمدید مدت پیش آمد. اینکه تقی زاده در مجلس پانزدهم گفته که صحبت تمدید مدت در آخرین ساعت مذاکره به میان کشیده شد، صحیح نیست، زیرا از تقی زاده نامه ای در دست است که هنگامی که سفیر کبیر ایران در لندن بود به تیمورتاش وزیر دربار وقت که در آن موقع کارهای مهم مملکتی به اداره و زیر نظر مستقیم او بود نوشته و می رساند که یکی از اهم مسایلی که مورد توجه و خواست انگلیسی ها بود، تمدید مدت قرارداد مزبور می باشد. (۱)

در این نامه که به منظور اجتناب از تطویل کلام از ذکر تمامی مطالب مندرج در آن خودداری می شود، آمده است:

«... مخصوصاً در باب مذاکرات راجع به امتیاز نفت و «تمدید» آن و شرایط آن

و

حسابهای نفت و دلایل طرفین و منظور هر کدام از آنها یک کلمه هم اطلاع به دست مخلص نرسیده...

...حتی صورت پروژه قرارداد را که در نظر بوده برای تمدید امتیاز منعقد شود تا امروز ندیدم...

ضمناً باید عرض کنم که «مالین تک» ارتباطی با «گلبانگیان» دارد. گویا آنها او را به دولت ایران معرفی کرده اند و در این اواخر «گلبانگیان» یعنی پسر گلبانگیان پاریس که در لندن خود را آتاشه افتخاری مالی سفارت می داند مکرر پیش این جانب آمده و در تأیید منظورات کمپانی نفت «انگلیس و ایران» در مسئله تمديد امتیاز حرف زده...» (۲)

مذاکرات بین دولت ایران و شرکت نفت از سال ۱۳۰۸ شمسی و شاید قبل از آن در جریان بوده ولی هیچ کس اطلاعی نداشت. یعنی مخفی و محرمانه نگاهداری می شد. تا اینکه ناگهان و بدون سابقه قبلی روزنامه اطلاعات در روز هفتم تیرماه ۱۳۱۱ در مقاله ای چنین نوشت:

«در عصری که دنیا به مقررات و عهدنامه های رسمی پشت پامی زند، قراردادهایی را که تمام نمایندگان دول امضا و مهر نموده اند زیر پا گذارده و اعتنا نمی کنند آیا عجیب نیست نسبت به یک امتیازنامه خشک که بدون حزم و احتیاط و در یک ایام تاریک و ظلمانی مملکت تحت تأثیرات خارجی و به نفع اجانب داده شده است این قدر دل بستگی و علاقه مندی داشته باشیم.

در ماه صفر ۱۳۱۹ هجری یعنی درست ۳۲ سال قبل امتیازی به داری برای استخراج نفت جنوب به مدت شصت سال داده شد که سستی و بی بنیانی مقررات امتیازنامه از مواردی که تنظیم و در آن موقع تسلیم داری شده است به خوبی واضح و روشن می گردد...»

باید متوجه بود در آن دوره اختناق دیکتاتوری که زنجیر سانسور بر دست و پای مطبوعات محکم بسته بوده و حق اظهار نظر در این قبیل مسائل را نداشته اند آیا ممکن است بدون دستور و امر مقامات رسمی روزنامه اطلاعات بدون مقدمه و سابقه قبلی چنین اظهار نظر و مقاله ای درج نماید؟» (۳)

در جلسه ۹۷ دوره هشتم مجلس شورای ملی مورخه بیست و هشتم تیرماه ۱۳۱۱ «روحی» نماینده کرمان سوآلی از وزیر خارجه در باره حق الامتیاز سال ۱۹۳۱ از شرکت نفت نموده تصریح می کند:

«گرچه موضوع کمی عایدات دولت ایران در سال ۱۹۳۱ از شرکت نفت جنبه

مالی دارد و باید از آقای وزیر دارایی سؤال کرده باشم ولی چون سیاست شرکت نفت در تحت قیود سیاست انگلستان قرار دارد به این ملاحظه از آقای وزیر خارجه سؤال نمودم و چون دولت ایران صیانت کننده حقوق ملت ایران است این وضع غیرقابل تحمل است و باید تجدید نظر در آن به عمل آید. آیا دولت اقداماتی در این خصوص کرده است یا نه؟

وزیر خارجه در جواب چنین گفته است:

«البته آقایان می دانند که این امتیاز در سی سال قبل که ایران سر و صورتی نداشت، داده شده و البته یکی از موضوعاتی که طرف توجه کامل واقع شده همین موضوع است و وقتی که «سرجان کدمن» به ایران آمده و بنده افتخار ریاست دولت را داشتم در این باب مذاکره کردیم که اولیا شرکت باید به ایران عایدات کافی و وافی بدهند و مخصوصا سال گذشته که آقای تیمورتاش به اروپا رفته مذاکراتی نموده امیدواری حاصل کردند.

در روز سه شنبه مورخه چهارم مرداد ۱۳۱۱ (در جلسه ۹۸ مجلس شورای ملی) دشتی ضمن سؤال از وزیر دارایی می گوید:

«آقایان اطلاع دارند که شرکت نفت سهمیه ما را به چه میزان مسخره آمیز تنزل داده که از یک میلیون و سیصد هزار لیتره به ۳۶۰ هزار لیتره رسیده است. از قراری که شنیده ام دولت از گرفتن حق الامتیاز استنکاف نموده است و به نظر بنده اگر از این چند صد هزار لیتره صرف نظر کنیم آسمان به زمین نمی آید و ضمنا باید

گفت اوضاع امروز دنیا طوری است که بهتر می شود احقاق حق نمود و امروز دیگر روزی نیست که ما به اتکای سندی که از روی جهالت صادر شده از حقوق حقه خود محروم گردیم... (۴)»

پس از جلسه مورخه چهارم مرداد تا چندی موضوع امتیاز داری و حق الامتیاز مسکوت ماند تا در تاریخ بیست و هشتم آبان ۱۳۱۱ مطابق نوامبر ۱۹۳۲ روزنامه اطلاعات تحت عنوان الغای امتیاز داری می نویسد:

«هفته گذشته روزنامه شریفه ایران تحت عنوان «سوغات شاهانه» موضوع را

مورد بحث قرار داده و به نام افکار عمومی از اعلیحضرت همایونی تمنی کرده بود که نسبت به الغای امتیاز نامه داری اقدام فرمایند...».

در صد و شانزدهمین جلسه مورخه پنجشنبه سوم آذرماه ۱۳۱۱ مطابق بیست و چهارم نوامبر ۱۹۳۲ باز دشتی در مجلس شورای ملی از وزیر دارایی سؤال کرده، می گوید:

در همین صفحه پاسخ وزیر دارایی به علی دشتی نیز چنین درج شده است: این موضوع از طرف دولت تعقیب شده و کاملاً مورد توجه است که این امر در اثر غفلت گذشتگان است. آقایان می دانند که روابط ما با کمپانی بریک سندی است معروف به امتیازنامه داری و در سی و دو سال قبل تحریر شده طرز حساب حق الامتیاز هم رضایت بخش نیست و هیچ ضمانتی نسبت به منافع ایران متضمن نیست. طرز حساب فعلی که شرکت معمول می دارد مبنی بر قرار است که ارمیناژ اسمیت گذارده و دولت ایران این قرار را تصویب ننموده از دو یا سه سال قبل مذاکراتی شده و به هیچ نتیجه ای نرسیده. البته دولت از گرفتن این مبلغ که به نام حق الامتیاز به او عرضه می شود امتناع نموده و سعی خواهد کرد منافع ملت را محفوظ دارد - بدیهی است هرگاه مذاکرات با کمپانی به نتیجه مطلوب نرسید دولت ناچار برای حل اشکالات به طریق دیگری برای احقاق حق خود توسل می جوید.

«سوالی که در دو ماه قبل از آقای وزیر مالیه به سهمیه دولت ایران از نفت جنوب نموده ام هنوز به جایی نرسیده و در آن موقع تذکر دادم که دولت باید یک قدری شهامت و شجاعت فکری داشته باشد و به این وضعیت خاتمه دهد. امروز که دولتها معاهده و رسای را لغو می کنند دولت ما نبایستی نسبت به یک امتیاز نامه پوسیده که تمام یک طرفی است سهل انگاری کند و من می دانم که این مسئله هنوز حل نشده و دولت اقدام جدی به عمل نیاورده است و چرا دولت در الغای امتیاز داری مسامحه می کند.» (۵)

روزنامه اطلاعات عصر روز شنبه مورخه ۵ آذرماه ۱۳۱۱ مقاله ای تحت عنوان مقاله وارده منتشر می کند که نویسنده در آن مقاله می نویسد که: به قلب

من الهام شده است عنقریب امتیاز نامه داری لغو می شود. عصر روز یکشنبه شش آذرماه وزارت دارایی نامه ای به مضمون زیر به عنوان شرکت نفت انگلیس و ایران مبنی بر الغای امتیازنامه داری در روزنامه اطلاعات منتشر می گردد:

«شرکت نفت انگلیس و ایران - آقای جکسون مدیر مقیم - ۳۶۴۸۶ - ۱۳۱۱/۹/۶ دولت ایران مکرر به اطلاع کمپانی نفت انگلیس و ایران رسانیده است که امتیاز داری مورخه ۱۹۰۱ مسیحی مصالح و منافع مملکت ایران را تأمین نمی نماید و لازم می دانست هر چه زودتر پایه روابط دولت شاهنشاهی و کمپانی براساس تازه ای که مستلزم تأمین منافع واقعی مملکت ایران باشد گذارده شود. معایب و نواقص امتیازنامه داری و عدم توافق آن با منافع ایران به طوری که مکرر خاطر نشان شده جای هیچ تردید نیست و البته دولت ایران حقا و منطقا نمی تواند خود را ملزم به مقررات امتیازنامه ای که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شد با طرزی که این گونه امتیازات در آن زمانها تحصیل و اعطا شده بدانند. معذک به امید اینکه کمپانی اقتضای زمان و موقعیت امروز مملکت ایران را در نظر گرفته و منافع آن را مطابق مقتضیات تأمین نماید. دولت ایران از اعمال حق خود در الغای امتیاز داری تا به حال خودداری نموده، متأسفانه در مقابل صبوری دولت شاهنشاهی از طرف کمپانی نفت نه تنها اقدام عملی در تأمین منافع مملکت ایران به عمل نیامده بلکه هر چه بر توسعه و بسط کمپانی نفت انگلیس و ایران افزوده شده منافع ایران بیشتر دچار تضییع گردید. بنابراین دولت ایران از نیل به نتیجه ای که در نظر داشت یعنی از رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با کمپانی مأیوس شد و ناچار راه تأمین حقوق خود را منحصر به الغای امتیازنامه داری دیده و این وزارتخانه برحسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می نماید که از این تاریخ امتیازنامه داری را ملغی کرده و بلااثر می داند.

در همان حال نظریه اینکه دولت ایران قصدی جز تأمین منافع مملکت ندارد، اگر کمپانی انگلیس و ایران برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت را مطابق

نظر دولت ایران بر وفق عدالت و انصاف تأمین نموده و ثایق لازمه را برای تأمین منافع مذکوره بدهد دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به آن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت.» (۶)

«پس از انتشارنامه وزارت دارایی درجراید وقت، جشنها و چراغانی های متعددی در مرکز و ولایات منعقد گردید و تلگرافهای زیاد از شهرستانها به دولت مخابره شد و مردم این کشور که از نتیجه نهایی الغای امتیاز با خبر نبودند و نمی دانستند که در امتیاز مجدد چگونه سی سال بر مدت امتیاز افزوده خواهد شد از نظر علاقه به حفظ منافع مملکت و معادن این سرزمین که ذخایر نسلهای گذشته برای نسل فعلی و نسلهای آینده بود به همدیگر تیریک می گفتند.» (۷)

«صد و دهمین جلسه مجلس شورای ملی در تاریخ دهم آذرماه ۱۳۱۱ منحصر به مذاکرات مبنی بر تأیید عمل دولت در الغای امتیاز نفت و تحسین و تقدیر عمل دولت بود و بالاخره پیشنهادی مبنی بر تأیید عمل دولت تنظیم و مقرر شد که نسبت به پیشنهاد که در ضمن اعلام اعتماد به دولت باشد رأی گرفته شود و حضار مجلس که ۸۸ نفر بودند به اتفاق آرا ماده واحده را تصویب و بالنتیجه به دولت رأی اعتماد دادند.» (۸)

مهدی بامداد در جلد اول «شرح حال رجال ایران» ضمن شرح حال حسن مشار «مشار الملک» درباره قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت می نویسد:

«پس از توقیف فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر دارایی و محکومیتش (۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ خ) مدت کمی تصدی وزارت دارایی با هدایت (مخبر السلطنه) نخست وزیر وقت بود و بعد مشار الملک در همین سال (۱۳۰۹) وزیر دارایی شد و چون تجدید قرارداد نفت از موضوعات قطعی و حتمی و قبلاً درباره آن قول و قرار داده شده و در نظر بود که قرارداد نفت جنوب (داری) مطابق میل انگلستان تجدید شود و مقدمات آن به مرور داشت فراهم می شد و بایستی که قرارداد مزبور به دست شخصی که به اصطلاح شهرت و وجهه ای داشته باشد انجام پذیرد، باطنا در نظر بود که مثلاً توسط مستوفی الممالک، مشیر الدوله و مؤتمن

الملك این کار صورت عمل به خود بگیرد. اما آنها حتی الامکان زیر چنین بار ننگینی نمی رفتند و مشکل بود که قرارداد را به آن طرز عجیب و غریب و اقتضاح آوربه تصویب مجلس برسانند. از این جهت پس از یأس از آنان قرعه فال به نام سیدحسن تقی زاده که پس از ایالت خراسان، از سال ۱۳۰۸ خ، وزیر مختار ایران در لندن بود، زده شد و برای انجام این کار احضار و آماده گردید. پس از ورود وی در فروردین ۱۳۰۹ خورشیدی، ابتدا در کابینه دوم مخبرالسلطنه به سمت وزیر طرق و شوارع (وزارت راه) و یک ماه بعد در اردیبهشت به سمت وزیر دارایی، به جای مشارالملك معرفی شد. قرارداد نفت در تاریخ ۹ آذرماه ۱۳۱۱ خورشیدی لغو گردید. لکن پس از یک رشته دعوای زرگری و ظاهرسازیهای خنک، بنابر لایحه تنظیمی و تهیه شده در ۲۷ ماده از طرف تقی زاده وزیر دارایی که تمام به سود بیگانه و به زیان ایران بود، در ۷ خرداد ۱۳۱۲ بدون یک کلمه مخالفت یا اظهار نظر به اتفاق آرا از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی! به مدت شصت سال!!! به تصویب رسید.» (۹)

گفتنی است، در بدو امر کسی که در مورد نفت و مسایل آن با کمپانی نفت «انگلیس و ایران» مذاکره می کرد و مأمور رسمی ایران در امور نفت بود، میرزا عیسی خان فیض (کمیسر ایران درباره نفت در لندن) بود و تقی زاده با انجام مکاتباتی با تیمورتاش در باب نفت و مسایل مربوط به تمدید قرارداد با تیمورتاش، خود را وارد این معرکه می کند. چه عاملی موجب شده بود که تقی زاده خود رابه مسایل مربوط به نفت علاقه مند نشان داده و از اینکه وی در جریان مسایل قرار نمیگیرد، گله نماید، مسئله ای است مبهم. علی ای حال تقی زاده به هنگام حضور در لندن خود را وارد این ماجرا می کند:

«وقتی امتیاز نامه را به هم زده بود (شاید هیچ کس این را نمی داند) خودش [رضا شاه] رفته بود مازندران، از آن روزی که امتیاز نامه نفت را پاره کرده و انداخته بود بخاری گفت بردارید بنویسید ما این امتیازنامه را فسخ کردیم. تیمورتاش خیلی مضطرب بود. داور آدم خیلی عاقلی بود. رفیق خیلی صمیمی و

جانجانی تیمورتاش هم بود. آخر به او گفت حالا می گویند چه؟ گفتند تمام شد. باید امشب از اینجا برویم و این کار را بکنیم والا اسباب زحمت می شود. ما همان شب فسخ امتیاز نامه را نوشتیم. فردای آن شب عید مبعث بود و صبح بایستی برویم به سلام پیش رضاشاه. من این فسخ امتیاز نامه را نوشته بودم. شنیدم در خارج گفته بودند می خواهند از انگلیس بگیرند به روس بدهند. برای دفع این شبهه ها در آخر آن مراسله که برای فسخ امتیازنامه نوشتیم، نوشتیم که چون عمل کمپانی برخلاف منافع ایران است اگر همین کمپانی مطابق منافع ایران- چنانکه مطلوب ما باشد حاضر شود که امتیاز تازه بدهیم می دهیم و مضایقه از این نداریم که به خود آن ها امتیازی بدهیم. مشروط به آن که مقاصد ما حاصل شود. این دیگر لازم به نظر می آمد.

صبح که آنجا رفتیم، من جلو رفتم. به رضاشاه اولی را نشان دادم. خواند و گفت بلی خیلی خوب است. بعد گفتم ولی یک نسخه دیگری هم نوشته ایم این را هم ملاحظه بفرمایید (آن تکه آخر را). گفت این هم خوب است، عیب ندارد. برای این که کاغذ را رسماً ماثین کنیم و بفرستیم کمپانی- چون روز عید مبعث وزارت مالیه بسته بود- فرستادم قفل را باز کردند و همایون سیاح معاون وزارت مالیه را خبر کردم از منزلش آمد. [نامه] را در وزارت مالیه نوشتیم و به آنها فرستادیم. آنها هم ادا بو نبرده بودند. هیچ احتمالی نمی رفت و از خاطرشان هم نمی گذشت.

عصر دعوت چایی داشتند، در یک جایی. آن جا همان طوری که نشسته بودند یکی آمده و گفته بود آقا روزنامه فروشها در خیابان صدا می زنند، فسخ امتیازنامه. روحشان هم خیر نداشت. بعد دیگر کشمکش شروع شد. به دولت اعتراض کردند. وزیر مختارشان آمد پیش فروغی که داستان طولانی است. رضاشاه هم در این بین رفت به مازندران. دیگر کمپانی نفت از دولت ایران منقطع شده بود. یعنی کسی همدیگر را نمی دید.» (۱۰)

«کمی جلوتر بگویم. آن روزی که رضاشاه امتیازنامه نفت را به هم زد مرحوم

فروغی وزیر خارجه بود. رفته بود ترکیه. آنجا خیلی با او گرم گرفته بودند. تیمورتاش هر وقت رضانشاه صحبت امتیاز نفت را می کرد می گفت بلی، آقای وزیر امور خارجه بیاید. این هم خوشش نمی آمد. آن روز که خواست قرارداد را به هم بزند گفت به من می گویند وزیر خارجه بیاید! وزیر خارجه داخل چه آدمی است؟ من اگر تصمیم بگیرم [تمام است]. قبل از آن حرکت که امتیاز نامه را انداخت توی بخاری، فروغی را خواسته بود. قدری با او صحبت کرده و گفته بود من امروز می آیم به هیئت وزرا و اشلتم می کنم و به شما هم شاید بد بگویم [همان که می گفت وزیر خارجه که هست]. به او قبلاً گفته بود که دلگیر نشود. گفته بود به فلانی هم بگویید (یعنی به من). از من این ملاحظه را داشت. [می دانست] اگر حرف تند می زد که اینها تأخیر کردند در این کار، من جواب می دهم. وقتی مرحوم فروغی از پیشش می رفته دوباره [او را] صدا کرده و گفته [بود] به فلانی هم بگو.

آمد همین بازی تئاتر را کرد. گفت که به من می گویند وزیر خارجه بیاید، وزیر خارجه داخل چه آدمی است؟» (۱۱)

«رضانشاه هرچه زور داشت داد به اینکه بر ضد کمپانی نفت در ولایات چراغان کردند. تلگراف زدند و فریاد برضد کمپانی بلند شد که ریشه انگلیسی ها را بکنند. هر وقت او چیزی می خواست در و دیوار به صدا در می آمد که آن کار انجام شود.

آخر منتهی شد به اینکه دولت انگلیس به وکالت از کمپانی نفت از دست ایران به جامعه ملل عارض شد. چیز غریبی بود. کسی نمی گفت یک کمپانی امتیاز گرفته است به شما چه مربوط است.

جلسه منعقد شد. در آن جا مرحوم علا و داور از طرف ایران برای مدافعه رفتند و مدافعه کردند. اول شاه در هیئت وزرا گفت فلان کس (من) برود. بنا شد من و علا برویم. آخر جلسه رأیش عوض شد که داور برود. آنها رفتند.

مباحثات زیاد شد از طرف ایران. آخر وزیر امور خارجه چکسلواکی «بنش» را

جامعه ملل «راپورتر» معین کرد که رسیدگی بکند. او هم آخر برگشت و گفت دولت ایران گفته اگر مطابق منظور و حقانیت ما امتیاز می خواهند حاضریم و به همین ها امتیاز جدید می دهیم. خوب آنها زرنگی کردند و همین مطلب را عنوان کردند. گفتند اینها بروند مذاکره مستقیم بکنند. در اغلب مجادلات و دعوایها و غیره آخر قرار می گذارند که مذاکرات مستقیم باشد.

رئیس کمپانی به نام کدمن که بعدها لردکدمن شد آمد به تهران. معاونش فریزر بود که بعد از کدمن جانشین او و رئیس کمپانی شد.

او هم آخرش لرد شد. تا این اواخر هم رئیس بود. او خیلی آدم سختی بود. همه اتفاقات بعدی از وی ناشی شد. قبل از آن [وقتی] در لندن بودم به او می گفتم که این امتیاز کهنه مثل عهدنامه های جزایر خلیج فارس می ماند که صدسال پیش بسته شده. تا قیامت که نمی ماند، بالاخره باطل می شود. شما بیایید بعضی مساعدتها بکنید. گفت نه، یک حرف این امتیازنامه را این طرف و آن طرف نمی کنم. او هم آمد تهران. تصادف این بود که من وزیر مالیه بودم. رضاشاه اول میلش این بود که من به جامعه ملل بروم. بنا هم بر همین طور شد. در آخر هیئت وزرا عقیده اش عوض شد. گفت فلان کس وجودش این جالازم است داور برود. اینها که آمدند، در همین عمارت بانک ملی که الان هست چند اتاق معین کردند تا ما هر روز آنجا بنشینیم و بحث بکنیم. ما خیلی بحث کردیم. من که به کلی خسته شدم. از صبح تا چند ساعت از شب گذشته دائما بحث می شد. قریب یک ماه چهل روز، هر روز بحث کردیم.

از میان ما مرحوم فروغی و علاء و من به انگلیسی حرف می زدیم. بیشتر من حرف می زدم. برای داور هم ترجمه می کردیم. او انگلیسی نمی دانست. آخر تقریبا در بعضی مطالب نزدیک شدیم. موافقت حاصل کردیم. ولی در میزان آنچه باید بدهند به ایران، حداقل آنها هفتصد و پنجاه هزار لیره می گفتند و ما می گفتیم یک میلیون و دویست هزار لیره حداقل. روی آن موافقت نشده بود. اختلاف در اینجا باقی ماند و درست نمی شد. بالاخره درست شد. یکی هم روی

مالیات بود که در امتیاز نوشته شده بود از مالیات معاف است. آن ها از این بابت حاضر نبودند حتی یک قدم کوچک بردارند. بالاخره گویا تقریباً به دویست و بیست هزار لییره راضی کردیم و این وقتی بود که نماینده کمپانی «جک» در تهران، در جلسه حضور نداشت. وقتی فریزر به او گفت، او خیلی اوقاتش تلخ شد. گفت شما گول خوردید. پنجاه هزار لییره هم از این بابت زیاد بود. فریزر پریشان شد. ولی گفت حرفی است زده ام، دیگر نمی شود پس بگیرم.

در آخر کار گفت عوضش به ما چه می دهید. ما که این همه گذشت کردیم. پیشنهاد کردند که مدت امتیاز زیاد بشود. این صحبتها در حدود ۱۹۳۰ بود. امتیاز اول شصت ساله بود. اگر تمدید نمی کردند و همانطور می ماند ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱ تمام می شد. گفتند شصت سال از آن تاریخ و این به ۱۹۹۰ می رسید. این پیشنهاد باعث نارضایتی شدید شد، خیلی نارضایتی. آخر هم تمام غوغاها از آن درآمد. ما گفتیم خیر ما راضی نیستیم. به رضا شاه گفتیم. او هم گفت. خیر. این را فراموش نکنند. یک همچون چیزی نمی شود.

لرد کدمن چمدانش را بست رفت پیش رضا شاه. گفت ما را مرخص بفرمایید، می رویم. گفت برای چه؟ گفت ما با وزرای شما نتوانستیم سازش بکنیم. شدنی نیست. اینها یک قدم پیش نمی آیند. رضاشاه خود را به تجاهل زد. گفت خوب اختلاف شما سر چیست؟ من می خواهم مسبوق بشوم. (در صورتی که ساعت به ساعت از ماقوع مطلع می شد). پس گفت حالا امروز نرو، اینجا باش و با این وزرا یک جلسه پیش من بکنید. من هم باشم. قبول کرد. عصری آمدند و جلسه در حضور رضاشاه تشکیل شد که همان آدمها: فروغی و داور و علاء و من بودم و شاید یکی دو نفر از وزرا هم بودند. لرد کدمن و فریزر هم آمدند. رضاشاه هم آمد. نشستند. مترجم لازم بود که هرچه صحبت می شد ترجمه بکند. کدمن می خواست مصطفی فاتح را بیاورد. فاتح همه کاره شان بود. رضاشاه گفت خیر او را نیاورید. گفت: [با] آمدن او به وزرای من برمی خورد. هم شأن وزرای من نیست. گفت همان دکتر را بیاورید. آنها دکتری داشتند به اسم دکتر

یانگ که رضاشاه رامعالجه می کرد. آن دکتر مدت‌ها در ایران بود و فارسی خوب می دانست. آن دکتر آمد. هر چه به فارسی صحبت می شد ترجمه می کرد. در صحبت‌ها که می کردیم گفتیم که در بعضی چیزها توافق نتوانستیم بکنیم. گفتیم اصل کار این است که آنها مدت زیادتر می خواهند و زیر این بار نمی رویم. رضاشاه خیلی برآشفته. گفت اینکه دیگر هیچ شدنی نیست و نمی شود. گفت: «ما سالهای سال لعنت کرده ایم به آنهایی که آن امتیاز اولی را منعقد کرده اند، حالا می خواهید که مدتهای دیگر هم به ما لعنت بکنند؟» به فارسی می گفت و آنها که مترجم داشتند فهمیدند. گفت خیر هیچ نمی شود و شدنی نیست. لردکمن دیگر چیزی نگفت. آرام بود. گفت خوب نمی شود، ما حرفی نداریم. پس مرخص می فرمایید برویم. او همیشه تهدیدش این بود که دوباره به جامعه ملل می رویم. بعد از آن جلسه [را] خدا می داند. من نمی دانم، هیچ کس هم نمی داند چه واقع شد. رضاشاه هم به داور و علاء گفت شما هم چمدانهایتان را ببندید و به جامعه ملل بروید. ولی باطنا ترزلی پیدا شده بود. ما خوشحال بودیم که او محکم ایستاده است یا اینها ترسیده اند. رضاشاه ترزلی پیدا کرده بالاخره راضی شد. خدایا مرزد داور را، گفت این دیگر خیلی بد شد. احساس می کرد که همیشه باعث بدنامی و هياهو می شود و به ما لعن می کنند. آخر بنا شد که همین طور حاضر بشود و امضا بکنند. من خیلی خیلی متأثر شدم. به حد افراط متأثر شدم. گفتم چه باید کرد؟ آدم نمی دانست. من می گفتم نمی کنم. وزیر مالیه بودم. البته فرقی در امضا کننده نبود. هیچ در آدمش یک ذره و به قدر خردلی فرق نمی کرد. هر کس را شاه می گفت - داور بکند یا کس دیگر - او امضا می کرد. ما خیلی ناراضی شدیم.

آخر یک شبی امضا شد. قلم طلا حاضر کرده بودند. بعد آن را بایک کاغذی به من فرستادند. من هم کاغذی نوشتم و قلم را فرستادم به رضاشاه و گفتم پیش خودتان باشد. در واقع معنی اش این بود که شما این کار را کرده اید. ولی او نفهمید. به من هم می گفت دلگیر نباشید، بد نشد اما ناراضی بودم. چرا که

او یک مرتبه... (۱۲) شد.

من چون خیلی خیلی ناراضی بودم پیش خودم می گفتم یک روزی از دست رضاشاه از ایران می روم و دیگر بر نمی گردم. خیلی ملول شدم. رضاشاه ملتفت شد. گفت شما چی تان هست. گفتم شب نخوابیده ام. روز دیگر هم دید بی اندازه ملولم. قلم طلا را هم که گفتم با کاغذی به او فرستادم. ولی او ملتفت نشد. سعی می کرد به من تسلی بدهد. می گفت آن قدر هم بد نشد. بهتر از آن نمی شد. خیالش این بود قدرت دارد و بعدها درست می کند.» (۱۳)

در پایان بی مناسبت نیست سخنان سید حسن تقی زاده در مجلس دوره پانزدهم در باب چگونگی تمدید قرارداد داری را بررسی کنیم.

سخنان سید حسن تقی زاده در باب تمدید امتیاز داری در مجلس دوره پانزدهم لازم است در اینجا برای روشنتر شدن مسئله تمدید قرارداد داری، گوشه هایی از سخنان تقی زاده در مجلس دوره پانزدهم را، نقل کنیم.

عباس اسکندری در تاریخ ۳۰ دیماه ۱۳۲۷ در مواردی، دولت ساعد را استیضاح کرد. یکی از آن موارد درباره شرکت نفت بود که در خلال آن، به سید حسن تقی زاده، وزیر دارایی وقت و امضا کننده قرارداد ۱۹۳۳، حمله کرد. در تاریخ هفتم بهمن همان سال، تقی زاده که به عنوان نماینده تبریز در آن مجلس حضور داشت، نطق مفصلی در پاسخ عباس اسکندری ایراد کرد که مشروح آن را حسین مکی در کتاب «نفت و نطق مکی» آورده است و ما به بخشهایی از آن اشاره می کنیم.

تقی زاده پس از ذکر مقدماتی، در مورد سخنان اسکندری می گوید:

«حالا فقط نسبت به آنچه راجع به خودم است جواب مختصری می دهم و با حرفهای دیگر ایشان که قسمت اعظم آن پاک افسانه بود و بس (مانند داستان موهوم فراماسونی و حمله به اشخاص درجه اول این مملکت که از ابرار و اخیار این مملکت هستند یا قصه های جن و پری دیگر) کاری ندارم و نیز باید بگویم که هم اکنون باز خیلی تأسف دارم که مجبور به عرض مطالبی شده ام که

شاید با همه اجمال آن ناگفتنش در ملاً علنی بهتر و با مصلحت مملکت موافق بود. مسئله نفت جنوب ایران و امتیاز معروف داری و امتیاز نامه جدید ۱۶ سال قبل، خود موضوعی است مملکتی و دخالت یک نفر از افراد ضعیف مثل بنده در آن و میزان دخالتش باز موضوع دیگری است که هر دو باید جدا جدا مورد دقت و مطالعه قرار داده شود.

پس از عودت بنده به ایران از مأموریت که افتخار نمایندگی این مملکت را در خارجه داشتیم، شاه (سابق) به طور قطع و جزم مصمم بود که همه عهد نامه های نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجی را در حقوق و محاکمات اتباع خود ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دو قطعه خاک در شمیرانات خارج از حیطه قدرت و حکم دولت این مملکت فسخ و نسخ و باطل و ملغی سازد و این کار را کاملاً به انجام رسانید تا آنکه نماند از آنها جز امتیاز داری. پس اقدام به اصلاح آن امتیاز کرد تا حقوق ایران به طور مطلوب استیفا شود. این اقدام داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد. عاقبت حوصله شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را حمل بر ماطله می نمود. یک روز بغتاً مصمم شد امتیاز را فسخ کند. پس این کار اجرا شد. اگرچه اتخاذ این طریق به این نحو به عقیده وزرا و رجال خیرخواه ایران در آن زمان صحیح نبود. (۱) موضوع منجر به شکایت کمپانی و حمایت دولت او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران به شکایت از انگلستان به جامعه ملل و قبول آنها مراجعه امر را به جامعه ملل و رفتن آقایان علاء و داور به ژنو شد و تا اینجا کار با وزارت خارجه بود و اقدامات به وسیله مرحوم فروغی به عمل می آمد. در جامعه ملل کار به جایی نرسیده و قبل از صدور حکمی در این باب وساطت و توصیه های مذاکرات مستقیم به میان آمد.

حضرات به تهران آمدند تا سعی در حصول مقصود به این نحو نموده امتحانی بکنند. مذاکرات در تهران با مأموریت ۴ نفر برای این کار یعنی مرحوم فروغی،

مرحوم داور و آقای علاء و اینجانب جریان یافت. پس از چند هفته مذاکره، توافقی در شرایط حاصل نشد. وقتی که حضرات از توافق با مأمورین ایرانی واسطه مذاکرات مایوس شدند، عزم عودت کردند و به شاه هم گفتند. در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانه گرفتن شخصا و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد و اگر هم با همان شرایطی که خود شرکت حاضر به قبول آنها شده بود در واقع همان شرایط فعلی امتیازنامه فعلی بود (غیر از موضوع تمدید امتیازنامه) کار انجام می یافت، امتیازنامه جدید به مراتب مرجح بر امتیاز قدیم بود و اگر کسی غیر از این پندارد ناشی از اشتباه و قلت تدقیق و مطالعه است، لکن در روز آخر کار، بناگهانی صحبت تمدید مدت را به میان آوردند. (۱۵) و حضرات در منظور خودشان پافشاری و تهدید به قطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد. یعنی که ما چند مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من (محض یاد خیر باید بگوییم) مرحوم داور... متأثر و متألم و ملول شدیم. لکن هیچ چاره نبود و البته حاجت به آن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود، زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند. فقط همین قدر باید بگویم که تا آنجا که من می دانم و خدا نیز شاهد است، اصلاً سوءنیتی از طرف هیچ کس یعنی هیچ ایرانی ابداع نبوده است. اما موضوع دوم یعنی سهم بنده در این امر از اول تا آخر که شاید بعضی اشخاص خالی از بی غرضی در این قسمت بیشتر علاقه مند باشند تا به اصل موضوع اولی، باید عرض کنم که بنده در این کار اصلاً و ابداً هیچ گونه دخالتی نداشته ام و جز آنکه امضای من پای آن ورقه است (خنده شدید نمایندگان و مخبرین جراید) و آن امضا چه مال من بود و چه من امتناع می کردم و مال دیگر بود (لابد حتماً یکی فوراً امضا می کرد) هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شد و به هر حال می شد، موجب نمی شد و امتناع یکی از امضا - اگر اصلاً امتناعی ممکن بود - در اصل موضوع یعنی انجام [دادن] آن امر هیچ تأثیری

ولو به قدر خردلی نداشت. بنده در این مورد هیچ عرضی ندارم منتهی این است که شاید خود عمل امضای اضطراری قصور یا تقصیری شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضا جعلی است و کس دیگر امضا را عوض من گذاشته بلکه هر تقصیری در آن عمل بسیط غیر اختیاری می باشد، خداوند خواسته بود که آن تقصیر فرضی بجای آن سه نفر دیگر همراهان ما یا وزرای دیگر دامنگیر من شود و من خود شخصا با اقرار به اینکه در صورت امکان بهتر بود ولو با فدای نفس هم باشد انسان از این تقصیر فرضی غیر اختیاری دوری [گزیند] و بی دخالت در آن بماند. فرق زیادی بین امضای قلمی اجباری و امضای قوی اجباری و امضای باورقه سفید دادن در مجلس و تصویب اجباری صدنفر اشخاص محترم که وکیل ملت نامیده می شدند نمی بینم.

من شخصا هیچ وقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بود، تقصیر آلت فعل نبود. بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست بر گردد. او خود هم راضی به تمدید مدت نبود و در بدو امر اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها به تحاشی و وحشت گفت: «عجب این کار که به هیچ وجه شندی نیست، می خواهید که ما که سی سال بر گذشتگان - برای این کار - لعنت کرده ایم، پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم.» ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد.» (۱۶)

با عنایت به آنچه درباره تمدید قرارداد داری گفته شد، علیرغم آنچه تقی زاده در خاطرات خود و در نطق مشهورش در مجلس پانزدهم عنوان نموده، جریان تمدید قرارداد طی فرایندی، برنامه ریزی و انجام شد و شواهد و قرائن نشان می دهد که انگلیسی ها بر اساس یک نقشه از پیش طراحی شده، عوامل دخیل در این امر را برگزیدند و جوانب کار را به دقت بررسی نمودند و اصولاً همه ترفندها، از جمله کاهش حق و حقوق ایران و تقلیل حق السهم دولت ایران، اعتراض ایران و عدم وصول آن، جهت فراهم ساختن زمینه ای برای اعتراض ایران،

انعکاس این مطلب در مجلس و نشریات وابسته به دولت و در نهایت لغو یکجانبه قرارداد از طرف ایران، آنهم به شکل سوزاندن قرارداد در بخاری توسط رضاخان، مقدماتی بوده است که براساس آن، قرارداد جدید، تمدید گردید. برای آشنا شدن با ابعاد ضرر و زیانی که از ناحیه این قرارداد و تمدید آن، متوجه ایران شد، بی مناسبت نیست نظر دکتر مصدق را نقل کنیم. ایرج افشار در کتاب زندگی طوفانی، پیوست بیست و یکم را به نظریات دکتر مصدق نسبت به تقی زاده اختصاص داده است. در این پیوست از قول دکتر مصدق در جلسه ۷ آبان ۱۳۲۳ مجلس (دوره چهاردهم) آمده است:

«و تاریخ عالم نشان نمی دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود، در یک معامله، شانزده بلیون و یکصد و بیست و هشت هزار ریال ضرر زده باشد و شاید مادر روزگار نزاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند.» (۱۷)

دکتر مصدق در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۲۴، بار دیگر بدین نکته اشاره می کند که: «آقای تقی زاده که امتیاز داری را سی و دو سال تمدید نمود و یک میلیارد و شصت ملیون تومان ضرر به ملت ایران وارد کرد، امروز سیاست دولت دست اوست و در سازمان ملل متحد رأس نمایندگان ایران واقع شده است.»

توضیحات و مآخذ

علی علوی «زندگی و زمانه سیدحسن تقی زاده» موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵. صص ۲۴۷ - ۲۲۷

پی نوشت ها:

- ۱- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۵، نشر ناشر، ۱۳۶۲، ص ۲۵۱،
- ۲- همان، ج ۵، صص ۲۵۳-۲۵۲.
- ۳- روزنامه اطلاعات؛ هفتم تیر ۱۳۱۱.
- ۴- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۵، ص ۲۵۸؛
- ۵- همان، ص ۲۵۹.
- ۶- همان، صص ۲۶۱-۲۶۰.
- ۷- همان، ص ۲۶۱.
- ۸- همان.
- ۹- بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۳۴۷.
- ۱۰- خاطرات سید حسن تقی زاده (زندگی طوفانی) - انتشارات فردوس - ۱۳۷۹، صص ۲۲۶-۲۲۵.
- ۱۱- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۲- یک کلمه ناخوانا.
- ۱۳- زندگی طوفانی، صص ۲۴۲-۲۳۶، نقل به اختصار
- ۱۴- گویا رضاخان عصبانی شده، قرارداد را داخل بخاری انداخته می سوزاند.
- ۱۵- آقای مکی در زیرنویس همین صفحه می نویسد: طبق بیان دکتر مصدق در جلسه ۱۳۲ مورخ شنبه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۰، تقی زاده به موجب مکاتباتی که با تیمورتاش نموده از چند سال قبل از نظر کمپانی راجع به تمدید مدت مطلع بوده است.
- ۱۶- مکی، نفت و نطق مکی، صص ۱۰۴ - ۹۹، نقل به اختصار.
- ۱۷- زندگی طوفانی، ص ۶۵۳.

فصل ششم

مسئله نفت و نقش آن در روابط ایران و انگلیس

از سال ۱۳۱۳ق/۱۸۹۶م تا ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م (با تکیه بر امتیاز داری)

مصطفی ملایی در مقاله ای تحت عنوان «مسئله نفت و نقش آن در روابط ایران و انگلیس» می نویسد:

گسترش نفوذ سیاسی انگلیس در ایران بعد از عقد معاهده پاریس (۱۲۷۳ق/۱۸۵۷م) و استقلال افغانستان، مقدمه بدست آوردن امتیازات اقتصادی بزرگی برای اتباع آن دولت بود. امتیازاتی که اهداف دولت انگلیس یعنی نفوذ سیاسی هر چه بیشتر در ایران را به دنبال داشت. واگذاری امتیاز ناموفق تأسیس خط آهن و استخراج کلیه معادن ایران به مدت هفتاد سال از جانب ناصرالدین شاه به «بارون جولپوس دو رویتر» از اتباع انگلیس و سپس واگذاری امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی به فرد مزبور از اینگونه موارد می باشد. اما بزرگترین و مهمترین موفقیت دولت انگلیس جهت نفوذ سیاسی هر چه بیشتر در امور داخلی ایران در دوره مظفردالدینشاه و در امتیاز نفتی داری رقم خورد. امتیازی که براساس آن قرارداد، استخراج نفت ایران به استثنای پنج استان شمالی کشور، به مدت ۶۰سال به ویلیام ناکس داری از اتباع انگلیس واگذار شد (۱۳۱۹ق / ۱۹۰۱م).

این امتیاز که واگذاری آن با حمایت دولت انگلیس انجام پذیرفت نمونه بارزی از سیاست شوم و استعماری امپریالیزم انگلیس در راستای دخالت هر چه بیشتر در

امور ایران و تضعیف دولت مرکزی بود که پیامدهای خیانت بار آن در ایران در طول جنگ جهانی اول کاملاً آشکار است. در این تحقیق سعی بر آنست تا با تکیه بر امتیاز داری به بررسی مسئله نفت و نقش آن در روابط ایران و انگلیس از سال ۱۳۱۳ ق. / ۱۸۹۶ م. تا ۱۳۳۲ ق. / ۱۹۱۴ م پرداخته شود.

مقدمه

پس از عقد معاهده پاریس (۱۲۷۳ ق / ۱۸۵۷ م) که با دخالت انگلستان هرات به کلی از ایران مجزی و افغانستان هم به اسم استقلال از تحت تابعیت و حمایت پادشاهان ایران بیرون رفت، نفوذ سیاسی انگلستان در ایران آغاز شد و همین مقدمه بدست آوردن امتیازات اقتصادی بزرگی برای اتباع آن دولت گردید. ناصرالدینشاه قاجار در سال ۱۲۸۹ ق / ۱۸۷۲ م امتیاز تأسیس خط آهن، استخراج کلیه معادن ایران (غیر از معادن فلزات قیمتی و احجار کریمه) و زغال سنگ و نفت را به مدت هفتاد سال به شخصی موسوم به «بارون جولوس دو رویتر» که به تابعیت بریتانیا درآمده بود واگذاشت. این اقدام شاه چنان غیرمترقبه و عجیب بود که محافل سیاسی و اقتصادی آن روز جهان را به حیرت انداخت؛ چرا که هرگز معقول نبود چنین امتیازی به شخصی که دارای هیچگونه سرمایه، تخصص، استعداد و تجهیزات فنی نبود اعطا شود. ولی وقتی به دقت به حوادث سیاسی آن ایام در دنیا بنگریم و دامنه عملیاتی را که رویتر در قرارداد تعهد کرده بود در نظر بگیریم، یقین می نمائیم که کمپانی از حمایت دولت انگلیس برخوردار بوده است. بلافاصله دربار روسیه عدم رضایت خود را از این امتیاز صریحاً به اطلاع شاه رساند. ناصرالدین شاه چون افکار عمومی مردم ایران را نیز با اعطای آن امتیاز مخالف دید امتیاز مزبور را لغو کرد. رویتر در برابر لغو امتیاز مزبور، امتیاز تأسیس بانک شاهی ایران (بانک شاهنشاهی) را از شاه دریافت نمود. کمی بعد شاه امتیاز استخراج کلیه معادن ایران (غیر از طلا و نقره و احجار کریمه) و از آن جمله معادن نفت را نیز برای مدت ۶۰ سال به بانک مزبور (رویتر) داد.

بانک شاهنشاهی ایران پس از کسب امتیاز استخراج معادن ایران، طبق اختیاری که بنابر مفاد امتیازنامه به او داده شده بود، حقوقی را که برای استخراج و بهره برداری معادن ایران داشت، به یک شرکت انگلیسی موسوم به «شرکت معادن ایران» واگذار کرد. شرکت مزبور تحقیقات علمی خود را برای کشف معادن ایران آغاز کرد. ضمناً کارشناسان شرکت کاوش های نفتی خود را در سمنان، دالکی و جزیره قشم شروع کردند؛ اما حفاریهای انجام شده به نفت نرسید. اقدامات شرکت تا ده سال مهلت مقرر در امتیازنامه در مورد نفت بدون اخذ نتیجه دنبال شد و چون به مرحله بهره برداری از نفت نرسید، بر طبق مفاد امتیازنامه، حق شرکت درباره نفت خودبخود ملغی گردید.

قرارداد امتیاز داری

مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ق/۱۸۹۶م به سلطنت ایران رسید. اولین امتیازی که در دوره سلطنت او در حوزه نفت به بیگانگان داده شد، امتیاز داری بود. این امتیاز به یک تبعه انگلیس به نام ویلیام ناکس داریسی واگذار شد. کسب این امتیاز توسط داریسی بدین ترتیب بود که پس از انتشار مقاله ای از مسیو دمرگان، باستانشناس فرانسوی، در مجله معادن چاپ پاریس که شرحی مفصل راجع به وجود نفت در غرب و جنوب غربی ایران نگاشته بود، شخصی به نام کتابچی خان، از ارامنه ایران، که متصدی اداره گمرکات بود، در نمایشگاه پاریس طی ملاقات خود با سرهنگری دراموندولف (Sir. H. Drummond Wolff) وزیرمختار سابق بریتانیا در ایران، ضمن اشاره به مقاله دمرگان از وی خواست تا سرمایه داران انگلیسی را به وی معرفی نماید تا او آنها را تشویق به کسب امتیاز نفت از ایران نماید. دراموندولف نیز ویلیام ناکس داریسی را به او معرفی کرد؛ کسی که هرگز به ایران سفر نکرد. تشویق های دراموندولف و گفتگو با کتابچی خان، داریسی را مصمم ساخت تا برای حصول اطمینان از وجود منابع نفت در ایران، دو نفر مهندس زمین شناس بنام های برلز و دالتون را روانه

ایران کند. حاصل تحقیقات و مطالعات این کارشناسان در محل، وجود منابع نفتی را در صفحات غرب و جنوب غربی ایران مورد تأیید قرار داد. داریسی پس از اطمینان از وجود منابع نفت در ایران، ماریوت نماینده خود را همراه با کتابچی خان برای تحصیل امتیاز نفت به ایران فرستاد.

سر آرتور هاردینگ (Sir Arthur Hardinge) وزیرمختار بریتانیا در تهران در «خاطرات سیاسی» خود می نویسد: «در هنگام مأموریتم در ایران وظیفه داشتم تا امتیاز نفت جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیس تحصیل نمایم».

ماریوت، توصیه نامه ای نیز از دراموند ولف برای هاردینگ به همراه داشت که در آن به کسب امتیاز نفت برای داریسی سفارش شده بود. هاردینگ که به اهمیت کسب چنین امتیازی برای یکی از اتباع انگلیسی پی برده و آنرا برای امپراطوری بریتانیا حائز اهمیت و حیاتی قلمداد می کرد، فعالیت خود را برای نیل به مقصود و تحصیل امتیاز شروع کرد و در این راه از هیچ کوششی فروگذاری نکرد. در واقع دولت بریتانیا می خواست بزرگترین بخش ایران، زیر نفوذ سیاسی آن دولت باشد و بطور مسلم یک شرکت انگلیسی هم که در همان منطقه نفوذ انگلستان فعالیت کند موجب توسعه نفوذ آن دولت می شد.

هاردینگ با تشویق و تحریک امین السلطان (اتابک اعظم) از او خواست با پیشنهاد داریسی مبنی بر اعطای امتیاز نفت موافقت شود. از طرف دیگر کتابچی خان نیز به علت موقعیتش در محافل درباری ایران و دوستی اش با امین السلطان به ماریوت کمک کرد. هاردینگ برای اینکه امتیاز مزبور با مخالفت روسها روبرو نشود، به ماریوت نماینده داریسی پیشنهاد کرد پنج استان شمالی ایران را از مناطق پیشنهادی خود حذف کند. نماینده مزبور به توصیه کتابچی خان و با کمک هاردینگ مبلغی پول به عنوان رشوه به مظفرالدین شاه و امین السلطان پرداخت کرد. سرانجام امتیازنامه داریسی در تاریخ ۹ صفر ۱۳۱۹ق/ ۲۸ مه ۱۹۰۱م برای مدت ۶۰ سال و در قبال پرداخت ۱۶ درصد سود برای ایران به عنوان حق الامتیاز امضاء شد. قلمرو امتیاز داریسی بالغ بر ۷۷۰/۰۰۰ کیلومتر مربع می شد. این مساحت، برابر با مجموع مساحت کشورهای فرانسه،

سوئیس، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند و کمی بیشتر از مساحت تمام تگزاس می شد. امتیازنامه به صحنه شاه، امضاء و مهرامین السلطان صدراعظم، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و نظام الدین غفاری مهندس الممالک رسید و حوزه عمل و اختیار آن سراسر خاک ایران به استثنای ایالات خراسان، مازندران، استرآباد (گرگان کنونی) و آذربایجان بود. انگلیسی ها با این اقدام و کسب یک امتیاز مهم، از نفوذ روسها به مناطق جنوبی ایران و خلیج فارس جلوگیری کردند. به موجب فصول هشتم، نهم و شانزدهم امتیازنامه، داری تعهد کرده بود ظرف مدت دو سال پس از عقد امتیاز، شرکتی برای بهره برداری از امتیاز مزبور تشکیل دهد و بیست هزار لیره نقد و معادل بیست هزار لیره سهام پرداخت شده شرکت مزبور را به دولت ایران تسلیم کند. داری پس از امضای قرارداد به لرد لندساون، وزیر خارجه بریتانیا می نویسد:

... مایلم صمیمانه ترین تشکرات خویش را به حضور آن لرد معظم به خاطر خدماتی که برایم انجام داده اید تقدیم کنم... امیدوارم این سرمایه گذاری به نفع بازرگانی بریتانیا و نفوذ بریتانیا در کشور ایران باشد... می خواهم تقاضای ادامه حمایت و مساعدت دولت اعلیحضرت را نموده...

آغاز عملیات استخراج نفت و تشکیل شرکت بهره برداری اولیه

چند ماه پس از امضای امتیازنامه، داری چند حفار لهستانی استخدام کرد و با مقداری لوازم و اثاثیه به چاه سرخ واقع در شمال قصرشیرین اعزام کرد. در سال ۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳م گاز نفت در عمق ۵۰۷ متری پدیدار و متعاقب آن نفت مختصری هم بدست آمد. چاه دوم هم مدتی بعد در عمق مشابهی به نفت رسید، ولی چون مقدار نفت آنها ناچیز و ادامه عملیات اقتصادی نبود، تصمیم گرفته شد چاه سرخ را رها کرده و در نقاط جنوبی به کاوش بپردازند. طبق ماده شانزده امتیازنامه، داری شرکتی در سال ۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳م. با سرمایه ۶۰۰ هزار لیره تشکیل داد که نام آن را «شرکت بهره برداری اولیه» گذاشت و سهامی را

که تعهد کرده بود تسلیم و بیست هزار لیره نقد را هم به دولت ایران پرداخت. پس از سه سال تلاش و کوشش بی حاصل و تحمل مخارج سنگین، داری درصدد فروش امتیاز خود برآمد. هر چند از طرف شرکتهای نفتی فرانسوی، آلمانی و آمریکائی پیشنهادهائی جهت خرید امتیاز داده شد، اما او علاقه زیادی به معامله با بیگانگان نداشت.

شرکت سندیکای امتیازات

در سال ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۴ م انتخاب دریا سالار لردفیشربه فرماندهی نیروی دریائی انگلیس، طرحهای داری و خریداران امتیاز او را در هم ریخت. لرد فیشر در طول خدمت متمادی خود در دریاداری انگلیس به این نتیجه رسیده بود که باید سوخت بحریه جنگی انگلیس از زغال سنگ به نفت تبدیل گردد. او که شنیده بود داری درصدد فروش امتیاز خود است، هیأتی را مأمور کرد تا امتیاز مزبور را برای دولت انگلیس خریداری نماید؛ اما این امر مخالف اصول کلی کشور و دولت بریتانیا بود؛ چرا که دخالت دولت در امور بازرگانی ممنوع بود. لردفیشر در این ایام از موقعیت خود نهایت استفاده را کرد تا با یاری داری، بزرگترین خدمت رابه امپراطوری کشورش بریتانیا کرده باشد. تصمیمی که گرفته شد این بود که از سرمایه های بخش خصوصی انگلیس برای این مورد استفاده شود. بنابراین جریان امر با «لرد استراتکونا» (Lord Strathcona) یکی از سرمایه داران انگلیس و رئیس شرکت نفت انگلیسی برمه در میان گذاشته شد. در سال ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م طی قراردادی با شرکت انگلیسی برمه، شرکت جدیدی با نام «سندیکای امتیازات» در شهر گلاسکو تشکیل گردید که تمامی سهام شرکت بهره برداری اولیه را خریداری کرد. صاحبان سهام شرکت جدید عبارت بودند از داری و شرکت نفت برمه به ریاست لرد استراتکونا. به دنبال امضای این موافقتنامه دولت انگلستان نیز آمادگی خود را برای پشتیبانی از کاوشهای نفتی در ایران به طور غیررسمی اعلام کرد. سندیکا امیدوار بود در صورتی که شاه ایران و یا دولت روسیه در

جهت لغو یا مداخله در امتیاز اقدامی انجام دهند، از حمایت کشور سلطنتی انگلستان برخوردار باشد. وزارت امور خارجه انگلیس به درخواست سندیکا پاسخ استادانه و چند پهلو داد:

روشن است که برای صدور بیانیه معین و اعلام حمایت در مورد یک قرارداد فرضی وجود ندارد، اما مشتریان سندیکا و یا هر شرکت انگلیسی که در این رابطه تشکیل شود و بخواهد در اجرای امتیاز نفت اقدام کند، می تواند از حمایت دولت انگلیس برخوردار باشد و حمایت از یک تبعه انگلستان همیشه مورد نظر دولت و کشور سلطنتی انگلستان بوده است.

شرکت سندیکا، کاوش نفت در ایران را از منطقه چاه سرخ به ماماتین در نزدیکی رامهرمز واقع در شمال اهواز که به ساحل خلیج فارس و دریای عمان نزدیکتر بود، منتقل کرد. در اینجا شروع به حفر دو چاه گمانه شد که هیچکدام به نفت نرسید. همین که در ماماتین نتیجه مطلوب به دست نیامد، تصمیم گرفته شد چاه های دیگری در میدان نفتون (مسجدسلیمان) حفر نمایند. مسیو دمرگان باستانشناس فرانسوی در گزارشهای خود ذکری از این نقطه که در میان تپه های خاک بختیاری واقع بود، نموده و گفته بود در سر راه بین مالمیر و شوشتر جایی به نام میدان نفتون هست که علائم ظاهری نفت در آنجا هویدا و خرابه های آتشکده ای نیز در آنجا موجود است که اهالی به نام مسجدسلیمان می شناسند. عملیات مسجدسلیمان ادامه پیدا کرد؛ و پس از سه سال تلاش و حفاری، بالاخره در تاریخ ۵ خرداد ۱۲۸۷ ش/ ۲۶ مه ۱۹۰۸ م بنا به گفته سرآرنولد ویلسون (Sir Arnold Wilson) در سفرنامه خود، ساعت ۴ بامداد، نفت در عمق ۱۱۸۰ فوتی از چاه فوران کرد و سر چارلز مارلینگ (Sir Charles marlink)

وزیرمختار بریتانیا در تهران خبر آن را به لندن مخابره کرد. شرکت نفت انگلیس و ایران (APOC) در سال ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۹ م «شرکت نفت برمه» که از آن پس ذی نفع اصلی بود با سرمایه دو میلیون لیره استرلینگ، سازمان جدیدی به نام «شرکت نفت انگلیس و ایران» (APOC) تأسیس کرد که جانشین شرکت سندیکای امتیازات شد. به دنبال حفر چاه های متعدد در

مسجد سلیمان، خط لوله ای هم از مسجد سلیمان تا آبادان، محل احداث پالایشگاه کشیده شد. طول این لوله که کار احداث آن در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱م به پایان رسید، قریب به چهل فرسخ (۱۳۰ کیلومتر) بود و سالانه ۴۰۰ هزار تن ظرفیت انتقال نفت داشت. انگلستان، تعدادی سرباز هندی تحت فرماندهی «آرنولد ویلسون» افسر انگلیسی در ظاهر برای محافظت از کنسولگری انگلیس در اهواز، و در واقع برای حفاظت از تأسیسات شرکت نفت، به ایران اعزام کرد. بعدها شرکت مزبور برای ادامه و توسعه عملیات خود طی قراردادهایی با رؤسا و خوانین بختیاری، زمین های مورد نیاز را که متعلق به ایالات و عشایر بختیاری بود، از آنها خریداری نمود. همچنین شرکت برای حفظ تأسیسات، چاهها و لوله های نفتی یک سلسله قراردادهای دیگری هم با رؤسای بختیاری به امضاء رسانید. چون به موجب قرارداد جداگانه هر کمپانی که در داخل اراضی بختیاری برای استخراج نفت تأسیس شود باید صدی سه به خوانین بختیاری بدهد، برای تسهیل عملیات این قرارداد، یک شرکت امدادیه با سرمایه ۴۰۰ هزار لیره انگلیسی تأسیس شد موسوم به «شرکت نفت بختیاری» تا عملیات را به مابقی اراضی بختیاری توسعه دهد.

شرکت نفت انگلیس و ایران، قراردادهایی نیز در خوزستان با شیخ خزعل داشت. سر پرسی کاکس سرکنسول بریتانیا در بوشهر، مأمور مذاکره با خزعل گردید. او در سال ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۹م ضمن عقد قراردادی با شیخ خزعل، یک میل مربع از اراضی آبادان را که برای ایجاد پالایشگاه مورد نیاز شرکت بود از خزعل خریداری نمود. خزعل موافقت کرد با دریافت مبلغ ۶۵۰۰ لیره در سال که برای مدت ده سال به او پیش پرداخت می شد، حفاظت از تأسیسات، لوله ها و امنیت منطقه را عهده دار شود. همچنین او مبلغ ده هزار لیره نیز از شرکت نفت انگلیس و ایران و در واقع از دولت انگلیس به عنوان وام دریافت داشت و دولت انگلیس حقوق خزعل و جانشینان وی را بر محمره تضمین کرد. دولت ایران اینگونه قراردادهای و موافقت نامه های کمپانی نفت انگلیس و ایران با خوانین بختیاری و شیخ خزعل را عملی در جهت تضعیف حکومت مرکزی

ایران قلمداد می کرد، اما از آنجایی که خود نیز عاجز از اجرای تعهدات خود جهت تأمین امنیت و حراست از تأسیسات شرکت بود، کمپانی ناگزیر از کنار آمدن با رؤسا و شیوخ مقتدر قبایل و عشایر منطقه بود.

دخالت دولت بریتانیا در سیاست کلی و خط مشی شرکت نفت انگلیس و ایران دولت انگلیس در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م طرح لرد فیشر، یعنی تبدیل سوخت کشتیهای جنگی از زغال سنگ به نفت را به مرحله اجرا درآورد. اما قبل از هر چیزی دریاداری انگلیس باید اطمینان حاصل می کرد که منابع نفتی موجود، قادر به تأمین نفت مورد نیاز بحریه در زمان جنگ و صلح می باشد. به دستور سر وینستون چرچیل، لرد اول دریاداری بریتانیا، کمیسیون مخصوصی مأمور بررسی و مطالعه در این مورد شد. کمیسیون مزبور به ریاست لرد فیشر، شروع به کار کرده، هیأتی از کارشناسان را تحت ریاست دریاسالار ادmond اسلید (Edmund Slade) به همراهی سر جان کادمن (Sir John Cadman) جهت تحقیقات لازم روانه ایران ساخت. گزارش حاصل از تحقیقات سه ماهه هیأت مزبور در ایران بدین قرار بود: اولاً منابع نفتی موجود تأمین نیازهای سوختی وزارت دریاداری انگلیس را برای مدت‌های مدید کفایت خواهد کرد. ثانیاً اگر شرکت در کنترل ما باشد، خواهد توانست نیازهای نیروی دریائی ما را با قیمت مناسب تأمین کند و اگر امتیاز مزبور به دست بیگانگان بیفتد فاجعه به بار خواهد آمد. ثالثاً توصیه شده بود دولت انگلیس به شرکت نفت ایران و انگلیس جهت بهره برداری از همه منابع نفتی در منطقه ای وسیع کمک مالی نموده و شرط اعطای کمک مالی هم آن باشد که دولت بریتانیا در سیاست کلی شرکت و تعیین خط مشی آن سهیم بوده و مستقیماً دخالت نماید. پس از آن وزارت دریاداری انگلیس در سال ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۴ م قراردادی با شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد ساخت که به موجب آن دولت انگلیس با دو میلیون و دویست هزار لیره سرمایه گذاری و تصاحب ۵۱ درصد سهام شرکت، بزرگترین سهامدار آن و دارای حق نظارت کامل بر شرکت گردید. این مسئله با مفاد امتیازنامه مخالف و منافای با استقلال و حاکمیت ایران بود و علاوه بر آنکه موجب اعتراضات شدید

رسمی دولت و مخالفت مطبوعات و مردم ایران گردید؛ حتی مخالفت حزب کارگر بریتانیا را نیز علیه دولت محافظه کار برانگیخت. دولت ایران از طریق وزارت امور خارجه به این امر اعتراض کرد؛ ولی سفارت بریتانیا در تهران جواب داد این معامله فقط ترتیبی برای فروش نفت است و به هیچ وجه دولت انگلیس نه در اداره امور شرکت و نه در روابط تجاری و سیاسی شرکت با دولت ایران دخالتی نخواهد داشت. اما حقیقت غیر از این بود.

دولت انگلیس به موجب قرارداد فوق با شرکت نفت ایران و انگلیس، دو مدیر برای شرکت انتخاب کرد تا مسئولیت حفظ و تأمین منافع دولت انگلیس را عهده دار باشند. این دو مدیر دولتی درباره مسائل مربوط به خط مشی کلی شرکت، تغییر سهام و تغییر وضعیت شرکت و مسائل مربوط به انجام و اجرای قراردادهای جاری با درياداری از حق ویژه و تو برخوردار بودند. شرکت نفت ایران و انگلیس نیز متعهد شده بود همواره به صورت یک شرکت کاملاً مستقل انگلیسی باقی مانده و مدیران آن انگلیسی و محل استقرار دفتر مرکزی آن نیز در انگلستان باشد. قرارداد بین دولت انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس به مجلس مبعوثان آن کشور تقدیم شد. چرچیل، در دفاع از قرارداد و تشریح سیاست نفتی دولت انگلیس گفت: «هدف ما اینست که منافع انگلیس در مناطق نفت خیز ایران حفظ شود و تا آنجا که ممکن است آن را توسعه دهیم». او در ادامه افزود:

سیاست نفتی ما دو هدف را تعقیب می کند، هدف نهائی و غائی آنست که وزارت درياداری انگلیس مستقلاً مالک و تولید کننده سوخت مایع مورد نیاز خود باشد؛ ما باید مالک یا به هر قیمتی که شده کنترل کننده مایع نفتی یا حداقل قسمتی از تولیدات نفتی که مورد نیاز ما است، باشیم.

چرچیل در آخر گفت: «بدین ترتیب ما در تمام این منطقه عظیم (ایران) قدرت تنظیم و هدایت گسترش و رشد را طبق منافع ملی و منافع نیروی دریائی خود بدست می آوریم». در نهایت دفاعیات چرچیل و دیگر نمایندگان مجلس عوام مؤثر واقع شده و پارلمان انگلیس با اکثریت قاطع ۲۵۴ رأی موافق در برابر ۱۸ رأی مخالف، قرارداد مزبور را تصویب کرد و به این ترتیب دولت انگلیس

به صورت عمده ترین سهامدار شرکت نفت ایران و انگلیس درآمد، و با عقد قرارداد خرید نفت از شرکت مزبور و تعیین مدیران شرکت در حقیقت سیاست عمومی شرکت و در نتیجه سیاست نفت ایران را در دست گرفت. پس از آن شرکت نفت ایران و انگلیس به صورت بازوی پر قدرت سیاسی و اقتصادی امپریالیزم انگلیس و وسیله مستمر اعمال نفوذ و مداخله بریتانیا در ایران و منطقه درآمد. تغییر و تحولات شرکت نفت نه تنها نارضایتی مردم ایران بلکه اعتراضات حزب کارگر انگلیس را نیز در پی داشت. شیخ محمد خیابانی در یکی از نطق های پرهیجان خود در تبریز چنین گفت:

امتیازی که به داری داده شد نباید منتقل به دولت امپراطوری انگلستان بشود که موجب پریشانیها و نگرانیهای ایران بوده است. این معامله نادرست و خائنانه بوده زیرا دولت انگلستان هیچگاه توفیق نمی یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت ایران تحصیل کند و بنابراین داری را به میان آورد که او را وسیله تحصیل امتیاز قرار داده و صورت شوم امپریالیزم خود را پشت سر او پنهان دارد، این عمل خدعه آمیز و نادرست و حيله گرانه بوده است.

در سال ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۴ م در یکی از جلسات مجلس مبعوثان انگلیس، رمزی مک دونالد (Ramsay Mc Donald) پیشوای حزب کارگر ضمن نطقی شدید به سیاست دولت بریتانیا حمله کرد و گفت:

سیاست شرکت نفت در ایران روش استعماری دارد و به استقلال ایران لطمه وارد می آورد زیرا شرکت بوسیله پرداختهایی که به بختیارها و عربهای خوزستان می نماید تا اموال وی را حفظ نمایند قدرت حکومت مرکزی را متزلزل می سازد و حکومتهای خان خانی و ایلی را ترویج می نماید. من به دولت پیشنهاد می کنم که از چنین سیاست امپریالیستی دست بردارد و دولت مرکزی ایران را تقویت نماید تا دولت ایران مسئولیت حفظ اموال شرکت را به عهده گرفته و در آینده موقعی پیش نیاید که دخالت دولت انگلیس را در امور داخلی ایران ایجاب نماید.

اما در همان جلسه سر ادوارد گری (Sir Edward Grey)، وزیر خارجه انگلیس، به حمایت از مداخلات (سیاسی، اقتصادی و نظامی) مستقیم انگلیس در ایران پرداخته

و اعلام کرد برای حفاظت از چاهها و لوله های نفت و برقراری مستمر و مداوم جریان نفت، دولت بریتانیا «در وهله اول با کمک مالی به عشایر و کمک دولت ایران سعی در حفاظت از منافع خود خواهد کرد و اگر چنانچه این اقدام نتیجه بخش نباشد دو تیپ از نیروهای خود را به ایران اعزام خواهد کرد...».

پیش بینی های مک دونالد درست از کار درآمد؛ به طوری که بعدها مسئله نفت ایران، حفظ هندوستان را که ارجح مصالح بریتانیا محسوب می شد، تحت الشعاع قرار داد و دیگر ایران و بخصوص جنوب ایران به عنوان سپر دفاعی و منطقه حائل برای حفظ هندوستان مطرح نبود، بلکه حفظ و حراست از جنوب ایران حتی با دخالت نظامی مستقیم سربازان انگلیسی هدف اصلی سیاست دولت انگلستان بود. اینگونه مداخلات دولت انگلیس در ایران در جریان جنگ جهانی اول باعث تقسیم ایران بین روس و انگلیس و جلوگیری از پرداخت حق الامتیاز نفت به دولت ایران شد. بطوریکه هنگامی که نیروهای انگلیسی قسمت عمده ای از ایران را اشغال کرده و خسارات فراوان به این کشور و ملت ایران وارد می ساختند، در برابر اعتراض ایران به شرکت نفت مبنی بر تخلف از پرداخت حق الامتیاز، این شرکت مدعی شد چون دولت ایران نتوانسته است امنیت را در خوزستان برقرار سازد شرکت متضرر شده و نمی تواند حق الامتیاز بپردازد. اما حقیقت امر این بود که شرکت، یعنی عامل سیاست امپریالیزم بریتانیا، به جای آنکه در تقویت دولت مرکزی بکوشد و از دولت ایران ایجاد امنیت را در منطقه نفت خیز بخواهد، صلاح خود را در این دیده بود که دل خوانین بختیاری و سران منتفذ خوزستان مانند شیخ خزعل را به دست آورد و از آنان نیروئی در برابر نیروی حکومت ملی مشروطه ایران بوجود آورد تا هم از تجاوز احتمالی آنان به منطقه نفت در امان بماند و هم دولت مرکزی ایران را ضعیف و انمود کند؛ اما حساب سازی شرکت نفت انگلیس برای دولت ایران، خاصه پیش کشیدن مسئله خسارت ناشی از عدم امنیت که آن نیز ناشی از جنگ جهانی اول و نقض بیطرفی ایران از جانب انگلیس بود به قدری بی شرمانه و دور از مروت و جوانمردی است که نمی توان حدی بر آن تصور کرد. (۱)

توضیحات و مأخذ

فهرست منابع و مأخذ

- اسناد بایگانی وزارت امور خارجه، سند نمره ۶ و ۷، پوشه ۸. کارتن ۲۲، ۱۳۲۴ ق.
- جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۷۶)، گنج شایگان، اوضاع اقتصادی ایران، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
- ص: ۵۳۶
- دولونه، ژاک و شارلیه، ژان میشل، (۱۳۶۹)، اسرار نفت، ترجمه ژاله عالیخانی، تهران، نشر خامه.
- شرکت ملی نفت ایران، (۱۳۴۴)، کتاب سفید، تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، بی جا، شرکت ملی نفت ایران.
- شوادران، بنجامین، (۱۳۵۲)، خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- عباسی شهنی، دانش، (۱۳۷۴)، تاریخ مسجدسلیمان، تهران، نشر هیرمند.
- علم، مصطفی، (۱۳۷۱)، نفت، قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، انتشارات اطلاعات.
- فاتح، مصطفی، (۱۳۳۵)، پنجاه سال نفت ایران، تهران، نشر چهر.
- کاظم زاده، فیروز، (۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴م) ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لسانی، ابوالفضل، (۱۳۲۹)، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، بی نا.
- موحد، محمدعلی، (۱۳۵۷)، نفت ما و مسائل حقوقی آن، تهران، انتشارات خوارزمی.

- نایبیان، جلیل، (۱۳۷۸)، پژوهشی در مسائل سیاسی تاریخی نفت در ایران، تهران، انتشارات ثارالله.
- ویلسون، آرنولد، (۱۳۶۳)، سفرنامه ویلسون یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران، ترجمه سعادت نوری، تهران، نشر وحید.
- هاردینگ، سر آرتور، (۱۳۷۰)، خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات کیهان.
- همیلتون، آدرین، (۱۳۷۳)، نفت پاداش قدرت، ترجمه محمود طلوع مکانیک، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- یرگین، دانیل، (۱۳۸۰)، غنیمت، داستان پرماجرایی نفت از آغاز تا امروز، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- یعقوبی نژاد، علی (۱۳۷۳)، رئیس نفت، تهران، انتشارات یادواره کتاب.
- Ferrier, P.W. (1982). The history of the British Petroleum Company, Cambridge, University Press.

- ۱- مصطفی ملایی « مسئله نفت و نقش آن در روابط ایران و انگلیس » به نقل از کتاب « ایران و استعمار انگلیس: مجموعه سخنرانی ها و مقالات (جلد دوم)»، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ (۱۳۹۱)، صص: ۵۳۷ - ۵۲۴

پانویس ها

- * کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه تهران.
- ۳۴- ۱. فاتح، ۱۳۳۵ ش، ص ۲۴۵؛ نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، صص ۳۹.
۲. لسانی، ۱۳۲۹ ش، ص ۷.
- ۲۹.؛ شوادران، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۲ - ۳. موحد، ۱۳۵۷ ش، صص ۳۰.
- ۳۹- ۴. نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۴۸؛ لسانی، ۱۳۲۹ ش، صص ۴۰.
۵. فاتح، ۱۳۳۵ ش، صص ۲۴۹.

۶. کتاب سفید، تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، ۱۳۴۴ ش، ص ۲
۷. یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۹
- ۱۴۲-۸. یرگین، ۱۳۸۰ ش، صص ۱۴۳
- ۹-۴۲. یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳ ش، صص ۴۳
۱۰. هاردینگ، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۸۶
- ۱۱-۱۸۸. یرگین، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۴۹-۱۱. هاردینگ، ۱۳۷۰ ش، صص ۱۸۹
۱۲. نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۷۳
۱۳. هاردینگ، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۸۷؛ همیلتون، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۶
۱۴. کتاب سفید، تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، ۱۳۴۴ ش، ص ۲؛ همیلتون، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۶
۱۵. دولونه، ژاک و شارلیه، ژان میشل، ۱۳۶۹ ش، ص ۵۰
۱۶. جمالزاده، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۰
۱۷. کاظم زاده، ۱۳۵۴ ش، ص ۲
۱۸. کتاب سفید، تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، ۱۳۴۴ ش، ص ۵؛ یرگین، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۴۵
۱۹. علم، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۰
- ۲۰-۵۲. یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳ ش، صص ۵۸-۲۰. عباسی شهنی، ۱۳۷۴ ش، صص ۷۳
۲۱. جمالزاده، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۰؛ نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۷۴
- ۱۵-۲۲. همیلتون، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۷؛ شوادران، ۱۳۵۲ ش، صص ۱۶
- ۲۳-۵۸. همیلتون، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۷؛ یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳ ش، صص ۵۹
- Ferrier, 1982, V1. P67- 1324، ق؛ ۷۰، ۲۴. سند نمره ۷
۲۵. نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ص ۷۷
- ۲۶-۵۹. یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳ ش، صص ۶۰

- ۱۳۲۴ ق. ، ۲۷ . سند نمره ۶
- ۷۵-۹۶ ؛ یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳ ش، صص ۷۶ - ۲۸ . عباسی شهنی، ۱۳۷۴ ش، صص ۱۰۰
- ۲۹ . ویلسون، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۵ ؛ یرگین، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۵۶
- ۳۰ . نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۷۹ ؛ لسانی، ۱۳۲۹ ش، ص ۵۶
- ۳۱ . جمالزاده، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۱ ؛ یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۳۸
- ۳۲-۳۶ . ویلسون، ۱۳۶۳ ش، صص ۳۷
- ۱۰۷-۱۰۸، ۸۱-۳۳ . یعقوبی نژاد، ۱۳۷۳ ش، ص ۶۷ ؛ عباسی شهنی، ۱۳۷۴ ش، صص ۸۶
- ۳۴ . جمالزاده، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۰
- ۳۵ . نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۱۶۳ ؛ شوادران، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۸
- ۱۶-۳۶ . شوادران، ۱۳۵۲ ش، صص ۱۷
- ۳۷ . یرگین، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۳ ؛ همیلتون، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۰۱
- ۳۸ . نایبیان؛ ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۸۲
- Ferrier, 1982. V1 , PP170-172. ؛ ۳۲-۳۹ . جمالزاده، ۱۳۷۶ ش، ص
- ۷۱ ؛ موحد، ۱۳۵۷ ش، صص ۳۳
- ۴۰ . همیلتون، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۰۱ ؛ یرگین، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۴
- ۴۱ . نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۸۳
- ۴۲ . نایبیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۸۳
- ۴۳ . فاتح، ۱۳۳۵ ش، ص ۲۶۴
- ۱۷۵-۴۴ . یرگین، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۷
- ۱۷۵-۴۵ . یرگین، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۷
- ۴۶ . فاتح، ۱۳۳۵ ش، ص ۲۶۵
- ۲۶۶-۴۷ . فاتح، ۱۳۳۵ ش، صص ۲۶۷
- ۴۸ . فاتح، ۱۳۳۵ ش، ص ۲

فصل هفتم

قرارداد نفتی ۱۹۳۳م/۳۱۲ش. و نحوه تنظیم آن

سلمان قاسمیان، مصطفی ملایی در نوشته مشترک خود بنام «قرارداد نفتی ۱۹۳۳م/۳۱۲ش. و نحوه تنظیم آن» درباره قرارداد نفتی ۱۹۳۳ اینگونه آورده اند: در ۸ دی ۱۳۰۷ کلاویو، وزیر مختار بریتانیا در تهران به حضور شاه رسید. شاه در این دیدار، خواستار تجدید نظر در امتیاز داری و انطباق آن با شرایط جدید با رعایت منافع طرفین شد.

مقدمه

در سال ۱۲۸۰ش/ ۱۹۰۱م میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم وقت مظفرالدین شاه، از طرف دولت ایران امتیاز انحصاری اکتشاف، استخراج، حمل و نقل، پالایش و صدور نفت در تمام نواحی ایران به استثنای آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان را به ویلیام ناکس داری، سرمایه‌دار یهودی الاصل استرالیایی تبعه انگلیس به مدت شصت سال واگذار نمود. این امتیاز در قبال ۲۰ هزار لیره نقد، ۲۰ هزار لیره سهام از تشکیل اولین شرکت و صدی ۱۶ از عایدات خالص تمام شرکت‌های استفاده کننده از نفت، پس از شروع به بهره‌برداری از بابت حق الامتیاز بود. [۳]

پس از انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ش و شکل‌گیری اندیشه‌های ضد استعماری، مخالفت با امتیازات بیگانگان در ایران قوت گرفت و در همین زمان، مخالفت‌ها با امتیاز داری آغاز شد. نخستین بار نمایندگان مجلس در جلسه ۵ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ق/ ۱۲ دی ماه ۱۲۸۴ش وزیر معادن وقت را به مجلس احضار نموده، از وی خواستند توضیحاتی راجع به قرارداد ارائه دهد. [۴]

در جریان جنگ جهانی اول، افزایش اهمیت نقش نفت در تأمین سوخت کشتی‌های

جنگی، وزارت درياداری انگلیس اقدام به خریداری سهام شرکت نفت ایران و انگلیس نمود؛ به این ترتیب سهامدار اصلی شرکت، دولت انگلیس شد. پس از جنگ جهانی، دولت ایران همواره نارضایتی خود را از سیاست‌های شرکت نفت ایران و انگلیس و نادیده گرفتن سهم واقعی ایران از درآمدهای نفتی ابراز می‌داشت. شرکت نفت با افزایش تولید نفت در جریان جنگ جهانی اول و توسعه شرکت‌های وابسته بازاریابی و پالایش، منافع حاصله از این شرکت‌های فرعی را با این توجیه که خارج از خاک ایران فعالیت دارند، در منافع کلی شرکت که بر اساس ماده ۱۰ امتیازنامه ۱۶ درصد از آن سهم ایران می‌شد، منظور نداشت؛ در صورتی‌که دولت ایران خود را در سود کل شرکت مادر و دیگر شرکت‌های فرعی سهیم می‌دانست. علاوه بر این، شرکت در سال ۱۹۱۹ش نیز از پرداخت سهم ایران امتناع ورزید و بر شدت مسئله افزود. علت امتناع شرکت از پرداخت سهم ایران از عواید نفت، صدماتی بود که ایلات محلی بر تأسیسات شرکت وارد آورده بودند و شرکت، دولت ایران را مسئول می‌دانست. [۵]

اختلافات بین کمپانی نفت و دولت ایران، منجر به مذاکراتی بین طرفین و انعقاد قرارداد دیگری موسوم به قرارداد ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) آرمیتاژ اسمیت مستشار مالی دولت ایران و مورد اعتماد مقامات انگلیس شد. این قرارداد تأکید می‌کرد که دولت ایران حق دارد ۱۶ درصد سود تمام عملیاتی را که مستقیماً با نفت ایران ارتباط پیدا می‌کند، مطالبه نماید و ادعاهای انگلیس در مورد غرامت مسکوت گذاشته شد. [۶] این قرارداد نتوانست مشکل را به طور اساسی برطرف کند و اختلافات از سال ۱۳۰۵ش به دلیل کاهش روزافزون حق‌السهم دولت ایران و افزایش درآمد شرکت و سهام بریتانیا، مجدداً از سر گرفته شد. مذاکرات به مدت چهار سال از ۱۳۰۷/۱۹۲۹م تا ۱۳۱۲/۱۹۳۲م بین تیمورتاش وزیر دربار و نماینده تام‌الاختیار ایران و سرجان کدمن، مدیر عامل شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران و لندن انجام شد. در مدت مذاکرات توافق‌های بین طرفین نسبت به تنظیم قرارداد جدیدی صورت گرفت که عبارت بودند از تمدید مدت امتیاز که تا سال ۱۹۶۱ م معتبر بود، سهیم کردن ایران در کل سهم شرکت به جای حق‌السهم سابق و واگذاری بیست درصد از

سهام شرکت به دولت ایران. این مذاکرات به علت اختلاف طرفین در حق السهم و میزان سهام ایران در کل تشکیلات شرکت نفت به شکست انجامید، چرا که تیمورتاش پافشاری می‌کرد که ۲۵ درصد از کل سهام شرکت باید در اختیار ایران قرار گیرد. [۷]

با وخیم شدن روابط و بی‌نتیجه ماندن مذاکرات، رضاشاه در آبان ۱۳۰۷/ نوامبر ۱۹۲۸، در دیدار از تأسیسات شرکت نفت، در پیامی خطاب به هیأت مدیره شرکت در لندن، لغو امتیاز داری و تنظیم امتیاز جدیدی که منافع ایران را تأمین کند، خواستار شد. [۸] با توجه به این مباحث در ادامه به مقدمات، زمینه‌ها و نحوه تنظیم قرارداد ۱۹۳۳ م/ ۱۳۱۲ ش. خواهیم پرداخت.

مقدمات و زمینه‌های تنظیم قرارداد ۱۹۳۳ م/ ۱۳۱۲ ش

در ۸ دی ۱۳۰۷/ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۸ کلایو، وزیر مختار بریتانیا در تهران به حضور شاه رسید. شاه در این دیدار، خواستار تجدید نظر در امتیاز داری و انطباق آن با شرایط جدید با رعایت منافع طرفین شد. [۹] به دنبال این پیام رضاشاه، کدمن در مارس ۱۹۲۹/ اسفند ۱۳۰۷ برای گفت و گو در مورد طرح اولیه، امتیاز جدید به تهران آمد. موارد توافق بین تیمورتاش و کدمن عبارت بود از تمدید مدت امتیاز تا سال ۱۹۸۹، واگذاری بیست درصد از سهام شرکت به ایران، تجدید حوزه عملیات کشور، پرداخت دوشیلگ حق الامتیاز شرکت به ایران، کاهش مساحت حوزه استخراج نفت، فسخ امتیاز انحصاری لوله‌کشی به خلیج فارس. اما با اصرار تیمورتاش بر واگذاری ۲۵ درصد سهام شرکت به ایران، پرداخت حق الامتیاز مقرر به ایران و امتناع کدمن از پذیرش شرایط، مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یافت. [۱۰] پس از بی‌نتیجه ماندن گفتگوها، کدمن رهسپار آمریکا شد و تا سال ۱۳۱۰ ش هیچ‌گونه گفت‌وگویی میان طرفین صورت نگرفت. دور جدید گفت‌وگوهای کدمن و تیمورتاش در سال ۱۳۱۰ ش پس از رد و بدل شدن نامه‌هایی میان طرفین و ارائه پیشنهادهایی آغاز شد. این گفت‌وگوها که در مسافرت

تیمورتاش به اروپا صورت گرفت، منجر به تنظیم طرح مقدماتی در باب حق الامتیاز مورد توافق شد که برای امضا و تصویب به تهران ارسال شد. [۱۱] متن این طرح (پیش‌نویس) رسماً افشا نشده است، اما ظاهراً اصول آن از اوایل سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ / ۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹ بین تیمورتاش و کدمن بحث و گفتگو شده بود. [۱۲]

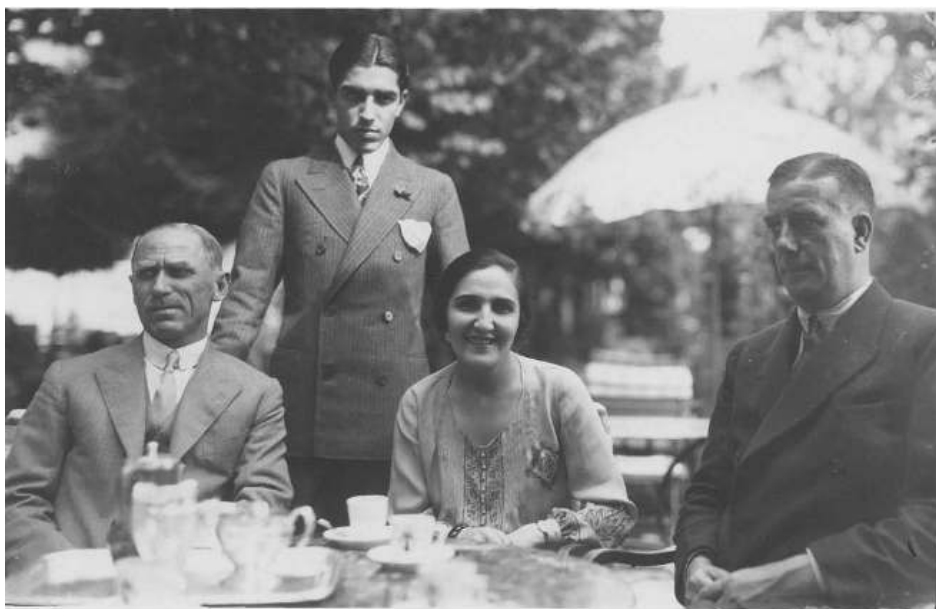
هنگامی که شرکت، ترازنامه سالیانه‌اش را در خرداد ۱۳۱۱ش / ۱۹۳۲ ژوئن منتشر نمود، معلوم شد که حق امتیاز دولت ایران نسبت به سال‌های گذشته، به میزان فاحشی تقلیل یافته است. عایدات ایران در مقایسه به ۳۱۲، ۲۸۸، ۱، لیره و...، ۴۳۷ و ۱ لیره سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ ه.ش به ۸۷۲ و ۳۰۶ لیره تجاوز نمی‌کرد. [۱۳] شرکت نفت جنوب علت تقلیل عایدات را تنزیل قیمت نفت در دنیا و رقابت نفت روسیه با نفت جنوب معرفی کرد. [۱۴] به محض اینکه خبر کاهش حق امتیاز ایران به تهران رسید، دولت ایران از تصویب قراردادی که تنظیم شده بود، خودداری کرد و از شرکت نفت خواست که نماینده‌ای برای توضیحات به تهران بفرستد، ولی شرکت از این کار ابا نمود. [۱۵] شاه در اقدامی دیگر، تیمورتاش را عزل کرده، مذاکرات نفت را به تقی زاده، وزیر دارایی سپرد. انتشار ترازنامه و عدم پاسخگویی شرکت به اعتراض ایران، موجب شد که در مجلس و جراید کشور، حملات گسترده‌ای ضد شرکت نفت جریان بگیرد. روز ۲۸ تیرماه ۱۳۱۱ش، روحی نماینده کرمان و ۴ مرداد، علی دشتی درباره عدم پرداخت عادلانه حق الامتیاز ایران از طرف شرکت نفت، وزرای خارجه و دارایی را مورد سؤال قرار دادند. وزیر خارجه در جواب گفت: «این موضوع از طرف دولت تعقیب شده، کاملاً هم مورد توجه دولت است و اگر غفلتی شده، مربوط به اشتباه گذشتگان است.» [۱۶]

در جلسه ۴ مرداد مجلس شورای ملی تقی زاده در پاسخ سؤال علی دشتی از نمایندگان مجلس درباره علت کاهش حق الامتیاز ایران ضمن اظهار نگرانی عدم رضایت دولت از ترتیب محاسبه حق الامتیاز ایران و تنزیل فاحش آن گفت: «دولت از قبول این مبلغ که به عنوان حق الامتیاز به او عرضه شد، امتناع نمود که خود را از مضرات این تقسیم منافع محفوظ دارد. چون دولت از هرگونه مساعدت

نسبت به پیشرفت کار امتیاز نفت در جنوب مضایقه ننموده، لهذا انتظار دارد که با مذاکره با خود کمپانی به طور دوستانه، ترتیبی رضایت‌بخش برای اصلاحات منظور داده شود و مجلس شورای ملی می‌تواند مطمئن باشد که دولت در حفظ منافع مملکت در این زمینه فروگذاری نخواهد نمود. بدیهی است که هرگاه مذاکرات با کمپانی به نتیجه مطلوب نرسد، دولت ناچار خواهد بود برای حل مشکلات، به طریق دیگری برای احقاق حقوق خود توسل جوید.» [۱۷] از طرف جراید کشور نیز حملات گسترده‌ای ضد شرکت نفت صورت گرفت. [۱۸]

علاوه بر نارضایتی وکلا و جراید از وضعیت پیش آمده به وسیله شرکت، شاه نیز برآشفته و تقی‌زاده را که به لحاظ اداری مسئولیت مستقیم داشت، مورد بازخواست قرار داد. تقی‌زاده درباره مؤاخذه شاه نسبت به خود می‌نویسد: «روزی رضاشاه مرا خواست و به من گفت: این انگلیسی‌ها و شرکت نفت، خیلی سر من کلاه گذاشته‌اند. نفت را خودشان استخراج می‌کنند، خودشان تصفیه می‌کنند و خودشان می‌فروشند و ما هیچ چیز آن اطلاعی نداریم. آخر سال هم یک صورت حساب ساختگی به ما می‌دهند و تو و کمیسر ما در لندن (عیس فیض) می‌گویید درست است.» [۱۹] رضاشاه ۵ آذر ۱۳۱۱/۲۶ نوامبر ۱۹۳۲ به هیئت دولت، دستور تشکیل جلسه داد. در این جلسه که به ریاست نخست وزیر، مهدی قلی‌خان هدایت (مخبر السلطنه) تشکیل شد، شاه وزرایش را به دلیل ناتوانی در متقاعد کردن شرکت در تنظیم قراردادی با حفظ منافع ایران سرزنش نمود.

مخبر السلطنه هدایت در توصیف جلسه هیئت وزرا با حضور شاه می‌نویسد: «شاه دوسیه نفت را خواسته است. شب ششم آذر تیمور تاش دوسیه را به هیئت آورد. شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است، بخاری می‌سوزد. دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند نمی‌روید تا امتیاز نفت را لغو کنید، نشستیم و امتیاز را لغو کردیم.» [۲۰] تقی‌زاده حوادث آن جلسه را صحنه سازی قبلی شاه بیان می‌کند که از پیش به طور محرمانه فروغی را از جریان حوادث آگاه کرده بود و به وی گفته بود امروز در جلسه هیئت دولت، یک تشددی به تمام وزرا می‌کنم و به خود تو هم بد خواهم گفت، ولی آن را



از سمت چپ: دکتر موریس یودالویتز یانگ ، منوچهر تیمورتاش ، تاتیانا مارکاریان ، همسر
دوم عبدالحسین خان تیمورتاش ؛ سرجان کدمن رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران

به دل نگیر. سپس از فروغی خواسته بود تقی‌زاده از تصمیم گرفته شده آگاه نشود.

[۲۱]

تقی‌زاده دلیل این کار رضاشاه در لغو امتیازنامه داری را تمایل شاه به ترساندن انگلیسی‌ها بیان می‌کند و اینکه به آنها بفهماند که دیگر مأمور آنها نیست. [۲۲] اما تقی‌زاده داستان سوزاندن پرونده نفت را در خاطرات خود، دوگونه نقل کرده است. یک بار می‌گوید: «رضاشاه پرونده نفت را در بخاری انداخت و سوزاند و پیش از ترک جلسه با تشدد به هیئت دولت گفت که امشب نمی‌روید، مگر اینکه فسخ قرارداد را اعلام کنید. [۲۳]» بار دیگر نیز اظهار داشته که شاه یک مشت کاغذ را توی بخاری دیواری انداخته بود و رفت. همه خیال کردند که پرونده نفت را آتش زده است، در صورتی که آنچه در بخاری انداخته بود، جز چند نامه متبادله بین شرکت نفت و وزارت مالیه، چیز دیگری نبود که البته رونوشت آنها را داشتیم. [۲۴] این گونه تناقض‌گویی‌های تقی‌زاده در قضیه نفت، موجب برانگیختن اتهاماتی نسبت به وی، مبنی بر مشارکت مستقیم در تمدید مدت قرارداد نفت شده است.

تقی‌زاده پس از فسخ امتیازنامه، در نامه‌ای که قرار بود برای شرکت نفت ارسال دارند، مطلب دیگری مبنی بر آمادگی دولت ایران برای واگذاری امتیاز جدیدی را اعلام نمودند. وی دلیل اعلام آمادگی در مذاکرات به منظور واگذاری امتیاز را، این چنین بیان می‌کنند: «من این فسخ امتیازنامه را که نوشته بودم، شنیدم در خارج گفته بودند می‌خواهند از انگلیس بگیرند به روس بدهند. برای دفع این شبهه‌ها در آخر آن مراسله که برای فسخ امتیازنامه نوشتیم، نوشتیم چون عمل کمپانی برخلاف منافع ایران است، اگر همین کمپانی مطابق منافع ایران حاضر شود که امتیاز تازه بدهیم که می‌دهیم و مضایقه از این نداریم که به خود آنها امتیازی بدهیم.» و در نهایت این فسخ نامه به تأیید شاه رسید. [۲۵] جکسن در تلگرافی به سرجان کدمن، ضمن بیان استبداد رضاشاه در صدور دستورات و اوامر شاهانه و ترس وزرا از اظهار نظر در مقابل وی، از جرأت و جسارت تقی‌زاده در ارائه پیشنهاد مذاکره به عنوان راه مسالمت‌آمیز حل قضیه، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «از لحظه‌ای که شاه تصمیم به الغای امتیاز نفت گرفتند و دستور اجرای آن را صادر کردند، هیچ یک از وزرا

جریئت نداشت عقیده‌ای برخلاف نظر ملوکانه ابراز کند میان وزرا باز تقی زاده جریئت پیدا کرده که شاه را متوجه عواقب سو این تصمیم ناگهانی سازد و از ایشان اجازه بگیرد که لااقل یک پاراگراف مبنی بر آمادگی برای مذاکره به منظور حل مسالمت آمیز قضیه بیان داشته‌اند.» [۲۶]

الغاء امتیاز داری از سوی دولت، مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت. علاوه بر برگزاری جشن‌های متعدد در شهرستان‌ها، تلگراف‌هایی در تبریک این عمل شاه به دولت مخابره شد. [۲۷] اما این جشن و سرورها را نیز ظاهرسازی حکومت دیکتاتوری رضاشاه برای نشان دادن حس وطن دوستانه و توجیه اعمال بعدی خود در جریان مذاکرات نفت بیان می‌کنند، به طوری که گفته می‌شد دستگاه زور و قلدری رضا شاه، مردم را وادار ساخت که جهت سپاس‌گزاری از استیفای حقوق ملی به دست توانای اعلی‌حضرت همایونی، کوچه و بازار را چراغانی کنند، نمایش ترتیب دهند و شادمانی‌ها نموده، مراتب شکرگزاری خود را از زحمات مطبوعات منعکس سازند. [۲۸]

تقی‌زاده نیز درباره ظاهرسازی رضاشاه در برپا داشتن جشن و شادمانی برای توجیه عمل خود در لغو امتیاز، همین‌طور قاطعیت و اقتدار او برای به اجرا درآوردن خواسته‌هایش می‌نویسد: «رضاشاه هرچه در قوه داشت، به کار برد تا عمل الغاء نفت را خواسته ملت نشان بدهد. به دستور او، شهرهای کشور را چراغانی کردند. سیل تلگراف‌ها از شهرستان‌ها به تهران سرازیر شد که این کمپانی خون ما را مکیده است، ریشه اینها را بکنید. هر وقت او چیزی می‌خواست، در و دیوار به صدا در می‌آمد که آن کار را انجام شود.» [۲۹]

روز ۶ آذر تقی‌زاده وزیر مالیه، مکتوب وزارت دربار مبنی بر لغو امتیاز داری را به اطلاع جکسون، نماینده شرکت در تهران رسانید. در عین حال، دولت ایران آمادگی خود را برای اعطای امتیاز جدیدی بر اساس عدالت و انصاف اعلام نمود. [۳۰] کمپانی نفت در پاسخ به وزارت مالیه، الغای امتیاز را ادعایی بی‌اساس خواند و از دولت ایران خواست آن را مسترد دارد. [۳۱] وزیر مختار انگلیس در تهران در یادداشت اعتراض به دولت ایران در ۱۷ آذر ۱۳۱۱/۸ دسامبر ۱۹۳۱ الغای

یک طرفه را یک نقض غیر قابل قبول شرایط قرارداد خواند و تهدید کرد در صورتی که دولت ایران، اعلامیه خود دایر بر الغای امتیاز را ظرف مدت یک هفته بر نگرداند، دولت انگلیس به دیوان داوری بین‌المللی لاهه مراجعه می‌کند. در پایان آمده بود که دولت بریتانیا خود را محق می‌داند هرگونه اقدامی بر حفظ کمپانی انجام دهد. [۳۲] این تهدید بریتانیا با مانور دریایی انگلیس در خلیج فارس و سواحل ایران همراه بود. [۳۳] اما خطر مداخله شوروی بر طبق ماده ششم معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی، مانع از اقدام بریتانیا شد. [۳۴]

در رابطه با تهدید بریتانیا مبنی بر ارجاع مسئله به دیوان داوری بین‌المللی لاهه، دولت ایران، صلاحیت دیوان مزبور در مورد رسیدگی به اختلاف میان شرکت و دولت ایران را رد کرد، زیرا که اختلاف بین ایران و کمپانی نفت، اختلاف بین دو دولت نبود؛ [۳۵] بنابراین دولت بریتانیا موضوع را به شورای جامعه ملل کشاند. دولت ایران هیئتی مرکب از داور وزیر دادگستری، حسین علاء رئیس بانک ملی و نصرالله انتظام عازم ژنو کرد. [۳۶] سرجان سیمون وزیر خارجه بریتانیا نیز به نمایندگی بریتانیا در شورای جامعه ملل حاضر شد. دو طرف دعاوی خود را در پیشگاه جامعه ملل مطرح کردند. شورای جامعه ملل پس از شنیدن دعاوی طرفین، ادامه مذاکرات را به ادوارد بنش، وزیر خارجه چلسواکی به عنوان میانجی واگذار کرد. وی مدعیان را به گفتگو دعوت کرد و بدین ترتیب گفتگوها در تهران ادامه یافت. [۳۷]

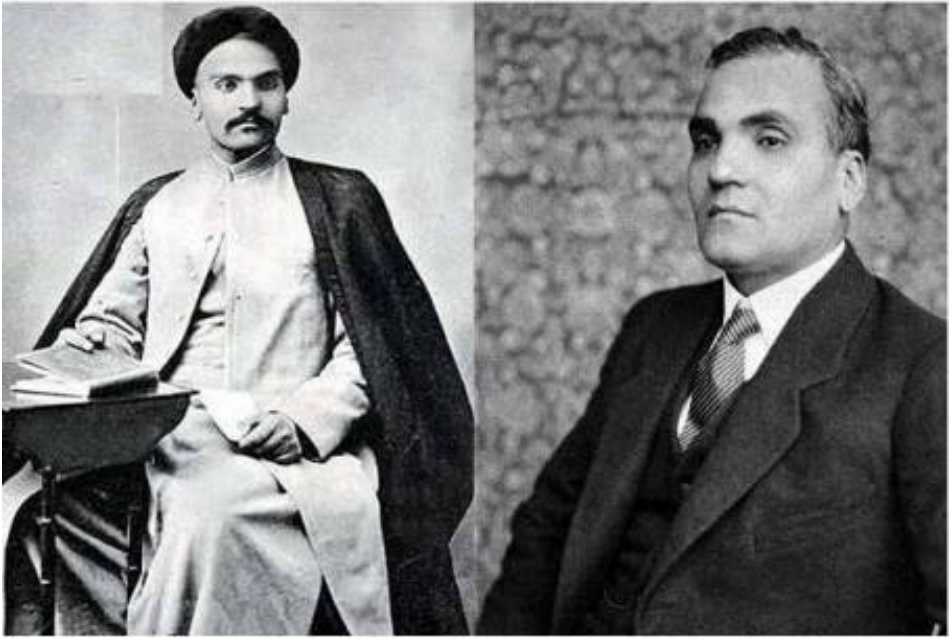
قرارداد ۱۹۳۳ م/ ۱۳۱۲ ش و نقش رضاشاه در تنظیم آن

پس از آنکه شورای جامعه ملل، مذاکرات اختلاف میان شرکت نفت و دولت ایران را به ادوارد بنش، وزیر خارجه چلسواکی به عنوان میانجی واگذار کرد و او نیز مدعیان را به گفتگو دعوت کرد. بلافاصله هیئتی از طرف شرکت مرکب از لرد کدمن رئیس هیئت مدیره شرکت نفت، ویلیام فریزر معاون او، جاکس عضو هیئت مدیره و مقیم تهران همراه چند نفر از اعضای عالی‌رتبه شرکت، وارد تهران شدند.

تقی‌زاده از داور و علاء خواست قبل از ورود نمایندگان کمپانی، متخصصین لایق و قابل اعتماد برای مشاوره در طرح امتیاز نامه جدید استخدام نمایند. [۳۸] هیئت نمایندگی شرکت نفت، تحت ریاست سرجان کدمن ۱۴ فروردین ۱۳۱۲/۳ آوریل ۱۹۳۳ وارد تهران شدند و مذاکراتی را که منجر به عقد قرارداد ۱۹۳۳ گردید، در تهران آغاز شد.

یک هیئت چهار نفری از طرف شاه، مأمور مذاکره با آنان شد. ریاست این هیئت را فروغی، وزیر خارجه بر عهده داشت و سه عضو دیگر عبارت بودند از: تقی‌زاده، داور (وزیر دادگستری) و حسین علاء (رئیس بانک ملی). [۳۹] تقی‌زاده موافقت کرد که مذاکرات مقدماتی میان خود وی و مستر فریزر صورت گیرد. چند روز اول مذاکرات دولت ایران خواسته‌های خود را بیان نمود. اما شرکت نفت هیچ کدام از آن پیشنهادهای را نتوانست بپذیرد و مذاکرات با شکست مواجه شد. [۴۰] تقی‌زاده درباره جریان مذاکرات با فریزر در تهران، می‌نویسد: «آخر تقریباً در بعضی مطالب نزدیک شدیم. داور به رضاشاه گفته بود که فلانی (من) خیلی خودکشی کرده است. مذاکرات آخرش به یک جایی رسید که در اغلب شرایط ما نزدیک شدیم. موافقت حاصل کردیم، ولی در میزان آنچه باید بدهند به ایران، حداقل آنها هفتصد و پنجاه هزار لیره می‌گفتند و ما می‌گفتیم یک میلیون و دویست لیره حداقل روی آن موافقت نشده بود. اختلاف در اینجا باقی ماند و درست نمی‌شد. بالاخره درست شد. یکی هم روی مالیات بود که در مالیات نوشته شده بود از مالیات معاف است. آنها از این بابت حاضر نبودند حتی یک قدم کوچک بردارند. بالاخره گویا تقریباً به دویست و بیست هزار لیره راضی کردم و این وقتی بود که نماینده کمپانی جک در تهران، در جلسه حضور نداشت. وقتی فریزر به او گفت، او خیلی اوقاتش تلخ شد. گفت شما گول خوردید، پنجاه هزار لیره هم از این بابت

زیاد بود. فریزر پریشان شد، ولی گفت حرفی زده‌ام، دیگر نمی‌شود پس بگیرم... در آخر کار گفت عوضش به ما چه می‌دهید، ما که این همه گذشت کردیم. پیشنهاد کردند که مدت امتیاز زیاد بشود.



سید حسن تقی زاده

این صحبت‌ها در حدود ۱۹۳۰م بود. امتیاز اول شصت ساله بود؛ اگر تمدید نمی‌کردند و همانطور می‌ماند ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱ تمام می‌شد. گفتند شصت سال از آن تاریخ و این به ۱۹۹۰ می‌رسید. این پیشنهاد باعث نارضایتی شدید شد. خیلی نارضایتی، آخر هم تمام غوغاها از آن درآمد. ما گفتیم خیر، ما راضی نیستیم. به رضاشاه گفتیم او هم گفت خیر. این را فراموش نکنید، یک همچون چیزی نمی‌شود. گفت ما را مرخص بفرمائید، می‌رویم.» [۴۱] ادعای تقی‌زاده مبنی بر مطرح شدن موضوع تمدید مدت امتیاز داری در آخرین لحظات مذاکرات بین طرفین دعوی با استناد به نامه‌های خصوصی وی به تیمورتاش به هنگام سفارت در لندن مورد تردید است. تقی‌زاده در یک نامه خصوصی مورخه ۱۳۰۸/۷/۸ به تیمورتاش در مورد تجدید امتیاز نامه داری و درخواست از تقی‌زاده برای مشارکت در مذاکرات نفت، از سیاست استتار مقامات مسئول کشور اظهار گله‌مندی می‌کند که با وصف اینکه وزیر مختار و نماینده رسمی دولت ایران در لندن است، از کم و کیف مذاکرات که کدمن در تهران انجام می‌داده، بی‌خبر است و تا آن تاریخ، نه آقای میرزا عیسی‌خان و نه کمپانی نفت در باب تجدید یا تمدید امتیاز به او مراجعه نکرده‌اند و از طهران نیز در این باب مراسله یا تلگرافی دریافت نکرده، لهذا جز اطلاع اجمالی از کلیات مطلب یا آنچه گاه‌آه عیسی‌خان در ضمن صحبت اظهاراتی کرده‌اند که در تهران حاصل شده است. بنابراین دخالتی در کار نداشته و نمی‌تواند داشته باشد.

وی در ادامه می‌نویسد: اگر مقصود این است که این جانب رسماً در این کار داخل مذاکره شده و با کمپانی طرف مذاکرات بشوم، در آن صورت چون مذاکره از مجاری مختلف صورت دارد، باید مراجعه این کار به اینجانب رسماً به کمپانی و به این سفارت اشعار شود. تقی‌زاده که قبلاً در جریان مذاکرات قرار داشته، نظر خود را درباره تمدید امتیاز داری این چنین می‌نویسد: این جانب بر حسب تکلیف، سابقاً در کاغذ خصوصی به حضرت اشرف عالی عقیده خود را در اساس این کار عوض کردم و حالا نیز لازم می‌دانم تکرار کنم که به عقیده این جانب صلاح دولت در آن است که در صورت امکان فعلاً به تجدید امتیاز اقدام نفرمایید، چه زمان

برای ما کار می‌کند و هرچه قوام داخلی و قدرت ایران بیشتر و اجل امتیاز نزدیکتر شود، مقاصد ایران بهتر پیشرفت خواهد کرد، ولی اگر به جبهتی از جهات امکان تأخیر نباشد، البته آن وقت باید به قدر مقرر در تحصیل منافع برای ایران کوشید. [۴۲]

تقی زاده در تلگراف دیگری مورخ ۱۹ آذر ۱۳۰۸ ش/ ۱۰ دسامبر ۱۹۲۹ م به تیمور تاش به هنگام سفارت لندن ضمن تکرار گفته‌های پیشین مبنی بر اینکه وی در جریان مذاکرات امتیاز نفت نبوده و آنچه اطلاع دارد یا به طور تصادفی از کسی شنیده یا اینکه از تلگراف‌های میرزا عیسی‌خان فیض به تهران بوده، در مورد تمدید قرارداد می‌نویسد: «هر کس که منابع نفت به مدت درازتری در دست داشته باشد و بتواند کمتر در بیابورد و گران‌تر بفروشد، گوی سبقت را ربوده است، لهذا کمپانی نفت علاقه‌مندی زیادی به تمدید مدت دارد و قیمت موافقت ما را در این باب نسبت به منظور او هم باید تابع قانون طبیعی اقتصاد عرضه و تقاضا باشد. [۴۳]» طبق نامه‌های بیان شده، تقی زاده از چند سال قبل اطلاع داشته که شرکت نفت اهتمامش از تجدید قرارداد تمدید مدت قرارداد بوده است.

اما پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات در کنفرانس خبری که برگزار شد، سرجان کدمن ضمن تعرض به شاه به او می‌گوید هیچ شرکت نفتی بر پایه درخواست‌های ایرانیان نمی‌تواند از حوزه‌های نفت بهره برداری کند. شاه در پاسخ، رفتن زود هنگام نمایندگان را به شوخی گرفت و مطابق پیشنهاد سرجان کدمن، شخصاً در جلسه مذاکرات شرکت کرد. [۴۴]

کدمن برای ادامه مذاکرات به دیدار شاه می‌رود. بنا به نوشته مصطفی فاتح، کدمن شرح ملاقات خود با شاه را چنین توصیف می‌کند: «شاه با نهایت مهربانی ما را پذیرفت و مثل اینکه هیچ اطلاعی از جریان مذاکرات ندارد. درباره پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من به او گفتم که پیشنهادهای نمایندگان دولت به اندازه‌ای سنگین است که شرکت نمی‌تواند آنها را بپذیرد و لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بی‌نهایت اظهار تعجب کرده و گفت که خود او بین طرفین واسطه شده و توافق ایجاد خواهد شد و دستور داد عصر همان روز، جلسه‌ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد.» [۴۵] بنا بر گزارش اسناد موجود، شاه پس از اطلاع از



سر جان کدمن رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران

اوضاع مذاکرات مستبدانه، به وزرای خود دستور خاتمه مذاکرات را دادند، در صورتی که با ادامه مذاکرات توسط وزراء، وقت زیادی لازم بود تا مذاکرات به نتیجه برسد. [۴۶]

از بزرگترین اشکالات کار هیئت نمایندگی دولت ایران- که سرجان کدمن در طول مذاکرات در تهران به آن پی برد- عدم قدرت تصمیم‌گیری وزرای کابینه بود، به طوری که وزرا احساس می‌کردند که اگر مستقلاً کار کنند و در جریان کار مرتکب اشتباهی گردند، به حقیقت سر خود را به باد داده‌اند. کدمن در شرح عدم استقلال رأی تقی‌زاده در مقام یک صاحب منصب حکومتی، می‌نویسد: «آشکار می‌شد دید تقی‌زاده هیچ مایل نیست اقدامی مستقل، بدون کسب اجازه قبلی از خود شاه انجام دهد.» [۴۷] کدمن در طول مذاکرات با نمایندگان ایران به این نتیجه می‌رسد که موفقیت مذاکرات در گرو آن است که مذاکرات زیر نظر مستقیم رضاشاه انجام شود. [۴۸] همین‌طور در گزارش یکی از اسناد موجود وزارت امور خارجه آمده است: «امروز شاه فرمانروای مطلق ایران می‌باشد و حتی مأمورین عالی مقام دولتی هم نمی‌توانند در مسائلی که می‌دانند مخالف عقیده اعلی‌حضرت است، اتخاذ تصمیمی بنمایند. مذاکرات نفت با خشونت بی‌اندازه و استبداد رأی نمایندگان ایران بی‌نتیجه ادامه داشت تا اینکه سرجان کدمن به شاه متوسل شد و اگر دخالت مستقیم شخص اعلی‌حضرت نبود، بدون شک مذاکرات بدون نتیجه پایان می‌یافت.» [۴۹]

کدمن در خاطراتش در شرح دیدار با شاه نیز به رفتار تحکم‌آمیز وی نسبت به وزیرانش و سلب اختیار از آنان اشاره کرده، می‌نویسد: «وقتی از کندی کار هیئت نمایندگی ایران در جریان مذاکرات و عدم اعلام خواسته‌های دولت ایران شکایت کردم، شاه از تأخیر وزیرانش در جریان مذاکرات، حالت عصبانیت پیدا کرده، با لحنی که به نظرم تا حدی پرخاش‌آمیز می‌رسید، با فروغی صحبت کرد.» [۵۰] وی همچنین می‌گوید: «فروغی و تقی‌زاده در جلسه حضور داشتند و شاه پرسید اختلاف بر سر چیست؟ پس از آنکه پیشنهادهای طرفین گفته شد، وسط را گرفته،



سید حسن تقی زاده

دستور داد که حق امتیاز را به چهار شینگ در هر تن قطع نمایند. بعد من فوائد پیشنهاد بیست درصد عواید را شرح داده، تقاضای تمدید امتیاز را کردم. شاه خیلی ناراحت شد و نمیخواست آن را قبول کند، ولی من به او گفتم که بدون تمدید کار به انجام نخواهد رسید و بالاخره او قبول کرد.» [۵۱]

قبل از توافق نهایی شاه و کدمن و امتناع شاه از پذیرش شرط کدمن مبنی بر تمدید مدت امتیاز، کدمن در حالی از حضور شاه مرخص شد که شاه را تهدید به ارجاع دوباره موضوع به جامعه ملل می‌کرد. تقی‌زاده در خاطراتش می‌نویسد که هر وقت مذاکرات طرفین به بن بست می‌کشید، مؤثرترین حربه کدمن، همین بود که به شاه می‌گفت: «بسیار خوب، ما حرفی نداریم، پس مرخص بفرمائید که دوباره برگردیم به جامعه ملل و با همین تهدید، مقاومت شاه را در هم می‌شکست.» [۵۲] کدمن این نقطه ضعف رضاشاه، یعنی ترس او از بازگشت به جامعه ملل را دریافته بود و با استفاده از این نقطه ضعف توانست خواسته‌هایش را بر شاه ایران تحمیل نماید. وی در نامه‌ای از تهران به سر جان سیمون درباره ترس شاه از مراجعه مجدد موضوع به سازمان ملل می‌نویسد: «دعای قلبی من این است که موقع برگشت به لندن، قرارداد جدید نفت را با خود همراه بیاورم، زیرا احساس می‌کنم رضا شاه از احاله مجدد موضوع به سازمان ملل هراسان است و این ترس ملوکانه را باید ناشی از ضرب و شتم دانست که حکومت بریتانیا و وزیر خارجه ارجمندش، ماه گذشته در ژنو به هیئت نمایندگی ایران نشان دادید و آنها را متوجه ساختید که دریچه هر امیدی از این رهگذر (جامعه ملل) به رویشان بسته است.» [۵۳] علاوه بر این تهدید به قطع روابط، زیر سؤال بردن تداوم سلطنت خاندان پهلوی [۵۴] یا استفاده از کیسه‌های طلا برای تشویق شاه به این کار می‌توانسته مؤثر باشد. [۵۵] همچنین گفته می‌شد شاه ایران پی به این نکته برده که اقدام ایران تأثیر شدیدی در قضاوت بین‌المللی نسبت ایران خواهد داشت، به علاوه قیمت سهام کمپانی کاهش یافته و با توجه به اهمیت این مسئله شاه تصمیم به مذاکرات جدید نموده است. [۵۶] بعد از آن جلسه تاریخی بین شاه و نمایندگان شرکت نفت در باب تمدید قرارداد، شاه پیشنهاد ایران را به سبب آشغال انداخت و در مقابل وزرای گنج شده‌اش از لزوم تعامل و

نگرش گسترده در پیشبرد مذاکرات سخن گفت و تمام موارد ضروری شرکت را پذیرفت. [۵۷]

تقی زاده پس از بیان تأثر شدید خود نسبت به تصمیم شاه در پذیرش شرایط شرکت در خاطراتش می‌نویسد: «گفتم چه باید کرد. آدم نمی‌دانست. من گفتم نمی‌کنم. وزیر مالیه بودم، البته فرقی در امضاء کننده نبود. هیچ در آدمش یک ذره و به قدر خردلی فرق نمی‌کرد. هر کس را شاه می‌گفت، او امضاء می‌کرد. ما خیلی ناراضی شدیم. آخر یک شبی امضاء شد. قلم طلا حاضر کرده بودند. بعد آن را با کاغذی برای من فرستادند. من هم کاغذی نوشتم و قلم را فرستادم به رضا شاه و گفتم پیش خودتان باشد. در واقع معنی‌اش این بود که شما این کار را کرده‌اید، ولی او نفهمید. به من هم می‌گفت دلگیر نباشید، بد نشد. اما ناراضی بودم که چرا او یک مرتبه ... شد... پیش خودم می‌گفتم یک روزی از دست رضا شاه از ایران می‌روم و دیگر بر نمی‌گردم.» [۵۸]

بدین ترتیب گفتگوهای کدمن با شاه در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۲ ش/ ۸ مه ۱۹۳۳ م به امضای قرارداد ۱۹۳۳ انجامید که در ۷ خرداد ۱۳۱۲ ش/ ۲۸ مه ۱۹۳۳ به اتفاق آرا به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید. قرارداد در ۲۷ ماده تنظیم شد. در کلیات تفاوت چندان با قرارداد داری نداشت. مهم‌ترین مواد امتیاز ۱۹۳۳ برداشتن حق غیر انحصاری حمل و نقل نفت و تصفیه آن، کاهش حوزه عملیاتی کمپانی تا سال ۱۹۳۸ به یکصد هزار میل زمین به انتخاب کمپانی، در اختیار قراردادن مجانی زمین‌های مورد نیاز کمپانی از طرف دولت و در صورت داشتن مالک خصوصی خرید منصفانه آن از مالک، توسعه خط راه آهن، تلفن، تلگراف و بی‌سیم مورد نیاز کمپانی، عدم پرداخت حقوق گمرگی و مالیات، برخورداری از حق بررسی عملیات فنی در هر زمان به دولت ایران، حضور نماینده ایران با برخورداری از حق رأی در تمام جلسه‌های کمپانی، قراردادن یک دفتر فروش سهام در تهران، عدم تبدیل عواید فروش کمپانی به پول، مشخص بودن قیمت فروش نفت کمپانی به دولت ایران و روشن کردن چگونگی حل اختلاف میان دولت ایران و کمپانی بود. در این امتیاز هر چند حوزه عملیاتی کمپانی کاهش یافت،

شرکت با گرفتن حق انتخاب این حوزه تا سال ۱۹۳۸م عملاً چیزی از دست نداد. [۵۹]

بر اساس گزارش‌ها و اسناد موجود، این نتیجه مرهون مشارکت اعلی‌حضرت رضا شاه بود. رضا شاه به عنوان شاهی مستبد و خود رأی، در رأس حکومت پهلوی و به عنوان تصمیم گیرنده نهایی در کلیه امور مملکتی، نظرات خود را اعمال می‌نمود. شاه در جریان مذاکرات نفت، لغو قرارداد داری و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳، چنانچه اشاره شد، با هر هدف و خواسته‌ای بود، بدون توجه به رأی وزرایش، نظرات خود را اعمال می‌کرد. وی نه تنها به رأی و نظر وزرا و نزدیکانش توجهی نمی‌کرد، بلکه در بسیاری از موارد، حق تصمیم‌گیری و اظهار نظر را از آنها می‌گرفت. اما تقی‌زاده ابتدا به عنوان سفیر ایران در لندن از جریان مذاکرات چهار ساله بین ایران و شرکت نفت - که نمایندگان اصلی مذاکره کننده تیمورتاش و کدمن بودند- مطلع بود و بعد در مرداد ۱۳۰۹ش/اوت ۱۹۳۰م در مقام وزیر دارایی ایران، پس از انفصال تیمورتاش در سوم دی ماه ۱۳۱۱ش نماینده ایران در این مذاکرات شد، اما چنان‌که ملاحظه شد و خود وی نیز بعدها در صحبت‌هایش در مجلس پانزدهم اشاره کرد، شاه پهلوی خواسته‌ای داشت که باید برآورده می‌شد؛ فرقی نمی‌کرد تقی‌زاده این خواسته شاه را برآورده می‌کرد یا شخص دیگری.

توضیحات و مأخذ

منبع: سلمان قاسمیان و مصطفی ملایی «قرارداد نفتی ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش. و نحوه تنظیم آن» نشریه پیام بهارستان، سال چهارم شماره ۱۵ (بهار ۱۳۹۱)، صص ۲۱۶ - ۲۰۴

[۱]. سلمان قاسمیان؛ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان

[۲]. مصطفی ملایی؛ کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه تهران

[۳]. کتاب سفید (تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران)، تهران، شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۴۴، صص ۴-۲؛ همچنین ر.ک: اسناد نفت، بی‌جا، انتشارات پویان، ۱۳۳۰، صص ۹-۵

[۴]. مذاکرات دوره اول مجلس شورای ملی، ۵ ذی الحجه ۱۳۲۴، صص ۱۸۵؛ فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران، کاوش، ۱۳۳۴، صص ۲۷۲-۲۶۸

[۵]. فاتح، همان، صص ۲۷۵-۲۷۲؛ همچنین ر.ک: فرمانفرمائیان، منوچهر، خون و نفت، خاطرات یک شاهزاده ایرانی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، صص ۱۲۰ و موحد، محمدعلی، نفت ما و مسائل حقوقی آن، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۳، صص ۶۳-۶۲؛ بر اساس ماده ۱۴ امتیاز داری، دولت ایران متعهد می‌شد که «اقدامات لازمه در حفظ امنیت و اجرای مقاصد این امتیاز و اسباب و آلات و ادوات مذکوره» را به عمل آورد، ولی به علت ضعف دولت مرکزی، شرکت نفت و ادار شد که خود با استفاده از عناصر محلی ترتیباتی در این خصوص اتخاذ کند. فاتح، همان، صص ۲۷۴

[۶]. فرمانفرمائیان، همان، صص ۱۲۱

[۷]. صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس)، با مقدمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، توس، ۱۳۷۹، چاپ اول، صص ۱۵۷؛ همچنین ر.ک: فاتح، همان، صص ۲۸۷

[۸]. فاتح، همان، صص ۲۸۶

[۹]. کلايو، (تهران) به چمبرلن، ۲۹ دسامبر ۱۹۲۸ / ۸ دی ۱۳۰۶، به نقل از:

زرگر، علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین و معین، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۲۹۰ [۱۰]. فاتح، همان، ص ۲۸۸-۲۸۷؛ همچنین ر.ک: مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵، ص ۲۵۵-۲۵۳

[۱۱]. فاتح، همان، ص ۲۹۰، همچنین ر.ک: شیخ الاسلامی، صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس)، ص ۱۷۹ [۱۲]. ساتن، الول، نفت ایران، ترجمه دکتر رضا رئیس توسی، تهران، صابری، ۱۳۷۲، ص ۸۵-۸۴

[۱۳]. لسانی، ابوالفضل، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۴۳-۱۴۲؛ همچنین ر.ک: شیخ الاسلامی، جواد، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران، تهران، کیهان، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴ [۱۴]. گروه جامی، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۱، چاپ سوم، ص ۳۶

[۱۵]. همان، ص ۳۷؛ همچنین ر.ک: فاتح، همان، ص ۲۹۱ [۱۶]. مذاکرات دوره هشتم مجلس شورای ملی، ۲۸ تیر ۱۳۱۱؛ همچنین ر.ک: فاتح، همان، ص ۲۹۲ [۱۷]. مذاکرات دوره هشتم مجلس شورای ملی، جلسه ۹۷، ۴ مرداد ۱۳۱۱، ص ۲-۴

[۱۸]. روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۸، ۱۶۴۱ تیر ۱۳۱۱ [۱۹]. مسئله نفت و تقی زاده و رضاشاه، روزگارانو، اردیبهشت ۱۳۷۱، ص ۸۴ به نقل از: تقی زاده، سید حسن، رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، چاپ اول، مقدمه کتاب، ص ۱۸

[۲۰]. مخیرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ص ۳۹۵؛ همچنین ر.ک: هوثر (سفیر بریتانیا در ایران) به جان سایمون، ۱۹ دسامبر ۱۹۳۲، ۲۸ آذر ۱۳۱۱، به نقل از، زرگر، همان، ص ۲۹۹

[۲۱]. تقی زاده، سید حسن، زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی زاده)، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۲۳۱

- [۲۲]. مسئله نفت و تقی‌زاده و رضا شاه، همان، ص ۸۴
- [۲۳]. تقی‌زاده، زندگی طوفانی، ص ۲۲۵
- [۲۴]. مسئله نفت تقی‌زاده و رضا شاه، همان، ص ۸۵
- [۲۵]. تقی‌زاده، زندگانی طوفانی، ص ۲۲۶-۲۲۵؛ مجلس نیز اقدام دولت ایران در لغو امتیاز نفت را به تصویب رساند. مذاکرات دوره هشتم مجلس شورای ملی، جلسه ۱۱۷، ۱۰ آذر ۱۳۱۱، همچنین ر.ک: روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۱۲، ۱۷۷۱، ۱۳۱۱ آذر
- [۲۶]. شیخ‌الاسلامی، صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس)، ص ۲۲۱
- [۲۷]. روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۷، ۷۶۷۱، آذر ۱۳۱۱
- [۲۸]. گروه جامی، همان، ص ۳۸
- [۲۹]. تقی‌زاده، زندگی طوفانی، ص ۲۳۷؛ همچنین ر.ک: شیخ‌الاسلامی، جواد، «قضیه تمدید امتیاز نفت جنوب»، مجله آینده، س ۱۴، ش ۲-۱، فروردین-اردیبهشت ۱۳۶۷، ص ۱۵-۱۴
- [۳۰]. روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۱۷۶۸، ۸ آذر ۱۳۱۱؛ همچنین ر.ک: نفت در دوره رضا شاه، اسنادی از تجدید نظر در امتیاز نامه داری (قرارداد ۱۹۳۳)، تهیه و تنظیم اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور، زیر نظر یعقوب آژند و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸، ص ۳۴۹
- [۳۱]. روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۱۲، ۱۷۷۱ آذر ۱۳۱۱، همچنین ر.ک: مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲ ش، کارتن ۲۶، پرونده ۴۶/۱، ص ۱۶
- [۳۲]. نفت در دوره رضا شاه، اسنادی از تجدید نظر در امتیاز نامه داری (قرارداد ۱۹۳۳)، ص ۳۷۸-۳۸۰؛ همچنین ر.ک: روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۱۷۸۱، ۲۳ آذر ۱۳۱۱
- [۳۳]. لنچافسکی، جرج، نفت و دولت در خاورمیانه، مترجم علینقی عالیخانی، تهران، اقبال، ۱۳۴۲، ص ۱۰۳
- [۳۴]. زرگر، همان، ص ۳۰۵
- [۳۵]. اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲ ش، کارتن ۲۶، پرونده ۴۶/۱،

- ص ۱۸ (سند شماره ۴)؛ همچنین ر.ک: زرگر، همان، ص ۳۰۶؛ همچنین ر.ک: روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۱۹، ۱۸۰۳، ۱۳۱۱
- [۳۶]. تقی زاده می نویسد شاه قصد داشت ابتدا وی را به نمایندگی ایران به ژنو اعزام نماید، اما بعد نظرش عوض می شود؛ تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۲۳۷
- [۳۷]. اطلاعات بیشتر در باره سخنان نمایندگان در جامعه ملل رجوع کنید روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۱۷۸۶، ۲۹ آذر ۱۳۱۱؛ روزنامه اطلاعات، س ۷، ش ۲۲، ۱۸۲۸ بهمن ۱۳۱۱، شفق سرخ، س ۱۱، ش ۱۸، ۲۲۷۷ بهمن ۱۳۱۱؛ شفق سرخ، س ۱۱، ش ۱۹، ۲۲۷۶ بهمن ۱۳۱۱؛ لسانی، همان، صص ۱۷۱-۲۱۱؛ روزنامه اطلاعات، س ۷، شماره های
- ۱۸۳۳، ۱۸۳۴، ۱۸۳۵، ۱۸۳۶، ۱۸۳۲، ۱۸۱۷، ۱۸۲۲، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲
iran political diaries (1881-1965) vol 9،؛ همچنین ر.ک: ۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱
p 484
- [۳۸]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۱ ش، کارتن ۲۸، پرونده ۱۹، ۵۳/۸
- [۳۹]. شیخ الاسلامی، جواد «خاطرات سرجان کدمن و داستان تجدید امتیاز نفت جنوب»، مجله آینده، س ۱۳، ش ۳-۱، فروردین- خرداد ۱۳۶۶، ص ۷۰
- [۴۰]. iran political diaries (1881-1965) vol 9, p 485
- [۴۱]. تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۲۴۰-۲۳۹
- [۴۲]. نفت در دوره رضا شاه، اسنادی از تجدید نظر در امتیاز نامه داری (قرارداد ۱۹۳۳)، ص ۱۶۴-۱۶۲
- [۴۳]. همان، ص ۱۵۳؛ همچنین ر.ک: مکی، حسین، نفت و نطق مکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۱۵-۲۱۳
- [۴۴]. iran political diaries (1881-1965) vol 9, p 485
- [۴۵]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۱۲ ش، کارتن ۳۱، پرونده ۵۳/۵، ص ۸۰
- [۴۶]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲ ش، کارتن ۵/۵۳، پرونده ۳۱، ص ۷۳
- [۴۷]. شیخ الاسلامی، «خاطرات سرجان کدمن و داستان تجدید امتیاز نفت جنوب»، همان، ص ۷۰

- [۴۸]. iran political diaries (1881-1965) vol 9, p 484.
- [۴۹]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲، کارتن ۳۱، پرونده ۵۳/۵، ص ۷۹.
- [۵۰]. شیخ الاسلامی، «خاطرات سر جان کدمن و داستان تجدید امتیاز نفت جنوب» همان، ص ۷۳.
- [۵۱]. فاتح، همان، ص ۳۰۱.
- [۵۲]. تقی زاده، زندگی طوفانی، ص ۲۴۱.
- [۵۳]. شیخ الاسلامی، جواد، «قضیه تمديد امتیاز نفت جنوب»، همان، ص ۲۴.
- [۵۴]. زرگر، همان، ص ۳۲۰.
- [۵۵]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲ش، کارتن ۳۱، پرونده ۵۳/۵، ص ۱۵۸ (سند شماره ۸).
- [۵۶]. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، سال ۱۳۱۲ش، کارتن ۳۱، پرونده ۵۳/۵، ص ۷۴ (سند شماره ۷).
- [۵۷]. iran political diaries(1881-1965) vol 9, p 485.
- [۵۸]. تقی زاده، زندگی طوفانی، صص ۲۴۱ و ۲۴۲-۲۴۱.
- [۵۹]. متن کامل قرارداد ۱۹۳۳، کتاب سفید، تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، ص ۱۲-۶؛ همچنین ر.ک: اسناد نفت، ص ۲۳-۱۰؛ مذاکرات دوره هشتم مجلس شورای ملی، جلسه ۱۶، ۲ خرداد ۱۳۱۲. نفت در دوره رضا شاه، اسنادی از تجدید نظر در امتیاز نامه داری (قرارداد ۱۹۳۳)، ص ۴۳۲-۴۱۶ و ساتن، همان، ص ۴۳۷-۴۵۱.

فصل هشتم

رانت نفت و در دسر هایش

نفت، طلای سیاه یا بلای سیاه

ابوالفضل عموی و مهدی مذهبی در مقاله تحت عنوان «رانت نفت و درد سر هایش» می نویسند:

چکیده

زمانی که درآمدهای نفتی کشورهای چینی چون ایران از دهه ۱۳۳۰ به بعد رو به افزایش گذاشت و نفت به عنوان یک «متغیر مستقل» در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران قد علم کرد، صفت «رانتینر» نیز به سایر ویژگی های دولت های جهان سوم اضافه شد. نظریه پردازان عرصه سیاست و دولت دریافتند که برای توصیف و تحلیل ویژگی های دولت در کشورهای شرقی و آسیایی باید به رانت داری نفتی نیز در تحلیل نظام های سیاسی این کشورها دقت کنند. در مقاله زیر خصوصیت، زمینه ها و پیامدهای رانت داری نفتی در دوران پهلوی اول و دوم بررسی شده است تا میزان حسن یا سوءاستفاده آنها از درآمدهای نفتی سنجیده شود.

مدخل

اولین چاه نفت ایران در سال ۱۲۸۷.ش/ ۱۹۰۸.م در مسجد سلیمان بهره برداری شد، [۱] با این حال تأثیرهای سیاسی و اجتماعی استخراج طلای سیاه تا سالها در ایران هویدا نشد و سلسله قاجار سالهای پایانی خود را با درآمد حاصل از

مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، خالصجات و فروش آنها و همچنین معادن گذراند. [۲] اقتصاد ایران در عهد قاجار، که در پی شکست‌های نظامی از خارجی‌ها و ناامنی‌های قومی رو به از هم پاشیدگی داشت، بیشتر به تولیدات کشاورزی و تجارت خارجی وابسته بود و تمرکز اصلی دولت برای کسب درآمد بر بخش‌های حمل و نقل، مالیات‌ها، تعرفه‌های تجارت خارجی و واگذاری امتیازات به خارجی‌ها بود. [۳]

از سال ۱۲۹۱.ش/۱۹۱۲.م تا سال ۱۳۱۲.ش/۱۹۳۳.م، که هشت سال از حکمرانی رضاخان بر ایران گذشته بود، براساس امتیازداری درآمد بسیار کمی بابت حق‌الامتیاز سالانه برداشت از منابع نفتی ایران به دولت مرکزی پرداخته می‌شد. [۴] این درآمد در دوره قاجار، برای تأمین مخارج خصوصی و مسافرت‌های شاه به اروپا هزینه می‌شد، اما پس از این دوره در بودجه عمومی کشور منظور شد. [۵]

کاتوزیان در توصیف وضعیت اقتصادی ایران پیش از تولید صنعتی نفت در قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) از عبارت «خودبسندگی سنتی» (Traditional autarky) استفاده کرده است که نشان می‌دهد دستگاه دیوانی و دولتی گسترده‌ای در جامعه وجود نداشته و دلیل گسترش نیافتن دیوان‌سالاری نیز محدودیت توانایی‌های مالی دولت بوده است که عمدتاً برآمده از مالیات‌های ارضی، سرانه، مالیات بر درآمد پیشه‌وران و تعرفه‌های گمرکی بود. در این میان، با توجه به ساختار کشاورزی اقتصاد ایران، مالیات ارضی بیشترین سهم را داشت. البته در اواخر این قرن، به روش‌های دیگر کسب درآمد برای دولت مانند واگذاری امتیازات تجاری به خارجی‌ها، وام‌های مستقیم خارجی و فروش مناصب دولتی نیز توجه شد که البته این به معنای کاهش فشار مالیاتی بر بخش کشاورزی نبود، بلکه نشان‌دهنده رشد مخارج دربار بود. [۶]

آمار و ارقام موجود در مورد دریافت‌های دولت قاجار، بابت حق‌الامتیاز برداشت نفت ایران چندان دقیق و قطعی نیست و گاه کمی هم ناهمخوانی دارد، ولی با این حال می‌توان دانست با گذشت چند سال از اولین برداشت نفت ایران، در

سال ۱۲۹۱. ش فروش نفت در کشور به تجارتي جدی تبدیل شد که در نخستین سال آن هشتصد هزار تن نفت به خارج صادر گشت. [۷]

امتیاز برداشت نفت ایران در آن دوران در اختیار ویلیام ناکس داریسی (William Knox d'Arcy) بود که آن را در سال ۱۲۸۰. ش/۱۹۰۱. م از خاندان قاجار اخذ کرده بود. به موجب این قرارداد، صاحب آن به مدت شصت سال از امتیاز انحصاری اکتشاف، استخراج و تصفیه نفت در سراسر خاک ایران، به جز پنج ایالت شمالی آذربایجان، مازندران، استرآباد، گیلان و خراسان (که در حیطه نفوذ روسیه بودند) درازای پرداخت بیست هزار لیره استرلینگ به صورت نقد و بیست هزار لیره استرلینگ از سهام شرکت بهره‌برداری و نیز ۱۶ درصد از منافع خالص سالیانه تمامی شرکت‌هایی که بر اساس این امتیاز تأسیس می‌شدند برخوردار می‌شد.

امتیاز داریسی در واقع سومین امتیاز واگذار شده‌ای بود که استخراج نفت ایران را شامل می‌شد. پیش از آن، در امتیاز دالکی (۱۲۶۲. ش/۱۸۸۳. م) و امتیاز رویتر (۱۲۵۱. ش/۱۸۷۲. م) نیز حق برداشت نفت ایران واگذار شده بود، اما این دو قرارداد به دلیل توفیق نیافتن در برداشت نفت باطل شد، ولی سرانجام داریسی توانست پس از شش سال حفاری، به منبع عظیم نفت ایران دست پیدا کند [۸] و چهار سال پس از آن بود که درآمدهای حاصل از صادرات نفت در ایران به عنوان یک منبع جدید درآمد از نظر دولتمردان ارزیابی شد.

با این حال درآمد دولت ایران از این بخش، چه در عصر قاجار و چه دوران پهلوی اول، در حدی نبود که مهم‌ترین منبع درآمدی دولت باشد و سال ۱۳۱۰. ش/۱۹۳۱. م به ندرت دریافتی سالانه ایران فراتر از یک میلیون لیره استرلینگ در سال بود؛ در واقع طی گذشت سی سال از انعقاد قرارداد داریسی، در حالی که تولید نفت ایران از ۴۳ هزار تن در سال به نزدیک شش میلیون تن رسیده بود، فقط طی چهار سال درآمد ایران بیش از یک میلیون لیره استرلینگ بود و طی یک دوره بیست‌ساله از ۱۲۹۱. ش تا ۱۳۱۰. م توسط دریافتی ایران سالانه نزدیک به هشتصد هزار لیره استرلینگ بود. [۹] همین موضوع باعث شد که در

سال ۱۳۱۱. ش/۱۹۳۱. م ایران الغای امتیاز نفت داری را به مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس اعلام کند. در پی این اعتراض اختلافی بین ایران و انگلستان به وجود آمد که سرانجام به انعقاد قرارداد جدیدی بین ایران و انگلستان در سال ۱۳۱۲. ش/۱۹۳۳. م منجر شد که با قرارداد داری تفاوت ماهوی نداشت. در این قرارداد که به «قرارداد ۱۹۳۳» مشهور شد در ازای افزایش عایدی سالانه ایران از ۱۶ درصد سابق به ۲۰ درصد، سی سال مدت بهره‌برداری (تا سال ۱۹۹۲. م) افزایش یافت. [۱۰] به این ترتیب طی سال‌های پس از ۱۳۱۲، درآمد نفتی ایران کمی افزایش یافت، ولی باز هم موقعیت اول را در منابع درآمدی دولت کسب نکرد.

فروش نفت ایران بر اساس قرارداد ۱۹۳۳ تا زمان ملی شدن صنعت نفت در اسفند ۱۳۲۹. ش/ ۱۹۵۰. م ادامه داشت. پس از این دوران تا پایان دولت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ / ۱۹۵۲. م، درآمد نفت ایران به دلیل تحریم‌ها کاهش یافته بود. اما پانزده ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد، دوباره طرح واگذاری استخراج نفت ایران به خارجی‌ها مطرح گردید و سرانجام طی توافقی بین ایران، انگلستان و امریکا، استخراج نفت ایران به مدت ۲۵ سال به کنسرسیومی بین‌المللی متشکل از شرکت نفت بریتانیا، پنج شرکت امریکایی، شرکت هلندی رویال داچ‌شل و شرکت نفت فرانسه واگذار شد. [۱۱]

با آغاز فعالیت کنسرسیوم، درآمد نفتی ایران سیری ثابت و رو به رشد یافت. این مسئله سرانجام سبب شد در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و ابتدای دهه ۱۳۴۰ درآمدهای نفتی در جایگاه اصلی‌ترین منبع درآمد دولت قرار گیرد که در پی آن دولت رانتیر در ایران شکل گرفت.

دلیل عمده افزایش درآمد نفتی ایران در این سال‌ها تا شوک نفتی اول در سال ۱۹۷۳/۱۳۵۲ را می‌توان به تلاش‌های ملی برای افزایش حقوق ایران و نیز وابستگی بیشتر جهانی به سوخت پاکیزه نفت در مقابل زغال‌سنگ مربوط دانست. در نوشتار حاضر درآمدهای نفتی ایران در دو مقطع بررسی شده است: مقطع اول از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۲ که زمان شکل‌گیری تجارت نفت در ایران بود تا دوران

ملی شدن صنعت نفت، مقطع دوم از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ که سال‌های وابستگی رژیم پهلوی به درآمدهای نفتی و شکل‌گیری دولت رانتیر در ایران بود. در بعضی از سال‌ها، به‌ویژه در زمان پیوند این مقاطع یا در سال‌های دور یا بسیار نزدیک، آمارهای اقتصادی دقیقی وجود ندارد. در این تحقیق تلاش شده است در این موارد یا از آمارهای تقریبی استفاده گردد یا اینکه بعضی از سال‌ها نادیده گرفته شود و به اطلاعات موجود اکتفا گردد.

درآمدهای نفتی ایران در مقطع ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۲

دولت رانتیر دولتی است که بخش اعظم درآمد خود را از راه صدور یک یا چند ماده خام به مؤسسات یا کشورهای خارجی به‌دست آورد. حازم بیلاوی در این زمینه از سهم حداقل ۴۲ درصدی این درآمد در مجموعه درآمدهای دولت سخن گفته است. چنین تعریفی برای توضیح دولت ایران در مقطع زمانی ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۰.ش، یعنی اواخر دوره قاجار و حتی دوران پهلوی اول صادق نیست؛ در واقع از دهه ۱۳۴۰ بود که درآمد نفت به این جایگاه در اقتصاد ایران دست یافت.

به گفته چارلز عیسوی، نویسنده کتاب تاریخ اقتصادی ایران در ۱۹۱۴ - ۱۸۰۰ «در اواخر سال ۱۳۱۶، درآمدهای نفتی فقط ۱۳ درصد از دریافتی‌های دولت را تشکیل می‌داد که آن هم صرف تجهیز ارتش می‌شد». کل درآمد نفتی ایران از سال ۱۲۹۲ تا ۱۳۲۸.ش نزدیک به ۳۱۶ میلیون دلار بود. این درآمد پس از سال‌های ۱۳۳۲ افزایش یافت، به طوری که حسین مهدوی، اقتصاددان ایرانی، با ارزیابی اقتصادی آن دوران، دولت ایران را رانتیر خوانده است. [۱۲]

جولیان باریر نیز در ارزیابی خود از درآمدهای دولت ایران نوشته است: از سال ۱۲۹۱ به بعد «درآمد نفتی دولت به‌تدریج افزایش یافت و در اواخر دهه ۱۳۱۰ به تنهایی ۲۵ درصد کل درآمد دولت را تشکیل می‌داد. لکن در دهه ۱۳۲۰ به ۱۶ درصد کاهش یافت، اما دوباره افزایش یافت و در دهه ۱۳۴۰ به ۵۰ درصد

کل درآمد رسید».[۱۳]

در تفکیک بازه‌های مختلف زمانی مقطع مورد بررسی می‌توان دریافت که از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۸ ش. (اواخر دوره قاجار تا آغاز صدارت رضا پهلوی) درآمدهای نفتی هم به‌طور مطلق و هم به‌طور نسبی ناچیز بوده است. طی این سال‌ها نزدیک به $\frac{2}{9}$ میلیون تن نفت از ایران استخراج شد و شرکت نفت ایران و انگلیس به‌طور متوسط سالانه در حدود ۲۵۰ هزار لیتره به ایران پرداخت کرد.[۱۴] از این مسئله مشخص می‌گردد که «عملاً ایران از درآمد حاصل از فروش نفت طی این سال‌ها محروم بوده است».[۱۵]

در دوره ۱۲۹۸ - ۱۳۰۵ (پایان حکومت قاجار و آغاز سلطنت پهلوی) صادرات نفتی ایران از ۱۱۰۶ تن در سال به ۴۵۵۶ تن رسید، ولی به‌رغم این افزایش، درآمد دولت نهایتاً از ۴۷۰ هزار لیتره در سال به $\frac{1}{4}$ میلیون لیتره در سال رسید.[۱۶] بنابراین نفت در حکومت قاجاریه تعیین‌کننده نبود.[۱۷]

در دوره اول حکومت رضاشاه، یعنی ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ ش.، به‌رغم اینکه تولید نفتی ایران با رشدی بیش از ۵۰ درصد به ۷۰۸۷ هزار تن در سال رسیده بود، عایدات دولت - با وجود مباحثات فراوان با شرکت نفت ایران و انگلیس - در همان حد $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{8}$ میلیون لیتره ثابت ماند. با این حال در همین دوره، درآمد نفت به یکی از منابع اصلی درآمدی دولت در کنار درآمدهای گمرکی و مالیات تبدیل شد و ثبات نسبی این درآمد و وابستگی زیاد دولت برای بهره‌برداری از آن، سبب شد حدود یک‌سوم کل هزینه‌های دولتی از راه آن تأمین شود.[۱۸] با این همه، نوسانات هر ساله درآمد نفت سبب اضطراب و آزرده‌گی شد و سرانجام به فسخ امتیاز داری و عقد قرارداد ۱۹۳۳ انجامید.

قرارداد ۱۹۳۳ و آغاز بهبود اقتصاد جهانی در دوره ۱۳۱۲ - ۱۳۲۰، ابتدا سبب تثبیت درآمدهای نفتی ایران و سپس رشد آن شد. در طی این دوره، عایدی سالیانه ایران از فروش نفت به چهار میلیون لیتره در سال رسید که این درآمد بیش از ۲۰ درصد کل بودجه دولت را پوشش می‌داد.[۱۹]

در سال ۱۳۲۰، نیروهای متفقین رضاشاه را از ایران اخراج و سلطنت را به

محمد رضا پهلوی واگذار کردند. سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دورانی است که نفت نه تنها جایگاه ویژه‌ای در منابع درآمدی کشور یافت، بلکه تأثیرهای سیاسی و اجتماعی خود را آشکار کرد و به موضوع اول مباحثات سیاسی جامعه تبدیل شد و سرانجام در اعتراض به امتیازات واگذار شده به شرکت‌ها و دولت‌های خارجی در اسفند ۱۳۲۹ صنعت نفت ایران ملی می‌گردید.

مصداق در همان دوره نخست‌وزیر شد و در سال ۱۳۳۰ گزارشی از عملکرد شرکت نفت ایران و انگلیس در دوره پانزده ساله ۱۳۱۳-۱۳۲۸، که به ملی شدن صنعت نفت انجامید، منتشر کرد. او در «پیامی برای مردم ایران»، با ارائه آمار اعلام کرد که طی این دوره، درآمد خالص شرکت نفت ایران و انگلیس ۸۹۵ میلیون لیره بوده که فقط ۱۰۵ میلیون لیره آن به دولت ایران رسیده است. این مبلغ، ۱۱/۹ درصد درآمد کل شرکت بود، در حالی که طی همین دوره، فقط شرکت ۱۷۵ میلیون لیره به دولت انگلستان پرداخت کرد که ۱۹/۵ درصد از درآمد آن را شامل می‌شد. [۲۰]

از زمان خروج رضاشاه تا ملی شدن صنعت نفت، تولید نفت سالانه ایران از ۶/۶۰۵ میلیون تن به ۳۱/۷۵۰ میلیون تن رسید؛ یعنی حدود پنج برابر شد، در حالی که عایدی آن از چهار میلیون لیره به شانزده میلیون لیره رسید.

با ملی شدن صنعت نفت، ارتش نیروهای خارجی این صنعت را بیرون کرد و انگلستان نیز، در جایگاه قدرتی بین‌المللی، جنجال بین‌المللی دو ساله‌ای علیه ایران آغاز کرد که بخش بسیار مؤثر آن، یعنی تحریم نفتی ایران، توانست اقتصاد کشور را تا حدود زیادی فلج کند. ماجرای ملی شدن صنعت نفت سرانجام با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که با همکاری محمد رضاشاه، انگلستان و آمریکا روی داد، پایان یافت و درآمدهای نفتی ایران با قرارداد کنسرسیوم دوباره احیا شد.

در جمع‌بندی از وضعیت درآمدهای نفتی ایران طی دوره ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۲.ش می‌توان گفت که در این دوره درآمد نفتی به ساخت قدرت بر اساس الگوی دولت رانتیر در ایران منجر نشد، ولی جایگاه برتری در درآمدهای دولت به دست

آورد. تولید نفت ایران در این دوره از ۴۳ هزار تن در سال آغاز شد و به ۳۱۷۵۰ هزار تن رسید و درآمد حاصل از آن نیز از سالی ۲۵۰ هزار لیتره آغاز شد و به شانزده میلیون لیتره رسید.

در این دوره، درآمد نفتی تا سطح یکسوم از درآمدهای دولت رسید که در واقع در آن زمان نیز نسبت به سایر درآمدهای دولت دست بالا را داشت؛ هرچند سبب شکل‌گیری دولت رانتیر در ایران نشد. نباید فراموش کرد که عوارض ساخت دولت رانتیر بر دولت‌های این دوره وارد نشد و رضاشاه بیشتر وظایف سنتی مربوط به دولت‌ها (کارویژه‌های حداقلی دولت) را انجام می‌داد. [۲۱]

درآمدهای نفتی ایران در مقطع ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷

با کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن ورود کنسرسیوم به صنعت نفت ایران عملاً بسیاری از اهداف نهضت ملی شدن صنعت نفت از بین رفت، ولی تولید و عرضه نفت ایران به کنسرسیومی واگذار شد که ۵۰ درصد از خالص دریافتی‌های خود را به دولت ایران می‌پرداخت. این مسئله و نیز ارتقای جایگاه نفت در میان انرژی‌ها و نیز رشد تقاضاهای بین‌المللی برای خرید آن سبب شد از آن تاریخ تا امروز درآمدهای ملی ایران تثبیت شود.

تثبیت درآمد نفت به قدری بود که گروهی از کارگزاران حکومت را به فکر بهره‌برداری از آن در زمینه توسعه کشور و سرمایه‌گذاری‌های صنعتی انداخت. اولین بار در سال ۱۳۲۸ نهادی برای تدوین یک برنامه توسعه در ایران تشکیل شد. برنامه اول تهیه‌شده توسط این نهاد به دلیل قطع درآمدهای نفتی در سال‌های نهضت ملی ناکام ماند، ولی با بازگشت این درآمدها، دومین برنامه این نهاد - که به نهادی دائمی با عنوان «سازمان برنامه» تبدیل شده بود - برای اجرا در سال‌های ۱۳۳۴ - ۱۳۴۱ ارائه شد که ۶۴/۵ درصد از منابع اجرای آن سهم درآمدهای نفتی بود.

در واقع سازمان برنامه نهادی بود که در دوران محمد رضا پهلوی به وجود آمد تا

برای استفاده از درآمدهای نفتی در توسعه کشور برنامه ارائه دهد. در برنامه سوم توسعه دولت پهلوی، که در مقطع ۱۳۴۲ - ۱۳۴۷ اجرا شد، سهم درآمدهای نفتی ۶۶ و در برنامه چهارم (۱۳۴۸ - ۱۳۵۲) ۶۳ درصد بود. طی برنامه چهارم ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی سهم بخش نفت بود. در سال ۱۳۴۷، نخستین سال اجرای این برنامه، ۷۵ درصد دریافت‌های ارزی کشور و ۵۰ درصد درآمدهای دولت از درآمد نفت تأمین می‌شد.

افزایش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ به حدی بود که نه فقط برنامه چهارم توسعه را دچار تغییراتی کرد، بلکه برنامه پنجم توسعه نیز بازنویسی شد. [۲۲] در دوران نخست‌وزیری زاهدی، یعنی سال‌های ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴، درآمد نفت صرف افزایش تقاضا و مصرف در جامعه شد تا اقتصاد از رکود ایجادشده در پی ملی شدن صنعت نفت خارج شود. [۲۳] با این حال عواید نفت ایران از ۸۸ میلیون دلار در سال ۱۳۳۴ به ۱۴۶ میلیون دلار در سال بعد رسید که توانست رکورد صادرات غیرنفتی کشور را بشکند. از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۳۶ همچنان درآمد صادرات نفت ایران بیش از صادرات غیرنفتی است.

درآمد نفتی ایران در سیر صعودی خود در سال ۱۳۴۲ به ۴۴۳ میلیون دلار رسید [۲۴] و در هر سال این درآمد حداقل رشدی ۱۰ درصدی داشت. از این مقطع به بعد، درآمد نفت ایران چنان بالا رفت و تثبیت شد که کاتوزیان عامل نفت را به صورت متغیر مستقلی در تحولات اجتماعی - سیاسی ایران در نظر می‌گیرد.

دکتر حسین مهدوی با ارزیابی درآمد نفت ایران در همین دوره نظریه دولت رانتیر را ارائه داده و ایران را مصداق بارز آن معرفی کرده و چنین آورده است: «سهم درآمدهای نفتی در مجموعه درآمدهای دولت از ۱۱ درصد در سال ۱۹۵۴ میلادی (تقریباً ۱۳۳۳ شمسی) به ۵۰ درصد در سال ۱۹۶۵ میلادی (تقریباً ۱۳۴۲ شمسی) افزایش یافته است». [۲۵]

آمارها نشان می‌دهد از سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷ درآمد نفتی ایران همواره بیش از ۴۰ درصد درآمدهای دولتی را تأمین کرده است. این سیر در دهه ۱۳۴۰ در

حدی بالاتر تثبیت شد که بنابر ارزیابی‌های جولیان باریر، درآمد نفت ۵۰ درصد کل درآمد دولت را شامل می‌شد.

به طور نمونه، در سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸ درآمد نفت ۷۵ درصد دریافت‌های ارزی دولت، ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی و ۵۰ درصد کل درآمدهای دولت بود. ۸۰ درصد از این درآمد برای تأمین هزینه‌های عمرانی برنامه توسعه به کار می‌رفت، در حالی که این نسبت در اواسط دهه ۱۳۳۰، نزدیک به ۵۰ درصد بود. تقریباً ۱۰ درصد از سرمایه ثابت ناخالص داخلی از این بخش تأمین شد. [۲۶] در سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰ نیز رقم ۴۹ درصد برای وابستگی دولت به درآمدهای نفتی ثبت شده است. [۲۷]

سیر وابستگی ایران به درآمد نفتی در دهه ۱۳۵۰ ادامه یافت. در مهرماه ۱۳۵۲/۱۹۷۳ شوک اول نفتی واقع شد و قیمت جهانی نفت بیش از چهار برابر افزایش یافت. البته طی سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۵۲ درآمد نفت ایران رو به افزایش بود. این افزایش ابتدا به دلیل رشد سریع حجم نفت صادراتی، و سپس به دلیل افزایش نسبتاً معتدل قیمت‌ها رخ داد. [۲۸]

این افزایش به صورتی بود که عواید نفت ایران در سال ۱۳۴۲ برابر چهل میلیارد ریال و کمی بیش از ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود. این سهم در سال ۱۳۵۱ به یک‌چهارم تولید ناخالص ملی (GNP) رسید. با انفجار قیمت‌های نفت در سال ۱۳۵۲، سهم درآمد نفتی در تولید ناخالص ملی به ۵۰ درصد رسید، اما پس از آنکه فرصت کافی برای جذب آن در اقتصاد فراهم شد، این سهم در سال ۱۳۵۷ به ۳۴ درصد کاهش یافت. [۲۹]

طی سال‌های پس از استقرار کنسرسیوم، میزان تولید نفت ایران دائم افزایش یافته بود. در سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰ ایران از مرز تولید یک میلیون بشکه نفت در روز گذشت. این میزان در سال ۱۳۵۱/۱۹۷۲ به پنج میلیون بشکه در روز و در سال ۱۳۵۳/۱۹۷۴ به اوج شش میلیون بشکه در روز رسید. این میزان تولید تقریباً اوج میزان تولید در همه سال‌های تولید نفت بود. از این تاریخ به بعد این میزان تولید یا ثابت بود یا کمی کاهش می‌یافت، با این حال به دلیل افزایش

قیمت نفت، درآمدهای نفتی ایران بالا رفت. [۳۰] طی سال‌های دهه ۱۳۵۰، قیمت هر بشکه نفت در بازارهای بین‌المللی از سه دلار به بیست دلار رسید. اوج این افزایش مربوط به شوک اول نفتی در ۱۹۷۳ بود که قیمت نفت را به نزدیک دوازده دلار، یعنی چهار برابر قیمت پیشین، رساند.

عواید نفت ایران در سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰ به بیش از یکمیلیارد دلار و در سال ۱۳۵۱/۱۹۷۲ به ۵/۶ میلیارد دلار رسید، ولی با شوک نفتی اول، این درآمد در سال ۱۳۵۲ با یک جهش به ۱۸/۵ میلیارد دلار افزایش یافت و تقریباً در پیش از اعتصاب صنعت نفت در آستانه انقلاب اسلامی به مرز ۲۱ میلیارد دلار در سال نزدیک شد. [۳۱]

طی سال‌های دهه ۱۳۵۰ تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه وابستگی دولت به درآمدهای نفتی زیر ۵۴ درصد نبود.

در سال ۱۳۵۷، به دلیل اعتصاب کارکنان صنعت نفت، تولید نفت ایران کاهش یافت و درآمد نفتی کشور به پانزده میلیارد دلار تقلیل یافت.

نگاه کلی به میزان درآمدهای نفتی دولت در دوره ۱۳۳۲ - ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که تقریباً از سال ۱۳۳۲، این درآمد بیش از ۴۰ درصد منابع درآمدی دولت را تأمین کرده است. اگر تعریف ببالوی، در مورد میزان لازم درآمد رانتی برای ساخت دولت رانتیر را بپذیریم (۴۲ درصد درآمد دولت)، باید گفت که از سال ۱۳۳۹ / ۱۹۶۰ ساخت دولت در ایران رانتیر بوده است.

ابعاد و پیامدهای دولت رانتیر در دوران پهلوی

تأثیر نفت و درآمدهای آن بر ساختار سیاسی و اجتماعی ایران انکارناپذیر است و شاید بتوان گفت که تأثیر این متغیر در ایران حتی بیشتر از دیگر کشورهای است که وضعی مشابه ایران داشته‌اند. از این لحاظ شاید ایران اولین و بالاترین کشوری باشد که نفت در آن چنین جایگاهی داشته است.

ایران اولین اعطاکننده امتیاز نفت به بیگانگان بود (۱۹۰۱ م). اولین استخراج صنعتی نفت در خاورمیانه در ایران انجام شد (۱۹۰۸ م) و البته ایران اولین کشوری بود که صنعت نفت در آن ملی گردید (۱۹۵۱ م).

دولت پهلوی دولتی رانتیر بود؛ زیرا «به طور منظم مقادیر عظیمی از رانت خارجی را دریافت می‌کرد». سه عامل میراث تاریخی یعنی نظام سیاسی پاتریمونیال (Patrimonial) در ایران، اوضاع داخلی ایران یعنی ناکامی جبهه ملی در اداره موفق کشور، و وضعیت بین‌المللی یعنی شرایطی که امریکا می‌کوشید دولت دست‌نشانده خود در ایران را حفظ کند تا به دام کمونیسم نیفتد، زمینه‌ساز شکل‌گیری و تثبیت دولت رانتیر در ایران شد. [۳۲]

پس از آن بسیاری از نظریه‌پردازان از نظریه دولت رانتیر در کنار نظریات دیگری چون استبداد شرقی، شیوه تولید آسیایی، دولت بناپارتی، نئوپاتریمونیالیسم (Neo - Patrimonialism)، دولت مطلقه و ناسیونالیسم مدرن برای توصیف دولت در ایران معاصر بهره برده‌اند. [۳۳]

حسین مهدوی در این باره گفته است: «دولت محمدرضاشاه، به‌ویژه در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی از بسیاری جهات با دولت‌های قبل از خود تفاوت چشمگیری داشته است. بسیاری از این اختلافات عمدتاً به خاطر متکی بودن به درآمدهای نفتی بوده است. در حالی که دولت‌های قبل از محمدرضاشاه، در تأمین هزینه و بودجه لازم دولت، به جامعه داخلی شدیداً نیازمند بودند». [۳۴]

افسانه نجم‌آبادی نیز در مقاله‌ای در کتاب «دولت رانتیر» بر رانتیر بودن دولت پهلوی تأکید ورزیده و ماهیت غیردموکراتیک آن را به ماهیت تحصیل‌دار دولت ربط داده است: «دولت رانتیر پهلوی نه تنها به دنبال تقویت استقلال خود از جامعه بوده، بلکه با تغییر مصرف الگوی فرهنگی - آموزشی و باج‌دهی به عوامل خودی، سعی در سیاست‌زدایی اجتماعی به نحوی وسیع داشت و نتیجه این وضع موجب کاهش شدید سطح درک سیاسی و فرهنگ سیاسی در کشور شد». [۳۵]

پروفسور تدا اسکاچ پل (Teda Skocpol) نیز در تبیین خود از انقلاب اسلامی -

که به اصلاح نظریه انقلاب او منجر شد - معتقد است که دولت پهلوی دولت رانتیر غرق در دلارهای نفتی و پیوندخورده با سیر اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بود. [۳۶]

دکتر حاجی یوسفی نیز، با تأیید رانتیر بودن دولت پهلوی، از این نظریه برای توضیح علل توسعه اقتصادی نیافتن ایران استفاده کرده است. [۳۷]

اما پس از گذر از نظر تحلیلگران مبنی بر منطبق بودن نظریه دولت رانتیر بر ساخت قدرت در ایران دوره پهلوی، در تطبیق این نظریه بر اساس مبنای مطرح‌شده در بخش دوم با اوضاع ایران در دوره پهلوی دوم می‌توان گفت: ۱- منابع نفتی ایران همواره در مالکیت دولت بوده و عایدی آن به دولت پرداخت شده است؛ ۲- درآمد نفتی همواره از ابتدای دهه ۱۳۴۰ سهم بالایی در درآمدهای دولت داشته و از سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰ این سهم همواره بیش از ۴۲ درصد درآمد دولت بوده است؛ ۳- درآمدهای نفتی ایران پیوند کمی با اقتصاد داخلی و نیروی کار داخلی داشته است. در سال ۱۳۴۱، ۵ درصد نیروی کار کشور در صنعت نفت مشغول بوده‌اند. این سهم در سال‌های ۱۳۴۶، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۶ بر عدد ۶ درصد ثابت مانده است، درحالی‌که بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات هر کدام طی این سال‌ها حداقل ۲۰ درصد نیروی کار کشور را به اشتغال درآورده بودند؛ [۳۸] ۴- درآمد نفتی ایران از منابع خارجی تأمین می‌شده و به‌رغم اینکه مصرف داخلی نفت و مشتقاتش طی آن سال‌ها افزایش یافت، درآمدی را نصیب دولت نکرد و درآمد رانتی دولت حاصل از فروش نفت به خارج بود.

ساخت رانتیر قدرت در ایران پیامدهای خود را نیز بر سیاست، اقتصاد و شرایط اجتماعی کشور تحمیل کرد. دولت، که طی تاریخ ایران، به دلیل نظام پادشاهی، از استقلالی نسبی برخوردار بود، به استقلال مطلق از جامعه دست یافت، به‌طوری‌که تحلیلگران در این دوره رژیم پهلوی را دولتی می‌دانند که به صورت بازیگری مستقل از گروه‌های جامعه، منافع خاص خود را دنبال می‌کرد. [۳۹]

در واقع با افزایش درآمدهای نفتی در دوره محمد رضا پهلوی، استقلال رژیم پهلوی

از جامعه داخلی به درجه‌ای رسید که در دولت‌های قبل از آن وجود نداشت. بر این اساس حتی دولت به تغییر در ساخت اجتماعی دست زد و کوشید برای خود گروه‌های حامی ایجاد کند و گروه‌های اجتماعی معارض (مانند بازاریان و روحانیون) را تضعیف نماید. [۴۰]

دموکراسی نیم‌بندی که بر اساس قانون اساسی مشروطه پس از خروج رضاشاه از ایران در کشور اجرا می‌شد با کودتای ۲۸ مرداد از بین رفت و درست از زمانی که درآمدهای نفتی تثبیت شد (سال ۱۳۴۲)، انتخابات مجلس شورای ملی کاملاً کنترل گردید، به گونه‌ای که نمایندگان ترکیبی از نامزدهای دستچین‌شده شاه و دربار بودند. [۴۱]

وابستگی دولت به نوسانات بین‌المللی قیمت نفت آشکارا دیده می‌شد: به طور نمونه با افزایش درآمد نفتی، برنامه پنجم توسعه کشور دچار بازنویسی اساسی شد.

دیوان‌سالاری دولتی در این سال‌ها گسترش بسیاری یافت که نتیجه مستقیم افزایش درآمدهای دولت و نیاز دولت به ایجاد طبقه‌ای وابسته به خود برای حفظ مشروعیت نظام سلطنتی بود. تعداد حقوق‌بگیران دولتی در این دوره از ۳۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به ۶۳۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ (بیش از دو برابر) رسید. [۴۲]

در این سال‌ها دولت پهلوی می‌کوشید به شیوه‌های مختلف اقتدار ملی و بین‌المللی را نمایش دهد. جشن‌های بزرگ بین‌المللی در کشور برگزار می‌گردید، جدیدترین نوع تسلیحات نظامی خریداری و به نمایش گذاشته می‌شد و حتی به «ظفار» لشکرکشی می‌شد تا اقتدار رژیم پهلوی به نمایش گذاشته شود، ولی باطن این رژیم کاملاً بی‌ثبات بود و سرانجام انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ همه نمایش‌های اقتدار رژیم پهلوی را بر باد داد.

عملکرد اقتصادی دولت پهلوی نیز پیامدهای ساختار رانتیر را به‌وضوح نشان می‌دهد. واردات کالا از ۵۶۱ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ به ۱۸/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ (نزدیک به پانزده برابر) رسید، درحالی‌که صادرات غیرنفتی

ایران فقط ۵۲۰ میلیون دلار بود؛ یعنی اگر ایران فقط بر تولید و صدور کالاهای خود، یعنی بدون بهره‌گیری از درآمد نفت، متکی بود، جامعه فقط می‌توانست کمتر از ۳ درصد کالاهایی را که می‌خرید به‌دست آورد. [۴۳]

طی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲ مدام بر سهم اشتغال بخش خدمات افزوده و از سهم بخش کشاورزی کاسته می‌شد. بوروکراسی، ارتش، ساواک، شهربانی و ژاندارمری در این توسعه شگفت‌انگیز بیش از همه گسترش یافتند و بر آنها به جای سایر خدماتی که دولت باید ارائه کند، تأکید می‌شد. سهم بخش خدمات طی این سال‌ها از ۲۳/۸ درصد نیروی کار به ۳۴ درصد رسید (افزایش جمعیت فعال کشور در نظر گرفته شده است)، درحالی‌که سهم بخش کشاورزی از ۵۵/۱ به ۳۲/۲ کاهش یافت. [۴۴]

هویدا، نخست‌وزیر وقت، از کسب جایگاه پنجم ایران در صنعت جهان طی پانزده سال آینده خبر می‌داد، ولی آنچه در کشور به وجود آمده بود عمدتاً صنایع مونتاژ و وارداتی و گذارنده به خانواده‌های وابسته به دربار بود که طبقه بورژوازی وابسته به پهلوی را شکل می‌دادند. این بورژوازی مرکب از حدود ۱۵۰ خانواده (به روایت شورای انقلاب ۵۱ خانواده) بود که ۶۷ درصد صنایع و مؤسسات مالی را مالک بودند. از میان ۴۷۳ صنعت بزرگ خصوصی، ۳۷۰ مورد از آنها در مالکیت ده خانواده بود [۴۵] که خانواده‌های فرمانفرمایان، رضایی، خیامی، ثابت، لاجوردی شناخته‌شده‌ترین آنها بودند. [۴۶]

در حوزه اجتماعی نیز پیامدهای دولت رانتیر کاملاً هویدا بود. پیش از دهه ۱۳۴۰، بیش از دوسوم جمعیت کشور در روستا زندگی می‌کردند، ولی پس از آن، برای بهره‌برداری از مواهب اقتصاد رانتی روستاها خالی شد و شهرها پر گشت. طی سال‌های ۱۳۴۵ - ۱۳۵۵ جمعیت روستایی از ۶۲ درصد به ۵۳ درصد جمعیت کل کشور کاهش یافت و جمعیت شهری از ۳۸ درصد به ۴۷ درصد رسید [۴۷]. و این سیر در آستانه انقلاب اسلامی سبب دگرگون شدن ساختار اجتماعی ایران از روستائین به شهرنشین شد.

افزایش نقدینگی شهرنشینان، که حاصل درآمدهای دولتی بود و با کاهش تولید

روستاییان همراه شد، در ابتدای دهه ۱۳۵۰ سبب تورم در جامعه شد و مردم با ذهنیت برخورداری دولت از درآمدهای نفتی به دولت اعتراض کردند که به افزایش واردات منجر شد.

بادکنک ادعای پهلوی‌ها در مورد قرار گرفتن در جایگاه تمدنی بزرگ، که از ۱۹ دی ۱۳۵۶ سوراخ شد، در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ از بین رفت. هرچند در ۱۰ دی ۱۳۵۶، جیمی کارتر شاه را حکمران جزیرهٔ ثبات در دریای متلاطم خاورمیانه خوانده بود، پس از انتشار مقاله احمد رشیدی مطلق علیه امام خمینی در ۱۷ دی ۱۳۵۶ و قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ مردم قم، تظاهرات چهل‌به‌چهل در سراسر ایران آغاز شد. در شهریور ۱۳۵۷ شاه دستور داد تقویم شاهنشاهی به تقویم شمسی بازگردانده شود. قیام ۱۷ شهریور تهران نقطه پایان سرکوب بود. در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ شاه اعلام کرد پیام انقلاب مردم ایران را شنیده است و در ۲۶ دی‌ماه ایران را ترک کرد. در بهمن ۱۳۵۷ نیروی هوایی مورد علاقه شاه به نهضت امام پیوست و ارتش شاهنشاهی هم در نهایت اعلام بی‌طرفی کرد و این پایانی بر رویای نفتی «تمدن بزرگ» طاغوت بود.

توضیحات و مأخذ

ابوالفضل عموی و مهدی مذهبی «رانت نفت و دردرسهایش» منبع: زمانه ۱۳۸۷ شماره ۶۹ - صص ۴۸ - ۴۱

پی‌نوشت‌ها

- [۱]- منصور قطبی، نفت از آغاز تا امروز، تهران: اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، ۱۳۸۲، ص ۲۸
- [۲]- عبدالقیوم شکاری، نظریه دولت تحصیل‌دار و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۵۵
- [۳]- حمیدرضا ملک‌محمدی، از توسعه لرزان تا سقوط شتابان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۲۹ - ۲۸، به نقل از: چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران ۱۹۱۴ - ۱۸۰۰
- [۴]- قدیر نصری، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹
- [۵]- میرطیب موسوی، مسائل سیاسی اقتصادی جهانی نفت، تهران: مردمسالاری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹
- [۶]- محمدعلی (همایون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ج ۱، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: پاپیروس، ۱۳۶۶، صص ۵۴ - ۵۳
- [۷]- جولیان باریر، اقتصاد ایران از ۱۲۷۹ تا ۱۳۴۹، تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۳
- [۸]- عبدالقیوم شکاری، همان، ص ۵۳
- [۹]- جولیان باریر، همان، صص ۲۳۲ و ۲۳۱
- [۱۰]- همان، ص ۸۷

- [۱۱] - همان، ص ۹۷
- [۱۲] - همان، ص ۱۸۵
- [۱۳] - جولیان باریر، همان، ص ۱۰۱
- [۱۴] - محمدعلی کاتوزیان، همان، ص ۱۰۰
- [۱۵] - عبدالقیوم شکاری، همان، ص ۵۵
- [۱۶] - محمدعلی کاتوزیان، همان، ص ۱۳۲
- [۱۷] - عبدالقیوم شکاری، همان، ص ۵۶
- [۱۸] - محمدعلی کاتوزیان، همان، ص ۱۵۹
- [۱۹] - همان، ص ۱۸۰
- [۲۰] - همان، ج ۲، ص ۶۵
- [۲۱] - ابراهیم عباسی، دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲
- [۲۲] - مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، طرح درهم‌آمیزی صنعت نفت و اقتصاد ملی، تهران: مؤسسه مطالعات انرژی، ۱۳۷۶، صص ۲۵۰ - ۲۵۳
- [۲۳] - محمدعلی کاتوزیان، همان، ج ۲، ص ۸۸
- [۲۴] - همان، ص ۹۵
- [۲۵] - H. Mahdavy, Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: The Case of Iran, in M.A.Cook. 1970, p. 453
- [۲۶] - جولیان باریر، همان، ص ۲۴۹
- [۲۷] - امیرمحمد حاجی یوسفی، دولت، نفت و توسعه اقتصادی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱
- [۲۸] - محمدعلی کاتوزیان، همان، ج ۲، ص ۱۳۳
- [۲۹] - همان، ص ۱۵۹
- [۳۰] - فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۵۳
- [۳۱] - همان، ص ۱۵۴

- [۳۲] - امیرمحمد حاجی یوسفی، «ظهور و تثبیت دولت رانتیر در ایران»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۴، (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، صص ۹۹-۷۱
- [۳۳] - رک: محمدرضا عیوضی، تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲
- [۳۴] - H.Mahdavy. OP.cit - [۳۴]
- [۳۵] - H.Beblawi and G.Luciani (ed), The Rentier State, London, Croomhelm, 1987, pp.40-50
- [۳۶] - ندا اسکاچپول، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، ش ۱، (بهار ۱۳۸۲)، صص ۱۴۲-۱۱۹
- [۳۷] - امیرمحمد حاجی یوسفی، دولت، نفت و توسعه اقتصادی، همان، فصل چهارم.
- [۳۸] - محمدعلی کاتوزیان، همان، ص ۱۶۴
- [۳۹] - امیرمحمد حاجی یوسفی، دولت، نفت و توسعه اقتصادی، همان، ص ۶۹
- [۴۰] - عبدالقیوم شکاری، همان، ص ۷۸
- [۴۱] - محمدعلی کاتوزیان، همان، ص ۱۳۲
- [۴۲] - عبدالقیوم شکاری، همان، ص ۷۳
- [۴۳] - محمدعلی کاتوزیان، همان، صص ۲۵۶ - ۲۵۵
- [۴۴] - همان، صص ۲۰۱ و ۱۶۴
- [۴۵] - ابراهیم عباسی، همان، ص ۱۹۶
- [۴۶] - رک:
- Hossein Bashiriyeh, The State and Revolution in Iran (1962-1982), London, Croomtlelm St. Mortin's Press, 1984, pp 40-42
- [۴۷] - مسعود نیلی، اقتصاد ایران و معمای توسعه‌نیافتگی، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۳، بانک اطلاعات همراه.

فصل نهم


ذخیره مملکتی و غارت درآمدهای نفتی ایران به دست رضا شاه ۱۹۴۱ - ۱۹۲۷

جا دراد در این مجموعه که در باره تمدید قرار دادداسی است، مختصری هم از فساد رضا خان از طریق غارت درآمدهای نفتی آورده شود و کامل آنرا در مجموعه «فساد پهلوی اول» خواهم آورد.

محمد قلی مجد با استناد به «اسناد وزارت خارجه آمریکا» در رابطه، «ذخیره مملکتی و غارت درآمدهای نفتی ایران به دست رضا شاه» می نویسد: در ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۱، فقط دو روز پس از خروج رضا شاه از ایران، مجلس ماده واحده ای به تصویب رساند. گزارش وزیر مختار وقت آمریکا، لوییس دریفوس پسر، نشان می دهد که درآمدهای نفتی ایران و صندوق ذخیره ای که قرار بود درآمدهای نفتی به آن واریز شود در کنترل دولت ایران نبود. علاوه براین، درآمدهای سالانه نفتی ایران در بودجه عادی کشور گنجانده نمی شد (نگاه کنید به تصویر شماره ۱).

چنان که وزارت امور خارجه مستحضر است، درآمدها و حق الامتیازهایی که شرکت نفت انگلیس و ایران می پردازد به یک صندوق ذخیره واریز می شود و در بودجه عادی مملکت منظور نمی گردد. امور این ذخیره همیشه محرمانه بوده است، هرچند معمولاً در زمان تسلیم لایحه بودجه به مجلس به اطلاع عموم می رسد که چه مبلغی از محل آن به ارتش، یا جاده سازی و کارهای دیگر اختصاص خواهد یافت. بنابراین، هدف از تصویب این قانون منظور کردن درآمدهای موجودی صندوق در بودجه عادی کشور است، که مسلماً اگر دولت ایران قصد تنظیم بودجه ای مناسب و جایگزین کردن آن بجای اعداد و ارقام غلط انداز و بی معنی گذشته را داشته باشد اقدامی ضروری است. ۱

THE FOREIGN SERVICE
OF THE
UNITED STATES OF AMERICA



DEPARTMENT OF STATE
File
MAY 27 1942

AMERICAN LEGATION
Tehran, October 1, 1941

No. 188.

Subject: Enactment of a Law Permitting the Ministry of Finance to Take Over the Reserve Fund and the Revenues from the Anglo-Iranian Oil Company.

891.6363 Anglo Iranian

RECEIVED
DEPARTMENT OF STATE
MAY 19 1942

File 891.57

DEPARTMENT OF STATE
DIVISION OF
STUDIES AND STATISTICS

OFFICE OF THE ATTORNEY GENERAL
MAY 26 1942
DEPARTMENT OF STATE

FINANCIAL DIVISION
MAY 19 1942

DEPARTMENT OF STATE

The Honorable
The Secretary of State,
Washington.

Sir:

I have the honor to inform the Department that an important financial law was passed by the Majlis on September 30, 1941, which authorizes the Ministry of Finance to take charge of the revenues from the Anglo-Iranian Oil Company for the current year as well as the reserve fund which has been built up from past revenues.

A translation of the full text of the law follows:

"The Minister of Finance is authorized to include

-clude

File

PAID

ST

891.6363 ANGILO-IRANIAN/50

FILED

MAY 28 1942

DEPARTMENT OF STATE

تصویر شماره ۱

دریفوس سپس به درآمدهای نفتی ایران از محل حق الامتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران بین سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱، اشاره می کند و بلایی را که بر سر آن آمد شرح می دهد. اصولاً از آنجایی که درآمدهای نفتی در بودجه منظور نمی شد، هیچکس نمی دانست که چه بلایی بر سر آن می آید. به مدت چهارده سال، مردم ایران را از آنچه « ارزشمندترین دارایی اقتصادی شان» توصیف می شد. بی خبر نگاه داشته بودند.

آمار و ارقام مربوط به ذخیره مملکتی ایران اولین بار در زمان بحث و بررسی لایحه قانونی فوق در مجلس فاش شد. آقای اعتبارمخبر کمیسیون بودجه مجلس فاش کرد که در طول چهارده سال فعالیت صندوق مبلغ ۳۱ میلیون لیره به آن واریز شده بود؛ که از آن مبلغ ۲۷ میلیون لیره خرج شده و ۳ میلیون لیره هم طلا خریداری شده بود. می گوید که موجودی فعلی صندوق پس از کسر ۶۰۰ هزار لیره تعهدات جاری آن برابر با ۱/۳۰۰/۰۰۰ لیره است. اگر چه احتمالاً حساب و کتاب های آقای اعتبار خالی از ایراد نیست، گمان می رود که ذخایر رسمی فعلی صندوق همان ۱ / ۳۰۰ / ۰۰۰ لیره باشد. مخبر کمیسیون بودجه گفت که نمی داند ۲۷ میلیون لیره دیگر به چه مصرفی رسیده است ولی ای کاش پول بیشتری صرف خرید طلا می شد. اگر اعداد و ارقام بالا را صحیح فرض کنیم، معلوم می شود که درآمد شرکت نفت انگلیس و ایران در طول چهارده سال گذشته به طور متوسط ۲ میلیون لیره در سال بوده است. البته دولت هنوز مبلغ درآمدهای جاری از این محل را فاش نمی کند، ولی سفارت از منابع موثق اطلاع یافته است که مبالغ مزبور برای سال جاری و سال گذشته سالیانه حدود ۴ میلیون لیره بوده است. ۲

سرویس خارجی ایلات متحده آمریکا

از سفارت آمریکا

تهران، ۱ اکتبر ۱۹۴۱

شماره: ۱۲۸

موضوع: تصویب قانونی که به وزارت مالیه اجازه می دهد ذخیره مملکتی و درآمدهای حاصل از شرکت نفت انگلیس و ایران را در اختیار بگیرد.

عالیجناب:

وزیر امور خارجه - واشنگتن

احتراماً به استحضار آن وزارتخانه می رساند که قانون مالی مهمی در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۱ در مجلس به تصویب رسید که به موجب آن وزارت مالیه اختیار درآمدهای سال جاری حاصل از شرکت نفت انگلیس و ایران و همچنین وجوه ذخیره ای را که از درآمد سال های گذشته اندوخته شده است به دست خواهد گرفت.

ترجمه متن کامل قانون فوق در زیر ایفاد می گردد:

« وزارت مالیه مجاز است...»

تصویر ۷/۱: گزارش لوییسیس دریفوس پسر، از سفارت آمریکا، به تاریخ ۱ اکتبر ۱۹۴۱، مبنی بر اینکه درآمدهای نفتی در طول حکومت رضا شاه در کنترل دولت ایران نبوده است.

دریفوس در گزارش خود درباره تصویب این قانون می گوید: « مجلس با تصویب قانونی در ۳۰ سپتامبر اختیار حق الامتیازهای سالیانه نفت و ذخیره مملکتی را که پیش از این در بودجه منظور نمی شد و کاملاً در اختیار رضا شاه بود، به دست گرفت.» ۳

در این فصل شرح خواهیم داد که چگونه ۲۰ تا ۳۰ میلیون لیره - یعنی قسمت عمده درآمدهای نفتی ایران بین سال های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱- به بهانه خرید سلاح به حساب های بانکی رضا شاه در اروپا و ایالات متحده منتقل شد. همچنین می دانیم که پس وجانشین رضا شاه، محمد رضا پهلوی، این پول ها را به ارث برد. اسناد وزارت امور خارجه آمریکا (که در ادامه خواهد آمد) نشان می دهد که محمد رضا پهلوی در دهه ۱۹۵۰ میلادی بیش از ۲۰ میلیون لیره در یکی از حساب های بانکی خود در لندن پول داشت. انگلیسی ها حساب فوق را مسدود کرده بودند و شاه نمی توانست موجودی آن را به دلار یا فرانک سوئیس تبدیل کند.

ولی اجازه بدهید اول به سراغ همان ۲۷ میلیون لیره برویم. نحوه تخصیص ۲۷ میلیون لیره ای که در گزارش دریفوس آمده است (معادل ۱۳۵ میلیون دلار که با معیارهای آن زمان نیز پول بسیار هنگفتی بود) و به اصطلاح مصرف آن برای «خریدهای نظامی» به طور مستند تشریح خواهد شد. خوشبختانه در اسناد محرمانه ارتش آمریکا و گزارش های سفارتخانه آن کشور. فهرست کاملی از خریدهای نظامی ایران بین سال های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ (تا تعداد مسلسل های سبکی که برای هر هنگ خریداری شده) درست است. براساس گزارش های سفارت آمریکا در باره مسایل مالی نیز می توانیم فهرست کاملی از مبالغ تخصیص یافته به این امر از محل ذخیره مملکتی را بازسازی کنیم. البته هیچ شکی نیست که مبالغ مندرج در گزارش ها صرف خرید اسلحه نشد. قیمت پیشرفته ترین هواپیمای جنگی آمریکایی در سال ۱۹۴۱ فقط ۷۰ هزار دلار بود (که شامل هزینه سیستم تسلیحاتی و حتی هزینه تعمیرکاران نیز بود)، و پیشرفته ترین تانک آمریکایی فقط ۲۰ هزار دلار قیمت داشت. اگر این پول ها صرف خرید تسلیحات می شد، ایران می توانست تعداد زیادی هواپیمای جنگی و تانک در اختیار داشته باشد. در سال ۱۹۴۱، ایران ۲۰۰ هواپیمای جنگی مدرن انگلیسی و ۱۰۰ تانک ساخت چکسلواکی در خدمت خود داشت. ولی موجودی مهمات توپخانه اش حتی برای یک روز جنگ هم کافی نبود. چنانکه در ادامه

خواهیم دید، نیروی دریایی «جدید» ایران، که ادعا می‌گردند مبالغ هنگفتی برایش هزینه شده است، شامل کشتی‌هایی بود که بازسازی شده و یا حتی از آهن قراضه ساخته شده بودند. حتی موتور این کشتی‌ها هم نبود. سخنگوی یکی از کمیسیون‌های مجلس که مسئول بررسی درآمدهای نفتی در طول حکومت رضا شاه بود صادقانه اذعان داشت که کمیسیون واقعاً نمی‌داند که ۲۷ میلیون لیره (از ۳۱ میلیون لیره درآمد صندوق) به چه مصرفی رسیده است. در این فصل سعی بر این است که نحوه تخصیص و محل مصرف این مبالغ روشن شود. در ابتدا به داستان تأسیس صندوق ذخیره استرلینگ مملکتی که در گزارش دریفوس آمده است می‌پردازیم. صندوق فوق از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ فعالیت داشت و با استفاده از همین ساز و کار بود که درآمدهای نفتی ایران (یعنی همان ۲۷ میلیون لیره ای که مغفود شده است) به حساب‌های شخصی رضا شاه در اروپا و آمریکا راه‌کج می‌کرد.

صندوق ذخیره استرلینگ مملکتی

با افزایش حجم تولید نفت پس از سال ۱۹۲۵ حق الامتیاز نفت نیز به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. حجم تولید نفت در سال ۱۹۲۲ نزدیک به ۲/۳ میلیون تن بود که در اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی به تقریباً ۵/۵ میلیون تن افزایش یافته بود.

در سال ۱۹۲۷، مبلغ حق الامتیازها از ۴ / ۱ میلیون لیره (۷ میلیون دلار) تجاوز می‌کرد؛ که در آن موقع پول هنگفتی بود. در بیستمین گزارش سه ماهانه رئیس کل مالیه آمده است:

حق الامتیازهای شرکت نفت انگلیس و ایران در طول سال جاری بالغ بر ۰/۰۰ / ۴۰۰ / ۱ لیره با نزدیک به ۷۰ میلیون قران است؛ در حالیکه طلب بودجه ۱۳۰۶ از همین محل نزدیک به ۴۴ میلیون قران برآورد شده است. دولت مطمئن است که کاهش درآمدهای مالیاتی از همین محل جبران خواهد شد، و به

همین دلیل حق الامتیازهای پرداخت شده از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران را نزد بانک شاهنشاهی ایران در لندن با نرخ بهره ۱۶ / ۷ - ۴ در صد سپرده گذاری کرده، و تا این لحظه که به اواخر سال نزدیک می شویم، دولت هیچ ضرورتی برای خرج بیش از ۲۰۰ هزار لیره از این سپرده استرلینگ ندیده است. ۴

جدول شماره ۵ همین گزارش نشان می دهد که مبالغ پرداخت شده بابت حق الامتیاز سال ۱۹۲۷ بالغ بر ۵۶۷ / ۴۵۳ / ۱ لیره بود، که نزد بانک شاهنشاهی ایران شعبه لندن سپرده گذاری شده بود. طبق جدول شماره ۸ گزارش، پول فوق در پنج حساب متفاوت سپرده شده بود:

- حساب عادی استرلینگ شماره ۱ خزانه داری کل در بانک شاهنشاهی ایران لندن ۵۰۰ / ۰۰۰ لیره

- حساب عادی استرلینگ شماره ۲ خزانه داری کل در بانک شاهنشاهی ایران لندن ۴۰۰ / ۰۰۰ لیره

- حساب عادی استرلینگ شماره ۳ خزانه داری کل در بانک شاهنشاهی ایران لندن ۳۰۰ / ۰۰۰ لیره

- حساب استرلینگ خزانه داری کل در بانک شاهنشاهی ایران، شعبه لندن ۶۵ / ۷۳۴ لیره

- حساب امانی بانک شاهنشاهی ایران، لندن ۲۰۰ / ۰۰۰ لیره

سپرده گذاری درآمدهای نفتی در حساب بانکی لندن انحرافی شدید از رویه های مرسوم بود. پیش از سال ۱۹۲۷ شرکت نفت انگلیس و ایران حق الامتیازهای نفت را به استرلینگ پرداخت و در حسابی در شعبه لندن بانک شاهنشاهی ایران واریز می کرد، و وجوه مزبور سپس به ایران انتقال می یافت. ولی از سال ۱۹۲۷ به این طرف، مبالغ حق الامتیاز دیگر به ایران انتقال نیافت و در حکم نخیره در لندن نگهداری شد.

انحراف بعدی از رویه های مرسوم جدا کردن درآمدهای نفتی از بودجه عادی کشور بود. بدین ترتیب، درآمدهای نفتی دیگر حکم درآمدهای ثابت دولت را

نداشت، و وارد جریان عادی امور مربوط به بودجه کشور نمی شد. به مدت چهارده سال ایران عملاً یک اقتصاد بدون نفت داشت. علاوه بر این، تا سال ۱۹۲۷ گزارش مربوط به مبالغ حق الامتیاز به طور منظم از طرف دولت ایران منتشر و اعلام می شد، ولی از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ هیچ گزارشی در اینباره از طرف دولت منتشر نشد.

بنابراین بی دلیل نبود که رضا شاه آنقدر مشتاق خلاص شدن از شرمیلسپو و مستشاران مالی آمریکایی باشد. در بیست و یکمین گزارش سه ماهانه رئیس کل مالیه آمده است:

برغم کاهش درآمد برخی اقلام که شرح آن در بالا ذکر شد، دولت ایران بسیار خوشنود است که به سبب نحوه مدیریت منابع مالی کشور در سال ۱۳۰۶ علاوه بر صرفه جویی هایی که صورت رفته، که شرح آنها بعداً خواهد آمد، مبلغ مازادی برابر با $1/200/000$ لیره (در حدود ۶ میلیون تومان) هم برایش باقی مانده که در تاریخ مالیه این کشور بی سابقه است. هم اینک دومین دوره شش ماهه ای است که مبلغ مزبور نزد بانک شاهنشاهی ایران در لندن با نرخ بهره $16/7 - 4$ در صد سپرده گذاری می شود. در پایان دوره شش ماهه اول مبلغی نزدیک به ۳۰ هزار لیره بابت بهره سپرده فوق به خزانه داری پرداخت شده. در گزارش قبلی به احتمال وجود چنین مبلغ مازادی اشاره شده بود، ولی در این گزارش می توانیم به یقین بگوییم که مبلغ فوق الذکر مازاد قطعی مربوط به سال ۱۳۱۶ است، که در پایان سال پس از پرداخت کل هزینه های کشور برای دولت باقی مانده است. ۵.

در بیست و سومین گزارش سه ماهانه رئیس کل مالیه مربوط به دوره مالی ۲۱ مارس تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۸، یعنی یک سال بعد از خروج میلسپو از ایران، آمده است:

برغم آنکه هنوز مبالغ حق الامتیازهای مربوط به سال ۱۳۰۶ عهده شرکت نفت انگلیس و ایران در اختیار وزارت مالیه قرار نگرفته است (مبالغ مزبور نزد بانک های معتبر در حکم ذخیره مملکتی سپرده گذاری شده است)؛ و همچنین

برغم این که وزارت مالیه در شش ماه اول سال حق الامتيازهای مربوط به این دوره را که باید در سال ۱۳۰۷ پرداخت می شد دریافت نکرده است، کلیه هزینه های دولت به موقع پرداخت شده اند. اگر چه درآمدهای حاصل از حق الامتيازهای نفت در سال ۱۳۰۶، که ردیف نسبتاً مهمی را در ستون درآمدهای دولت اشغال می کند، به سال ۱۳۰۷ منتقل شد، و اگر چه بودجه دولت، که در همین دوره به تصویب رسید، نسبت به بودجه سالهای گذشته بار هزینه ای به مراتب سنگین تر دارد، وزارت مالیه بدون نیاز به حق الامتياز نفت موفق شده است که کلیه هزینه های خود را پوشش بدهد و با تحولاتی که در سایر منابع درآمدی دولت صورت گرفته است و همچنین افزایش در آمد از این منابع، کلیه هزینه های مصوب دولت را بپردازد.

نگهداری درآمدهای نفتی در لندن و حذف آنها از بودجه و نظارت های بودجه ای همان ابتدا بحث انگیز بود. دیپلمات های آمریکایی با توجه خاص به این مسئله [در گزارش های خود] به وضوح متذکر می شدند که آمار و ارقام بودجه شامل حق الامتيازهای نفت نمی شود. آنها همچنین آشکار ساختند که از این پس تخصیص منابع از کل ذخیره لندن از طریق رأی گیری در مجلس صورت خواهد گرفت. که معمولاً با قید دو فوریت انجام می شد؛ یعنی بدون بحث و بررسی. آگوستین دیبلو. فرینة، کنسول آمریکا، در گزارشی که در باره بودجه سال ۱۳۰۸ (۱۸۲۹ - ۱۹۳۰) ارسال کرده است، متذکر می شود:

حق الامتيازهای هنگفت شرکت نفت انگلیس و ایران در بودجه عادی مملکت منظور نمی شود؛ بلکه این مبالغ در حکم ذخایر خزانه داری به لیره استرلینگ نگهداری خواهد شد که حجم آن در حدود ۱۴۶ / ۸۲۶ / ۲ لیره (و یا ۰۰۰ / ۶۵۵ / ۱۲۵ قرآن با احتساب نرخ برابری هر پوند ۴۸ قران) برآورد می شود. ضمیمه. از زمان تهیه گزارش فوق، وزیر مالیه از مجلس خواسته است تا با پرداخت ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۶۰ قران وام از محل ذخیره مملکتی به وزارت جنگ موافقت کند. وزیر گفته است ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۶۰ قران وام وزارت جنگ از محل صرفه جویی های سال ۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ و بودجه ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱

به صندوق عودت خواهد شد، ولی او قبلاً گفته بود که دولت نمی تواند هزینه های برآورد شده برای سال ۱۹۳۰ - ۱۹۲۹ را کاهش بدهد. ۶

فرین در گزارش بعدی خود آشکار می سازد که از مبلغ ۶۰۱ / ۴۵۲ / ۳۴۹ قران هزینه کل تقریباً نیمی از آن (یعنی ۱۰۷ / ۵۵۰ / ۱۵۷ قران) خرج ارتش، نظمیه و امنیه شده بود. مبلغ اضافی ۶۰ میلیون قران نیز با تصویب مجلس از محل ذخیره استرلینگ مملکتی درلندن به «خرید و تکمیل تسلیحات ارتش» اختصاص یافت. بدین ترتیب، کل بودجه ای که ارتش و دستگاه امنیتی اختصاص یافت ۱۰۷ / ۵۵۰ / ۲۱۷ قران بود که تقریباً دو سوم (۶۲٪) کل هزینه های دولت را شامل می شد. در مقابل، کل بودجه تخصیصی به وزارت فواید عامه ۷۵۵ / ۴۸۳ / ۱۸ قران بود که فقط یک بیستم کل بودجه، یا یک دوازدهم بودجه ارتش و دستگاه امنیتی را تشکیل می داد. ۷

در ایران رضا خانی، برغم همه تبلیغات و لفاظی هایی که می شد، آموزش و فرهنگ هیچ اهمیتی نداشت. گزارش فرین شامل فهرستی در ارتباط با اختصاص مبلغ یک میلیون قران «به زارعین خالصجات شاهنشاهی» است. به عبارت دیگر، رضا شاه نه فقط اموال خصوصی مردم را مصادره می کرد، بلکه هزینه آبادانی آن را نیز از جیب ملت می پرداخت (جدول شماره ۱ / ۷). فرزین همچنین کل درآمدهای دولت را بالغ بر ۰۴۰ / ۱۲۴ / ۳۰۱ قران گزارش می دهد. بنابراین دولت با کسری بودجه ای برابر با تقریباً ۵۰ میلیون قران (۱ میلیون لیره) مواجه بود. که می توانست براحتی آن را از محل حق الامتیاز های نفت جبران کند. با وجود این، فرین خاطر نشان می کند:

بودجه فوق الذکر حق الامتیازهایی را که از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت و به لیره استرلینگ در لندن سپرده گذاری شده و حکم ذخیره خزانه داری را دارد، شامل نمی شود. برآورد می شود که حجم ذخایر فوق در ۲۱ مارس ۱۹۳۰، یعنی پایان سال مالی، بالغ بر ۱۴۶ / ۸۲۶ / ۲ لیره استرلینگ باشد، که برابر با ۰۰۸ / ۶۵۵ / ۱۲۵ قران خواهد بود. مجلس با تصویب بودجه اجازه داد که مبلغ ۶۰ میلیون قران وام از محل این ذخیره به تشکیلات

ارتش اختصاص یابد که بدین ترتیب حجم ذخایر مزبور از ۲۱ مارس ۱۹۳۰ به ۶۸ / ۶۵۵ / ۰۰۸ قران کاهش خواهد یافت. ارتش متعهد شده است که کل مبلغ فوق را تا تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۱ به صندوق برگرداند.^۸

نگهداری حق الامتیازهای نفت در لندن، بر خلاف روش مرسوم تبدیل وجوه استرلینگ به قران، از سال ۱۹۲۹ به بعد منجر به کاهش مصیبت بارنرخ برابری قران در برابر ارزهای دیگر شد. عواقب این مسئله برای اقتصاد ایران فاجعه آمیز بود. دولت ایران، بجز صرف مبالغ اندکی، حاضر نبود برای حمایت از قران از ذخایر استرلینگ خود استفاده کند. با وجود این، تیمورتاش مدعی بود که حفظ ذخیره مملکتی در لندن موجب ثبات ارزش برابری قران شده است (نگاه کنید به فصل ۱۰)

تخصیص بودجه از محل ذخیره استرلینگ به ارتش، ۱۹۴۱-۱۹۲۸

هافمن فیلیپ وزیر مختار آمریکا، در یکی از گزارش هایش به تصویب قانون متمم بودجه ۱۳۰۸ (۱۹۲۹-۱۹۳۰) اشاره می کند: «احتراماً به عرض می رساند که بودجه مصوب ۱۷ مارس ۱۹۲۹ شامل اجازه برداشت ۶ میلیون تومان از «ذخیره مملکتی» برای خرید تسلیحات و مهمات است. البته وجوه این صندوق از محل انباشت حق الامتیازهایی تأمین می شود که از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت و در لندن سپرده گذاری می شود. شش میلیون تومان تقریباً برابر با ۱ / ۱۳۲ / ۰۰۰ لیره می شود.»^۹

فیلیپ متن قانون متمم بودجه سال ۱۹۳۰ را که در ۱۷ مارس ۱۹۲۹ به تصویب رسید در گزارش خود آورده است:

با عنایت به نیاز مبرمی که برای تکمیل تسلیحات ارتش احساس می شود احتراماً تقاضا دارد که تبصره زیر در ادامه ماده ۲ لایحه بودجه شاهنشاهی برای سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) قید شود. تبصره: وزارت مالیه مجاز است از

جدول ۷/۱. برخی اقلام هزینه، بودجه ۱۹۳۰ - ۱۹۲۹ (به قران)
وزارت جنگ (بودجه عمومی)

۹۸ / ۰۰۰ / ۰۰۰	قورخانه و هوایی
۲۵ / ۰۰۰ / ۰۰۰	خرید و تعمیر کشتی
۴ / ۰۰۰ / ۰۰۰	نظمیه
۱۷ / ۵۳۸ / ۵۰۷	امنیه
۱۳ / ۰۱۱ / ۶۰۰	وزارت فواید عامه
۱۸ / ۴۸۳ / ۷۵۵	
۱ / ۰۰۰ / ۰۰۰	پرداخت وام به زارعین املاک شاهنشاهی
منبع: گزارش ای . دبلیو. فرین در باره بودجه سال ۱۳۰۸ (۱۹۳۰ - ۱۹۲۹)، شماره (۴۲۱ / ۵۱ ، ۸۹۱) ، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۲۹ .	

محل وجوه ذخیره احتیاطی مملکتی مبلغ ۶ میلیون تومان را به منظور تهیه و تکمیل تسلیحات ارتش در اختیار وزارت جنگ بگذارد. وزارت مالیه مبلغ فوق الذکر را از محل صرفه جویی های بودجه عمومی کشور در سال ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ به ذخیره مملکتی مسترد خواهد کرد. ۱۰

البته این صرفه جویی ها و استرداد مبالغ چیزی بود که هرگز اتفاق نیفتاد. رویه بالا بعدها به مکانیسمی تبدیل شد که از طریق آن حداقل ۲۵ میلیون لیره (۱۲۵ میلیون دلار) درآمد نفتی از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۱ به خریدهای تسلیحاتی، راه آهن، و بنادر اختصاص یافت و مصرف شد. علاوه بر این، به لطف گزارش های بسیار دقیق هارت، می توان مطمئن بود که بخش عمده ای از ۱ / ۱۳۲ / ۰۰۰ لیره ای (۶ میلیون تومان) که به خرید تسلیحات در سال ۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ اختصاص یافت به حساب های بانکی شخصی رضا شاه واریز شد.

در سپتامبر ۱۹۳۱، بریتانیا تبدیل استرلینگ به طلا را به حال تعلیق در آورد، و عملاً ارزش پوند را [کاهش داد]. هارت در گزارش خود واکنش رضا شاه به خبر کاهش ارزش استرلینگ را اینگونه بازگو کرده است:

احتراماً به عرض می‌رساند که اولین خبر تعلیق معیار طلا از سوی دولت بریتانیا تنها یک هفته پیش به تهران رسید، که نتیجه آن هرج و مرج مالی در ایران بود. چنانکه قبلاً گزارش شد، شاه به استان‌های شمالی کشور سفر کرده بود. تلگرام ارسالی از تهران در کرمانشاه به دستش رسید. می‌گویند با شنیدن خبر کاملاً از خود بی‌خود شد و از کوره در رفت، و انگلیسی‌ها، مشاورانش، همراهانش و خودش را به باد فحش و ناسزا گرفت و از خشم زبانش به لگنت افتاد. البته دلیل این همه ناراحتی بسیار واضح است. همه می‌دانند که نه فقط دولت ایران نزدیک به چهار تا پنج میلیون لیره استرلینگ در خارج از کشور ذخیره دارد، بلکه می‌گویند شخص شاه هم بیش از یک میلیون لیره در خارج از کشور پول دارد. حالا ۳۰ درصد همه این پول‌ها در یک چشم به هم زدن پریده است! مسلماً تحملش خیلی سخت است. ۱۱ جورج و دزورث، دبیر سفارت آمریکا، در گزارشی تأیید می‌کند که بخش عمده‌ای از این پول به حساب رضا شاه واریز شده بود. در ۱۰ مارس ۱۹۳۲، لایحه ویژه‌ای در مجلس به تصویب رسید که به موجب آن ۱/۵ میلیون لیره از محل صندوق ذخیره مملکتی به خرید تسلیحات اختصاص یافت. و دزورث متذکر می‌شود که این لایحه بعد از لایحه ۱۷ مارس ۱۹۲۹ که به موجب آن نزدیک به ۱/۲ میلیون لیره به خرید تسلیحات اختصاص یافت، دومین لایحه ایست که به همین منظور تصویب می‌شود: «خریدهای عمده‌ای که در چارچوب لایحه قبلی صورت گرفت شامل ۱۰۰ هزار قبضه تفنگ جدید، و تعداد کمی (که احتمالاً نباید بیشتر از ۳۰۰ عدد باشد) مسلسل سبک ساخت چکسلواکی و مقداری مهمات ساخت چکسلواکی و فرانسه بود.» و دزورث گزارش می‌دهد که «بر اساس صحبت‌هایش با مقامات فرانسوی و چک، همه

موارد فوق در سال ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ به دولت ایران تحویل شده است، و دیگر سفارش جدیدی دریافت نکرده اند.

ودزورت همچنین می نویسد که طبق آمار اداره گمرکات ایران میزان واردات از فرانسه ۸۰ هزار قران (۱۵۰۰ لیره) و از چکسلواکی ۴۰۰ / ۰۰۰ / ۲۱ قران (۰۰۰ / ۳۵۰ لیره) بوده است، بدین معنا که ۸۰۰ هزار لیره باقیمانده صرف خرید تسلیحات نشده، بلکه به گمان هارت به حساب رضا شاه منتقل شده است.» ۱۲

هنری اس. ویلارد، کنسول آمریکا، گزارش می دهد که در آمدهای دولت ایران در سال ۱۳۰۹ بالغ بر ۳۴۶ / ۶۱۳ / ۲۸ دلار، و هزینه های آن در همین مدت ۰۰۶ / ۵۸۲ / ۲۸ دلار بوده است. ویلارد همچنین متذکر می شود که « حق الامتيازهای شرکت نفت انگلیس و ایران که در حکم ذخیره خزانه در بانک های اروپایی نگهداری می شود و گمان که در سال جاری بین ۰۰۰ / ۲۵۰ / ۱ و ۰۰۰ / ۵۰۰ / ۱ پوند استرلینگ باشد در بودجه منظور نشده است. » ویلارد همچنین گزارش می دهد که « طبق گزارش ها تقریباً یک میلیون پوند استرلینگ به خرید تسلیحات و سایر اقلام جنگی، عمدتاً از چکسلواکی، اختصاص یافته است. این مبلغ را که شایع است به ضمانت حق الامتيازهای نفت وام گرفته اند در بودجه منظور نکرده اند، همانگونه که هیچکس نمی داند بسیاری از هزینه های دیگر را نیز چگونه پنهان کرده اند.» ۱۳ خلاصه اینکه ۷ تا ۸ میلیون دلار در آمد نفتی به اندازه یک چهارم بودجه دولت بود.

هارت در گزارش بعد اش می نویسد که دولت ایران در بهار ۱۹۳۱ نزدیک به ۴ میلیون لیره پول نقد در لندن داشت. آر. ئی. لینگمن، وابسته بازرگانی سفارت انگلیس، آمار و ارقام زیر را در اختیار هارت قرار داد. در ۳۰ مارس ۱۹۲۹، دولت ایران بیش از ۱ / ۹ میلیون لیره در لندن داشت که شامل حق الامتيازهای نفت برای سال ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ بالغ بر ۳ / ۱ میلیون لیره، و سال ۱۹۲۷ - ۱۹۲۸ بالغ بر ۶۰۰ هزار لیره، بعلاوه مبلغ کوچکی بابت انحصار قند و جای می شد. مبلغ ۵۰۰ هزار لیره دیگر هم بابت حق الامتيازهای سال

۱۹۲۸) شرکت نفت انگلیس و ایران سال مالی خود را تغییر داده بود) به این حساب پرداخت شد. از مجموع این مبالغ، ۱ میلیون لیره به خریدهای نظامی اختصاص یافت (که در گزارش ویلارد آمده است) و ۴/۱ میلیون لیره دیگر در حساب باقی ماند. با افزودن حق الامتیازهای دوازده ماه منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۲۹ موجودی حساب به ۶۵۰ / ۰۰۰ / ۲ لیره می‌رسد. با فرض اینکه حق الامتیازهای مربوط به سال ۱۹۳۰ نسبت به سال گذشته تغییری نکرده باشد، دولت باید نزدیک به ۴ میلیون لیره (۲۰ میلیون دلار) در حسابش داشته باشد، که بالغ بر ۷۰ درصد کل بودجه سال ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ آن می‌شد. ۱۴.

هارت گزارش می‌دهد که برغم سپرده‌های عظیم ایران در لندن، ماهها بود که کارمندان دولت حقوق نگرفته بودند. دولت برای پرداخت حقوق و مواجب کارمندان ۳ میلیون تومان از بانک ملی قرض گرفت، و اعلام کرد که شایعه مربوط به برداشت از حساب لندن به منظور پرداخت حقوق کارمندان صحیح نیست. ۱۵.

ودزورث گزارش می‌دهد که طبق اطلاعات واصله از وابستگان نظامی انگلیس و فرانسه هدف از تخصیص اخیر ۵/۱ میلیون لیره به ارتش، خرید هواپیما، مهمات و مسلسل سبک و سنگین است. ودزورث متذکر می‌شود که این مبالغ در بودجه جاری ارتش که سال گذشته بالغ بر ۴۴ درصد کل بودجه جاری کشور بود، منظور نشده است. او همچنین اطلاع می‌دهد که در اکتبر ۱۹۳۱ مبلغ ۳۹۰ هزار لیره به خرید چهار ناو از ایتالیا تخصیص یافته است. طبق برآوردهای او، پیش از تخصیص این مبالغ، ذخایر ایران در لندن در حدود ۵۰۰ / ۴ / ۰۰۰ لیره بود. بدین ترتیب مبالغ فوق ۴۰ درصد از ذخایر ارزی ایران در لندن را تشکیل می‌دهد. ۱۶.

هارت فاش می‌سازد که وجوه ذخیره در لندن به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و بودجه تخصیصی برای خرید کشتی‌های جنگی با افزایش ۳۹۰ هزار

لیره دیگر مجموعاً به ۷۸۰ هزار لیره رسید. چنانکه هارث گزارش داده است، در ۲۱ مارس ۱۹۳۱، موجودی ذخیره مملکتی ۰۰۰ / ۹۹۳ / ۲ لیره بود که با احتساب هر لیره ۸۶ / ۴ دلار، بالغ بر حدود ۰۰۰ / ۵۰۰ / ۱۴ دلار می شد. تقریباً دو سال بعد، این مبلغ به ۰۰۰ / ۵۰۰ / ۶ دلار کاهش یافته بود (جدول شماره ۲ / ۷) ۱۷ موجودی صندوق ۹ / ۱ میلیون لیره بود. با وجود این، با توجه به کاهش ارزش پوند استرلینگ (نرخ برابری جدید ۴۴ / ۳ دلار در برابر هر پوند بود)، ارزش آن به ۵ / ۶ میلیون دلار کاهش یافته بود. به لطف نبوغ مالی رضا خان و مشاورانش، موجودی صندوق که تقریباً برای با ۲۲ میلیون دلار مبالغ هنگفتی صرف ارتش و نظمیه شده بود. علاوه بر این، برغم آنکه مبالغ هنگفتی صرف ارتش و افتاده بود، بلکه بخش آموزش نیز تشنه بودجه بود.

هارث در گزارش های بعدی اش آشکار می سازد که در برنامه بودجه سال ۱۳۱۲، مبلغ ۲۱۰ میلیون ریال (جدای از مبالغی که از محل ذخیره مملکتی تخصیص می یافت) به وزارت جنگ اختصاص یافته بود که برابر با ۴۰ در صد کل بودجه مملکتی بود. بودجه وزارت داخله ۴۸ میلیون ریال بود که نیمی از این مبلغ به نظمیه اختصاص داشت. در مقابل، کل بودجه تخصیصی به بخش آموزش ۴۱ میلیون ریال بود، یعنی فقط ۸ در صد بودجه ۱۸.

به دنبال اعطای امتیاز ۱۹۳۳ به انگلیس، ویلیام اچ. هورنی بروک، که در مقام وزیر مختاری جانشین هارث در تهران شده بود، گزارش می دهد که اعتباری برابر با ۲ میلیون لیره از محل صندوق ذخیره لندن «به خرید تجهیزات نظامی جدید» اختصاص یافته است» او همچنین می نویسد: «خبرنگار تایمز لندن در ایران، آقای هیکس، به آقای چاپلنز، دبیر سفارت، اطلاع داده است که دولت [ایران] از زمان روی کار آمدن شاه کنونی، یعنی سال ۱۹۲۱ تا کنون، حداقل ۱۰ میلیون لیره صرف ارتش کرده است.»^{۱۹} بانک ملی ایران در گزارشی توضیح می دهد که هزینه های سنگین نظامی «مطابق با وظایف سنگینی است که سر زمین پهناور و مرزهای طولانی ایران [بر ارتش] تحمیل

می کند.» ارقام زیر از ردیف درآمدهای عادی بودجه حذف شدند: حق امتیازهای نفت که از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می شد، عواید انحصار قند و چای، درآمدهای حاصل از عوارض جاده ای، و درآمد امتیاز شیلات دریای خزر، که مجموعاً بالغ بر ۹ میلیون ریال در سال می شد. ۲۰ طبق گزارش ها مبلغ حق امتیازی که شرکت نفت انگلیس و ایران برای سال ۱۹۳۳ پرداخت کرد ۰۱۳ / ۷۸۵ / ۱ لیره بود. با افزودن این مبلغ به ۸۹۵ / ۷۷۲ / ۳ لیره ای که به موجب امتیاز سال ۱۹۳۳ دریافت شده بود، کل مبالغ پرداخت شده به ذخیره مملکتی برای این سال به ۵ / ۵۰۷ / ۹۰۵ لیره بالغ می شد. حال با افزودن ۹۰۰ / ۰۰۰ / ۱ لیره موجودی صندوق از سال ۱۹۳۲ (جدول ۲ / ۷)، مجموع کل مبالغ ذخیره ۹۰۵ / ۴۰۷ / ۷ لیره یا در حدود ۳۵ میلیون دلار بود (ارزش دلار در طول این مدت کاهش یافته و یک بار دیگر نرخ برابری ارز هرلیره پنج دلار بود). این مبلغ از کل درآمدهای داخلی دولت ایران نیز تجاوز می کرد. علاوه بر این، واضح است که تا سال ۱۹۳۷ - ۱۹۳۶، این پول نا پدید شده بود. چنانکه در زیر می خوانیم، در سال ۱۹۳۶ بانک ملی ارز کافی برای صدور حواله ها و انجام تعهدات ارزی اش در اختیار نداشت. هورتی بروک گزارش می دهد که در بودجه سال ۱۹۳۵ - ۱۹۳۴، ۲ میلیون لیره دیگر به خرید تسلیحات اختصاص یافت:

همچون گذشته، بیشترین در صد بودجه خزانه عمومی کشور به وزارت جنگ اختصاص یافته است؛ کل مبلغ تخصیصی برای بودجه عمومی این وزارتخانه ۹۸۰ / ۹۳۴ / ۲۳۲ ریال است، که در مقایسه با بودجه ۹۸۰ / ۹۳۴ / ۲۰۹

جدول ۲ / ۷. پرداخت ها و برداشت ها از ذخیره
مملکتی « لندن به لیره استرلینگ
بستانکار

۲۹۹۳۰۰۰	موجودی در تاریخ ۱۹۳۱ / ۲ / ۲۱
۱۲۲۸۰۰	حق الامتیاز ۱۹۳۰، پرداخت از ۱۹۳۲ / ۳ / ۲۰
۳۰۷۰۰۰	حق الامتیاز ۱۹۳۱، پرداخت در سال ۱۸۳۲
۴۵۲۸۰۰۰	جمع کل
۳۴۸۰۰۰	برداشت بودجه خاص ارتش از سال ۱۹۲۹) (۱۳۰۸
۷۸۰۰۰۰	بودجه خاص نیروی دریایی، ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲
۱۵۰۰۰۰۰	بودجه خاص ارتش، ۱۹۳۲
۲۶۲۸۰۰۰	جمع کل
منبع: چارلز سی. هارت گزارش شماره ۱۳۵۷ (۴۶۳ / ۵۱ / ۸۹۱) ، مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۳	

ریالی سال گذشته، به میزان ۰۰۰/۰۰۰/۲۳ ریال رشد داشته است. در سال ۱۳۱۲، هزینه های وزارت جنگ و ژاندارمری ۲۲/۴۱ در صد از بودجه را تشکیل می داد. اگر چه در سال ۱۳۱۳ این نسبت در کل بودجه فقط ۵۲/۳۷ در صد است، نباید فراموش کرد که علاوه بر مبالغی که در بودجه عمومی برای تشکیلات ارتش منظور شده است، به موجب لایحه ای که در مجلس به تصویب رسیده است وزارت مالیه می توان تا سقف ۲ میلیون لیره را از محل ذخیره مملکتی «به خرید و بهبود تجهیزات نظامی برای ارتش» اختصاص بدهد. اگر این مبلغ در بودجه منظور می شد، هزینه های مصوب برای وزارت جنگ و ژاندارمری چیزی حدود ۵۰ در صد از بودجه، یا مبلغی برابر با ۴۳۶/۵۵۸/۱۴ دلار بعلاوه ۰۰۰/۰۰/۲ لیره، یا مجموعاً ۲۵ میلیون دلار را تشکیل می داد. گمان که منظورکردن ۲ میلیون لیره بودجه برای خرید ملزومات نظامی با هدف خرید نزدیک به هشتاد هواپیما با بیشتر برای نیروی هوایی، و همچنین اختصاص مبالغی برای تداوم سیاست دولت در راستای مدرنیزه کردن کامل تجهیزات نظامی کشور صورت گرفته است.

بزرگی چنین هزینه هایی را وقتی می توان به روشنی دریافت که آن را از منظر بودجه کل مملکتی و در مقایسه با بودجه تخصیصی برای اهداف آموزشی که فقط ۴/۷ در صد از کل بودجه کنونی را تشکیل می دهد، مقایسه کرد. بودجه تخصیصی برای اهداف مشابه در سال ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ هشت در صد بود، و این در حالی است که در بودجه جدید ۲ میلیون ریال برای خرید زمین و ساختمان یک دانشگاه و ۱ میلیون ریال نیز برای ساخت مدارس متوسطه تخصیص یافته است. اختصاص در صد نسبتاً بزرگی از درآمدهای دولت به هزینه های نظامی و در مقابل آن تخصیص بودجه ای نا چیز برای آموزش جمعیتی که بزرگترین در صد بی سوادان جهان را در خود دارد، و همچنین عدم اتخاذ تدابیر لازم برای بهبود بهداشت عمومی و یا تهیه آب مناسب در پایتخت، که نه فاضلاتی دارد و نه لوله کشی آب شرب، بخوبی و به اندازه کافی ماهیت بودجه مورد بحث را نشان می دهد.^{۲۱}

کل درآمدهای بودجه سال ۱۹۳۵ / ۱۹۳۶ بالغ بر ۷۵۱، ۴۸۷، ۱۲۳ ریال و هزینه های مجاز ۷۹۰ / ۸۷۲ / ۷۵۰ ریال، یا در حدود ۵۵/۲ میلیون دلارپیش بینی شده بود. با وجود این، درآمدهای مندرج در بودجه شامل موارد زیر نبود: حق الامتيازهای نفت شرکت انگلیس ایران که درلندن سپرده گذاری می شد؛ مالیات انحصار قند و چای که برای ساخت راه آهن کنار گذاشته می شد؛ وعوارض جاده ای که به احداث و نگهداری جاده ها اختصاص یافته بود. هورنی بروک می نویسد که آمار و ارقام مربوط به هزینه ها ، نماینده کل حساب های بودجه نیستند؛ زیرا در ۱۴ مارس ۱۹۳۵، در متمم بودجه ای که در مجلس تصویب شد، مبلغ ۷۰۵/۰۰۰ / ۲ لیره از محل ذخیره مملکتی به مخارج فوق العاده تخصیص یافت، از جمله ۲ میلیون لیره به وزارت جنگ ، ۶۰۰ هزار لیره برای ساخت راه آهن ۸۰ هزار لیره برای پرداخت اقساط کارخانه های تصفیه قند، و ۲۵ هزار لیره هم اعتباردولت برای موارد پیش بینی نشده. اگر این مبالغ را با احتساب نرخ برابری ۶۵ ریال به ازای هر پوند استرلینگ تبدیل به ریال کنیم ، آنگاه هزینه های پیش بینی شده برای سال ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ به میزان ۰۰۰ / ۸۲۵ / ۱۷۵ ریال افزایش یافته و به ۷۹۰ / ۷۶۲ / ۹۲۶ ریال خواهد رسید. برای مقایسه شایان ذکر است که در بودجه سال ۱۹۳۴ / ۱۹۳۵ نیز اعتباری بالغ بر ۲ میلیون لیره از محل ذخیره مملکتی برای وزارت جنگ منظور شد. بنابراین، همچون گذشته بودجه وزارت جنگ بیشترین در صد هزینه های خزانه عمومی مملکت را به خود اختصاص داده است. امسال نیز همانند سال گذشته ، مبلغ ۲ میلیون لیره از محل ذخیره مملکتی به طور ویژه برای برآوردن نیازهای وزارت جنگ اختصاص یافته است. اگر این مبلغ و مبالغ دیگری را که از محل ذخیره استرلینگ تخصیص یافته است به بودجه کل کشور اضافه کنیم، بعلاوه ۲ میلیون پوندی که معادل ۱۳۰ میلیون ریال است، به (بودجه تخصیصی وزارت جنگ) اضافه شود مبلغ ۳۸۰ / ۴۰۸ / ۳۷۹ ریال به دست خواهد آمد که معادل ۴۰ / ۹ درصد هزینه هایی اس که در بودجه کل و متمم آن منظور شده است.

مبالغ نسبتاً مهمی که دولت ایران می تواند سالانه از محل حق الامتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران درآمد داشته باشد برای پوشش هزینه های هنگفت ارتش مورد استفاده قرار می گیرد. به همین ترتیب، مالیات های سنگینی که بابت حق انحصار سه قلم از مهمترین کالاهای وارداتی کشور، یعنی قند، چای و پارچه های نخی، اخذ می شود منبع میلیون ها ریالی است که به پروژه های غیر تولیدی مثل خط آهن سرتاسری ایران و یا برخی بنگاههای صنعتی سرازیر شده است که سالها طول می کشد تا مبالغی را که صرف آنها شده باز گردانید.^{۲۲}

برغم وخامت اوضاع اقتصادی، گوردن پی. مریام، کاردار موقت آمریکا، گزارش می دهد که در بودجه سال ۱۹۳۶ / ۱۹۳۷ (۱۳۱۵)، با وجود ادامه تخصیص دو میلیون لیره برای خرید تسلیحات، بودجه خط آهن نیز افزایش یافته بود. طبق قانون متمم بودجه وجوه زیر از محل ذخیره استرلینگ برای موارد زیر اختصاص یافت: وزارت جنگ دو میلیون لیره؛ وزارت طرق و شوارع ۱ میلیون لیره؛ اداره کل صناعت (برای قسط کارخانه های قند سازی (۸۰ هزار لیره. چنانکه در زیرآمده است، در سال ۱۹۳۶ دولت با کمبود شدید ارز مواجه شده بود. به همین دلیل در بودجه سال ۱۹۳۶ دولت با کمبود شدید ارز مواجه شده بود. به همین دلیل در بودجه سال ۱۹۳۷ / ۱۹۳۸ از محل ذخیره مملکتی پولی به ارتش تخصیص نیافت. ولی وجوه تخصیصی به خط آهن در سطح گذشته باقی ماند.^{۲۳}

در بودجه سال ۱۹۳۷ / ۱۹۳۸ (۱۳۱۶) درآمدهای عادی بالغ بر ۱۳۸ / ۱۲۵ دلار می شد و هزینه ها ۹۸۴ / ۰۰ / ۷۸ دلار پیش بینی شده بود. اگر چه درآمدهای در قانون متمم بودجه ذکر نشده است. مریام بودجه های تخصیصی را بالغ بر ۲۰ میلیون دلار می شمارد: «ملاحظه می فرمایید که همچون سال های گذشته، عواید دولت در قانون متمم بودجه منظور نشده است. بنابراین، مبالغ تخمینی حق الامتیاز های شرکت نفت انگلیس و ایران که در ذخیره استرلینگ مملکتی در لندن سپرده گذاری می شود در دست نیست.» قانون

متمم بودجه ۱ میلیون لیره را به «تأمین کسر بودجه ساختمان راه آهن سراسری» تخصیص می دهد. هیچ بودجه ای از محل ذخیره استرلینگ برای وزارت جنگ گزارش نشده است. ۲۴

جانشین مریام، سی. وان اچ. انگرت، گزارش می دهد که هر چند ارقام مربوط به عواید حق الامتیاز نفت، همچون گذشته، در بودجه سال ۱۹۳۸ / ۱۹۳۹ (۱۳۱۷) نیز منظور نشده است، رقم فوق برای سال ۱۹۳۶ که از یک منبع موثق به دست آمده بالغ بر ۰۰۰ / ۳۵۸ / ۲ لیره است. میزان تخصیص بودجه به ارتش از محل ذخیره مملکتی به روال مرسوم همان دو میلیون لیره است، که در ماده ۳ قانون متمم بودجه به آن اشاره شده است: « وزارت مالیه مجاز است که مبلغ دو میلیون لیره اعتبار برای احتیاجات ارتش از محل اندوخته کشور پرداخت نماید و استفاده از این اعتبار محدود به یک سال مالی نیست.» مبلغ ۸۰۰ هزار لیره نیز به عنوان وام به وزارت طرق و شوارع برای بودجه سال ۱۹۳۵ / ۱۹۳۶ هم اینک در حکم هزینه های قطعی اعلام شده است. ۲۵

انگرت در ارتباط با بودجه سال ۱۹۳۹ / ۱۹۴۰ (۱۳۱۸) فاش می سازد که در طول دو سال گذشته، عواید حق الامتیاز نفت به طور متوسط ۵/۲ میلیون پوند در سال بوده است. برای بودجه جاری به ارتش از محل ذخیره مملکتی دو میلیون لیره، و « برای ساختمان راه آهن و بنادر بندر شاه و بندر شاهپور» اختصاص یافته است. البته راه آهن سرتاسری در سال ۱۹۳۸ تکمیل شده و بهره برداری از آن آغاز شده بود. ۲۶

انگرت در گزارشی که در شرایط با بودجه سال ۱۳۱۹ ارسال کرد، دومیلیون لیره ای را هم که انتظاری رفت به ارتش اختصاص یابد گنجانید ولی به دلیل کاهش حق الامتیازهای نفت، یک میلیون لیره ای که بابت ساخت راه آهن اختصاص می یافت از بودجه حذف شد. انگرت در پایان گزارش خود می نویسد:

ضعف تمامی برنامه های بودجه ایران این است که عموم مردم هرگز از عملکرد بودجه های قبلی با خبر نمی شوند، و بنابراین هیچکس واقعا نمی داند

که دولت در رسیدن به اهدافی که پیش بینی کرده چقدر موفق بوده است. با وجود این لازم به ذکر است که ناظران برنامه و بودجه ایران نیز وضعیت چندان بهتری ندارند؛ زیرا چیزی به نام مباحثات آزادانه مجلس برسد بودجه وجود ندارد - بودجه هر سال با اتفاق آراء و بدون بحث و مخالف و یا نقادی در مجلس به تصویب می رسد - و روزنامه های داخلی نیز، بجای اینکه قانون بودجه را با رأی صائب به نقد بکشند، فقط در تمجید و تحسین از برنامه بودجه، ایران، و اعلیحضرت همایونی شاهنشاه، از همدیگر سبقت می گیرند. ۲۷

گزارش مربوط به آخرین بودجه رضا شاه یعنی ۱۳۲۰، را دریفوس وزیر مختار آمریکا در تهران نوشته است. بودجه تخصیصی ارتش به روال گذشته همان دو میلیون لیره بود و یک میلیون لیره ساخت و نگهداری راه آهن نیز دو باره در این اعاده شده بود. دریفوس از این اعداد و ارقام و تغییر امتیاز نفت در اوت ۱۹۴۰ نتیجه بدیهی را گرفت: بودجه تخصیصی به ارتش و راه آهن از محل ذخیره مملکتی همان مبالغی بود که دولت بریتانیا با تبدیل شان به دلار موافق کرده و قابل انتقال به بانک های نیویورک بود:

لازم به ذکر است که حق الامتیازهای شرکت نفت انگلیس و ایران که از قرار معلوم بالغ بر چهار میلیون لیره می شود، همچون گذشته در ذخیره استرلینگ سپرده گذاری شده و در حکم درآمد در بودجه منظور نشده اند. با وجود این، منابع مالی دو قلم از هزینه ها از محل این ذخیره تأمین شده اند که عبارتند از دو میلیون لیره برای احتیاجات ارتش و یک میلیون لیره برای ساخت و نگهداری راه آهن در ارتباط با این ذخیره استرلینگ شایان ذکر است که دولت بریتانیا به دولت ایران اجازه داده است که هر ساله سه میلیون لیره از درآمدهای نفت خود را به دلار تبدیل کند. ۲۸

اظهارات دریفوس بر اساس گزارش هایی بود مبنی بر این که شاه دارد مبالغ هنگفتی پول به بانک های امریکایی منتقل می کند. علاوه بر این، چنانکه در زیر نشان خواهیم داد، در سال ۱۹۴۱ آژانس های متعدد دولت آمریکا، از جمله اف. بی. آی وزارت امور خارجه، کاملاً می دانستند که برغم توقف

صادرات آمریکا به ایران به دلیل وضعیت جنگی، مبالغ هنگفتی پول به حساب هایی در بانگ های نیویورک و اریز می شود که متعلق به « ایرانی هاست». دریفوس نمونه ای از اظهار نظرهایی را که در باره بودجه شده بود، در گزارش خود آورده است. در گزارش کمیسیون بودجه مجلس آمده است: «این وضع حکایت از پیشرفت و تحقق اصلاحات تحت ارشادات و اراده ملوکانه شاهنشاه کبیر دارد و از خدواند قادرمتعال مسئلت داریم که وظیفه سنگین احیاگر کبیرما را در تعالی بخشیدن هرچه بیشتر به همه جوانب زندگی اجتماعی یاری نماید.» یکی از نمایندگان مجلس گفته بود: « جای بسی خرسندی است که بودجه مملکت هر سال افزایش می یابد. این امر حکایت از خوشبختی و پیشرفت کشور دارد.» سر دبیر روزنامه ژورنال در تهران برای اینکه از قافله عقب نماند، در شماره مورخ ۸ مارس ۱۹۴۱ روزنامه نوشت: « هر ساله همه ایرانی ها بدون استثناء از افزایش بودجه کشور با شادی و غرور استقبال می کنند، زیرا همه عواید صرف فواید عامه، تعهدات و طرح هایی می شود که برای همگان نوید آرامش، آسایش و خوشبختی دارد.»^{۲۹} در همان زمانی که این کلمات بر روی کاغذ نقش می بست، ایران با کمبود مواد غذایی در مناطق شهری و قحطی در مناطق روستایی مواجه بود مردم تهران چند بار بر سر نان شورش کرده بودند.

سایر بودجه های تخصیصی از محل ذخیره مملکتی در لندن

بودجه ای که از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۱ از محل ذخیره استرلینگ به ارتش تخصیص یافت بالغ بر ۲۰۰۰ / ۴۱۲ / ۱۸ لیره می شد. قبلاً به این مطلب اشاره کردیم که در سال ۱۹۴۱، آقای اعتبار، نماینده مجلس گزارش داد که سه میلیون لیره از عواید حق الامتیازهای نفت صرف خرید طلا شده بود. جورج ودزورث صحت این ادعا را تأیید می کند و می نویسد که روزنامه های داخلی ایران مقدار طلایی را که در سال های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ در داخل کشور خریداری

شد ۵۶ / ۵۲ خروار (یا ۱۵۷۶۸ کیلو گرم) گزارش کرده اند، که در بانک ملی سپرده گذاری شده است.^{۳۰}

هارث گزارش می دهد که بخشی از عواید حق الامتیاز نفت برای سال ۱۹۳۳ صرف خرید طلا شده بود. علاوه بر این، ۱۷۸ خروار (۵۳ / ۴۰۰ کیلو گرم) شمش نقره نیز به کشور وارد شد. طبق اظهارلئون اسمتس (Leon Smets)، خزانه دار کل بلژیکی ایران، ارزش این خریدها بالغ بر ۳ میلیون لیره می شد.^{۳۱}

در سال ۱۹۳۲، امتیاز انحصار اسکناس که در دست بانک شاهنشاهی ایران بود لغو شد و به بانک ملی ایران انتقال یافت. هارث گزارش میدهد که در عوض لغو انحصار اسکناس مبلغ ۲۰۰ هزار لیره به بانک شاهنشاهی ایران غرامت پرداخت شد. علاوه بر این، مبلغ ۱۰۰ هزار لیره نیز صرف خرید ماشین آلات برای چاپ اسکناس های جدید شد. همه این مبالغ از محل ذخیره مملکتی تأمین شد.^{۳۲}

مجلس به تأمین بودجه های متعدد دیگری نیز از محل ذخیره مملکتی رأی داد. هارث گزارش می دهد که ۱۵۰ هزار ریال (۳ هزار لیره) در ۴ اکتبر ۱۹۳۲ « برای جابجایی و اسکان عشایر » اختصاص یافت. ۳۳ و دزورث می نویسد که در بودجه سال ۱۹۳۳ / ۱۹۳۴ [۱۳۱۲]، همچون سال گذشته، یک میلیون ریال از خود بودجه و ۳۰۰ هزار ریال (۶ هزار لیره) از محل ذخیره مملکتی به عشایر اختصاص یافت (سال قبل مبلغ ۱۵۰ هزار ریال به همین منظور از ذخیره مملکتی برداشت شده بود). در آن زمان نرخ برابری ارز ۱۵ ریال به ازای هر دلار بود.^{۳۳}

هارث گزارش می دهد که به دنبال قرارداد ۱۹۳۳ شرکت نفت انگلیس و ایران، که به موجب آن ۶۶۰ / ۱۰۷ / ۴ لیره نقداً به ایران پرداخت شد، ۴۹۰ هزار لیره، یعنی یک سوم قرض مستمر ایران، از محل ذخیره مملکتی پرداخت شد.^{۳۴} او در گزارش دیگری متذکر می شود که ۳۶۰ هزار لیره نیز برای ساخت شش کارخانه قند، که دو تای آن، یعنی کارخانه قند ورامین و شاهی، در املاک اعلیحضرت ساخته می شدند، اختصاص

یافت.^{۳۵} یک سال بعد، در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۳۴، مجلس لایحه زیر را با قید دو فوریت تصویب کرد:

ماده واحده. به منظور تأدیه اقساط، تکمیل کار ساختمان، خرید ملزومات ثانویه، بهره برداری و انجام کلیه کارها و مخارج مربوط به کارخانه های قند سازی، کارخانه چیت و ابریشم بافی، و غیره و همینطور هزینه اشباع تراورس، قطران و جوهر قطران، وزارت مالیه مجاز است مبلغ ۲۵۰ هزار لیره از محل ذخیره مملکتی برای پرداخت هایی که باید به اسعار خارجی انجام شود در اختیار وزارت صناعت و فلاحه بگذارد. همینطور، به منظور پرداخت مبالغی که بابت موارد فوق در داخل کشور هزینه می شود. وزارت مالیه مجاز است وام دراز مدتی به مبلغ ۳۰ میلیون ریال از بانک ملی ایران اخذ و آن را در اختیار وزارت صناعت و فلاحه بگذارد.^{۳۶}

در ۴ اوت ۱۹۳۵، مجلس لایحه ای با قید دو فوریت برای اعطای وامی ۲۰۰ هزار لیره ای به وزارت طرق و شوارع به منظور ساخت راه آهن و خرید ملزومات خط آهن تصویب کرد. چنانکه هورنی بروک گزارش کرده است، در این لایحه تصریح شده بود که «وزارت طرق و شوارع به منظور ساخت راه آهن و خرید ملزومات خط آهن تصویب کرد. چنانکه هورنی بروک گزارش کرده است، در این لایحه تصریح شده بود که «وزارت طرق و شوارع موظف است این مبلغ را بعداً عودت نماید.» هورنی بروک همچنین خلاصه ای از وام هایی را که قبلاً از محل ذخیره استرلینگ برای ساخت راه آهن پرداخت شده

جدول ۳ / ۷. بودجه های غیر نظامی تخصیص یافته از محل «ذخیره مملکتی» بین سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۱ به لیره

۵ / ۴۲۹ / ۰۴۶	راه آهن
۳ / ۰۰۰ / ۰۰۰	خرید طلا
۸۷۹ / ۸۲۹	ساخت بندر و نگهداری راه آهن
۵۲۰ / ۰۰۰	کارخانه قند
۴۹۰ / ۰۰۰	بازپرداخت وام
۳۰۰ / ۰۰۰	حمایت از نرخ برابری قران ۱۹۳۰
۲۰۰ / ۰۰۰	بانک شاهنشاهی ایران
۱۰۰ / ۰۰۰	ماشین آلات چاپ
۶۰ / ۰۰۰	کارخانه ذوب آهن
۲۵ / ۰۰۰	نامشخص
۹ / ۰۰۰	اسکان عشایر
۰۱۲ / ۸۷۵	جمع کل
۱۱ /	
منبع: اسناد وزارت امور خارجه آمریکا	

بود در گزارش خود ذکر می کند: ۹ نوامبر ۱۹۳۳ (۱۵۰ هزار لییره)؛ ۲۴ ژوئن ۱۹۳۴ (۴۰۰ هزار لییره)؛ ۱۴ مارس ۱۹۳۵ (۶۰۰ هزار لییره)؛ ۴ اوت ۱۹۳۵ (۲۰۰ هزار لییره)؛ کل مبلغ ۱ / ۳۵۰ / ۰۰۰ لییره.^{۳۷}

انگرت می نویسد که دولت ایران لایحه ای برای تخصیص بودجه های زیر از محل ذخیره استرلینگ به مجلس تقدیم کرده بود. او شکی نداشت که این لایحه حتماً به تصویب خواهد رسید: ۶۰ هزار لییره برای یک کارخانه ریخته گری آهن در امین آباد؛ ۷۹ / ۰۴۶ لییره برای خرید شش لوکوموتیو؛ ۷۹ / ۸۲۹ لییره برای ساخت یک حوضچه تعمیرات کشتی در بندر پهلوی؛ که مجموعاً ۲۱۸ / ۸۷۵ لییره می شد. در این لایحه قید شده بود: «این مبالغ از محل ذخایر ارزی مملکت تأدیه خواهد شد، که البته مبالغی نیز به ریال برای تکمیل مخارج در نظر گرفته شده است.»^{۳۸}

در سال ۱۹۳۸، علی الظاهر از محل ذخیره مملکتی برای ساخت بنادر نیز برداشت می شد. جیمز اس. موس پسر، کنسول آمریکا در تهران، گزارش می دهد که در ۲۸ اکتبر ۱۹۳۸ مجلس ایران لایحه ای تصویب گذراند که وزارت مالیه را مجاز می ساخت مبلغ ۵۰۰ هزار لییره از محل ذخیره مملکتی « برای توسعه بندر شاهپور و تأمین مخارج راه آهن » هزینه کند. موس می افزاید: « البته من هیچ دلیل نمی بینم که چرا این دو قلم باید در لایحه ویژه گنجانده شوند و نه بودجه عمومی کشور.»^{۳۹} علاوه براین، اصلاً روشن نیست که چرا ساخت تأسیسات بندری در خلیج فارس مستلزم چنین هزینه ارزی هنگفتی است. سه ماه بعد، همین مجلس صرف مبالغ دیگری را از محل ذخیره استرلینگ برای همان بندر به «تصویب» رساند. موس گزارش می دهد که در ۱۵ ژانویه ۱۹۳۹، مجلس قانون دیگری را از تصویب گذارند که وزارت مالیه را مجاز می ساخت مبلغ ۳۰۰ هزار لییره « بابت هزینه های راه آهن و پروژه اسکله بندر شاهپور » و « برخی احتیاجات نامشخص دیگر، به احتمال قوی برای ارتش و مراسم ازدواج ولیعهد » هزینه کند. ۴۰ کل بودجه غیر نظامی گزارش

شده ای که بین سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۱ از محل ذخیره مملکتی تخصیص یافت بالغ بر ۸۷۵ / ۰۱۲ / ۱۱ لیره بود (جدول شماره ۳ / ۷)

خلاصه

کل مبالغ تخصیصی از محل ذخیره مملکتی در بین سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۱ بالغ بر ۸۷۵ / ۴۲۴ / ۲۹ لیره بود (۰۰۰ / ۴۱۲ / ۱۸ لیره برای ارتش، و ۸۷۵ / ۰۱۲ / ۱۱ نیز برای مصارف غیر نظامی). وقتی این عدد را به موجودی ۰۰۰ / ۹۰۰ / ۱ لیره ای صندوق در سال ۱۹۴۱ اضافه کنیم، مجموع حق الامتیازهای نفت برای سال های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ بالغ بر ۸۷۵ / ۳۲۴ / ۳۱ لیره می شود که تقریباً برابر با مبلغ ۳۱ میلیون لیره ای است که اعتبار، نماینده مجلس، گفته بود (نقل از گزارش دریفوس). همخوانی اعداد و ارقام و کامل بودن حساب بودجه های تخصیصی از محل ذخیره استرلینگ حکایت از گزارش های دقیق و پرزحمت سفارت و کنسولگری آمریکا در تهران دارد.

طبق جدول ۳ / ۷ مبلغ ۸۷۵ / ۳۰۸ / ۶ لیره برای تأمین کسرمصارف راه آهن و تعمیر و نگهداری آن و ساخت تأسیسات بندری اختصاص یافت. اصلاً معلوم نیست که چرا هزینه های فوق مستلزم مصرف ارز خارجی بود. مسلماً ساخت اسکله در خلیج فارس و دریای خزر مستلزم صرف لیره استرلینگ نبود. تخصیص بودجه ارزی برای راه آهن و بنادر در واقع برای تبدیل درآمدهای حاصل از اموال و املاک صادره ای رضا شاه به ارز با نرخ برابری مطلوب رسمی به منظور سپرده گذاری در بانک های خارجی بود.

همان طور که در زیر شرح داده خواهد شد از ۰۰۰ / ۴۱۲ / ۱۸ لیره ای که به مصارف نظامی اختصاص یافته بود، حداکثر ۴ / ۵ میلیون لیره آن صرف خرید تسلیحات شد. چهارده میلیون لیره دیگر را رضا شاه دزدید. با اضافه کردن بیش از ۶ میلیون لیره بودجه تخصیصی برای راه آهن و بنادر به مبلغ ۱۴ میلیون لیره، می توان نتیجه گرفت که اعلیحضرت پهلوی بیش از ۲۰ میلیون لیره از

۳۱ میلیون لیره درآمد نفت ایران را به سرقت برده است. علاوه بر این، اینک محرز شده است که حساب های بانکی شاه در لندن مبالغی بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون لیره در خود داشتند. با معیارهای آن زمان، مبلغ فوق واقعاً سرسام آور بود. اگر این پول برای خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران به مصرف می رسید، ایران می توانست بسیاری از سهامی را که متعلق به دولت بریتانیا نبود خریداری کند و بحران سال های ۱۹۵۳-۱۹۵۱ هرگز رخ نمی داد. (۱)

تغییر مسیر در امددهای نفتی ایران و حساب های بانکی خارجی رضا شاه

محمد قلی مجد در ادامه فصل هفتم در کتاب «رضا شاه و بریتانیا» بر اساس «اسناد وزارت خارجه امریکا» در فصل نهم کتاب در رابطه «تغییر مسیر در امددهای نفتی ایران و حساب های بانکی خارجی رضا شاه» آورده است: در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۴۱، بخش امور خاور نزدیک وزارت خارجه امریکا در واشنگتن نامه ای غیر عادی از رابرت بی. ملاک، یکی از معاونان ایندیانا نشنال بانک در ایندیانا پولیس دریافت کرد (تصویر شماره ۹/۱). به پیوست تصویر دو امضاء نیز ارسال شده بود که بانک ایندیانا از وزارت امور خارجه خواسته بود تا صحت آنها را گواهی کند. در نامه فوق توضیحاتی نیز درباره کل ماجرا ارائه شده بود.

افسر ارشدی که در نامه به او اشاره شده بود سرهنگ صادق شیبانی، رئیس هیأت خریدهای نظامی ایران در اروپا بود. دفتر نمایندگی این هیأت که خرید اسلحه از طریق آن صورت می گرفت، کمیسیون خرید ارتش شاهنشاهی ایران نام داشت و در برن سوییس مستقر بود. این کمیسیون علاوه برداشتن حساب بانکی در نشنال بانک سوییس، حساب های بانکی دیگری نیز در کشورهای ایران از آنها سلاح می خرید داشت. یکی از این حساب ها نزد ایندیانا نشنال

بانک در ایندیانا پولیس بود که دفتر مرکزی شرکت مارمون – هر ینگتن نیز در آن قرار داشت. این شرکت تعدادی خود روهای زرهی و کامیون به ارتش فروخته بود. شیبانی در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۰ به دست یک افسر ایرانی در دفتر کارش به قتل رسید. طبق گزارش ها، ضارب پیش از آنکه خودکشی کند یک افسر دیگر را نیز مورد اصابت گلوله قرار داده بود. سی. ون اچ. انگرت، کاردار آمریکا در تهران، ماجرای این حادثه غم انگیز و پیامدهای عجیب و غریب آن در گزارشی شرح داده است:

توضیحات و مآخذ

دکتر محمد قلی مجد «رضا شاه و بریتانیا» ترجمه مصطفی امیری - مؤسسه مطالعات پژوهشهای سیاسی - ۱۳۸۹ صص ۳۰۴ - ۲۷۳

پی نوشت ها

- ۱- دریفوس، گزارش شماره ۱۲۸ (۵۰/انگلیس و ایران/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۴۱.
- ۲- همان
- ۳- دریفوس، گزارش شماره ۱۴۶ (۱۸۰۹/۰۰/۸۹۱)، مورخ ۳ نوامبر ۱۹۴۱
- ۴- بیستمین گزارش سه ماهانه رئیس کل مالیه ایران، ضمیمه گزارش شماره ۶۶۲ (۸۹۱/۵۱/۴۱۶)، مورخ ۱۷ اوت ۱۹۲۸، ارسالی از سوی فیلیپ، صص ۱۱-۱۲. در همان گزارش، هافمن فیلیپ شواهد حیرت آوری از جاسوسی انگلیسی ها و عملاً کنترل رضا شاه ارایه می دهد: «در همین ارتباط، در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۸ که به بغداد رفته بودم، دریافتم که حضرت اشرف تیمورتاش به هنگام سفر به اروپا از طرف شاه دستور یافت که ۲۰۰ هزار تفنگ با مهمات خریداری کند. حضرت اشرف پس از مذاکره با انگلیسی ها، آلمانی ها و فرانسوی ها به اعلیحضرت اطلاع داد که پیشنهاد آلمانی ها تقریباً ۵۰ درصد ارزانتر از پایین ترین قیمتی است که از کشورهای دیگر گرفته است. این اخبار را از افسران اطلاعات نیروی هوایی سلطنتی در بغداد به دست آوردم که تمام تلگرام هایی را که بین شاه و تیمورتاش رد و بدل می شد ردیابی و ترجمه می کردند. این بهترین نمونه برای اثبات کارایی دستگاه جاسوسی انگلیس بود. افسران مستقر در بغداد بیشتر از شاه درباره سفر تیمورتاش می دانستند، و در

حالی که می‌خندیدند این مسئله را با گفتن اینکه تلگرام بعدی تیمورتاش از چه شهری برای اعلیحضرت ارسال خواهد شد، ثابت می‌کردند.

۵- بیست و یکمین گزارش سه ماهانه رییس کل مالیه ایران، ضمیمه گزارش شماره ۷۱۵ (۸۹۱/۵۱/۴۱۷)، مورخ ۱ دسامبر ۱۹۲۸، ارسالی از طرف آر. ای. والاس، ص ۲.

بیست و سومین گزارش وزارت مالیه، ضمیمه نامه فرین شماره (۸۹۱/۵۱/۴۲۷)، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۹، ص ۲. سفارت انگلیس همچنین به هارت اطلاع داد که اعتباری ۵۰۰ هزار لیره ای از محل صندوق ذخیره در لندن در اختیار آن بانک قرار گرفته است. کمی پس از تهیه این گزارش، لینگمن از سفارت انگلیس به هارت اطلاع داد که این اعتبار پرداخت نشده، بلکه آن ۳ میلیون تومان از محل وجوه حق انحصار قند و چای که قرار بود فقط به مصرف ساخت راه آهن برسد، برداشت شده است (۸۹۱/۵۱/۴۳۹)، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۳۰). مهلت بازپرداخت این وام آخرین روز سال [ایرانی] یعنی ۲۱ مارس ۱۹۳۱ بود (گزارش شماره ۸۹۱/۵۱/۴۴۲)، مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۱). طبق گزارش هارت، بهره این وام فقط یک درصد بود. هارت می‌افزاید «این وام برای پرداخت حقوق کارمندان دولت که در آن زمان خیلی عقب افتاده بود، اخذ شد.» علاوه بر درآمدهای بالای نفت، دولت ایران مبالغ هنگفتی نیز از محل مالیات انحصار قند و چای و عوارض جاده ای به دست آورده بود. اطلاعات مربوط به این اقلام در گزارش هارت، شماره ۱۱۲۵ (۸۹۱/۵۱/۴۵۶)، مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۳۲ موجود است. طبق آمار و ارقامی که هارت ارائه داده است، پرداخت هایی که به صندوق انحصار قند و چای شد جمعاً ۴۰۰ میلیون قران در طول شش سال، و یا حداقل ۳/۵ میلیون دلار در هر سال بود. عوارض جاده ای هم در حدود ۴ میلیون دلار در هر سال برای دولت درآمد ایجاد کرده بود. حق الامتیازهای نفت برای سال ۱۹۳۰ نیز مبلغ ۱/۳۲۵/۰۰۰ لیره، یا در حدود ۶/۵ میلیون دلار بود، که میزان متوسط سالیانه آن در حدود ۷ میلیون دلار در

طول ۳ سال گذشته می شد. این ارقام که در بودجه عادی کشور گنجانده نمی شد، برابر با ۵۰ درصد مبالغی بود که در بودجه عادی منظور می شد، که برای سال ۱۳۱۱ بالغ بر ۳۰ میلیون دلار بود. با وجود این، دولت باید برای پرداخت حقوق کارمندان از بانک ملی وام می گرفت.

نگهداری درآمدهای نفتی در لندن و حذف آنها از بودجه و نظارت های بودجه ای از همان ابتدا بحث انگیز بود. دیپلمات های آمریکایی با توجه خاص به این مسئله [در گزارش های خود] به وضوح متذکر می شدند که آمار و ارقام بودجه شامل حق الامتیازهای نفت نمی شود. آنها همچنین آشکار ساختند که از این پس تخصیص منابع از محل ذخیره لندن از طریق رأی گیری در مجلس صورت خواهد گرفت، که معمولاً با قید دو فوریت انجام می شد؛ یعنی بدون بحث و بررسی. آگوستین دلبیو. فرین، کنسول آمریکا، در گزارشی که درباره بودجه سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹-۱۹۳۰) ارسال کرده است، متذکر می شود:

۶- فرین، گزارش بودجه سال ۱۳۰۸ (۸۹۱/۵۱/۴۱۹)، مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۲۹.

۷- فرین، گزارش بودجه سال ۱۳۰۸ (۸۹۱/۵۱/۴۲۱)، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۲۹.

۸- همان

۹- متمم ماده ۲ لایحه بودجه سال ۱۹۳۰؛ در گزارش فیلیپ به شماره ۸۵۷ (۸۹۱/۲۴۳/۱)، مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۲۹.

۱۰- همان

۱۱- هارت، گزارش شماره ۸۷۶ (۸۹۱/۵۱/۴۴۸)، مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۱.

۱۲- ودزورث، گزارش شماره ۱۱۱۴ (۸۹۱/۲۰/۷۳)، مورخ ۹ آوریل ۱۹۳۲.

۱۳- ویلارد، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱/۴۳۴)، ۱۲ آوریل ۱۹۳۲.

۱۴- هارت، گزارش شماره ۶۴ (۸۹۱/۵۱/۴۳۵)، مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۳۰.

- ۱۵- هارت، گزارش شماره ۱۴۶ (۸۹۱/۵۱/۴۳۸)، مورخ ۲۵ اوت ۱۹۳۰.
- ۱۶- ودزورث، گزارش شماره ۱۱۱۴ (۸۹۱/۲۰/۷۳)، مورخ ۹ آوریل ۱۹۳۲.
- ۱۷- هارت، گزارش شماره ۱۳۵۷ (۸۹۱/۵۱/۴۶۳)، مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۳.
- ۱۸- هارت، گزارش شماره ۱۴۵۲ (۸۹۱/۵۱/۴۶۸)، مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۳.
- ۱۹- هورنی بروک، گزارش شماره ۵ (۸۹۱/۲۰/۸۰)، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۳۴.
- ۲۰- بانک ملی ایران، بولتن شماره ۳، مورخ ژوئن ۱۹۳۴.
- ۲۱- هورنی بروک، گزارش شماره ۲۶ (۸۹۱/۵۱/۴۷۹)، مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۳۴.
- ۲۲- هورنی بروک، گزارش شماره ۴۰۰ (۸۹۱/۵۱/۴۸۶)، مورخ ۱ آوریل ۱۹۳۵.
- ۲۳- مریام، گزارش شماره ۷۶۱ (۸۹۱/۵۱/۴۹۵)، مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۳۷.
- ۲۴- مریام، گزارش شماره ۱۰۴۸ (۸۹۱/۵۱/۵۰۰)، مورخ ۳ مه ۱۹۳۷.
- ۲۵- انگرت، گزارش شماره ۱۲۷۲ (۸۹۱/۵۱/۵۱۰)، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۳۸.
- ۲۶- انگرت، گزارش شماره ۱۵۶۵ (۸۹۱/۵۱/۵۱۸)، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۳۹.
- ۲۷- انگرت، گزارش شماره ۱۷۹۹ (۸۹۱/۵۱/۵۳۵)، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰.
- ۲۸- دریفوس، گزارش شماره ۵۳ (۸۹۱/۵۱/۵۴۱)، مورخ ۳ آوریل ۱۹۴۱.
- ۲۹- دریفوس، گزارش شماره ۵۳ (۸۹۱/۵۱/۵۴۱)، مورخ ۳ آوریل ۱۹۴۱.
- ۳۰- ودزورث، گزارش شماره ۱۶۳۰ (۸۹۱/۵۱۵/۴۸)، مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۳۴.
- ۳۱- هارت، گزارش شماره (۸/انگلیس و ایران/۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۳.

- ۳۲- هارت، گزارش شماره ۱۲۱۳ (۸۹۱/۵۱۵/۴۰)، مورخ ۲۴ اوت ۱۹۳۲.
- ۳۳- هارت، گزارش شماره ۱۳۴۲ (۸۹۱/۰۰/۱۵۵۶)، مورخ ۳ فوریه ۱۹۳۳.
- ۳۴- ودزورث، گزارش شماره ۱۶۶۴ (۸۹۱/۰۰/۱۵۸۸)، مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۳۴.
- ۳۵- هارت، گزارش شماره ۱۴۵۳ (۸۹۱/۵۱/۴۶۹)، مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۳.
- ۳۶- هارت، گزارش شماره ۱۵۱۰ (۸۹۱/۵۱/۴۷۲)، مورخ ۱۲ اوت ۱۹۳۳.
- ۳۷- هورنی بروک، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱/۴۸۰)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۴.
- ۳۸- هورنی بروک، گزارش شماره ۵۸۱ (۸۹۱/۵۱/۴۹۲)، مورخ ۹ اوت ۱۹۳۵.
- ۳۹- انگرت، گزارش شماره ۱۱۵۰ (۸۹۱/۵۱/۵۰۴)، مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۷/
- ۴۰- موس، گزارش شماره ۱۴۱۶ (۸۹۱/۵۱/۵۱۶)، مورخ ۳ اکتبر ۱۹۳۸.
- ۴۱- موس، گزارش شماره ۱۵۱۱ (۸۹۱/۵۱/۵۱۷)، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۳۹.

فصل دهم

مجلس و امتیازنامه نفتی داری

۱۰ آذر ۱۳۱۱ امتیازنامه نفتی داری لغو شد

تاریخ ایرانی روایت می‌کند: در روز ۱۰ آذر ۱۳۱۱ نمایندگان مجلس شورای ملی با تایید تصمیم دولت، لغو امتیازنامه نفتی داری را تصویب کردند. امتیازنامه داری، نخستین قرارداد نفتی تاریخ ایران بیش از ۱۱۰ سال پیش میان دولت ایران و ویلیام ناکس داری استرالیایی تبعه بریتانیا که خود را مهندس معدن معرفی کرده بود، به امضا رسید. در روز ۲۸ ماه مه سال ۱۹۰۱ برابر با ۷ خردادماه ۱۲۸۰ شمسی قراردادی میان مظفرالدین شاه قاجار، امین‌السلطان، میرزا نصرالله مشیرالدوله و مهندس‌الممالک از ایران و آلفرد ماریوت نماینده داری به امضا رسید که بر اساس آن حق انحصاری اکتشاف و استخراج و پالایش نفت در سراسر ایران جز پنج ایالت شمالی هم‌مرز روسیه به مدت ۶۰ سال به داری اعطا شد. او در برابر، متعهد شد ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به دولت ایران بپردازد و در انقضای مدت ۶۰ ساله (سال ۱۹۶۱) تمامی دارایی شرکت بدون پرداخت هیچ‌گونه عوارضی به تملک دولت ایران درآید. با امضای این قرارداد، نخستین فصل از تاریخ صد ساله نفت ایران و در واقع تاریخ اخیر ایران آغاز شد.

داری گرفتن چنین امتیازی را مدیون آنتوان کتابچی بود؛ کسی که برایش کار می‌کرد و راه بستن قرارداد را هموار کرده بود. اما شگفت آنکه دولت ایران همین آنتوان کتابچی را که منافع داری را در نظر داشت، به عنوان نماینده خود و کمیسر نفت معرفی کرده بود.

داری، یکی از مهندسان سلطنتی به نام جرج برنارد رینولدز را برای حفاری به ایران اعزام کرد و او در تهران با استخدام عده‌ای از حفاران لهستانی که تجربه کار

در میدان‌های نفتی باکو را برای روس‌ها داشتند، راهی مناطق جنوب کشور شد. حفاری در پاییز سال ۱۹۰۲ آغاز شد. در ماه دسامبر همان سال آنتوان کتاجی و پسرش ونسان به عنوان کمیسر نفت از سوی ایران تعیین و آغاز به کار کردند. طبق شرایط قرارداد، داری می‌بایست شرکت بهره‌برداری اولیه را تا پایان ماه مه سال ۱۹۰۳ تشکیل می‌داد اما تا آن تاریخ به نفت نرسیدند. با وجود این یک هفته پیش از انقضای مدت ضرب‌الاجل، داری شرکت بهره‌برداری اولیه (FEC) را با سرمایه اسمی ۶۰۰ هزار لیره تشکیل داد که بهای هر سهم آن یک لیره بود.

همان‌گونه که امتیازنامه مقرر می‌داشت، داری ۲۰ هزار لیره به صورت نقدی و ۲۰ هزار سهم شرکت را به دولت ایران - یا در حقیقت به شاه ایران - پرداخت کرد. علاوه بر این وام‌های شرافتی شاه به شخصیت‌های برجسته ایرانی که در راه کسب امتیاز کمک کرده بودند نیز می‌بایست ادا می‌شد که با پرداخت ۴۹ هزار لیره، ۱۹ هزار نقد و ۳۰ هزار به صورت سهام، صورت پذیرفت.

اما داری به زودی متوجه شد سرمایه‌ها و وسایل او و FEC ممکن است نتواند از عهده تامین هزینه‌های سنگین حفاری در چنین سرزمین دور افتاده‌ای برآید. از این رو با آلفونس روچیلد فرانسوی برای سرمایه‌گذاری تماس گرفت. دولت بریتانیا وقتی از این تماس باخبر شد، به تکاپو افتاد تا امتیازنامه از دست انگلیس‌ها خارج نشود. ارنست پرتیمن، وزیر دربار نامی به داری نوشت و از او خواست تا از فروش امتیازنامه منصرف شود. همچنین بر آن شد تا در محافل مالی شخصیت معتبری بیابد که قادر به جلب سرمایه‌گذاران ثروتمند باشد. لرد استراچکونا بنیانگذار راه‌آهن پاسیفیک در کانادا و بانک مونترال که در سال ۱۸۹۶ پست کمیسر عالی کانادا در لندن را به دست آورده بود، شخصیت مورد نظر پرتیمن بود. از این رو وزارت دربار انگلیس با کمک لرد استراچکونا شرکت نفت برمه را متقاعد کرد که به سرمایه‌گذاری داری کمک کند.

در اوایل سال ۱۹۰۵ یک سندیکای امتیازات با سرمایه صد هزار لیره تشکیل شد که ۹۵ هزار لیره آن متعلق به شرکت نفت برمه و ۵ هزار لیره متعلق به لرد استراچکونا بود. به این ترتیب وزارت دربار موفق شد امتیاز داری را همچنان

در دست انگلیس‌ها نگاه دارد.

سندیکا در سال ۱۹۰۶ با مشکل جدیدی مواجه شد. احساسات ضد استعماری که با لغو امتیاز تنباکو به طور موقت خاموش شده بود، حال به صورت مخالفت با رژیم استبدادی مظفرالدین شاه بار دیگر به خروش آمد و این بار سرسختانه تقاضای تدوین و اجرای قانون اساسی را داشت. سرانجام مظفرالدین شاه در بستر مرگ فرمان مشروطیت را امضا کرد و چند روز بعد درگذشت.

در این میان روسیه و بریتانیا که نگران منافع خود در ایران بودند، رقابت دیرین را کنار گذاشتند و در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ در سن پترزبورگ قراردادی امضا کردند و بر اساس آن نیمه شمالی ایران به منطقه نفوذ روسیه و نیمه جنوبی آن به منطقه نفوذ بریتانیا تقسیم شد و درست در همین روز امین‌السلطان، صدراعظم مقتدر ایران در تهران به قتل رسید.

کارکنان داری عملیات حفاری را در مسجدسلیمان آغاز کردند اما مردم ایران که دل‌مشغول مبارزه برای تاسیس یک دولت مشروطه بودند، کاری به بریتانیا و امتیاز نفت نداشتند و آن زمان هنوز نفت مساله‌شان نبود. برای محافظت کارکنان دارسیف دولت انگلیس یک گروه ۲۰ نفری از سربازان هندی را به فرماندهی ستوان آرنولد ویلسون به منطقه اعزام کرد.

در این میان تامین منابع مالی برای ادامه عملیات به صورت یک مشکل جدی درآمده بود. در اوایل سال ۱۹۰۸ کمپانی نفت برمه، یک بازرس را برای تحقیق درباره به صرفه بودن یا نبودن عملیات حفاری به ایران اعزام کرد. نظر بازرس این بود که ادامه عملیات بی‌فایده است. بی‌درنگ طی تلگرافی از لندن، به رینولدز دستور توقف کار و بازگشت به لندن داده شد.

رینولدز به رغم دستور لندن، کار را ادامه داد و پس از مدت کوتاهی، یعنی در روز ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ برابر با ۵ خرداد ۱۲۸۷ شمسی در ساعت چهار صبح، مته حفاری در عمق ۱۱۸۰ پا به نفت رسید که به ارتفاع ۵۰ متر به بالا فوران کرد. و سرانجام انگلیس با یک سرمایه‌گذاری ۴۰۰ هزار لیره‌ای، پس از هشت سال موفق به اکتشاف نفت در ایران شد.

اینک می‌بایست طرح مناسبی برای ایجاد یک کمپانی کارآمد با تامین مالی کافی تدوین می‌شد تا بتواند عملیات را به طور کامل پوشش دهد. پس از ماه‌ها مذاکره میان لرد استراچکونا، دارسی، کمپانی نفت برمه، بانکداران، تکنسین‌ها و وکلای دعاوی، سرانجام چارچوب طرح تشکیل کمپانی نفت انگلیس و ایران (APOC) تدوین شد. اما پیش از تشکیل چنین شرکتی، می‌بایست حقوق دارسی که دارنده امتیاز بود و بخش بزرگی از سرمایه شخصی خود را در این راه گذاشته بود، جبران می‌شد. از این رو در اواخر مارس ۱۹۰۹ قراردادی میان دارسی و «گروه برمه» به امضا رسید که به موجب آن وی موافقت کرد در برابر مبلغ ۰۶۷/۲۰۳ لیره و ۱۶ شلینگ و ۶ پنس وجه نقد و ۱۷۰ هزار سهم از سهام عادی کاملاً تادیه شده آن گروه، امتیازنامه‌های خود را به همراه تمام حقوق و سهام خویش در قراردادهای مختلف مربوط به آن بفروشد.

هرچند آن‌ها نمی‌توانستند بدون موافقت دولت ایران امتیازنامه را به طرفی دیگر انتقال دهند اما یافتن راه حلی برای این مشکل چندان دشوار نبود، چون کتابچی، کمیسر عالی نفت از سوی دولت ایران، شریک خود دارسی هم بود. برای جلب موافقت کتابچی در انتقال امتیازنامه، دارسی از مجموع ۱۷۰ هزار سهم خود در گروه برمه ۱۱۹۰۰ سهم را به وی منتقل کرد و کار به انجام رسید. و بدین ترتیب در ۱۴ آوریل سال ۱۹۰۹ کمپانی نفت انگلیس و ایران با سرمایه دو میلیون لیره استرلینگ تشکیل شد (نفت برمه ۵۷۰ هزار سهم، سندیکای امتیازات ۴۰۰ هزار سهم، استراچکونا ۳۰ هزار سهم). در هیات مدیره هفت‌نفره کمپانی علاوه بر لرد استراچکونا که به سمت ریاست تعیین شده بود، دارسی و سر جان کارگیل نیز عضویت داشتند. کارگیل نقش فعالی در مذاکرات با وزارت دربار برای تشکیل APOC برعهده داشت.

در طول این دو سال، از کشف نفت تا تشکیل APOC ایران درگیر مبارزات استقرار مشروطیت بود و ناآرامی‌های پایتخت به نواحی جنوبی ایران کشیده نشده بود. کمپانی نفت برنامه کشیدن لوله‌ای به آبادان در دهانه شمالی خلیج فارس را پیش می‌برد و قرار بود تصفیه‌خانه‌ای در آنجا به راه اندازد.

منطقه آبادان در آن زمان بیشتر عربنشین بود و شیخ خزعل که داعیه جدایی‌طلبی و خودمختاری داشت در خوزستان نوعی حکومت محلی برقرار کرده بود. سرگرد کاکس، کمیسر سیاسی انگلیس در خلیج فارس موافقت وی را با اجاره دادن زمینی به مساحت یک مایل مربع در آبادان در برابر سالی ۶۵۰ لیره جلب کرد. کمپانی به این زمین برای ساختمان بندر و تصفیه‌خانه نیاز داشت و اعتراض‌های دولت وقت ایران به توافق‌های APOC با شیخ خزعل و بختیاری‌ها بی‌نتیجه ماند.

سال ۱۹۱۲ ساختمان خط لوله نفت میان چاه‌های مسجد سلیمان و بندر آبادان و تصفیه‌خانه آن تکمیل شد. ظرفیت تصفیه‌خانه سالانه ۴۰۰ هزار تن بود و برای نخستین بار ۴۳ هزار تن نفت خام از آنجا صادر شد. دک تر فریر مورخ نفت انگلیس گفته است: «این امر غیرقابل انکار است که سهامدار شدن دولت، روح امتیازنامه داری را بکلی عوض کرد و اثر عظیمی بر موضع آن در روابط بین‌المللی گذارد. از این پس کمپانی، هر چقدر هم تلاش می‌کرد که ادعای استقلال و جدایی از دولت انگلیس داشته باشد، معذالک دیگر نه به چشم یک سازمان متعلق به بخش خصوصی، بلکه به صورت یک سرمایه‌گذاری ملی (دولتی) در راه اجرای منویات دولت بریتانیا به آن نگریسته می‌شد، از این رو بسیاری از دولت‌های جهان، از جمله ایران، اعتقاد داشتند که دست پنهان بریتانیا، اگر پشت تمام فعالیت‌های آن نباشد، دست‌کم حرکت‌دهنده اصلی قسمت عمده آن است.»

با آغاز جنگ اول جهانی، نیازمندی‌های نفتی وزارت دریاداری بریتانیا بشدت افزایش یافت و پالایشگاه آبادان قدرت تولید خود را بالا برد، تا بتواند بیشترین درصد ممکن از محصولات خود را به تهیه نفت سوخت اختصاص دهد و این رقم به ۶۵ درصد کل تولیدات آن رسید. در واقع این نفت تقریباً رایگان ایران بود که در تمام مدت چهارساله جنگ، ماشین جنگی بریتانیا را به حرکت درمی‌آورد. کل مبلغی که ایران بابت حق‌الامتیاز از سال ۱۹۱۲ تا سال ۱۹۲۴ به دست آورد، در مجموع بالغ بر ۷/۳ میلیون لیره می‌شد.

در مجمع عمومی سال ۱۹۱۷ APOC، رئیس کمپانی با غرور تمام گفت: «بهره‌برداری سالانه چهار میلیون تن نفت از چاه‌های مسجد سلیمان فقط با چهار

میلیون لییره سرمایه‌گذاری صورت گرفته، درحالی که بیش از جنگ دو هزار چاه در میدان‌های نفتی رومانی و گالیسی، با صرف سرمایه‌ای معادل ۴۰ میلیون لییره کمتر از این میزان تولید داشته است.»

رضاشاه پهلوی در سال ۱۹۲۸ بانک ملی ایران را تاسیس کرد و دو سال بعد، حق انتشار اسکناس را که در انحصار بانک شاهنشاهی، یعنی بانک انگلیسی بود، از آن گرفت و به بانک ملی واگذار کرد. اما مساله کمپانی نفت انگلیس و ایران (APOC) برایش معضلی شده بود، چرا که حتی یک سهم از سهام این کمپانی از آن دولت ایران نبود و این امر سبب ناراحتی رضاخان بود.

در ژوئن سال ۱۹۲۸ برابر با ۱۳۰۷ شمسی، رضاشاه وزیر قدرتمند خود عبدالحسین تیمورتاش را برای مذاکره در این باره به لندن فرستاد. در آن زمان ریاست کمپانی با سر جان کدمن بود. تیمورتاش به کدمن گفت: «اگر کمپانی سهم منصفانه‌تری از عایدات خود بپردازد، در عوض دولت ایران نیز هرگونه کمک لازم را برای توسعه و پیشرفت عملیات آینده آن انجام خواهد داد.»

هدف تیمورتاش دو چیز بود، نخست آنکه دولت ایران بلاعوض صاحب ۲۵ درصد از سهام عادی (غیر ممتاز) کمپانی شود، و دوم آنکه به عنوان حق‌الامتياز از هر تن نفت تولیدی ۵/۲ شلینگ دریافت کند که اگر پذیرفته می‌شد، ایران سالانه می‌توانست درآمدی بالغ بر یک میلیون لییره کسب کند.

کدمن برخلاف پیشینیان خود نسبت به دعاوی ایران نظر مساعدی داشت. او بر این باور بود که سهم کردن ایران در کمپانی و سرمایه‌های آن به عنوان یک شریک، آینده امتیاز نفت را تضمین خواهد کرد. در این میان رضاشاه از طریق مصطفی فاتح، عالی‌رتبه‌ترین مقام ایرانی در APOC، پیامی برای کدمن فرستاد که در آن می‌گفت: «ایران بیش از این نمی‌تواند ناظر آن باشد که درآمدهای عظیم نفت به جیب کمپانی سرازیر شود، در حالی که خود از آن محروم مانده است.» مطبوعات ایران این پیام را پیگیری کردند و مبارزه‌ای علیه کمپانی شروع شد. روزنامه «ستاره ایران» در شماره ۵ نوامبر ۱۹۲۸ خود نوشت: «امتیازنامه داری به وسیله یک حکومت فاسد و بی‌اطلاع داده شده که اعضای آن از سرمایه‌گذاران سودپرست و

بی‌مسلك خارجی رشوه گرفته بودند تا ملت ایران را فریب دهند.»
 در همین میان بود که کدمن سرانجام موافقت هیات مدیره کمپانی را جلب کرد با این شرط که سهام ایران غیر قابل انتقال بوده و دارنده آن، یعنی ایران، حق رای در مجمع عمومی کمپانی را نداشته باشد. در فوریه ۱۹۲۹ کدمن با هیاتی به ایران آمد و پیش‌نویس قرارداد جدید را تقدیم کرد که به موجب آن کمپانی ۲۰ درصد از سهام عادی خود را به ایران می‌داد و از مجموع کل تولیدات بابت هر تن نفت ۵/۲ شلینگ حق‌الامتیاز می‌پرداخت و مجموعه منطقه امتیاز نیز به یکصد هزار مایل مربع معادل ۱۶۰ هزار کیلومتر مربع کاهش می‌یافت. در مقابل ایران بایستی مدت سی سال امتیازنامه را تمدید می‌کرد.

در مذاکرات اولیه با کدمن در لندن تنها تیمورتاش شرکت داشت اما این بار رضاشاه به علی‌اکبر داور وزیر دادگستری و نصرت‌الدوله فیروز وزیر دارایی نیز دستور داده بود به همراه تیمورتاش در مذاکرات شرکت کنند.

تیمورتاش در مذاکرات سرسختی نشان داد و اصرار کرد که سهام ایران باید به ۲۵ درصد افزایش یابد و کمپانی یک حداقل درآمد برای ایران تضمین کند و تمام مالیات‌ها و عوارض مربوط را به ایران بپردازد و پس از انقضای مدت امتیاز نیز، سهام و منافع ایران در کمپانی محفوظ بماند. در مقابل ایران با تمدید امتیازنامه به مدت بیست سال دیگر موافقت خواهد کرد.

کدمن شرایط پیشنهادی ایران را نپذیرفت و به انگلیس بازگشت. در این میان حادثه فروریختن بازار سهام نیویورک مشهور به وال‌استریت پیش آمد و قیمت‌های نفت در بازار جهانی به شدت سقوط کرد. کدمن در نامه‌ای به تیمورتاش حل مساله را به زمانی موکول کرد که شرایطی که بر صنایع نفت در جهان حاکم است از میان برود. در سال ۱۹۳۲ بار دیگر زمینه‌ای برای تدوین پیش‌نویس تازه‌ای فراهم شد که البته دیگر در آن حرفی از شریک شدن ایران در میان نبود و تنها حق‌الامتیاز پرداختی به ایران از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد از سود خالص کمپانی و تمام شرکت‌های تابعه از کل عملیاتی که به نحوی با نفت ایران ارتباط پیدا می‌کرد بالا می‌رفت و این چهار درصد اضافی جایگزین مالیاتی می‌شد که ایران باید دریافت می‌کرد.

اما درست زمانی که همه چیز برای امضای قرارداد در تهران آماده شده بود، تیمورتاش متوجه شد جمع پرداختی کمپانی بابت حق الامتياز سال ۱۹۳۱ فقط ۳۰۶۸۷۰ لیره و در واقع کمتر از یک چهارم حق الامتياز سال گذشته است و کمترین رقم درآمد نفتی است که ایران از سال ۱۹۱۷ به بعد داشته است. اگرچه بحران اقتصادی جهان منافع کمپانی را پایین آورده بود، ولی نرخ این کاهش ۳۷ درصد بود نه ۷۶ درصد. بعد از اعتراض ایران کمپانی از رسیدگی به حسابهای شرکت توسط نماینده ایران امتناع کرد و این روابط میان دو طرف را دچار اختلال کرد و زمینه‌ساز لغو تفاهمات شد.

روز ۲۶ نوامبر ۱۹۳۲ رضاشاه در جلسه هیات دولت، در حالی که به دلیل بحران مالی شدید کشور آشفته بود، پرونده نفت را در آتش بخاری انداخت و گفت وزرا از جلسه خارج نشوند تا لایحه‌ای مربوط به لغو امتياز نفت تهیه شود.

چند روز پس از این تصمیم، حسن تقی‌زاده که به جای شاهزاده میرزا نصرت‌الدوله فیروز، وزیر دارایی شده بود، در یادداشتی به ت. ال. جکر مدیرعامل کمپانی اعلام کرد امتیازنامه داری از سوی دولت ایران لغو شده است. وی سپس به مجلس شورای ملی رفت تا گزارشی از زمینه‌های لغو قرارداد داری و دلایل آن به نمایندگان ارائه کند. در جلسه روز ۱۰ آذر ۱۳۱۱ بعد از تصویب صورت مجلس، تقی‌زاده پشت تریبون رفت تا گزارش خود را ارائه کند. وی سخنانش را اینگونه شروع کرد که «اگر چه آن مطلبی را که می‌خواهم عرض کنم قبلاً توسط جراید آقایان مستحضر شده‌اند ولی لازم است که رسماً هم به اطلاع مجلس شورای ملی برسانم، لذا به طور اجمال چند کلمه در این باب عرض می‌کنم: مطلب این است که دولت امتیاز نفت جنوب را که در سی و یک سال قبل از این حکومت وقتی به یکی از اتباع انگلیس داده بود در ششم آذر یعنی یکشنبه گذشته آن امتیاز را ملغی کرد.»

وزیر مالیه که در میان فریادهای «احسنت، احسنت» و «صحیح است» نمایندگان سخن می‌گفت، ادامه داد: «تفصیل و تاریخ این کار و مذاکرات این کار تا اندازه‌ای بر آقایان معلوم است و در همین‌جا چه از طرف ناطقین مجلس شورای ملی چه از طرف نمایندگان دولت مذاکراتی در یکی دو ماه قبل از این در همین‌جا به عمل آمد تا

اندازه مسبق هم هستند. این امتیاز یکی از جمله امتیازات و تعهداتی بود که قبل از استقرار مشروطیت در ایران به خارجه‌ها داده شده بود ترتیب دادن امتیاز به حقوق مملکت به خارجه‌ها در آن زمان معلوم است و حاجت به توضیح و تفصیل نیست و بنده نمی‌خواهم از ترتیب آن وقت که تا چه حد تقصیری دهندگان و گیرندگان داشته‌اند یا نداشته‌اند حرف بزنم. ممکن است گاهی یک کسی بگوید ما در آن وقت در زیر فشار بودیم و یا مجبور بودیم، دادیم. یکی دیگر هم بگوید اگر من نمی‌گرفتم، دیگری می‌گرفت و من آمدم گرفتم. ولی در هر حال چیزی که مسلم است این است که در اغلب موارد دهندگان و در همه موارد گیرندگان بی‌تقصیر نبوده‌اند (کازرونی - همه متعددی بوده‌اند) به واسطه و وسایل مختلفه می‌گرفتند این نوع امتیازات را. ولی در هر صورت واضح است که این نوع امتیازات، از این تنوع تعهدات در آن زمان‌ها با آن ترتیبی که بر همه آقایان معلوم است داده می‌شد. ممکن نبود و ممکن نیست که ضامن منافع مملکت بر نحو مطلوب واقع شود لهذا مملکت و اهل مملکت این نوع امتیازات عموماً و از این امتیاز بالخصوص همه ناراضی بودند و همیشه یعنی از وقتی مشروطیت در مملکت پیدا شده است همیشه ملت و اهل مملکت و دولت‌ها همیشه از این نوع امتیازات ناراضی بوده‌اند، اما حالا درجه ناراضی‌گری و دلیل ناراضی‌گری بر حسب اشخاص مختلف است بعضی‌ها علم اجمالی دارند بعضی‌ها علم تفصیلی دارند. علم اجمالی این است که کلیتاً آدم نخوانده باشد و درست اطلاع وسیع هم نداشته باشد ولی اجمالاً می‌داند که در آن ترتیب و آن حالت و آن وضعی که بوده و در آن مواقع حقوق مملکت را به خارجه‌ها می‌داده‌اند. آن دقتی که کاملاً تأمین منافع مملکت را بکند کاملاً در کار نبوده است و مطابق اقتضای آن زمان بوده است اما آن‌هایی که به تفصیل واقف هستند تفصیلش را هم می‌دانند که چرا عدم رضایت در کار بود تفصیلش این است و تفصیلش را من به طور اختصار عرض می‌کنم، تفصیلش این است که این امتیاز منافع مملکت را کاملاً تأمین نمی‌کرد البته دولت ایران همیشه به عهود و تعهداتش کاملاً عمل کرده و نگاه داشته و حفظ کرده است، شاید بعضی اوقات هم به عقیده بعضی در حفظ تعهداتش خیلی بیشتر از حق و حد هم افراط کرده است ولی باید یک قراردادی بین‌الاثنین مطابق مقتضای این زمان باشد

یعنی آن طوری که حالا دولت می‌خواهد و مملکت می‌خواهد منافع او محفوظ بماند منافعش محفوظ ماند. باشد این کار در این امتیاز تأمین نشده بود این به همین جهت یعنی چیزی که تعلق به دوره قبل از استقرار مشروطیت دارد و خودش دلیل است که در نظر دولت وطن‌پرست و مملکتی که می‌خواهد حیثیت و اعتبار و منافع او محفوظ بماند به نظر رضایت او نگاه نکند و دولت حق خودش می‌دانست که این امتیاز را ملغی کند ولی دولت از این حق و از استفاده از این حق مدنی خودداری کرد.»

وی با بیان اینکه «دولت با اینکه حق خود می‌دانست که ملغی کند این را، از آن خودداری کرد و مذاکرات دوستانه کرد که به رضایت طرفین کار را بر یک اساس جدیدی بشود گذاشت که منطبق مقتضای زمان و مطابق منافع مملکت باشد»، گفت: «تقاضا شد از طرف دولت ایران که کمپانی یک نماینده مختاری اینجا بفرستند که در همین‌جا مطالب کاملاً تشریح و مطالعه شود و چیزی که منافع طرفین را تأمین کند و مقطوع باشد و مقتضای زمان باشد ترتیب داده شود و به عرض مجلس برساند از فرستادن این نماینده کمپانی خودداری کرد، امتناع کرد و نفرستاد و بالاخره کار همین جور و در همین حالی که بود به درازا کشید و آخری نداشت. لذا دولت بالاخره تصمیم گرفت که از حق خودش استفاده کند و این چیزی که از امتیازات دوره قبل از مشروطیت بود و هیچ مطابق منافع مملکت ایران نبود این را ملغی کند.»

پس از سخنان تقی‌زاده، برخی نمایندگان مجلس از جمله حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری، فهیم‌الملک فهیمی و علی دشتی نمایندگان مجلس، نطق‌هایی در تایید اقدام دولت ایراد کردند. پس از این سخنان دادگر رییس مجلس گفت: «عده زیادی از آقایان برای ابراز احساسات مسرت‌آمیز خودشان اجازه خواسته‌اند. حق هم دارند. موفقیت‌های ملی شایسته شادمانی و پیشرفت‌های اجتماعی در خور مسرت و خشنودی است. این کامکاری‌ها و موفقیت‌ها آقایان را به نشاط و هیجان آورده است و همه میل دارند که احساسات خودشان را ابراز و اظهار کنند و از موجد و مسبب این خوش‌بختی‌ها یعنی دولت اعلیحضرت پهلوی حق‌شناسی و سپاسگزاری نمایند. ولی به نظر بنده بهترین طرز و نیکوترین روبه برای فهماندن این مقصود چنانکه آقایان مایلند این است که یک باره و با یک صدا این اقدام پر افتخار را با رأی و تصدیق

خودشان تأیید فرمایند و از این نیکنمایی بهره و سهم بگیرند و خوشبختانه آقای رهنما نماینده محترم برای عملی شدن این منظور راهی اندیشیده و پیشنهادی تدارک کرده‌اند و این است که قرائت می‌شود: اینجانب پیشنهاد ذیل را تقدیم می‌دارم: مجلس شورای ملی موافقت خود را به تصمیم اخیر دولت راجع به الغای امتیاز نامه داری ابراز و اقدام دولت را در این موضوع تأیید و تحسین می‌نماید.»

پس از سخنان رهنما در دفاع از تصمیم دولت و پیشنهادش برای حمایت مجلس، از نمایندگان با ورقه رای‌گیری شد که پیشنهاد وی در نهایت با ۸۸ رای موافق، بدون رای مخالف تصویب شد.

در پی این وقایع، سر رجب‌الدین هور، وزیر مختار بریتانیا در ایران اعتراض شدیدالحنی تسلیم دولت ایران کرد و دولت انگلیس اعلام کرد لغو امتیاز تخلف آشکار از شرایط آن است و از ایران خواست که بی‌درنگ یادداشت مربوط به لغو امتیاز را پس بگیرد. وزیر مختار بریتانیا از دولت متبوعش خواست به مقابله با بحران بپردازد و ارتش بریتانیا به دولت گزارش داد ناوگان انگلیس در صورت لزوم آماده است فوراً به محل اعزام شود. ایران تسلیم نشد و دولت انگلیس تهدید کرد که مساله را به دیوان داوری بین‌المللی لاهه خواهد کشاند.

در روز ۱۲ دسامبر ۱۹۳۲ محمدعلی فروغی وزیر خارجه وقت ایران در یادداشتی ضمن اظهار تاسف از سیاست ارباب دولت انگلیس، تاکید کرد که دیوان داوری لاهه صلاحیت رسیدگی به این مساله را ندارد و سپس اضافه کرد که این موضوع از مواردی است که به دولت ایران حق می‌دهد توجه جامعه ملل را به فشارها و تهدیدات دولت انگلیس علیه ایران جلب کند.

اما انگلیس پیش‌دستی کرده، زودتر از ایران موضوع را در جامعه ملل مطرح کرد. رسیدگی به موضوع در جامعه ملل از ژانویه ۱۹۳۳ آغاز شد. ایران هم هیاتی به ریاست علی‌اکبر داور به این نشست اعزام کرد. او در سخنان خود تمامی ناحقی‌هایی را که امتیاز ۱۹۰۱ داری - اعطا شده از سوی حکومتی استبدادی - بر ملت ایران هموار کرده بود برشمرد و در پایان گفت: «اگر فرض را بر این بگذاریم که اصولاً کمپانی، نفت ایران را کاملاً مجانی ببرد و فقط مالیات محلی و عوارض گمرکی

متعلقه به آن را پردازد، باز هم در این مدت بایستی ۱۹ میلیون لیره به ایران می‌پرداخته، نه ۱۱ میلیون لیره که کل درآمد ایران در این مدت طولانی از منافع آن کمپانی بوده است.» در مقابل، هیات انگلیسی به ریاست سرجان سیمون تمامی دعاوی ایران را تکذیب و آن‌ها را تنها مشتی اتهام قلمداد کرد. سرانجام شورای جامعه ملل دکتر ادوارد بنش را به سمت میانجی تعیین کرد. وی دو طرف را ترغیب به مذاکرات مستقیم برای تدوین امتیازنامه‌ای جدید کرد. تلاش‌هایی که بعدها به امضای قراردادی مشهور به قرارداد ۱۹۳۳ منجر شد.

توضیحات و مأخذ

تاریخ ایرانی: به نقل از نفت، قدرت و اصول، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات
مجلس شورای ملی مجموعه قوانین دوره قانونگذاری هشتم تصمیم‌های مجلس شورای ملی مذاکرات دوره قانونگذاری هشتم
مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۰ آذر ۱۳۱۱ نشست ۱۱۷

فصل یازدهم

◀ بعنوان اسناد تاریخی، گزارشهای مجلس فرمایشی دوره هشتم ونهم که در باره لغو و تمدید قرارداد داری است، در اختیار خوانندگان قرار می دهیم:

تصمیم قانونی راجع به تایید تصمیم دولت در موضوع الغای امتیازنامه داری

صورت مشروح مجلس روز پنجشنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۱۱ نشست ۱۱۷

فهرست مذاکرات

- ۱- تصویب صورت مجلس
- ۲- اعلام الغای امتیاز داری از طرف آقای وزیر مالیه و بیانات آقایان اسفندیاری فهیمی دشتی و پیشنهاد آقای رهنما در تأیید و تصویب تصمیم مزبور
- ۳- شور و تصویب لایحه اعتبار راه شمشک
- ۴- بقیه شور اول لایحه تذکره از ماده ۲۰
- ۵- موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

مجلس یک ساعت و ربع قبل از ظهر به ریاست آقای دادگر تشکیل گردید.

صورت مجلس پنجشنبه سوم آذر ماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند. اسامی غایبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده است:

غایبین با اجازه - آقایان: افشا - فزونی - آشتیانی - باستانی - چایچی - تربیت - مجد ضیایی - صفاری - فرشی - معتصم سنگ - حبیبی - اعتبار - مؤقر - آقازاده -

سبزواری - حاج غلامحسین ملک.
 غایبین بی اجازه - آقایان: ملک مدنی - تیمورتاش - میرزا سید مهدی خان
 فاطمی - ناصری - حاج محمدرضا بهبهانی - اسکندری - بیات - حاج حسین آقا
 مهدوی - عبدالحسین خان دیبا - بیات ماکو - مزده ای - امیر عامری - مسعود
 ثابتی - قوام.
 دیر آمدگان بی اجازه - آقایان: حاج میرزا حبیب الله امین - دکتر امیر اعلم -
 حاجی تقی وهاب زاده - بختیار - یونس آقا - دکتر سمیعی - همراز - قراگوزلو -
 حکمت.

۱- تصویب صورت مجلس

رئیس - آقای اسفندیاری

حاج میرزا حسن خان اسفندیاری - بعد از تصویب صورت مجلس

رئیس - آقای فهیمی

فهیمی - بلی عرضی دارم

رئیس - آقای دشتی

دشتی - بلی مطلبی دارم

رئیس - آقای رهنما

رهنما - بعد عرض می‌کنم

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست؟ (اظهاری نشد) صورت مجل تصویب

شد آقای وزیر مالیه فرمایشی داشتید؟

۲- اعلام الغای امتیاز داری از طرف آقای وزیر مالیه و بیانات آقایان

اسفندیاری فهیمی دشتی و پیشنهاد آقای رهنما در تأیید و تصویب تصمیم مزبور

وزیر مالیه - (آقای تقی زاده) اگر چه آن مطلبی را که می‌خواهم عرض کنم
 قبلاً توسط جرائد آقایان مستحضر شده‌اند ولی لازم است که رسماً هم به اطلاع
 مجلس شورای ملی برسانم لذا به طور اجمال چند کلمه در این باب عرض

می‌کنم: مطلب این است که دولت امتیاز نفت جنوب را که در سی و یک سال قبل از این حکومت وقتی به یکی از اتباع انگلیس داده بود در ششم آذر یعنی یکشنبه گذشته آن امتیاز را ملغی کرد (صحیح است - احسنت) تفصیل و تاریخ این کار و مذاکرات این کار تا اندازه‌ای بر آقایان معلوم است و در همین جا چه از طرف ناطقین مجلس و شورای ملی چه از طرف نمایندگان دولت مذاکراتی در یکی دو ماه قبل از این در همین جا به عمل آمد. تا اندازه مسبوق هم هستند. این امتیاز یکی از جمله امتیازات و تعهداتی بود که قبل از استقرار مشروطیت در ایران به خارجه‌ها داده شده بود (صحیح است) ترتیب دادن امتیاز به حقوق مملکت به خارجه‌ها در آن زمان معلوم است (صحیح است) و حاجت به توضیح و تفصیل نیست (صحیح است) و بنده نمی‌خواهم از ترتیب آن وقت که تا چه حد تقصیری دهندگان و گیرندگان داشته‌اند یا نداشته‌اند حرف بزنم ممکن است گاهی یک کسی بگوید مادر آن وقت در زیر فشار بودیم و یا مجبور بودیم دادیم یکی دیگر هم بگوید اگر من نمی‌گرفتم دیگری می‌گرفت و من آدمم گرفتم ولی در هر حال چیزیکه مسلم است این است که در اغلب موارد دهندگان و در همه موارد گیرندگان بی‌تقصیر نبوده‌اند (صحیح است) (کازرونی - همه متعدی بوده‌اند) به واسطه و وسائل مختلفه می‌گرفتند این نوع امتیازات را ولی در هر صورت واضح است که این نوع امتیازات از این تنوع تعهدات در آن زمانها با آن ترتیبی که بر همه آقایان معلوم است داده می‌شد ممکن نبود و ممکن نیست که ضامن منافع مملکت بر نحو مطلوب واقع شود (صحیح است) لهذا مملکت و اهل مملکت این نوع امتیازات عموماً و از این امتیاز بالخصوص همه ناراضی بودند (صحیح است) و همیشه یعنی از وقتی مشروطیت در مملکت پیدا شده است همیشه ملت و اهل مملکت و دولتها همیشه از این نوع امتیازات ناراضی بوده‌اند (صحیح است) ام‌حالا درجه ناراضی‌گری و دلیل ناراضی‌گری بر حسب اشخاص مختلف است (صحیح است) بعضی‌ها علم اجمالی دارند بعضی‌ها علم تفصیلی دارند. علم اجمالی این است که کلیتاً آدم نخوانده باشد و درست اطلاع وسیع هم نداشته باشد ولی اجمالاً می‌داند که در آن ترتیب و آن حالت و

آن وضعی که بوده و در آن مواقع حقوق مملکت را به خارجه‌ها می‌داده‌اند. آن دقتی که کاملاً تأمین منافع مملکت را بکند کاملاً در کار نبوده است (صحیح است) و مطابق اقتضای آن زمان بوده است (صحیح است) اما آن‌هایی که به تفصیل واقف هستند تفصیلش را هم می‌دانند که چرا عدم رضایت در کار بود تفصیلش این است و تفصیلش را من به طور اختصار عرض می‌کنم تفصیلش این است که این امتیاز منافع مملکت را کاملاً تأمین نمی‌کرد (صحیح است) البته دولت ایران همیشه بعهود و تعهداتش کاملاً عمل کرده و نگاه داشته و حفظ کرده است (صحیح است) شاید بعضی اوقات هم به عقیده بعضی در حفظ تعهداتش خیلی بسشتر از حق و حد هم افراط کرده است (صحیح است) ولی باید یک قراردادی بین الاثنین مطابق مقتضای این زمان باشد یعنی آن طوری که حالا دولت می‌خواهد و مملکت می‌خواهد منافع او محفوظ بماند منافعش محفوظ ماند. باشد این کار در این امتیاز تأمین نشده بود (صحیح است) این به همین جهت یعنی چیزی که تعلق به دوره قبل از استقرار مشروطیت دارد و خودش دلیل است که در نظر دولت وطن پرست و مملکتی که می‌خواهد حیثیت و اعتبار و منافع او محفوظ بماند به نظر رضایت او نگاه نکند و دولت حق خودش می‌دانست که این امتیاز را ملغی کند (صحیح است) ولی دولت از این حق و از استفاده از این حق مدنی خودداری کرد (صحیح است)

مقتضای زمان یک چیزی است که نظر دولت یکی از واضحت‌ترین و قوی‌ترین دلایل است در کارها (صحیح است) در عین اینکه شاید در بعضی مواقع گفته شود فلان آدم یک سندی داده یا یک امضائی داده یا عهدی کرده است خوب است که آن عهد خودش را قول خودش را سند خودش را حفظ کند. ما تا ممکن بود خلاف این را نکرديم (صحیح است) ولی حفظ امضاء و قولی که از طرف یک شخص ضعیف و عاجز در موقعیکه صغیر یا بی‌رشد بود و به فشار از او گرفته شد برای جانشینان او هم از شرایط انصاف و عدالت و حتمی نیست خصوصاً که طرف هم مفاد همان سند غیر عادلانه را به درستی رعایت نکرده

باشد و هیچوقت دولت قصد این را نداشته است یعنی قصد و غرض مخصوصی نداشته است که به حقوق کسی تجاوز کند یا نسبت به یک مملکت و ملت و افراد یک مملکت بالخصوص ظر خوبی نداشته باشد و بخواهد که این نباشد و او باشد این خیالات هیچ وقت نبوده است (صحیح است) ولی می خواسته است آنهایی که از این مملکت بهره می‌برند آنها هم مقتضای زمان را در نظر بگیرند مملکت ما حالا یک حالتی دارد و یک وضعی دارد که قابل قیاس ا موقع و زمان قبل نیست (صحیح است) ما تمام عهدمان را تبدیل کردیم تقریباً یک عهد نیست که ما تبدیل نکرده باشیم (صحیح است) چرا؟ برای اینکه معلوم شد و طرفین هم دانستند که به مقتضای این موقع با آن ترتیب قدیم نمی‌شود رفتار کرد و توافق شد و به رضایت طرفین تبدیل و تحدید شد (صحیح است) اغب امتیازاتی که به طور ناصحیح داده شده بود و منافع مملکت را تأمین نمی‌کرد برضای طرفین غالباً تبدیل شد و بر اساس و پایه صحیحی گذاشته شد (صحیح است) لذا در این مورد هم دولت باینکه حق خود می‌دانست که ملغی کند این را از آن خودداری کرد و مذاکرات دوستانه کرد که به رضایت طرفین کار را بر یک اساس جدیدی بشود گذاشت که منطبق مقتضای زمان و مطابق منافع مملکت باشد (صحیح است) یعنی آن طوری که امر و بشود کرد (صحیح است) ولی در این باب اگر چه مذاکراتی از چهار سال باین طرف از گاه گاهی به عمل می‌آید چه در ترتیب محاسبه چه در ترتیب اصل امتیاز. اینها را البته آقایان می دانند که این محاسبه و این حق دولت هم سابقاً بنده این جا یک وقتی یک مرتبه عرض کردم که این محاسبه به هیچ وجه متناسب با بهره حقیقی ایران از منافع نفت جنوب نبود (صحیح است) (کازرونی - خودش هم اعتراف دارند) ولی دولت معذالک خودداری می‌کرد و همین طور مذاکرات هم در میان بود در؟ گذشته مخصوصاً تقاضا شد از طرف دولت ایران که کمپانی یک نماینده مختاری این جا بفرستد که در همین جا مطالب کاملاً تشریح و مطالعه شود و چیزی که منافع طرفین را تأمین کند و مقطوع باشد و مقتضای زمان باشد ترتیب داده شود و به عرض مجلس برساند از فرستادن این نماینده کمپانی خودداری کرد، امتناع کرد

و نفرستاد و بالاخره کار همین جور و در همین حالی که بود به درازا کشید و آخری نداشت لذا دولت بالاخره تصمیم گرفت که از حق خودش استفاده کند و این چیزی که از امتیازات دوره قبل از مشروطیت بود و هیچ مطابق منافع مملکت ایران نبود این را ملغی کند (صحیح است) و البته آقایان محتاج نیستند که بنده عین مراسله وزارت مالیه و تصمیم دولت را دوباره بخوانم در روزنامه‌ها درج شده است (صحیح است) چنانکه آقایان ملاحظه فرموده‌اند در متن مراسله که از طرف وزارت مالیه مشعر بر الغای مطلق این امتیاز نامه به کمپانی نوشته شده است و اعلام شده است در همان حال هم اشاره بدین شده است که دولت اساساً برای اینکه ترتیب جدیدی که کاملاً مطابق منافع ایران باشد داده شود امتناع ندارد. هم سابقاً گفته شد گفته شده بود چنانکه عرض کردم نماینده بفرستد به اینجا ولی نفرستادند نماینده شان را و کار همین طور معوق ماند و دولت هم تصمیم قطعی بر الغای آن گرفت (صحیح است احسنت) و آن را الغاء کرد

(صحیح است) و این را لازم بود که به عرض مجلس شورای ملی برسانم (صحیح است احسنت خوب کاری کردید) و اطلاع رسمی بدهم.

(افسر - همه تأیید می‌کنیم الغاء آن را (صحیح است)

رئیس - آقای اسفندیاری

حاج میرزا حسن خان اسفندیاری - البته همان آقایان مستحضرند که در سته ۱۳۱۹ امتیاز نفت جنوب به داری داده شد که حالا ۳۲ سال تقریباً از اجرای این امتیاز می‌گذرد بنده در این جا البته نمی‌خواهم تنفیذی از سابقین کرده باشم یا خوش آمدی از حاضرین گفته باشم به جهت اینکه هم پادشاه، هم هیئت دولت، و هم مجلس شورای ملی همه صلب حقیقت هستند. نه میل و طالب غیر آن

(صحیح است) ولی این فقره را هم نباید نگفته گذاشت که اگر این امتیاز امروز و در این عصر داده می‌شد با آن ملاحظات و توجهاتی که اولیای دولت در رعایت جزئیات کار و مصالح مملکت دارند طوری تنظیم می‌شد که البته به رضایت عموم واقع می‌شد ولی همان طوری که آقای وزیر مالیه فرمودند وضع عملیات ۳۲ سال قبل؟ حالا نمی‌شود قیاس کرد و ترتیبیاتی که در آن موقع؟ به آن ترتیبیات اقدام می‌کردند به وضع و طرز حاضر نمی‌توان مطابقه و مقایسه کرد (صحیح است) و با همین تفصیلات در همین امتیاز نامه هم بعد از آن که به جریان افتاد از چندی بعد کم کم دولت متوجه این شد که بعضی نواقص در این امتیاز نامه هست و با کمپانی کم و بیش مشغول مذاکره شد حتی از ۱۲ سال پیش باین طرف چندین مرتبه مذاکراتی به میان آمد ولی متأسفانه به نتیجه مطلوبه منتهی نشد بعد از آن که البته این طور پیش آمد و مردم دیدند که به واسطه عظمت این منابع نفتی ماوبه واسطه اینکه روزبه روز نفت در اقتصادیات دنیا یک نمایش مخصوصی دارد پیدا می‌کند البته مردم متأثر بودند از این که حقوق دولت در این امتیاز نامه رعایت نشده است (صحیح است) و آن حقی که دولت با همتی از این منبع بزرگ عایدی و ثروت مملکت خودش ببرد و استفاده کند این تأمین نشده و این فایده باو نمی‌رسد ولی کاملاً این فقره را می‌دانستند که دولت حاضر با آن مراقبتی که در جزئیات امر دارند این مسئله را البته قابل توجه دانسته‌اند و اقداماتی که لازم است می‌کنند چنانچه از چهار سال پیشتر باز در این خصوص مخصوصاً می‌دانند داخل مذاکرات شدند ولی مخصوصاً ملت و مردم هم از این مسئله کمال نگرانی را داشتند و مایل بودند که هر چه زودتر دولت تصمیم خودشان را در این باب علنی بفرمایند چنانچه نر خود مجلس هم البته نماینده افکار عموم هستند نماینده ملت هستند مکرر چندین مرتبه مذاکراتی شد و در روزنامه جات هم که آنها مترجم نیات و احساسات مردمند در اوقات مختلفه در این باب مقالاتی نوشته و تذکراتی داده شد ولی ضمناً همه می‌دانستند که دولت متوجه مسئله هست تا اینکه بعد از مراجعت موکب همایونی روزنامه ایران یک مژده به مردم طبع و نشر کرد البته این

مسئله در افکار عامه یک هیجان مخصوصی پیدا کرد و همه منتظر شدند که نتیجه اقدام را ببینند چیست تا پریروز در جراید متن مراسله وزارت مالیه را همگی خواندند و حقیقتاً این شادمانی و انبساطی که پیدا شد قابل مقایسه با هیچ شادمانی و هیچ مسرتی نمی‌تواند باشد (صحیح است) این بود که با یک هیجان و یک استقبالی این مسئله را همه تلقی کردند اما در اینجا البته بایستی به عقیده بنده بگویند که این امتیاز با همین حال حاضری که هست دو عیب پیدا کرده بود یک خود این امتیاز در آن موقع البته با آن وضعی که فرمودند و با وضعیات آن موقع تنظیم شده بود یک دیگر هم بایستی انصاف داد که در جریان عملیات اجرای این امتیاز رعایت همین امتیاز هم به همین قدر نشده است (صحیح است) ملاحظه فرمودند که این امتیاز سه مسئله دارد که کمال اهمیت را به عقیده ما داشت یکی مسئله حقوق دولت است از بابت کمپانی اصلی و کمپانیهای فرعی و دیگر طرز معامله کمیسر دولت در این امتیاز و سوم طرز استخدام مستخدمین که بایستی برای کمپانی استخدام شوند و در همه این سه فقره به طوری که ملاحظه فرموده‌اید مدلول خود امتیاز هم اجرا نشده است (صحیح است) و البته بنده ناچارم این را بگویم که سهل انکاری و غفلت از رعایت این مواد ضررش بیشتر از ضرر خود امتیاز بود به جهت اینکه امتیاز خوش البته یک قدری ناقص بود ولی این رعایت‌ها هم که نشد البته آن ضرر را تکمیل کرد (کازرونی - به خودی خود ملغی بود) این بود که دولت و مردم با کمال مسرت این مسئله را تلقی کردند و امروز هم که حضرات آقایان وزراء و آقای وزیر مالیه اظهاراتی فرمودند و رسماً به مجلس اطلاع دادند این شادمانی و این مسرت تکمیل شد (صحیح است) ولیکن در اینجا بنده بایستی این را بگویم بنده خودم یعنی بنده تصور می‌کنم که این شادمانی مردم از این بابت نیست که الغاء امتیاز داری شده است بلکه از بابت این است که مردم می‌بینند که در تمام جزئیات مسائل با یک دقت و با یک مراقبتی دولت توجه دارد باستیفای حقوق مملکت و سهل انگاری نمی‌کند (صحیح است) این اصل هم از برای مملکت و هم برای مردم کمال مسرت و کمال شادمانی و امیدواری را می‌آورد و همان طوری که آقای

وزیر مالیه فرمودند حق گذاری دولت در جای خودش همیشه مرعی بوده است و واقعاً در تمام کارها با کمال متانت و رزانت اقدام کرده‌اند و در این کارها هم همین مذاکرات چهار ساله حاکی بر این است که آنچه که وظیفه خودشان است کوتاهی نفروده‌اند باز هم در اینجا حقی گذاشتند که اگر چنانچه فلان کمپانی پیشنهادی مطابق حقوق و مصالح مملکت کرد (کازرونی - البته او حق تقدم دارد) البته آن پیشنهاد را قابل توجه قرار خواهیم داد و اگر کوتاه بایید دیگر البته گله از دولت ایران نخواهد شد دولت موظف است که وظیفه خودش را در موقع خودش اجرا کند (صحیح است)

رئیس - آقای فهیمی

فهیمی - تصمیمات دولت و بیاناتی که آقای وزیر مالیه بیان فرمودند و شرحی را که آقای اسفندیاری اظهار فرمودند عین مقصود و منظور عموم ملت است (صحیح است) این موضوع چندین سال است که یکی از ایده آل‌های ملت ایران حساب می‌شود نهایت در ایام گذشته رسیدن به کوچکترین مقصودی برای مردم خیلی اشکال داشت و حرف نمی‌زدند این ایام خوشبختانه در تحت توجهات اعلیحضرت همایونی بزرگترین آمال و مقصود ما همیشه عملی است و به سهولت می‌توان نایل شد این است که در این چند سال متدرجاً مذاکرات و نیات خود را در این امر اظهار کردند و مشاهده شد چند شب قبل که ابتدا روزنامه اطلاعات به طور فوق العاده این خبر را به اطلاع عامه رساند در حقیقت یک وجد و سرور فوق العاده‌ای در عموم مشاهده و پیدا شد که به آرزوی دیرینه خودشان رسیده‌اند مردم همه چیز فوق العاده نمی‌خواستند در این مدت می‌گفتند باید آن حق ملم خودمان را کاملاً مطالبه کنیم و بخواهیم بنده گمان می‌کنم خود کمپانی نفت جنوب هم منکر نباشد که در موقع انعقاد این امتیاز؟ عدم اطلاع به عدم توجه اولیای امور وقت از یک طرف و معلوم نبودن اهمیت نفت در دنیا مثل امروز از طرف دیگر طوری پیش آمد که این امتیاز به نفع دولت ایران

بسته نشد عدم اطلاع اولیای امور از خود امتیاز نامه بیشتر می‌شود استنباط کرد زیرا آقایان ملاحظه فرموده‌اند در یکی از مواد قید شده است سالی دو هزار تومان که از قدیم عملیات اراضی نفت داده می‌شد این را کمپانی بدهد برای یک امتیازی که سالی صدها میلیون داد و ستد و عایدی دارد سالی دو هزار تومان چه اهمیتی داشت این مطلب معلوم می‌کند که آن‌ها انتظار فایده از این کار نداشتند سهل است می‌ترسیدند که دو هزار تومان هم از دستشان برود که این احتیاط را هم پیش بینی کرده‌اند خوب حالا اگر در یک روزی یک کسی آمد در یک خانه نشست و اجاره کرد و بعد یواش یواش خواست حقوق ماجر را از بین ببرد و همه جور ضرر بزند آیا ماجر نباید حرف بزند البته باید در مقام استیفای حقوق خودشان بر بیایند امروز به حمدالله وضعیت مملکت ایران نسبت به سابق تفاوت‌های خیلی فاحشی کرده است مردم ایران نسبت به قبل از مشروطه کاملاً به حقوق خودشان پی برده‌اند و می‌بینند که در سال مبلغ کلی از دست آنها می‌رود ملاحظه می‌فرمایید همان طوری که و از این حیث بود که بیشتر از هندوستان عمه می‌آوردند به خوزستان چون هندوها بیشتر تحمل می‌کردند تحکیمات آنها را و کمپانی نفت جنوب اصلاً کمپانی نبود کمپانی نفت جنوب یک حکومتی بود در قلب حکومت ایران کمپانی نفت جنوب در شش سال پیش از این که بنده دیدم پلیس داشت سوار داشت آدم مسلح داشت علاوه بر اینها اداره دیپلماسی و اداره سیاست داشت که رابطه‌های سیاسی داشتند با عراق با شیخ خزعل و البته از پنج شش سال به این طرف که دولت نفوذ خودش را در اقطار مملکت بسط داده است خاتمه داد به این وضعیت (صحیح است) چون خاتمه داده بود آنها دیگر نمی‌توانستند هر کار که دلشان می‌خواست بکنند در دو سه سال پیش از این درست یادوم نیست یک عده از عملجات ایرانی تقاضای اضافه حقوق کرده بودند البته از دیاد حقوق هم چیزی نبود مثلاً ده تومانی را یازده تومان می‌خواستند بکنند برای اینکه این‌ها را بدعادت نکنند متهمشان کردند به بلشویکی و بالاخره متوسل شدند به حکومت خوزستان حکومت خوزستان هم از برای اینکه بهانه اینها را رفع کند و درب دهان اینها را ببندد مجبور شد تقریباً

دویست سیصد نفر را تبعید کند مردم را از خانه و لانه شان بیرون کردند بنده خودم کسانی را دیدم که چشمشان ناقص شده پانزده سال ده سال دوازده سال در کمپانی نفت جنوب خدمت کرده بودند معذالک این‌ها را بیرون کردند و یک شاهی مدد معاش به آنها نداده‌اند در صوتی که اگر در حساب کمپانی ببیند مبلغ زیادی مدد معاش برای اجزای خودشان منظور کرده بودند ولی نسبت به ایرانی‌ها این طور رفتار می‌کردند. کمپانی نفت جنوب تنها یک کمپانی ساده نبود کمپانی در کمپانی بود از سرمایه ما با کمپانی‌های دیگر شرکت می‌کرد با چندین کمپانی‌های حمل و نقل و استخراج نفت شرکت می‌کرد ولیکن از منافع آنها هیچ به ما نمی‌داد این هم یک قسمت بی‌اعتدالی‌هایی بود که کمپانی می‌کرد.

آقایان به خاطر دارند دو سه ماه قبل بنده یک سوالی از آقای وزیر مالیه کردم راجع به حق السهم دولت ایران که آقای وزیر مالیه هم یک جواب مشروح متین مفصلی دادند همان روز نماینده محترم شیراز آقای نواب به من صورت مذاکرات سالیانه کمپان نفت جنوب را نشان دادند از قراری که ایشان نقل می‌کردند یک هیئت منصفه‌ای هست که معمولاً رسیدگی می‌کند به حساب کمپانی این کمپانی یک هیئت منصفه در زیر حساب کمپانی نفت جنوب صریحاً نوشته‌اند که اگر حقوق دولت ایران را کاملاً و صحیحاً بپردازیم این حساب صحیح است. این معنیش واضح است که کلاه سر دولت ایران گذاشته‌اند و حساب سازی کرده‌اند. بنده حقیقه خیلی ظنن هستم و احتمال قوی می‌دهم که این کمپانی نفت جنوب یک مقصد سیاسی هم بر ضد دولت ایران داشته است البته آقایان به خاطر دارند که در پنج شش سال اخیر دولت حق السهمی که از کمپانی نفت جنوب می‌گرفت به حساب ذخیره مملکتی می‌گذاشت حساب ذخیره مملکتی یعنی چه؟ حساب ذخیره مملکتی به مصرف حیاتی‌ترین اقدامات دولت می‌رسد به مصرف مهمات قشونی به مصرف کشتی‌های جنگی و همچنین اسعاری که محل احتیاج دولت بود به عقیده بنده این تنزل و کمتر دادن حق السهم دولت ایران صدمه مستقیمی است به حیات دولت ایران مبنی به این قبیل ملاحظات است که مردم به کمپانی نفت جنوب بدبین بودند و الغاء امتیاز نامه داری را

بیشتر از الغاء کاپیتولاسیون با شوق و شعف تلقی می‌کردند (کازرونی - البته)

بنده در خاتمه عرایض این را باید عرض کنم که در اجتماع هیچ چیزی قوی تر و نافذتر از از اداره ملت نیست هر سری در مقابل اراده ملت بادی خاضع باشد چون ستورات مل که یکی از متفکرین بزرگ انگلیسی است می‌گید هیچ ادعایی صحیح تر و منطقی تر از ادعای یک ملتی که حقوق خودش را مطالبه می‌کند نیست یعنی وقتی ملتی ادعای حقوق خودش را کرد این ملت رشید است و باید حق او را بهش داد.

دربار گذشته یعنی اوضاع قبل از مشروطیت بر ایرایران یک سلسله مصائب و بدبختی‌هایی تهیه کرده بود (صحیح است) و بندهای زیادی به دستو پای ما بسته بود به طوری که ملت ایران قادر به هیچ حرکت نبود و برای هیچ یک از اصلاحات خودش قادر به حرکت نبود یعنی با آن قیودی که دربارهای سابق برای ما گذاشته بودند ما هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم نه در اقتصاد نه در سیاست نه در اجتماع مردمانی شده بودیم دست بسته مقابل اراده و مطامع خارجیها - مردم این مسئله را احساس کردند نهضت مشروطیت ایران شد نهضت مشروطه عبارت از یک طغیان و یک سرکشی بود بر ضد اوضاع خراب دربار سابق البته خیلی از آقایانی که اینها هستند از کسانی بودند که جزء آزادیخواهان و مشروطه طلبهای بیست و شش سال قبل هستند. آقایان می‌دانند که در آن وقت یک سلسله آمال و ایده آلهایی در قلوب مردم بود در موقعی که رژیم تغییر کرد و مشروطیت شد مردم یک سلسله ایده آلهایی داشتند که عبارت بود از ملغی کردن و لغو کردن تمام آن چیزهایی که جلو ترقیات ملت بسته بودند (افسر - هشتاد و سه امتیاز بود که لغوش را می‌خواستیم) بلی یک قسمت کارهای منفی و بد یعنی لغو شدن بعضی چیزها یک قسمت هم چیزهای مثبت بود که دلشان می‌خواست اینها بشود.

متأسفانه در اوایل تغییر رژیم یک قسمت به واسطه اوضاع سیاست بین المللی آنوقت و یک قسمت هم به اسطه ضعف روح زمامداران ایران این آمال مل

صورت تحقق پیدا نکرد ولی این را هم عرض می‌کنم که در عین حال که تحقق پیدا نکرد روز به روز این آمال شدیدتر می‌شد از ابتدای مشروطیت تا سوم حوت ۱۲۹۹ روز به روز این آمال شدیدتر می‌شد تا کودتای ۹۹ ما از آن روز دارای یک حکومت فعال وطن پرست رشیدی شدیم که این آمال ملی را یک به یک شروع به تحقق داد یعنی اعم از قیامت منفی و قسمت مثبت. حکومت بعد از ۲۹۹ شروع به کارکرد و البته بنده لازم نیست دیگر شرح بدهم همه آقایان درست به طور تفصیل می‌دانند از قبیل الغاء کابینتولاسیون تعرفه مستقل گمرکی یا ایجاد قشون یا طرق شوسه یا راه آهن یا بانک ملی یا الغای اسکناسهای بانک شاهنشاهی اینها همه جزو ایده‌های ملت ایران بود و امروز رسیده است بالغای امتیاز نامه داری. بنده از طرف عموم ملت ایران این رشادت فکری را تهنیت می‌گویم (صحیح است) برای یک ملتی که مواریث بد گذشته دست و پای او را بسته است اول درجه یک حکومتی لازم است که آن حکومت رشید و شجاع و قوی باشد و بالاخره پایش را از دایره که گذشتگان برایش کشیده‌اند بیرون بگذارد و بالاخره اگر ما می‌خواستیم همان کاری را که دربار سابق کرده بود قبول کنیم اگر ما می‌خواستیم همان اوضاعی را که قبل از مشروطیت موجود بود آن‌ها را تصدیق کنیم و مشروع بدهیم ما یک قدم نمی‌توانستیم جلو برویم می‌بایستی تمام آنها را لغو و نسخ کنیم و هر یک از آنها که برخلاف مصالح مملکت است باید لغو کنیم برای اینکه نمی‌شود یک ملتی را محکوم به مرگ کرد (صحیح است) یک ملتی که می‌خواهد آزاد باشد باید هر چیزی که بر ضد منافع و مصالح او باشد از بین ببرد و این کارها را تنها ما نکردیم همه حکومت‌های انقلابی دنیا این کار را کرده‌اند هر حکومت انقلابی که روی کار آمد اول کارش این بود که نسخ کرده تمام مقرارتی که حکومت قبل قرار گذاشته است. تمام آنها را نسخ کرده آنوقت بعدش مطابق مصالح خودش و مطابق تراضی طرفین یک ترتیب جدیدی درست کرده پس بنابراین بنده ثانیاً تبریک می‌گویم به دولت در این رشادت و شجاعتی که در کارها ابراز کرد و باین اندازه وطن پرستی و دقتی که در کارهای مملکتی کرد (صحیح است)

رئیس - عده زیادی از آقایان برای ابراز احساسات مسرت آمیز خودشان اجازه خواسته‌اند حق هم دارند - موفقیت‌های ملی شایسته شادمانی و پیشرفت‌های اجتماعی در خور مسرت و خشنودی است (صحیح است) این کامکاریها و موفقیت‌ها آقایان را به نشاط و هیجان آورده است (صحیح است) و همه میل دارند که احساسات خودشان را ابراز و اظهار کنند (صحیح است) و از موجد و مسبب این خوش بختیها یعنی دولت اعلیحضرت پهلوی حق شناسی و سپاس گذاری نمایند (صحیح است - صحیح است) ولی به نظر بنده بهترین طرز و نیکوترین رویه برای فهماندن این مقصود چنانکه آقایان مایلند این است که یک باره و با یک صدا این اقدام پر افتخار را با رأی و تصدیق خدشان تأیید فرمایند و از این نیکنامی بهره و سهم بگیرند و خوشبخته آقای رهنما نماینده محترم برای عملی شدن این منظور راهی اندیشیده و پیشنهادی تدارک کرده‌اند و این است که قرائت می‌شود:

اینجا پیشنهاد ذیل را تقدیم می‌دارم

مجلس شورای ملی موافقت خود را به تصمیم اخیر دولت راجع به الغای امتیاز نامه دارسیا ابراز و اقدام دولت را در این موضوع تأیید و تحسین می‌نماید.

رئیس - آقای رهنما

رهنما - بنده این پیشنهاد را که تقدیم کردم سابقه با فکر و نظریات رفقا و همکارهای خودم داشتم و می‌دانستم که مجلس شورای ملی میل دارد در این موقع مهم واقعی که ممکن است در مقابل این تصمیم رشیدانه دولت؟ در خارج مملکت بوشد مجلس شورای ملی دوش به دوش دولت بورند و تکیه باو بدهند و دولت را تکیه گاه خودش قرار بدهد.

بنده این پیشنهاد را تقدیم کردم تا در این قسمت هم مشارکت شده باشد ولی یک قسمت نظریاتی است که بنده لازم می دانم عرض کنم برای اینکه در مقابل هر جریان مهم هر منفعت بزرگی که شما برای مملکت خودتان تأمین کنید منفعتی که در سابق دیگران میخواستند ببرند و می بردند بدیهی است که تشبئاتی در اطراف آن تولید می کنند و بدیهی است که عمل می کنند اقدام می کنند پرویاکانت و تبلیغ می کنند ماهم ایرانیها هم با کسانی که بتوانیم با افکار عمومی تماس پیدا کنیم بایستی چه قبل و چه بعد از آنها حرف بزنیم و از منطق و دلیل و تصمیمی که گرفته ایم مدافعه کنیم آقای وزیر مالیه بیاناتی فرمودند خیلی مفید که البته تایید کننده اظهارات نمایندگان محترم بود شاید خود آقای وزیر مالیه از نقطه نظر سمتی که دارند البته از بیانات مفصلی خودداری می کنند ولی برای ما از نقطه نظر سمتی که داریم همیشه این آزادی محرز است و کامل تر می توانیم صحبت کنیم. قرارداد داری برای ما چه بود؟ قرارداد داری دو قسمت بود یک قسمتش روز اول طورفش ما بودیم یک قسمت در اول داری بود و در درجه دوم اکثریت سهام دارانی بودند که خریده بودند به قول یک نویسنده ای که یک متابی راجع به نفت ایران در انگلستان نوشته و ترجمه شده (حالا این یا افسانه است یا صحیح است) می نویسد: که امتیاز نامه داری را در روی کشتی یک کشتی ر بود بدون اینکه داری بفهمد حالا آن کشتی که بود؟ برد و تسلیم؟ سوریس کرد و سهام را ربودند چرا ربودند برای اینکه نفت در دنیا بعد از قضیه دیزل آن مردی که انقلاب در صنعت دنیا انداخت نهایت درجه اهمیت را پیدا کرد یک نفر آلمانی دیزل نام آمد و سوخت زغال سنگ را تبدیل کرد به سوخت نفت. مقدار حرارتی که نفت می داد چندین برابر از ذغال بیشتر بود این وضعیت یک وضعیت بزرگی برای تمام ممالک شد من جمله ممالکی که تکیه به قواب بحری خودشان داشتند و با ذغال سنگ زندگانی می کردند حمل ذغال سنگ خیلی مشکل بود جا خیلی زیاد می خواست درجه حرارتش خیلی کمتر بود و دیزل آمد و موتور دیزل را درست کرد و این تغییر را داد آن وقت بود که حق می داد به او که می گوید امتیاز نامه داری را از خود داری در روی کشتی

یک کشیش طوری از او ربود که نفهمید یکی از زمامداران انگلستان در یک کتابی که نوشته و پنج جلد است در آن جا می‌نویسد من شبها خوابیدم برای اینکه فکر می‌کردم اگر مامی خواستیم آن قسمت را تعقیب کنیم و موتورهای ذغالی خودمان را تبدیل به موتورهای نفتی کنیم نفت نداریم آن وقت بود که امتیاز نامه داری بسته شد و نشان می‌دهد که تا چه اندازه این امتیاز خدمات بزرگی برای دیگران کردی در صورتی که برای ما که صاحب آن بودیم در پرداخت قسمت حقوق ما یعنی قسمت شانزده درصد شایدیک وضعیتی ایجاد شد کهدائم به ضرر ما بود و جای تردید نبود که یکی از خود انگلیسیها که رفته است و رسیدگی کرده است (آرمیتاژ اسنیت) راپورتی داده است که در آن جا تخلفات کمپانی را بیان و پس از آن در نتیجه رسیدگی حساب هشتصد هزار لیره از آنها پس گرفت شرح داده شده است پس از نقطه نظر سیاست و اقتصاد برای یک طرف این قدر اهمیت داشت و برای ما آن قدر کوچک بود - از نفت ما یک شرکتهایی تأسیس شد شرکتهای دامنه اش توسعه پیدا کرد در این شرکتهای مطابق امتیاز نامه ما حق داشتیم و باید به ما از عوائد شرکتهای فرعی سهم می‌دادند و ندادند یک مدتی ندادند به چه عنوان بود؟ به عنوان اینکه این شرکتهای متعلق به ما نیست تا اینکه بالاخره وزارت مالیه در؟ قبل دقت و اقداماتی در اطراف قضیه کرد و رفتند و در حدود هشتصد هزار یا یک میلیون لیره به وسیله رسیدگی به حساب پس گرفتند یعنی ثابت شد و حقی ا که به ما ندادند بودند پس گرفتند این تخلفات که دامنه اش خیلی وسیع است باعث شد که دولت ایران تصمیم خود را گرفت خلفات کمپانی را نمی‌خواهم حالا آن قسمت‌های را که خود آقایان نمایندگان گفتند بنده هم حالا بعضی از آنها را بیان کنم از آن جمله کارخانه تصفیه در لندرسی یکی از بنادر انگلستان تهیه کرده و دستگاه عظیمی برپا داشتند و تصفیه می‌کنند البته آقایان می‌دانند که اگر کارخانه تصفیه در ایران تهیه می‌شد چقدر کمک به عایدات این مملکت می‌کرد چه به عملجات و کارگرهای ایرانی و چه از حیث آمدن سرمایه‌های مهم به ایران و چه از این حیث که بعد از انقضاء مدت امتیاز مطابق امتیاز نامه تمام آن

کازخانجات و موسسات و اسبابها مال دولت ایران می‌شد ولی اگر این کارخانه را در محل دیگر تاسیس کنند و در جای دیگر تصفیه کنند طبیعی است نه عمه عمله ایرانی و نه کارگز کارگز ایرانی خواهد بود و نه سرمایه به ایران خواهد آمد و نه پس از انقضای مدت امتیاز نامه آن تأسیسات مال ایران خواهد شد بلکه برای خودشان خواهد ماند. ارخانه تصفیه را در یکی از بنادر انگلستان تأسیس کردند که الان ک شهری شده و کارخانه تصفیه رفته آنجا و مشغول است و از طرف دیگر همان طوری که نماینده محترم گفتند شروع به تبعیض بین عملیات شد. در قسمت‌های دیگر نیز تخلفاتی کردند مثلاً یکی از آنها در کمی استخراج در ایران و زیادی استخراج در جاهای دیگر بود در ونزوئلا که در آنجا هم کمپانی معادن نفت دارد و در آن جا شعب دارد و امتیاز از آمریکا گرفته است در سال گذشته مطابق احصائیه درجه استخراج آنجا را بدرجه سوم رسانیدند و ۱۷ میلیون تن نفت از آنجا استخراج کردند در صورتیکه در سه سال قبل در درجه هفتم و هشتم بود ولی مال ایران آمده است پایین برای چه این کار را می‌کند برای اینکه در رأس مدت آمریکایی‌ها چون خیلی باهوش هستند ممکن است امتیازش را پی بگیرند این است که کمپانی می‌کوشد که هر چه بیشتر می‌تواند از آن جا استخراج کند ولی در اینجا به خیال خود این تشوی را نداشت و میزان استخراج را پایین آورد و فعلاً به طوری که آقایان مسبوق هستند از پنجاه چاه فقط دو نقطه کار می‌کند و بقیه به حال خود مانده است البته این کمی استخراج در عوائد ما و برای کارگرهای ما و همچنین در محصول‌ها خیلی فرق می‌کند اگر می‌گویند بازار قیمت را پایین می‌آورد چطور این تأثیر در معادن نفت ونزوئلا نبوده است و در آن جا زیاد عمل کرده است ولی در اینجا نکرده است در صورتی که از این قبیل مسائل خیلی زیاد است. در خاتمه بنده یک عرضی می‌خواهم بکنم در هر قراردادی اگر حق و عدالت حکمفرما نباشد و منظور نشود آن قرارداد قابل بقا و دوام نیست و قابل زوال است (نمایندگان – صحیح است) هیچ ضامن و مدافعی از قرارداد و از اصولی که بین دو موسسه یا دو نفر هست بهتر از حق و عدالت نیست (صحیح است) حق و عدالت حفظ

می‌کند یک قراردادی را در صورتی که بی‌حقی و بی‌انصافی آن قرارداد را از بین می‌برد (صحیح است) امور دنیا در مقابل چشم ما است می‌بینیم وضعیات اروپا را خیلی از قراردادهایی که دل نشستند و امضا کردند همین که از عدالت و حق خارج شدند و تخلف کردند بعد نشستند و لغو کردند عدم مراعات حقانیت و عدالت تخلف می‌آورد (صحیح است) تخلف هم غیر قابل دوام است.

بنابراین دولت ایران با یک منطق‌های قوی و زیادی با دلایل متعدده با دیدن هزاران تخلفات از این کمپانی که در هر یک از آنها به ما حق می‌داد که بنشینند و روشن کند و حاضر نشدند این بود که دولت آمد و الغاء کرد و حق خودش را حفظ کرد و گرفت حالا اگر کمپانی با سایر کمپانی‌ها می‌خواهند بیابند و پیشنهادات خودش را هر کدام بدهند هر کدام به صرفه دولت نزدیک بود قبول کنند. بنده تقاضا دارم از مجلس که این پیشنهاد بندرها همان طور آقایان نمایندگان قبول کنند برای هم فکری با دولت تقاضا هم می‌کنم با ورقه رأی بدهند.

رئیس – بلی همین طور هم تقاضا شده است که رأی با ورقه گرفته و شد و به علاوه برای اینکه این پیشنهاد نامی پارلمانی داشته باشد در ضمن آن را برای اعتماد به دولت هم تعبیر می‌کنیم.
(اخذ و استخراج آراء به عمل آمد ۸۷ ورقه سفید تعداد شد)

رئیس – عده حضار در موقع اعلام رأی ۸۸ نفر به اتفاق آراء تصویب شد.

۳- طرح و تصویب اعتبار راه شمشک

رئیس – آقای رئیس الوزراء فرمایشی دارند؟
رئیس الوزراء (آقای هدایت) – بنده تقاضا می‌کنم که نسبت به اهمیت لایحه شمشک را در دستور مقدم بدارند.

رئیس – اشکالی نیست راپورت کمیسیون بودجه قرائت می‌شود

خبر کمیسیون

کمیسیون بئدجه لایحه نمره ۳۰۷۵۵ پیشنهادی وزارت طرق راجع به؟ اعتبار یک میلیون و دویست هزار ریال از محل عایدات قند و شکر برای مخارج ساختمان راه شمشک را با حضور آقای معاون وزارت طرق مطرح و تحت شور قرار داده بالاخره با اعتبار مزبور موافقت و اینک عین ماده پیشنهادی دولت را برای تصویب مجلس شورای ملی تقدیم می‌دارد.

رئیس – عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده – وزارت مالیه مجاز است برای تکمیل ساختمان راه شمشک به یک میلیون و دویست هزار ریال (۱۲۰۰۰۰۰) از عایدات انحصار قند و شکر و چای علاوه بر اعتباراتی که به موجب قانون ۲۰ مرداد ۱۳۰۷ و ۱۰ تیرماه ۱۳۰۹ تصویب شده است بپردازد.

رئیس- ماده واحده مطرح است آقای موید احمدی

موید احمدی – بنده فقط یک سوالی می‌خواستم بکنم راجع به این موضوع بود که البته قانونی که برای انحصار قند و چای و شکر یعنی برای انحصاری که این گمرک می‌گیرند مطابق آن قانون این پول برای راه آهن است مخصوصاً در قانون تصریح دسه است که این عایدات ثر گمرک از قند و چای و شکر گرفته شود و صرف راه آهن بشود این در قانونش تصریح است حالا می‌توانیم از آن اعتبار برداریم و صرف راه شمشک بکنیم این را می‌خواستم توضیح بفرمایند.

دکتر طاهری (مخبر کمیسیون بودجه) – چنانچه فرمودند وجوهی که از انحصار قند شکر حاصل می‌شود منحصرأً بایستی به مصرف راه آهن برسد و

تسطیح راه شمشک برای تهیه ذغال برای راه آهن است از این نقطه نظر است که از اعتبار انحصار قندو شکر پرداخت می‌شود.

رئیس – آقایانیکه با ماده واحده موافقت ور قه سفید خواهند داد.

(اخذ و شمارش آراء به عمل آمده هفتاد ور قه سفید تعداد شد)

رئیس – عده حاضر در موقع اعلام رأی ۸۲ نفر به اکثریت ۷۰ نفر تصویب شد.

۴- بقیه شور اول لایحه تذکره

رئیس – آقای وزیر داخله فرمایشی دارید؟

وزیر داخله (آقای منصور) - اگر فرصتی باشد بقیه شور اول لایحه تذکره مطرح بشود.

رئیس – آقای عراقی

عراقی – گرچه مجلس هفته یک روز تشکیل می‌شود و این از بابت این است که هفته‌ای یک روز بیشتر کار نمی‌کنیم برای این است که کارها در فراکسیون در کمیسیونها ترتیب داده می‌شود و بعد در یک روز در مجلس مطرح می‌شود و امروز هم در اطراف این تصمیم مهم و همنی و طر نسبت به یک لایحه صحبت شد و رأی داده این حالا هم ظهر است اگر آقایان موافقت بفرمایند بقیه شور این لایحه بماند بای جلسه بعد

رئیس – عرض کنم اولاً بنده یک طرز فکری دارم آن را عوض کنم به نظر بنده سپاسگذاری و حق شناسی در مقابل هر وضعیتی این است که انسان بیشتر کار کند (صحیح است) و بنده با آقا موافقم که می‌بایستی رعایت قیمت و عظمت این کار بشود ولی طرز تعبیر بنده را اگر قبول بفرمایید به نظر بنده حق شناسی

و اظهار تمایل به یک وضعیت این است که انسان کار آن وضعیت را تهیه بکند حالا هم اگر آقایان با بنده موافقت بفرمایند بنده در چند دقیقه چند ماده را مطرح می‌کنم و جلسه را ختم می‌کنیم خبر کمیسیون داخله راجع به تذکره مطرح است ماده ۲۰ قرائت می‌شود.

ماده ۲۰- صدور ویزای سیاسی با مقامات ذیل است:

۱- در پایتخت با وزارت امور خارجه

۲- در ایالات و ولایات با ولات و حکام

۳- در ممالک خارجه با نمایندگیهای سیاسی دولت شاهنشاهی یا نرال قونسولگری‌ها و قونسولگریهایکه از طرف وزارت امور خارجه اجازه مخصوص داشته باشند.
رئیس - ماده ۲۱ قرائت می‌شود

ماده ۲۱- به مأمورین دولت و خانواده آنها (زوجه و اولادیکه در تحت تکلف پدر باشند) خارج از طبقات مذکوره در ماده ۱۹ برای عزیمت به محل مأموریت تذکره مخصوصی که موسوم به تذکره مأموریت است داده می‌شود و مأموریت آنها در تذکره مزبور قید می‌گردد

رئیس - ماده ۲۲ قرائت می‌شود

ماده ۲۲- تذکره مأموریت در ایران از طرف مقامات صلاحیت داریکه به موجب نظام نامه معین میشود به معرفی و تقاضای وزارت خانه یا اداره مربوطه صادر می‌شود و در خارجه صدور آن با مأمورین سیاسی و با قنسولهای رسمی پس از ارائه سندی که دلیل بر مأموریت از طرف دولت باشد خواهد بود.

رئیس – ماده ۲۳ قرائت می‌شود

فصل ششم – تفتیش تذکره

ماده ۲۳- تفتیشی رسیدگی تذکره مسافرین اعم از اتباع داخله و خارجه در موقع ورود و خروج از سر حد

رئیس – ماده ۳۲ قرائت می‌شود:

ماده ۳۲- به مأمورین دفتری گمرکات سرحدی که متصدی تفتیش تذکره می‌باشند معادل صدی دو از عایدات جرایمی که وصول می‌نمایند به طور؟ پرداخته می‌شود

تبصره – صدی ده مزبور که تاکنون به موجب تصویب نامه دولت برای حق الکشف تأدیه شده است اجازه داده می‌شود که بخرج منظور دارند.
رئیس – ماده ۳۳ قرائت می‌شود:

ماده ۳۳- وزارت خانه‌های مربوطه مأمور اجرای این قانون و مکلف می‌باشند نظامنامه اجرای آن را تهیه نموده به تصویب هیئت وزراء برسانند.

رئیس – آقای کازرونی پیشنهاد شما هم رسید به کمیسیون می‌رود. آقایانیکه به ورود در شور دوم این قانون موافقت دارند قیام فرمایند (اکثراً قیام نمودند) تصویب شد.

۵- موقع و دستور جلسه بعد – ختم جلسه

رئیس – اگر اجازه می‌فرمایید جلسه را ختم کنیم

جلسه آینده یکشنبه ۲۰ آذر سه ساعت قبل از ظهر دستور لایحه اوزان و مقادیر

(مجلس نیم ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

تصمیم قانونی

راجع به تأیید تصمیم دولت در موضوع الغای امتیاز نامه داری
مجلس شورای ملی موافقت خود را با تصمیم اخیر دولت راجع به الغای امتیاز
نامه داری ابراز و اقدام دولت را در این موضوع تأیید و تحسین می‌نماید.
تصمیم فوق در جلسه دهم آذر ماه یک هزار و سیصد و یازده شمسی به تصویب
مجلس شورای ملی رسیده است.

رئیس مجلس شورای ملی – دادگر

قانون

اعتبار اضافی برای تکمیل ساختمان راه شمشک
ماده واحده – وزارت مالیه مجاز است برای تکمیل ساختمان راه شمشک یک
میلیون و دویست هزار (۱۲۰۰۰۰۰) ریال از عایدات انحصار قند و شکر و
چای علاوه بر اعتباراتی که به موجب قانون بیستم مرداد ۱۳۰۷ و دهم تیر
۱۳۰۹ تصویب شده است بپردازد.

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه دهم آذر ماه یک هزار و سیصد
و یازده شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی – دادگر (۱)

مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۰ آذر ۱۳۱۱ نشست ۱۱۸

مجلس شورای ملی مجموعه قوانین دوره قانونگذاری هشتم

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۰ آذر ۱۳۱۱ نشست ۱۱۸
صورت مشروح مجلس روز یکشنبه ۲۰ آذر ماه ۱۳۱۱ (۱۱ شعبان ۱۳۵۱)
فهرست مذاکرات

- ۱- اعلام وصول تلگراف راجع به الغاء امتیاز نفت جنوب
- ۲- تصویب صورت مجلس
- ۳- تصویب اعتبار تفاوت قیمت جنس قشون
- ۴- شور خبر کمیسیون قوانین عدلیه راجع به مدیونین بانک
- ۵- اقتراح برای شرفیابی به مناسبت عید سعید مولود حضرت حجت (ع)
- ۶- موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

مجلس سه ربع ساعت قبل از ظهر به ریاست آقای دادگر تشکیل گردید
صورت مجلس پنجشنبه دهم آذر ماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند.
اسامی غایبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده است:
غایبین بالاجازه - آقایان: آشتیانی - باستانی - حبیبی - اعتبار - موقر - یار علی -
آقا زاده سبزواری - حاج غلامحسین ملک.
غایبین بی اجازه - آقایان: تیمور تاش - ناصری - حاج محمد رضا بهبهانی - دکتر
امیر اعلم - فزونی - صادق خان اکبر - مرتضی قلی خان بیات - طباطبایی
وکیلی - دکتر شیخ - صفاری - معتصم سنک - دکتر سنک - عبدالحسین خان
دیبا - بیات ماکو - همراز - مژ

ده ای - امیر عامری - دهستانی - قراگوزلو - شریعت زاده - حسین قلی خان
نواب - قوام.

دیر آمدگان بی اجازه - آقایان: حاج میرزا حبیب الله امین - اسدی.

رئیس - آقای روحی

روحی - قبل از دستور

رییس - آقای دهستانی

دهستانی - چون در صورت مجلس بنده و آقای محیط را بی اجازه نوشته بودند
خواستم تذکراً عرض کنم که ما استجازه کرده بودیم

رئیس - آقای طباطبایی دیبا

طباطبایی دیبا - در صورت جلسه آقای طباطبایی وکیلی را بی اجازه نوشته
بودند اولاً ایشان مریضند و ثانیاً آن چه بنده اطلاع دارم چهل روز که مرخصی
دارند می‌خواهند از مرخصی شان هم استفاده کرده باشند به اداره مباشرت هم
اطلاع داده‌اند این است که عرض کردم که صورت مجلس اصلاح شود.

رئیس - عده برای تصویب صورت مجلس عجاله کافی نیست و آقای روحی
هم اجازه خواسته‌اند لهذا تصویب صورت مجلس را می‌گذاریم بعد از بیانات
ایشان که عده کافی می‌شود (نمایندگان - صحیح است)

۱- اعلام وصول تلگرافات راجع بالغای امتیاز نفت جنوب

رئیس - دو مسئله است که ضروری بود به استحضار آقایان برسانم بدو
کمیسون عرایض و مرخصی راپرتی تهیه کرده است و به راپرت خودش
تلگرافات زیادی ضمیمه نموده و خواسته است که به استحضار خاطر محترم
آقایان و مجلس شورای ملی برسانم.

بنده از خواندن تمام تلگرافات آقایان را معاق می‌دارم ولی مفاداً عرض می‌کنم
که بر اثر الغای امتیاز نفت داری از تمام ولایات از همه جا اظهار تشکر و

قدردانی به عمل آمده است (صحیح است) مطلب دومی که می‌خواستم به استحضار خاطر آقایان برسانم این است که در مرخصی آقای دکتر شیخ از ۲۲ آبان کتابت شده است در صورتیکه منظور از دوم آبان بوده است در هر حال همان بیست روزی است که اجازه خواسته‌اند اگر اجازه می‌فرمایید تصحیح شود (صحیح است) آقای افسر فرمایشی دارید؟

افسر - البته نظر آقایان نمایندگان معطوف به این قضیه هست و هر کس هم از ولایت خودش اطلاع دارد و تلگرافات و احساسات عمومی را دیده است و می‌داند و در هر جا که تلگراف خانه و پست خانه داشته است تلگراف و مکتوب رسیده است ولی این تلگرافاتی که به مجلس شورای ملی رسیده است و خواندن امثال آن در مجلس سابقه هم داشته است بنده عرض می‌کنم همان طوری که آقای رئیس فرمودند نمی‌شود تمامش را خواند چون همه از مفا آن اطلاع دارند ولی بنده عقیده‌ام این است که اسم ولایاتی را تلگراف کرده‌اند لااقل باید برد یک قسمت امروز خوانده شود یک قسمت دیگر بعد

کازرونی - از تمام ولایاتست آقا قراء. و قصابات هم جشن گرفته‌اند شادمانی کرده‌اند باید هم قدردانی کرد

رئیس- آقای طباطبایی دیبا

طباطبایی دیبا - ظاهراً بعضی از آقایان در کمیسیون باشند و هنوز اکثریت نشده است بنده عقیده‌ام این است که یک تنفسی داده شود

رئیس - همین طوز که فرمودید به قدر یک ربع ساعت تنفس داده می‌شود.

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و به فاصله نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

۲- تصویب صورت مجلس

رئیس - عده کافی است آقایان در صورت مجلس نظری ندارند؟ (گفتند خیر)
صورت مجلس تصویب شد

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر (۲)

توضیحات و مأخذ

- از مذاکرات مجلس شورای ملی مجموعه قوانین دوره قانونگذاری هشتم
- ۱- صورت مشروح مجلس ۱۰ آذر ماه ۱۳۱۱ (۲ شعبان ۱۳۵۱) - جلسه ۱۱۷
 - ۲- صورت مشروح مجلس ۲۰ آذر ماه ۱۳۱۱ (۱۱ شعبان ۱۳۵۱) - جلسه ۱۱۸

فصل دوازدهم

مجلس شورای ملی مجموعه قوانین دوره قانونگذاری هشتم

مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۱۱ - جلسه: ۱۱۹

صورت مذاکرات:

۱. تصویب صورت مجلس
۲. توضیحات آقای وزیر امور خارجه راجع به الغای امتیاز نفت جنوب و بیانات آقایان مؤید احمدی و عراقی در تأیید اقدام دولت
۳. بقیه شور لایحه تصفیه حساب مدیونین بانک
۴. تقدیم دو فقره عهدنامه بین دولتین ایران و ترکیه از طرف آقای وزیر امور خارجه و ابراز مسرت از پذیرایی ایشان
۵. تصویب دو فقره مرخصی
۶. تصویب اعتبار برای تکمیل ممیزی
۷. موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

مجلس یک ساعت و نیم قبل از شهر به ریاست آقای دادگر تشکیل گردید. صورت مجلس یکشنبه بیستم آذرماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند.

(اسامی غایبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده است:

غایبین با اجازه: آقایان آشتیانی - بنکدار - موقر - یار علی - آقازاده سبزواری - حاج غلامحسین ملک

غایبین بی اجازه: آقایان هزار جریبی - ملک مدنی - تیمورتاش - حاج میرزا حسین خان فاطمی - میرزا سید مهدی خان فاطمی - حاج محمد رضا بهبهانی - میرزا حسین خان افشار - دکتر امیر اعلم - فزونی - میرزا صادق خان اکبر - مرتضی قلی خان بیات - باستانی - طباطبایی و کیلی - دکتر شیخ - حاج حسین آقا مهدوی - چایچی - بوشهری - صفاری - میرزا محمد خان وکیل - جمشیدی - دکتر سنگ - ملکزاده آملی - احتشامزاده - عبدالحسین خان دیبا - بیات ماکو - همراز - مزدهای - شریفی - خواجهوی - شریعتزاده - اقبال - حکمت - قوام

دیرآمدگان بی اجازه: آقایان لیقوانی - عراقی - اعظم زنگنه - افخمی - مسعودی خراسانی - مسعود ثابتی - حسین قلی خان نواب
[۱- تصویب صورت مجلس]

رئیس- در صورت مجلس نظری نیست؟ (خیر)
صورت مجلس تصویب شد. آقای وزیر امور خارجه فرمایشی دارید؟

[۲- توضیحات آقای وزیر امور خارجه راجع به الغاء امتیاز جنوب و بیانات آقایان موید احمدی و عراقی در تایید اقدام دولت]
وزیر امور خارجه (آقای فروغی)- مسئله الغای امتیاز داری در بدو امر در مجلس شورای ملی مطرح و مورد تصدیق مجلس واقع شده است از آن زمان تاکنون امر جریان پیدا کرده و مراسلاتی در این باب مبادله شده که چون بعضی از آنها را تلگرافات آژانس رویتر و جراید خارجه و داخله منتشر کرده اند برای

اینکه خاطر آقایان محترم از مطالب بدرستی آگاه باشد مناسب می دانم عین مراسلات را قرائت کنم و نظر دولت را باطلاع آقایان محترم برسانم. در تاریخ یازدهم آذر از سفارت انگلیس این مراسله بوزارت امور خارجه رسید:

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس در مملکت متحده انگلیس از مندرجات مراسله که آقای وزیر مالیه در تاریخ ۶ آذر ۱۳۱۱ (۲۷ نوامبر) بمدير مقیم کمپانی فقط انگلیس و ایران نگاشته‌اند اطلاع حاصل کرده‌اند. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اقدام دولت ایران را در الغای امتیاز کمپانی یک نقض غیر اقبل قبولی از مقررات امتیاز مزبور دانسته و اقدام دولت ایران را در این باب با نهایت درجه اهمیت تلقی می‌نماید و بدوستدار دستورالعمل داده‌اند که استرداد بلا تامل اعلامیه صادره بکمپانیرا خواستار شود.

۲- بعلاوه دستور العمل دارم اظهار کنم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هنوز امیدوارند که دولت ایران تحمل زحمات خواهند نمود که بوسیله مذاکرات مستقیم با کمپالی قرارداد دستانه در این باب بدهند. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان چنانچه لزومیتی پیش آید تامل نخواهند نمود که همه گونه اقدامات مشروع برای حفظ مصالح حقانی و مسلم خود بعمل آورند.

۳- بالاخره محترماً اشعار می‌دارم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هر گونه خسارتی که نسبت بمنافع کمپانی وارد آید با مداخله در موسسات یا عملیات تجارتی آنها در ایران بشود تحمل نخواهند نمود. این بود مراسله مورخه ۱۱ آذر که قرائت کردم. بنده پس از آنکه مدلول این مراسله را باستحضار دولت رساندیم در دوازدهم آذر به این مضمون به سفارت انگلیس جواب نوشتم. در جواب مراسله شریفه مورخه ۱۱ آذر ۱۳۱۱ به نمره ۵۸۹ محترماً زحمت افزا می‌شود.

۱- دولت ایران خود را در الغای امتیازنامه داری ذیحق می داند و با استرداد مراسله جناب مستطاب اجل آقای وزیر مالیه به مسترجکس مدیر کمپانی نفت جنوب مشعر بر الغالی امتیازنامه موافقت ندارد دولت شاهنشاهی ایران معتقد است که مدتی قبل از این ذی حق بود که اقدام بالغای امتیازنامه مزبور بنماید و از دیر زمانی مخالف شرایط امتیازنامه داری را با منافع حقه ایران و عدم رضایت خود را نسبت باوضاع ناشیه از امتیازنامه مزبور و عملیات کمپانی انگلیس و ایران مکرر خاطر نشان کرده است ولی بامید اینکه کمپانی مزبور برای اصلاح وضعیت خود و استرضای خاطر دولت بر وفق مطلوب حاضر شود تحمل و بردباری نموده بود.

۲- بطوریکه وزارت مالیه در مراسله اعلام الغای امتیازنامه داری بکمپانی انگلیس و ایران اشعار کرده است دولت ایران از مذاکره مستقیم با کمپانی مزبور برای عقد امتیازنامه جدیدی که حقوق و منافع ایران را منصفانه تامین نماید استنکافی نداشته است بنابراین محصول نتیجه مطلوبه در این موضوع بسته بحسن نیتی است که کمپانی در این باب ابراز نماید.

۳- در جواب فقره سوم مراسله شریفه محترما اشعار می دارد که دولت ایران خود را مسئول هیچ نوع خسارتی که به کمپانی وارد آید ندانسته و مسئولیت هر نوع خسارت احتمالی بکمپانی بر عهده خود موسسه مزبوره خواهد بود.

در هفدهم آذر مجددا این مراسله از سفارت انگلیس به بنده رسید:

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مملکت متحده انگلیس مراسله جناب اشرف مورخه ۱۲ آذر را که در جواب مراسله دوستدار مورخه ۱۱ آذر مرقوم فرموده بودند و راجع بود بالغای امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران از طرف دولت ایران مورد مطالعه قرار داد اند. اینک محترما خاطر جناب اشرف را مستحضر می سازم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمی توانند اعتبار یک

الغای یک جانبه را که از امتیاز مزبور بعمل آمده است تصدیق نماید یک چنین الغائی یک اقدامی است که دارای جنبه توفیقی است و یک نقض صریحی است از قانون بین المللی که بر علیه یک کمپانی انگلیسی بعمل آمده و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را مجبور می‌بیند که این موضوع را برای اعمال حق خود در حفظ مصالح اتباع خویش مورد اقدام قرار دهند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از اول وهله چنانچه دوتسدار در ضمن مراسله خود مورخه ۱۱ آذر خاطر نشان نمودم و بطوریکه در طی بیانات معاون وزارت امور خارجه انگلستان در تاریخ ۱۴ آذر در مجلس مبعوثان انگلیس مجددا اظهار گردیده مایل بوده‌اند که یک قرار دوستانه فیما بین دولت ایران و کمپانی نطف انگلیس و ایران داده شود لکن دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمی‌توانند مراسله مورخه ۱۲ آذر دولت ایران را طوری محسوب دارند که زمینه راضیت بخشی برای یک چنین قراری در آن پیشنهاد شده باشد چنانچه دوتسدار در تاریخ ۱۱ آذر توضیح داده‌ام دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اقدام دولت ایران را در الغای امتیاز بک نقض غیر قابل قبولی از مقررات سند مزبور محسوب می‌نمایند و بنابراین استرداد اعلامیه را که در تاریخ ۶ آذر بکمپانی ابلاغ شده است تقاضا نمودند نظر باینکه دولت ایران در طی جواب خود بهیچوجه دلیلی اظهار نمی‌دارند که بیک نحوی مجوز اقدام آنها بوده باشد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بایستی تقاضای خود را تکرار نمایند.

۲- چنانچه دولت ایران حاضر نباشند اعلامیه خود را دئربالغای امتیاز در ظرف یک هفته از تاریخ آن مراسله یعنی تا روز پنجشنبه ۲۴ آذر مسترد دارند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان چاره نخواهند داشت جز این که موضوع مشاجره را که بین خود و دولت ایران در باب مشروع بودن اقدام دولت ایران پیش آمده با قید فوریت و در تحت Optional clause بدیوان دائمی داوری بین المللی لاهه مراجعه کنند در موقع اقدام این امر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از محکمه مزبور تقاضا خواهند نمود که بر طبق ماده ۴۱ اساسنامه

اقدامات موقتی را که برای حفظ حقوقی خود باید اتخاذ بنماید تعیین کند.

۳- علاوه بر این دستورالعمل دارم اشعار نمایم که دولت دوستدار رویه مذکوره در جمله سوم مراسله جناب اشرف را دائر باین که دولت ایران نمی‌تواند خود را مسئول خساراتی که بشرکت وارد می‌شود بدانند نمی‌پذیرند بالعکس محترما خاطر جناب اشرف را مؤکدا مستحضر می‌سازم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دولت ایران را مستقیما مسئول خساراتی که نسبت بمنافع بکمپانی وارد آید و همچنین مداخله که در امور موسسات یا عملیات تجارتي آنها در ایران بشود و یا قصور در دادن حمایت کافی بکمپانی می‌دانند و در صورت حدوث هر گونه خسارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را محق خواهند دانست که هر گونه اقداماتی را که وضعیت برای حفظ کمپانی ایجاب نماید بعمل آورند.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تجدید می‌نمایم بعد بنده در ۲۰ آذر (یکشنبه) از طرف دولت جوابی باین مراسله داده‌ام که عینا برای اطلاع آقایان محترم قرائت می‌کنم.

آقای وزیر مختار

در جواب مراسله آن جناب مورخه ۱۷ آذر (۸ دسامبر) بتمبره ۶۰۴ که در جواب مراسله دوستدار مورخه ۱۲ آذر مرقوم رفته است محترما زحمت افزا می‌شود

۱- جمله اول مراسله شریفه منتهی می‌شود باین که اولیای دولت ایران دلیلی که مجوز اقدام ایشان برای الغای امتیاز نامه داری باشد نیاورده‌اند و بنابراین دولت پادشاهی انگلستان باید تقاضای خود را در استرداد الغای مزبور تکرار نماید.

در جواب جمله مزبور زحمت می‌دهم که دولت ایران دلایل عدم رضایت خود را از رفتار کمپانی نفط مکرر خاطر نشان نموده و تصور نمی‌کرد که تکرار مکرر محل احتیاج باشد و دولت ایران در صورتیکه موفق نشود با کمپانی قرارداد رضایت بخش جدیدی منعقد نماید و برای اثبات حقانیت خود در فسخ امتیازنامه داری محتاج بمراجعه بمحکمه شود دلالتی خود را مشروحا بیان خواهد نمود و جای تاسف است که بی میلی اولیاء دولت شاهنشاهی بوارد شدن بمباحثه و مناقشه نظر بحسن نیتی که در این کار داشته‌اند (و این فقره موجب شد که دوستدار در مراسله خود بشرح و بسط علل اقدام دولت در الغای امتیازنامه داری نپرداختم) در نظر اولیا دولت انگلستان چنین جلوه گر شده است که دولت ایران مجوزی بر صحت اقدام خود ندارند حالیه نیز ربای این که دولت پادشاهی انگلستان تصور نکند دولت شاهنشاهی ایران استتکاف از ذکر دلالت الغای امتیاز دارد دوستدار بذکر اجمالی از آن می‌پردازد.

علاوه بر این که امتیازنامه داری فی حد ذاته موافق مصالح مملکت ایران ترتیب داده نشده و حقوق حقه مملکت در موقع اعطای آن پایمال گردیده این امتیازنامه در زمانی تحصیل شده است که بدبختانه در مواقع اعطای اینگونه امتیازات ملاحظه صرفه و مصلحت مملکت نمی‌شده و گیرندگان امتیازات از بی اطلاعی مصادر امور آن زمان سوء استفاده می‌نمودند بعلاوه در تحصیل امتیازات در آن زمان همه نوع وسائل تهدید و تضییق اعمال می‌شد. بطوریکه در نتیجه تهدیدات و تضییقات مزبوره اعطا کننده امتیاز آزادی نداشت که از دادن این گونه امتیازات خودداری نماید.

خود آن جناب و دولت پادشاهی انگلیس تصدیق خواهند نمود که دنیای امروزه اعتباری برای قراردادهای و امتیازاتی که باین نحو تحمیل شده باشد قائل نشده و آنها را الزام آور نمی‌شمارد.

قطع نظر از معایب فوق رفتار و عملیات کمپانی نقطه به دولت ایران بر همان

امتیاز نامه غیر فرضیه نیز منطبق نبوده و کمپانی همواره از رعایت حقوق دولت ایران بر طبق همان امتیازنامه بدو غیر معتبر هم قصود کرده و موجبات تضییق حقوق دولت ایران را فراهم نموده است. مثلاً مطابق امتیازنامه داری کمپانی بایستی از تمام عواید خود و کمپانیهای فرعی بدون استثنا صدی ۱۶ بدولت ایران تادیه نماید نتیجه منطقی این تعهد کمپانی این است که دولت ایران باید حق نظارت در مصارفی که قبل از رسیدن بعایدات خالص از عوائد کمپانی کسر می‌شود و همچنین حق اعمال نظر دل زوم و عدم لزوم مخارج مزبوره داشته باشد و الا عواید مملکت ایران همواره در معرض خطر و کسر و نقصان واقع می‌گردید متاسفانه کمپانی نفت که در اسراف و تبذیر مشهود بوده است هیچوقت راضی نشده است که دولت ایران حق نظارت در مصارف کمپانی را قبل از تادیه حق الامتیاز داشته باشد حاجت بذکر نیست که اغلب مخارج بیموردی که از طرف کمپانی بعمل می‌آید تاثیر کامل در حق الامتیاز داشته و عواید مزبور را بعد مضحکی تقلیل می‌داد.

بعلاوه کمپانی هیچوقت تا بحال حسابهای جزء و اسناد مثبتة مخارج خود و تمام کمپانیهای فرعی خود را بدولت ایران یا نماینده او ارائه نداده است تا دولت ایران اطمینان حاصل کند که بعواید حقیقی خود می‌رسد همچنین کمپانی تا بحال برخلاف نص امتیاز نامه از دادن سهم دولت ایران از عواید تمام کمپانیهای فرعی خود استنکاف نموده و حتی برای بعضی از کمپانیهای مزبور کمک‌های مالی مهمی را از عوائد خود قائل شده و بخرج منظور نموده است و باین طریق نیز از عوائد دولت ایران بطرز موثری کاسته است و بالنتیجه کمپانی مخالفت خود را با مقررات امتیاز نامه ثابت و بر دولت ایران خسارت مهم وارد نموده است.

اگر دوستدار بخواهم موارد عدیده عدم صمیمیت کمپانی را در معاملات با دولت ایران ذکر نمایم خیلی مفصل خواهد شد و اگر آن جناب باسناد و راپرت هائی که از طرف متخصصین مختلف انگلیسی طبع شده است مراجعه بفرمائید ذهن

آن جناب درباب رفتار کمپانی در موارد مختلفه که لطمه بمنافع ایران وارد می نموده است روشن خواهد شد یکی از شواهد عدم مراعات امتیازنامه داری از طرف کمپانی نفت جنوب این است که با وجود اینکه در مدت جنگ بنی المللی قیمت نفت و مواد نفتی و احتیاج بآن دائماً در تزايد بود و فقط ایران در بحریه موثلفین عامل موثری شمرده می شد و بالنتیجه فروش نفت ایران بقیمت دنیائی فقط مستلزم منافع هنگفتی برای کمپانی بود معذک

کمپانی برخلاف نص امتیاز نامه از تادیه حق دولت ایران خودداری نموده و عملاً امتیازنامه مزبور را بی اعتبار ساخت و اگرچه دولت ایران مکرر درصدد استیفای حق خود و تصفیه محاسبات گذشته برآورد متاسفانه اقدامات دولت منجر به نتیجه که مورد تصدیق دولت ایران باشد نگردید.

همچنین البته بر آن جناب مخفی نیست که مطابق امتیازنامه داری کمپانی باستثنای موارد معینه معافیت گمرکی دارای هیچگونه معافیتی از مالیاتهای مملکتی نبوده و در همان حال محکوم قوانین داخلی ایران می باشد و با وجود اینکه از سنه ۱۳۰۹ مالیات برعایدات در ایران برقرار گردیده و با این که کمپانی مکلف به اطاعت از قوانین مملکت ایران می باشد معذک تا بحال از تادیه مالیات خودداری نموده و بی اعتنائی خود را نسبت بقوانین مملکت ظاهر ساخته است.

یقیناً آن جناب محتاج نخواهند بود که دوستدار توسعه و بسط امروزه کمپانی را تذکر بدهم و دارائی آن را تشریح نمایم این نکته مسلم است که تمام دارائی مزبور از منابع ثروتی ایران تاسیس شده است با وجود این اگر عایدات دولت ایران را از بابت نفت با عوائد خود کمپانی مقایسه نمائیم معین خواهد گردید تا چه اندازه مملکت ایران از این معامله مغبون گردیده است و بچه نحو غیر عادلانه عوائد مملکت شاهنشاهی در معرض تفریط واقع شده و چگونه با ثروت حاصله در ایران کمپانی نفت فعلاً در نقاط دیگر عالم مشغول کار شده و

از اینجهت نیز آتیه نطف ایران را تهدید می‌نماید. با وجود اینکه کمپانی از منابع نفت ایران استفاده کلی می‌کند و ملت ایران حقا متوقع بود که نطفی را که برای حوائج صنعتی و حمل و نقل لازم دارد بقیمت مناسبی تحصیل نماید معهذا نطف و مواد مستخرجه از آن در این مملکت و حتی در نقاط محل استخراج از طرف کمپانی بقیمتهائی بفروش می‌رسد که از قیمت سایر ممالک گزاف تر است و باینواسطه حوائج صنعتی ایران دچار عسرت می‌باشد.

اگر بخواهیم نمونه دیگری از بی اعتنائی کمپانی نفت نسبت بمنافع ایران ذکر بکنیم این است که با وجود این که مطابق امتیازنامه داری کمپانی حق استخراج نفت را در تمام ایران باستثنای پنج ایالت دارا بود و موجود بودن نطف هم در تمام ایران محل شبهه نیست و خود داشتن حق مزبور کمپانی را ملزم باستفاده از آن می‌نمود معذک کمپانی در عوض اینکه تمام فعالیت خود را در ایران تمرکز داده و بواسطه تکثیر بهره برداری خود بدولت ایران نیز منافع بیشتری عاید دارد از یک طرف بهره برداری خود را در ایران محدود کرده و از طرف دیگر در خارج از ایران همواره بر دائره عملیات خود می‌افزاید.

با تمام تخلفات مذکوره فوق معذک دولت ایران مکرر در صدد برآمد که روابط خود را با کمپانی در روی اساس محکم و برارنده گذارده و بتمام این اختلافات خاتمه دهد ولی متاسفانه تمام مجاهدات دولت ایران به نتیجه عمل منجر نگردید حتی در تابستان گذشته دولت ایران ابراز میل نمود که کمپانی نماینده خود را بطهران بفرستد تا اینکه در اینجا قرار قاطعی داده شود ولی کمپانی بعذر بحران عمومی از فرستادن نماینده اختیاردار خود استتکاف ورزید.

پس با این نوع رفتاری که کمپانی با دولت ایران نموده که از یک طرف از اداء حقوق دولت سرپیچی کرده و از طرف دیگر برای اصلاح اساس امتیاز نامه

حسن نیتی بروز نداده است اولیای دولت پادشاهی انگلستان چگونه اقدام دولت ایران را بی مجوز شمرده و خود را در وارد نمودن تضيیقات بدولت ایران ذیحق می داند.

۲- نظر بمراتب فوق چنانکه دوستدار در مراسله سابق خود اشاره کرده بودم دولت ایران خود را در القای امتیازنامه داری ذیحق دانسته و موردی برای استرداد الغای آن نمی بیند این نکته را نیز دوستدار خاطر نشان می نماید که دولت شاهنشاهی ایران همواره تعهدات بین المللی خود را محترم شمرده و دائماً سعی بوده است که

عملیات خود را مبنی بر حقانیت عدالت نماید ولی در همان حال بهیچوجه نمی تواند مشاهده کند که حقوق مسلمه دولت ایران مورد احترام و مراعات واقع نشده و منافع مملکت در معرض تفریط واقع گردد و چون امیدوار است در عصر حاضر در دنیا گوش شنوا برای حرف حساب و حق موجود می باشد لهذا از عرضه داشتن مشکلات خود و تجاوزاتی که به حقوق مملکت ایران می شود بمحاکم بین المللی ذی صلاحیت استنکافی نداشته و همیشه حاضر بوده است در این مورد هم که آن جناب بنام دولت متبوعه خود و باعتبار ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی داوری مراجعه به محکمه مزبور را خاطر نشان می فرمائید وظیفه خود می دانم که توجه آن جناب را باین نکته جلب کنم که اگر مقررات ماده مزبور رسیدگی باین گونه امور رادر ضمن صلاحیت دیوان داوری مشخص کرده بود البته دولت ایران از قبول مراجعه به محکمه مزبور تامل نمی کرد ولی چنین به نظر می رسد که در اختلافی که بین دولت ایران و کمپانی حاصل شده است محکمه دائمی داوری صلاحیت رسیدگی را نداشته باشد زیرا که ماده ۳۶ اساسنامه مزبور در مواردی که باعتبار Clause facultative باید بدیوان مزبور مراجعه شود صلاحیت محکمه را بنحوی تشخیص داده است که تطبیق بر این مورد نمی کند.

۳- در جمله سوم مراسله شریفه آن جناب تکرار می فرمائید که دولت ایران را مسول خسارات وارده بکمپانی می دانیم.

اولیای دولت ایران ملتفت نمی شوند که در صورتیکه از یک طرف هیچ نوع شرکتی در عملیات کمپانی ندارند و از طرف دیگر هیچ نوع مزاحمت و مداخله در کارهای کمپانی نکرده و نمی کنند چگونه مسئولیتی بر دولت ایران وارد خواهد بود.

پس بملاحظات فوق است که دوستدار نیز مکررا زحمت افزا می شود که اگر خسارتی به کمپانی وارد آید مسول آن خود کمپانی می باشد.

۴- اما این که در مراسلات آن جناب همواره بلزوم انعقاد قرارداد دوستانه با کمپانی اشاره می شود اجازه می خواهم جلب توجه آن جناب را با این نکته بنمایم که دولت ایران هیچوقت استتکاف از انعقاد قرارداد جدیدی که منافع طرفین را منصفانه تامین نماید نداشته و حالیه نیز ندارد و این حسن نیت خود را عملا ثابت نموده است و علت اینکه دولت ایران بعد از الغای امتیازنامه داری در صدد مداخله در موسسات کمپانی برنیامده و بتصور رسیدن به نتیجه مطلوبه فعلا نیز در این تصمیم خود باقی است این است که دولت ایران امیدوار بوده است که در عوض دخول در بحث های اصولی و مشاجرات حقوقی کمپانی بدون فوت وقت نماینده مختار خود را بطهران اعزام خواهد نمود که تا بلا تاخیر داخل مذاکره با دولت ایران شده و قراری که منافع حقه ایران را تامین نماید منعقد سازد ولی متاسفانه دولت پادشاهی انگلستان گویا در عمل مایل نیست که دولت ایران با کمپانی توافق نظری حاصل نمایند زیرا که تهدید و تحویفی که نسبت بدولت ایران از طرف دولت انگلستان بعمل می آید و تقاضاهای غیرقابل قبولی که می شود عملا مانع از آن می شود که دولت ایران و کمپانی بتوانند قدمی برای رسیدن بتوافق نظر بردارند و با وجود اینکه تا بحال در مذاکرات دولت

ایران و کمپانی سفارت انگلیس مداخله نداشته است حالیه سفارت حائل بیت طرفین گردیده و رویه را اتخاذ نموده است که بالنتیجه هر نوع امیدواری در موفقیت بانعقاد قرارداد جدیدی با کمپانی سلب می‌شود و تاسف اولیای امور ایران این است که دولت انگلستان با آنکه یقیناً از غبن و تضررات دولت ایران بی‌خبر نیستند بجای اینکه کمپانی را نصیحت و تشویق کنند که از حسن نیت دولت ایران استفاده کرده در اصلاح وضعیت خود عجل‌نماید برعکس بواسطه تضییق بر دولت ایران کمپانی را تشویق بمقاومت می‌نمایند اولیای دولت ایران این رویه دولت انگلستان را با روح حق‌گذاری و مسالمت خواهی

که باید در میان دول دوست و اعضای جامعه ملل حکمفرما باشد منافی دانسته خود را ذیحق می‌داند که تهدیدات و تضییقاتی را که متوجه دولت ایران شده است باطلاع شورای جامعه ملل برساند.

موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می‌شمارد جریان امر تاکنون از این قرار بوده است خاطر محترم آقایان بخوبی مسبوق است و از همین مراسلاتی هم که قرائت شد ظاهر می‌شود که الغاء امتیازنامه داری از طرف دولت ایران بچه جهت واقع شد بطور خلاصه دو علت داشت یکی اینکه اساساً از امتیازنامه داری ناراضی بودیم بواسطه اینکه با منافع حقه ما توافق نداشت (نمایندگان- صحیح است) دیگر اینکه کمپانی نفت از مواد همان امتیازنامه هم تخلف می‌کرد (صحیح است) و برای دولت ضرر اندر ضرر می‌شد بالاخره دولت ایران بر این عقیده شد که مادام که امتیازنامه داری را معتبر می‌شناسد موفق باصلاح این وضعیت نمی‌شود این بود که اقدام بالغاء آن کرد ولی مقصودی نداشت جز اینکه روابط خود را با کمپانی انگلیس و ایران بر روی اساس صحیحی که منافع طرفین را منصفانه تامین نماید بگذارد و بهمین ملاحظه در مراسله که آقای وزیر مالیه بنماینده کمپانی مزبور مشعر بر الغاء امتیازنامه داری نوشته خاطر نشان کرده که دولت حاضر است با کمپانی داخل مذاکره برای عقد امتیاز

نامه جدیدی بشود و امیدواری داشتیم که بالاخره کمپانی برای استرضای خاطر دولت و ملت ایران حاضر شود متاسفانه این انتظار ما هنوز بوقوع نرسیده و مداخله دولت انگلیس و مراسلات متبادله که برای اقایان قرائت کردم مانع شده است از اینکه دولت ایران بتواند با کمپانی داخل مذاکره شده قرار رضایت بخشی در کار بدهد یک امر هم مشاهده می‌شود که مایه مزید تاسف است و آن القاء شبهاتی است که در جرائد انگلیس و سایر ممالک خارجه در افکار عامه شده عمل دولت ایران و قول و فعل او را برخلاف حقیقت جلوه می‌دهند بعضی می‌خواهند این عمل را در تحت تاثیرات دیگر قلمداد کنند جماعتی دولت ایران را دارای افکار ضدخارجی و الغاء امتیاز نامه داری را ناشی از آن افکار می‌خوانند بعضی دیگر از اغتشاش اماکنی که موسسات نفت در آنجا هست و مزاحمت نسبت بانها صحبت می‌کنند و باین واسطه افکار را مشوب یا پریشان می‌سازند و حال آنکه همه کس می‌داند که در این دوره و این ایام در کلیه مملکت ایران خاصه در نواحی که موسسات نفت آنجا هست آسایش و امنیت کاملاً برقرار است (عموم نمایندگان- صحیح است) نسبت بخارجیان هم کسی ضدیت و مزاحمتی ندارد دولت ایران هم مداخله و تعرضی نسبت به موسسات نفت ننموده و کما فی السابق موسسات مزبور را مشمول حمایت خود می‌سازد بلکه احتیاطاً بر مراقبت و مواظبت خود افزوده و یقین است که خسارتی در داخله ایران بکمپانی و موسسات آن وارد نخواهد آمد مگر اینکه کسی صرفه خود را در این بداند که عمداً بکمپانی خسارت وارد آید بالاخره مقصود واحد دولت ایران حفظ حقوقی و منافع خود می‌باشد دولت ایران می‌گوید این نفت و مواد مشتقه آن که در ایران بدست می‌آید ملک و مال ملت ایران است (عموم نمایندگان صحیح است) و باید باین ملت بهره که متناسب با استحقاق و حق مالکیت اوست برسد (صحیح است) آنچه تاکنون باو می‌رسیده قدر قابل نیست و قبول آن اسباب بدنامی است و اگر روزی بوده است که ایرانیها با اولیای آنها غافل یا فاسد بوده و این منبع ملی را موضوع یک معامله غین آمیزی کرده و در حدود همان معامله هم اسباب تامین حقوق مملکت را فراهم نکرده‌اند دلیل

نمی‌شود که امروز که چشمها باز شده همان طریقه و رویه دوام داشته باشد البته کسانی که سرمایه مالی و فنی خود را برای این منبع ثروت بکار برده‌اند باید استفاده عادلانه خود را از آن بکنند اما ملتی که این ثروت متعلق باوست انصاف نیست که محروم و مغبون بماند (صحیح است- صحیح است) این است حرف حسابی ما که مکرر گفته و نوشته‌ایم و باز خواهیم گفت تا وقتی که حق بحق دار برسد (صحیح است- صحیح است) از این گذشته دولت ایران نه نسبت بدولت انگلیس سوءنیتی دارد نه نسبت بکمپانی عداوتی و نه با هیچ یک از خارجیان ضدیت و مخالفی حق خود را می‌خواهد و بس (صحیح است- صحیح است) و بهر وجه و طریق هم باشد دست از استیفای خود نمی‌کشد (صحیح است) امیدوارم از این بیانات مطلبها کاملا روشن و شبهاتی هم که در اذهان وارد شده مرتفع شود (احسنت- احسنت).

رئیس- آقای مویداحمدی

مویداحمدی- بنده اولاً می‌خواهم مبین احساسات اهالی ایران و مجلس شورای ملی ایران باشم و حقیقه از اقدامات هیئت دولت تشکر کنم و همینطور که ملاحظه می‌فرمائید علاوه بر تلگرافاتی که از عموم ایالات و ولایات بلکه بلوکات و قصبات و دهات تمرکز می‌رسد و از این اقدام دولت تشکر می‌کنند کاغذهای زیادی هم هست که با پست از کلیه ولایات بهریک از آقایان و کلاء رسیده است البته اینها را ملاحظه فرموده‌اید که چه جهت و سروری در عامه مردم از این اقدام دولت پیدا شده است که واقعا بنده که در این انقلابات این چند سال داخل بوده‌ام کمتر نظیر این اقدام را دیده‌ام اوراق مطبوعه که از کرمان با این پست برای بنده فرستاده بودند حاکی بود که در همین جمعه گذشته تقریباً سی هزار نفر جمعیت در میدان ارک کرمان مشغول بروز احساسات بوده‌اند و بهمان هیئت اجتماع به تلگرافخانه آمده و به هیئت دولت تشکر عرض کرده‌اند. لیکن در موضوعاتی که بنده در نظر داشتم عرایضی کنم اگرچه جواب آقای

وزیر امور خارجه بدولت انگلستان کافی و دارای یک جنبه‌های حقوقی بوده است لیکن بنده هم لازم دانستم بعضی عرایضی عرض کنم؛ و حقیقه با کمال تاسف این مطلب را لازم دانستم عرض کنم که هیچ تصور نمی‌شد که وقتی دولت ایران یعنی وزارت مالیه مراسله بکمپانی نطف جنوب می‌نویسد و با یک کمپانی که امتیازی داشته است طرف مکاتبه و مذاکره می‌شود دولت انگلستان دخالتی در این موضوع بکند واقعا اسباب تآثر و تاسف است که دولت انگلستان که دولت ایران با ایشان طرفیتی نداشت خودشان را در این موضوع وارد کنند و این مکاتباتی که آقای وزیر امور خارجه قرائت فرمودند از طرف دولت بریتانیا نوشته شود جواب بدولت انگلیس بدهند در حالیکه ما با یک کمپانی طرف بودیم و با دولت انگلیس طرفیتی نداشتیم و بنده اینجا الان متذکر شدم در این جمله که مخصوصا در مراسله سفارت انگلیس بود با آقای وزیر امور خارجه که ما قضیه را بدیوان داوری لاهه رجوع می‌کنیم اگرچه آقای وزیر امور خارجه در جواب خودشان متذکر بماده (۳۶) اساسنامه دیوان داوری لاهه شده‌اند که هر گاه بین دو دولت یا بین الملل یک اختلافاتی باشد بدیوان داوری لاهه می‌رود نه اختلاف بین یک دولت و یک کمپانی و دلیل بر این عرض بنده همان جمله اخیر مراسله خودشان است که می‌نویسند: اگر خسارتی «بکمپانی» وارد آمد ملاحظه می‌فرمائید پس کمپانی طرف ما است و از این جهت بدیوان داوری لاهه مربوط نیست و صلاحیت دیوان داوری مربوط است باختلاف بین دو دولت و این از موضوع ما خارج است (صحیح است) لیکن حالا حقیقه می‌خواهم عرض کنم که این اقدام اولیای دولت فحیمه انگلیس عموم ملت ایران را از خودش رنجیده خاطر ساخت در حالتیکه ما با یک کمپانی طرف بودیم و هیچ مربوط بدولت انگلیس نبود و هیچ نظر سوئی نسبت بدولت انگلیس نه دولت ایران و نه مجلس و ملت داشت. لیکن عجالتا ایشان خودشان را طرف کرده‌اند و ما چون غیر از حقوق خودمان چیزی نمی‌خواهیم و فقط حق مشروع قانونی خودمان را می‌خواهیم و هر کس می‌خواهد با ما طرف بشود ما حرف حق خودمان را می‌زنیم و البته نه نظر سوئی با کمپانی داریم نه نظر سوئی با دولت

انگلیس داریم و فقط احقاق حق خودمان را می‌خواهیم بکنیم. اگرچه در مراسله وزارت امور خارجه اشاره باین مطلب شده است لیکن بنده لازم دانستم و همچو تصور کردم که اگر یک قدری مشروح تر باین موضوع عریضی بکنم بد نباشد (صحیح است) برطبق قواعد عمومی و اصول حقوقی و قضائی کل دنیا در کلیه معاملات و در کلیه قراردادها و در کلیه تعهدات یک ارکانی وجود دارد که همه ممالک آنها را پذیرفته‌اند و هر یک از این ارکان در هر معامله و قراردادی متزلزل بشود آن قرارداد و آن معامله باطل و ملغی است و هیچ محکمه و قتیکه یکی از این ارکان متزلزل بشود نمی‌تواند حکم بصحت آن معامله بدهد مثلا یکی از ارکان اساسی هر معامله و تعهدی آزادی طرفین متعاملین است و هر گاه یکی از طرفین متعاملیت در آن معامله خودشان مجبور باشند آن معامله باطل است و بنده البته اینجا نمی‌خواهم داخل در این موضوع بشوم که در دوره‌های سابق این قبیل امتیازات با این قبیل قراردادها روی چه فشارها و چه تضییقاتی از طرف همه دول نسبت به دولت ایران تحمیل شده است و اگر بتاریخ رجوع فرمائید بهمین تاریخ اخیر یعنی از ۱۳۱۵ قمری تا بروز دولت پهلوی در این چند سال چه معاهدات و چه قراردادهائی (که همه بحمدالله الغاء شد) بسته شده بود هر یک از آنها یک تاریخی دارد که آنها در تحت چه مضیقه‌ها و چه فشارهائی این نوشتجات را از دولت ایران می‌گرفتند پس همینطور که در مراسله آقای وزیر امور خارجه اشاره شده است که این قراردادها بچه شکل گرفته می‌شد دیگر بنده بیش از این نمی‌خواهم در این موضوع توضیح بدهم که از نزاکت خارج شود که در تحت چه مضیقه هائی این قراردادها را می‌گذاشتند و اولیای دولت آنوقت هم با آن وضعی که مخصوصا در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه پیدا شده بود این جور کارها را می‌کردند و این جور فرامین را می‌گرفتند و چون حقیقه دولت ایران در این معامله آزاد نبوده و مجبور بوده است از این جهه نمی‌توان این قرارداد را صحیح دانست.

یکی دیگر اینکه این هم یک قاعده ایست در علم حقوق که متعاملین باید عالم بموضوع معامله باشند اگر جاهل در موضوع معامله باشد آن معامله باطل است و بنده عرض می‌کنم که همان متن قرارداد داری را اگر کسی بدقت مطالعه بکند می‌داند که اولیای وقت ابدا ملتفت نشده‌اند که چه داده‌اند و چه امضاء کرده‌اند بکلی بر آن‌ها مجهول بوده است و مخصوصا در یک روسیه در وزارت مالیه دیدم که در همان وقتی که این قرارداد بنا بود بسته شود وزیر مالیه کاغذی می‌نویسد بوزارت امور خارجه و بصدر اعظم وقت که اینجا دو هزار تومان مالیات جزو جمعی دارد حالا که این امتیاز را می‌دهد این دو هزار تومان از بین می‌رود تکلیف چیست. این بود که در قرارداد یک فصلی گذاشتند که این دو هزار تومان مالیات جزو جمعی را کمپانی بدهد و اصلا نمی‌دانستند که موضوع چیست و چون جهل بموضوع داشته اندبدهی است که هر معامله که متعاملین آن جاهل بموضوع باشند آن معامله باطل است. دلیل سوم بنده بر این موضوع اصلا صدور این قبیل فرامین است و بنده نمی‌خواهم بجزء ضرح بدهم که در آن تاریخ چه جور فرامینی صادر شده فقط برای نمونه اشاره بدوسه فقره می‌کنم که در ۱۳۱۸ صادر شده یکی فرمان قصر قجر بود که لغو شد (دشتی- فرمان قصر فجر چه بود؟) حالا نمی‌خواهیم توضیح بدهم این موضوع را خوب نیست (صحیح است) یکی دیگر فرامینی بود از مظفرالدین صادر شد که تمام بنادر و سرحدات را انتقال داده بود بیک اشخاصی که اداره گمرک آنوقت مراسم می‌نویسد بوزارت مالیه وقت که آقا اگر بنادر را فروختید دیگر گمرکی لازم نیست چون آنوقت گمرک سرحدی دائر شده بود. بالاخره مرحوم عین الدوله ملفوف فرمانی از ایشان صادر کرد که آن ملفوف فرمان الان در وزارت مالیه موجود است که خطاب کرده است به عین الدوله که کلیه این فرامین را ملغی کنید. یکی دیگر در ۱۳۱۹ شخص بلژیکی آمده بوده است بطهران و جعبه فنگرافی آورده بوده است که صدا را هم ضبط می‌کرد و هم پس می‌داد بالاخره معلوم است یک شب در دربار این فنگراف را برده است و صحبت هائی که کرده بودند بعد پس داد و البته در آنوقت این یک چیز تعجب

آوری بوده است و روی همین قضیه بوده است که فرمانی صادر شد و فرمان را هم آن بلژیکی گراور کرد که الان شخصت نمره از آن در وزارت مالیه موجود است که در اولش این است که چون نظر کیمیا اثر بر اسایش عباد و آرامش بلاد و آبادی مملکت و فلان است ما ریاست دارالاسوات دولتی را دادیم باین بلژیکی و امتیاز این موضوع را هم دادیم بایشان که در کل شهرهای ایران ایشان شعبه باز کنند و از اینها وارد کنند و بفروشند حالا نمی دانم بچه نظر آن بلژیکی فرمان را داده بود گراور کرده بودند و آنهم که عرض کردم که شخصت گراور آن در وزارت مالیه موجود است علتش این بود که بعضیها یک سوء استفاده هائی از آن کرده بودند و آن عبارات پائینش را پرانده بودند و ما بقیش را گرفته بودند و انتقالاتی از املاک دولتی نوشته بودند و الان در وزارت مالیه این فرامین موجود است که بصره و مهر ایشان است و آن سه چهار سطر بالا را هم باقی گذاشته‌اند باقیش را هم محو کرده‌اند غرض این است که در آن دوره اینطور فرامین تقریباً روی این جور چیزها غالباً صادر می شده لکن امروز که دولت ایران تمام معاهداتی که با دول سابق داشته با همه دول متحابه داشته در همه تجدیدنظر کرده و همه را تغییر داده‌اند فقط همین این یکی مانده بود و البته نباید کمپانی نفت جنوب متوقع باشد که ملت ایران و دولت ایران سالهای سال بنشینند و همان عملیاتی که در آن دوره کرده‌اند و این امتیاز را گرفته‌اند حالا هم عرض کنم بیابند و یابند بآن فرمان باشند و اطاعت کنند یکی دیگر عرض کنم خدمت شما که این معامله غرری بوده است و در کلیه معاملات هم حقیقه این موضوع یکی از ادله مبطله معامله است که غرر در آن باشد و اگر رجوع بفرمائید بمتن معاهده عرض کنم آنجا غرر دولت خوب فهمیده می‌شود. آیا تصور می‌شود کرد که تمام معادن فقط تحت الارضی یک مملکت وسیعی مثل ایران که پر است از نفت بااستثناء پنج ایالت بییک کمپانی داده شود و اصلاً حق تفتیش و نظر برای دولت نگذارد که یک کنترل صحیحی در جمع و خرج و استخراج و محل فروش داشته باشد؟ و واقعا در این معامله گول زده‌اند و این معامله را غرری کرده‌اند همین صدی شانزده را از روی چه حسابی بدولت

ایران می‌داده‌اند برای اینکه هیچ اطلاعات کافی نداشته‌اند که چقدر استخراج می‌شود چقدر تصفیه می‌شود چقدر حمل می‌شود در کدام بازار بفروش می‌رود مخارجش چقدر است مخارج صحیح استثناء می‌شود یا تقسیم استثناء می‌شود. چه باقی می‌ماند که صدی شانزدهش حق ما است؟ ابا اینها نیست تمام را واگذار کرده‌اند باستثنای پنج ایالت تمام معادن تحت الارضی ایران را واگذار کرده‌اند بکمپانی داریسی بدون هیچ قید و شرط بدون هیچ نظارتی صدی شانزده را هم هر چه دلش می‌خواهد بدهد و این دلیل مقتضی بر غرر دولت و گول زدن دولت است و این معامله غرری است و معامله غرری مطابق کلیه اصول دنیا غلط است و باطل یکی دیگر حقیقه عبثی است که دولت ایران در این امتیاز دارد ثحالاً از همه این مراتب گذشته اینهم یک دلیلی است که خیار فسخ می‌آورد که دولت ایران حق داشت این امتیاز را فسخ کند. موضوع دیگر که می‌خواستیم عرض کنم وفای بشرط و وفای بتعهد و تعطل در اداء حق است که آنهم موجب خیار فسخ است در همه قوانین. بنده با شما معامله می‌کنم با یک شروطی شروطش را عمل نمی‌کنم وقتی که شروطش را عمل نکردم برای آن طرف حقی پیدا می‌شود که آن معامله را لغو کند و ما ادله دیگر هم داریم در این خصوص که امروز اقدام دولت ایران مطابق حق و حساب و قانون بوده است و کمپانی هم همین دلیل است بر عرضی که بنده می‌کنم و آن محاسباتی است که دارد اگر بدوسییه او در وزارت مالیه مراجعه بفرمائید که هر سال بچه شکل صورت حساب بما می‌داده‌اند یعنی صورت حساب نمی‌دهند عایدات را معین می‌کنند در سال ۱۹۳۰ بما می‌دهند یک میلیون و سیصد و چند هزار لیره و در ۱۹۳۱ بما می‌دهند سیصد هزار لیره (مهدوی- آنرا هم که رسیدگی می‌کنیم مثل همین است) خوب چه شده است که حقوق ما اینقدر کم شده است در حالی که یک میلیون تن استخراج نفت در ۱۹۳۱ بیش از ۱۹۳۰ بوده است اگر بگوئیم قیمت تنزل کرده حاصل زیادتیر بوده یکمیلیون تن حاصل ۱۹۳۱ بیش از ۱۹۳۰ بوده چه شد که یک میلیون لیره حقوق ما رفت که حقیقه گویا آقای رهنما یا آقای دشتی در نطق سابقشان یک عبارتی فرمودند که به بنده اثر کرده و آن این بود

که شاید یک نظر سیاسی در این بوده که دولت ایران دارای اشعار خارجی برای خرید بعضی اشیاء لازم نشود و الا یعنی چه چه جهت دارد اینجور بما بدهند و هیچ حقی کنترلی هم نداشته باشیم این مسائل بدولت ایران حق داد که این قرارداد را الغا کرده لکن بنده باز هم تذکر می‌دهم که ما هیچ نظر سوئی بدولت انگلیس و کمپانی نداریم فقط حقوق حق هخودمان را مطالبه می‌کنیم و یکی دیگر باز از شروطی که کمپانی نقض کرده بوده و دولت ایران حق داشت اینکار را بکند این بود که قوانین ایران را اطاعت نمی‌کرد (صحیح است) در حالیکه مالیات بر عایدات از مجلس شورای ملی گذشته است کمپانی نفت جنوب مالیات بر عایدات بما نداد و اطاعت از قوانین ایران نکرد بهمان شروط و قیودی که در خود آن قرار داد بود بهمان هم عمل نکرد. اینها مجبور کرد دولت ایران را که این اقدام را کرد. و باز بنده می‌خواهم یک نکته دیگر عرض کنم و شاهزاده افسر تصور می‌کنم بهتر از همه باین موضوعی که عرض می‌کنم سابقه داشته باشند و آن این است که همه آقایان البته می‌دانند در اوایل مشروطه از ۱۳۲۴ باینطرف که ملت ایران آن اوضاع خراب دربار را دیدند که بالاخره ان اقدامات را کردند که دولت ایران مشروطه شد از اول مشروطه هر دسته هر حزب هر جمعیتی که در ایران تشکیل شد یکی از مواد مرامش و ایدالش برداشتن امتیاز نفت جنوب بود (صحیح است) که بنده چاپیش را دارم چاپ شده در مرامنامه‌ها و در دستورهائی که جمعیت‌ها اتخاذ می‌کردند از همان وقت ین موضوع بود خیلی چیزها بود الغای کاپتولوسیون بود و چه بود و چه بود یکی هم الغای امتیاز داری بود که همه این را می‌خواستیم از دولت و بعد هم که دولت ایران مشروطه شد بموجب اصل ۲۴ قانون اساسی هیچ امتیازی صحیح نیست مگر اینکه مجلس شورای ملی ایران آن امتیاز را تصویب کرده باشد و بنده اینجا بفریاد بلند عرض می‌کنم؛ مجلس شورای ملی ایران علاوه از اینکه این امتیاز را هیچگاه تصویب نکرده است در دو جلسه قبل هم رسماً الغای دولت را پذیرفته است (صحیح است) و مخصوصاً یک نکته دیگر می‌خواستم عرض کنم که یک چیزی یادم آمد لکن باز هم اشاره می‌کنم حالا یادم نیست درست گویا

دوره چهارم یا پنجم بود که برحسب تعلیمات کمپانی یک نفر در مجلس شورای ملی یک سوالی از دولت کرد راجع به اینکه بعضی اشیاء را از سر حد خارج می‌کنند بدون اینکه گمرکش را بدولت ایران بدهند باید تخفیف گمرکی در مجلس تصویب شود یک همچو چیزی بود و بالاخره خاطر م است که بالاخره آقای مستوفی الممالک رئیس الوزراء بودند و بنده شب خدمتشان رفتم جمعیت زیادی از آزادی خواهان و اشخاص با فکر آنجا حاضر بودند و مذاکره شد غرض این است که مجلس شورای ملی راجع باینکه یک حرفی زده باشد شما نکنید این کار را این بود که مرحوم مستوفی الممالک مخصوصا این اقدام را نکرد و جلوگیری کرد هیچگاه مجلس شورای ملی ایران این قرارداد را که همه ملت ایران الغای آن را می‌خواستند تصدیق نکرده است و از این جهت بنده هم عرض می‌کنم منتها این نکته هم در آخر بذهن من آمد که عرض می‌کنم ما در طول مدت مشروطه ایران از ۱۳۲۴ که دولت ایران مشروطه شد حقیقه مشروطه ما طفلی بود که متولد شد و یک طفلی بود که در ۱۳۲۴ تولد شد و مطابق قوانینی که در دنیا داریم که سن هیجده سالگی سن بلوغ است مطابق می‌شود با تاجگذاری اعلیحضرت همایونی که آنوقت وقت بلوغ مشروطه ایران بود که اعلیحضرت همایونی تاجگذاری کردند و امروز این ملت مشروطه بالغ را نمی‌شود تطبیق کردبآن دوره که آنطور فرامین صادر می‌کردند که دارالاصوات نمونه اش باید منتها از مذاکرات حالا هفت سال است از تاجگذاری اعلیحضرت می‌گذرد و البته تمام قراردادهائی که با دول خارجه داشتیم درست شد و این یکی هم انشاءالله با اقدامات دولت کاملا برنفع ایران و استفاده حقوق ایران خواهد شد (صحیح است) یک کلمه با آقای افسر عرض می‌کنم که «لغو داری» می‌شود

۱۳۱۱

افسر - صحیح است

رئیس - آقای عراقی

عراقی - اگرچه آقای وزیر امور خارجه در مراسلاتی که با سفارت انگلیس رد و بدل شده کاملا حقوقی را که داشته‌اند برای الغا این امتیاز بیان کرده‌اند و آن

طوری‌که تصور شده که حق نداشته‌اند الغا کنند امتیاز را کاملاً در مراسلات خوب بیان شده است که حقوقی داشته‌اند و جای الغا هم بوده علاوه بر آن هم ادله حقوق اسلامی را هم که آقای موید احمدی ذکر کردند از غبن و غرر و فلان و اینها که ایشان همه را بیان کردند که ما حق داشتیم (احتشام زاده- حقوق عمومی) حقوق اسلامی همیشه منطبق بر حقوق عمومی است (صحیح است) علاوه بر همه اینها که ذکر شد بنده یک قسمت را که منتظر بودم آقای موید احمدی بیان کنند و نکردند آن قسمت را بنده عرض می‌کنم: کمپانی را دولت انگلیش برای حفظ منافع او می‌نویسد که الغاء این امتیاز غیر اقبل قبول است اما از آنطرف حساب نمی‌کند که امتیازی را که الغاء آن غیر قابل قبول است برای حفظ منافع متصورشان این حساب را نمی‌کند که امتیازی را که ما باید بدهیم و منافی که در مملکت ما هست و آنها یعنی کمپانی می‌خواهد ازش استفاده کند برای ما آن منافع اهمیت ندارد که الغاء که می‌خواهیم بکنیم بگویند الغائشان غیر قابل قبول است در صورتیکه اصل منافع و منبع عایدات آنها فقط آنچه که بنده می‌دانم همانطور که در مراسلات وزارت امور خارجه هم هست تمام منافع آنچه را که این کمپانی تاکنون برده و کمپانیهای فرعی از این تشکیل داده تمام از همین معدن نطف بوده است ولی از هیچیک از آنها منافی بدولت ایران داده نشده است آنوقت برای حفظ منافع خودش مجبور است دولت ایران خصوص با این صداهائی که از طرف ملت ایران برای الغاء این امتیاز بلند است البته باید دولت ایران این امتیاز را الغاء کند و من خیال می‌کنم که اگر دولت انگلیس در این باب بخواهد رجوع بکنند و بگویند که ما می‌خواهیم همان طور که بوزارت امور خارجه هم نوشته‌اند کار را بمحکمه بین الملل رجوع کنیم اولاً محکمه بین المللمربوط است باختلافات بین دو دولت که در قضایا اختلافاتی داشته باشند و هیچ مربوط بکمپانی که تاجر است و دولت نیست نیست و ثانیاً در اساسنامه جامعه بین الملل در ماده ۱۹ آن هم که خود آقای وزیر امور خارجه در نظر دارند نوشته شده عهدنامه هائی که بسته شده بمقتضای وقت تجدیدنظر درش می‌شود امروز موقع غیر از آن روزیت که این امتیازنامه گرفته شده آن روز

چه روزی بود. بنده یکیش را عرض می‌کنم: بهترین سلاطین قاجاریه ناصر الدین شاه بوده است در انظار مردم در زمان ناصرالدین شاه رویتر انگلیسی می‌آید امتیاز جمیع معادن ایران را می‌گیرد اگر هم این عرض بنده درست نباشد، ممکن است بکتابی که لرد کرزن که یکی از رجال مهم انگلیسی است نوشته می‌نویسد و در این جا لرد کرزن تعجب می‌کند از دادن این امتیاز و می‌گوید هیچ در دنیا سابقه ندارد دادن همچو امتیازی. این پادشاه خوبشان بوده و نسبت به سایر سلاطین قاجاریه از همه شان چیز فهم تر بوده است. این شخص می‌آید امتیاز می‌دهد تمام معادن ایران را به رویش انگلیسی آنوقت یک همچو موقعی هم بعدش می‌آید که زمان مظفر الدین شاه است. البته ما نمی‌خواهیم وارد در این بحث شویم که چه جور این امتیازات داده می‌شد و با یک همچو امتیازی که برای دو هزار تومان مالیاتش متوجه بودند اما از چیزهای دیگر اصلاً متوجه و ملتفت و مقید نبودند که اصلاً نباید یک همچو امتیازی را داد باین ترتیب آنوقت یک امتیازاتی که ناصرالدین شاهشان که اینطور امتیاز می‌دهد مظفرالدین شاه هم این جور می‌دهد. حالا بگویند این را حق نداشتید لغو کنید البته این معنی ندارد و اینطور نیست (صحیح است)

امتیاز نامه آنچه که هست مال ملت است (صحیح است) ملت هم بصدای بلند دولت را تصدیق کرد (صحیح است) البته دولت هم بهیچوجه حاضر نخواهد بود یک چنین الغائی را مسترد کند (صحیح است).

(اکثر برخاستند) تصویب شد. (۱)

توضیحات و مأخذ

- ۱- از مذاکرات مجلس شورای ملی مجموعه قوانین دوره قانونگذاری هشتم مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۱۱ - جلسه: ۱۱۹

فصل سیزدهم

مجلس شورای ملی دوره نهم تقنینیه

مذاکرات مجلس شورای ملی روز سه شنبه دوم خرداد ماه ۱۳۱۲ نشست ۱۶

فهرست مذاکرات:

- ۱) تصویب صورت مجلس.
 - ۲) بقیه شور لایحه متمم بودجه کل مملکتی از ماده ۳۳.
 - ۳) شور اول لایحه امتیاز استخراج نفت جنوب.
 - ۴) موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه.
- (مجلس یک ساعت و ربع قبل از ظهر بریاست آقای دادگر تشکیل گردید.)

صورت مجلس روز یکشنبه سی و یکم اردیبهشت ماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند.
محتویات

- ۱ - تصویب صورت مجلس
- ۲ - بقیه شور لایحه متمم قانون بودجه کل مملکتی از ماده ۳۳
- ۳ - شور اول لایحه امتیاز استخراج نفت جنوب
- ۴ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

- تصویب صورت مجلس

[۱-تصویب صورت مجلس]

رئیس- در صورت مجلس نظری نیست؟ (خیر) صورت مجلس تصویب شد.
- بقیه شور لایحه متمم قانون بودجه کل مملکتی از ماده ۳۳

[۲- بقیه شور لایحه متمم قانون بودجه کل مملکتی از ماده ۳۳]

رئیس- آقای دکتر ملک زاده پیشنهادتان را پس گرفتید.

دکتر ملک زاده - بلی.

رئیس- سه پیشنهاد از آقای بیات شده است که یکباره می‌خوانیم و یک باره رأی می‌گیریم.

پیشنهاد آقای بیات: تبصره سه را بماده ۳۳ قانون متمم مملکتی پیشنهاد مینماید که اضافه شود.

تبصره ۳- دولت می‌تواند معلمین و کارکنان مدارس را که دارای دیپلمی که عالی تر از دیپلم متوسطه باشد و حداقل پنجسال متوالی بعنوان کنتراتی در مدارس متوسطه و عالییه خدمت کرده‌اند از تاریخ ورود بخدمت مشمول مقررات قانون استخدام کشوری دانسته رتبه آنها را با مراعات قانون استخدام کشوری و ترتیبی که در ابتدای قانون استخدام کشوری برای تعیین رتبه معمول بوده از روی حقوقی که دریافت می‌دارند با شرط پرداخت حقوق تقاعد مدت خدمت تعیین و تشخیص نموده جزو مستخدمین رسمی محسوب دارد.
پیشنهاد دیگر آقای بیات:

بنده پیشنهاد می‌کنم که عبارت (حاضر خدمت) حذف شود

پیشنهاد دیگر آقای بیات:

بنده پیشنهاد می‌کنم که آخر تبصره اول ماده ۳۳ بشرح ذیل اصلاح شود:

مادام که در مدارس متوسطه تدریس می‌کنند ترفیعاتی را که مستحق شوند حاصل نموده و بر طبق تبصره ۲ در باره آن آقایان معمول شود.

رئیس- آقای بیات.

مرتضی قلیخان بیات - عرض کنم در این ماده ۳۳ مذاکراتی در روز قبل شد و آقای وزیر مالیه هم یک اظهاراتی فرمودند که البته آن اظهارات را بنده هم تصدیق می‌کنم که بواسطه بی ترتیبی که سابق بوده یکاندازه اشکالاتی فراهم کرده بود که وزارت مالیه مجبور شدند این ماده را در این متمم بودجه تدوین کنند و آنهم البته در قسمت حق التدریس بود این در خارج هم مذاکره شده بود که بعضی اشخاصیکه مستخدمت هستند در وزارت معارف حقوق استخدامی خودشان را می‌گیرند و بعد هم بعنوان حق التدریس یک حقی می‌گیرند و درس می‌دهند در کلاسها و این دو قسمت بود که وزارت مالیه ناچار شد که در بودجه این قسمت را تعدیل کند ولی بعقیده بنده این جلوگیری در اینقسمت گمان می‌کنم یک قدری از برای سایرین اسباب زحمت و اشکال خواهد شد البته آن قسمت صحیح نبود این قسمت را تا این اندازه فشار وارد بیاورد بنظر بنده شایسته نیست بنده سه پیشنهاد کردم یکی راجع بقسمت حاضر خدمت است که در این باب پریروز هم مذاکره شد خود آقای وزیر مالیه هم فرمودند که منظورشان این نیست که سر خدمت حاضر باشند ولی اصل متن ماده اینقسمت را می‌رساند و ممکن است اسباب زحمت و اشکال شود ملاحظه بفرمایید معلم مدرسه متوسطه فرضاً شش ساعت یا ده ساعت کار می‌خواهد از او وزارت معارف و با او کنتراست می‌بندد اینجا وقتی که ما نوشتیم باید سر خدمت حاضر باشد اگر هشت ساعت هم باشد

مجبور است تمام اوقات و ساعات مدرسه را در آنجا باشد و اگر نبود ممکن است برای او اسباب اشکال شود و زحمتی فراهم کنند در صورتیکه وقت این تلف می‌شود و بدون کار منتظر بودن نه برای دولت نفع دارد و نه برای اشخاص و با این ترتیبی که امروزه ما داریم که احتیاج بمعلم زیاد است و معلم هم کم است البته اگر یک قدری توسعه بدهیم و اینطور آنها را در مضیقه و فشار نگذاریم بهتر است. اگر چنانچه وزارت معارف احتیاج دارد بآنها ممکن است در کنترات آنها ذکر کند. یکقسمت عمده که بنظر بنده اشکال وار دکرده قسمت امتحانات است که از بعضی از معلمین خواسته‌اند که در موقع امتحانات حاضر شوند و چون در کنترات آنها نبوده اسباب اشکال شده و بعقیده بنده اینقسمتها را ممکن است کنراتها قید کنند. کنتراتی که نوشته می‌شود هشت ساعت ده ساعت ممکن است که در ضمن کنترات بنویسند که برای امتحان هم اگر وزارت معارف امر کرد یا برای کارهای دیگری امر شد اقدام کنند ولی این کلمه حاضر خدمت در اینجا بنظر بنده بکلی اسباب زحمت و اشکال است این قید خدمات دیگر را هم در کنترات منظور کنند ولی در قانون نباشد و همان نظر آقای وزیر مالیه و وزارت معارف هم در اینجا حفظ می‌شود که در کنترات آنها نوشته‌اند که هر کار اضافی یا کارهای دیگری به آنها رجوع شود باید انجام دهند و اگر انجام ندادند طبعاً کنترات آنها لغو می‌شود و کنتراتشانهم از آنطرف اینطور دچار مضیقه نمی‌شود این قسمت حاضر خدمت بود که عرض کردم. یک قسمت دیگر راجع به تبصره اول بود اینجا می‌نویسد (در صورتیکه حقوق رتبه آنها کمتر از حقوقی باشد که از بابت حق التعلیم دریافت می‌کنند می‌توانند مطابق مقررات قانون استخدام کشوری و نظامنامه‌های مربوطه مادام که در مدارس متوسطه تدریس می‌کنند فقط تا آنحد ترفیع حاصل نمایند) در اینجا هم بعقیده بنده تعیین حد هیچ لزوم ندارد برای اینکه اگر از این حد بالاتر رفت چه اشکالی دارد؟ موافق تبصره بعدی هم که تعیین فرمودید (تبصره ۲) که در صورتیکه حقوقش زیادتر شد مطابق حقوق رتبه اش بگیرد این قسمت هم طوری باشد که مانع از ترفیع و ترقی او از کار نباشد و اینجا هم بنظر بنده صحیح نیست بجهت اینکه در تمام

ادارات مستخدمین ما حق ترفیع دارند و می‌توانند تا حدی ترقی کنند در صورتیکه ما در قانون استخدام شرط کردیم که معلومات آنها مطابق سیکل اول متوسطه باشد یعنی برای کسانی که وارد در ادارات می‌شوند این حد کفایت ولی معلمین متوسطه باید یک معلوماتی فوق مدرسه متوسطه را دارا باشند باین معنی که باید یک مراتب و دیپلومهایی را که بالاتر از قسمت متوسطه باشد دارا باشند تا بتوانند در مدارس متوسطه درس بدهند آن وقت ما اینجا جلوی ترفیعیشانرا بگیریم موجب می‌شود که دیگر دلگرمی ندارند و نمی‌توانند کار کنند و بالنتیجه خارج می‌شوند از کار معلمی و بسایر ادارات می‌روند و ما هم از حیث معلم در مضیقه خواهیم افتاد دست تنگ می‌شویم پارسال و پیرارسال ما محتاج بودیم برای عراق بیک معلم خیلی زحمت کشیدیم تا اینکه یک نفر گیر آوردیم امروز هم از حیث معلم ما در مضیقه هستیم و باید تا یک اندازه تشویق کرد تا از روی شوق و رغبت معلمین بکار خود خودشان بپردازند و تدریس کنند. این هم یک پیشنهاد بنده بود. پیشنهاد دیگر قسمت معلمین بود که بطور کنتراتی در مدارس کار می‌کنند اگر چنانکه سابقه که در مجلس معمول بوده توجهی بفرمایید ملاحظه خواهید فرمود که در هر موقعی اگر احتیاج داشتیم برای یک اشخاص مجلس آمد رأی داد که آن اشخاص را وارد خدمت کنند برای اینکه آن اشخاص در آن قسمت بهتر بتوانند کار کنند چنانکه در این مملکت وقتی ما محتاج شدیم به قضات دیدید آمدیم رأی دادیم که قضاتی که لیاقت دارند استعداد دارند اینها بیک رتبه‌هایی که استعداد آن را دارند پذیرفته شوند و در واقع جزو مستخدمین رسمی شوند بعقیده بنده یک قسمت معلمینی هستند که آنها در خارج تحصیل کرده‌اند و دیپلمهای عالی دارند و آمده‌اند بواسطه اینکه در ردیف خدمت واقع نشده‌اند بطور کنتراتی در مدارس درس می‌دهند فرض بفرمایید اینها مدتی هم هست که در مدرسه بوده‌اند ولی البته بدون سابقه خدمت نه ترقی از برای آنها هست و نه امیدواری ممکن است بعد از مدتی که دیدند بهمین حقوق و بهمین خدمت باید بمانند از اینکار صرف نظر کنند و بکارهای دیگر بپردازند در صورتی که عرض کردم تحصیلات عالی دارند زحمت

کشیده‌اند و در اینجا هم دوره عمل کرده‌اند تدریس کرده‌اند اینها هیچ اشکالی ندارد از نقطه نظر اینکه بطور ثابت در خدمت بمانند دولت بیاید کسانی که دیپلم عالی‌تر از مدرسه متوسطه را دارا هستند و مدت پنج سال هم در مدارس خدمت کرده‌اند آنها را مطابق قانون استخدام همانطور که در سال اول قانون استخدام نسبت بنتمام ادارات و وزارتخانه‌ها معمول و مجری شد مطابق حقوقی که میگرفته‌اند و رتبه معین کرده‌اند برای اشخاص حالا از برای همین معلمین هم همین کار را بکنند همان ترتیبی که معمول بوده خارج از حدودی هم که تا بحال معمول بوده و رفتار شده چه نسبت با ادارات و چه نسبت بسایرین معمول شود ولی دارای دیپلمی باشند که از مدرسه متوسطه عالی‌تر باشد پنج سال هم خدمت کرده باشند آنوقت این اشخاص را مطابق حقوقی که می‌گیرند برای آنها رتبه معین شود که بعد هم برای آنها ثابت شده باشد و بتوانند با این رتبه به تعلیم و معلمیشان ادامه دهند بنده همانطور که عرض کردم با این فشار و سختی که از حیث معلم در این مملکت هست اینها وقتی یک حقوق مختصری گرفتند و در همین رتبه‌ها ماندند البته اینها منصرف می‌شوند و بکارهای دیگری می‌پردازند و ما هم در همین مضیقه می‌مانیم ملاحظه فرمودید آقای وزیر مالیه اینجا معلمین متوسطه که پنجم و ششم را درس می‌دهند لابد باید مدرسه عالی را دیده باشند که بتوانند پنجم و ششم را درس بدهند برای اینها ۹۲ تومان و ۱۸۰ تومان حقوق معین کرده‌اند در صورتیکه ما برای همین کلاس که مجبوریم از اروپا معلم بیاوریم ماهی ششصد تومان هفتصد تومان حقوق می‌دهیم و این اشخاص هم که هستند اینجا از همان مدارس که این اروپایی‌ها بیرون آمده‌اند ماهی هفتصد تومان هشتصد تومان حقوق می‌گیرند دیپلم دارند و عملشان را هم که بنده پنج سال خدمت در این جا قید کرده‌ام برای این که اگر اشخاص نالایقی بودند و نتوانستند ادامه بخمدت بدهند در ظرف چهار پنج سال معلوم می‌شود و خارج می‌گردند ولی پنج سال هم در واقع اینها عملاً امتحان داده‌اند که اینها می‌توانند از عهده تدریس برآیند دیپلم عالی هم که از مدارس عالی دارند خوب در اینصورت چه علت دارد که ما اینها را تشویق نکنیم تا از کار کناره‌گیری

کنند و ما مجبور شویم برویم یک اروپائی و اشخاصی را از خارج بیآوریم با حقوق گزاف این است که بنده این پیشنهاد را کردم که اینها وارد خدمت شده باشند و همیشه مجبور باشند که خدمت کنند و امیدواری داشته باشند برای آتیه که دچار یأس نشوند. قسمت تقاعد را هم بنده اینجا شرط کردم که آن چیزی را که می‌بایست مطابق قانون در این مدتی که در خدمت بوده‌اند بپردازند اینست که اگر آقای وزیر مالیه و آقای معاون محترم وزارت معارف توافق بفرمایند با این نظر بنده خیلی کمک برای معلمین مدارس متوسطه ما خواهد بود و از حیث معلمین خارجی هم ما را بی‌نیاز می‌کنند.

وزیر مالیه (آقای تقی زاده) - بنده بعد از توضیحاتی که در جلسه گذشته داده شد خیال می‌کردم مطلب بقدری واضح است که در این عبارت سوء تفاهم و اشتباهی اقلاً نمی‌شود از این جهت بود که تصور کردم در مدتی کم این را آقایان تصویب می‌فرمایند چون علاقه مندی خاصی دولت دارد که لایحه فقط مطرح شود ولی این بیاناتی که آقا فرمودند برای بنده واضح شد که مطلب هیچ معلوم نشده است حالا اجازه بفرمایید که عرض کنم مطلب درست نقیض همین است که می‌فرمایید مثل سیاه و سفید اگر این پیشنهاد را ما قبول کنیم اگر برای معلم‌ها دلم نمی‌سوخند فوراً قبول می‌کردم این درست حال معلمین را چندین برابر بدتر می‌کند و بطور کلی از شوق و ذوق و همه چیز آنها را می‌اندازد اینجا می‌فرمایید که حقوق حق‌التدریس را موقوف کردند آخر لایحه را مطالعه بفرمایید آنوقت می‌فرمایید سنگینی بر بودجه بود و حالا آنرا موقوف کرده‌اند و از این طرف فشار به معلمین وارد آورده‌اند و نباید باینها فشار آورد ما خواسته‌ایم که برعکس کنیم حالش را بهتر کنیم یک شاهی از بودجه شان کم نکرده‌ایم بر بودجه هم سنگینی نبود که حالا سنگین تر کرده باشیم و بر معلمین هم فشار وارد نیاورده‌ایم این را آقایان توجه بفرمایند که مطلب از چه قرار است حالا اگر نظرتان این است که معلم را داخل استخدام کشوری بکنیم و در هر یک از رتبه‌ها سه سال باختیار دولت ولی شش سال یعنی دولت قبل از شش سال که

مجبور نیست باو رتبه بدهد نگاه داریم و حالا خیلی هستند که در ظرف ده سال دوازده سال در یک رتبه هستند ولی شغل معلمی یک شغل دولتی نیست. معلمی علم است و فضل است و کمال اگر کسی معلم مدرسه ابتدائی است شبها آمد پیش آقایان که اهل معرفت هستند غلطش را پرسید هی خواندودرس خواند و خودش را کامل کرد و یک کتابی را نوشت و توانست در مدرسه عالی درس بدهد این مدارجش مستحق این است که در مدارس عالی باشد اینکه با بیست و پنجسال هم خدمت در ادارات دولتی نمیتواند موفق بشود که مدرسه عالی برود این مثل مجتهدی میماند زمان قدیم میگفتند مثلا فلانکس شاهزاده است کس دیگر نمیتوانست شاهزاده بشود اما هر کس می‌تواند اگر خوب درس خوانده باشد مجتهد اعلم مملکت بشود بواسطه علم و فضل و کمالش اگر منظورشان این است خیال می‌کنم آقایان اشتباه دارند می‌گویند مدرسه متوسطه درجه اولش فلانقدر حقوق دارد خیال می‌کنید ما این را بآن آدم داده‌ایم خیر آن آدم می‌تواند چهاربرابر این هم بگیرد اما این مقام بیش از این وسعت ندارد ولی وقتی این آدم فضل و کمالش بیشتر شد می‌تواند بالاتر برود. هیچ قید و بندی نیست فقط علم است و فضل که هر قدر بخواند بالا می‌رود یک معلم ابتدائی الان داریم که خودم میدانم (قبل از اینکه بفرمایید) که رتبه سه دارد و بخوبی می‌تواند نه تنها در مدارس عالی ایران درس بدهد بلکه در مدارس عالی فرنگ هم می‌تواند تدریس کند و از رتبه سه بجان آمده است و می‌خواهد استعفا بدهد پس می‌بینید با این ترتیب نمی‌شود هر چه درجه علمی او کامل بشود و او را بالا برد این چه ربطی به استخدام کشوری دارد این دلسوزی نیست برای آنها اگر آنها را استخدام کنیم. حالا فرض کنید یک جوان خیلی لایقی را آوردید در وزارت مالیه برتبه سه یا رتبه یک دادیم این اگر بعد معلوم شود که خیلی خیلی لایق است و بطوری لایق است که در این مملکت از او لایقتر نیست و برای مملکت خیلی فواید دارد می‌توانند رتبه شش باو بدهند؟ نمیتوانند رتبه دو هم باو بدهند تا وقتش تمام نشود نمیتوانند بدهند ولی معلم اینطور نیست حالا می‌فرمایید این باعث کم شوقیشان می‌شود بنده نمی‌فهمم اینها را. اگر بخواهید بفرمایید که حقوق دوره

اول متوسط پنجاه تومان است ولی صد تومان هم می‌شود صد و پنجاه تومان هم می‌شود دویست تومان هم می‌شود همچو چیزی محال است بنده همیشه اینجا مثل زده‌ام یک کسی مدرسه ابتدائی درس می‌دهد مثل این است که فرض بفرمایید یک کسی در یک اداره خوشنویس است آدمی که خوشنویس باشد سالهای سال هم که باشد هی بالا برود تا آخر مدیر کل بشود؟! آدمی که یک کاری را بلد است همان را بلد است اما آن آدم می‌تواند از آنجا بالا برود بشرط اینکه علمش را کامل بکند آن دوره اول متوسطه را با شصت و هشت تومان حقوق بگذارد و خودش برود بالا و کسی که این مقام را ندارد همانجا می‌ماند. این است که آنها از شوق نمی‌افتند بلکه برعکس اگر اینها را بخواهید قید کنید اگر درست معلمین مطلب را دریافته باشند (و گمان هم نمی‌کنم دریافته‌اند) هیچ راضی نمی‌شوند برای آنها یک چهارچوبه درست کنیم که هیچ نتوانند از آنجا خارج شوند بعلاوه اگر این را هم حساب کنید همین مراتبی را که ما اینجا تأمین کردیم این حقوق از رتبه‌های مملکتی هم یک چیزی بالاتر است این تشویق است که آدم در ظرف یکسال چهار رتبه بالا برود بواسطه علم و فضلش اما اینکه آقا فرمودند حاضر خدمت یعنی چه این فارسی است دیگر تمام منتظرین خدمت وزارتخانه‌ها باید حاضر خدمت باشند الان هم حاضر خدمتند اگر بروند یک دکان باز کنند اجازه ندارند برای اینکه حقوق انتظار خدمت کسی می‌گیرند که حاضر خدمت باشد هر وقت کاری باو رجوع کردند باید قبول کند والا از کار دولت باید خارج شوند اما اگر حاضر خدمت در فارسی این معنی را دارد که صبح زود برود اطاقی تنها بنشیند همانطور کتاب مطالعه کند تا غروب برای اینکه مبادا در اوقات روز یک کاری باشد که باو رجوع کند اگر این معنی را دارد بنده هم راضی نیستم این معنی باشد بنویسد مه‌ای خدمت یا یک عبارت دیگر ولی ما در فارسی این معنی را نمی‌فهمیم از منتظر خدمت که بتواند برود کار دیگر بکند یا اینکه اگر کاری باو رجوع کردند بگویند مرا کنترات کرده‌اید صبح در مدرسه فلان درس بدهم اگر عصر هم بخواهید بروم جای دیگر درس بدهم یک کنترات دیگر می‌خواهد. بنده می‌خواهم اساساً این را به آقایان عرض کنم دو نوع دلسوزی می‌فرمایند که

یکیش بد است بنده همیشه عرض کرده‌ام لفظاً و معنأً با آقایان موافقم که مستخدم دولت که برای دولت کار می‌کند جانفشانی می‌کند تمام روزش و وقتش را بدولت می‌دهد همه جور باید مراعاتش را کرد بطوری که باو بد نگذرد همینطور تقاعدش را درست کردیم در پیری حقوق تقاعد می‌گیرد باولادش یک چیزی می‌رسد منتظر خدمت همینطور حقوقش کم است باید زیاد شود. اما اینکه هم حقوق زیاد بدهند هم اجازه بدهند که روزی دو سه ساعت هم در اداره بخوابد یکقدری هم دیر بیاید! برای چه؟! یک کسی که در خدمت دولت است و از دولت حقوق می‌گیرد وقتش باید برای دولت باشد بایدکاری که رجوع باو می‌شود بکند نه اینکه عصری هم فلان حجره تاجر یک کاری بکند شما می‌خواهید در تمام عمر دولت متکف معیشت او بشود بعد بگویید چرا مجبورش می‌کنید که همیشه مهیای خدمت باشد و اوقات اداری را کار بکند! همانطوری که گفتیم در اوقات اداری باید حاضر خدمت باشد. ما وقتی که کار فوق العاده در وزارتخانه‌ها داریم در غیر موقع اداری هم از مستخدمین خودمان می‌خواهیم. اما مسئله حقوق و مراعات حالش خوبست بجهت اینکه زندگیش باید مرتب باشد اما این که کار کم بکند یا نکند یا چرا برود و چرا باید اینها چیزهایی است که اصل انتظام امور را بهم می‌زند بنده دوباره این را عرض می‌کنم این معلمین و این مسئله اینکه اینها داخل خدمت بشوند پنجسال بمانند و مستخدم رسمی بشوند مستخدم رسمی بودن برای معلم هیچ فایده ندارد راست است اگر هم یک وقتی بخواهند خود معلمین را یک کادری درست کنند یک قانون مخصوصی می‌خواهد مثل تلگرافچی یا مأمورین راه آهن. یک کسی که با دستش شکل قرمز و فلان را می‌گیرد نمیشود که هی بالا برود تا برتبه نه برسد. یک آدمی که سر میز تلگراف نشسته است هی تلگراف بزند و رتبه سه اسنت بشود چهار همین طور پنج و شش هی بالا برود این نمی‌شود اینها باید بمرور زمان بهبودی معیشت پیدا کنند ولی در همه دنیا اینها ترتیب مخصوص دارند باید اینها هم ترتیب داشته باشد ولی معلم که جلوش باز است می‌تواند اگر معلوماتش خوب است و علم و فضل دارد پرفسور بشود اگر معلوماتش زیاد بشود کتاب می‌نویسد و هر چه

می‌خواهد ترقی می‌کند هیچ حد و قیدی هم برای آنها نیست.

بعضی از نمایندگان – مذاکرات کافی است.

رئیس- ضرور نیست پیشنهاد است و بیشتر از یک نفر حرف نمی‌زند. آقای بیات فرمایشی دارید؟

بیات – عرض کنم نظر باینکه بنده می‌خواستم در خصوص کلیات صحبت کنم و فرصت نشد و حالا هم آقای وزیر مالیه یک اظهاراتی فرمودند و موقع هم تنگ شده دیگر بنده نمی‌خواهم پیشنهاد خودم را تعقیب کنم مسترد می‌کنم و در موقع دیگر عرایضم را عرض می‌کنم.

رئیس- پیشنهاد آقای طباطبائی دیبا. بنده پیشنهاد می‌کنم که تکلیف تدریس در مدارس عالییه در اینماده معلوم شود.

رئیس- آقای دیبا.

طباطبائی دیبا- بنده جلسه گذشته می‌خواستم راجع باین مسئله یک توضیحی بخواهم ولی چون مذاکرات کافی شد این است که بعنوان پیشنهاد خواستم عرض را بکنم اصراری هم در پیشنهادم ندارم راجع به مدارس ابتدائی حق التدریس آنها تکلیفش معلوم شد راجع بمدارس متوسطه هم معلوم شد ولی راجع بمعلمینی که در مدارس عالییه هستند نسبت بحق التدریس آنها در اینجا تکلیفی معین نکرده‌اند اگر در جای دیگر ترتیبی دارند که هیچ والا بنده عقیده‌ام این است که در همین جا معین شود.

وزیرمالیه – این را باید عرض کنم که مقصود آقا حاصل است چون در قانون سال گذشته برایشان یک ترتیبی معین شد یک حد معینی دارد و وزارت معارف الان مشغول است که کار آنها را مرتب کند.

دیبا- بسیار خوب مسترد می‌کنم.

رئیس- موافقین با ماده ۳۳ قیام فرمایند

(اکثر قیام نمودند)

تصویب شد.

- شور اول لایحه امتیاز استخراج نفت جنوب

[۳-شور اول لایحه امتیاز استخراج نفت جنوب]

رئیس- آقای وزیر مالیه فرمایشی دارید.

وزیر مالیه - بنده می‌خواستم اگر چه خیلی علاقه مند هستم که این قانون هر چه زودتر بگذرد و دو سه ماده بیشتر نمانده ولی تمنی می‌کنم اگر ممکن باشد لایحه نفت را مقدم بدارید که زودتر بگذرد.

رئیس- اینطور تشخیص می‌فرمایید که مقدم باشد؟

(گفته شد: بلی)

قرائن می‌شود.

بعضی از نمایندگان: همه خوانده‌ایم.

رئیس- اگر اجازه بفرمایید بنده حرفه خودم را میدانم. خبر از کمیسیون اقتصاد ملی راجع به نفت قرائت می‌شود: کمیسیون اقتاد ملی لایحه نمره ۶۴۴۱ دولت راجع بامتیاز استخراج نفت جنوب را با حضور آقایان وزراء مطرح نموده و با استماع توضیحاتی که از طرف دولت راجع بمندرجات لایحه مزبوره داده شد با مواد آن موافقت نموده و فقط نظر باینکه متن فرانسه این امتیاز سندیت خواهد

داشت برای مطابقت کامل عبارت متن فارسی با آن اصلاحاتی بعمل آمده و اینک راپورت آنرا برای شور اول تقدیم مجلس شورای ملی می‌نماید.

رئیس- خبر کمیسیون امور خارجه در این خصوص:

خبر کمیسیون: کمیسیون امور خارجه در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۲

تشکیل و بالیحه نمره ۶۴۴۱ دولت رامطرح و بالاخره با ملیت کمپانی موافقت نموده است.

رئیس- خبر کمیسیون بودجه در این خصوص:

کمیسیون بودجه لایحه نمره ۶۴۴۱ دولت را با حضور آقای تقی زاده وزیر محترم مالیه در قسمت مواد مالی مورد شور قرار داد و از نظر بودجه موافقت نمود.

رئیس- مذاکره در کلیات است. آقای کاشف.

کاشف- البته آقایان تصدیق می‌فرمایند در این موضوعی که در سه کمیسیون هیجده نفر در کمیسیون بودجه و هیجده نفر در کمیسیون اقتصاد ملی و دوازده نفر در کمیسیون امور خارجه کاملاً بحث و مذاکره شده است و تقریباً اعضاء این سه کمیسیون نزدیک به نصف مجلس را تشکیل می‌دهند تصور می‌کنم مذاکرات زیادی در این جا نخواهد داشت مضافاً باینکه یک قراردادی بوده است بین دو طرف و دولت نهایت جدیت را کرده است در حفظ منافع مملکت و آقایان وزراء در این کمیسیونها توضیحات خیلی مفصلی داده‌اند که شب و روز کمیسیونها کار کرده‌اند و این قسمت تمام شده است فقط موضوعی که بنده در این قسمت

می‌خواستیم بعرض آقایان برسانم چون تماس مستقیمی با قاون انحصار تجارت دارد اینجا از نقطه نظر اینکه سوء تفاهمی نشود آقایان وزراء هم اگر صلاح میدانند توضیح بدهند و در موقع خودش هم در ماده پیشنهادی هم تقدیم خواهم کرد آن موضوع ماده شش است در این ماده کمپانی اجازه دارد بدون جواز مخصوصی آنچه لازم دارد برای اعضای خودش وارد کند در بادی امر یکقدری توی ذوق می‌زند برای اینکه قانون انحصار تجارت را در قسمت اشیاء ممنوع الورد یکقدری سست می‌کند در نتیجه توضیحاتی که آقای داور مخصوصاً در کمیسیون اقتصاد ملی دادند با رعایت ماده ۲۱ که بعقیده بنده ماده ۲۱ برای اجرای کلیه مواد این قرارداد فوق العاده مفید است در صورتیکه این ماده کاملاً از طرفین رعایت بشود مخصوصاً از طرف کمپانی البته این ماده شش هم سوء استفاده نخواهد شد بنده نظرم این بود که ترتیبی اتخاذ بشود در عمل که لطمه بآن قسمت از قانون انحصار تجارت که یک اجناسی را از دو نقطه نظر ممنوع الورد کرده است وارد نیاید یکی از نقطه نظر صیانت امتعه داخلی و یکی از نظر تجمل البته آقایان تصدیق می‌فرمایند یک خارجیهایی هستند مخصوصاً متخصصین و علماء فنی که خود و خانواده‌شان سالها است عادت دارند بیک مواد ارزاقی و البته نمی‌شود آنها را مجبور کرد که شیرینی که در اینجا هست نخورید یا سیب زمینی و اینها تهیه کنید و چیزهاییکه ممنوع الورد است تهیه کنید ولی بعقیده بنده باید فقط بخود مستخدمین خارجی محدود کرد و البته عمله ایرانی لازم ندارد داعی هم ندارد در این ماده هم باید رعایت شود که صدمه زیادی بقانون انحصار تجارت وارد نیاید و رعایت این ماده بیست و یک اگر بشود این نظریه را تأمین می‌کند ولی اصولاً باید مسلم باشد که کمپانی بیش از مصرف مستخدمین مخصوصاً متخصصین خارجی خودش آنچه را که لازم دارد و در درجه اول لزوم است نمی‌تواند وارد کند.

وزیر مالیه - این نکته را که آقای کاشف فرمودند فی حد ذاته نکته بود که خودشان هم توضیحش را فرمودند ولی بنده برای جنبه عمومیش خواستم دو کلمه عرض کنم اولاً این مسئله تقریباً مقید شده که آنچه برای خودشان

می‌خواهند در حدود خیلی محدود یعنی با سخت‌گیری تمامی که از دایره احتیاجشان تجاوز نکند می‌تواند وارد کند ولی از این گذشته باید توجه بآن تکه قانون انحصار تجارت کرد که گفته شده است آنچه‌ی که وجهش در خارجه داده می‌شود یعنی از این مملکت نرود بخارجه این مثل یک چیزی است که بسرمایه مملکت اضافه بشود اگر فرضاً یک مبالغی ذغال سنگ از فرنگستان بخرد و بیاورد اینجا و هیچ چیز عوضش نبرد این ثروت مملکت را زیاد می‌کند ولی جنبه عمومی مطلب این است که قوانین موضوعه در مجلس شورای ملی و در مملکت که اسمش را گفتند قوانین موضوعه برای همین است که همیشه باید بروح و نکات و حکمت آن توجه کنند و تا حدی که حکمت آن اقتضاء کند باید استعمال شود و هر وقت که حکمتش زائل شد موقوف شود و هر جا که وافی نیست اصلاح شود.

حالا ما می‌گوییم قانون انحصار تجارت خود این قانون باری یک مقصودی وضع شده است و نباید کم کم اینطور بشود که فقط توجه بصورت قانون بشود و گفته شود فلان کار خوب نیست برای اینکه این کار را بکنیم بقانون انحصار تجارت لطمه وارد می‌آید مقصود این است که لطمه بروح و مقصود قانون انحصار تجارت وارد نیاید و مقصود از آنهم تعادل واردات و صادرات بود و بیشتر بواسطه اسعاری بود که از مملکت بخارج می‌رفت از این حیث بود ولی بواسطه مراقبتهایی که شده و تکاملی که خود کار پیدا کرده است یک قدری امر سهلتر شده و شاید یک موقعی برسد و باید امیدوار باشیم که صادرات ما تفاضل پیدا کند یا اسعار خیلی وارد شود بطوریکه ندانیم چه کار کنیم و بگوییم خوب است یک قدری بسهم بندی اضافه کنیم و آن چیزهایی را که اجازه نمی‌دادیم بیاید حالا بیاید این اشیاء ممنوعه مذهبی که نیست و فی حد ذاته چیز بدی هم که نیست خیلی باید آرزو کرد و امیدوار بود که گاهی بتوانیم از این چیزهای ممنوعه بهره مند شویم ممنوعه باین معنی است که خودمان را از چیزهایی که خیلی خوب است موقه محروم و ممنوع کرده‌ایم ولی وقتی که وسعت پیدا کردیم باید انشاءالله کاری بکنیم که تمام این اشیاء مجاز دو برابر شود و تمام اشیاء

ممنوعه هم اجازه ورود داده شود برای اینکه صادرات ما وفا بهمه اش می‌کند.

رئیس- آقای مهدوی.

مهدوی- بنده چندسال قبل در موقع تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی بخوزستان بودم وضعیات و احتیاجات مردم را برای بنزین و نفت و این چیزها می‌دیدم که مخصوصاً خیلی سخت می‌گذشت و همچنین در موقع داد و ستد نفت و بنزین در شمال چقدر اسباب زحمت بود و همیشه آرزومند بودیم که رفع احتیاج مردم همیشه از نفت و بنزین تا حدی که ممکن است از مملکت بشود مثلاً در خاطر هست نفت دو ریال بود و مامیخریدیم هفت هزار بنزین در فلانجا فلان قدر بود و ما می‌خریدیم دو تومان گاهی هم می‌شد که بنزین را در خود طهران می‌خریدیم ش تومان و همین طور در دوره چهارم مجلس که موضوع امتیاز نفت استاندارد مطرح بود اگر نظر تان باشد آقای فهیمی اول ایرادیکه در فراکسیون کرد همین بود که باید نفت و بنزین احتیاج مملکت را تأمین کرد امروز در این امتیاز نامه ما تصادف می‌کنیم با یک خوشوقتی که برای نفت و بنزین مایحتاج مملکت قرار داده شده است در ماده نوزده آنچه را که آقای وزیر عدلیه در یکی از کمیسیونها که بنده بودم فرمودند و آنچه را که در روزنامه نوشته بودند از پانزده قران و چهارده قران تنزل کرده است بسه قران و دهشاهی که با میزان دلار امروز شاید خیلی کمتر هم باشد و این خیلی جای خوشوقتی است و بعقیده بنده منافع این ماده با آنچه را که ما از امتیاز می‌بریم معادله می‌کند چرا برای اینکه آنوقت ملت ایران پول می‌داد پانزده قران سیزده قران و حالا پول می‌دهد سه قران و دهشاهی بهمین هم قناعت نشده و چیزی که از این مهمتر است این است که فوراً مکلف می‌کند کمپانی را (ماده نهم) که بوسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید و البته این نفت کرمانشاهان از نفت خوزستان برای خراسان مفیدتر است و کرایه اش ارزانتر تمام می‌شود و چیزی را که از آقای وزیر مالیه می‌خوساتم سؤال کنم این بود که

این لفظ «فوراً تدارکات خود را خواهد دید که بوسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید» بعقیده بنده کافی نیست. چون در مقابل یک چیزی نوشته نشده که اگر نکرد چه باید بشود. فرضاً خواهند گفت حکمیت نفت و بنزین که برای بنده این همه منافع را که عرض کردم دارد اگر دو سال عقب بیفتند فرضاً ما در حکمیت یک پنج میلیون هم خسارت گرفتیم باز آن نتیجه اصلی که ما از او می‌خواهیم عاید نمی‌شود می‌خواستیم از آقای وزیر مالیه بپرسم که این ماده باین خوبی که موضوعش خوب است اگر عمل نکرد و تدارکاتش را ندید چه می‌شود مدتش کی است تا یکسال یا شش ماه یا هر وقت که شما بهش گفتید خواهد گفت چشم چون بنده این ماده را ماده حبوتی برای مملکت میدانم فوق العاده مفید میدانم و اگر نفت و بنزین کرمانشاهان بشود از نقطه نظر اقتصادیات و کارخانجات و چیزهای دیگر که در مملکت روزافزون است و احتیاجات ما بمواد نفتی روز بروز زیاد می‌شود خیلی مفید است برای تأمین این نظریه چه پیش بینی کردید حکمیت کافی نیست باید طروی بشود که در ظرف ششماه یکسال این کار انجام شود.

وزیر مالیه - راجع بقسمت مشتقات نفتی و خود نفت برای اطلاع کامل آقایان حسابی خودمان کردیم که الان عرض می‌کنم برای این حساب قیمت‌های ماه گذشته خلیج مکزیک و رومانی را مأخذ گرفتیم و این به گالن انگلیسی حساب شده است و هر گالن یک من و یک چارک ما است و یک جزئی کمتر است تقریباً یک من و یک چارک تبریز است این یک من و یک چارک تبریز در رومانی یک ریال و سی و هفت دینار بوده و در خلیج مکزیک یک ریال و سی دینار بوده است بنزین را عرض کردم بنزین در ماه گذشته در رومانی یکمن و یکچارکش یعنی پنج چارکش یکریال و سی و هفت دینار بوده و در خلیج مکزیک یک ریال و سی دینار بوده و در عبادان دو ریال و شصت و چهار دینار بوده است تقریباً نصف قیمت به همان گالن که عرض کردم. این گالن نفت است که عرض می‌شود همین نفتی که در چراغ می‌ریزند. این یکمن و یک ثلث من

است بواسطه اینکه سنگین تر از بنزین است. این در ماه گذشته در رومانی یک ریال و شش دینار بوده و در خلیج مکزیک یک ریال و بیست و پنج دینار بوده و در عبادان یکرéal و هشتاد دینار بوده یعنی قریب سه برابر رومانی بوده است. (مهدوی: نفت تصفیه شده) بلی همین نفتی که در چراغ می‌ریزند نفت سوخت که آنرا اینجا مازوت می‌گویند. این هر تن انگلیسی که ده هزار و شانزده کیلوگرام باشد در عبادان صد و بیست و هشت ریال بوده و در خلیج مکزیک صد و سی ریال و چهارده دینار بوده در رومانی هشتاد و هفت دینار بوده باز هم تقریباً کمی بیش از نصف عبادان بوده در رومانی پس باید پائین بیاید باین میزان در هر حال این حساب مأخذ می‌شود و از این میزان هم برای دولت صدی بیست و پنج و برای احتیاجات عامه مملکت صدی ده کمتر می‌شود و این تنزل خیلی فاحش است که نسبت بسابق حاصل می‌شود اما راجع به نفت کرمانشاهان آنهم بطوریکه فرمودند ارتباط با این مطلب دارد برای اینکه هر قدر نفت در عبادات و یا در مسجد سلیمان ارزان باشد و هر قدر هم وسائط و وسائل تهیه شود باز تا برود به تبریز و زنجان و گیلان و قیمت وسائط نقلیه بر آن علاوه می‌شود اگر قیمت نفت نصف و ثلث قیمت حالیه هم باشد باز ممکن است در این نقاط گران تمام شود این مسئله بواسطه نفت ایالت غربی (کرمانشاهان) تدارک می‌شود وقتی که آنجا بزودی شروع شود چنانچه خیلی زود و همین حالا هم مشغولند و تمام وسائل تدارک می‌شود و شاید لوله بخود کرمانشاه و اینجاها هم بکشند آنوقت تمام مغرب و شمال مملکت رانفت خود ایران می‌دهد اما اینکه فرمودند از کجا بکند و کی خواهند کرد در خود قرارداد نوشته شده است (بلافاصله) و آنچه که در قرارداد نوشته شده قرارداد را که کسی با کسی می‌بندد در هر ماده اش تا آخرش یک سانکسیون می‌نویسند مثل قوانین مجازات داخلی نیست که هر ماده یک مجازاتی داشته باشد این را باید بکند و اگر نکند نقض کرده ناقض بموجب حکم محکمه حکمیت مستند بهر چیزی می‌تواند بشود مستند بجریمه پولی می‌تواند بشود هر کس نقض کرده است مستند بهمه جور مجازاتها می‌تواند بشود مثل محکمه رفتن است دیگر البته نقض هم نخواهند کرد چنانکه بنده مدتی پیش

از این همانوقتی که این قرارداد امضاء شد تقریباً پنج شش روز بعد از آن تلگرافی داشتیم از معاون رئیس کل شرکت نفت ایران و انگلیس که از خانقین بانجا رفته‌اند و مشغول تدارکات هستند شروع بکنند.

جمعی از نمایندگان – کافی است.

رئیس- آقایانی که با ورود در مواد موافقت دارند قیام فرمایند.

(اغلب برخاستند.)

رئیس- تصویب شد. مقدمه و تعریفات پیش همه معهود است. ماده اول قرائت می‌شود:

ماده اول – دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع للغير تفحص و استخراج نبط را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطاء می‌کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت خواهد بود. و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران بکمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل نبط و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آنرا اعطاء می‌نماید.
رئیس- ماده دوم قرائت می‌شود:

ماده دوم –

الف- حدود حوزه امتیاز تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ عبارت خواهد بود از حوزه که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه که طرفین امضاء کرده و منضم بقرار داد است رسم شده است.

ب- کمپانی باید منتهی تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ در حوزه مذکور در فوق یک یا

چندین قطعه زمین را بهر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی میدانند انتخاب نمایند. مجموع سطح یک یا چند قطعه که انتخاب شده باشد نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی (۱۰۰۰۰۰۰ میل مربع) تجاوز نماید - هر میل ساده مطابق است با یک هزار و ششصد و نه متر. کمپانی در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ یا قبل از آن یک قطعه یا قطعاتی را که بطریق فوق انتخاب کرده کتباً بدولت اطلاع خواهد داد. بهر اطلاعاتنامه نقشه‌ها و اطلاعات لازم برای تشخیص و تحدید قطعه یا قطعات منتخبه از طرف کمپانی ضمیمه خواهد شد.

ج- بعد از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ کمپانی دیگر حق تفحص و استخراج نفت را جز در قطعه یا قطعاتی که مطابق بند (paragraphe) (ب) فوق انتخاب کرده است نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یا قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آنها نیز بترتیب مذکور در فوق بدولت اطلاع داده شده باشد.

رئیس-اشکالی نیست. ماده سوم قرائت می‌شود:

ماده سوم - کمپانی حق غیر انحصاری ساختن و داشتن لوله‌های حمل نفت را خواهد داشت. کمپانی در تعیین محل سیر لوله‌های نفت خود و بکار انداختن آنها مختار است.

رئیس- نظری نیست. ماده چهارم قرائت می‌شود:

ماده چهارم -

الف- هر زمین بایر متعلق بدولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً بکمپانی واگذار خواهد شد. طریقه تحصیل اراضی مذکور بترتیب ذیل خواهد بود: هر وقت

قطعه از اراضی مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع می‌شود باید کمپانی یک یا چندین نقشه که در روی آن زمین مورد احتیاج با رنگ آمیزی مشخص گردیده باشد بوزارت مالیه ارسال بدارد. دولت در صورتیکه اعتراضی نداشته باشد متعهد می‌شود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت خود را اظهار بدارد.

ب- اراضی دائر متعلق بدولت را که کمپانی احتیاج پیدامیکند بطریقی که در جزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در ظرف سه ماه موافقت خود را در مقابل تقاضای کمپانی دایر بفروش آن اراضی اشعار خواهد داشت. در صورتیکه دولت اعتراض و احتیاجی باراضی مزبوره نداشته باشد. قیمت این اراضی را کمپانی تأدیه خواهد کرد - قیمت مزبور باید عادلانه باشد و از قیمت متعارفی اراضی که از همان نوع بوده و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد تجاوز نماید.

ج- در صورتی که دولت در مقابل تقاضاهای پیش بینی شده در جزوهای (الف و ب) مذکور در فوق جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ وصول تقاضاهای مزبوره کمپانی تذکرنامه جدیدی بدولت خواهد فرستاد چنانچه بتذکرنامه مزبور نیز در ظرف یک ماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت بمنزله تصویب تلقی خواهد گردید.

د- اراضی را که متعلق بدولت نیست و برای کمپانی باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و با توسط دولت کمپانی تحصیل خواهد کرد در صورت عدم حصول موافقت در قیمت دولت بصاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد که بیش از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نمایند. برای تقویم اراضی مذکور منظوری که کمپانی از مصرف آنها دارد مأخذ قرار داده نمی‌شود.

ه - اماکن مقدسه و ابنیه تاریخی و محلهایی که جنبه تاریخی دارند و همچنین

توابع آنها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکوره مستثنی هستند.

و- کمپانی حق غیر انحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیازی نه جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق بدولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک و شن و آهک و سنگ گچ و سنگ و مصالح ساختمانی دیگر مجاناً استفاده نماید. مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکوره موجب ضرر شخص ثالثی باشد باید کمپانی جبران خسارات ذوی الحقوق را بنمایند.
رئیس- اشکالی نیست. ماده پنجم قرائت می‌شود:

ماده پنجم - عملیات کمپانی در ایران بطریق ذیل محدود میشود:

۱- ساختمان هر خط آهن و هر بندر جدیدی موکول بحصول موافقت قبلی بین دولت و کمپانی خواهد بود.

۲- اگر کمپانی توسعه ارتباط تلفونی و تلگرافی و تلگراف بی سیم و هوا پیمایی فعلی خود را در نظر داشته باشد قبل از تحصیل اجازه دولت در این خصوص اقدامی نمی‌تواند بکند. اگر دولت برای دفاع ملی یا در موقع پیش آمدهای فوق العاده دیگری احتیاج بوسایط نقلیه و وسائل ارتباطیه کمپانی پیدا کند تعهد می‌نماید حتی الامکان کمتر موجب تضییق عملیات کمپانی بشود و نیز خسارتی را که از این حیث متوجه کمپانی می‌گردد بطور حقانیت جبران نماید.

رئیس- اشکالی نیست. ماده ششم قرائت می‌شود:

ماده ششم - الف - کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را که منحصراً برای مصرف اعضاء و متسخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیاتهای معموله حین ورود را بپردازد. کمپانی تدابیر لازمه را

اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخاصی غیر متسخدمین خودش فروخته یا واگذار نگردد.

ب- کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه را که برای مریضخانهها و مطبهای خود در ایران لازم دارد وارد نماید و اشیاء و اجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ج- بدون تحصیل هیچگونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آنچه را که منحصراً برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید.

د- صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.
رئیس - اشکالی نیست. ماده هفتم قرائت می‌شود:

ماده هفتم - الف- کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود.

ب- دولت در حدود قوانین و مقررات مملکتی همه نوع تسهیلات ممکنه را برای عملیات کمپانی مبذول خواهد داشت.

ج- هر گاه دولت در حوزه امتیازیه باشخاص دیگری امتیازاتی برای بکار انداختن سایر معادن اعطاء کند باید وادار نماید که احتیاطات لازمه را بعمل آورند که عملیات آنها بمؤسسات و عملیات کمپانی خسارتی وارد نسازد.

د- کمپانی مکلف است منطقه را برای ساختن خانه و دکاکین و سایر بناهای دیگر

خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید.

رئیس- ماده هشتم قرائت می‌شود:

ماده هشتم- کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصاً عواید حاصله از فروش صادرات خود را بپول ایرانی تبدیل نماید.

رئیس- ماده نهم قرائت می‌شود:

ماده نهم - کمپانی فوراً تدارکات خود را خواهد دید که بوسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید.

رئیس- ماده دهم قرائت می‌شود:

ماده دهم -

I- مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید بدولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در مواد دیگر پیش بینی شده) بشرح ذیل تعیین می‌گردد:

الف - حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می‌شود بمبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر شود.

ب- پرداخت مبلغی معادل با بیست درصد ۲۰٪ آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره بصاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می‌گردد خواه این تویع بعنوان سهم منافع (dividende) یکی از سنوات بوده یا از وجوه ذخیره همان کمپانی که اضافه بر ذخایری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ بموجب

دفاتر خود موجود داشته باشد.

ج- مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزءهای الف و ب از طرف کمپانی بدولت ایران تأدیه می‌شود نباید هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ (۷۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر باشد.

II- تأدیه وجوه مذکور در این ماده از طرف کمپانی بطریق ذیل بعمل خواهد آمد.

الف- ۳۱ مارس و ۳۰ ژوئن و ۳۰ سپتامبر و ۳۱ دسامبر هر سال هر دفته مبلغ یکصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد لیره استرلینگ (تأدیه مربوط به ۳۱ مارس ۱۹۳۳ فوراً پس از تصویب این قرارداد بعمل خواهد آمد)

ب- در تاریخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۳۴ و منبعد در همین تاریخ در هر سال حق الامتیاز مربوط بسال قبل بابت هر تن نطف بر حسب جزء (I الف) پس از وضع مبلغ هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ (۷۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که مطابق جزء (II الف) قبلاً تأدیه گردیده است.

ج- مبالغ لازم التأدیه بدولت بر حسب جزء (I ب) این ماده در موقع تقسیم منافع بسهم عادی پرداخته خواهد شد.

III - در موقع انقضای این امتیاز و همچنین در صورت ترک آن از طرف کمپانی مطابق ماده ۲۵ کمپانی مبلغی مساوی بیست درصد (۲۰٪) از بابت‌های ذیل را بدولت ایران تأدیه خواهد کرد.

الف- از تفاضل بین مبالغ کل ذخائری (general reserve) که کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضاء و یا ترک امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخائری که کمپانی مذکور در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته است.

ب- از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران

محدود در تاریخ انقضاء با ترک امتیاز بحساب منقول می‌شود و موجودیهایی که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ از طرف کمپانی مزبور بحساب منقول گردیده است. پرداخت وجوه لازم التأمیه بدولت بر حسب این جزو یکماه بعد از تاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس از انقضاء یا ترک امتیاز تشکیل می‌شود انجام خواهد گرفت.

IV- دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوط بجزو (I الف) را که منتهی تا ۲۸ فوریه هر سال بابت سال گذشته فرستاده می‌شود تفتیش و رسیدگی نماید.

V- برای جلوگیری از امکان توجه ضرر بدولت در موقع ترقی و تنزل قیمت پول انگیس طرفین بشرح ذیل توافق حاصل نمودند.

الف- هر گاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (۶ لیره استرلینگ) در مقابل یک اونس تروی (ounce troy) تجاوز نماید برای هر پنی (penny) که علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل یک اونس تروی (ounce troy) در روز پرداخت قیمت طلا ترقی نماید بر کلیه مبالغ لازم التأمیه بدولت از طرف کمپانی بموجب این قرارداد (باستثنای مبالغی که بر حسب جزوهای (I ب) و (III الف و ب) این ماده و جزو (I الف) از ماده ۲۳ باید بدولت برسد) بمیزان یک یکهزار و چهارصد و چهل (۱۴۴۰/۱) مبالغ مزبوره افزوده خواهد گردید.

ب- هر گاه موقعی دولت تصور کرد باینکه دیگر طلا مبنای عمومی قیمتها و معاملات نیست و طریق تأدیه‌های مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم نمی‌نماید طرفین موافقت می‌نمایند که وضعیت تضمین مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق (ماده ۲۲) بحکمیت ارجاع خواهد شد و شرایطی را که باید جانشین تضمین مذکور گردد معین و تاریخ اجرای آنرا نیز معلوم خواهد نمود.

VI- هر گاه در پرداخت مبالغ لازم التأمیه بدولت مطابق تاریخهای مقرر در این قرارداد اتفاقاً از ناحیه کمپانی تأخیر بعمل آید برای مدت تأخیر از قرار پنج درصد ۵٪ در سال فرع وجوه مزبوره را کمپانی خواهد پرداخت.

رئیس- آقای دکتر طاهری.

دکتر طاهری- یکی از مواد اصلی و اساسی این امتیاز این ماده ده است که تقریباً منافع دولت ایران را از این امتیاز معین می‌کند و یکی از مواد خوب امتیاز است زیرا که اختلافاتی که ناشی بشود سابقاً بواسطه اینکه تعیین منافع ایران از منافع خالص بود و تعیین منافع خالص همیشه دچار اشکال می‌شد برای اینکه تحقیق اشکال داشت اختلافاتی را ایجاد می‌کرد. در این ماده در امتیاز جدید بطرح سهل و ساده پیش‌بینی کرده است که باید از هر تن نفتی که استخراج می‌شود چهار شلینگ بما بدهند و تعیین این البته اشکالی ندارد یکی از مواد اساسی خوب است چیزی که بود بنده خواستم از آقای وزیر مالیه بپرسم که از روی حسابهایی که تا بحال شده است آیا ما بچه نتیجه می‌رسیم در این قرارداد جدید یعنی مقایسه بکنیم در سالهای قبل چند تن نفت استخراج شده است که حالا که مبنای فایده خودمان را از روی استخراج نفت قرار داده‌ایم چه امیدواری برای آتیه باید داشته باشیم و تقریباً عایدی ما چه خواهد شد این را در کمیسیون هم مذاکره کردیم آن صورت حاضر نبود حالا خواستم ببینم اگر مقتضی هست و صورت حاضر است معین کنند که در سنوات سابق چند تن نفت استخراج میشده که ما حالا که پولش را چهار شلینگ می‌گیریم تقریباً چقدر عایدمان می‌شود.

وزیر مالیه - در کمیسیونها بنده توضیح دادم در این باب ولی البته بارقام و اعداد نبود ولی عرض کردم که حسابهایش هست و صورت دارد و بموجب این حسابها معلوم شده است که آنچه در سالهای گذشته در مبنای امتیاز داری بدولت عاید می‌شود اگر بموجب این امتیاز جدید بود عایدات دولت بیشتر می‌شد و برای این منظور البته بنده اعدادش را هم همراه دارم و می‌خوانم: در سال ۱۹۲۵

مسیحی مقدار نفتی که فروخته شده یا صادر شده که بموجب همین امتیاز است و حق الامتیاز شامل آن می‌شود سه میلیون و هشتصد و پنجاه هزار تن بوده است و در ۱۹۲۶ سه میلیون و هشتاد و سه هزار تن بوده است و در ۲۷ چهار میلیون و چهارصد و بیست و نه هزار تن بوده و در ۲۸ چهار میلیون و پانصد و چهل و سه هزار تن بوده است و در ۹ ماهه ۱۹۲۸ سه میلیون و پانصد و پنجاه و سه هزار بوده و در ۲۹ پنج میلیون و دویست و سی و چهار هزار تن بوده و در ۱۹۴۰ پنج میلیون و پانصد و بیست و نه هزار تن بوده و در ۳۱ پنج میلیون و سیصد و چهل و هفت هزار تن بوده و در ۳۲ ظاهراً پنج میلیون و هشتصد و شصت و نه هزار تن بوده اینکه عرض کردم مقدار نفتی است که فروخته شده یا صادر شده است و الا مقداری که استخراج شده همیشه چهارصد و پانصد هزار تن بیشتر بوده ولی البته تبخیر می‌شود تصفیه می‌شود خود کمپانی هم در ماشینهایش استعمال می‌کند فقط آن چیزی است که می‌فروشد یا صادر می‌کند حق الامتیاز از قرار چهار شلینگ در هر تن اگر گرفته می‌شد در ۱۹۲۵ مسیحی ۷۷۰۰۰۰ لیره می‌شد و در بیست و شش ۷۹۶۶۰۰ لیره و در بیست و هفت ۸۸۵۸۰۰ لیره و در ۲۸ (۹۰۸۶۰۰) لیره می‌شود و بعد از آن یکی نه ماهه است که آنها تاریخشان را عوض کرده‌اند همیشه از اول بهار می‌گرفته‌اند از چهار اسل باینطرف نه ماهش را گرفته‌اند بعد از آن یکساله می‌شود در ۲۹ (۱۰۴۶۸۰۰) لیره بدولت می‌رسد در مبنای امتیاز جدید و در ۳۰ (۱۱۰۵۰۰۰) لیره و در ۳۱ همان سال که سیصد و سیزده هزار لیره خواستند بدهند یک میلیون و شصت و نه هزار و کسری می‌رسد و در این سال آخر یک میلیون و ۱۷۲ هزار و ششصد لیره (یکی از نمایندگان: با بیست درصد؟) خیر این از قرار هر تنی چهار شلینگ است. منافع صاحبان سهام عادی هم بلیره در ۱۹۲۵ (۱۱۱۸۰۰۰) لیره و در ۲۶ (۱۵۶۶۰۰۰) لیره بوده و خلاصه اش این می‌شود که مجموع عواید دولت بابت چهار شلینگ در تن و صد و بیست از منافع خالص در ۱۹۲۵ (۸۵۹۵۰۰) لیره می‌شود. مطابق امتیاز داری ۸۲۸ هزار لیره می‌شد. ۱۹۲۸ (۱۰۸۷۰۰۰) لیره. در اینجا مطابق امتیاز داری

بیشتر می‌شد ولی در پنجسال آخر این ترتیبی است که عرض می‌کنم در ۱۹۲۸ مطابق امتیاز داری ۵۰۲۰۰۰ لیره می‌شد ولی مطابق این امتیاز ۹۷۵۰۰۰ لیره می‌شد در نه ماهه ۱۹۲۸ (۵۰۹۰۰۰) لیره می‌شد در صورتیکه با امتیاز جدید ۸۶۵ هزار لیره می‌شد از ۲۹ تقریباً تعادل داشته است یک میلیون و چهارصد و پانزده هزار است ولی در ۹۳۰ با امتیاز داری ۱۲۸۸۰۰۰ می‌شد و با این امتیاز ۱۳۳۷۰۰۰ لیره می‌شد در ۳۱ عرض کردم ۳۰۶۰۰۰ لیره که بعد ۳۱۳ هزار لیره حساب کردند در حالی که با این امتیاز یک میلیون و ۷۰ هزار لیره می‌شد این صورت در ادارات و وزارت مالیه با اطلاعاتی که در دست بوده ترتیب داده شده و باید تقریبی فرض شود رویهمرفته این امتیاز دو چیز دارد یکی این است که رویهمرفته همیشه زیاد می‌شود و در هفت هشت سال اخیر بموجب حسابی که شده خود منافی که بدولت عاید می‌شد یک میلیون و پانصد هزار لیره بیشتر از آن عاید می‌شود ولی چون از ذخیره می‌گذارند و مطابق این هم حق بدولت می‌رسد اگر ذخایر را هم حساب کنند شاید قریب سه میلیون لیره بیشتر عاید می‌شد و دیگری مطمئن بودنش است چون آقایان در نظر دارند بیشتر شکایت یعنی یکی از مواد شکایت و ناراضی گری این بود که مبنای خیلی اطمینان بخشی ندارد ممکن است یک مرتبه خیلی بالا و پایین برود و حسابش اشکال داشت در صورتیکه حالا حسابش اشکالی ندارد چون با تن است معلوم می‌شود که چند تن استخراج شده است اگر هم استخراج نشود یک حداقلی دارد که در هیچ سالی از ۷۵۰ هزار لیره کمتر نمی‌شود در صورتیکه پارسال به ۳۱۳ هزار لیره رسیده بود و هیچوقت باین مبالغ نخواهد رسید چون اگر هیچ هم استخراج نشود باز باید ۷۵۰ هزار لیره بدهند.

رئیس- ماده یازدهم قرائت می‌شود:

ماده یازدهم -

I - کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتیه وضع می‌شود معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را بدولت تأدیه خواهد نمود.

الف- در مدت پانزده سال اول این قرارداد بتاريخ ۲۸ فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در ۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه پنس بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (I الف) از ماده ۱۰ می‌گردد و شش پنس بابت هر تن نطف اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

ب- کمپانی تأمین می‌کند مبالغی را که بر طبق جزوهای فوق الذکر تأدیه می‌نماید هیچوقت از مبلغ دویست و بیست و پنج هزار لیره استرلینگ (۲۲۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر نباشد.

ج- در مدت پانزده سال بعد یک شلینگ بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (I الف) از ماده ۱۰ می‌گردد و نه پنس بابت هر تن نطف اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

د- کمپانی تضمین می‌کند مبالغی را که بر طبق جزو (ج) ماقبل تأدیه می‌نماید هیچوقت از سیصد هزار لیره استرلینگ (۳۰۰۰۰۰۰ استرلینگ) کمتر نباشد.

II- قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع بمیزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی بنفع دولت و یا ادارات محلی در مدت سی سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳ می‌شود باید بپردازد طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود.

رئیس- آقای کاشف.

کاشف- بنده یک توضیحی از آقای وزیر مالیه می‌خواستم معافیت مالیاتی بموجب قسمت اول این ماده برای سی سال اول است برای سی سال بعد اینجا مقرر داشت بموجب فقره ۲ که بین طرفین توافق نظر حاصل شود در میزان و مبلغش خواستم عرض کنم که این توافق نظر بتصویب مجلس شورای ملی هم خواهد رسید یا خیر؟ این اجازه فقط برای سی سال اول داده می‌شود.

وزیر مالیه - تصور نمی‌کنم که شکی در این باشد این کاری نیست که محتاج باین باشد که کسی شکی درش داشته باشد اگر از مالیات مملکتی کسی را بخواهند معاف کنند بدون تصویب مجلس محال است.
رئیس- آقای مرآت.

میرزا موسی خان مرآت - بنده می‌خواستم از آقای وزیر مالیه سؤال کنم بدانم دولت شخصاً هم بیست هزار اکیسون و اسهام در این نفت داشت اگر ممکن است بفرمایید آن اسهام کجا و نزد کی محفوظ است و عایدات آن اسهام در سال چه می‌شود و حساب آن هم البته خارج از موضوع این امتیاز است.

وزیر مالیه - سهامی که دولت دارد در یک کمپانی است در یکی از کمپانیهای فرعی کمپانی نفت انگلیس و ایران است که مشغول عملیات است بیست هزار سهم دارد دولت در آنجا و هر سال عایدات او در بودجه مملکتی منظور می‌شود (صحیح است) امسال گویا پانزده هزار لیره منظور شده بود پارسال هم گویا سیزده هزار لیره بود خود اسهام ضبط است و عایداتش هم سال بسال وصول می‌شود و می‌آید و حسابش هم اصطکاک و ارتباطی باین امتیاز کمپانی نفت انگلیس و ایران ندارد.

رئیس- آقای دکتر طاهری.

دکتر طاهری - یکی از مواد دیگر مالی که بنفع ماست همین ماده یازده است که منافع را معین می‌کند منافع این امتیاز را از بابت نه حق الامتیاز از بابت عایدات. بنده فقط سئوالی که می‌خواستم بکنم این است که آیا راجع بمالیات بر عایدات و شرکتها حالا که معین شده در این قرارداد که حداقلش چه باشد و قطعاً خواهد پرداخت (قطعاً منجزاً یکی از محاسنش همین است) ولی آیا قبل از این قرارداد دولت موفق شد که از این شرکت چیزی بگیرد بابت مالیات بر عایدات یا نه؟

فهمی (مخبر کمیسیون اقتصاد ملی) - توضیحی که آقای دکتر طاهری خواستند در ماده آخر پیش بینی شده است که در دو سال اخیر از بابت مالیات بر عایدات و عواید دیگر مطابق همین قرارداد جدید با کمپانی عمل خواهد شد. رئیس - ماده دوازدهم قرائت می‌شود:

ماده دوازدهم -

الف - کمپانی راجع بعملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می‌نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت الارضی نبط و برای استفاده از امتیاز خود بطرزیکه مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد بکار خواهد برد.

ب - هرگاه در حوزه امتیاز غیر از نبط سایر مواد معدنی و بیشه‌ها و جنگلهای متعلق بدولت موجود باشد کمپانی نمی‌تواند آنها را بکار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود. (مشروط بر اینکه مقررات جزو ج از ماده ۷ رعایت شود.) ولی در صورتیکه مواد معدنی بیشه و جنگلهای مذکور برای تجسس و استخراج نبط لازم باشد کمپانی حق استفاده از آنها را خواهد داشت.

ج- کلیه حفریاتی که منجر بکشف نفت نگشته و آب و یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا می‌شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد و دولت هر چه زودتر ممکن باشد بکمپانی تمایل خود را نسبت به تصرف حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در صورت تصرف آنها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات کمپانی نشود.

رئیس- ماده سیزدهم قرائت می‌شود:

ماده سیزدهم - کمپانی تعهد می‌نماید که بخرج خود و در یک مدت مناسبی هر موقعی که نماینده دولت تقاضا می‌کند سوادهای صحیح از تمام طرحها و نقشه‌ها و رسمها و سایر مدارک و اسناد راجع بوضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاهها مربوط بحوزه امتیازیه که موجود دارد بوزارت مالیه بدهد. بعلاوه در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران بدست آورده بدولت ارسال خواهد داشت. تمام اسناد و مدارک مزبوره را دولت بعنوان محرمانه تلقی خواهد نمود.

رئیس- ماده چهاردهم قرائت می‌شود:

ماده چهاردهم -

الف- دولت بمیل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد.

ب- کمپانی تمام مدارک و اسناد مربوط باطلاعات علمی و فنی و تمام مؤسسات و وسائل و آلات اندازه گرفتن استخراج نفت را در دست رس مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و بعلاوه مأمورین مزبور در تمام

ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعی را خواهد داشت.

رئیس- ماده پانزدهم قرائت می‌شود:

ماده پانزدهم - دولت حق تعیین یکنفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مأمور دولت شاهنشاهی) نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت:

۱- اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام کمپانی است از کمپانی تحصیل نماید.

۲- در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته‌های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع بروابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد حضور بهم‌رساند.

۳- کمیته را که کمپانی بقصد توزیع اعتبار مذکور در ماده ۱۶ و برای نظارت در تحصیل ایرانیان در لندن تشکیل می‌دهد بعنوان رسمی و با حق رأی قاطع ریاست نماید.

۴- تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بدانند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد می‌نماید تشکیل گردد جلسات مزبوره در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضای کتبی به منشی کمپانی تشکیل خواهد شد. کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لیره استرلینگ بدولت خواهد پرداخت. دولت کتباً کمپانی را از تعیین نماینده مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت.

رئیس- ماده شانزدهم قرائت می‌شود.

ماده شانزدهم -

I - طرفین تصدیق دارند و قبول می‌نمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد می‌باشد آنست که در منافع طرفین حفظ حد اعلای منتج بودن و صرفه جویی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد.

II - مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را باندازه که اشخاص ذی صلاحتی و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصراً از اتباع ایران خواهند بود.

III - طرفین موافقت می‌نمایند در اینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند.

IV - کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط بصناعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور بوسیله یک کمیته که مطابق ماده ۱۵ تشکیل می‌شود بمصرف خواهد رسید.

رئیس - ماده هفدهم قرائت می‌شود:

ماده هفدهم - کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و تفتیش و اداره وسایل صحی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظ الصحه معموله در ایران در تمام اراضی وابنیه و مساکن اعضاء و عملجات خود که در حوزه امتیازیه کار میکنند بعهده می‌گیرد.

رئیس - ماده هیجدهم قرائت می‌شود.

ماده هیجدهم- هر وقت کمپانی اسهام جدیدی برای عامه اشاعه می‌دهد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراک آنرا در همانموقع که در سایر نقاط شروع می‌شود در تهران نیز برقرار نماید

رئیس- ماده نوزدهم قرائت می‌شود.

ماده نوزدهم - کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران واز آنجمله احتیاجات دولت بنزین (Motor Spirit) و نفت لامپ (Kerosene) و مازوت (Fuel oil) که از نفت ایران حاصل می‌شود بر اساس ذیل خواهد فروخت:

الف- در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت‌های (فوق) رومانی راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت معدل قیمت‌های (فوب) خلیج مکزیک را راجع بهر یک از مواد مذکوره نسبت بمدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد - نازلترین معدل‌های مذکور اختیار «اساس قیمت‌ها» برای سالی که از اول ژوئن شروع می‌گردد قرار داده می‌شود. قیمت‌های اساسی بمنزله قیمت در تصفیه خانه تلقی می‌گردد. ب- کمپانی بنزین و نفت لامپ و مازوت را به ترتیب ذیل خواهد فروخت:

۱- بدولت برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه برای فروش بدیگران مطابق «قیمت‌های اساسی» مذکور در جزو (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد (۲۵٪)

۲- بسایر مصرف کننده گان مطابق همان (قیمت‌های اساسی) با تخفیف ده درصد (۱۰٪)

ج- کمپانی حق دارد که به قیمت‌های اساسی مذکور در جزء (الف) مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید.

د- دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است قدغن خواهد کرد.

رئیس- ماده بیستم قرائت می‌شود:
ماده بیستم -

I-

الف - در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع بترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می‌شود کمپانی جز بشرکتهای تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیرمنقول خود را که در ایران موجود است ندارد - در مدت‌های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد. مگر آنکه اشیاء مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشد.

ب- در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجانا از دولت تحصیل کرده است نمی‌تواند انتقال دهد و همچنین هیچیک از اموال منقول خود را نیز بااستثنای آنچه غیر مفید و یا اینکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی‌تواند خارج نماید.

II - در موقع ختم امتیاز خواه این ختم بواسطه انقضای عادی مدت و یا بهر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران می‌گردد.

III- جمله (تمام دارائی) مشتمل است بر تمام اراضی وابنيه و کارخانه‌ها و ساختمانها و چاهها و سدهای دریایی و راهها و لوله‌های حمل نفت و پلها و رشته نقب‌های فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشینها و مؤسسات و تجهیزات (از

آنچه آلات و ادوات) از هر قبیله و تمام وسائط نقلیه (مثلاً از قبیل اتومبیل و گاری و آترویلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می‌نماید. رئیس- ماده بیست و یکم قرائت می‌شود:

ماده بیست و یکم - طرفین متعاهدین اعلام می‌دارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد. کمپانی صریحاً تعهد می‌نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید. این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آئیه بوسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچیک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجراییه قابل تغییر نخواهد بود.

رئیس- ماده بیست و دوم قرائت می‌شود:

ماده بیست و دوم -

الف- هر قبیله از اختلافات حاصله بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیازنامه و حقوق و مسئولیتهای مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که بموجب این امتیازنامه محتاج بتوافق نظر طرفین است بطریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد.

ب- طریقی که تقاضای حکمیت می‌کند باید تقاضای خود را بطرف دیگر کتباً ابلاغ نماید. طرفین هر یک یک حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع بحکمیت یک حکم ثالثی انتخاب خواهند کرد - هر گاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت بتعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند حکم مزبور را بتقاضای یکی از طرفین رئیس دیوان داوری دائمی بین المللی تعیین خواهد نمود چنانچه

رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث بوسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد.

ج- حکم ثالث باید از ملت ایران و یا انگلیس باشد و بعلاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق بیکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمایه و یا مستعمرات و ممالکت تحت قیمومیت و ممالکی که بوسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا می‌باشد نداشته باشد.

د- اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود رامعین نکرده و یا تعیین آنرا بطرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور حق + خواهد داشت که از رئیس دیوان داوری دائمی بین‌المللی (یا از نایب رئیس در موردیکه مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش بینی گردیده) تقاضا نماید که یک حکم منفرد نیصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در اینصورت اختلاف موجود بوسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید.

ه- اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان داوری دائمی بین‌المللی معمول و مجری است.

وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو (د) معین خواهد کرد.

و- حکم حکمیت مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان داوری دائمی بین‌المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد گردید.

ز- مخارج حکمیت بنحویکه در رأی حکمیت معین می‌شود تأدیه خواهد گردید.

رئیس- نظری نیست. ماده بیست و سوم قرائت می‌شود:

ماده بیست و سوم -

I- از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (باستثنای آنچه مربوط بمالیاتهای ایران است) کمپانی بشرح ذیل اقدام می‌کند:

الف - بفاصله سی روز از تاریخ مذکور مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ (۱۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) خواهد پرداخت و بعلاوه.

ب- مبالغ لازم التأمیه بدولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ برمبنای مذکور در ماده ده این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع دویست هزار لیره استرلینگ (۲۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که برسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و یکصد و سیزده هزار و چهارصد و سه لیره و سه شلینگ و ده پنس (۱۱۳۴۰۳-۳-۱۰ لیره) که باختیار دولت قبلاً ودیعه گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهد شد.

II- در همان مدت مذکور در فوق در مقابل دعاوی دولت بابت مالیات گذشته از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ الی ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ کمپانی مبلغی بر حسب مبنای مذکور در جزو الف از بند I ماده ۱۱ محاسبه وبدون رعایت تضمین مذکور در جزو ب از بند مزبور بدولت تأدیه خواهد نمود.

رئیس- آقای دکتر طاهری.

دکتر طاهری - چون در این دو ساله اخیر برای نکس عوایدی که پیشنهاد کرده

بودند بدولت بدهند دولت از قبول آن مبلغ خودداری کرده بود و حالا بر طبق این امتیازنامه جدید و بر طبق این ماده قسمت (ب) بایستی که تسویه حساب ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ هم حالا بشود مطابق این امتیازنامه بنده خواستم از آقای وزیر مالیه سؤال کنم که در نتیجه این تسویه بر طبق این امتیازنامه از بابت معوقه که قبلا دولت قبول نکرده بود آن مبلغ قلیل را حالا چه تفاوت حاصل می‌شود و چه مبلغی از بابت این دو سال بما خواهند پرداخت؟

وزیرمالیه - این حسابش در خود قرارداد هست و می‌شود بآسانی حساب کرد تصور می‌کنم که رویهمرفته سه میلیون و شش صد هفتصد هزار لیره بشود از بابت مالیات قریب ششصد هزار لیره تا حالا و از بابت سالی که دولت قبول نکرد که سیصد و سیزده هزار لیره می‌خواستند بدهند یک میلیون و هفتاد هزار لیره می‌شود و این سال اخیر که گذشت باید بدهند و آنرا بتحقیق نمیدانم شاید یک میلیون و صد هزار یا دویست هزار لیره بشود و یک میلیون هم برای تصفیه کلیه دعاوی قدیمه می‌دهند رویهمرفته قریب سه میلیون و ششصد هزار لیره می‌دهند.

رئیس- ماده بیست و چهارم قرائت می‌شود:

ماده بیست و چهارم - هر گاه بمناسبت الغای امتیاز داری نسبت بقراردادهای اجازه که قبل از اول دسامبر ۱۹۳۲ تا اندازه که امتیاز مزبور اجازه میداده است منعقد گردیده اختلافاتی بین کمپانی و افراد تولید گردد اختلافات مزبوره مطابق قواعد تفسیریه ذیل فیصله خواهد یافت:

الف- اگر قرارداد بر حسب مدلول خود در آخر امتیاز داری باید خاتمه بیابد تا تاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۱ با وجودالغای امتیاز مزبور باعتبار خود باقی خواهد ماند.

ب- هر گاه در قرارداد پیش بینی شده باشد که علاوه بر اعتبار آن در مدت امتیاز داری در صورت تجدید امتیاز قرارداد مزبور نیز تجدید می‌شود اعتبار

آن تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ باقی خواهد ماند.
رئیس- ماده بیست و پنجم قرائت می‌شود:

ماده بیست و پنجم - در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهدداشت که این امتیاز را ترک نماید مشروط بر اینکه دو سال قبل از آن دولت راز نیت خودکتاباً مطلع ساخته باشد. در خاتمه مدت فوق‌الذکر کلیه دارائی کمپانی در ایران (بطوریکه در قسمت III ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی و بطور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه از هر گونه تعهدی بری خواهد بود. چنانچه نسبت به تعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود بطریق حکمیت مذکور در ماده ۲ قطع و فصل خواهد شد.

رئیس- ماده بیست و ششم قرائت می‌شود:

ماده بیست و ششم - این امتیاز برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجراء و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود بکمپانی اعطاء می‌گردد. قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی‌تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتیکه کمپانی مطابق ماده ۲۵ آنرا ترک کند و یا آنکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت باجرای مقررات این قرارداد ابطال آنرا اعلام بدارد. تخلف بمعنی مذکور در فوق منحصر بموارد ذیل است:

الف- هر گاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید بدولت پرداخته شود تا یکماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد.

ب- هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و یا اجباری کمپانی گرفته شود. در مورد سایر تخلفاتی که نسبت بمقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیتها و اثرات مترتبه بر آنرا تعیین خواهد نمود.
هر نوع انتقال امتیاز مشروط بتصویب دولت خواهد بود.

رئیس- ماده بیست و هفتم قرائت می‌شود:

ماده بیست و هفتم- این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجرا می‌گردد. دولت تعهد می‌کند که در اسرع اوقات این امتیازنامه را برای تصویب تقدیم مجلس نماید. در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ این قرارداد در طهران منعقد گردید.

مخبر کمیسیون اقتصاد ملی - فهیمی.
رئیس- آقای دکتر طاهری.

دکتر طاهری- بنده تذکری که می‌خواستم بدهم راجع بعبارت این ماده بود که موقعی که قرارداد بسته شده است البته مابین دو طرف این تعهد شده است دولت تعهد کرده است که بمجلس پیشنهاد کندولی حالا که مجلس این را بصورت قانون بیرون می‌آورد بعقیده بنده این قسمت اخیر از ماده دیگر معنی ندارد که مجلس تصویب کند که دولت تعهد می‌کند که در اسرع اوقات این امتیازنامه را بمجلس تقدیم کند این تذکری است و پیشنهاد هم کردم برای شور دوم اگر مقتضی است در کمیسیون حذف شود.

رئیس- تذکر آقا بموقع بود اینعبارت زائد بود تذکر دیگری هم هست که آنرا هم متذکر شوید بموقع است و آن این است که مجموع این قرارداد باید بصورت یک ماده واحده تجویز بشود و اجازه مبادله داده شود بدولت و در شور ثانی یک چنین ماده واحده هم لازم است. پیشنهاد آقای دکتر طاهری:
مقام منبع ریاست دامت عظمته

پیشنهاد می‌کنم در ماده بیست و هفت عبارت ذیل حذف شود:
دولت تعهد می‌کند که در اسرع اوقات این امتیازنامه را برای تصویب تقدیم مجلس نماید الی آخر ماده.

رئیس- آقایانی که با ورود در شور دوم این لایحه موافقت دارند قیام فرمایند
(اکثر برخاستند)
تصویب شد.
- موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

[۴- موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه]
رئیس- آقای وزیرمالیه باز مرا متذکر کردند که بسیاری از کارها که با بودجه مملکتی و تصویب قانون متمم بودجه ارتباط دارد ضرورت دارد و معطل می‌ماند. لذا موقع جلسه (دستی: فردا) (بعضی از نمایندگان: پس فردا) پس فردا را خود ایشان هم موافقت کرده‌اند. جلسه بشود (صحیح است) اگر اجازه می‌فرمایید جلسه را ختم کنیم. جلسه آتیه پنجشنبه چهارم خرداد ماه سه ساعت قبل از ظهر دستور بقیه شور لایحه متمم قانون بودجه.
(مجلس سه‌ربع بعد از ظهر ختم شد).
رئیس مجلس شورای ملی - دادگر (۱)

توضیحات و مأخذ

۱ - از مذاکرات مجلس شورای ملی مجموعه قوانین دوره قانونگذاری نهم صورت مشروح مجلس روز سه شنبه دوم خرداد ماه ۱۳۱۲ (۲۸ محرم ۱۳۵۲) - جلسه ۱۶

فصل چهاردهم

مجلس تصویب تمدید قرارداد داری

گزارش مجلس دوره نهم که قرارداد ننگین داری را به تصویب رسانید،

دکتر مصدق نیز در مورد دخالت مستقیم سلطه خارجی در تعیین نمایندگان مجلس در دوران حکومت پهلوی اول می‌گوید: «کدام مجلس، همان مجلس که در زمان تسلط شاه فقید هیچ وکیل به مجلس نرفت مگر با تصویب سفارت انگلیس. باز همان مجلس که رئیس آن را یک اکثریت متکی به سیاست بیگانه انتخاب نمود.» (خاطرات و تألمات مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، سال ۶۵، ص ۱۹۱)

به موجب قرارداد داری، انگلیسی‌ها برای هر تن نفت ۴ شلینگ به ایران پرداخت می‌کردند و مبلغی هم از منافع خالص صاحبان سهام به ایران می‌دادند. کمپانی انگلیسی طرف قرارداد نه تنها از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف بود بلکه هیچگاه دفاتر محاسبات خود را به دولت ارائه نمی‌داد و آن را «سری» می‌دانست. در نتیجه دولت ایران که مالک نفت و سهام در درآمد کمپانی بود، چشم بسته ناگزیر بود حرف شرکای غارتگر انگلیسی خود را بپذیرد. این کمپانی هیچگاه قدمی در جهت آموزش حرفه‌ای کارکنان و کارگران ایرانی بر نمی‌داشت. نمایندگان فرمایشی احسن گاو و بله قربان گو، در لغو قرار داد داری در مجلس با اشاره رضا خان در نقد امتیاز داری به سخنرانی پرداختند و سپس با تمدید قرار داد ننگین داری با «احسن گویان و صحیح است» همانطور که در گزارش مجلس روز یکشنبه هفتم خرداد ماه ۱۳۱۲ بطور آشکار نشان می‌دهد، با خفت و خواری با عجله و شتابان قرارداد را بر ضد حقوق ملی ایران به تصویب می‌رسانند و در این مجلس فرمایشی و کذائی،

دادگر، رئیس مجلس می گوید: «آقایانی که با ماده ... موافقت دارند قیام فرمایند. واکثر نمایندگان بر می خاستند و رئیس تصویب می کرد، بدون اینکه آنها اعتراضی به این قرار داد استعماری بنمایند که «کمپانی را برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلا برقرار و یا در آتیه وضع میشود معاف» نمودند. و «قرار داد داری را برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجراء و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود بکمپانی اعطاء کردند. و مدت آنرا تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳» به تصویب رساندند. پس از آن رضاخان دستور داد دیگر نه از نفت و نه از قرارداد هیچ بحثی در محافل دولتی و غیردولتی به میان نیاید، در مطبوعات منعکس نشود و در دوره‌های بعدی مجلس نیز مورد بحث نمایندگان قرار نگیرد.

مجلس شورای ملی مذاکرات دوره قانونگذاری نهم

مذاکرات مجلس شورای ملی روز یکشنبه ۷ خرداد ۱۳۱۲ نشست ۱۸

فهرست مذاکرات:

- ۱ (تصویب صورت مجلس).
- ۲ (شور ثانی و تصویب قرارداد امتیاز استخراج نفت جنوب).
- ۳ (موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه).

(مجلس دو ساعت قبل از ظهر بر ریاست آقای دادگر تشکیل گردید).

صورت مجلس روز پنج شنبه چهارم خرداد ماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند.

-تصویب صورت مجلس

[۱-تصویب صورت مجلس]

رئیس- آقای دکتر ادهم.

دکتر حسنخان لقمان ادهم - بنده می‌خواستم عرض کنم مریض بودم باین جهت غائب بودم. بوسیله تلفن هم عرض کرده‌ام. رئیس- در صورت مجلس نظری نیست؟

_ (خیر)

صورت مجلس تصویب شد.
-شور ثانی و تصویب قرارداد امتیاز استخراج نفت جنوب

[۲-شور ثانی و تصویب قرارداد امتیاز استخراج نفت جنوب]

رئیس- شور دوم لایحه نفت مطرح است خبر کمیسیون اقتصاد ملی در تأیید شور اول قرائت می‌شود.

خبر بین الشورین کمیسیون: کمیسیون اقتصاد ملی با حضور نماینده دولت تشکیل و لایحه نمره ۲۴۴۱ دولت راجع بامتیاز نفت جنوب را برای شور دوم مطرح نموده بالاخره خبر شور اول را تأیید و علیهذا راپرت آنرا بعرض مجلس می‌رساند. قرارداد امتیازی که از طرف دولت شاهنشاهی ایران بشرکت نفت انگلیس و ایران محدود در ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ اعطاء گردیده است.

مقدمه:

بقصد برقرار کردن امتیاز جدیدی بجای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ به ویلیام نکس داریسی داده شده بود این امتیاز را دولت ایران اعطاء و کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود آنرا قبول می‌نماید.

روابط طرفین مذکور در فوق در آتیه بر طبق این قرارداد خواهد بود.
تعریفات:

بعضی اصطلاحات مستعمله در این قرارداد قطع نظر از هر معنی دیگری که ممکن است در حال یا در آتیه در موارد دیگر داشته باشد در این قرارداد مطابق تعریفات ذیل معنی خواهد شد.

دولت:

یعنی دولت شاهنشاهی ایران.

کمپانی:

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و تمام شرکتهای تابعه آن.

شرکت نفت انگلیس و ایران محدود:

یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران محدود یا هر شخص حقوقی دیگری که با تصویب دولت ایران مطابق ماده ۲۶ این امتیاز بدو منتقل شود.

شرکت تابعه:

یعنی هر شرکتی که در آن کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران را مستقیماً یا غیر مستقیم داشته باشد و یا آنکه کمپانی در آن شرکت بطور مستقیم یا غیر مستقیم مالک یک مقداری سهام باشد که بیش از پنجاه درصد حق رأی در مجمع عمومی شرکت مزبور را برای کمپانی تضمین نماید.

نفت:

یعنی روغن نفت خام و گازهای طبیعی و قیرها (اسفالتها) و مومهای طبیعی و

تمام مشتقات دیگری که یا از مواد مذکوره حاصل می‌شود یا بوسیله اختلاط و امتزاج این مواد بمواد دیگری بدست می‌آید.

عملیات کمپانی در ایران:

یعنی تمام عملیات صنعتی و تجاری وفنی که کمپانی منحصرأً برای اجرای این امتیاز انجام می‌دهد.

رئیس- این مقدمات اگرچه در یک ماده گذاشته نشده است ولی این مقدمات معهود است یعنی قوت یک ماده قانونی را خواهد داشت. ماده اول قرائت می‌شود:

ماده اول: دولت بر طبق مقررات این امتیاز حق مانع للغير تفحص و استخراج نبط را در حدود حوزه امتیاز به کمپانی اعطاء می‌کند و همچنین حق انحصاری تصفیه و هر نوع عملی را در نفتی که خود تحصیل کرده و تهیه آن برای تجارت خواهد بود. و همچنین دولت در تمام وسعت خاک ایران بکمپانی حق غیر انحصاری حمل و نقل نبط و تصفیه و هر نوع عملی در آن و تهیه آن برای تجارت و همچنین فروش آن در ایران و صادر کردن آنرا اعطاء می‌نماید.

رئیس- ماده اول مطرح است. اشکالی نیست. موافقین باماده اول قیام فرمایند.
(اکثر قیام نمودند.)

تصویب شد. ماده دوم قرائت می‌شود:

ماده دوم: الف- حدود حوزه امتیاز تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ عبارت خواهد بود از حوزه که واقع است در جنوب خط بنفشی که در روی نقشه که طرفین امضاء کرده و منضم بقرار داد است رسم شده است.

ب- کمپانی باید منتهی تا ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ در حوزه مذکور در فوق یک یا چندین قطعه زمین را بهر شکل و وسعتی و در هر نقطه که مقتضی میدانند انتخاب نماید.

مجموع سطح یک یا چند قطعه که انتخاب شده باشد نباید از یکصد هزار میل مربع انگلیسی (۱۰۰۰۰۰۰ میل مربع) تجاوز نماید - هر میل ساده مطابق است با یک هزار و ششصد و نه متر. کمپانی در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ یا قبل از آن یک قطعه یا قطعاتی را که بطریق فوق انتخاب کرده کتباً بدولت اطلاع خواهد داد. بهر اطلاعاتنامه نقشه‌ها و اطلاعات لازمه برای تشخیص و تحدید قطعه یا قطعات منتخبه از طرف کمپانی ضمیمه خواهد شد.

ج- بعد از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ کمپانی دیگر حق تفحص و استخراج نفت را جز در قطعه یا قطعاتی که مطابق بند (paragraphe) (ب) فوق انتخاب کرده است نخواهد داشت و حوزه امتیاز بعد از این تاریخ عبارت خواهد بود از قطعه یا قطعاتی که بدین طریق انتخاب گردیده و از انتخاب آنها نیز بترتیب مذکور در فوق بدولت اطلاع داده شده باشد.

رئیس- ماده دوم مطرح است. اشکالی نیست. آقایانی که موافقت قیام فرمایند.
(اکثر قیام نمودند)

تصویب شد. ماده سوم قرائت می‌شود:

ماده سوم - کمپانی حق غیر انحصاری ساختن و داشتن لوله‌های حمل نفت را خواهد داشت. کمپانی در تعیین محل سیر لوله‌های نفت خود و بکار انداختن آنها مختار است.

رئیس- ماده سوم مطرح است. آقایانی که موافقت دارند قیام فرمایند

(اکثر قیام نمودند)

تصویب شد. ماده چهارم قرائت می‌شود:

ماده چهارم - الف- هر زمین بایر متعلق بدولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند و از برای مقاصد عمومی مورد احتیاج دولت نباشد مجاناً

بکمپانی واگذار خواهد شد. طریقه تحصیل اراضی مذکور بترتیب ذیل خواهد بود: هر وقت قطعه از اراضی مذکوره مورد احتیاج کمپانی واقع می‌شود باید کمپانی یک یا چندین نقشه که در روی آن زمین مورد احتیاج با رنگ آمیزی مشخص گردیده باشد بوزارت مالیه ارسال بدارد. دولت در صورتیکه اعتراضی نداشته باشد متعهد می‌شود که در ظرف سه ماه از تاریخ وصول تقاضای کمپانی موافقت خود را اظهار بدارد.

ب- اراضی دائر متعلق بدولت را که کمپانی احتیاج پیدامیکند بطریقی که در جزء قبل مذکور است از دولت تقاضا خواهد کرد و دولت در ظرف سه ماه موافقت خود را در مقابل تقاضای کمپانی دایر بفروش آن اراضی اشعار خواهد داشت. در صورتیکه دولت اعتراض و احتیاجی باراضی مزبوره نداشته باشد. قیمت این اراضی را کمپانی تأدیه خواهد کرد - قیمت مزبور باید عادلانه باشد و از قیمت متعارفی اراضی که از همان نوع بوده و همان مصرف را داشته و در همان حوزه واقع شده باشد تجاوز نماید.

ج- در صورتی که دولت در مقابل تقاضاهای پیش بینی شده در جزوهای (الف و ب) مذکور در فوق جوابی ندهد پس از انقضای دو ماه از تاریخ وصول تقاضاهای مزبوره کمپانی تذکرنامه جدیدی بدولت خواهد فرستاد چنانچه بتذکرنامه مزبور نیز در ظرف یک ماه از تاریخ وصول جوابی داده نشود سکوت دولت بمنزله تصویب تلقی خواهد گردید.

د- اراضی را که متعلق بدولت نیست و برای کمپانی باشد با توافق با صاحبان اراضی مزبور و با توسط دولت کمپانی تحصیل خواهد کرد در صورت عدم حصول موافقت در قیمت دولت بصاحبان اراضی مزبور اجازه نخواهد داد که بیش از نرخ متعارفی اراضی متشابه مجاور مطالبه نمایند. برای تقویم اراضی مذکور منظوری که کمپانی از مصرف آنها دارد مأخذ قرار داده نمی‌شود.

هـ - اماکن مقدسه و ابنیه تاریخی و محلهایی که جنبه تاریخی دارند و همچنین توابع آنها تا دویست متر مسافت از مقررات مذکوره مستثنی هستند.

و- کمپانی حق غیر انحصاری خواهد داشت که فقط در حوزه امتیازی نه جای دیگر و از هر زمین بایر متعلق بدولت برای مصرف عملیات خود از هر نوع خاک و شن و آهک و سنگ گچ و سنگ و مصالح ساختمانی دیگر مجانا استفاده نماید. مسلم است که اگر استفاده از مواد مذکوره موجب ضرر شخص ثالثی باشد باید کمپانی جبران خسارات ذوی الحقوق را بنماید.

رئیس- آقای طباطبائی.

طباطبائی دیبا- این جا در اول ماده ذکر شده است هر زمین بائر متعلق بدولت که کمپانی برای عملیات خود در ایران لازم بداند بنده عقیده ام این است که در حوزه امتیازیه یعنی آن جاهایی که حوزه امتیازیه است اگر اراضی دائر یا بئری کمپانی لازم داشته باشد دولت نباید باو بدهد ولی در کلیه ایران را خارج از حوزه امتیازیه که نوشته شده بنده عقیده ندارم.

مخبر کمیسیون اقتصاد ملی (فهیمی)- چون عملیات کمپانی یکی برای استخراج فقط و اینها در حوزه امتیاز است و یکی هم برای لوله کشی و عملیات غیر انحصاری است که خارج از حوزه امتیازیه است می باشد.

رئیس- آقایانی که با ماده چهارم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده پنجم قرائت می شود:

ماده پنجم – عملیات کمپانی در ایران بطریق ذیل محدود میشود:

۱- ساختمان هر خط آهن و هر بندر جدیدی موقوف بحصول موافقت قبلی بین دولت و کمپانی خواهد بود.

۲- اگر کمپانی توسعه ارتباط تلفونی و تلگرافی و تلگراف بی سیم و هوا پیمایی فعلی خود را در نظر داشته باشد قبل از تحصیل اجازه دولت در این خصوص اقدامی نمی‌تواند بکند. اگر دولت برای دفاع ملی یا در موقع پیش آمدهای فوق العاده دیگری احتیاج بوسایط نقلیه و وسائل ارتباطیه کمپانی پیدا کند تعهد می‌نماید حتی الامکان کمتر موجب تضییق عملیات کمپانی بشود و نیز خسارتی را که از این حیث متوجه کمپانی می‌گردد بطور حقانیت جبران نماید.

رئیس- اشکالی نیست؟
(گفته شد: خیر)

آقایانی که موافقت قیام فرمایند

(اکثر قیام نمودند).

رئیس- تصویب شد. ماده ششم قرائت می‌شود:

ماده ششم: الف – کمپانی مجاز است که بدون تحصیل جواز مخصوصی آنچه را که منحصراً برای مصرف اعضاء و متسخدمین خود لازم دارد وارد نموده و حقوق گمرکی و مالیاتهای معموله حین ورود را بپردازد. کمپانی تدابیر لازمه را اتخاذ خواهد نمود که اجناس وارده باشخاصی غیر متسخدمین خودش فروخته یا واگذار نگردد.

ب- کمپانی بدون تحصیل جواز مخصوصی حق خواهد داشت که لوازم و مصالح و آلات طبی و جراحی و ادویه را که برای مریضخانهها و مطبهای خود در ایران لازم دارد وارد نماید و اشیاء واجناس مذکوره در موقع ورود از تأدیه حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

ج- بدون تحصیل هیچگونه جوازی و بدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی و مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی کمپانی حق خواهد داشت آنچه را که منحصرأً برای عملیات خود در ایران لازم دارد وارد نماید.

د- صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض بدولت و ادارات محلی معاف خواهد بود.

رئیس- ماده ششم مطرح است. در این ماده هم اشکالی نیست. آقایانی که با ماده ششم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده هفتم قرائت می‌شود:

ماده هفتم: الف- کمپانی و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود.

ب- دولت در حدود قوانین و مقررات مملکتی همه نوع تسهیلات ممکنه را برای عملیات کمپانی مبذول خواهد داشت.

ج- هر گاه دولت در حوزه امتیازیه باشخاص دیگری امتیازاتی برای بکار انداختن سایر معادن اعطاء کند باید وادار نماید که احتیاطات لازمه را بعمل آورند که عملیات آنها بمؤسسات و عملیات کمپانی خسارتی وارد نسازد.

د- کمپانی مکلف است منطقه را برای ساختن خانه و داکاین و سایر بناهای دیگر خطرناک است تعیین کند تا دولت بتواند اهالی را مسبوق و از سکونت در آن محل منع نماید.

رئیس- اشکالی نیست؟ (خیر) آقایانی که موافقت دارند با ماده هفت قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده هشتم قرائت می‌شود:

ماده هشتم- کمپانی ملزم نخواهد شد که هیچ قسمتی از وجوه خود و مخصوصاً عواید حاصله از فروش صادرات خود را بپول ایرانی تبدیل نماید.

رئیس- اشکالی نیست؟

(گفته شد: خیر)

آقایانی که با ماده هشتم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر نمایندگان برخاستند)

رئیس- تصویب شد. ماده نهم قرائت می‌شود:

ماده نهم - کمپانی فوراً تدارکات خود را خواهد دید که بوسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و در محل تصفیه نماید.

رئیس- آقایانی که با ماده نهم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر نمایندگان برخاستند)

رئیس- تصویب شد. ماده دهم قرائت می‌شود:

ماده دهم: I- مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید بدولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در مواد دیگر پیش بینی شده) بشرح ذیل تعیین می‌گردد:

الف - حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می‌شود بمبلغ چهار شلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران بفروش برسد و یا از ایران صادر شود.

ب- پرداخت مبلغی معادل با بیست درصد 20% آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره بصاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می‌گردد خواه این تويع بعنوان سهم منافع (dividende) یکی از سنوات بوده یا از وجوه ذخیره همان کمپانی که اضافه بر ذخایری که در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ بموجب دفاتر خود موجود داشته باشد.

ج- مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزءهای الف و ب از طرف کمپانی بدولت ایران تأدیه می‌شود نباید هرگز از هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ (۷۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر باشد.

II- تأدیه وجوه مذکور در این ماده از طرف کمپانی بطریق ذیل بعمل خواهد آمد.

الف- ۳۱ مارس و ۳۰ ژوئن و ۳۰ سپتامبر و ۳۱ دسامبر هر سال هر دفته مبلغ یکصد و هشتاد و هفت هزار و پانصد لیره استرلینگ (تأدیه مربوط به ۳۱ مارس ۱۹۳۳ فوراً پس از تصویب این قرارداد بعمل خواهد آمد)

ب- در تاریخ بیست و هشتم فوریه ۱۹۳۴ و منبعد در همین تاریخ در هر سال

حق الامتیاز مربوط بسال قبل بابت هر تن نفت بر حسب جزء (I الف) پس از وضع مبلغ هفتصد و پنجاه هزار لییره استرلینگ (۷۵۰۰۰۰ لییره استرلینگ) که مطابق جزء (II الف) قبلاً تأدیه گردیده است.

ج- مبالغ لازم التأدیه بدولت بر حسب جزء (I ب) این ماده در موقع تقسیم منافع بسهم عادی پرداخته خواهد شد.

III - در موقع انقضای این امتیاز و همچنین در صورت ترک آن از طرف کمپانی مطابق ماده ۲۵ کمپانی مبلغی مساوی بیست درصد (۲۰٪) از بابت‌های ذیل را بدولت ایران تأدیه خواهد کرد.

الف- از تفاضل بین مبالغ کل ذخائری (general reserve) که کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضاء و یا ترک امتیاز موجود خواهد داشت و مبالغ ذخائری که کمپانی مذکور در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ موجود داشته است.

ب- از تفاضل بین مبالغ موجودی که از طرف کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود در تاریخ انقضاء با ترک امتیاز بحساب منقول می‌شود و موجودیهایی که در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ از طرف کمپانی مزبور بحساب منقول گردیده است. پرداخت وجوه لازم التأدیه بدولت بر حسب این جزو

یکماه بعد از تاریخ تشکیل مجمع عمومی کمپانی که پس از انقضاء یا ترک امتیاز تشکیل می‌شود انجام خواهد گرفت.

IV- دولت حق خواهد داشت که محاسبات مربوطو بجزو (I الف) را که منتهی تا ۲۸ فوریه هر سال بابت سال گذشته فرستاده می‌شود تفتیش و رسیدگی نماید.

V- برای جلوگیری از امکان توجه ضرر بدولت در موقع ترقی و تنزل قیمت پول انگلیس طرفین بشرح ذیل توافق حاصل نمودند.

الف- هر گاه موقعی قیمت طلا در لندن از شش لیره استرلینگ (۶ لیره استرلینگ) در مقابل یک اونس تروی (ounce troy) تجاوز نماید برای هر پنی (penny) که علاوه بر شش لیره استرلینگ در مقابل یک اونس تروی (ounce troy) در روز پرداخت قیمت طلا ترقی نماید بر کلیه مبالغ لازم التأدیه بدولت از طرف کمپانی بموجب این قرارداد (باستثنای مبالغی که بر حسب جزوهای (I ب) و (III الف وب) این ماده و جزو (I الف) از ماده ۲۳ باید بدولت برسد) بمیزان یک یکهزار و چهارصد و چهل (۱۴۴۰/۱) مبالغ مزبوره افزوده خواهد گردید.

ب- هر گاه موقعی دولت تصور کرد باینکه دیگر طلا مبنای عمومی قیمتها و معاملات نیست و طریق تأدیه‌های مذکور در فوق تضمینی را که منظور طرفین است برای دولت فراهم نمی‌نماید طرفین موافقت می‌نمایند که وضعیت تضمین مزبور را تغییر دهند و در صورت عدم حصول موافقت قضیه مطابق (ماده ۲۲) بحکمیت ارجاع خواهد شد و شرایطی را که باید جانشین تضمین مذکور گردد معین و تاریخ اجرای آنرا نیز معلوم خواهد نمود.

VI- هر گاه در پرداخت مبالغ لازم التأدیه بدولت مطابق تاریخهای مقرر در این قرارداد اتفاقاً از ناحیه کمپانی تأخیر بعمل آید برای مدت تأخیر از قرار پنج درصد ۵٪ در سال فرع وجوه مزبوره را کمپانی خواهد پرداخت.

رئیس- آقای طباطبائی دیبا.

طباطبائی دیبا- عرضی ندارم.

رئیس- آقایانی که با ماده دهم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده یازدهم قرائت می‌شود:

ماده یازدهم - I - کمپانی برای مدت سی سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی که به نفع دولت و ادارات محلی فعلا برقرار و یا در آتیه وضع می‌شود معاف خواهد بود و در عوض مبالغ ذیل را بدولت تأدیه خواهد نمود.

الف- در مدت پانزده سال اول این قرارداد بتاريخ ۲۸ فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در ۲۸ فوریه ۱۹۳۴ نه پنس بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (I الف) از ماده ۱۰ می‌گردد و شش پنس بابت هر تن نطف اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

ب- کمپانی تأمین می‌کند مبالغی را که برطبق جزوهای فوق الذکر تأدیه می‌نماید هیچوقت از مبلغ دویست و بیست و پنج هزار لیره استرلینگ (۲۲۵۰۰۰ لیره استرلینگ) کمتر نباشد.

ج- در مدت پانزده سال بعد یک شلینگ بابت هر تن از شش میلیون تن (۶۰۰۰۰۰۰ تن) نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (I الف) از ماده ۱۰ می‌گردد و نه پنس بابت هر تن نطف اضافه بر رقم شش میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

د- کمپانی تضمین می‌کند مبالغی را که بر طبق جزو (ج) ماقبل تأدیه می‌نماید هیچوقت از سیصد هزار لیره استرلینگ (۳۰۰۰۰۰۰ استرلینگ) کمتر نباشد.

II- قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع بمیزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هر گونه مالیاتی بنفع دولت و یا ادارات محلی

در مدت سی سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳ می‌شود باید بپردازد طرفین توافق نظر حاصل خواهند نمود.

رئیس- ماده یازده مطرح است. اشکالی نیست آقایانیکه موافقت قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده دوازدهم قرائت می‌شود:

ماده دوازدهم - الف- کمپانی راجع بعملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می‌نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت‌الارضی نفت و برای استفاده از امتیاز خود بطرزیکه مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد بکار خواهد برد.

ب- هرگاه در حوزه امتیاز غیر از نفت سایر مواد معدنی و بیشه‌ها و جنگلهای متعلق بدولت موجود باشد کمپانی نمی‌تواند آنها را بکار انداخته و استفاده نماید و یا مانع عملیات و استفاده دیگران بشود. (مشروط بر اینکه مقررات جزو ج از ماده ۷ رعایت شود.) ولی در صورتیکه مواد معدنی بیشه و جنگلهای مذکور برای تجسس و استخراج نفت لازم باشد کمپانی حق استفاده از آنها را خواهد داشت.

ج- کلیه حفریاتیکه منجر بکشف نفت نگشته و آب و یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا می‌شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد و دولت هر چه زودتر ممکن باشد بکمپانی تمایل خود را نسبت به تصرف حفریات مزبور اعلام خواهد داشت و در صورت تصرف آنها دولت مراقبت خواهد کرد که مانع عملیات کمپانی نشود.

رئیس- آقایانی که با ماده دوازدهم موافقت دارند قیام فرمایند
(اغلب قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده سیزدهم قرائت می‌شود:

ماده سیزدهم - کمپانی تعهد می‌نماید که بخرج خود و در یک مدت مناسبی هر موقعیکه نماینده دولت تقاضا می‌کند سوادهای صحیح از تمام طرحها و نقشه‌ها و رسمها و سایر مدارک و اسناد راجع بوضعیت سطح الارضی و طبقات الارضی و حفر چاهها مربوط بحوزه امتیازیه که موجود دارد بوزارت مالیه بدهد. بعلاوه در تمام مدت امتیاز کمپانی تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که از نتیجه عملیات خود در ایران بدست آورده بدولت ارسال خواهد داشت. تمام اسناد و مدارک مزبوره را دولت بعنوان محرمانه تلقی خواهد نمود.

رئیس- در ماده سیزدهم اشکالی نیست؟

(گفته شد: خیر)

موافقین با ماده سیزدهم قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد ماده چهاردهم قرائت می‌شود:

ماده چهاردهم - الف- دولت بمیل خود در هر موقع مناسبی حق خواهد داشت امر به تفتیش عملیات فنی کمپانی در ایران نموده و برای اجرای این مقصود از اهل خبره و متخصصین فنی مأمورین بگمارد.

ب- کمپانی تمام مدارک و اسناد مربوط باطلاعات علمی و فنی و تمام مؤسسات و وسائل و آلات اندازه گرفتن استخراج نبط را در دست رس مأمورین خبره و متخصصین دولت خواهد گذارد و بعلاوه مأمورین مزبور در تمام ادارات کمپانی و در تمام خاک ایران حق تحصیل هر گونه اطلاعی را خواهد داشت.

رئیس- در ماده چهاردهم نظری نیست

(گفتند: خیر)

موافقین با ماده چهاردهم قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده پانزدهم قرائت می‌شود:

ماده پانزدهم - دولت حق تعیین یکنفر نماینده را خواهد داشت و نماینده مزبور (مأمور دولت شاهنشاهی) نامیده شده و اختیارات ذیل را خواهد داشت:

۱- اطلاعاتی را که در حدود حق صاحبان سهام کمپانی است از کمپانی تحصیل نماید.

۲- در تمام جلسات هیئت مدیره و کمیته‌های آن و در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مذاکره در مسائل راجع بروابط دولت و کمپانی تشکیل شده باشد حضور بهم‌رساند.

۳- کمیته را که کمپانی بقصد توزیع اعتبار مذکور در ماده ۱۶ و برای نظارت در تحصیل ایرانیان در لندن تشکیل می‌دهد بعنوان رسمی و با حق رأی قاطع ریاست نماید.

تقاضا نماید که جلسات مخصوص هیئت مدیره هر وقت که لازم بداند برای مذاکره در مسائلی که دولت پیشنهاد می‌نماید تشکیل گردد جلسات مزبوره در مدت پانزده روز بعد از وصول تقاضای کتبی به منشی کمپانی تشکیل خواهد شد. کمپانی بابت حقوق و سایر مخارج نماینده مزبور سالیانه دو هزار لیره استرلینگ بدولت خواهد پرداخت. دولت کتباً کمپانی را از تعیین نماینده مزبور و یا جانشین او مطلع خواهد ساخت.

رئیس- در ماده پانزدهم نظری نیست. آقایانیکه موافقت قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده شانزدهم قرائت می‌شود:
 ماده شانزدهم - I - طرفین تصدیق دارند و قبول می‌نمایند که اصلی که مدار اجرای این قرارداد می‌باشد آنست که در منافع طرفین حفظ حد اعلاّی منتج بودن و صرفه جویی در اداره و عملیات کمپانی در ایران ضرورت عالی دارد.

II - مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را باندازه که اشخاص ذی صلاحتی و با تجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیر فنی کمپانی منحصراً از اتباع ایران خواهند بود.

III - طرفین موافقت می‌نمایند در اینکه طرح عمومی مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیر ایرانی را تقلیل داده و بجای آنها بطور تصاعدی در کوتاه ترین مدت ممکن از اتباع ایرانی بگمارند.

IV - کمپانی سالیانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای اینکه اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط بصناعت نفت را فرا گیرند تخصیص خواهد داد. اعتبار مذکور بوسیله یک کمیته که مطابق ماده ۱۵ تشکیل می‌شود بمصرف خواهد رسید.

رئیس- اشکالی نیست؟

(گفتند: خیر)

آقایانیکه با ماده شانزدهم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده هفدهم قرائت می‌شود:

ماده هفدهم - کمپانی تشکیلات و مخارج تأسیسات و تفتیش و اداره وسایل صحی

وصحت عمومی را مطابق جدیدترین طریقه حفظ الصحه معموله در ایران در تمام اراضی وابنيه و مساکن اعضاء و عملجات خود که در حوزه امتیازیه کار میکنندبعهدده می‌گیرد.

رئیس- آقایانیکه با ماده هفدهم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند)

رئیس- تصویب شد. ماده هیجدهم قرائت می‌شود:

ماده هیجدهم- هر وقت کمپانی اسهام جدیدی برای عامه اشاعه می‌دهد باید دفاتر ثبت تقاضای اشتراک آنرا در همانموقع که در سایر نقاط شروع می‌شود در تهران نیز برقرار نماید

رئیس- آقایانیکه باماده هیجدهم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر نمایندگان قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده نوزدهم قرائت می‌شود:

ماده نوزدهم - کمپانی برای احتیاجات داخلی ایران واز آنجمله احتیاجات دولت بنزین (Motor Spirit) و نطف لامپ + (Kerosene) و مازوت (Fuel oil) که از نطف ایران حاصل می‌شود بر اساس ذیل خواهد فروخت:

الف- در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت‌های (فوق) رومانی راراجع به بنزین و نطف لامپ و مازوت معدل قیمت‌های (فوب) خلیج مکزیک را راجع بهر یک از مواد مذکوره نسبت بمدت دوازده ماه گذشته تا تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد - نازلترین معدل‌های مذکور اختیار «اساس قیمت‌ها» برای سالی که از اول ژوئن شروع می‌گردد قرار داده می‌شود. قیمت‌های اساسی بمنزله قیمت

در تصفیه خانه تلقی می‌گردد. ب- کمپانی بنزین و نفت لامپ و مازوت را به ترتیب ذیل خواهد فروخت:

- ۱- بدولت برای احتیاجات اختصاصی خودش ولی نه برای فروش بدیگران مطابق «قیمتهای اساسی» مذکور در جزو (الف) فوق با تخفیف بیست و پنج درصد (۲۵٪)
- ۲- بسایر مصرف کننده گان مطابق همان (قیمتهای اساسی) با تخفیف ده درصد (۱۰٪)

ج- کمپانی حق دارد که به قیمتتهای اساسی مذکور در جزء (الف) مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیفزاید.

د- دولت صادر کردن محصولات نفتی را که مطابق مقررات فوق کمپانی فروخته است قدغن خواهد کرد.

رئیس- در ماده نوزدهم اشکالی نیست. آقایانیکه با ماده نوزدهم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده بیستم قرائت می‌شود:

ماده بیستم I- (الف) در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله دو سال پس از اطلاع قبلی که راجع بترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می‌شود کمپانی جز شرکتهای تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد - در مدتتهای مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد. مگر آنکه اشیاء مزبوره از حیز انتفاع افتاده باشد.

ب- در تمام مدت قبل از ده سال آخر امتیاز هیچ قطعه از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمی‌تواند انتقال دهد و همچنین هیچیک از

اموال منقول خود را نیز باستثنای آنچه غیر مفید و یا اینکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی‌تواند خارج نماید.

II - در موقع ختم امتیاز خواه این ختم بواسطه انقضای عادی مدت و یا بهر نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق بدولت ایران می‌گردد.

III- جمله (تمام دارائی) مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه‌ها و ساختمانها و چاهها و سدهای دریایی و راهها و لوله‌های حمل نفت و پلها و رشته‌نقب‌های فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشینها و مؤسسات و تجهیزات (از آنجمله آلات و ادوات) از هر قبیل و تمام وسائط نقلیه (مثلا از قبیل اتومبیل و گاری و آئروپلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می‌نماید.

رئیس- در ماده بیست هم اشکالی نیست آقایانیکه موافقت با این ماده قیام فرمایند. (اکثر نمایندگان قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده بیست و یکم قرائت می‌شود:

ماده بیست و یکم - طرفین متعاهدین اعلام می‌دارند که اجرای این قرارداد مبنی بر اصول متقابل حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول و متناسب این قرارداد باشد. کمپانی صریحاً تعهد می‌نماید که در هر وقت و در هر موقع حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد

ننماید. این امتیاز را دولت لغو نخواهد کرد و مفاد مقررات آن در آئیه بوسیله هیچ قانون عمومی و خصوصی و یا هیچیک از دستورات و نظامات اداری و یا عملیات مقامات اجرائیه قابل تغییر نخواهد بود.

رئیس- آقایانیکه با ماده بیست و یکم موافقت قیام فرمایند

(اکثر قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده بیست و دوم قرائت می‌شود:

ماده بیست و دوم: الف- هر قبیل از اختلافات حاصله بین طرفین و مخصوصاً اختلافات ناشی از تعبیر مدلول این امتیازنامه و حقوق و مسئولیتهای مقرر در آن و همچنین هر اختلاف نظر در مواردی که بموجب این امتیازنامه محتاج بتوافق نظر طرفین است بطریق حکمیت قطع و فصل خواهد شد.

ب- طرقی که تقاضای حکمیت می‌کند باید تقاضای خود را بطرف دیگر کتباً ابلاغ نماید. طرفین هر یک یک حکم معین نموده و حکمین قبل از شروع بحکمیت یک حکم ثالثی انتخاب خواهندکرد - هر گاه حکمین نتوانند در ظرف دو ماه نسبت بتعیین حکم ثالث توافق نظر حاصل نمایند حکم مزبور را بتقاضای یکی از طرفین رئیس دیوان داورى دائمى بین المللى تعیین خواهد نمود چنانچه رئیس دیوان داورى دائمى بین المللى از حیث ملیت و تابعیت مطابق جزو (ج) حائز شرایط لازمه برای تعیین حکم ثالث نباشد حکم ثالث بوسیله نایب رئیس دیوان مزبور معین خواهد شد.

ج- حکم ثالث باید از ملت ایران و یا انگلیس باشد و بعلاوه ارتباط نزدیک نیز نه با ایران و نه با انگلیس از حیث تعلق بیکی از مستملکات یا ممالک تحت الحمايه و یا مستعمرات و ممالکت تحت قیمومیت و ممالکی که بوسیله یکی از مملکتین مذکور در فوق اداره و یا اشغال شده و یا مثل اینکه در خدمت یکی از ممالک مزبوره بوده و یا می‌باشد نداشته باشد.

د- اگر یکی از طرفین شصت روز بعد از وصول تقاضای حکمیت طرف مقابل حکم خود رامعین نکرده و یا تعیین آنرا بطرف دیگر ابلاغ ننماید طرف مزبور

حق خواهد داشت که از رئیس دیوان دآوری دائمی بین المللی (یا از نایب رئیس در موردیکه مطابق قسمت اخیر جزو (ب) پیش بینی گردیده) تقاضا نماید که یک حکم منفرد ذیصلاحیت مطابق مقررات مذکور در فوق تعیین کند و در اینصورت اختلاف موجود بوسیله حکم منفرد مزبور قطع و فصل خواهد گردید.

هـ - اصول محاکمات در حکمیت مطابق همان اصولی خواهد بود که در موقع حکمیت در دیوان دآوری دائمی بین المللی معمول و مجری است. وقت و محل حکمیت را بر حسب مورد حکم ثالث یا حکم منفرد مذکور در جزو (د) معین خواهد کرد.

و- حکم حکمیت مستند بر اصول قضائی مذکور در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دآوری دائمی بین المللی بوده و قابل تجدید نظر نخواهد گردید.
ز- مخارج حکمیت بنحویکه در رأی حکمیت معین می شود تأدیه خواهد گردید.
رئیس- آقایانیکه با ماده بیست و دوم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده بیست و سوم قرائت می شود:
ماده بیست و سوم - I- از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (باستثنای آنچه مربوط بمالیاتهای ایران است) کمپانی بشرح ذیل اقدام می کند:

الف - بفاصله سی روز از تاریخ مذکور مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ (۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) خواهد پرداخت و بعلاوه.

ب- مبالغ لازم التادیه بدولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای

مذکور در ماده ده این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع دویست هزار لیره استرلینگ (۲۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ) که برسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و یکصد و سیزده هزار و چهارصد و سه لیره و سه شلینگ و ده پنس (۱۱۳۴۰۳-۳-۱۰ لیره) که باختیار دولت قبلا ودیعه گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهد شد.

II- در همان مدت مذکور در فوق در مقابل دعاوی دولت بابت مالیات گذشته از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ الی ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ کمپانی مبلغی بر حسب مبنای مذکور در جزو الف از بند I ماده ۱۱ محاسبه و بدون رعایت تضمین مذکور در جزو ب از بند مزبور بدولت تأدیه خواهد نمود.
رئیس- آقایانیکه با ماده بیست و سوم موافقت دارند قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند).

رئیس- تصویب شد. ماده بیست و چهارم قرائت می‌شود:

ماده بیست و چهارم - هر گاه بمناسبت الغای امتیاز داری نسبت بقراردادهای اجازه که قبل از اول دسامبر ۱۹۳۲ تا اندازه که امتیاز مزبور اجازه میداده است منعقد گردیده اختلافاتی بین کمپانی و افراد تولید گردد اختلافات مزبوره مطابق قواعد تفسیریه ذیل فیصله خواهد یافت:

الف- اگر قرارداد بر حسب مدلول خود در آخر امتیاز داری باید خاتمه بیابد تا تاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۱ با وجودالغای امتیاز مزبور باعتبار خود باقی خواهد ماند.

ب- هر گاه در قرارداد پیش بینی شده باشد که علاوه بر اعتبار آن در مدت امتیاز داری در صورت تجدید امتیاز قرارداد مزبور نیز تجدید می‌شود اعتبار آن تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ باقی خواهد ماند.

رئیس - ماده بیست و چهارم مطرح است. اشکالی نیست؟

(گفته شد: خیر)

آقایانیکه با این ماده موافقت قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده بیست و پنجم قرائت می‌شود:

ماده بیست و پنجم - در آخر هر سال مسیحی کمپانی حق خواهدداشت که این امتیاز را ترک نماید مشروط بر اینکه دو سال قبل از آن دولت رازز نیت خودکتباً مطلع ساخته باشد. در خاتمه مدت فوق‌الذکر کلیه دارائی کمپانی در ایران (بطوریکه در قسمت III ماده ۲۰ تصریح شده) مجاناً و بدون هیچ قیدی و بطور سالم و قابل استفاده ملک دولت خواهد شد و کمپانی در آتیه از هر گونه تعهدی بری خواهد بود. چنانچه نسبت به تعهدات طرفین مربوط به قبل از انقضای مدت مذکور در فوق اختلافاتی حاصل شود بطریق حکمیت مذکور در ماده ۲ قطع و فصل خواهد شد.

رئیس- در این ماده هم اشکالی نیست؟

(گفته شد: خیر)

آقایانیکه با ماده بیست و پنجم موافقت قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. ماده بیست و ششم قرائت می‌شود:

ماده بیست و ششم - این امتیاز برای مدتی که ابتدای آن از تاریخ اجراء و انتهای آن در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ خواهد بود بکمپانی اعطاء می‌گردد. قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی‌تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتیکه کمپانی مطابق ماده ۲۵ آنرا ترک کند و یا آنکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت باجرای مقررات این قرارداد ابطال آنرا اعلام بدارد. تخلف بمعنی مذکور در فوق منحصر بموارد ذیل است:

الف- هر گاه مبلغی که بر حسب رأی محکمه حکمیت باید بدولت پرداخته شود تا یکماه بعد از تاریخ صدور رأی تأدیه نگردد.

ب- هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و یا اجباری کمپانی گرفته شود. در مورد سایر تخلفاتی که نسبت بمقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیتها و اثرات مترتبه بر آنرا تعیین خواهد نمود. هر نوع انتقال امتیاز مشروط بتصویب دولت خواهد بود.

رئیس- آقایانیکه باماده ۲۶ موافقت دارند قیام فرمایند.
(اکثر برخاستند.)

رئیس- تصویب شد. ماده بیست و هفتم قرائت می‌شود:
ماده بیست و هفتم- این قرارداد پس از تصویب مجلس و توشیح آن از طرف اعلیحضرت همایونی قابل اجرا می‌گردد. دولت تعهد می‌کند که در اسرع اوقات این امتیازنامه را برای تصویب تقدیم مجلس نماید. در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ این قرارداد در طهران منعقد گردید.
رئیس- آقای شریعت زاده.

شریعت زاده - بنده می‌خواستم تذکر بدهم که جمله ثانوی این ماده زائد است زیرا که این تعهد از طرف دولت انجام شده است و حالا تصویب می‌شود بنابراین ذکرش در اینجا ضرورتی ندارد.

رئیس- برای دوراندیشی همینطور آقای دکتر طاهری پیشنهادی نوشته‌اند قرائت می‌شود: مقام منیع ریاست دامت عظمة، پیشنهاد میکنم در ماده ۲۷ قسمت اخیر ماده از جمله «دولت تعهد میکند» الی آخر ماده حذف شود.
مخبر- این جمله در جزو قانون لازم نیست باشد این را حذف کنند همان جمله اول ماده ۲۷ قانون کافی است این جمله را کمیسیون هم موافقت دارد که حذف

شود و لازم نیست که جزء قانون باشد.

رئیس- نظر دولت؟

وزیر مالیه - از حیث اینکه حذف این جمله فرقی نمی‌کند و مانعی ندارد بنده موافقم.

رئیس- رأی می‌گیریم بماده ۲۷ با حذف جمله که بعقیده دولت هم مانعی ندارد آقایان موافقین قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند.)

رئیس- تصویب شد. مذاکره در کلیات ثانی است. اشکالی نیست. آقای وزیر مالیه

وزیر مالیه - یک کلمه در اینجا هست. چون همه چیز تصویب می‌شود لازم است که عرض کرده باشم اینرا اینجا البته متن، فرانسه امضاء شده است و در ماده ۱۵ در فقره دوم عبارت متن فرانسه آقایانیکه مسبوق هستند میدانند که بعضی علامت وقف و سکت در فرانسه هست که بقول خودمان سجاوندی یکی از اینها از قلم افتاده بوده است و همچنین یک علامت جمع در آخر یکی از این کلمات در معنی فرق می‌دهد و اشتباهاً از قلم افتاده است اگر آن علامت وقف از قلم افتاده آن علامت جمع هم نباشد این معنی را می‌دهد که نماینده دولت حق حضور دارد در تمام جلسات هیئت مدیره و همچنین مثل یک مطلب دیگر حق دارد در تمام جلسات مجمع عمومی که برای مشاوره امور راجع به ایران تشکیل شده باشد یعنی اولی مثل این است که مطلق می‌شود در همه جلسات هیئت مدیره در هر موقع حق جلوس دارد ولی در مجمع عمومی آنوقت حق حضور دارد که مجمع عمومی رای امورات مربوطه بروابط کمپانی و ایران شور داشته باشد ولی منظور این نبوده این یک جمله واحده بود یعنی در جلسات هیئت مدیره و در جلسات مجمع عمومی وقتیکه برای اینکار تشکیل می‌شود حق حضور دارد. در فارسی فرقی نمی‌کند هر دو معنی مستفاد می‌شود خواستم عرض کنم این اشتباه شده بعد نمایندگان کمپانی که مرور کرده بودند دیدند که

این اشتباه شده تلگراف کرده بودند که این شاید معنی غیر منظور را بدهد این است که ما اصلاح کردیم البته مجلس که رأی می‌دهد باید این را هم مسبوق باشد که رأی می‌دهد. (صحیح است).

رئیس- آقایان در تصحیح موافقت دارند (گفته شد: بلی) رأی می‌گیریم بمجموع قرارداد آقایانیکه موافقت دارند ورقه سفید خواهند داد.
(اخذ آراء بعمل آمده ۱۰۵ ورقه سفید تعداد شد).

رئیس- عده حاضر در موقع اعلام رأی ۱۱۳ نفر باکثریت ۱۰۵ رأی تصویب شد.

[۳-موقع دستور جلسه بعد - ختم جلسه.]

رئیس- کار دیگری در دستور نداریم اگر موافقت می‌فرمایید جلسه را ختم کنیم
(صحیح است)

جلسه آینده پنجشنبه یازدهم خرداد سه ساعت قبل از ظهر دستورلوايح اداره صناعت.

(مجلس سه ربع ساعت قبل از ظهر ختم شد.)

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر (۱)

توضیحات و مأخذ

۱ - از مذاکرات مجلس شورای ملی مجموعه قوانین دوره قانونگذاری نهم صورت مشروح مجلس روزیکشنبه ۷ خرداد ۱۳۱۲ (۲۸ محرم ۱۳۵۲) - جلسه

فصل پانزدهم

استراتژی غرب در منطقه خلیج فارس

عزت الله عزتی در مقاله ای تحت عنوان «استراتژی غرب در منطقه خلیج فارس» می نویسد: بعد از پایان جنگ سرد و آغاز قرن بیست و یکم که باید شروعش را از فروری دیوار برلن بدانیم (۱۹۸۹) هیچ مفهومی همانند واژه ژئواستراتژی دچار تغییر و تحول و دگرگونی در اهدافش نگردیده، اگر این مفهوم مطرح شده در نیمه دوم قرن بیستم را از هر جهت مورد بررسی و تجزیه قرار دهیم، خیلی از تحولات ژئوپولیتیکی و دگرگونی در روابط بین الملل را می توانیم به خوبی درک و به پیشگویی و پیش بینی آینده در سطحی استراتژیک نایل آییم، این واژه در کشور ما آنطوری که باید در مراکز علمی و تصمیم گیری مورد توجه قرار نگرفته است و علت آن هم این است که اصولاً در مراکز تصمیم گیری و علمی این موضوعات با دیدی تاکتیکی مورد بحث قرار می گیرد و به عبارت ساده تر، اهداف تاکتیکی را در قالب مفهوم اهداف استراتژیکی مطرح می کنند، در درک واقعیت های استراتژیکی اگر ما نتوانیم به تحولات ژئواستراتژیکی بیندیشیم باید آگاه باشیم که تصمیمات، از فکر به عمل واقعی و کاربردی درنخواهد آمد، هدف نگارنده در این مقاله ورود به حوزه ژئواستراتژیک نیست زیرا زمان چنین اجازه ای را نمی دهد، ولی آنچه مسلم است در هم فرو رفتگی دو قلمرو ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد سه تغییر عمده را به وجود آورده که عبارتند از (۱)

۱. تغییر در حوزه بازیگران

۲. تغییر در قواعد بازی

۳. تغییر در محیط ژئوپولیتیکی بازی

در رابطه با حوزه بازیگران که در واقع همان دو قلمرو ژئواستراتژیک بری و بحری به رهبری دو قدرت جهانی (شوروی و ایالات متحده) بود، امروزه این دو قلمرو عملاً تداخل پیدا کرده و جهان شمول شده است، بالنتیجه قواعد بازی هم دچار تغییر و تحول گردیده است و از ادبیات جدیدی بهره می گیرند، در رابطه با قواعد بازی بیشتر بر جنبه های دوستانه و چندجانبه قرار داشت، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر قواعد بازی اولاً جنبه نظامی بیشتری به خود گرفته و یکجانبه گرایی جایگزین چندجانبه گرایی شده است.

ولی مهم تر از این تغییر در محیط ژئوپولیتیکی است، آنهم در مناطق بسیار حساس همچون خاورمیانه گسترده (Broader Middle East). نکته حائز اهمیت این است که به دلایل خاصی که بیشتر جنبه سیاسی داشته است امروزه دیگر بحث خاورمیانه بزرگ (Greater Middle East) کمتر در مراکز مطالعات استراتژیک مورد بحث است بلکه واژه خاورمیانه گسترده مورد استفاده قرار می گیرد که بحث درباره چگونگی این تغییر واژه را نیز به بعد موکول می کنیم، لذا برای پی بردن به پیامدهای این دگرگونی های استراتژیک، ما باید اهداف ژئواستراتژیک ایالات متحده آمریکا را در رابطه با تقدم بندی ژئوپولیتیکی جهان بدانیم. سپس با نگرش به آن طبقه بندیها ژئواستراتژی خلیج فارس را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در نهایت به استراتژی ژئوپولیتیک ایران در قبال این اهداف پردازیم.

در نگاه اول به ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا، ابرقاره اورآسیا جلب توجه می کند و در بالاترین سطح ژئواستراتژیک خود را مطرح می سازد و در واقع نقش صفحه شطرنج را برای بازیگران صحنه بین المللی در دوران صلح سرد بازی می کند (۲)، جالب است که کتاب طرح بازی (۳) برژینسکی در دهه ۸۰ سناریوهایی را مطرح کرده بود که در کتاب دیگرش تحت عنوان ژئواستراتژی برای اورآسیا تاکتیک های این بازی و نحوه عمل با دیگران را به خوبی تشریح

نموده بود (۴) که بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر با مطرح شدن استراتژیهای تجدیدنظر شده ایالات متحده آمریکا معلوم شد که چارچوب اهداف این استراتژیها عمدتاً بر محور ژئواستراتژی جدید آمریکا تدوین شده است، در نگرش به قلمروهای ژئواستراتژیک جهان پس از جنگ سرد خاورمیانه گسترده در واقع اولویت اول را برای ایالات متحده آمریکا دارد و در این قلمرو ژئواستراتژیک که مرزهایش در شرق و شمال کشور ایران گسترش یافته، در واقع افغانستان و پاکستان (تا بندر کراچی) را در شرق و در شمال تا مرزهای شمالی قزاقستان را در برگرفته و در غرب تا مرزهای غربی مصر، سودان، اتیوپی و سومالی تا باب المندب را پوشش می دهد و کشور ایران به عنوان محور و مرکز این قلمرو ژئواستراتژیک قرار دارد، اینجاست که جایگاه ژئواستراتژیک خلیج فارس خود را در معادلات استراتژیک جهان بویژه در رابطه با پنج قدرت آینده جهان مطرح می سازد، اگر ما در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی، امنیتی دید ماکرو نداشته باشیم یعنی مسائل را از دریچه مفهوم ژئواستراتژی و یا ژئواکونومی نگاه نکنیم، امکان رسیدن به يك راه حل منطقی بسیار غیرممکن است، به همین علت است که در این نوشتار سعی می شود در مقیاس جهانی به حل معضلات منطقه ای و محلی پرداخته شود.

در دوران جنگ سرد قلمروهای ژئواستراتژیک بر اساس اهداف نظامی تعیین می شد در نتیجه مناطق ژئوپولیتیکی نیز می بایستی توجیه کننده اهداف نظامی باشند و به همین علت به محض احساس کوچکترین تغییر و تحول در ساختار نظام ژئوپولیتیکی برخی از مناطق که ممکن بود به نحوی اهداف نظامی را دچار مشکل سازد توسل به زور را در آن مناطق انکارناپذیر می ساخت، ولی امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک باید توجیهی اقتصادی، نظامی داشته باشد، این چرخش قابل ملاحظه است که ما امروز شاهد تغییر در استراتژیهای گوناگون قدرتها بویژه ایالات متحده آمریکا هستیم و روی همین اصل برای اولین بار در اواخر دهه ۹۰ میلادی واژه ژئواکونومی مطرح شد که برخی به اشتباه آن را جایگزین ژئوپولیتیک می دانند و گروهی هم به اشتباه فکر می کنند که دوران

ژئوپولیتیک به سر آمده است و دوران ژئواکونومیک مطرح است، در حالی که این یک اشتباه در تعبیر مفاهیم است زیرا واژه ژئواکونومی در واقع تغییر نام و هدف واژه ژئواستراتژی است (۵)، و در این رابطه برژینسکی توضیحات کاملی را در مقاله خود تحت عنوان ژئواستراتژی از راه ژئواکونومی داده است (۶). جالب است که در تعیین مناطق ژئواکونومی که انطباق کاملی هم با قلمروهای ژئواستراتژیک قرن ۲۱ دارد باز خاورمیانه گسترده همان نقش منطقه ژئواستراتژیک حساس جهان را به خود اختصاص داده و ایران نیز در مرکز آن منطقه است (۷)، در اینجا نکته ظریفی وجود دارد و آن این است که چرا در تعیین قلمروهای جغرافیایی این مناطق یک مشابهاتی هم به چشم می خورد که در دیگر قلمروهای ژئواستراتژیک پیش بینی شده در قرن ۲۱ نیز چنین است. از جمله قلمرو ژئواستراتژیک چین و روسیه که در حکم یک واحد عملیاتی بشمار می روند و یکی از دلایل استراتژیک نزدیکی این دو کشور در این روزها همین مسئله است.

جایگاه خلیج فارس در کشمکش های ژئواستراتژیک

مسئله تأمین امنیت آن هم در ابعاد گوناگون آن در مقیاس استراتژیک در ارتباط با نظام سیاسی بین الملل و مناطق ژئوپولیتیکی است و این نیاز همیشه بزرگترین و اساسی ترین هدف قدرتهای جهانی بوده است، بویژه اینکه در قرن بیست و یکم با توجه به تحولاتی که این مفهوم پیدا کرده است دیگر جنبه های ملی و منطقه ای مطرح نیست بلکه مقیاس جهانی است، به این معنی که در استراتژی ژئوپولیتیک آنها یا به عبارت ساده تر شرح وظایف کشور مناطقی برای آنها ارزش حیاتی دارد که با نفوذ و نظارت در آنها بتوانند اهداف استراتژیک خود را جامه عمل بپوشانند، روی همین اصل است که در حال حاضر بر اساس آخرین استراتژی امنیت ملی آمریکا که با صراحت بیان گردیده است، امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در گرو تأمین امنیت حوزه خلیج فارس

است، حال این سؤال پیش می آید که هدف نهائی همین هدف استراتژیک چیست؟ باید جواب داد که، تأمین امنیت انرژی، نگاهی گذرا به اعداد و ارقام خیلی ساده ما را با این حقایق آشنا می سازد و آن واقعیت این است که هیچ رابطه ای بین عرضه و تقاضای انرژی در آمریکا نیست. ایالات متحده با داشتن فقط دو درصد ذخایر نفتی جهان بیست و پنج درصد از کل محصول نفت جهان را مصرف می کند، تقاضای جهانی نفت در ۲۰ سال آینده از میزان کنونی ۷۷ میلیون بشکه در روز به ۱۲۰ میلیون بشکه افزایش می یابد (بالاترین میزان افزایش در چین و آمریکا است) (۸)، همین ترس از آینده است که استراتژیست ها و مراکز مطالعاتی را واداشت که در تدوین استراتژی انرژی برای سال ۲۰۲۵ درنگ نکنند و همین مسائل باعث شد که اهداف استراتژیک انرژی آمریکا چارچوبی شد برای تدوین قلمروهای ژئواستراتژیک جدید با اهداف ژئواکونومی و خلیج فارس در رأس این قلمروها قرار گرفت، با قدرت می توان گفت که این همه تحولاتی که ما از اواخر دهه ۹۰ تاکنون در حوزه خلیج فارس می بینیم عموماً سناریوهایی از استراتژی انرژی است که با تاکتیک های متنوعی در حال اجرا است. هدف نهائی ژئواستراتژیک آمریکا اجرای يك حرکت گازانبری است از طریق پاسفیک و آتلانتیک برای تسلط بر اورآسیا .

این حرکت گازانبری خودبخود اهداف ثانویه ای را جامه عمل می پوشاند که در رأس آنها کنترل چین و روسیه و حتی ژاپن در آینده برای جلوگیری از يك وحدت ژئواستراتژیک اورآسیایی آنهم در بخش آسیایی آن است، اینجاست که نقش پدیده های جغرافیایی در تقدم بندیهای ژئواستراتژیک پدیدار می شود و آن جایگاه شبه جزایر اطراف اورآسیا است که آسیب پذیرترین و شکننده ترین آن همین منطقه خاورمیانه است با محوریت خلیج فارس، برای روشن شدن موضوع باید نگاهی گذرا به استراتژی سیاست خارجی آمریکا بیندازیم، اساس این سیاست خارجی پس از جنگ سرد متکی است بر:

۱. استراتژی نرم افزاری که در این استراتژی به دنبال برقراری رابطه مستقیم با مردم کشورهای منطقه مورد بحث است و در رأس آن فعلاً دو کشور ایران و سوریه است.

۲. استراتژی پیشگیرانه (Preventive Strategy) در این استراتژی آمریکا خود را ملزم می‌داند با هر آنچه که فکر می‌کند امنیت آمریکا را به خطر می‌اندازد بدون هیچ قید و شرطی مقابله نماید، در استراتژی جدید امنیتی آمریکا تفکر پیشگیرانه اینطور بیان شده است که بهترین دفاع تهاجم خوب است.

۳. استراتژی انرژی، در واقع محور سیاست خارجی آمریکا را اهداف همین استراتژی برای یک دوره میان مدت تشکیل می‌دهد و هدفش نفوذ و تسلط کامل بر کانون استراتژیک انرژی جهانی است که خلیج فارس در کانون این قلمرو ژئواکونومیک قرار دارد، در این رابطه باید گفت که مهمترین تاکتیک آمریکا تضعیف اوپک و برجسته کردن نقش عراق است. همچنین به نظر می‌رسد که عربستان و ترکیه در آینده مورد بی‌مهری آمریکا قرار خواهند گرفت و این توجه بیشتر متوجه ایران خواهد شد. (۹)

حال باید دید که در مقابل این کنش آمریکا برای تسلط بر اوراسیا و حساس‌ترین منطقه ژئواستراتژیک آن یعنی حوزه خلیج فارس چه واکنش‌هایی متصور است، این واکنش‌ها را ما امروزه در قبال مسئله هسته‌ای ایران کاملاً حس می‌کنیم، به این معنی که یارگیری‌های استراتژیکی بین دو مثلث استراتژیک در حال شکل‌گیری در جریان است که حلقه اتصال و مشترک هر دو مثلث را ایران تشکیل می‌دهد. این دو مثلث استراتژیک را کشورهای روسیه، چین و ایران در یک ترکیب و آمریکا، اروپای متحد و ایران ترکیب دیگر آن هستند، هر یک از این دو مجموعه که بتواند ایران را به عنوان تکیه‌گاه ژئواستراتژیک خود انتخاب نماید، ابتکار عمل را در صحنه جهانی بویژه در اوراسیا در دست خواهد گرفت، جالب است که هیچگاه ایران از چنین موقعیت ژئواستراتژیک برجسته و

سرنوشت سازی برخوردار نبوده است، ما هم اکنون در عصری زندگی می کنیم که کوچکترین واحد سیاسی جهان بشرط آنکه درك واقعی موقعیت جغرافیایی خود را بداند و اینکه چه جایگاهی را در استراتژیهای جهانی دارد می تواند به صورت يك بازیگر کارآمد درآید و در بالاترین سطح خود به امنیت واقعی دست یابد و توسعه پیدا نماید؛ زیرا امروزه میزان سنجش امنیت واحدهای سیاسی جهان از هر جهت با توسعه اقتصادی و همه جانبه آنها مورد ارزیابی قرار می گیرد، بی جهت نیست که يك ارتباط مستقیمی بین درك موقعیت جغرافیائی و مشارکت در کنسرت جهانی وجود دارد، اگر این دو با یکدیگر هم آهنگی نداشته باشد آن کشور هر لحظه باید منتظر مواجه شدن با بحران باشد. همه معیارهای ژئواستراتژیک قرن بیستم تغییر پیدا کرده است و کشورها باید این حقیقت را بپذیرند، دیگر هیچ کشوری در دنیا نمی تواند به تنهایی هژمونی خود را به اجرا درآورد، بلکه همانطوری که بیان شد باید در محدوده کنسرت جهانی به وظایف ملی خود عمل نماید، مؤسسه مطالعات استراتژیک Rowd در این رابطه سیستم جدید امنیتی جدیدی را برای خلیج فارس طراحی نموده است که بر سه اصل زیر تکیه دارد. (۱۰)

۱. برقراری يك تعادل در تقسیم قدرت.
۲. پیروی همه جانبه از اهداف مشترك استراتژیک.
۳. برقراری اصلاحات و بازسازی.

حوزه خلیج فارس به دلایل شرایط توپوگرافی و ویژگی های ژئواستراتژیکی خاصی را به برخی از کشورهای حوزه داده است که در رأس این کشورها ایران است که در اینجا نمی خواهیم وارد این بحث های تخصصی شویم و دیگری کشور بحرین است، بی دلیل نیست که این دو کشور حوزه خلیج فارس همیشه در کانون اهداف ژئواستراتژیک بعد از جنگ جهانی دوم بوده اند و باز به همین دلیل است که چندی است نماینده بحرین در شورای وزیرای ناتو به

عنوان ناظر شرکت می کند، تشریح این دو پدیده خارج از زمان این بحث است و امید است در آینده به نحوی تخصصی بدان پرداخته شود، بنابر این انتخاب کشوری با ویژگیهای ژئواستراتژیک منحصر به فرد خود می تواند به عنوان تکیه گاه يك قدرت موجب خشنودی دیگر قدرت های فرامنطقه ای باشد و حتی کشورهای منطقه نیز از این انتخاب سود خواهند برد، نکته حائز اهمیت این است که به هر نحوی که بخواهند ویژگیهای استراتژیک مناسب را برای يك کشور جایگزین قدرت در منطقه حوزه خلیج فارس در نظر بگیرند نتیجه کار کشور ایران خواهد بود و این موضوع تجربه ای است از اهداف استراتژیک قدرت های بحری و مرحله آزمایشی خود را هم از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ با موفقیت به انجام رسانیده است.

وجود چنین قدرت منطقه ای تأمین کننده خروج تدریجی نیروهای خارجی و عدم حضور بیشتر آنها در درازمدت می شود، در این راستا باید ژئوپولیتیک عراق مورد توجه قرار گیرد و فضای ژئوپولیتیکی بسته آن کشور را در رابطه با راه آبی خلیج فارس، همسایه ها و بویژه ایران می توانند مرتفع سازند. اگر در حوزه خلیج فارس مشکلات منطقه ای را کشورهای حوزه خود در جهت رفع آن برنمایند، مسلماً قدرت های فرامنطقه ای این مهم را انجام خواهند داد.

به منظور برقراری سیستمی پایدار در حوزه خلیج فارس می بایستی بیشتر مسئله اصلاحات مدنظر قرار بگیرد و آن هم نه به صورتی عجولانه و در مقیاس های کلان، بلکه با آهنگی موزون در جهت گامهای استوار به سمت اصلاحات در وجوه مختلفه پیشرفت، ولی اگر این اصلاحات بدون ملاحظات فرهنگی صورت گیرد به نتایج مطلوبی نخواهد رسید، کشورهای حوزه خلیج فارس نباید اهداف استراتژیک خود را فدای اهداف تاکتیکی فریبنده قدرتهای بزرگ نمایند، همه ما این روزها شاهد این هستیم که قدرت های صنعتی جهان در رابطه با اهداف استراتژیک خود با محوریت ایران و غنی سازی اورانیوم يك حرف را می زنند و این هم مسلم است که اگر کشورها در تصمیمات خود هم

آهنگ با این کنسرت جهانی عمل نکنند امکان بسیاری وجود دارد که منافع ملی آنها تأمین نشود در نتیجه فضایی ایجاد می شود که قدرت های بزرگ با بهره گیری از آن فضا در جهت رسیدن به اهداف میان مدت خود از آن بهره جویند، البته این هم قابل پیش بینی است که هرگاه مثلاً کشور ایران قدمی در جهت برجسته کردن نقش استراتژیک خود در حوزه خلیج فارس به کمک مکمل های استراتژیک خود بردارد، به فوریت باید شاهد عکس العمل های منفی از طرف دیگر کشورهای همسایه از جمله عربستان سعودی و ترکیه باشیم، ولی آنچه مهم است این است که این حرکات از يك عمق استراتژیک برخوردار نخواهد بود.

توضیحات و مأخذ

منابع و مأخذ:

1-Etel Solngen ...Quandares Of The Peace Process Journal
.Of Democracy, July 1995, P.151

۲ - عزتی، عزت الله، محبوبه بیات، جنگ سرد، صلح سرد، انتشارات قومس
۱۳۸۴.

۳ - Bregegnsk, Game Plan 1986. N.Y

۴ - Z. Bregegnsk, Geostrategy For Eurasa, 1992

۵ - عزتی، عزت الله ژئوپولتیک در قرن ۲۱ انتشارات سمت ۱۳۸۲، تهران

۶ - Z. Bregegnsk, Geostrategy va geoconomy 1996. N.Y

۷ - ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۷۹، مقاله ایران مرکز مرکز
ژئوپولتیک جهان است. ژنرال فن هاوزن ترجمه شهروز رستگار نامدار.

۸ - Anthony Cordsman. The Geopoltes Of Energy n 21th
Century April 1999

9- The Natonal Seurty, Strategy Of The U.S.A, Sep. 20039

10 - Andrew Rathmell And ... A New Persan Gulf Securty
.System, Rand Study 2003

فصل شانزدهم

محسن مسرت: نفت، دلار، هژمونیسیم آمریکا

آمریکا به کمک اهرم‌های نفتی، که خود با تغییرات در روابط جهانی در معرض تغییر قرار می‌گیرند، توانسته است موقعیت انحصاری خاصی برای خود ایجاد و خواست‌هایش را از طریق نهادهای مالی و تجاری جهانی به رقاباتی چون اتحادیه اروپا و کشورهای در حال رشدی مانند چین و روسیه دیکته کند.

محسن مسرت در باره نفت، دلار و هژمونیسیم آمریکا می‌نویسد: هنگام حمله نظامی آمریکا به عراق و مصمم بودن نئوکان‌های آمریکایی به سقوط رژیم صدام حسین که آمریکا برای مشروع جلوه دادن آن جنگ، وزیر امور خارجه خود «کالین پاول» را وادار به گفتن این دروغ آشکار کرد که سیا دلایل قوی برای وجود سلاح‌های هسته‌ای در دست رژیم صدام حسین دارد، این شایعه وجود داشت که دلیل واقعی سقوط رژیم عراق کوشش‌های صدام حسین برای فروش نفت به یورو و سایر پول‌ها به جای دلار بوده است. البته پس از تعویض رژیم در عراق این گونه شایعات کم‌رنگ و در این فاصله حتی به کلی به فراموشی سپرده شد. اما با پیش آمدن بزرگترین بحران مالی سرمایه‌داری جهانی بعد از بحران مالی ۱۹۲۷ میلادی که در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد و این واقعیت که ورشکستگی بانک آمریکایی «ریل‌استیت» ۱ به بحران جهانی تبدیل گردید و بسیاری از کشورها به خصوص کشورهای اروپایی جنوبی را تا سرحد ورشکستگی کشانید، سؤال‌های جدیدی پیش آمده‌اند که الزاماً توجه کارشناسان را

به موقعیت استثنای آمریکا در بازار جهانی جلب می‌کنند. راستی چگونه ممکن است که علیرغم بحران عمیق اقتصادی و مالی در جهان سرمایه‌داری، خود آمریکا در حالی که مشکلات ساختاری بسیاری در رقابت با اروپا و چین دارد، از همه کشورهای سرمایه‌داری کمتر صدمه می‌بیند و پول این کشور حتی ثبات بیشتری از سابق پیدا می‌نماید؟ ریشه‌یابی این تضاد آشکار و معمايی اعجاب‌آور اعتماد به ثبات دلار در بازار جهانی (که بدون تکیه به روش همه‌جانبه‌گرایی ارزیابی از واقعیات جهانی، از منظر اقتصادی قابل توضیح نیست) ایجاب می‌کند که دایره تحلیلی خود را گسترش دهیم و عوامل اقتصادی و سیاسی مهم دیگری از قبیل نقش تجارت نفت با دلار و اهمیت احتمالی آن برای ثبات این پول و کلیه کنش و واکنش‌های مربوطه در سطح جهانی را نیز مد نظر قرار دهیم. علاوه بر آن، این واقعیات هم که نئوکان‌های آمریکا به عنوان نمایندگان بدون چون و چرای سرمایه‌داری مالی و شبکه صنعتی نظامی آمریکا هنوز هم گستاخانه به دنبال جنگ و نفاق در مهمترین منطقه نفت‌خیز جهان می‌باشند، در سوریه از هیزم‌کشی در جنگ داخلی هیچ ابائی ندارند و در مناقشه هسته‌ای با ایران هم تهدید و تشدید قوانین تحریمی علیه ایران را به راه‌حل‌های دیپلماتیک ترجیح می‌دهند نیز سوالات جدیدی را به میان می‌کشد، که نمی‌توان به سادگی از کنار آن‌ها گذشت.

سه اهرم نفتی سلطه‌گری

با استناد به مطالعات بیش از بیست ساله خود، نویسنده برای خاورمیانه به دلیل منابع زیاد فسیلی‌اش با بازده بالا، در سیستم سلطه‌گرانه ایالات‌متحده نقش کلیدی قائل است، زیرا آمریکا به کمک حداقل سه اهرم نفتی، که این اهرم‌ها با تغییرات در روابط جهانی، خود در معرض تغییرات قرار دارند، پس از جنگ جهانی دوم موفق شد با استیلای رژیم نفت ارزان قیمت (اهرم اول) و همزمان با آن از طریق کنترل نسبی کشورهای منطقه خاورمیانه و تولید نفت با حضور

شرکت‌های آمریکایی و بین‌المللی نفتی و پایگاه‌های نظامی (اهرم دوم) و سپس تثبیت تجارت نفت به دلار در بازار جهانی زیر نقاب امنیت نفتی برای غرب (اهرم سوم)، موقعیت انحصاری خاصی برای خود به وجود آوردتا از این طریق بتواند خواسته‌های مورد نظر خود را در کلیه نهادهای مالی و تجاری جهانی از قبیل صندوق بین‌المللی پول، سازمان بین‌المللی تجارت و بانک جهانی به رقبیان سرمایه‌داری خود مانند اتحادیه اروپا و رقبای در حال رشدش از قبیل چین و روسیه دیکته کند. اما اهرم اول یعنی رژیم نفت ارزان قیمت با شروع قرن بیست و یکم اهمیت خود را به کلی از دست داد، زیرا با ورود چین، هندوستان و سایر کشورهای بریکس ۲ به عنوان مصرف‌کنندگان جدید و عمده انرژی و قراردادهای مستقل این کشورها با کشورهای نفت‌خیز و آمادگی برای پرداخت قیمت‌های بالاتر و اعطای امتیازات دیگری به آنها که بتوانند احتیاجات نفتی خود را تأمین کنند، موقعیت انحصاری آمریکا در تعیین قیمت نفت به طور جدی از بین رفت و لذا به همین دلیل از آغاز قرن بیست و یکم قیمت نفت از سطح قیمت دامپینگ بین ۲۵ تا ۴۰ دلار در ازای هر بشکه، در مدت کوتاهی به سطح ۱۰۰ تا ۱۵۰ دلار رسید و لذا می‌توان گفت که قیمت نفت برای اولین بار در تاریخ، در بازار جهانی در حال حاضر به دور قیمت رقابتی و واقعی خود نوسان می‌کند. ۳ اما اهرم دوم سلطه‌گری از طریق نفت یعنی کنترل مستقیم منابع نفتی ایران نیز پس از انقلاب اسلامی در ایران و کوتاه کردن دست آمریکا از منابع نفتی ایران نیز ابتدا آسیب فراوان دید و این تحول زنگ خطری برای آمریکا بود که بدین منوال، به زودی ممکن است اهرم سوم، یعنی تجارت نفت با دلار در بازار جهانی را نیز از دست بدهد و موقعیت دلار به عنوان پول جهانی و در ادامه آن آمریکا، از موقعیت استثنایی خود به عنوان قدرت اول جهانی با تمام مزایایش برای همیشه خداحافظی کند. لذا آمریکا و در حقیقت جناح نئوکان‌های این کشور با همراهی نیروهای پشت سرشان یعنی شبکه صنعتی نظامی، بخش سرمایه‌داری مالی و صنایع نفتی این کشور که از سلطه‌گری آمریکا از همه بیشتر بهره‌مند بودند، دست به کار شدند و با استفاده از دستاویز ۹ سپتامبر

۲۰۰۱ به جنگ و تعویض رژیم‌ها در مناطق استراتژیک ابتدا در افغانستان، سپس در عراق و بعد از آن در لیبی پرداختند که دوباره بتوانند در حله اول به کنترل مستقیم منابع نفتی و راه‌های ترانسپورت نفت و گاز دست یابند و در مرحله دوم هم موقعیت انحصاری دلار به عنوان پول جهانی را برای چند دهه آینده تثبیت نمایند. به باور نویسنده، در این میان به دلایلی که در زیر خواهد آمد، تداوم تجارت نفت با دلار به منظور تثبیت پول جهانی بودن آن، به مهم‌ترین انگیزه سلطه‌گرایانه آمریکا تبدیل شده است، به طوری که بدون شناخت دقیق این انگیزه، سیاست‌ها و راهبردهای این کشور در خاورمیانه و به خصوص در قبال ایران را نمی‌توان درک نمود. بدین‌منظور ابتدا لازم است به بررسی ریشه‌های تاریخی تبدیل دلار به پول جهانی بپردازیم.

امپریالیسم از راه دولت بدهکار

«داوید گریبر»، انسان‌شناس آمریکایی که با کتابش «بدهکاری» معروفیت جهانی کسب کرد، معتقد است که بدهکاری دولتها از جنگ‌طلبی سرچشمه می‌گیرد. ۴ مطالعه رفتار دولتها همگی این نظریه را تأیید می‌کنند تمامی دولتهای اروپایی همزمان با رشد سرمایه‌داری و تشدید رقابتهای امپریالیستی و آماده‌کردن خود برای جنگ در انتهای قرن نوزدهم، سرسختانه به اهرم قرضه از منابع مالی روآوردند و از همان زمان شرایطی را بوجود آوردند که بعد از جنگ اول جهانی در سال ۱۹۲۷ اولین بحران مالی و اقتصادی جهانی پدید آمد. به باور این قلم برای روآوردن دولتها به قرضه، انگیزه عقلایی بس مهمی وجود دارد، زیرا دولتها برای تامین منابع مالی جنگ ترجیح می‌دهند بجای افزایش مالیات‌ها که سبب خشم مردم می‌تواند بشود و در حقیقت جنگ را غیرممکن کند، رو به قرضه می‌آورند و بازپرداخت بدهکاری منتج از جنگ را به نسل‌های آینده واگذار می‌کنند که درحال حاضر در صحنه نیستند و قادر به مقاومتی هم نمی‌توانند باشند. به نظر «گریبر» بدهکاری‌های دولت آمریکا از سال ۱۷۹۰

تاکنون، بدهکاریهای جنگی می‌باشند. در دوره زمانی ۱۹۵۰ تا به امروز، هم بودجه نظامی آمریکا و هم بدهکاریهای دولت هر دو رشد سریع و موازی داشتند. در این زمان بودجه سالانه نظامی آمریکا از حدود ۴۰ میلیارد دلار به بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار یعنی به ۲۰ برابر افزایش یافت و بدهکاریهای دولتی نیز از حدود ۴۰۰ میلیارد دلار با رشد تصاعدي به بالای ۱۶۰۰۰ میلیارد دلار یعنی به سطح ۴۰ برابر رسید. در حال حاضر بودجه نظامی آمریکا مساوی با کل بودجه نظامی سایرکشورهای جهان است. اینکه بودجه نظامی، تاثیر تصاعدي بر انباشت بدهکاریهای دولت دارد، از منظر اقتصادي قابل توضیح است، زیرا سرمایه‌گذاری در بخش نظامی نه تنها هیچ بار آوری برای اقتصاد ملی (نه برای نسل حاضر و نه برای نسل‌های آینده) ندارد و جزو نیروی مولده اقتصاد نیست، بلکه سبب هدر دادن بخشی از نیروهای مولد برای همیشه نیز می‌شود و لذا قرضه دولتی در این راستا هیچگاه منجر به تولید ثروت و ایجاد منابع مالیاتی جدید نمی‌شود که به باز پرداخت قرضه‌ها بیانجامد و لذا تاثیر تصاعدي در افزایش بدهکاریهای دولت دارد، در حالیکه بر عکس، انواع دیگر سرمایه‌گذاری‌های دولتی با استفاده از منابع مالی، چه برای نیروهای انسانی و چه در ساختار زیربنایی اقتصاد ملی، خود موجب تولید ثروت بیشتر و در نتیجه منابع جدید مالیاتی هستند که دیر یا زود بالاخره در خدمت کاهش بدهکاری دولت قرار می‌گیرند. بدین ترتیب می‌توان اذعان نمود که ریشه افزایش بدهکاری‌های دولتها و پیامدهای آسیب‌زای پرداخت سالیانه بخشی عمده از منابع آنها برای پرداخت بهره و بازپرداخت بدهکاری‌ها را باید در بودجه نظامی کشورها جستجو نمود. علیرغم این رابطه غیرقابل انکار، تئوریسین‌های نئولیبرال، آگاهانه یا ناآگاهانه دلیل اصلی انباشت بدهی‌های دولتی را پرداخت‌های دولتی برای امور عام‌المنفعه تعریف می‌کنند و با اصرار بر اینکه دولتها اینگونه پرداختها را باید کاهش دهند، نه تنها عوامفریبی می‌کنند، بلکه از رشد نیروهای مولد جامعه نیز جلوگیری می‌کنند، در حالیکه با توضیحات بالا، موثرترین راه کاهش بدهکاری‌های دولتها و جلوگیری از پیامدهای آسیب‌زای

آن، کاهش مخارج نظامی کشور هاست.

اما چگونه است که ایالات متحده علیرغم تداوم بودجه هنگفت نظامی‌اش بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون، با بحران مالی روبرو نشده که هیچ، مردم این کشور نیز مقاومتی در این زمینه بروز نداده‌اند و گویی برای نمایندگان سنا و کنگره هم اصولاً مشکلی بعنوان پرداخت هزینه‌های دولت وجود ندارد. جواب به این سؤال الزاماً ما را متوجه نقش دلار بعنوان پول جهانی و پشتوانه بودن این پول برای سایر پول‌های موجود در دنیا می‌نماید، زیرا با تکیه به نقش انحصاری دلار و ثبات ارزش آن در بازار جهانی، دولت آمریکا در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌تواند با فروش اوراق بهادار به بانک مرکزی آمریکا، نقدینگی دریافت کند، یعنی خود را به این نهاد بدهکار کند و از این نقدینگیها کمبود بودجه سالیانه دولت را تامین نماید. برای نمونه در حال حاضر بانک مرکزی از دولت ماهیانه ۸۵ میلیارد یعنی سالانه ۱۰۲۰ میلیارد دلار اوراق بهادار می‌خرد و به همین مقدار هم پول چاپ می‌کند که در اختیار دولت بگذارد و سپس همین موسسه اوراق بهادار دولت آمریکا را از این کانال وارد سیستم مالی آمریکا و جهان می‌نماید و به همین ترتیب هم تمامی سرمایه‌داران در بازار جهانی با خرید این اوراق بهادار، در آمریکا و حوزه دلار سرمایه‌گذاری می‌کنند. اما چون دولت هر آن می‌تواند اوراق بهادار جدیدی وارد سیستم کند و نقدینگی دریافت نماید، همیشه هم قادر است اوراق قدیمی که مدت آنها به پایان رسیده را به اضافه بهره، با اوراق بهادار جدید تعویض کند، یعنی بدهکاری خود را به دنیا افزایش دهد و به این روند نیز تا زمانی که دلار پول جهانیست، ادامه دهد. به عبارت دیگر، دولت آمریکا کمبود بودجه کلان خود را از راه چاپ پول جدید و ایجاد تورم برای صاحبان دلار در سطح جهانی تامین می‌کند. این حقیقت را اقتصاددان آمریکایی «مایکل هادسون» مدتها قبل مشاهده نموده بود: «چون اوراق قرضه وزارت دارایی در ساختار پولی اقتصاد دنیا قرار گرفته است، هیچوقت برگردانده نمی‌شوند، بلکه بدون هیچ حد و مرزی احیا می‌شوند. آزادی

مالي ایالات متحده بر این انتقال بی‌نهایت بدهی‌های دولت پایه‌گذاری شده است و این نوعی مالیات است که به دنیا تحمیل می‌شود.»^۵ با همین نگرش، هادسون نظریه «امپریالیسم از راه دولت بدهکار» را مطرح می‌کند و این در حالیست که اقتصاددانان طرفدار این سیستم، برای همین نوع انتقال ثروت از جهان به آمریکا، از واژه بی‌رنگ و غیرسیاسی «سانپوراژ»^۶ استفاده می‌کنند.

لازم بنظر می‌رسد که با مراجعه به آمار رسمی، ابعاد انتقال ثروت امپریالیستی از راه بدهکاری را مد نظر قرار دهیم. با سقف بدهکاری آمریکا به جهان که در سال جاری به بیش از ۱۷ هزار و ۵۵۰ میلیارد دلار رسید، ایالات متحده رکورد جدیدی به دست آورد. ۷ هیچ کشور دیگری در دنیا از چنین موهبتی برخوردار نیست که علیرغم این بدهی نجومی، نه تنها ورشکسته اعلام نشده است، بلکه جزو مطمئن‌ترین بازارهای مالی جهان است و هر سال مقدار بیشتری از سرمایه جهانی را به خود جلب می‌کند. برای نمونه در سال جاری، بدهی‌های این کشور نسبت به سال ۱۹۴۰، ۲۵ برابر افزایش پیدا کرده است، که البته شدیدترین رشد را از سال ۲۰۰۱، یعنی بعد از شروع جنگ افغانستان، با بدهی بیش از ۶ هزار میلیارد دلار، داشت. در این فاصله یعنی بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳، آمریکا جمعاً مبلغ ۱۱ هزار و ۵۵۰ و سالیانه بطور متوسط مبلغ ۹۶۲/۵ میلیارد دلار از سایر کشورها به اقتصاد خود انتقال داده است. ۸ برای نمونه این رقم تنها در ۲۰۱۲ مبلغ بیش از ۱۲۵۰ میلیارد دلار بود که معادل ۷/۹ درصد درآمد ملی ناخالص آمریکا است.

به این ترتیب آمریکا قادر است هر سال رقم بیشتری از ثروت و سرمایه‌هایی که در سایر نقاط دنیا تولید شده و نتیجه عرق جبین و کار صدها میلیون انسان غیرآمریکایی است به این کشور سرازیر کند و در اقتصاد ملی خود به کار اندازد. به همین دلیل هم ضریب پس‌انداز در آمریکا در این میان به صفر رسیده است، یعنی آمریکایی‌ها مدت‌هاست که احتیاج به پس‌انداز برای سرمایه‌گذاری

نداشته و هرچه مردم این کشور، خود در سال تولید می‌کنند، خود نیز تمام و کمال به مصرف می‌رسانند، زیرا سرمایه‌های لازم برای جبران استهلاک در صنایع و بالا بردن بازده کار را بلاعوض از منابع خارجی تامین می‌کنند. انتقال سرمایه‌های سایر کشورهای جهان به اقتصاد ملی ایالات متحده بلاعوض می‌باشد، زیرا این کشور هیچگاه مجبور به پس دادن این سرمایه‌ها نخواهد شد. این موقعیت استثنایی که با منطق هیچ اقتصاد ملی سالمی سازگاری ندارد، فقط و فقط محصول نقش دلار به عنوان پول جهانی است که به ایالات متحده این فرصت انحصاری را می‌دهد. به همین مناسبت، آنچه که بدهی آمریکاست، طلبی است که جهان از آمریکا دارد یا سرمایه‌ای است که جهانیان به حوزه دلار وارد کرده‌اند، یعنی قدرت خریدی است که جهانیان با انگیزه دریافت سود از کشورهای خود به ایالات متحده انتقال داده‌اند. بدین منوال اقتصاد آمریکا بیشتر به اقتصادهای رانتهی از قبیل اقتصاد عربستان سعودی شباهت دارد، به طوری که پولش به عنوان پول جهانی به همان گونه تبدیل به اهرم اقتصادی انتقال ثروت از سایر نقاط جهان به آمریکا شده که منابع نفتی عربستان برای انتقال ثروت به این کشور چنین نقشی دارد، البته با این تفاوت که عربستان سعودی در قبال رانت دریافتی، نفت عرضه می‌کند، در حالیکه آمریکا این رانتهای کلان را با کاغذ تعویض می‌کند. بنابر این می‌توان با توضیحات بالا نشان داد، چگونه آمریکا به عنوان کشوری که در بسیاری از زمینه‌ها، دیگر قادر به رقابت با بعضی از کشورهای اروپایی، ژاپن و همچنین چین در بازار جهانی نیست و در بحران اقتصادی شدیدی بسر می‌برد، ثبات مالی دارد، که البته این ثبات ناپایدار است و حیانتش به حفظ دلار به عنوان پول جهانی وابسته است، که این خود همانطوری که توضیح داده خواهد شد، بر قدرت نظامی، سیاست‌های بحران آفرینی، جنگ طلبی و خون صدها هزار انسان، بخصوص در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه بناگذاری شده است.

امپریالیسم دلاری

اکنون این سؤال که تاکنون بمنظور کاهش پیچیدگی پارامترها از آن صرفنظر شده بود، مطرح است که چگونه آمریکا موفق شده است دلاری را علیرغم ماهیت تورمی‌اش در بازار جهانی، به عنوان پول مورد اعتماد تمامی بازیگران اقتصادی در بازار جهانی تثبیت نماید؟ اکنون وقت آن رسیده است که به این طرف سکه موقعیت انحصاری آمریکا در بازار جهانی بپردازیم و پیامدهای سرنوشت‌ساز آن را حل‌جی کنیم. پس از اولین فروپاشی اقتصاد جهان سرمایه‌داری و بحران مالی در سال ۱۹۲۷، پوند انگلیس نقش جهانی بودن خود را از دست داد و کشورهای سرمایه‌داری را با چالش ایجاد نظم جدید پولی روبرو کرد، که بالاخره در اواخر جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۴ به قرارداد «برتن وود»^۹ منتهی شد. در این فاصله انگلستان و سایر کشورهای اروپایی به علت مخارج جنگ به بدهکاران بزرگ تبدیل شده و ایالات متحده که از این جنگ به عنوان برنده اقتصادی بیرون آمده بود، جایگاه عمده‌ترین کشور طلبکار را از آن خود نمود. لذا این کشور به همین دلیل موفق شد در سیستم برتن وود، نظم جهانی دلار را دیکته کند. طبق این قرارداد، دلار به عنوان پایه جهانی تعیین گردید و ارزش آن هم بر اساس ۳۵ دلار برای هر اونس طلا تعریف شد. علاوه بر آن توافق شد که ارزش پول کشورها با تناسب ثابت نسبت به دلار تعریف شوند. از آن تاریخ به بعد استاندارد دلار با پشتوانه طلا در بازار جهانی برای رونق تجارت بین‌المللی رواج یافت، به ترتیبی که همه کشورها برای صادرات یا واردات مجبور به ایجاد ذخیره دلار در بانک‌های مرکزی خود گردیدند. در چنین نظام پولی جهانی، دولت آمریکا برای اولین بار در موقعیت استثنایی انحصاری قرار گرفت و همانطور که توضیح داده شد، در موقعیتی قرار گرفت که با تعویض اوراق بهادار از بانک مرکزی در نیویورک، نقدینگی دریافت و به حوزه

دلار در بازار جهانی تزریق نماید. البته برای جلوگیری از صدور تورم به بازار جهانی، در قرارداد برتن وود، بانک مرکزی آمریکا موظف شده بود که هر آنی که کشورهای صاحب دلار مایلند، دلار پس‌انداز شده خود را در ازای طلا پس بگیرند. اما آمریکا همواره به سیاست «دولت بدهکار» که درباره آن توضیح داده شد، و چاپ دلار و تزریق به بازار جهانی ادامه داد و هیچ کشوری هم در موقعیت اعتراض جدی به این سیاست «انتقال ثروت در قبال کاغذ» آمریکا قرار نگرفت. اما شدت این سیاست بخصوص برای جبران مخارج هنگفت جنگ ویتنام در دهه ۶۰ میلادی و کاهش اعتماد به دلار و این باور که آمریکا عملاً با کیسه سایر کشورها مشغول جنگ با ویتنام می‌باشد، بالاخره دولت فرانسه را که پس از جنگ جهانی دوم با رئیس جمهور مغرورش، «شارل دوگل» به مستقل‌ترین کشور در قبال آمریکا تبدیل شده بود، مجبور نمود در ۱۹۶۸ دلارهای پس‌انداز شده خود را به نیویورک حمل کند و آنها را طبق قرارداد برتن‌وود، به بانک مرکزی پس داده و در عوض بر پایه هر اونس طلا ۳۵ دلار، طلا پس بگیرد.

این اقدام فرانسه، شروع روندی بود که بالاخره در سال ۱۹۷۱ به لغو وابستگی دلار به طلا، از طرف رئیس جمهور وقت «ریچارد نیکسون» انجامید و نهایتاً هم با فروپاشی نظام پولی «برتن وود» در سال ۱۹۷۳، پایان یافت. از آن تاریخ به بعد ارزش پول کشورهای غرب در رابطه با دلار به بازار آزاد محول گردید و لذا ارزش پولهای مهم جهانی در آن زمان، بخصوص ارزش مارک آلمان غربی افزایش یافت و ارزش دلار کاهش پیدا کرد. بدین ترتیب آمریکا با فروپاشی نظام پولی «برتن وود» اقتصاد خود را در حقیقت از شر وظایف قانونی و در نتیجه موانعی که می‌توانست جلو انتقال یکجانبه سرمایه‌های جهانی به چرخه انباشت سرمایه درون آمریکا را بگیرد، خلاص نمود. البته تاکنون درباره چگونگی این تغییر سیاست پولی آمریکا با پیامدها و ریسک‌های بزرگی که می‌توانست همراه داشته باشد، آنگونه که لازم است بررسی علمی نشده است، اما می‌توان حدس زد که دولت نیکسون با تصمیم خود، بی‌گذار هم به

آب نزد و با تکیه به کارشناسی‌های پشت پرده، قبلاً اطمینان حاصل کرده بود که دولت آمریکا قادر به مدیریت این تحول خواهد بود و ما عملاً هم دیدیم که علیرغم آزاد شدن ارزش دلار نسبت به طلا، دلار نقش پول جهانی بودن خود را نه تنها از دست نداد، بلکه عملاً خود را نیز بجای طلا جایگزین پشتوانه پول همه کشورهای زیر چتر سرمایه‌داری کرد. چنین تحوли توانست به چند دلیل، بدون فروپاشی نظام مالی و پولی جهان انجام پذیرد: اول اینکه همه کشورهای که در این فاصله، دلار پس‌انداز کرده بودند، چاره دیگری نداشتند به جز اینکه با دلارهای خود، اوراق بهادار دولت آمریکا را بخرند و اقتصاد خود را بیش از پیش به اقتصاد آمریکا و سیاست امپریالیستی آن از طریق بدهکاری وصل کنند، نداشتند. دوم اینکه آمریکا برای انجام این کار از نفوذ نظامی خود استفاده نمود و کشورهای زیر چتر نظامی خود را به خرید اوراق بهادار خود تشویق کرد، به طوری که بعد از قطع ارتباط ارزش دلار با طلا، به طور عمده بانکهای مرکزی کشورهای از قبیل آلمان غربی، ژاپن، تایوان و کره جنوبی که همگی بعد از جنگ جهانی دوم به تحت‌الحمایگی آمریکا در آمده بودند، دلارهای پس‌انداز شده خود را با اوراق بهادار دولت آمریکا تعویض کردند. ۱۰ سوم و از همه مهمتر این که حجم تجارت نفت که همیشه در سراسر دنیا به دلار انجام میشد، با افزایش قیمت نفت از ۲/۵ به ۱۱ دلار برای هر بشکه در سال ۱۹۷۴، چهار برابر شد و به همین نسبت هم دلار به عنوان پول جهانی در بازار جهانی از کیفیت جدیدی برخوردار شد، زیرا تقاضای همه کشورهای تابع از واردات نفت به دلار افزایش جهشی داشت و بدین منوال دلار در بازار جهانی جایگاهی بدست آورد که عملاً و بدون هیچگونه مسئولیتی، مشابه با قرارداد «برتن وود» به پشتوانه پول همه کشورهای سرمایه‌داری تبدیل گردید. اما همانطور که توضیح داده خواهد شد، آمریکا مکانیسم جهانشمول کردن فروش نفت به دلار را از راه‌های سیاسی و پشت پرده و با متدهای سلطه‌گری و جنگ‌افروزی تحت کنترل خود در آورد، به ترتیبی که خود به تنهایی و بدون هیچ مسئولیت حقوقی بتواند پول خود را به عنوان پول جهانی، که نقش اصلی

آن ارائه خدمات به همه کشورهاست و مانند آب دریا و هوا برای ادامه حیات مورد استفاده کل بشریت است و به همین مناسبت باید از طرف جامعه جهانی کنترل شود، نگهدارد و در این پول به طور دلخواه دخل و تصرف کند.

نفت‌محوری بجای طلامحوری دلار

این که نفت و تجارت با نفت در بازار جهانی عملاً جایگزین طلامحوری دلار به عنوان پول جهانی شد، احتیاج به توضیح دقیق‌تر، دارد. همانطوری که می‌دانیم، مصرف نفت از هنگام کشف آن در آمریکا و سپس در خاورمیانه و مکزیک به مهمترین منبع انرژی تبدیل شد، به طوری که رشد اقتصادی به مصرف نفت گره خورد و تا اواخر قرن گذشته حتی ضریب رشد آنها هم یکی شد. علیرغم این که تنوع در منابع و مصرف انرژی در جهان، با گسترش مصرف انرژیهای نو و تجدیدپذیر زیاد شد و شماری از کشورها به دلیل مضرات آلاینده‌های نفتی و خطرات پیامدهای زیست محیطی و آب و هوایی مصرف انرژیهای فسیلی، شدت مصرف انرژی را کاهش دادند، نفت همواره عمده‌ترین تک کالا در بازار جهانیست که اهمیت آن در چند دهه آینده نیز کاهش نخواهد یافت، زیرا نه تنها ارزش آن تاکنون رو به رشد بوده، بلکه از آن مهمتر با افزایش جهش‌وار قیمت نفت از ابتدای قرن جاری، حجم تجارت آن هم افزایش محسوس داشته است. جول زیر تصویر دقیقی از سهم نفت در بازار جهانی را ترسیم می‌کند. البته اگر حجم صادرات گاز طبیعی و تمامی کالاهای نفتی را به حجم صادرات نفت خام اضافه کنیم، سهم نفت و مواد فسیلی در کل حجم صادرات جهانی رقم بزرگتری خواهد بود. اما سهم خود نفت خام به عنوان مهمترین تک کالای صادراتی نسبت به صادرات جهانی، خود به تنهایی گویای اهمیت تجارت این کالا به دلار برای جهانی بودن این پول است. بدین ترتیب دولتهای آمریکا برغم موقعیت انحصاری و غیرقابل کنترل خود بوسیله جامعه جهانی، همگی قادرند سیاست بدهکاری به دنیا را ادامه دهند و سالیانه مقادیر

۲۰۱۱	۲۰۰۱	
۵۴۵۸۰۰۰۰	۴۴۷۸۷۰۰۰	صادرات جهانی نفت بشکه در روز
۱۱۱/۳	۲۲/۸	قیمت نفت دلار برای هر بشکه
۶۰۷۴/۷۵	۱۰۲۱/۱۴	ارزش جهانی صادرات نفت خام میلیارد دلار در روز
۲۲۱۷	۳۷۳	ارزش صادرات جهانی نفت خام در سال هزار میلیارد دلار
۱۸۲۱۷	۶۱۹۱	حجم کل صادرات جهانی هزار میلیارد دلار
۱۲	۶	نسبت ارزش صادرات نفت به ارزش صادرات جهانی %

قابل ملاحظه‌ای از قدرت خرید و سرمایه‌های بقیه کشورهای دنیا را به حوزه دلار و اقتصاد آمریکا انتقال دهند. البته این روش امپریالیستی چپاول جهان تا زمانی می‌تواند ادامه یابد که در فروش نفت به دلار هیچ‌گونه خدشه‌ای وارد نیاید و شرایطی بوجود نیاید که چند کشور عمده صادرکننده نفت، مشترکاً امکان فروش نفت به سایر پول‌های مهم جهانی از قبیل یورو یا «یوان رنمیبین» ۱۱ را بدست آورند و موقعیت دلار را بعنوان پول جهانی به لرزه درآورند

نفت و «پروژه قرن جدید آمریکایی» نئوکان‌ها

با ارزیابی سیاست‌های کشورهای صادرکننده نفت می‌توان ادعا کرد که تاکنون چنین خدشه جدي به تجارت نفت به دلار وارد نشده است. حتی تهدیدهای صدام حسین، مانند بسیاری از دیگر رفتارهای او حساب نشده بود. جمهوری اسلامی هم تاکنون بطور جدي به دنبال پروژه پریسک فروش نفت به سایر پول‌های جهانی نبوده است، زیرا پرواضح است که چنین تحولي کار يك کشور یا حتی کار چند کشور مهم صادرکننده نفت هم نمی‌تواند باشد. این در حالیست که کشورهای همسایه ایران یعنی عربستان سعودی، امارات و تمامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، نه تنها جرأت اتخاذ سیاست فروش نفت به سایر پول‌های جهانی را ندارند، بلکه حاکمان این کشورها به لحاظ حمایت نظامی آمریکا از آنها و به لحاظ حفاظت از ثروت‌های کلان خود که در حوزه دلار به کار انداخته شده‌اند، سرسختانه از سیاست‌های پولی آمریکا حمایت می‌کنند و عملاً موجودیت سلطه خود را به منافع و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه گره زده‌اند. علیرغم محدود بودن نقش کشورهای صادرکننده نفت در خدشه وارد آوردن به دلار آمریکا، در حقیقت نئوکان‌های وابسته به شبکه صنعتی نظامی و سرمایه‌داری مالی این کشور، از شرایطی وحشت دارند که زمانی اتحادی از کشورهای صادرکننده نفت و مستقل از حوزه نفوذ سیاسی آمریکا، با

روسیه و از همه مهمتر با چین با هدف مشترک نقض موقعیت انحصاری دلار به عنوان تنها پول جهانی متحد شوند، بخصوص اینکه چین با رقم نجومی ۱۶ هزار میلیارد دلار، به عنوان بزرگترین طلبکار آمریکا، در مخمصه بسیار حساسی قرار گرفته است، زیرا این کشور به عنوان قدرتمندترین رقیب آینده آمریکا، در دراز مدت نمیتواند تابع پول کشور رقیب خود در بازار جهانی باشد و لذا مجبور است دیر یا زود سیاستی را دنبال نماید که در قبال دلار، حداقل یورو یا علاوه بر آن، پول خود چین نیز به پول جهانی تبدیل شوند. اما آمریکا زمانی قادر است از اتحاد کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه با چین جلوگیری کند، که کشورهای نفتی خاورمیانه بدون استثنا زیر چتر نظامی آمریکا قرار گرفته باشند و این گزینه بدین معنی است که اولاً موقعیت نظامی سیاسی مسلط در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تثبیت شود، دوماً ترکیه در اردوگاه آمریکا و غرب بماند و سوریه و بخصوص ایران نیز با آمریکا همسو گردند. لازم است به متن رسمی پروژه «قرن آمریکایی» نئوکانها مراجعه کنیم و گزینه‌ای که از دیدگاه اقتصادی موشکافی کردیم را از قلم خود نئوکانها مرور کنیم.

«تاریخ قرن بیستم می‌بایست به ما پند داده باشد که مهم است شرایط را قبل از این که بحران به وجود آید شکل دهیم و مقابل تهدیدها زمانی دست به کار شویم که هنوز عریان نشده‌اند. تاریخ قرن گذشته به ما پند می‌دهد که باید نقش رهبری آمریکا را تثبیت کنیم. در حال حاضر ایالات متحده رقیبی ندارد. اما برنامه‌ریزی راهبردهای کلان آمریکا باید هدفش این باشد که این موقعیت پرفایده را در آینده هم نه تنها حفظ کند، بلکه حتی گسترش دهد. در هر صورت هستند دولت‌هایی با ظرفیت قدرت قوی که به موقعیت فعلی خود رضایت نمی‌دهند و تمایل به تغییر آن دارند. امروز این وظیفه ارتش است که از ظهور رقیب قدرتمند جلوگیری کند و این بدان معنی است که ما باید از مناطق کلیدی در اروپا، در شرق آسیا و در خاورمیانه دفاع کنیم و استیلای آمریکا را مستحکم نماییم.»

اگرچه حساسیت‌های موجود در عربستان سعودی ایجاب می‌کنند که نیروهای

نظامی آمریکا در آنجا به ظاهر موقتی بمانند، اما پر واضح است که این يك مداخله دائمی است. از دیدگاه آمریکا اهمیت این نوع پایگاه نظامی حتی اگر هم رژیم صدام حسین از صحنه خارج شود، پابرجا خواهد ماند. در دراز مدت ممکن است مشخص شود که ایران برای منافع آمریکا در خلیج فارس تهدید بزرگی می باشد، همان طور که در مورد عراق نیز چنین بود. اما حتی اگر روابط با ایران بهتر شود هم نیروهای نظامی پیشرو در خلیج فارس باید پابرجا بمانند، زیرا این پایگاه نظامی آمریکا با توجه به منافع درازمدت، يك عنصر کلیدی در منطقه را تشکیل می دهد. ۱۲

اگرچه این چند مورد از پندهای اسناد پروژه «قرن جدید آمریکایی» برای درک ابعاد سیاسی، امنیتی و نظامی طراحان این پروژه برای دنیا کافی نیستند، اما در همین نمونه ها و علیرغم اینکه ادبیات استفاده شده، سر بسته فورمول بندی شده اند، به وضوح می توان دریافت که هدف نئوکان ها حفظ و تعمیم موقعیت انحصاری ایالات متحده می باشد که البته این عمل به زعم آن ها باید فقط از طریق نظامی انجام گیرد و به همین مناسبت هم لازم است جلوی رقبات احتمالی آمریکا البته با افزایش قدرت و ایجاد پایگاه های جدید نظامی و برنامه ریزی های درازمدت، گرفته شود. و باز معلوم می شود که دو منطقه مورد نظر نئوکان ها، یکی شرق آسیا یعنی چین و دیگری منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است و این که آمریکا باید قبل از اینکه بحران به وجود آید (یعنی مثلاً همکاری بین کشورهای نفتی خاورمیانه و چین احساس شود) شرایط را به نفع خودش شکل دهد. در اسناد این پروژه در هیچ موردی، صحبت از ایجاد شرایط صلح نیست، اما تا بخواهید از جنگ های احتمالی، ایجاد پایگاه های نظامی در تمامی نقاط جهان، برتری قدرت نظامی در روی زمین، در آسمان در دریاها، تسلیحات بالستیک با کلاهک های هسته ای، چتر دفاعی موشک ها در فضا و دیگر ابزار انسان کشی و فروپاشی کشورها، صحبت است. اگرچه در حال حاضر آمریکا بیش از ۸۳۰ پایگاه نظامی با مخارج سالانه بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار دارد، باید به باور نئوکان ها، باز هم پایگاه نظامی به خصوص در شرق آسیا و آفریقا بسازد. با وجود این که

آمریکا در دهه گذشته به تنهایی بیش از تمامی کشورهای دنیا مخارج نظامی داشته است، باز هم به باور نئوکانها هنوز کافی نیست و لذا در اسناد پروژه، بارها بر افزایش بودجه نظامی این کشور تأکید می‌شود. اگر دولت‌های آمریکا حتی يك دهم برنامه‌های پیشنهادی نئوکانها را پیاده کنند، آتش جنگ به همه کشورهای خاورمیانه سرایت خواهد کرد و حداقل بخش عظیمی از این منطقه، تخریب خواهد شد. این فاجعه در حقیقت با جنگ افغانستان در ۲۰۰۱ شروع شد و با جنگ عراق و فروپاشی این کشور در ۲۰۰۳ ادامه پیدا کرد و نئوکانها چند روز بعد از این که جورج دبلیو بوش پسر در ماه مه ۲۰۰۳ در دل کشتی هواپیمابر «ابراهام لینکلن» در اقیانوس هند با اظهار دو کلمه، پایان جنگ عراق را مژده داد، پیام «اکنون نوبت ایران رسیده است» را سر دادند و درست در همان موقع مناقشه هسته‌ای غرب با ایران را به صحنه آوردند. این در حالی است که ارتش آمریکا به زودی در عراق زمین‌گیر شد و پروژه بعدی نئوکانها به بن‌بست رسید. اما آنان تا به امروز از این هدف خود صرف‌نظر نکرده‌اند و تاکنون چند بار به خصوص در چند ماه آخر رئیس جمهوری بوش، درگیری برای ورود به جنگ با ایران را به اوج خود رسانیدند.

شبکه صنعتی - نظامی آمریکا و بحران‌سازی در خاورمیانه

بیش از نیم قرن پیش «آیزنهاور» رئیس جمهور محافظه‌کار آمریکا در سخن خداحافظی خود به جانشینانش و آمریکایی‌ها نگرانی خود را درباره ظهور صناعی که در حال ریشه‌دوانی به کل جامعه آمریکا بود، اعلام کرد و هشدار مهمی داد. «این ارتباط دولتمردان بسیار قوی نظامی و يك غول بزرگ صنایع نظامی در تاریخ آمریکا پدیده جدیدی است. ما باید مانع از این شویم که شبکه صنعتی - نظامی بتواند در نهادهای دولتی، علنی یا از راه‌های پشت پرده، نفوذ غیرمستولانه پیدا کند. ظرفیت‌های افزایش پرخاطر قدرت، در موارد گوناگون موجودند و همیشه هم خواهند ماند، اما ما هیچگاه نباید اجازه دهیم که این اتحاد

پرنفوذ، به آزادی‌های ما و دموکراسی آسیب وارد آورد. ما هیچ چیز را هرگز نباید بدیهی تلقی کنیم.»^{۱۳} اما آن طور که پیداست، این هشدار خردمندان، نه تنها بی‌اثر ماند، بلکه تحقیقاً نظامیان و صنایع نظامی، موفق شده‌اند خود را در جامعه آمریکا، به عنوان عاملی همیشه قدرتمند و اجتناب ناپذیر، برای کل جامعه جا بیاندازند و نئوکانهایی آمریکا را در بست، به وفادارترین و متعصب‌ترین متحد خود تبدیل کنند.

اما با توجه به ماهیت نظامی‌گری و جنگ طلبانه نئوکانهایی که هم شبکه صنعتی - نظامی و هم سرمایه مالی آمریکا یعنی آن بخش از نهادهای دولتی و اقتصاد این کشور را که در همه شریانهای اقتصادی، سیاسی، در دانشگاه‌ها، در موسسات فرهنگی و هنری نفوذ کرده‌اند، نمایندگی می‌کنند، این سؤال مطرح است که انگیزه‌های این جناح قدرتمند در آمریکا چه هستند. آیا نئوکانهایی از سایر آمریکاییها وطن دوست ترند، آیا آنها واقعا از منافع کشورشان دفاع می‌کنند یا اینکه مهمترین انگیزه سیاسی آنها قرار دادن ادامه حیات شبکه صنعتی نظامی، یعنی منافع یک جناح، به جای منافع ملی آمریکا و در حقیقت منافع جهان است؟ شاید بررسی ریشه‌های این بودجه و منابع مالی این غول بزرگ از کجا و به چه ترتیب تامین می‌شود، بتواند به جستجوی جواب سؤال مطرح شده کمک کند. راستی چگونه ممکن است در کشوری که برای نمونه از سال‌های ۲۰۰۰ به بعد، سالانه بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار بودجه نظامی است، به طوری که این بودجه حدود ۴ درصد از درآمد ناخالص ملی را ببلعد^{۱۴}، هیچ نوع بحث انتقادی جدی درباره بودجه‌اش در احزاب یا در رسانه‌های ارتباط جمعی آن قابل مشاهده نباشد؟ دولت که به جای خود، اپوزیسیون هم که ممکن است به همه نوع موارد بودجه دولت انتقاد داشته باشد، اکثراً از رشد کم بودجه نظامی اظهار نگرانی می‌کند. علت عمده این بی‌تفاوتی برگزیدگان سیاسی در آمریکا، به باور نویسنده این است که دولت‌های این کشور برای تامین کسری بودجه، به طور سیستماتیک از سیاست «دولت بدهکار» پیروی می‌کنند، اما همانطور که در بالا توضیح داده شد، این سیاست فقط در کشوری امکان پذیر است که از موقعیت

انحصاری پول جهانی برخوردار باشد و بتواند با چاپ بدون کنترل، پول بخش بزرگی از کسری بودجه خود را تامین نماید و پیامدهای تورمی این روش را به سایر نقاط دنیا صادر کند و تا هنگامی که این منبع پولی کارآور باشد، دولت می‌تواند بدون درگیری‌های منتج به تقسیم بودجه که در همه دولت‌ها امری کاملاً عادی می‌باشد، به‌سادگی بودجه عظیم نظامی را حتی در اکثر موارد با افزایش ضریب بالا تصویب نماید. آمار رسمی، کاملاً در تایید چنین روندی است. برای نمونه از سال ۲۰۰۰ به بعد، یعنی پس از پیروزی انتخاباتی جرج دبلیو بوش پسر و ورود تهاجمی نئوکانه‌ها به صحنه، بودجه دفاعی تا سال ۲۰۰۸ از رقم ۴۰۰ به رقم ۸۰ میلیارد دلار یعنی با ضریب رشد متوسط سالانه ۱۳ درصد، افزایش داده شد و در همین زمان هم بدهکاری دولت از مبلغ ۶۰۰۰، با رشد تصاعدی به ۱۳ هزار میلیارد دلار رسید. در هر صورت در وابستگی بودجه نظامی آمریکا و رشد آن، به سیاست «دولت بدهکار» نمی‌توان شك داشت.

بدین ترتیب، بشریت با دایره شیطنانی و بسیار خطرناکی مواجه است که این دایره شامل سلطه‌گری با تکیه به قدرت نظامی، جنگ و ارباب در مناطق حساس دنیا برای دفاع از ادامه حیات دلار بعنوان پول جهانی، تثبیت تجارت نفت به دلار و تمامی سیاست‌های دخالت محور و جنگ افروز لازم برای این هدف و چپاول دنیا با این هدف است که دولت آمریکا بتواند منابع مالی لازم برای ادامه حیات شبکه صنعتی نظامی‌اش را بدون دغدغه و مخمصه تهیه کند. این دایره شیطنانی پدیده‌ای است که با بحران تغذیه می‌شود و زمانی که جنگ سرد به پایان می‌رسد، تز «جنگ تمدن‌ها» را به میان می‌آورد و سپس «جنگ با تروریسم» به آن اضافه می‌کند.

از موقعیت اسرائیل به‌عنوان تنها کشور مسلح به تسلیحات هسته‌ای دفاع می‌کند، اما اگر سایر کشورهای منطقه که مورد تهدید قرار می‌گیرند، به فکر سیاست مقابله به مثل بیفتند، با آنها دشمنی می‌ورزد جهان را در بی‌امنیتی و وحشت نگه می‌دارد و هر آن ممکن است آتش جدیدی را به پا کند و کشور جدیدی را به فروپاشی بکشاند. تصور کنیم دلار دیگر تنها پول جهانی نیست و

الزامات ثبات خود را از دست داده و در تلاطم نوسانات در رقابت با یورو یا واحد پول چین قرار گرفته و لذا سرمایه‌های دنیا دیگر به آمریکا سرازیر نمی‌شوند و دولت هم دیگر قادر به ادامه «سیاست بدهکاری» نیست که بتواند با چاپ پول بانک مرکزی، بودجه خود را تامین کند و لذا اجباراً باید سیاست توازن بودجه‌ای را در دستور کار خود قرار دهد. در این صورت توافق ضمنی فراجناحی آمریکا بر تابوی بودجه دفاعی، دیگر ممکن نیست و لذا دولت چاره‌ای ندارد بجز اینکه این بودجه را در فرصت کوتاه نصف‌کند. در این حالت که قدرتمندترین شبکه صنعتی - نظامی جهان که موجودیتش مورد سؤال قرار گرفته، چه رفتاری را در پیش خواهد گرفت و دولت آمریکا با چگونه بحران‌هایی روبرو خواهد شد؟ درست به همین دلیل است که «ان.اس.ای» ۱۵ را به‌وجود آوردند که دنیا را زیر ذره بین جاسوسی الکترونیکی خود بگذارند و بر پیش‌بینی آیزنهاور که «شبکه صنعتی - نظامی، دمکراسی را به مخاطره خواهد کشید» مهر تایید بزنند. به‌دلیل سناریوی احتمالی کوتاه کردن رادیکال بودجه نظامی آمریکا، نئوکانه‌ها مدت‌هاست تصمیم گرفته‌اند سایر نقاط دنیا و بخصوص خاورمیانه را به تهدید، جنگ و آتش بکشانند که خود در آینده با چنین چالش بزرگی روبرو نشوند.

و بهمین دلیل اینان از هیچ اقدامی برای جلوگیری از اعتدال‌گرایی در روابط آمریکا با ایران ابا ندارند و از هر فرصتی برای اینکه اوباما را به دام رفتارهای جنگ افروزانه خود بیاندازند، استفاده می‌کنند. اینها بعد از نازی‌های آلمانی و استالینیست روسی، جزو بی‌رحم‌ترین موجودات جهانند و حتی همانطوری‌که در حال حاضر با جلوگیری از تصویب بودجه دولت شاهد آن هستیم، هیچ ابایی از گروگان گرفتن دولت، برای رسیدن به اهداف خود ندارند. لذا نمی‌توان و نباید به تعدیل روابط سیاسی ایران با آمریکا و حل صلح‌آمیز مناقشه هسته‌ای، بیش از حد خوشبین بود. به نظر نویسنده، دولت رئیس‌جمهور جدید، آقای روحانی، لازم است ضمن ادامه کوشش‌های خود در ایجاد روابط سالم و منطقی سیاسی با آمریکا، گزینه‌های دیگری را نیز برای حل مناقشه هسته‌ای مدنظر خود قرار دهد. از جمله پافشاری به شروع کنفرانس سازمان ملل برای خاورمیانه عاری

از سلاح‌های گشتار جمعی و جلب افکار عمومی جامعه جهانی به این گزینه، می‌تواند به اهرم برنده و سیاست صلح جویانه و تهاجمی تبدیل شود و نئوکانه‌ها دولت آمریکا و اسرائیل را با این چالش درگیر کند که چرا اینان با برپایی یک کنفرانس در سازمان ملل که از منظر حقوق بین‌الملل بهترین مکان برای حل مشکلات در زمینه سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی و دیگر سلاح‌های گشتار جمعی در پرحادثه‌ترین منطقه جهان است، سرسختانه مخالفت می‌ورزند؟ (۲)

گفت‌وگو چشم انداز ایران با محسن مسرت در باره بحران نفت

●● ممکن است نظر خود را در مورد جهش مثبت قیمت نفت و آنگاه کاهش فاحش آن توضیح دهید؟

● جهشی که در مورد قیمت نفت رخ داد و از ۲۰-۳۰ دلار به ۱۵۰ دلار رسید، تغییرات وسیعی در ادامه آن وجود داشت. این جهش را باید مثبت دید. در این مورد تئوری‌های مختلفی مانند «اوج تولید» (Peak Oil) و افزایش تقاضای هندوستان و چین وجود دارد. من در این باره نظریه خاصی دارم و آن این است که تا به حال نظام امریکایی قیمت نفت وجود داشته و تعیین‌کننده بوده، درحالی‌که از این پس این نظام تضعیف شده است و ما هم به‌سوی بازار آزاد جهانی نفت در حرکتیم. سیستم کنترل تولید و قیمت، دیگر به‌تنهایی در دست امریکا نیست و در عمل نقش انحصاری امریکا از میان می‌رود که پیامدهای زیادی دارد، از جمله این‌که نفت به‌عنوان اهرم هژمونی و سلطه‌گری نقش خود را از دست می‌دهد و مسئله «جنگ برای نفت» نمی‌تواند شدتی که پیش از این داشت را نمی‌تواند داشته باشد. در این تئوری، انرژی، هاله امنیتی خود را از دست خواهد داد و نفت به کالایی چون ماشین و... تبدیل می‌شود. ما در این پروسه قرار داریم.

●● دکتر فریدون فشارکی بررسی‌ای از مخازن زیرزمینی نفت داشته مبنی بر این‌که نیمه دوم عمر خود را طی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که بشکه مازاد (Excess Barrels) برای روند فزاینده تقاضا وجود ندارد. ایشان پیش از این جهش مثبت قیمت را پیش‌بینی کرده بود که نفت به ۱۰۰ دلار در هر بشکه می‌رسد و آن‌گاه این قیمت ۱۰۰ دلار به روند تقاضا فشار آورده و تقاضا را کم می‌کند تا این‌که قیمت به تعادل برسد و تقریباً ثابت بماند. واقعیت نشان داد که قیمت از ۱۰۰ دلار هم بالاتر رفت. به نظر می‌رسد این افزایش بیش از ۱۰۰ دلار به خاطر التهابات سیاسی، بحران جنگ و جنگ روانی علیه ایران بود که ذخیره‌سازی استراتژیک کشورها را بالا برد و دلالت‌ها و بورس‌بازها هم از آنجا که قیمت بالا می‌رفت، نفت را ذخیره کردند تا گران‌تر بفروشند. بعد هم به این رسیدند که نمی‌توانند به دلایل مختلف با ایران بجنگند و قیمت پایین آمد. این پایین آمدن قیمت همزمان با رکود بی‌سابقه غرب و کاهش مصرف و همچنین مصادف با فصل پاییز که معمولاً مصرف انرژی کمتر است بود، بنابراین ما شاهد این کاهش فاحش قیمت بودیم. نظر شما در این باره چیست؟

● در مورد جهش اخیر قیمت نفت نظرات مختلفی وجود دارد که به بخشی از آن اشاره کردید. اگر بخواهم به صورت سیستماتیک به برخی از این نظرات اشاره کنم نخست نظریه اوج تولید یا Peak Oil است که از طرف بنیاد زمین‌شناسان ASPO مطرح شده است. تعداد بسیاری از زمین‌شناسان شناخته‌شده جهان در این مجمع فعالیت داشته و مطالعات زیادی درباره ظرفیت‌های مخازن نفت و گاز دارند. گروهی از اینها به‌طور کلی معتقدند ما از دوران Peak Oil گذشته‌ایم و ظرفیت مخازن در سطح جهان رو به کاهش است و پس از اوج تولید به‌سوی افول می‌رود. برخی معتقدند این نقطه‌عطف در سال ۲۰۱۰ یا ۲۰۱۵ اتفاق می‌افتد. البته انتقادهایی به این نظریه وجود دارد، چرا که ما همواره نوعی Peak Oil داشته‌ایم. این موضوع مطلق نیست تا بتوان از زاویه فیزیکی در مورد آن نظر داد. Peak Oil تابع دو مؤلفه، یعنی سطح

تکنولوژی و سطح قیمت‌هاست. هرچه تکنولوژی اکتشاف و تولید نفت و گاز تکامل یابد، اوج تولید نفت و گاز هم به همان نسبت به آینده موکول می‌شود و همچنین هرچه قیمت نفت بالاتر برود، براساس این موضوع که چه منابع جدیدی قابل بهره‌برداری باشند یا وارد بازار شوند، مخازن وسیع‌تری خواهیم داشت. در تاریخ، این مسئله را همواره مشاهده کرده‌ایم و موضوع جدیدی نیست. می‌توان گفت این مطالعه انجام شده و از ۱۰۰ سال پیش همیشه مطرح بود که مخازن تا ۲۰ یا ۳۰ سال دیگر به اتمام می‌رسند، درحالی‌که مصرف به‌طور سرسام‌آوری بالا رفته و ما باز هم همین حرف را می‌زنیم. از آنجا که دید زمین‌شناسان فیزیکی است، توجهی به تغییرات تاریخی ندارند و ۵۰ سال پیش هم می‌توانستند همین حرف را بزنند؛ البته این به معنای آن نیست که حرف آنها به کل نادرست است. واقعیت این است که منابع طبیعی مانند نفت و گاز پایان‌پذیر بوده و رو به زوال هستند، اما این رو به زوال رفتن را از پیش نمی‌توان دقیقاً زمان‌بندی کرد. من معتقدم با توجه به این‌که نفت و گاز در رقابت با ذغال‌سنگ و دیگر منابع فسیلی می‌باشند - که چندین برابر منابع نفت و گاز هستند - نمی‌توانیم روی اوج تولید نفت و یا تولید گاز حساب مشخصی کنیم و نظر دقیقی بدهیم.

●● پس چرا امریکا در ۱۹۷۱ رسماً Peak Oil خود را اعلام کرد و از آن پس شاهد افزایش واردات نفت امریکا هستیم؟

● منظور من در سطح جهانی است. این به معنای آن نیست که در يك کشور یا منطقه Peak Oil ثابت نشده باشد، درحالی‌که در مورد امریکا ثابت شده است، چرا که امریکا منابع خودش را حدود ۱۳۰ سال است استخراج می‌کند و از تمام امکانات تکنیکی استفاده کرده است. ما در سطح جهانی باید تمام منابع فسیلی را در نظر بگیریم به‌علاوه منابعی که امروز از نظر فنی قابل تولید نیستند، اما شاید ۲۰ سال دیگر قابل تولید باشند. برای نمونه منابعی در برزیل تشخیص داده

شده که چند هزار متر زیر دریا هستند، اما هنوز آنها را به گونه‌ای اقتصادی نمی‌توانند تولید کنند.

● ● ۹۰ درصد تکنولوژی صنعت نفت در دست امریکاست، بنابراین اگر امریکا Peak Oil خود را اعلام می‌کند آیا از بعد تکنولوژیک، یک واقعیت غیرقابل تردید نیست؟

● وقتی Peak Oil اعلام می‌شود روی قیمت اثر می‌گذارد و قیمت که بالا می‌رود منابع جدیدی وارد عرصه می‌شود. اگر قیمت در سطح جهانی بالا رود، ممکن است در امریکا هم Peak Oil اندکی عقب بیفتند، اما این امری نسبی است، درحالی‌که از نگاه نظریه Peak Oil اگر قیمت بالا رفت، دیگر نباید پایین بیاید، ولی این پایین آمدن قیمت نفت نشان می‌دهد مسائل دیگری هم وجود دارد.

● ● اگر امکان دارد این مسائل را توضیح دهید؟

● برخی بخصوص اقتصاددانان نئوکلاسیک تئوری دیگری دارند. به گمان آنها از آنجا که تقاضاکنندگان جدیدی وارد بازار شده‌اند (بویژه چین و هندوستان) و تقاضا بالا رفته و چون عرضه به اندازه کافی نیست، به همان نسبت قیمت هم بالا رفته است، اما می‌بینیم که با نزول شدید قیمت نفت این تئوری هم نمی‌تواند درست باشد، بویژه اگر به تاریخ و سلسله مراتب رشد تقاضای نفت مراجعه کنیم در دهه ۵۰ و ۶۰ قرن گذشته رشد تقاضای اروپا و ژاپن به عنوان دو کشور تازه وارد در بازار جهانی به مراتب بیش از رشد تقاضای چین و هند بود. در دهه ۵۰ و ۶۰ رشد تقاضای اروپای غربی بیش از ۱۲ درصد بود، یعنی به مدت ۲۰ سال این رشد وجود داشت. حتی رشد تقاضای نفت ژاپن در دهه ۶۰ سالانه به طور متوسط به ۲۳ درصد رسید. در همان دوران تقاضای نفت در سطح جهانی هم بسیار بالا بود و سالانه به بیش از ۷ درصد رسید. اگر به منحنی قیمت

نفت نگاه کنیم می‌بینیم قیمت نفت در آن دوران نه تنها بالا نرفته، بلکه پایین هم آمده است، یعنی درست عکس آن نظری که نئوکلاسیک ادعا می‌کند پس افزایش تقاضا همیشه موجب بالا رفتن قیمت نفت نبوده است. اگر آن دوران را با تقاضای چین و هندوستان در دهه جاری مقایسه کنیم، می‌بینیم که تقاضای این دو کشور حداکثر ۷ درصد در سال بوده و در سطح جهانی هم تقاضای نفت در سطح بسیار پایین‌تر از آن زمان بوده و به ۱ تا ۱/۵ درصد رسیده است، از این رو می‌بینیم در حالی که ضریب رشد پایین آمده قیمت نفت توانست جهش کند و به ۱۵۰ دلار هم برسد. اگرچه «رشد تقاضا» نقش دارد، اما این رشد هم به تنهایی نمی‌تواند این جهش قیمت را تبیین کند، پس باید به دنبال دلایل دیگری رفت.

●● آیا تلفیق Peak Oil و روند افزایش تقاضا نمی‌تواند نظریه درستی تلقی شود و جهش قیمت را تبیین کند؟

● اگر ما واقعاً در شرایط Peak Oil باشیم و تقاضای جدیدی هم به آن افزوده شود معلوم است که تلفیق این دو با هم می‌توانند تأثیر زیادی داشته باشند، ولی من چون Peak Oil را آن‌گونه که طرفداران آن طرح می‌کنند قبول ندارم، این توضیح را هم کافی نمی‌دانم.

●● بنابراین چه دلایل دیگری برای نوسانات قیمت وجود دارد؟

● گروهی معتقدند بورس‌بازی نقش زیادی دارد. این نظریه برای توضیح نوسانات درست است. بورس‌بازی در نوسانات شدید نقش دارد، اما بورس‌بازها زمانی دست به این کار می‌زنند که حدس آنها از يك واقعیت عینی در بازار مطرح باشد. آنها درحقیقت از تغییراتی که خارج از اراده آنهاست استفاده می‌کنند و یکبار برنده و بار دیگر بازنده از آب درمی‌آیند، از این رو باید ریشه‌های تغییرات را که در حوزه اقتصاد یا سیاست است مد نظر قرار داد.

●● در بررسی فرانسویسکو بلانش (Francisco Blanch) از بانک مریل لینچ به استناد گزارش کنگره آمریکا مطرح شده که حدود ۷۰ درصد بازار نفت را سوداگران و نه مصرف‌کنندگان تشکیل می‌دهند، از این رو برخی کارشناسان ۲۰-۳۰ دلار از قیمت را مربوط به بورس‌بازی می‌دانند و ارقام دیگری نیز ذکر شده است.

● بله، امکان دارد به ۷۰ درصد هم برسد، اما حدس این‌که چه میزان مربوط به بورس‌بازی است بسیار مشکل است و آن را می‌توان در میان‌مدت تعیین کرد. ممکن است ۳ سال دیگر بتوانیم بگوییم چه میزان از این ۱۵۰ دلار مربوط به بورس‌بازی بود، ولی اکنون نمی‌توانیم در این‌باره اظهار نظر دقیق کنیم.

●● در واقع اساس بحث شما این است که موارد ساختاری است که به افزایش قیمت‌ها جهت می‌دهد، آنگاه بورس‌بازها روی این عوامل سوار می‌شوند.

● واقعیت این است که ما به‌سوی رو به زوالی مخازن نفت در حرکت هستیم، اما این پارامتر به‌تنهایی در شرایط کنونی نقش عمده‌ای در نوسانات و یا جهش قیمت نفت ندارد.

●● یعنی اصل پایان‌پذیری منابع فسیلی يك واقعیت است، اما همه واقعیت نیست؟

● بله، اما هنوز به عصری که قیمت‌ها متکی به کمیابی واقعی نفت باشد نرسیده‌ایم. نظر نهایی من این است که تاکنون يك نظم امریکایی قیمت نفت داشته‌ایم که این نظم در حال فروپاشی است. علت این‌که جهش واقعی داشته‌ایم و بورس‌بازها روی حس اقتصادی خود تصمیم به بورس‌بازی نفت گرفته‌اند، این است که آنها متوجه شدند این نظم قدیم در حال فروپاشی است.

●● ممکن است ابتدا نظم قدیم را توضیح دهید تا به نظم جدید برسیم؟

● نظم قدیم شامل يك راهبرد كلي بود که بر اساس این راهبرد كلي سياست‌هاي روز تعيين مي‌شد. راهبرد كلي نظم قدیم این بود که ایالات متحده امریکا تمام کوشش خود را بر این می‌گذاشت که همیشه وفور و مازاد تولید نفت در سطح جهان بخصوص براي تمامی مصرف‌کنندگان غرب با قیمت بسیار نازلي وجود داشته باشد. این دو اصل - مازاد تولید و قیمت پایین نفت - جزء جدایی‌ناپذیر این راهبرد بود، چرا که امریکا با این دو شرط می‌توانست از اهرم نفت در مقابل رقیبان عمده خود در جهان سرمایه‌داري استفاده کند. رقیبان عمده مانند اروپا و ژاپن نیز با این هدف امریکا همسو بودند و براي آنها هم وفور و تولید و حمل نفت با قیمت نازل براي رشد اقتصادي و تخفیف بحران‌های اقتصادی آنها، بنيادي بود.

●● ژنرال شوارتسکف، فرمانده جنگ اول خلیج‌فارس می‌گفت براي «۱۰۰ سال» «ثبات» «نفت ارزان» آمده‌ایم بجنگیم.

● البته ایشان قدری اغراق کرده‌اند و گویی قدری هم فراموش‌کارند. زمانی‌که نخستین جهش قیمت نفت اتفاق افتاد و اوپک قیمت نفت را از ۲ دلار به ۱۰ دلار و سپس به ۴۰ دلار برد، هنری کیسینجر، سازمان "International Energy Agency" را پایه‌گذاری کرد که هم به‌عنوان اهرم اقتصادي کل غرب و هم اهرم سلطه‌گري امریکا در برابر رقیبانش بود. اینان نیز از زاویه منافع ملی خود مانند دوران قبل هژمونی امریکا را قبول داشتند و بدین‌ترتیب حتی حاضر بودند عملاً بخشی از استقلال سیاسی خود را در اختیار امریکا قرار دهند. به همین دلیل هم اروپا و هم ژاپن در همه جنگ‌های ۲۰ ساله اخیر به رهبري امریکا (در جنگ‌های یوگسلاوي، افغانستان و عراق، البته در این مورد به استثنای آلمان) شرکت کردند. امریکا براي حفظ سلطه‌گري خود به‌دنبال

پیاده کردن این دو شرط بود، از اینجاست که واژه امنیت انرژی مطرح می شود. در مورد امنیت آلومینیوم، مس و صادرات اتومبیل صحبتی نمی شود، ولی در جایی که یکی از کالاها به منبع و اهرم استراتژیک تبدیل می شود از امنیت انرژی صحبت می شود. از این رو باید خیلی دقیق در مورد تبدیل يك کالا به کالایی امنیتی صحبت کرد، چرا که متأسفانه امروزه در هر کشوری از جمله ایران مسائل انرژی خود را تنها از دید امنیتی مطرح می کنند، در حالی که این در ارتباط با هژمونی امریکا قابل فهم است.

●● آیا نقش حیاتی نفت این اهمیت را به آن داده است؟

● هم بله و هم خیر. با توجه به این که کل سیستم مصرف جهانی روی نفت، گاز و ذغال سنگ (هنوز بیش از يك سوم مصرف جهانی ذغال سنگ است) است؛ بنابراین این حیاتی بودن، قانون طبیعت است.

●● برای آنها حیاتی بودن، یعنی تمدن ساز بودن.

● در يك دوران تاریخی تمدن ساز بود، ولی با توجه به اثرات زیست محیطی اش حالا به سوی تخریب تمدن در حرکت است و جهان بدون نفت هم آینده دارد، شاید حتی آینده بهتری.

●● امریکایی ها اعلام کرده اند که نفت برای آنها اولویت حیاتی دارد، ولی موجودیت اسرائیل اولیوی استراتژیک دارد، یعنی حیاتی بودن مقوله ای بالاتر از استراتژیک بودن است.

● حیاتی بودن هم مانند Peak Oil واژه ای تاریخی است و مشروعیت خود را نسبت به تغییر شرایط تکنولوژیک و تغییر سیستم مصرفی تغییر می دهد، برای

نمونه اگر ما در سطح جهانی به دلایل اقلیمی اجباراً به سوی انرژی‌های نو برویم، یعنی اگر سهم انرژی‌های نو در آمریکا، اروپا و ژاپن از حالت کنونی که ۲ یا ۳ درصد است به ۲۰ درصد برسد و دورنمای منابع جدیدی مطرح باشد که مطرح هم هست، دیگر صحبت از این‌که انرژی‌های پایان‌پذیر جنبه حیاتی دارند بی‌مفهوم است.

●● منظور از شرایط اقلیمی چیست؟

● گاز کربنیک (CO₂)، یکی از مواد آلاینده که در اثر فعل و انفعالات شیمیایی در هنگام سوخت نفت، گاز و ذغال‌سنگ به وجود می‌آید به حدی می‌رسد که تأثیرات گلخانه‌ای آن بر زمین به تغییرات پیام‌آور آب و هوا و شاید هم در صورت ادامه این وضع به فاجعه تبدیل شود. بالا رفتن حرارت سطح زمین و بالا آمدن سطح دریا و اثرات خانمانسوز آن برای بیش از نیمی از ساکنان زمین که بخصوص در جهان سوم در سواحل زندگی می‌کنند در این راستا قرار دارند. متخصصان معتقدند اگر گرمای متوسط زمین در این قرن از ۱/۵ درجه بالاتر رود، سطح دریاها بیش از یک‌متر بالا خواهد آمد و اگر چنین شود نیمی از ساکنان جهان چاره‌ای جز مهاجرت ندارند. افزون بر این خطرات توفان‌ها به مراتب شدتشان بیشتر شده و تغییرات جوی موجب می‌شود که فاجعه بشری با ابعاد غیرقابل تصور رخ دهد. در این صورت اگر در سطح جهانی جهش تکنولوژیکی رخ دهد و ما به سوی کناره‌گیری از انرژی‌های فسیلی سیر کنیم، آن‌گاه هیچ نوع انرژی فسیلی و انرژی‌های تجدیدپذیر به‌ذاته خاصیت حیاتی نخواهند داشت، از این رو حیاتی‌بودن مسئله‌ای تاریخی است و بستگی به شرایط دارد. این مرزبندی می‌تواند پیش از Peak Oil واقعی به وجود بیاید. در حقیقت ما دونوع Peak داریم، یکی Peak Oil و دیگری Peak ظرفیت جذب گاز کربنیک در اتمسفر زمین. بعضی از اقلیم‌شناسان معتقدند ما از نوع دوم گذشته‌ایم و به‌سویی می‌رویم که حداکثر می‌توان رشد آن را تضعیف کرد. ما

در حقیقت بیشتر با Peak ظرفیت اقلیمی مشکل داریم تا Peak نفت.

هدف امریکا همواره تأمین دو شرط وفور و مازاد تولید نفت در سطح قیمت‌های پایین بود و در این راستا رفتار سیاسی‌اش در سطح جهان به شرایط روز بستگی داشت، برای نمونه زمانی می‌خواست جلوی ملی‌کردن صنعت نفت در ایران را بگیرد، از این‌رو به فکر افتاد که استراتژی درازمدت برای جلوگیری از چنین "مزاحمت‌هایی" در نظر بگیرد. از ۱۹۸۰ و پس از انقلاب اسلامی در جنگ ایران و عراق کوشش کرد که از ندانم‌کاری‌ها در منطقه (بوئزه از سوی صدام‌حسین) استفاده کرده و وضعیت را به‌گونه دلخواه خود شکل دهد که تشویق و تحریک به ادامه جنگ ایران و عراق در این راستا قابل تبیین است. سپس از ۱۹۸۵ اقدامات جدی برای شکستن قیمت نفت اوپک رخ داد که نتیجه بخش هم بودند. در حمله عراق به کویت هم حتی در یک‌سال و نیم جنگ که ۲۰ درصد از تولیدات اوپک از بازار حذف شد (۷ درصد از تولیدات فسیلی و جهانی نفت) قیمت نفت نه‌تنها افزایش نیافت، بلکه شاهد کاهش آن هم بودیم. بسیاری در این دوران روی قیمت نفت بورس بازی کرده بودند، چرا که متوجه نبودند امریکا برای شروع چنین جنگی از منظر تأمین عرضه مناسب نفت در بازار اقداماتی هم کرده است. اگر به آمار تولید نفت نگاه کنیم شاهدیم که در همین مدت عربستان سعودی و امارات تولید خود را بیش از ۵۰ درصد بالا می‌برند و در بازار جهانی هیچ‌کس متوجه این مسئله نمی‌شود که وفور نفت مانند سابق است و قیمت نه‌تنها بالا نمی‌رود، بلکه کاهش هم پیدا می‌کند. در تمام شرایطی که خطر کاهش عرضه نفت وجود داشت و در نتیجه قیمت نفت می‌توانست بالا رود، ایالات متحده تمام کوشش خود را در خدمت بالا بردن عرضه قرار می‌داد که در بازار جهانی همواره مازاد تولید وجود داشته باشد. تولیدکنندگانی که در شکل‌دادن به نظم مورد نظر امریکا در بازار جهانی نفت مؤثر بودند عمدتاً عربستان، امارات و تا حدی کویت هستند. نقش اینها این بود که به اندازه کافی نفت وارد بازار کنند تا «نظم قیمت سطح پایین» و «وفور» به هم نخورد. البته

چنین تأثیرگذاری‌هایی در ملأعام انجام نمی‌گرفت، اما شخصی مانند جان پرکینز (John Perkins) بعدها در کتاب معروف خود "اعترافات قاتل اقتصادی" از این نوع روابط پشت‌پرده، جهانیان را آگاه کرد. بدین منوال سیاست ایالات‌متحده بر توافق دوجانبه با عربستان سعودی اتکا داشت که طبق آن ایالات‌متحده از رژیم سعودی از هر نظر حمایت کند و عربستان هم در مقابل در حفظ نقش دلار كمك کند (یعنی هیچ‌گاه به‌سوی دیگر ارزش‌ها نرود) و هم در حفظ نظم بازار نفت دلخواه امریکا از هیچ کوششی دریغ نکند تا قیمت نفت در سطح قابل‌قبول برای غرب باقی بماند.

این نظم قدیمی است که روی راهبرد امریکا حرکت می‌کرد و کوشش می‌کرد میان تولیدکنندگان، رقابت به‌وجود آورد. این تولیدکنندگان هم در درون اوپک بودند و هم در سطح جهانی. ما غیر از اوپک تولیدکنندگان نفتی دیگری هم داریم که در اوپک نیستند، همچنین تولیدکنندگان ذغال‌سنگ و انرژی اتمی هم داریم. کوشش امریکا این بود که اگر در درون اوپک به اندازه کافی موفق نشد، رقابت را در سطح جهانی میان تمامی عرضه‌کنندگان به‌وجود بیاورد. مهمترین شرط حفظ این نظم دو مسئله بوده؛ نخست رقابت میان تولیدکنندگان حداکثر باشد، ولی رقابت میان مصرف‌کنندگان حداقل باشد. سیستم مصرف‌کنندگان زیر نظر امریکا باشد و هرکس هم به‌صورت مصرف‌کننده تازه وارد می‌شود، روش و قوانین بازی نظام امریکایی را رعایت کند و زیر نظر امریکا این کار انجام بگیرد. این سیستم تا یکی دو سال پیش کاربرد داشت، ولی با ورود چین و هندوستان این سیستم دیگر کاربرد خود را از دست داده، چرا که چین و هندوستان به‌عنوان دو قدرت اقتصادی نو در سطح جهان با نیازهای بسیار زیاد فسیلی و تبیین راهبردهای به‌وجودآوردن عرضه کافی نفت و ذغال‌سنگ بازی خود را شروع کردند و از آنجا که منافع ملی خودشان مطرح بود و این منافع با منافع غرب همسو نبود، تقاضاهای مربوط به خود را خودشان تدارک دیدند و به کشورهای تولیدکننده امتیازات بیشتری از غرب دادند. تازه‌واردان، برای کسب

موقعیت در فضای حضور رقیبانی چون ایالات متحده و کل غرب ناچار به دادن امتیازات بیشتر هستند. از آنجا که آنها مصرف‌کنندگان جدی بودند در افریقا و امریکای لاتین قراردادهای جالبی پیشنهاد کردند و حاضر شدند در ساختار اقتصادی و اجتماعی آن کشورها - که ربطی هم به نفت نداشت - سرمایه‌گذاری کنند و حتی در کشاورزی هم این کار را انجام دادند. این اقدامات چین و هند موجب شد همه احساس کنند با شرایط جدیدی روبه‌رو هستند و شرایط قدیم دیگر کارساز نیست. بورس‌بازها هم فهمیدند ورود چین و هندوستان به بازار نفت آن هم تحت شرایط نوین، دوران نظام قیمت نفت آمریکایی را به پایان رسانده است. البته به غیر از مسئله چین و هندوستان این واقعیت که کشورهایمانند آلمان به دنبال انرژی‌های نو هستند هم اهمیت دارد و بورس‌بازها روی آن تکیه می‌کنند و قیمت نفت را به همین دلیل در نوسان می‌دانند. باور من این است که نظم امریکایی قیمت نفت در بحرانی است که دیگر امکان بازگشت به وضعیت اولیه وجود ندارد.

●● شما اشاره کردید تقاضای اروپا و ژاپن در دهه ۶۰ به مراتب کمیت و رشدی بیش از حال حاضر داشته، ولی تأثیری روی قیمت نفت نداشته، اما با این تئوری که اشاره کردید این پرسش پیش می‌آید که چگونه وقتی شوک سوم که از ۲۰۰۴ به بعد رخ داده و ویژگی آن این است که با افزایش قیمت نفت رشد اقتصادی در جهان کاهش نیافته و تأثیر منفی در تقاضا نداشته است، اقتصاد جهان، خود را با قیمت‌های بالا تطبیق داده است؟ در شوک‌های دیگر در دوره کوتاه‌مدتی افزایش قیمت داشتیم و سپس کاهش قیمت ایجاد شد، درحالی‌که روند افزایش قیمت در طول این سه سال به‌طور دائم فزاینده بوده. حال اگر این نظم به هم ریخته، چرا در دهه ۶۰ که تقاضا هم بالا بود، نظم به هم نخورد. این تفاوت چگونه قابل تبیین است؟ ازسویی هم از ۲۰۰۴ به بعد تولید اوپک بیش از مصرف بوده، اگر ممکن است این پدیده را هم توضیح دهید؟ ● من تضادی با توضیح خودم نمی‌بینم. در دهه ۵۰ و ۶۰ رشد اقتصادی در

اروپا و ژاپن بسیار قوی و میان ۵ تا ۱۰ درصد در سال بود. در اروپا حدود ۵ درصد و در ژاپن هم حدود ۱۰ درصد بود، ولی تا جایی که وفور نفت وجود داشت و قیمت نفت پایین بود، یعنی تا زمانی که نظام آمریکایی قیمت نفت مسلط بود همیشه به دنبال سیر صعودی قیمت، سیر نزولی هم در فاصله کم و بیش کوتاه همراه بود. در حال حاضر وضع عرضه و تقاضا در بازار شبیه آن دوره است، یعنی تقاضا زیادتر شده و در عین حال عرضه هم زیادتر شده و همواره مازاد عرضه در بازار وجود دارد. رشد اقتصادی در کشورهای غربی پس از محدود شدن ظرفیت های رشد، حداکثر به یک تا دو درصد رسیده و شاید برخی اوقات به صفر یا پایین از صفر هم برسد، از این رو این مسئله موجب شده که تقاضا در مناطقی برای نفت پایین بیاید، ولی از سویی تقاضای جهانی منفی نیست، بلکه بالاتر از صفر هم بوده است، چرا که تقاضا در کشورهای نوسانگرا (New Industrial Country) در حال رشد است و افزون بر چین و هندوستان، برزیل، مکزیک، کشورهای اوپک و افریقای جنوبی هم تقاضای زیادی دارند، در نتیجه در حال حاضر هم آن توازن که میان وفور عرضه و تقاضای نفت وجود داشت همچنان وجود دارد، اما عامل جدید این است که رقابت در طرف عرضه نفت جای خود را با رقابت در طرف تقاضا عوض کرده است، در حالی که چین و هندوستان در رقابت جدی با نظام نفتی ایالات متحده قرار دارند اوپک در موقعیت ناب تاریخی قرار گرفته است که تا حد زیادی می تواند قیمت نفت را دیکته کند، کاری که این سازمان به ندرت موفق به آن بوده است.

●● در شوک اول نفتی و در رابطه با کاهش قیمت ها نظریه ای وجود دارد که غرب خواهان این شوک بوده. در قیمت های پایینی که به طور مستمر وجود داشته انگیزه ای برای سرمایه گذاری و افزایش تولید نیست، یعنی شما زمانی می توانید برای سرمایه گذار شوق ایجاد کنید که قیمت ها رو به بالا باشد، بنابراین این مسئله هم مطرح است که غرب در مقاطعی از زمان، خواهان

افزایش قیمت است، بخصوص که امریکا نقش دوگانه دارد؛ هم مصرفکننده و هم تولیدکننده است و از هر دو وجه به قضایا می‌نگرد، از این رو نمی‌توانیم بگوییم کاهش مستمر قیمت نفت پدیده‌ای بوده که آنها به آن تمایل داشتند. کشورهایمانند عربستان از نظر اقتصادی نمی‌توانستند این وضعیت را تحمل کنند که در قیمت‌های پایین، سرمایه‌گذاری اضافی کنند. اساساً بحثی که در رابطه با شوک ۲۰۰۴ مطرح شد این بود که چون قیمت‌ها برای طولانی‌مدت پایین بود، انگیزه‌ای برای ایجاد مازاد ظرفیت وجود نداشت، بنابراین از نظر ساختاری قیمت باید افزایش می‌یافت تا سرمایه‌گذاری را توجیه کند. نظر شما چیست؟

● من این نظریه را می‌پذیرم و آن را هم در تضاد با نظام امریکایی قیمت نفت (قیمت حد امکان پایین و وفور بالا) نمی‌بینم. این فرضیه سبب شد که در درون اوپک کریدوری برای قیمت نفت (میان ۲۲ تا ۲۸ دلار) تعیین گردد که هم هنوز امکان رانت برای کشورهای تولیدکننده ایجاد کند و ازسویی امکان سرمایه‌گذاری در تولید نفت را مهیا سازد. این هم با توافق امریکا صورت گرفت و در حقیقت این توافقی است جزء نظام امریکایی قیمت نفت، ولی جهش بالاتر از این کریدور ربطی به آن ندارد.

البته عده‌ای تبیین‌های دیگری هم دارند و می‌گویند برای این‌که خود غرب به‌سوی انرژی‌های جدید برود و از منابع خودش استفاده کند، از بالا رفتن قیمت حمایت می‌کند تا در بخش انرژی‌های جدید سرمایه‌گذاری کند. اگر چنین باشد همه از جمله اوپک و تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان باید از این راهبرد استقبال کنند، ولی متأسفانه معتقدم امریکا و غرب هنوز به چنین نتیجه‌گیری نرسیده‌اند، چون راهبرد امریکا همواره بر این بوده که تا حد امکان، قیمت نفت را به‌دلیل حفظ اهرم هژمونی خود در مقابل رقبا حفظ کند. اگر این راهبرد تغییر کند، امریکا این اهرم را به کل از دست می‌دهد. امریکا اگر داوطلبانه یا به اجبار از

قیمت سطح بالای نفت دفاع کند به این معنی است که سلطه‌گری را کنار گذاشته است، زیرا در این صورت دلیلی برای اروپا و ژاپن باقی نمی‌ماند که همواره زیر چتر به اصطلاح امنیتی آمریکا بمانند، یعنی خود آمریکا داوطلبانه از مهمترین اهرم سلطه‌گری خود صرف‌نظر کرده است. اما تا به حال کوشش محافظه‌کاران جدید این بود که این اهرم را تا جایی که ممکن است در دست داشته باشند و هدف آنها این بود که از تمامی امکانات موجود در منطقه سوءاستفاده کنند و از جنگ در عراق و افغانستان استفاده برده و حتی جنگ علیه ایران را مطرح کردند، چرا که مطمئن بودند با ایجاد شرایط جنگ علیه ایران، این مسئله ادامه خواهد یافت.

ولی شاهدیم که این راه از دید بخشی از سرمایه‌داری غرب هم مورد سؤال قرار گرفت. حمایت از اوپاما در اروپا و آمریکا به این دلیل بود که این استراتژی راهبردی امریکایی شکست خورد و حالا باید به دنبال استراتژی‌های جدید رفت. من فکر می‌کنم پیش از آن‌که مسئله اوپاما مطرح شود واقعیت بازار و ورود چین و هندوستان بود که بازار را به بورس بازی روی قیمت نفت کشاند و قیمت را بالا برد. حال این‌که تا چه حد اوپاما به این واقعیت برسد که این اهرم به درد نمی‌خورد و بیشتر ضرری است برای سرمایه‌داری جهانی تا منافع، هنوز این را نمی‌دانیم.

●● گامی که آمریکا به سوی انرژی‌های جدید برداشت و به سوی اتانول رفت که از گیاهان و ذرت در تولید سوخت استفاده کند، قیمت محصول ذرت چندین برابر شد و مشکل جدید زیست‌محیطی ایجاد کرد. حتی کاسترو مقاله‌ای نوشت که ذرت‌ها (خوراک ما) در باک ماشین‌های اروپایی می‌رود، اما سود شیرینی که از نفت می‌برند، تا سال‌ها قابل مقایسه با هیچ چیز دیگری نیست.

● کاملاً صحیح است، این مسئله‌ای است که باید به آن افزود. اگر حساب

ساده‌ای هم بکنیم متوجه می‌شویم که به غیر از اهرم هژمونی، ایالات متحده از پایین بودن قیمت نفت تا چه اندازه از نظر تقسیم درآمد رانت در سطح جهانی به نفع خود استفاده کرده است. طبق گزارش یکی از کمیسیون‌های سنای امریکا، مخارج امنیتی انرژی و نفتی برای امریکا در سال، ۱۳۸ میلیارد دلار بوده. حال اگر توجه کنیم که قیمت نفت در همان حالت کریدوری ۲۵ دلار باقی می‌ماند و اگر قیمت کمیابی نفت - چنانچه همه چیز آزاد باشد و دست‌های سیاسی از بازار نفت بیرون بود - دست‌کم به ۱۰۰ دلار برسد، مابه‌التفاوت قیمت ۷۵ دلار برای هر بشکه خواهد بود. اگر این قیمت را با میانگین مصرف صرف ضرب کنیم به این نتیجه می‌رسیم که به‌طور متوسط با مصرف سال ۲۰۰۳ افزون بر ۹۰۰ میلیارد دلار در سال به نفع مصرف‌کنندگان غرب و سایرین بوده است. در حقیقت ۱۳۸ میلیارد دلار خرج ناچیزی است از درآمد نامرئی که از این راه درمی‌آوردند. من معتقدم همان‌گونه که کشورهای اوپک، کشورهای رانته هستند، امریکا هم بخصوص با استفاده از بخش بزرگی از رانت نفت، کشوری رانته است. به همین دلیل امریکا از نظر اقتصادی همان مشکلات را در سطح دیگری پیدا کرده است. امریکا هم به‌دلیل کسب سرمایه‌های بی‌حد و کلان که از راه نفت و نقش دلار به‌عنوان تنها ارز جهانی به دست می‌آورد در بحرانی اقتصادی است و سرمایه‌گذاری‌های درونی امریکا از راه کاربرد اقتصادی صورت نمی‌گیرد، بلکه از راه غارت دنیا انجام می‌شود، همان‌گونه که کشورهای نفتی از راه غارت منابع طبیعی به‌دست می‌آورند و این درآمدی بادآورده است.

از این‌رو امریکا هم از بیمارترین اقتصادهای جهانی است که به‌دلیل جذب سرمایه‌های جهانی از راه نفت و دلار (بیش از ۲۰۰۰ میلیارد دلار در سال) اقتصاد ایالات متحده به اقتصادی بیمار و امریکایی‌ها به مردمی تبدیل شده‌اند که بیش از توان و ظرفیت اقتصادی خود مصرف می‌کنند، یعنی در حقیقت هم امریکا و هم کشورهای اوپک باید به‌منظور درمان در کنار یکدیگر به بیمارستان مراجعه کنند.

●● شدت انرژی در غرب بهبود یافته، از این رو غرب ظرفیت تحمل قیمت بالاتر را نسبت به کشورهای در حال توسعه دارد. پس کشورهایی که خودشان درآمد سرانه بالایی ندارند، انگیزه‌ای هم در رابطه با این که قیمت‌های نفت بالا برود ندارند و پایین بودن قیمت‌های نفت به نفع آنهاست. بنابراین اگر بپذیریم نظریه شما در این بازی درست بوده، اینها باید همگام بازی حرکت کنند چون نفع آنها در این است و اگر بخواهند قیمت‌های بالایی نفت را تحمل کنند اقتصاد آنها صدمه بیشتری می‌بیند تا اقتصادهای غربی. پس چگونه این معادله را می‌توانند به هم بزنند؟

● این پرسش بسیار مهم و قابل توجهی است. راهبرد چین و هند، راهبردی متضاد است. از یک سو اینها نیاز به تأمین انرژی در ۱۰ یا ۲۰ سال آینده دارند و باید روی آن سرمایه‌گذاری کنند تا جریان انرژی به هم نخورد و مطمئن باشند انرژی به اندازه کافی برای اقتصاد آنها وجود دارد. از سوی دیگر هر چه قیمت انرژی بالاتر رود، از نظر اقتصادی به زیان چین و هند است. من فکر می‌کنم این سیاستی متضاد است. اولاً این تضاد می‌تواند این گونه حل شود که واردات منابع فسیلی به چین و هند در این دوران مشخص، تا زمانی که این دو کشور هنوز نمی‌توانند از منابع خورشیدی استفاده کنند به واردات حیاتی تبدیل می‌شود. در آنجا مسئله اصلی پذیرش واردات حیاتی است و این که قیمت در چه حالتی باشد فرعی می‌شود، یعنی چین و هندوستان به این نتیجه رسیده‌اند که واردات نفت و گاز با هر قیمتی تأمین شود، از این رو قیمت، جنبه فرعی پیدا می‌کند و نفس واردات عمده می‌شود. البته چین و هند هم تمایل دارند که قیمت پایین بیاید، ولی چون اولی راهبردی است، کاری به این که قیمت بالا رفته ندارند.

دومین دلیلی که در مورد چین می‌توان عنوان کرد این است که برای این کشور چنین مشکلی وجود ندارد، زیرا چین دربیان تجارت خارجی خود به مقدار کلان ۵۰۰ میلیارد دلاری اضافی دارد و حتی تمایل دارد این مازاد دلار خود را هر چه بیشتر با واردات نفت و گاز عوض کند، زیرا اگر نرخ دلار پایین بیاید چین ضرر خواهد کرد، بنابراین برای چین بسیار جالبتر است که نفت وارد

کند. هندوستان هم کوشش می‌کند نوعی تعادل به‌وجود آورد؛ نخست منابع ذغال‌سنگ خود را گسترش دهد و در ضمن به‌دنبال گسترش استفاده از منابع تجدیدپذیر باشد و سوم این‌که گروهی هم در راه گسترش انرژی‌های اتمی افتاده‌اند. در آنجا هم کوشش می‌کنند که سهم انرژی اتمی را بالا بیاورند. امریکا هم با قراردادهایی که با هندوستان بسته کوشش می‌کند بهترین لقمه را از غذای جدیدی که از راه هندوستان و چین برایش به‌وجود آمده به چنگ آورد.

●● در انگلستان و فرانسه هم روند اتمی‌شدن بیشتر شده است.

● بله، ولی می‌توان گفت در هیچ‌یک از کشورهای صنعتی غرب به‌جز دریک مورد و آنهم در کشور فنلاند نیروگاه هسته‌ای جدیدی وارد نشده است. البته صنایع هسته‌ای برای صادرات در این کشورها وجود دارند که از طریق صادرات، جبران تقاضای داخلی ممکن شود، ولی در خود کشورها بویژه در اروپای غربی - البته به‌جز فرانسه - به‌دلیل مخالفت وسیع نهادهای مدنی و مردم این کار صورت نمی‌گیرد. در همین چند روز اخیر مخالفان انرژی اتمی در آلمان تلاش کردند با تظاهرات چندین هزار نفری با دفن زباله‌های هسته‌ای در یک معدن کالیوم نزدیک شهر هامبورگ مخالفت خود را ابراز کنند.

●● ولی در انگلستان و فرانسه نیروگاه‌های اتمی را افزایش می‌دهند؟

● خیر، تا آنجا که من می‌دانم نیروگاه جدیدی در دست احداث نیست. شاید روی برنامه‌گذاری‌های سابق باشد، ولی تصمیم‌گیری جدیدی نیست. اگر ۵ نیروگاه هم اضافه کنند، گروهی از خط خارج می‌شوند. این نیروگاه‌های جدید بیشتر جنبه جایگزین دارد.

●● چرا امریکا به سویی اتمی شدن نمی‌رود؟

● زیرا در امریکا هم به این نتیجه رسیده‌اند که مخارج نیروگاه‌های اتمی به مراتب بیش از دیگر جایگزین‌هاست و ریسک ایمنی آن به‌جای خود. در حال حاضر تا آنجا که من می‌دانم حتی متخصصان نیروگاه‌های اتمی وجود ندارند یا کم شده‌اند.

●● فکر نمی‌کنید جنبه امنیتی نیز داشته باشد؟

● اگر مقصودتان امنیت در مقابل خطرات جانی و زیست‌محیطی باشد، بله در ایالات متحده هم انرژی هسته‌ای مخالفان زیادی دارد. ممکن است فراموش شده باشد، اما انفجار نزدیک به انفجار فاجعه‌آور نیروگاه هسته‌ای هاریس بورگ در اوایل دهه هفتاد، قبل از انفجار فاجعه‌آور چرنوبیل اتفاق افتاد.

●● هزینه پدافندهای نیروگاه‌های اتمی در امریکا بسیار زیاد شده است، بویژه پس از ۱۱ سپتامبر این هراس وجود دارد که هواپیماهایی خود را به نیروگاه‌ها بزنند.

● بله، این مسئله هم وجود دارد. در کنار موضوع تروریسم در جایی که مسئله امنیت برای مردم بسیار مهم است و مردم نقش دارند و دولت‌ها نمی‌توانند هر کاری که می‌خواهند با مردم بکنند مخارج انرژی اتمی بالا می‌رود. در کشورهای که مردم در درجه دوم اهمیت و سیاست و حکومت در درجه اول قرار دارند به مسئله امنیت و حفظ جان مردم کمتر توجه می‌شود و این گروه از حکومت‌ها در دنیا از تقاضاکنندگان جدی نیروگاه‌های اتمی هستند.

●● در سال ۱۹۹۷ در امریکا نئوکان‌ها به نظریه پروژه قرن نهمین امریکایی (PNAC) رسیدند و همان زمان تصمیم گرفته شد که عراق را تصرف کنند. علت اصلی آن هم دستیابی به منابع انرژی بود. اواخر دوران کلینتون هم

رکودی بود که اعلام نشد و به این نتیجه رسیده بودند که ۶ هزار میلیارد دلار لازم است تا به سیستم اقتصادی امریکا تزریق کنند و از رکود خارج شوند. این موضوع با تحولات یک ایالت و یک کشور و چند کشور قابل تأمین نبود. پس تصمیم گرفتند به صورت قاره‌ای انجام شود، از این‌رو محافظه‌کاران جدید جنگ را به راه انداختند و پس از سه ساعت از واقعه ۱۱ سپتامبر، خطمشی مصوب محافظه‌کاران جدید در سال ۱۹۹۷ یعنی همان PNAC روی احساسات جریحه‌دار شده مردم امریکا و جهان سوار شد. همزمان با حمله به افغانستان، ناوگان های امریکا در خلیج فارس سه برابر شدند که ربطی به تروریسم نداشت. با دو دروغ بزرگ جنگ عراق هم آغاز شد. اگر روند امریکا - به‌عنوان ابرقدرتی که بودجه نظامی‌اش ۷۰۰ میلیارد دلار در سال است و اگر همه کشورها جمع شوند به اندازه آن نمی‌شود - به‌سوی نظامی - امنیتی برود همه‌چیز دنیا را در این چند سال نظامی - امنیتی می‌کند، بویژه که اشاره کردید افزون بر عراق و افغانستان، قصد داشتند ایران را هم بگیرند تا مشکل انرژی آنها حل شود، ولی نتوانستند و به خاطر تفاوت‌های عراق، افغانستان با ایران و همچنین مقاومت در لبنان شکست خوردند. در مجموع کنفرانس دوحه شکل گرفت و ایران را وارد مذاکره کردند و متوجه شدند اگر اولویت اول، اولویت عرضه نفت در خلیج فارس است، ایران در این ۳۰ سال امن‌ترین کشور برای عرضه نفت در خلیج فارس بوده است، یعنی غرب به این نتیجه رسید که ایران نمی‌خواهد نفت را قطع کند و نمی‌خواهد هم کاری کند تا آنها قطع کنند. در این مدت بحران جنگ، کشورهای دنیا ذخیره استراتژیک خود را از ۹۰ روز به ۱۴۰ روز رساندند و باوجود این‌که شاهد بودیم عرضه زیاد و بیش از مصرف واقعی است، معلوم نبود این مازاد عرضه کجا می‌رود. ازسویی هم بورس‌بازها ذخیره می‌کردند تا گران‌تر بفروشند. وقتی متوجه شدند که از راه نظامی نمی‌توانند به کار خود برسند و دموکرات‌ها هم خواستند قیمت نفت پایین بیاید و همزمان اراده‌ای برای انرژی جایگزین دارند، لازم شد ذخیره‌سازی استراتژیک و ذخیره‌های دلال‌ها به بازار آمده و ناگهان قیمت نفت پایین بیاید که رکود غرب

و امریکا نیز نقش زیادی داشت.

● من فکر می‌کنم در پایین‌آمدن قیمت نفت، تحلیلی که بورس‌بازها از عرضه و تقاضا می‌کنند درست است و عواملی که گفته شد را هم منطقی می‌دانم. ابتدا حدس زده می‌شد علیه ایران جنگ شود و در پی آن ظرفیت‌های مخازن امنیتی بالا رفت که قطعاً در بالا بردن قیمت نفت تأثیرگذار بود. اما این مسائل همگی زودگذرند. در این سال و آن سال مسائلی پیش می‌آید که نوسان در قیمت نفت به‌وجود می‌آید، از این‌رو این نوع مسائل زودگذر را باید از تغییرات ساختاری جدا کرد. بحثی که مطرح شد در ارتباط با این‌که چه عوامل دیگری در تغییرات قیمت نفت در مقطع تأثیرگذارند درست است، ولی من بر این باورم که باوجود این فاکتورها جهش اخیر قیمت نفت جهشی ساختاری است و اگر تحریکات نئوکان‌ها و جنگ‌تراشی آنها هم نبود باز این جهش اتفاق می‌افتاد و برعکس اگر تغییرات ساختاری به‌وجود نمی‌آمد، این فاکتورهایی که شما مطرح کردید عمده می‌شدند و نوسانات را توضیح می‌دادند. در این رابطه من به مسئله‌ای اشاره می‌کنم که مربوط به منافع متفاوت در امریکا میان سرمایه‌گذاران مختلف و ذی‌نفع می‌شود. منافع مجتمع صنعتی و نظامی امریکا (Military Industrial Complex) موسوم به MIC، منفعی ویژه بوده و در سیستم حکومتی بسیار بانفوذ است. منافع این گروه با منافع کل جناح‌های سرمایه‌داری همیشه همسو نیست. این مجمع کوشش می‌کند که در سطح جهانی، جنگ سرد (و حتی جنگ گرم) وجود داشته باشد، زیرا هر چه بحران تضاد در جهان بیشتر باشد و هر چه خشونت، جنگ و آشفتگی بیشتر باشد صنایع نظامی امریکا بیشتر بهره می‌برد.

در دوران جنگ سرد منافع سرمایه‌داری و MIC به هم نزدیک بود و منافع همسان داشتند، ولی در کل منافع MIC و اصولاً سرمایه‌داری بنفع گسترش سرمایه‌داری نیست بلکه حتی جلوی آن را نیز می‌گیرد. ژاپن و تا حدی هم آلمان این‌گونه‌اند. هدف سرمایه‌داری این است که ارزش‌افزایی را زیاد کند و

امکاناتی به وجود بیاید که ارزش اضافی در خدمت به کار بردن کار و توسعه باشد تا باز هم ارزش اضافی آن افزوده شود، در حالی که شاهدیم MIC ریشه به وجود آمدن ارزش اضافی را نابود می‌کند و سرمایه انسانی که برای تغییر در امریکا نیاز است را در جهتی تخریبی به کار می‌اندازد. MIC تا به حال تعدیل نکرده و داوطلبانه هم تعدیل نخواهد کرد. تلاش MIC و طرفداران آن از قبیل چنی، رامسفلد، مک‌کین و دیگران در این راستا بوده و هست که این سیاست خشونت‌آمیز را ادامه دهند. این سیاست در اسرائیل هم به نحوی این کشور را به نظامی‌گری و مخالفت هرگونه صلحی کشانده است.

●● گفته می‌شود کندي هم قرباني تقويت صنايع داخلي (Domestic Industries) شد و در برابر MIC بود. کلینتون هم آن را دنبال کرد و اوباما هم تکیه بیشتری روی بورژوازی دارد.

● بله، مهمترین شرط موفقیت اوباما در این خواهد بود که وی در منزوی کردن MIC و حامیان آن در دولت به مرور در خود امریکا و در سطح جهان موفق شود و ایدئولوژی محافظه‌کاران جدید و نئولیبرالیسم را که در خدمت آنها عمل می‌کند از حوزه سیاسی بیرون کند که البته لازمه این راه این است که ترور اوباما به کاری ناممکن تبدیل شود. همچنین اوباما با کاریزمای خود بتواند جنبشی را در ایالات متحده و در سطح جهان به وجود آورد و بتواند بدنه جامعه امریکا شامل کارگران، جنبش‌های اجتماعی و سرمایه‌داران ضد MIC را با خود همسو کند و راهبردی انسان‌مدارانه را در نظر بگیرد و بتواند برای این راهبرد جدید و رفرم بزرگ سیستم هیولایی ایالات متحده، امریکایی‌ها را به جنبش اندازد. اگر اوباما به چنین کاری دست زند تغییر هم ممکن خواهد شد که چنین دورنمایی البته خدمت به بشریت خواهد بود. برگردیم به بحث اصلی؛ امنیت نفت تنها برای اروپا، ژاپن و امریکا مطرح نیست، بلکه اگر چنین امنیتی در سطح جهانی نقش داشته باشد باید برای چین و هندوستان هم باشد، یعنی این

دو کشور هم باید برای دفاع از منافع درازمدت خود در مناطق استراتژیک پایگاه نظامی احداث کنند و مسئله نفت را نه از راه بازار و اقدامات اقتصادی، بلکه از راهکارهای نظامی و پایگاه‌های گوناگونی که در منطقه خاورمیانه و آسیا برقرار می‌کنند حل نمایند، یعنی نوعی رقابت تسلیحاتی نظامی میان آمریکا و غرب و هندوستان و شرق به وجود می‌آید، با این خطر که ممکن است برای دفاع از سهم خود جنگی میان چین و هند از یکسو و غرب به سرمداری آمریکا از سوی دیگر انجام بگیرد. در این روند مخارج امنیتی به قدری بالا می‌رود که از سطح عقلایی خود خارج می‌شود. با توجه به چنین دورنمایی نمی‌توان تصور کرد که کشورها ریسک چنین راهی را آگاهانه تقبل کنند. به همین دلیل هم چین و هندوستان در حال ساخت پایگاه‌های نوع دیگری در جهان هستند، اما نه از راه نظامی، بلکه از راه روابط اجتماعی، ساختن راه‌ها، ایجاد دانشگاه‌ها و کمک به توسعه. در نتیجه غرب هم دیگر برای نفت، به دنبال جنگ نخواهد رفت و این موضوع اهمیت خود را از دست می‌دهد. این روابط جهانی کم‌کم نقش آمریکا و WTO را تغییر می‌دهد و به دنبال آن روابط جهانی از حالت تک‌بعدی به روابط چند بعدی تبدیل می‌شود و امکان این‌که دلار هم نقش خود را به عنوان تنها ارز جهانی از دست بدهد وجود دارد. شاید خود سرمایه‌داران آمریکا هم این حقیقت را دریابند که از راه چند بعدی شدن روابط جهانی و کثرت پول بین‌المللی منافع درازمدت سرمایه‌داری آمریکا بهتر تأمین می‌شود و به همین دلیل هم از اصلاحات ساختاری در آمریکا پشتیبانی کنند.

●● آمریکا به اوج میلیتاریسم خود رسید و از نظر نظامی‌گری کوتاهی نکرد، ولی در جریان مبارزه علیه اشغال، تکنیک‌های جدیدی به وجود آمده که در گزارش بیکر- همیلتون به آن توجه شده و آن این‌که ستیزه‌گران به تکنولوژی نظامی مانند بمب‌های کنار جاده دست یافته‌اند که تانک‌های آمریکا را نابود می‌کند و امنیت رفت‌وآمد را میان پادگان‌ها سلب کرده، پس یا آمریکا باید تانک‌های جدید وارد کند که سه‌سال طول می‌کشد یا اشغال را به پایان برساند.

آنها در اوج میلیتاریستی خود به چنین نتیجه‌ای رسیدند. امریکا در جنگ ۳۳ روزه لبنان آنچنان که باید از اسرائیل حمایت نظامی نکرد و تنها در حد تبلیغاتی و سازمان ملل بود. پس معلوم می‌شود که وقتی در اوج میلیتاریسم ضربه می‌خورند پدیده جدیدی رخ داده است.

● اما من این موضوع را پدیده جدیدی نمی‌بینم، چرا که همواره و در دوران‌های مختلف این‌گونه بود که عملاً در جریان جنگ متوجه می‌شوند یک تکنولوژی نظامی عقب‌مانده است، ولی همیشه MIC از نظر نظامی توانسته این مسئله را به نفع برنامه‌های بعدی حل و جبران کند. از نظر تکنولوژی MIC قادر است این مسائل را حل کند و بحران به مرحله بعدی سوق داده شود، یعنی آنچه شما می‌گویید بحران موقتی است. باید امید داشت که از تغییرات غیرنظامی که در سطح جهانی رخ می‌دهد و از بیمار بودن اقتصاد امریکا که بخش وسیع سرمایه‌داری را در بطن خود جمع کرده، پدیده جدیدی رخ دهد و نوعی اتحاد جهانی ضد MIC و نئولیبرالیسم و محافظه‌کاران جدید به‌وجود آید. بحران مالی هم نتیجه همین جبهه مخالف محافظه‌کاران جدید و نئولیبرالیسم است. بحران مالی این فرصت را به بشریت می‌دهد که وارد روند جدید سیاسی با ترکیب قدرت‌ها و جبهه جدید طرفدار محیط‌زیست و موجودیت بشریت و توسعه انسانی شود، درحالی‌که بخشی از سرمایه‌داران به این اصل که انسان‌ها و بشریت باید هدف باشند و سرمایه در خدمت انسان و محیط زندگی‌شان باید قرار بگیرد نه برعکس را چنان قبول ندارند و تنها به‌دنبال مکانیسم‌های تخریبی، نظامی و انباشت سرمایه هستند. چنانچه نسبت به این مسئله در اروپا و امریکا و جهان سوم شناخت پیدا شود، سازمان‌های جهانی مانند WTO، بانک جهانی و احتمالاً سازمان ملل هم قابل اصلاح خواهند شد. (۲)

توضیحات و مأخذ

- ۱ - محسن مسرت « نفت، دلار، هژمونیسم آمریکا » انتشار مقاله در روزنامه اطلاعات در چهار بخش در روزهای شنبه ۴ آبان، یکشنبه ۵ آبان، دوشنبه ۶ آبان و سه شنبه ۷ آبان ۱۳۹۲ و نگاه کنید به کتاب محسن مسرت « نفت و هژمونیسم امریکا » نشر نی - ۱۳۹۷، صص ۲۱۵ - ۱۹۰
- ۲ - گفت‌وگو چشم انداز ایران با محسن مسرت در باره بحران نفت

پینوشتها : محسن مسرت « نفت، دلار، هژمونیسم آمریکا »

۱ - Bank of America Real Estate

۲ - BRICS که شامل کشورهای بزرگیل، هندوستان، روسیه، چین و آفریقای جنوبی می‌باشند.

۳ - جهت توضیحات و استدلالات تئوریک و تجربی مستند مراجعه شود به محسن مسرت، معماری بهای نفت، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۲۵۳/۲۵۴، اکتبر و نوامبر ۲۰۰۸

۴ - David Graeber: Debt. The First 5000 Years, New York, 2011,

Chapter 12.

۵ - Michael Hudson, Super Imperialism: The Origins and Fundamentals of U.S. World Dominance, London, p.12

۶ - Seigniorage

۷ - بعضی از کارشناسان معتقدند که بدهکاری واقعی آمریکا محدود به این رقم رسمی نمی‌شود و مقدار واقعی آن بیش از ۷۰ هزار میلیارد دلار است. مراجعه شود به Deutsche Wirtschafts - Nachrichten from 03 October 2013 - <http://deutsche-wirtschafts-nachrichten.de> مطالعه «جیمس همیلتون» پروفیسور دانشگاه «سان‌دیگو»

کالیفرنیا در:

Wirtschafts – nachrichten. de / 2013 / 08 / 09 / studie – deckt-auf-usa-haben-verdeckte-s

۸- کلیه ارقام آورده شده از منابع:

Focus Money Online from.2012/09/12 و Statista2013 برداشته شده است.

Bretton Wood - ۹

David Graeber - ۱۰

همانجا

Yuan-Renminbi - ۱۱

۱۲- مراجعه کنید به اصل اسناد پروژه قرن جدید آمریکایی

<http://www.newamericancentury.org/statementofprinciples.htm>

۱۳- سخن خداحافظی رئیس جمهور ایالات متحده «دوایت د. ایزنهاور» در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱

۱۴- آن رقم به جز در مورد کشورهای رانتهی خاورمیانه و همچنین اسرائیل با بین ۷ تا ۱۰ درصد، بالاترین رقم سهم مخارج نظامی در دنیاست. این واقعیت نیز دلیل دیگری برای شباهت داشتن ساختار رانتهی آمریکاست، زیرا کشورهای رانتهی نفتی نیز مخارجی نظامی هنگفت خود را مانند آمریکا از درآمدهای بادآورده تامین می‌کنند، نه از درآمدهای مالیاتی، این مسئله در مورد اسرائیل هم صادق است، زیرا این کشور بخش مهمی از مخارج نظامی خود را بلاعوض از آمریکا، آلمان و سایر کشورهای غربی دریافت می‌کند.

۱۵- (NSA (National Security Agency

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=10862>

فصل هفدهم

امپریالیسم دلار / میشل براند، رمی هررا

میشل براند- رمی هررا در مقالهٔ مشترک تحت عنوان «امپریالیسم دلار» اینگونه نظر خود را در بارهٔ آن بیان داشته اند که: «دلار واحد پول ما، ولی مشکل شماسست». این سخن جان کانالی وزیر خزانهداری امریکا در جلسه‌ی نوامبر ۱۹۷۱ در رم بین کشورهای گروه ۱۰ اندکی پس از زمانی است که نیکسون قابلیت تبدیل دلار به طلا را قطع کرد و نظام پولی بین‌المللی را براساس نرخ شناور بنا نهاد. از آن زمان تاکنون جهان از این «مشکل» - یعنی این که امریکا این امتیاز را به دست آورد تا واحد پولی برای تجارت جهانی و ذخیره را براساس توافقات برتون و وودز ارایه بدهد عذاب کشیده است.

فدرال رزرو اگرچه عملاً به‌عنوان بانک مرکزی جهان عمل می‌کند ولی سیاست‌های پولی را براساس منافع امریکا تدوین می‌کند. در نتیجه‌ی فشار و حتی به دستور الیگارشی مالی نرخ بهره را تعیین می‌کند و یا تنها به نفع خود پول چاپ و برای اقتصادهای جهان گرفتاری ایجاد می‌کند. وقتی که فدرال رزرو می‌خواست کاهش مستمر ده ساله درنرخ سود را متوقف و اقتصاد امریکا را از تورم توأم با رکود خارج کند نرخ بهره را به‌شدت افزایش داد - شوک واکر در فاصله‌ی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱- و آن موقع بود که در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ نرخ پایه‌ای بهره به بیش از ۲۰ درصد افزایش یافت. نتیجه‌ی این سیاست این شد که بسیاری از کشورهای درحال توسعه گرفتار سقوط آزاد شده بدهی خود را نکول کردند و به صورت بردگان بدهکار درآمدند. چون بدهی آن‌ها به دلار بود همین که نرخ بهره به‌شدت افزایش یافت به ناگهان سنگینی بار بدهی بسیار بیش‌تر شد که تنها با وام‌ستانی بیش‌تر قادر به پرداخت آن بودند که با شرایط دشوار صندوق بین‌المللی پول همراه گشت. در ۱۹۹۷ افزایش نرخ بهره در

امریکا به میزان کمتر از یک درصد یکی از عوامل اصلی «بحران آسیای جنوب شرقی» بود چون «پول سوزان» به سرعت از این منطقه خارج شد. در ۲۰۱۵ پایان سیاست «اسهال پولی [۱]» و بالا رفتن ارزش دلار و پیش‌بینی افزایش در نرخ بهره‌ی امریکا برای اقتصادکشورهای در حال توسعه یک فاجعه خواهد بود. از ۲۰۰۹ به بعد تریلیون‌ها دلار پول‌های تازه چاپ شده یا وام گرفته‌شده با نرخ بهره‌ی ای که نزدیک به صفر درصد است به کشورهای جنوب و شرق سرریز شده‌اند. ولی امروزه سیاست انقباض پولی تا به همین جا موجب مهاجرت پول‌های «سوزان» شده و بسیاری از این کشورها را بی‌ثبات کرده است و یکی از پی‌آمدهایش البته این است که رقبای امریکا در میان کشورهای «نوظهور» شرایط ناگواری دارند.

همانند شوک واکر، این سیاست‌ها هم به‌طور علنی به خاطر ضربه زدن به کشورهای جنوب تدوین نمی‌شوند بلکه پی‌آمد ضروری و نتیجه‌ی قابل پیش‌بینی سلطه‌ی یک کشور بر نظام مالی جهانی است که می‌کوشد موقعیت هژمونیک خود را حفظ کند. دیگر سیاست‌ها هم دقیقاً در همین راستا به‌کار گرفته می‌شوند. این آخرین روند جنگ مالی را باید در چارچوب امپریالیسم مالی به‌طور کلی بررسی کرد. کشورهایی که می‌کوشند حاکمیت خود را حفظ کنند هم با اعمال تحریم‌ها و حملات سفته‌بازانه به واحد پولی‌شان، دست‌کاری در قیمت کالاها، ارزیابی معیوب از سوی مؤسسات اعتبارسنجی امریکایی روبه‌رو می‌شوند. وقتی بانک‌ها به فعالیت‌هایی دست می‌زنند که از نظر امریکا «نامناسب» است با جریمه‌های کلان روبه‌رو می‌شوند و حتی بعضی از بانک‌ها از فعالیت و مشارکت در نظام بانکداری بین‌المللی محروم می‌شوند همگی این سلاح‌ها - همانند دیگر سلاح‌های مرگ‌بارشان - برای تضعیف رقیب مورد استفاده قرار می‌گیرند (خواه متحدان امریکا در شمال باشند خواه رقبای امریکا در جنوب و شرق) تا هژمونی دلار حفظ شود.

نه فقط دلار امپراتوری امریکا را ممکن می‌کند بلکه حفاظت از موقعیت دلار یکی از دلایل اصلی جنگ‌های امپراتوری امریکاست. توان مالی و نظامی امریکا به این واقعیت بستگی دارد که دلار واحد پولی ذخیره و همچنین واحد پولی برای تجارت جهانی باشد که موجب ایجاد تقاضای جهانی برای دلار می‌شود. این تقاضای جهانی به امریکا امکان می‌دهد هر میزان دلار که دوست دارد چاپ کند. این دلارها هم بعد به نظام متورم شده‌ی سرمایه‌ی مالی تزریق می‌شود و بعد امریکا از آن استفاده می‌کند تا جنگ‌های جنایت‌کارانه‌اش را تأمین مالی کند. تقاضای جهانی برای دلار به حدی زیاد است که برای این که این نظام جهانی در پی‌آمد بحران بزرگ ۲۰۰۸ به‌طور کامل فرو نپاشد، دولت فدرال امریکا به بانک‌های مرکزی شماری از کشورهای عمده و حتی شماری از کشورهای جنوب اجازه داد تا بر اساس «خط مبادله» ای که ایجاد کرد به‌طور نامحدود به دلار دسترسی داشته باشند. در مقایسه با اقتصاد واقعی امریکا - یعنی اقتصادی که بسیی بیش‌تر از تولید مصرف می‌کند و تفاوت را با وام تأمین مالی می‌کند - ارزش دلار به‌طور غیرواقعی بالاست. کسری تجارت خارجی و بودجه‌ی دولت فدرال به‌طور متوسط سالی یک تریلیون دلار است. هیچ کشور دیگری نمی‌تواند به این صورت و با این حجم کسری بدون بحران و ورشکستگی سرکند. بدون این تقاضای بین‌المللی برای دلار، بهای دلار باید «تصحیح» شود و هژمونی امریکا هم ضرورتاً به پایان خواهد رسید. در نتیجه امریکا بر روی کشورهایایی که می‌کوشند خود را از قید دلار رها کنند فشار آورده به آن‌ها حمله می‌کند نه فقط به این دلیل که آن‌ها «خائن‌اند» بلکه برای این که جهان را به حفظ موقعیت کنونی دلار مجبور و در نتیجه سلطه‌ی امریکا را حفظ کند. روسیه که رییس‌جمهورش در موارد مکرر از نظام غیرعادلانه‌ی دلار انتقاد کرده است با موارد مکرر تحریم، حمله به واحد پولی و حتی نفت به‌طور مصنوعی ارزان (که اخیراً با همکاری امریکا و عربستان سعودی واقعیت یافت)، انقلاب‌های رنگین، بازنگری‌های مکرر مؤسسات اعتبار سنجی، کوشش برای بی‌ثباتی و حتی خطر نظامی روبه‌رو شده است. کشورهای بریکس به‌طور کلی و

مخصوصاً از زمان بحران جهانی ۲۰۰۸ کوشیدند خود را از سلطه‌ی دلار خارج نمایند. در پاسخ به آن، چین هدف ماجراجویی‌های نظامی امریکا در آسیا شده، و با بی‌ثباتی سیاسی در هنگ‌کنگ و ایالات غربی، روبرو شده است به‌علاوه امریکا می‌کوشد از طریق «مشارکت ترانس‌پاسفیک» چین را در میان همسایگانش منزوی کند.

در ۲۰۰۹ وقتی امریکا بحران مالی داخلی خود را به بقیه‌ی دنیا صادر کرد، چین و روسیه پیشنهاد کردند که دنیا باید خود را از سلطه‌ی دلار خلاص کرده و آن را بایک واحد پولی ذخیره‌ای که در کنترل هیچ کشور واحدی نباشد جایگزین کند. آن‌ها پیشنهاد کردند که «حق برداشت ویژه» (Special Drawing Rights) صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان یک واحد پولی بی‌طرف جهانی مورد استفاده قرار بگیرد. این پیشنهاد بلافاصله از سوی امریکا رد شد. «حق برداشت ویژه» پس از بحران‌های پولی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ایجاد شد. صندوق بین‌المللی پول - تحت فشار اروپایی‌ها - به بحران به این صورت واکنش نشان داد که در ۱۹۶۹ یک پول بدون پشتوانه ایجاد کرد که به‌عنوان واحد پولی ذخیره‌ی جهان مورد استفاده قرار بگیرد. ولی امریکا از این ایده خوشش نمی‌آمد که «حق برداشت ویژه» به جای دلار بنشیند و به همین دلیل جلوی این پروژه را گرفت و طولی نکشید که نظام پایه‌ی طلا هم به پایان رسید. امروزه «حق برداشت ویژه» تنها بخش بسیار ناچیزی از ذخیره‌ی جهان را تشکیل می‌دهد. هر کوشش دیگری که برای تغییر در نظام «حق برداشت ویژه» انجام گرفت از سوی امریکا وتو شد. این تغییرات برای تصویب باید مورد توافق ۸۵ درصدی قرار بگیرد و سهم امریکا از حق رأی در صندوق بین‌المللی پول ۱۷ درصد است یعنی امریکا تنها کشوری است که در این صندوق حق وتو دارد. صندوق بین‌المللی پول با همه‌ی روابط نزدیکی که با خزانه‌داری امریکا دارد ولی از نظام پولی براساس دلار انتقاد کرده و خواهان استفاده از «حق برداشت ویژه» به‌عنوان یک واحد پولی ذخیره بدیل شده است.

اگرچه تاکنون موفق نشده است ولی ایده‌ی تجدید توازن نظام پولی جهانی برای امریکا بسیار مخاطره‌آمیز است و به مقدار زیادی جنگ‌های سال‌های اخیر امریکا و جنگ‌طلبی‌های آن را که به نظر «غیرعقلایی» می‌آیند توضیح می‌دهد. زنجیره‌ای از پایگاه‌های ناتو در اروپا و کودتا در اوکراین در واقع بیانگر کوشش امریکا برای ایجاد انشعاب بین روسیه و اروپاست که می‌کوشد اروپای تسلیم‌شده را در منطقه‌ی نفوذ امریکا حفظ کند و از ایجاد یک منطقه‌ی اقتصادی واحد در آسیای میانه جلوگیری کرده و روسیه را بی‌ثبات کرده منزوی نماید. «مشارکت ترانس‌اتلانتیک تجارت و سرمایه‌گذاری» [۲] هدفش همین است. تضعیف روسیه و چین (و کشورهای بریکس به‌طور کلی) در سطوح اقتصادی، نظامی، و سیاسی، با هدف تغییر رژیم، بخش اساسی استراتژی امریکا برای حفظ هژمونی دلار است. امریکا این کشورها را با پایگاه‌های نظامی محاصره می‌کند و کوشش برای بی‌ثبات‌سازی آن‌ها را ادامه می‌دهد. هدف اصلی حضور امریکا در خاورمیانه دسترسی به نفت و گاز نیست (به‌ویژه آن‌که پس از فناوری نفت شل امریکا تولید داخلی دارد) و یا حتی کنترل برای دسترسی داشتن به این منابع هم هدف اصلی نیست (چینی‌ها تا به همین جا درخاورمیانه حضور دارند) بلکه قبل از هرچیز و بیش از هرچیز حفظ دلارهای نفتی است و برای اطمینان خاطر از این که بازار جهانی برای منابع انرژی فسیلی همچنان از دلار به‌عنوان واحد پولی استفاده خواهد کرد. ایران در سال‌های گذشته کوشید تجارت نفت و گاز خود را از دلار رها سازد و به همین خاطر ایران و به‌طور کلی شیعه‌ها در معرض حملات امریکا قرار دارند. فراتر از این کوشش‌ها کشورهای بریکس برای دلارزدایی از مبادلات خویش کوشیده‌اند. بانک توسعه‌ی بریکس که در ژوئیه‌ی ۲۰۱۴ به‌طور رسمی تأسیس شد قرار است بدیلی برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی باشد. در حیطه‌ی نظری این بانک می‌تواند در آینده یک واحد پولی رقیب دلار تولید کند که اگر این‌چنین بشود پی‌آمدش برای اقتصاد امریکا فاجعه‌بار خواهد بود. در اکتبر ۲۰۱۴ بانک سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی [۳] در پکن با ۲۱

عضو تأسیس شد تا مستقل از بانک جهانی و بانک توسعه‌ی آسیا - که عمدتاً حافظ منافع امریکا و ژاپن هستند - در پروژه‌های زیربنایی سرمایه‌گذاری کند. کشورهای بریکس هم بر تجارت بین خود افزوده‌اند و هم از واحدهای پولی خود - به جای دلار - استفاده می‌کنند. یوان - واحد پول چین - رفته رفته به صورت یک واحد پولی منطقه‌ای برای تجارت و ذخیره در آسیا درآمده است و اتحادیه‌ی اقتصادی آسیای میانه (روسیه، بلاروس، قزاقستان، ارمنستان و بهزودی قرقیزستان) می‌خواهد در سه تا پنج سال آینده یک پول واحد مشترک به نام آلتین ایجاد کند و روسیه و چین نه فقط قراردادهای عظیم انرژی امضا کرده‌اند بلکه از نظر نظامی هم همکاری می‌کنند. آن‌ها همچنین به فروش اوراق قرضه‌ی دولت امریکا دست زده و مقادیر هنگفتی طلا خریداری کرده‌اند. در نوامبر ۲۰۱۴ چین از یک رفرم مالی سخن گفت که از جمله به جای این که ذخایر خود را به اوراق قرضه‌ی امریکا وصل کند خواهد کوشید «تا از اقتصاد داخلی خود حمایت کند و بازارهای خارجی برای کالاها و ابزارهای با فناوری بالای چینی را گسترش بدهد.» در فوریه‌ی ۲۰۱۵ روسیه در واکنش به تهدید غربی‌ها برای کنار گذاشتن روسیه از این نظام، و همچنین این افشاگری که مبادلات سوییفت به‌وسیله‌ی آژانس امنیت ملی کنترل می‌شود، ایجاد سیستم بدیل خود به جای سوییفت را اعلام کرد. همه‌ی این قدم‌ها از سوی کشورهای جنوب و شرق در جهان برداشته می‌شود تا به امریکا علناً بگویند «دلار واحد پولی شما و در نتیجه مشکل خود شماست.»

البته در حال حاضر دلار همچنان مشکل آن‌ها هم هست. سیاست‌های فدرال رزرو همچنان در جهان در حال توسعه همه‌چیز را به هم می‌ریزد. برای شش سال فدرال رزرو به‌طور سیل‌آسا به بازارهای جهانی دلار تزریق کرد - یعنی از طریق برنامه‌ی «اسهال پولی» در حدود ۴/۵ تریلیون دلار پول مفت در اختیار بانک‌ها و سرمایه‌گذاران قرارداد و قول داد نرخ بهره را در سطح بسیار پایینی حفظ کند. دلارها به بازارهای کشورهای نوظهور سرازیر شدند و بنگاه‌ها و دولت‌ها با بهره‌های بسیار ارزان وام می‌گیرند و سفته‌بازان جهانی دلارهای

ارزان را در بازارهای کشورهای در حال توسعه که نرخ بازدهی بالاتری دارد به کار می‌اندازند. جالب و عجیب این که بخش ناچیزی از این دلارها در اقتصاد بخش واقعی امریکا - که از کم‌خونی عذاب می‌کشد - به کار افتاده ولی این دلارها بازار سهام امریکا را به شدت متورم کرده است.

بر اساس گزارش بانک بین‌المللی تسویه در اوایل دسامبر، در اواسط سال ۲۰۱۴، وام‌گیرندگان غیربانکی در خارج از امریکا در کل ۹ تریلیون بدهی دلاری داشتند که در مقایسه با ۲۰۰۸ نشان‌دهنده ۵۰ درصد افزایش است. از این ۹ تریلیون دلار ۵/۷ تریلیون دلار بدهی کشورهای نوظهور است که به صورت اوراق قرضه‌ی بنگاه‌ها و وام‌بانک‌های بین‌المللی به بنگاه‌هاست. این رقم شامل ۱/۱ تریلیون بدهی چین به دلار هم هست که در مقایسه با پایان ۲۰۱۲ بیش از دو برابر شده است. بخش عمده‌ای از بدهی دلاری کشورهای نوظهور بدهی بنگاه‌ها و در واقع بدهی غیردولتی است ولی منابع ذخیره‌ی ارزی دولت در صورت نیاز می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

سرمایه‌گذاران و وام‌گیرندگان بر این باور بودند فدرال رزرو سیاست پولی کنونی را برای مدتی طولانی ادامه خواهد داد و به این وام‌گیرندگان امکان می‌دهد تا بدهی شان را تمدید کنند چون وام گرفتن به دلار در حال حاضر هزینه‌ی زیادی ندارد. ولی فدرال رزرو از اوایل ۲۰۱۴ از میزان پول تزریقی به بازارها کاست و در اکتبر سال گذشته این برنامه را به طور کامل متوقف کرد. همچنین در پاییز گذشته پس از چندسال بحث و مباحثه که آیا باید به سیاست نرخ بهره‌ی صفر درصدی ادامه داد یا خیر فدرال رزرو به طور جدی از افزایش نرخ بهره در طول سال ۲۰۱۵ سخن گفت. پایان دادن به سیاست پولی کنونی (و رونق احتمالی اقتصاد امریکا) باعث افزایش ارزش دلار شده و به همین نسبت باعث کاهش ارزش واحدهای پولی دیگر می‌شود که موجب می‌شود

تا سنگینی بار بدهی به دلار این کشورها بیش‌تر شود و احتمالاً دلارهای کم‌تری هم برای وام‌گیرندگان در این کشورها که می‌خواهند بدهی خود را تمدید کنند وجود خواهد داشت. همین که این بی‌ثباتی شروع شود سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز بین‌المللی و سفته‌بازان به دنبال دلارهای بیش‌تری خواهند رفت تا بتوانند مبادلات دلاری خود در کشورهای نوظهور را تأمین مالی کنند (همین که تصمیم می‌گیرند تا تضمین کنند، دلار در کوتاه‌مدت گران‌تر می‌شود) در نتیجه تقاضای برای دلار بیش‌تر می‌شود و ارزش‌اش بالاتر خواهد رفت. علاوه بر آن «اسهال پولی» کشورهای یورو و بین هم باعث بیش‌تر شدن ارزش دلار خواهد شد. دلار گران‌شده یعنی این که به ناگهان برای دولت‌ها و بنگاه‌های بدهکار در کشورهای جنوب مدیریت بدهی‌ها بسیار پرهزینه‌تر می‌شود. اگر سفته‌بازان بین‌المللی تصمیم بگیرند که اوراق قرضه‌ی بنگاه‌های کشورهای نوظهور را به فروش برسانند، این کمپانی‌ها مجبور می‌شوند برای بازپرداخت بدهی‌های خود دلار به دست بیاورند و در نتیجه قیمت دلار باز هم بیش‌تر می‌شود. اگر زنجیره ای از نکول بدهی شروع شود، چون سفته‌بازان معمولاً گله‌وار رفتار می‌کنند، شیوع بحران شروع می‌شود و فرار سرمایه از این کشورها شدت می‌گیرد. این خطر وجود دارد که فروش اوراق قرضه در بازارهای کشورهای نوظهور به شرایطی شبیه به آنچه در ۱۹۹۷ وجود داشت دگرسان شود. تجارت چندین تریلیونی بعید نیست به علت فرار سرمایه از این کشورها به امریکا کاهش یابد. تا به همین جا سرمایه‌ی قابل‌توجهی از این کشورها فرار می‌کند و بازار ثانویه‌ی اوراق قرضه‌ی کشورهای نوظهور در حال خشکیدن است. هر افزایشی در نرخ بهره‌ی امریکا تنها بنزینی است که روی این آتش ریخته خواهد شد.

در ژانویه بانک جهانی درباره‌ی «افزایش مهارناپذیر شکنندگی مالی» هشدار داد. براساس گزارش تایمز مالی در ششم فوریه «امواج روبه‌رشدی از «پول‌های سوزان» از چین خارج می‌شود». گوان تائو - عضو ارشد دولتی در چین گفت که تنها در ماه دسامبر ۲۰ میلیارد دلار فرار سرمایه داشتیم و شرایط

مالی چین «به‌طور روزافزونی شبیه وضعیتی است که در طول بحران مالی آسیایی در دهه‌ی ۱۹۹۰ وجود داشت». حس می‌کنیم که «فضایی مانند آن چه در طول بحران مالی آسیایی وجود داشت هر روزه به ما نزدیک‌تر می‌شود». افزایش پیش‌بینی شده‌ی نرخ بهره در امریکا در سال جاری - حتی به‌اندازه‌ی ۲۵ صدم درصد - آن‌گونه که فدرال رزرو می‌گوید - این فرایند را تشدید می‌کند و به کشورهای بریکس و دیگر کشورهای در حال توسعه لطمات سنگینی خواهد زد و موجب می‌شود مدیریت بدهی‌های دلاری‌شان هر چه پرهزینه‌تر شود.

دلایل اصلی افزایش ارزش دلار نه رونق احتمالی اقتصاد امریکا بلکه تقاضای بیش‌تر جهانی برای دلار است و دلیل این افزایش هم این است که سرمایه‌گذارها در شرایطی که فدرال رزرو سیاست «اسهال پولی» را متوقف کرده است، ریسک‌گریزند. به‌طور مشخص در اقتصاد امریکا شاهد رونق نیستیم. به‌گفته‌ی جیم کلیفتون - رییس گالوپ - برای اولین بار در ۳۵ سال گذشته تعداد بنگاه‌هایی که ورشکست می‌شوند از بنگاه‌های تازه‌ای که تأسیس می‌شوند بیش‌تر است. او همچنین گزارش کرده است که نرخ رسمی بیکاری که ۵/۶ درصد است «گمراه‌کننده» است و تنها ۴۴ درصد از نیروی کار در امریکا کاری دارند که هفته‌ای ۳۰ ساعت کار می‌کنند و به ازای آن درآمد منظم دارند. آمارهای سایه‌ای میزان واقعی بیکاری در امریکا را ۲۳/۲ درصد می‌داند. یک بررسی فدرال رزرو نشان داد که ۴۸ درصد از امریکایی‌ها آن‌قدر مازاد ندارند که بتوانند یک هزینه‌ی ناگهانی ۴۰۰ دلاری را تأمین کنند. گزارشی که مرکز پژوهشی پیو منتشر کرد نشان می‌دهد که امریکایی‌ها اکنون در مقایسه با سال ۲۰۰۷، ۴۰ درصد فقیرتر شده‌اند. و البته که مستقل از این آمارها ارزش دلار همچنان بالا می‌رود و زمزمه‌هایی که میان محافظه‌کاران امریکایی درباره‌ی سقوط دلار و تورم افسارگسیخته - در نتیجه‌ی سیاست «اسهال پولی» - و مقایسه‌اش با آلمان در دوره‌ی وایمر در واقع بی‌معنی است چون این جماعت در

نظر نمی‌گیرند که آلمان در دوره‌ی وایمر قدرت هژمونیک جهانی نبود و سیاست پولی دنیا را در کنترل خود نداشت. آنچه ارزش دلار را تعیین می‌کند نه مقدار دلار در گردش بلکه تقاضا برای آن است. این تقاضا به دلیل موقعیت دلار به‌عنوان واحد پول بین‌المللی همچنان بسیار زیاد است این موقعیت دلار هم تنها با هژمونی نظامی امریکا حفظ می‌شود با وجود این که اقتصاد امریکا و سیاست‌های پولی‌اش ضعیف‌تر می‌شوند.

در حالی که یک دلار به این صورت گران به اقتصاد وابسته به مصرف امریکا لطمه‌ی زیادی نمی‌زند ولی افزایش ارزش دلار و بسته‌تر شدن سیاست‌های پولی امریکا برای کشورهای درحال توسعه فاجعه‌ار خواهد بود. امبروز اوآنز پریچارد در ۱۷ دسامبر در روزنامه‌ی تلگراف نوشت:

«هرچه رونق در امریکا قوی‌تر باشد برای کشورهایایی که در جهت غلط دلار وجود دارند وضع دشوارتر خواهد شد. به نظر می‌رسد که فدرال رزرو امریکا ماشه را کشیده است. کشورهای نوظهور باید خود را برای مقابله با آتش آماده کنند. در مجموع بیش از ۵/۷ تریلیون دلار وام گرفته اند؛ دلاری که قادر به چاپ‌اش نیستند و نمی‌توانند آن را کنترل کنند. این بدهی به واحد پول خارجی در طول یک دهه سه برابر بیش‌تر شده است - ۳/۱ تریلیون دلار بدهی بانک‌هاست و ۲/۶ تریلیون دلار هم بدهی به صورت قرضه است. در مقام مقایسه - چه از نظر کمیت و چه از نظر نسبت - با وام دادن و گرفتن در طول دو قرن گذشته برابر است. بخش اساسی این وام‌ها با نرخ واقعی بهره‌ی یک درصدی گرفته شد و فرض ناگفته هم این بود که فدرال رزرو به سیاست‌اش ادامه داده و برای سالهای متمادی هم چنان به بازارهای جهانی نقدینگی تزریق خواهد کرد. وام‌گیرندگان با این امید به دلار وام گرفته بودند که ارزش دلار پایین بیاید ولی اکنون با کسری چشمگیری روبه‌رو شده‌اند. استفن جن از «اس ال جی ماکرو پارتنرز» می‌گوید «واحد‌های پولی کشورهای نوظهور می‌توانند ذوب شوند. در ۱۰ سال گذشته سرمایه‌ی زیادی وارد این کشورها شده است و اکنون - اگر

رونق اقتصاد امریکا ادامه داشته باشد - برای جلوگیری از بیرون رفتن این سرمایه کاری نمی‌توانند بکنند. آیا این روند به صورت بحرانی شبیه بحران ۱۹۹۷-۱۹۹۸ در خواهد آمد؟ فکر می‌کنم که در طول ۲۰۱۵ چنین پی‌آمدی خیلی محتمل است».

و این دقیقاً به نفع امپریالیسم مالی امریکاست که از نظر اقتصادی به کشورهای رقیبی که هژمونی دلار را به پرسش می‌گیرند لطمه بزند. این به‌طور مطلق قابل قبول نیست که یک کشور خودخواهانه به خود حق بدهد که سیاست پولی بسیار گل و گشاد را برای سال‌های دراز ادامه بدهد و بعد هر وقت که دلش خواست سیاست انقباضی در پیش بگیرد و به اقتصاد بقیه‌ی دنیا لطمه بزند. همچنین پذیرفتنی نیست که کنترل واحد پولی ذخیره‌ای دنیا در دست یک کشور باشد. همان گونه که در گفتاورد پیشین دیدیم سیاست «اسهال پولی» و نرخ بهره‌ی صفر درصدی وضعیتی ایجاد کرده است که اگر اقتصاد امریکا در پی‌آمد آن رونق داشته باشد، کشورهای جنوب لطمات زیادی خواهند دید. این یک بازی با مجموع صفر است. امریکا در فرایند کنار گذاشتن دلار از سوی کشورهای در حال توسعه خرابکاری می‌کند و باعث لطمه زدن به آن‌ها می‌شود. آیا این کارها به‌عمد صورت می‌گیرد؟ بار دیگر تکرار می‌کنیم که نمی‌توان تنها یک سازمان را به‌عنوان نیروی محرک نام برد ولی این پی‌آمدها نه‌تنها قابل پیش‌نگری هستند بلکه ضروری‌اند و پی‌آمدهای اجتناب‌ناپذیر سیاست‌های پولی امپریالیستی است که در این سال‌ها امریکا اجرا کرده است. پرسش درباره‌ی یک سازمان مسئول بحث‌برانگیز است ولی واقعیت این است که این سیاست‌ها در خدمت امپریالیسم امریکاست. در مقایسه با اشکال آشکارتر امپریالیسم مالی - برای مثال تحریم‌ها - این سیاست‌ها هم اثر مشابهی داشته و در همان راستاست. امریکا باید به خاطر فجایعی که می‌آفریند پاسخگو باشد و از سوی دیگر دنیا باید با ایجاد یک واحد پولی بین‌المللی بی‌طرف - که در کنترل هیچ کشور واحدی نباشد - این امتیازات امپریالیستی امریکا را حذف کند.

از اواخر ژوئیه ۲۰۱۵ ارزش دلار ۱۸ درصد افزایش یافته است و در این دوره است که واحدهای پول در کشورهای نوظهور با کاهش ارزش روبه‌رو شده‌اند. اگرچه تحریم‌ها از بهار ۲۰۱۴ به اجرا درآمد ولی روبل روسیه تا ماه ژوئیه دستخوش نزول نشد. از تابستان پیش سقوط واحد پولی دیگر اعضای بریکس (به غیر از یوان چین که ارزش‌اش شناور است) در کنار واحدهای پولی دیگر کشورهای در حال توسعه از اندونزی تا مکزیک و الجزایر شروع شد و از نوامبر - پس از این که سیاست «اسهال پولی» در آخر اکتبر متوقف شد - میزان سقوط هرچه بیشتر شد. پس از سال‌ها فشار امریکا به چین برای بالابردن ارزش یوان، چین بعید نیست مجبور به کاستن از ارزش یوان باشد که اگرچنین کنند فرار سرمایه بیشتر می‌شود. صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی تسویه درباره‌ی مخاطرات ورشکستگی گسترده در کشورهای نوظهور هشدار داده‌اند. در کنار بی‌ثباتی نرخ ارز و فرار سرمایه کاهش قیمت کالاها را هم داریم و هم این که بعید نیست امریکا نرخ بهره‌ی خود را افزایش بدهد. سرمایه‌گذاران ممکن است امیدوار باشند که تجارت خود را به یورو ادامه بدهند - مخصوصاً با توجه به این که بانک مرکزی اروپا هم سیاست «اسهال پولی» را در پیش گرفته است ولی بانک مرکزی اروپا نمی‌تواند دلار به بازارها عرضه نماید که در حال حاضر متقاضی دارد. در واقع سیاست «اسهال پولی» بانک مرکزی اروپا - یعنی تزریق یورو بیشتر - باعث بیشتر شدن ارزش دلار خواهد شد.

تایمز مالی در ۲۲ فوریه ۲۰۱۵ گزارش کرد:

«تاریخ نشان می‌دهد که وقتی ارزش دلار روبه افزایش است و فدرال رزرو هم سیاست‌های انقباضی در پیش می‌گیرد حوادث مهمی اتفاق می‌افتد... چه خوش‌شان بیاید یا خیر، واقعیت این است که بیشتر از همیشه فدرال رزرو در

واقع بانک مرکزی جهان است. دلار به صورت واحد پولی در بازارهای اعتباری درآمده است که اندازه‌اش حدود نصف اقتصاد امریکا است. همه‌ی کشورهای مهم نوظهور از جمله چین، برزیل و هندوستان به‌شدت درگیر هستند. این بازار آن‌قدر بزرگ است که اگر حادثه‌ی مهمی اتفاق بیفتد حتی برای اقتصاد امریکا هم مشکل‌آفرین باشد. وقوع یک تصادف را نمی‌توان به‌طور کلی انکار کرد... حتی با نگاهی به گذشته، یافتن سیاست مناسب برای کشورهای نوظهور بسیار دشوار است چون تنها کاری که می‌توانند بکنند کنترل شدید حرکت سرمایه است که می‌تواند از کشورهای نوظهور در برابر سیاست‌های نامتعارف فدرال رزرو محافظت کند. مدیران اسناد مالی در بازار اوراق قرضه‌ی جهانی ممکن است بخواهند اسناد بدهی کشورهای نوظهور را به‌سرعت به فروش برسانند چون نرخ بهره روند افزایشی دارد و بنگاه‌های کشورهای نوظهور ناچار به خرید دلار هستند تا بتوانند بدهی‌های‌شان را کارسازی کنند. نتیجه‌ی این کار این خواهد بود که ارزش دلار بیش‌تر بالا می‌رود و سیاست‌های پولی هم منقبض‌تر خواهد شد. و در نهایت باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاری در کشورهای نوظهور کم‌تر و خطر رکود بیش‌تر شود و مدیران را به فروش میزان بیش‌تری از اوراق قرضه بدهی تشویق کند. بانک بین‌المللی تسویه نگران است که حساب بدهی در بخش بانکی بترکد اگرچه ممکن است وضعیت نهادهای مالی متفاوت باشد.

این وضعیت به وضوح برای اقتصادهای اصلی که دقیقاً باثبات نیستند هم ریسک تازه ایجاد می‌کند. دلار گران شده به شرکت‌های فراملیتی امریکایی صدمات زیادی خواهد زد که بخش عمده‌ای از مبادلات خود را در خارج از امریکا انجام می‌دهند و بعید نیست نتوانند دلار گران را برای مدت طولانی تحمل کنند. اگرچه همه‌ی آن‌چه امریکا نیاز دارد این که سیاست «اسهال پولی» را متوقف بکند (پس از این که نقدینگی چشمگیری به بازارهای جهان تزریق کرد) و بعد نرخ بهره را افزایش بدهد - که به نظر می‌رسد راه حل ارزانی باشد

- تا رقبایش در میان کشورهای بریکس گرفتار بحران شوند. اگرچه ممکن است چنین برنامه‌ای برای خود امریکا بدون هزینه نباشد. بر اساس نوشته‌ی بلومبرگ در ۱۳ فوریه کمیته‌ی بازار باز فدرال رزرو در ژانویه یادآور شد که «توسعه‌ی بین‌المللی» را به فهرست موضوعاتی که در تدوین سیاست‌ها در نظر می‌گیرد - مسائلی چون تورم و شرایط بازارکاری داخلی - اضافه کرده است. به‌گفته‌ی ادوین ترومن - رییس پیشین بخش مالی در فدرال رزرو - اگرچه شرایط موجود در جهان به گونه‌ای نیست که از افزایش نرخ بهره به‌وسیله‌ی فدرال رزرو جلوگیری کند ولی میزان ناهنجاری در بازارها بر میزان و سرعت سیاست‌های بعدی تأثیر جدی خواهد داشت. این توجه ناگهانی به «بقیه‌ی جهان» را نباید به‌غلط تفسیر کرد که با بقیه یجهان همدردی می‌کنند یا منافع‌شان در نظر گرفته می‌شود چون در همان گفتاورد قبلی دیدیم که نمی‌توانند جلوی کوشش فدرال رزرو برای افزایش نرخ بهره را بگیرند. آنچه نشان می‌دهد این است که از پی‌آمدها واهمه دارند. بحران قابل پیش‌بینی که در نتیجه‌ی فعالیت‌های فدرال رزرو پیش خواهد آمد، اگر به صورت یک بحران نقدینگی و یا بحران در اقتصاد جهانی درآید، پی‌آمدهای ناگواری برای اقتصاد امریکا خواهد داشت. جهان بسیار بیش از سال‌های ۱۹۷۹ یا ۱۹۹۷ در هم‌تنیده شده است و اقتصاد کشورهای «حاشیه‌ای» در حال حاضر نیمی از اقتصاد جهان است و اقتصاد امریکا تضعیف شده در شرایطی است که قابل پیش‌بینی کردن نیست، یعنی چاپ تریلیون‌ها دلار و درعین حال کوشش برای واداشتن جهان به این که سلطه‌ی امریکا را بپذیرد. بعید نیست وارد عصری شده ایم که امریکا دیگر نمی‌تواند بحران‌های خود را بدون هزینه به دیگران صادر کند.

با ۵/۷ تریلیون دلار بدهی دلاری، کشورهای بریکس هنوز راه درازی برای رهاکردن خویش از دلار در پیش دارند. اگر وارد یک مرحله بحران کامل اقتصادی بشوند (همان طور که روسیه شده است) بعید نیست مجبور شوند تا برای خود یک نظام مالی بدیل مستقل از دلار برای بقا ایجاد کنند. این جهان

دوقطبی که به نظر امکان‌پذیر می‌آید می‌تواند بهبودی در وضعیت این اقتصادها ایجاد کند ولی اگر دنیا به دو قطب رقیب تقسیم شود این می‌تواند آغاز یک جنگ سرد تازه باشد و شاید به صورت جنگ جهانی بعدی در بیاید. یک راه حل به مراتب بهتر ایجاد یک واحد پولی ذخیره و جدید جهانی است که جایگزین هیچ واحد پولی ملی نمی‌شود بلکه نقش هژمونیک دلار را حذف کند و جایگزین آن در مبادلات بین‌المللی شود و به وسیله‌ی نهادهای بین‌المللی مدیریت خواهد شد. حالا یا یک صندوق پول بین‌المللی اصلاح شده (اگر امکان‌پذیر باشد) و یا ایجاد یک نهاد دیگری که از نهادهای کنونی «بی‌طرف‌تر» باشد.

رهایی جهان از سنگینی بار دلار و از جنگ‌های سرد و گرمی که امریکا برای پیشبرد منافع خود به آن دامن می‌زند البته ما را از بیماری اصلی جهان - یعنی سرمایه‌داری - خلاص نمی‌کند. ولی حداقل یک فضای تنفسی ایجاد می‌کند تا بتوانیم برای اجتماعی کردن اقتصاد، در راستای سوسیالیسم و برای تداوم بقا و ایجاد آنچه که امیدواریم به نفع همگان باشد، نظام‌های بدیل را تجربه کنیم.

توضیحات و مآخذ

امپریالیسم دلار dollar imperialism / میشل براند، رمی هررا / ترجمه‌ی احمد سیف، توسط نقد اقتصاد سیاسی • ۲۰۱۸/۰۴/۱۵
ترجمه از:

MICHÈLE BRAND – RÉMY HERRERA, Dollar Imperialism, 2015
Edition

میشل براند روزنامه‌نگار مستقل و محقق است که در پاریس زندگی می‌کند. با او به این ایمیل می‌شود تماس گرفت:
.michelebrand89 [at] yahoo.fr

رمی هررا محقق اقتصادی در مرکز ملی برای پژوهش‌های علمی در سوربون پاریس است.

پی‌نویس‌ها

”گذاشته‌ام. Quatitative Easing [۱] این عبارت را به جای “
[۲]The Transatlantic Trade and Investment Partnership

[۳]The Asian Infrastructure Investment Bank

فصل هیجدهم

چرچیل : بریتانیا باید برتری دریایی خود را براساس نفت قرار دهد

دانیل پرگین در مقدمه کتاب «تاریخ نفت جهان» اینگونه آغاز می کند: وینستون چرچیل تقریباً یک شبهه نظرش تغییر کرد. تا تابستان سال ۱۹۱۱ چرچیل جوان که در آن زمان وزیرکشور بود در هیأت دولت انگلیس یکی از «اقتصادی» ها محسوب می شد، دسته ای که از افزایش هزینه های نظامی توسط عده ای که معتقد بودند در مسابقه تسلط بر دریایا باید از آلمان جلو افتاد انتقاد می کردند. این مسابقه به صورت اساسی ترین عنصرکینه توزی در خصومت میان دوکشور (آلمان و انگلیس) درآمده بود. اما چرچیل با تأکید اصرار می رزید جنگ میان انگلیس و آلمان اجتناب ناپذیر نیست و نیات آلمان را الزاماً نمی توان تجاوزکارانه تلقی کرد. پس بهتر است پولی را که می خواهیم صرف ساختن نبرد ناوهای بیشتر کنیم، به مصرف برنامه های رفاه اجتماعی داخلی برسانیم.

آنگاه در تاریخ اول ژوئیه ۱۹۱۱، قیصر ویلهلم یک جهاز جنگی آلمان به نام پلنگ» را به سوئیندر» اقادیر» در کرانه مراکش، در ساحل اقیانوس اطلس فرستد. هدفش بررسی میزان نفوذ فرانسه در آفریقا بود و اینکه ببیند می تواند گوشه ای برای خودش در آن قاره دست و پا کند. در حالی که پلنگ فقط یک ناوچه کوچک توپدار بود و اقادیر نیز یک شهر بندری محقر، با اهمیت درجه دم محسوب می شد و ورود کشتی به آن یک بحران جدی جهانی به وجود آورد.

در همان موقع هم تدارکات نظامی ارتش آلمان ناراحتی هایی میان همسایه های اروپایی آن کشور به وجود آورده بود و اینک آلمان با این حرکت که معنای آن جست و جوی «مکانی در آفتاب» برای خود بود. به نظرمی رسید که قبلاً به معارضه با موضع جهانی فرانسه و انگلیس برجسته است. با وجود این در پایان ماه ژوئیه بحران فروکش کرد و چرچیل اعلام داشت: «قلدر دو باره سر جای خودش نشسته است.» اما بحرانی که روی داده بود نظر چرچیل را تغییر داد. او

برخلاف ارزیابیهای قبلی خویش در باره نیات آلمان، اینک عقیده پیدا کرده بود آلمان به دنیال برتری است و برای به دست آوردن آن از به کار برای قدرت نظامی ابایی نخواهد داشت. از این رو چنین نتیجه می گرفت که جنگ ظاهراً اجتناب ناپذیر است و قطعاً روی خواهد داد. فقط مسأله زمان آن باقی مانده است. چرچیل که پس از بحران اقادیر به سمت وزیر دربار منصوب شده بود بانگ برآورد آنچه در توانش باشد انجام خواهد داد تا بریتانیا را از نظر نظامی برای روز محتوم درگیری آماده سازد.

هدفش این بود اطمینان پیدا کند نیروی دریایی سلطنتی - مظهر و تجسم دهنده اصلی قدرت امپراتوری بریتانیا - آماده است در دریاهای آزاد با «هل من مبارز» آلمان مقابله کند و مهم ترین و بحث انگیزترین مسأله ای که در برابرش قرار داشت، گرچه از لحاظ ماهیت امری فنی به نظر می رسید، اما در عمل اثرات بسیار عظیمی در سرنوشت قرن بیستم می گذارد.

مسأله این بود که آیا نیروی سوخت نیروی دریایی را، که تا زمان به وسیله زغال سنگ، یعنی سوخت سنتی آن تأمین می شد تبدیل به نفت کن؟ بسیاری فکرمی کردند چنین تبدیلی فقط یک حماقت صرف است چه معنایش این بود که نیروی دریایی از این پس دیگر نمی تواند به منابع عظیم و سالم داخلی زغال سنگ «ولز» متکی باشد و به جای آن باید بیشتر به منابع نفتی بسیار دور دست، غیر مطمئن و نا امن ایران که در زمان «پرشیا» خوانده می شد اتکا نماید چرچیل می گفت البته متکی کردن بازگشت ناپذیر نیروی دریایی به نفت در واقع نظیر شمشیر کشیدن به روی دریایی از مصائب و مشکلات است اما منافع استراتژیک آن (سرعت بیشتر و استفاده مؤثرتر از نیروی انسانی) به قدری برای او آشکار بود که در این مورد کوچکترین درنگی نکرد.

چرچیل چنین تصمیم گرفت که بریتانیا باید برتری دریایی خود را بر اساس نفت قرار دهد و از این رو برای رسیدن به این هدف خود را با تمام انرژی سرشار و شور و پی گیری خاص خویش متعهد به انجام آن کرد. چرچیل گفت راه دیگری وجود ندارد؛ پاداش این عمل جسارت آمیز به دست آوردن برتری است. (۱)

و با این اقدام متهورانه در همان نخستین روز آغاز جنگ جهانی اول به یک حقیقت بنیادین دست یافت که نه تنها بر حوادثی که به دنبال آغاز جنگ روی داد قابل انطباق تا دهه های بعد نیز کوچکترین خللی در آن پیدانشد، چه نفت در سراسر قرن بیستم ثابت کرد برتری معنا می دهد و جستجوی این برتری آن چیزی است که کتاب حاضر درباره آن به گفتگو می نشیند.

در آغاز دهه ۱۹۹۰، تقریباً ۸۰ سال پس از آنکه چرچیل خود را به نفت متعهد کرد، و با درگیری دو جنگ جهانی و یک دوران طولانی جنگ سرد و شروع آن چیزی که تصویری شد آغاز عصری جدید و آرامتر از دوران جنگ سرد است، یک بار دیگر نفت به عنوان کانون اختلافات جهانی درآمد. (۱)

... در پایان قرن بیستم نیز نفت از لحاظ تأمین امنیت و رفاه، ستون فقرات تمدن جهانی و هنوز هم عنصر مرکزی و اساسی به شمار می آید. گرچه تاریخ مدرن نفت، از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز می شود، اما در قرن بیستم است که با پیشرفت و توسعه صنایع نفت، ماهیت جهان به طور کلی تغییر می یابد.

به ویژه سه زمینه بزرگ محوری، تاریخ نفت را تحت الشعاع قرار می دهد. زمینه اول صعود و توسعه سرمایه داری و تحولات کسب و کار بازرگانی به صورت جدید است. در میان بزرگترین صنایعی که در این دوران پدیداری شود نفت بزرگترین و با نفوذترین رشته است. «استاندار داویل» که در پایان قرن نوزدهم صنعت نفت امریکا را به تمامی تحت سیطره خویش قرارداد، در میان اولین سرمایه گذارهای فراملیتی به صورت بزرگترین آنها درآمد.

توسعه این صنعت در قرن بیستم بر عوامل متعدد و مختلفی با انگیزه های گوناگون و متضاد متکی شد. از حفاران ماجراجو و بیبیاک گرفته تا قاچاقچیان و عناصر بی پشتوانه و اعتبار، معامله گران خونسرد و محتاط در تکلم، آغازگران و پیشتازان سلطه جو و سپس مؤسسات بوروکراتیک عظیم و کمپانیهای متعلق به دولت ها.

از دیگر عوامل مجسم کننده تحولات و توسعه این صنعت، باید از اتخاذ استراتژیهای هم آهنگ کننده و ایجاد انواع همکاری، تغییرات فنی و تکنولوژیک و

پیشرفت‌های به دست آمده در امر بازاریابی و فروش را نام برد. در سراسر طول تاریخ جهانی نفت، معاملاتی کلان در این صنعت انجام شده، تصمیمات سرنوشت‌سازي اتخاذ گردید و این معاملات و تصمیمات میان دولت‌ها و کمپانی‌ها، گاه با انجام محاسبات بسیار دقیق و آگاهانه صورت پذیرفته و گاه وقوع آنها فقط به صورت تصادف محض بوده است.

هیچ صنعت و کسب و کار دیگری نتوانسته تا این حد از یک سوافراطی و سفت و سخت، و همزمان تأم با شانس و سرنوشت، معنای ریسک و پاداش آنرا منعکس کند. اینک که در آستانه قرن بیستم و یکم به چشم انداز آن می‌نگریم متوجه می‌شویم همان طور که از یک دستگاه کامپیوتر معجزه بیرون می‌آید، هنوز از یک بشکه نفت هم معجزه ظهور می‌کند و از این روست که نتیجه می‌گیریم در طول قرن بیست و یکم به چشم نیز نفت همچنان، و این بار در کار کامپیوتر، به اثرات عظیم خود ادامه خواهد داد.

مجله «فورچون» که همه ساله در میان ۵۰۰ کمپانی و مؤسسه عظیم جهانی ۲۰ تالی آنها را به عنوان بزرگترین معرفی می‌کند، در میان آخرین فهرست ۲۰ مؤسسه بزرگ خود که امسال معرفی کرده نام ۷ کمپانی نفتی را ذکر کرده است. تا زمانی که انرژی‌های جان‌ساز جدید مؤثری یافت نشود، نفت کماکان اثر عمیق و دوربرد خود را بر اقتصاد جهان خواهد داشت. هرگونه تغییر مهم در قیمت این کالا ممکن است منشأ رشد اقتصادی، از بین بردن رکود و یا عکس ایجاد تورم و پیدایی رکود اقتصادی گردد.

امروزه نفت تنها کالایی است که اقدامات و تعارضات مربوط به آنرا می‌توان به طور منظم نه تنها هر روز در صفحات اقتصادی بلکه در صفحات اول بیشتر روزنامه‌های جهان ملاحظه کرد، و همان طور مانند گذشته نفت یاری دهنده عظیم و اساسی به ثروت افراد، کمپانی‌ها و حتی تمامی یک کشور است. به قول یکی از سلاطین نفتی: نفت تقریباً در حکم پول است.

زمینه دوم آنکه نفت گرچه یک کالا است ولی همزاد استراتژی‌ها و سیاست‌های جهانی و قدرت است و وپا به پای آنها حرکت می‌کند. در میدانهای نبرد نخستین

جنگ جهانی، نفت موقع خود را به عنوان یک عنصر اساسی قدرت ملی تثبیت کرد. در جنگ دوم جهانی نیز وقتی ماشینهای احتراقی جانشین اسب و لکوموتیوهایی شدند که با سوخت زغال سنگ کار می کردند، چه در جبهه های خاور دور و چه در اروپا و نقاط دیگر، عامل اصلی تعیین کنند، نتایج نبردها نفت بود. در آن جنگ ژاپنی ها که نیت اولیه شان دست انداختن بر منابع نفتی هند شرقی بود، برای آن پرل هاربر حمله کردند که می خواستند در این دست اندازی از جناحین خود محافظت کنند. در حمله هیتلر به شوروی یکی از چند هدف اساسی وی را تصرف میدانهای نفتی قفقاز تشکیل میداد. اما در این جنگ روشن بود که از لحاظ نفت امریکا بر حریفان خود برتری دارد. چه در ماههای پایانی جنگ انبارهای ذخایر نفتی آلمان و ژاپن تهی شده بود.

در سالهای جنگ سرد نبرد بر سر کنترل نفت میان کمپانیهای فراملیتی و کشورهای روبه رشد بخش عمده ای از درام بزرگ درهم شکستن استعمار و ظهور تمایلات استقلال طلبی را تشکیل می داد.

دربحران سوئز نیز که به حق مظهر نمایان پایان راه برای قدرتهای استعماری اروپایی گردید، نقش نفت به همان اهمیت مسائل دیگری بود که این بحران را بوجود آورد.

قدرت نفت در سالهای دهه ۷۰ به صورتی چشم گیر خود را در نقاط دور دست نشان داد. کشورهای که قبلاً تحت سلطه به شمار می آمدند و در مرکز ثقل سیاستهای جهانی جایی نداشتند، به مواضع برخورداری از ثروتهای ملی عظیم و نفوذهای تعیین کننده کشانده شدند تا آنجا که توانستند حتی یک «بحران اعتماد» در میان کشورهای صنعتی که اساس اقتصاد خود را بر نفت گذارده بودند، به وجود آوردند.

و باز هم این نفت بود که در حکم قلب اولین بحران پس از جنگ سرد در دهه ۹۰، طی حمله عراق به کویت تأثیر خود را به اثبات رساند.

با تمام اینها نفت از سوی دیگر نشان داد که ضمناً می تواند «طلای ابلهان» نیز باشد. شاه ایران سوزانترین و ملتهدب ترین آرزویش یعنی «ثروت نفتی» را

در این دهه به دست آورد، اما با این ثروت خود را نابود کرد. نفت مکزیک را ثروتمند کرد اما فط آنرا مقهور پنجه مقتدر خویش ساخت. اتحاد شوروی، دومین صادرکننده نفت جهان درآمدهای عظیم نفتی خود را در سالهای دهه های ۷۰ و ۸۰ بر سر تداکارت بی سابقه و بسیار سنگین نظامی، و چند ماجراجوی فاجعه بار بین المللی از دست داد و به دنبال آن تمامی رژیمش از هم فرو پاشید. و ایالات متحد آمریکا که زمانی بزرگترین تولید کننده نفت بود و اینک نیز بزرگترین مصرف کننده آن است، ناگزیر گردید نیمی از نفت مورد نیاز خویش را از خارج وارد کند، امری که از لحاظ استراتژی عمومی ملی آنرا بشدت ضعیف کرده و به بارسنگین کسری موازنه پرداختهای خارجی، که اینک نیز غیر قابل تحمل است هر روزه می آفزاید. برای یک قدرت بزرگ این رویه وضعی بسیار مخاطره انگیز به وجود می آورد و نشانه های ناپایداری آنرا برمی شمارند.

در پایان جنگ سرد، جهان ناگزیر به سوی نظم تازه ای خواهد رفت. رقابتهای اقتصادی، مبارزات محلی و درگیریهای قومی و نژادی، همراه با پیشرفتهای تکنورژیک در زمینه سلاحهای پیچیده ممکن است چه از نظر اختلافات بین المللی و چه از لحاظ تصامات داخلی، این وضع را تا مدتی جانشین هرگونه ایدئولوژی و حکومتهای آرمانی کند. اما تکامل تدریجی این وضع به هر حال به شکل گیری نوعی نظم تازه جهان خواهد انجامید و این نظم هر شکلی داشته باشد، در هر صورت نفت همچنان یک کالای حیاتی و اصلی باقی خواهد ماند و هم از نظر استراتژیهای جهانی و هم ملی، اهمیت استراتژیک خود را همچنان حفظ خواهد کرد.

زمینه سوم این سات که تاریخ جهانی نفت روشن می کنند چگونه دنیای ما به صورت یک اجتماع «هیدرو کربن» در آمده است و در اصطلاح دانشمند علم انسان شناسی ما به «انسان هیدرو کربن» تبدیل شده ایم. صنعت نفت دهه های نخست حیات خود یک جهان صنعتی به وجود آورد که محصول اصلی آن نام «کروزن» (نفت چراغ) گرفت که به «روشنایی جدید»

معروف شد. این روشنایی جدید شب را به عقب می راند و برطول ساعات کار روزانه می افزود.

در پایان قرن نوزدهم «جان د. راکفلر» عمدتاً از طریق فروش این روشنایی جدید، ثروتمندترین مرد امریکا شد.

در آن زمان بنزین یک محصول فرعی پست و تقریباً بی مصرف نفت بود که غالباً برای فروش آن دربردر به دنبال مشتری می گشتند تا هر گالن آنرا حداکثر به بهای دوسنت بفروشد و وقتی از پیدا کردن مشتری ناامید می شدند شبانه آنرا مخفیانه به روخانه می ریختند. با پیدا شدن نخستین لامپهای سفید (مقصود از الکتریسته روشنایی است که در پایان قرن ۱۹ توسط ادیسون اختراع شد-م) آنرا به عنوان اولین علائم زوال صنعت نفت و تبدیل آن به صنعتی مهجور و بی مصرف تلقی کردند.

آیا با اختراع موتورهای احتراقی جدید که با بنزین کار می کردند نه تنها صنایع نفت بازار عظیم تازه ای به دست آورد، بلکه همراه با آن تمدن جدید تولد یافت. در قرن بیستم نفت به همراه گاز طبیعی «سلطان زغال سنگ» را که تا آن زمان منبع اصلی نیرو برای دنیا صنعتی بود از اریکه سلطنت خود پایین کشد.

نفت همچنین پایه و اساس جهش بزرگ و فراگیر حومه نشینی پس از جنگ جهانی شد که بکلی چشم انداز تمدن معاصر را تغییر داد و شیوه تازه ای از زندگی را پیش پای مردم گذارد.

می بینیم که امروزه ما کلاً متکی بر نفت شده ایم و این ماده چنان در زندگی روز مره مان نفوذ کرده که بسختی میتوانیم آنرا حتی از ذهن خود برانیم.

دیگر این نفت است که تعیین می کند کجا زندگی کنیم؟ چگونه زندگی کنیم؟ کجا و چگونه کار کنیم؟ چگونه سفر کنیم؟ و حتی کجابه خواستگاری برویم و در جستجوی همسر و تشکیل خانواده برآییم؟ نفت خون حیاتی زندگی شهرنشینی و جوامع متمرکز در حومه شهرها شده است. نفت و گاز طبیعی عناصر اصلی تشکیل دهنده کودهای شیمیایی هستند که کشاورزی جهان غذایی مورد نیاز روزمره مان تا حد بسیار زیادی به آن وابسته است. و باز این نفت است که امکان می دهد غذا ها و

کالاهای اساسی را به نقاطی که به هیچ وجه نمی توانند نیازهای اولیه زندگی شان را تأمین کنند، بفرستیم. از نفت همچنین پلاستیک و بسیاری از اساسی ترین مواد شیمیایی رابه دست می آوریم. که در واقع آجر و ملاط بنای تمدن معاصر را تشکیل می دهند، تمدنی که اگر روزی به ناگهان چاههای نفت جهان خشک شوند از اساس فرو خواهد ریخت.

با وجود این، و با آنکه در سراسر این قرن، نفت به عنوان کالای بسیار مطلوب و کاملاً ضروری در تمام جهان مورد استقبال قرار گرفته، و مظهر پیشرفت بشر تلقی شده، دیگر با چنین استقبالی روبرو نیست. با اوج گیری جنبش « حفظ محیط زیست» پایه های جامعه صنعتی معاصر مورد معارضه جدی واقع شده و صنعت نفت در تمامی ابعاد خود در رأس فهرست صنایع مهمی قرار گرفته که بایستی ارزش آن از نومورد ارزیابی و مطالعه دقیق قرار گیرد.

این صنعت محبوب اینکه بشدت مورد انتقاد قرار دارد با آن مخالفت می شود ما شاهد کوششهای پی گیر و مداومی هستیم تا از احتراق تمام سوختهای فسیلی نظیر نفت، زغال سنگ و گاز طبیعی، تا سر حد امکان کاسته شود، و برای به نتیجه رسیدن این کوششها به طور دائم برزیهای آن از جمله تراکم دودهای حاصله و مه آلود شدن هوا، ایجاد بارانهای اسیدی، اثرات منفی بر لایه اوزون و بسیاری عواقب خطرناک دیگر تکیه می شود ملاحظه شد که این عنصر حیاتی دنیای که به آن خو گرفته ایم، اینک متهم به آلوده کردن محیط زیست شده و صنایع نفت با تمام غرور و افتخاری که از پیشرفتهای و تثبیت تکنولوژی خویش به دست آورده و نقش زیربنایی که در شکل دادن به دنیا مدرن داشته است اینک خود را بر کرسی اتهام تهدید نسل کنونی و نسلهای آینده می یابد و به موضوع دفاعی رانده شده است.

مع ذلک «انسان هیدروکربن» هیچ تمایلی نشان نمی دهد که از اتومبیلش، از خانه حومه شهر اش و هر چیز دیگری که آنها نه تنها لازمه رفاه بلکه از نظر شیوه زندگی اش حیاتی می داند، دست بردارد. بویژه مردم کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه، هر چقدر هم که مسائل مربوط به محیط زیست برایشان بزرگ مهم جلوه داده شود کمتر اشاره ای به این مسأله می کنند که ممکن است از اقتصادی که

موتور محرکه آن نفت است خود را محروم سازند. از طرف دیگر هر گونه توهمی درباره کاهش مصرف جهانی نفت بازگرداندن آن به عقب، تحت تأثیر عامل «افزایش جمعیت» قرار می‌گیرد که با سرعتی خارق العاده در حال اوج‌گیری است، انتظار می‌رود در پایان دهه ۱۹۹۰ جمعیت جهان یک میلیارد نفر بیشتر شود، یعنی ۲۰ درصد بیش از جمعیت آغاز این دهه و این جمعیتی است که اکثریت قاطع آن «مصرف» را حق خود می‌دانند.

به این ترتیب هدفهای طرفداران «حفظ محیط زیست» درست در برابر اهمیت «توسعه» قرار می‌گیرد و زمینه آماده می‌شود تا درسالهای ۱۹۹۰، یک تصادم سخت غیر قابل اجتناب میان نهضت نیرومند حفظ محیط زیست و حمایت روز افزون از آن از یک سو، و تعهد کشورهای جهان به رشد اقتصادی و توسعه مزایای جامعه هیدرو کربن و همچنین آینده‌نگریهایی که درباره تأمین امنیت منابع انرژی می‌کند، از سوی دیگر، روی می‌دهد...

..قرن بیستم شایسته لقب «قرن نفت» است، اما به خاطر وسعت تصادمات، تضادها و پیچیدگیهای آن غالباً ماجراهای گوناگون نفت متأثر از نوعی یکتایی و یگانگی است، به طریقی که بریک رویداد یا شخصیت معاصر حوادثی که منتهای مدید از وقوع آن گذشته اثر می‌گذارد و در همان حال انعکاسی از حوادث سالها قبل را می‌توان در رویدادهای جاری احساس کرد. در عین زمان می‌توان گفت این داستان تک تک افراد است و همزمان، داستان قدرتهای نیرومند اقتصادی، تغییرات تکانه‌دهنده ایدئولوژیک، مبارزات سیاسی، تصامات بین المللی و در واقع تحولات حماسی جهان. (۲)

توضیحات و مأخذ

- ۱ - دانیل ترگین «تاریخ جهانی نفت» جلد اول - ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات - چاپ سوم - صص ۲۳ - ۲۱
- ۲ - پیشین - صص ۲۹ - ۲۴

فصل نوزدهم

مرزهای ایران در زمان رضا خان

محمدعلی بهمنی قاجاربخشی از کتاب «تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران» می نویسد:

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، قدرتمند شدن دولت مرکزی این امید را به وجود آورده بود که از مرزهای ایران نیز به خوبی صیانت گردد و اختلافات مرزی ایران با همسایگان در راستای منافع ملی ایران حل و فصل شود. از این رو اقبال السلطنه ماکویی خواهان اعاده حاکمیت ایران بر منطقه راهبردی قره سو شد؛ و نیز دیپلماتهای ایرانی برای رفع اشغال از اراضی اشغالی ایران در منطقه بین خلیج حسینقلی و نهر موسی خانی و نیز وادار کردن شوروی به تسلیم قصبه فیروزه به ایران تلاش کردند. انگیزه اعمال حاکمیت بر جزایر سه گانه ابوموسی و دو تنب و پشتیبانی از جنبش‌های بخش مردم بحرین نیز نیرومند شد؛ و استرداد حقوق مغصوبه ایران در اروندرود و دشت زهاب نیز مورد توجه قرار گرفت. اما با به ریاست وزرایی رسیدن رضاخان سردارسپه و اقدامات آشکار وی علیه نظام مشروطه، به تدریج افکار عمومی قدرت خود را از دست داد و سکوت در برابر اشغالگریهای شوروی در فیروزه، خلیج حسینقلی و حتی مناطق مرزی آذربایجان، آغازی شد بر مماشات در برابر زیاده خواهیهای بیگانگان؛ مماشاتی که بر اساس جلب حمایت شوروی در رقابت‌های داخلی به عمل آمده بود. در ادامه دوران فرمانروایی سردارسپه، چه در عصر ریاست وزرایی اش و چه در هنگام پادشاهی او، تحولات مهمی در پیوند با مسائل مرزی ایران رخ می دهد. مرزهای ایران و افغانستان با حکمیت آلتای ترسیم و در این حکمیت زیانبار نزدیک به هزار کیلومتر مربع از خاک ایران

جدا شد. در مورد مرز ایران و عراق نیز عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ منعقد گردید و انتقال اراضی دشت زهاب و خاور رود دیاله به عراق رسمیت یافت و حتی به گونه ای غیرقانونی و در تضاد با حقوق بین الملل، مالکیت ایران بر نیمه ارون در رود سلب شد. ترسیم خط مرزی ایران و ترکیه نیز با جدایی آرات کوچک و نزدیک به هشتصد کیلومتر مربع از مناطق اطراف آن و همچنین صرف نظر کردن از مالکیت تاریخی ایران بر قره سو همراه بود. در شرایطی که دولت مرکزی ایران قدرتمند شده بود و دولت دارای نیروهای مسلح نیرومند و تشکیلات اداری و سیاسی منظم گردیده بود و خبری از ملوک الطوائفی و گردنکشان محلی نبود، چرایی آسیب پذیری تمامیت ارضی ایران بسیار قابل توجه است. در جستجوی پاسخهایی به این چرایی و پرسش، می توان از نه عامل یاد کرد که این عوامل در ذیل مورد اشاره قرار می گیرد:

۱. توهم توطئه

مهدرضاشاه پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطن» می نویسد: «نمی دانم در فکر پدرم چه می گذشت که مخالفین خود را به همکاری با خارجیها مخصوصاً انگلیسها متهم می کرد.» باید گفت که نه تنها رضاشاه بلکه بیشتر مسئولان و مقامات دولت وی نیز چنین طرز تفکری داشتند و پشت هر رویدادی عامل خارجی، به ویژه انگلستان را جستجو می کردند. این نگرش، گرچه شاید به دلیل قدرت انگلیسها در منطقه تا حدودی قابل توجیه به نظر برسد، اما زیاده روی در چنین نگرشی در عمل دو پیامد مهم داشت. پیامد اول آن استفاده نکردن از فرصت ها و دیگری بزرگ نمایی تهدیدات بود. برای نمونه، هر جنبش نزدیک به ایران که در عراق رخ می داد، از دیدگاه دولتمردان رضاشاه، توطئه انگلیسها برای تیره کردن مناسبات ایران و عراق قلمداد می شد یا خیزش کردهای ترکیه علیه دولت ترکیه دسیسه انگلیسها برای ایجاد آشوب در منطقه تلقی می گردید. این چنین دیدگاهی، منجر به عدم استفاده ایران از فرصت های

ناشی از تحولات در کشورهای همسایه بود. هر تهدیدی نیز که متوجه منافع ملی و امنیت کشور می گردید، ساخته و پرداخته انگلیسها فرض می شد. برای نمونه یورش عشایر افغان به قریه زورآباد ایران اثر سیاست انگلیس ارزیابی شد در حالی که این اقدام صرفاً نتیجه تحریکات حاکم هرات بود. همچنین، هر مقاله ای که در روزنامه ای در عراق انتشار می یافت، نشانه ای از تلاش انگلیسها برای به آشوب کشیدن ایران قلمداد می شد. پیامد زیانبار چنین نگرشی، بزرگ نمایی تهدیدات و در نتیجه کوتاه آمدن از مواضع اصولی در پی تهدیدات توخالی بود.

۲. اعتماد و حسن نیت به همسایگان

سیاست خارجی دوران رضاشاه پر است از تلاش برای نزدیکی به همسایگان و ایجاد مناسبات دوستانه با آنها؛ اما دستاورد این تلاشها برای ایران بسیار ناچیز بود. شاهی بر زیانبار بودن چنین تلاشهایی، مناسبات ایران و ترکیه در عصر رضاشاه است. دولت ایران با وجود سیاست های خصمانه دولت ترکیه در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، به این دولت در سرکوب خیزش کردها یاری داد. پاسخ ترکیه به این مساعدت ایران، اشغال آرات کوچک و مناطق اطراف آن و وادار کردن ایران به پذیرش جدایی این مناطق از خاک ایران بود. با وجود این، باز هم سیاست اعتماد به دولت ترکیه ادامه پیدا کرد و حکمیت تعیین مرزهای ایران و افغانستان نیز به این دولت واگذار شد و در این وهله نیز داور ترکیه ای، با صدور رأی یک جانبه به سود افغانستان و به زیان ایران، پاسخ اعتماد بی جای ایرانیان را داد. سیاست اتحاد منطقه ای که در پیمان سعدآباد ظهور کرد، نیز هیچ گونه دستاوردی برای ایران نداشت و در واقع به ایرانیان ثابت کرد که اعتماد به همسایگان نیز کمتر از اعتماد به ابرقدرت ها زیانبار نیست.

۳. برکنار بودن رجال ملی

دولت رضاشاهی هر چه بیشتر دوام می آورد، دایره معتمدان آن تنگ تر شد و رجال ملی از درون این دولت کنار گذاشته شدند. این به معنای محروم شدن ایران از نیروی سیاستمدارانی بود که توان ایستادگی در برابر مطامع بیگانگان را داشتند. برای نمونه در تابستان ۱۳۰۲ و در شرایطی که هنوز رضاخان وزیر جنگ بود، دکتر مصدق در رأس وزارت خارجه نقش بارزی در دفاع از تمامیت ارضی ایران داشت و در چند ماه مسئولیتش در وزارت خارجه، منشأ تحولاتی شگرف برای دفاع از تمامیت ارضی ایران گردید. پی گیری حق مالکیت ایران بر جزایر سه گانه، استقبال از روحانیان تبعیدی عراق و اعمال فشار به دولت عراق از این طریق، اعتراض های شدید و پی گیرانه به اشغال روستای بلاغ باشی ایران از طرف دولت ترکیه و اعتراض به تجاوزات مرزی شوروی تنها گوشه هایی از اقدامات دکتر مصدق در چند ماه مسئولیت وی در وزارت خارجه هستند. سالها بعد، باقر کاظمی نیز در کرسی وزارت خارجه نقشی مؤثر در ایستادگی در برابر زیاده خواهیهای انگلستان و عراق داشت. اما هنگامی که امثال مصدق به طور کلی حذف شده و یا افرادی مانند کاظمی از مناصب تأثیرگذار در حل اختلاف ارضی ایران در سر بزنگاه حل این اختلافات برکنار می شوند، قدرت ایستادگی در برابر یاده خواهیهای بیگانگان نیز کاسته می شود.

۴. تضعیف جایگاه افکار عمومی

در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی که مطبوعات آزاد بودند و اجازه تظاهرات وجود داشت و افکار عمومی نیز امکان ابراز وجود داشتند، افکار عمومی پشتیبان مستحکم منافع ملی بودند. مطبوعات ایران با حرارت از جنبش رهایی بخش بحرین پشتیبانی می کردند و شهرهای گوناگون ایران شاهد تظاهرات

خودجوش و مردمی در محکومیت اقدامات انگلیسها در عراق بودند. مطبوعات، محل بحث در برابر سیاست های زیاده خواهانه ترکیه بود و موضوع سود و زیان پشتیبانی از خیزش کردهای ترکیه در روزنامه ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می گرفت. اما هنگامی که مطبوعات مستقل تعطیل شدند و سلطه اختناق جایگزین حاکمیت افکار عمومی شد، در فضای سکوت، قراردادهای مرزی با ترکیه، عراق و افغانستان منعقد شد و بدون هیچ گونه واکنشی از سوی افکار عمومی، صدها کیلومتر مربع از اراضی ایران تجزیه و منافع حیاتی کشور در اروندرود تضييع گردید.

۵. فقدان واقعی و عملی مجلس شورای ملی

در شش دوره ابتدایی مجلس شورای ملی، این مجلس است که نمایندگان آن با طرح سؤال از وزیر خارجه درباره اعمال حاکمیت در ابوموسی و یا طرح اختصاص یک نماینده به بحرین در صیانت از تمامیت ارضی ایران پیشگام بودند. در مجلس است که موضوع شناسایی عراق مطرح گردید، اما تأکید شد که تا حقوق ایران در اروندرود به رسمیت شناخته نشود، شناسایی عراق غیرممکن است. بنابراین مجلس شورای ملی سدی محکم در برابر هرگونه تعرض به منافع ملی و تمامیت سرزمینی ایران بود. اما در نبود مجلسی واقعی است که قراردادهای مرزی زیانبار بدون ذره ای مخالفت از تصویب مجلس های فرمایشی می گذرند و حتی از طرف دولت به مجلس ابلاغ می گردد که «به فرموده» باید قراردادها تصویب شوند.

۶. بی اعتنایی به دیدگاه های کارشناسی

در دوران رضاشاه، مقامات سیاسی و نظامی مسئول حل اختلافات مرزی، مأمور می گردند تا درباره حفظ حقوق ایران، راهکارهای کارشناسی تدوین

کرده و ارائه نمایند. آنان نیز با صرف هزینه و وقت و اجرای مأموریت‌های سخت مرزی، ماه‌ها را در مرز می‌گذراندند و گزارش‌های کارشناسی ارزنده‌ای را نیز به تنها نهاد تصمیم‌گیری کشور که دفتر مخصوص شاهنشاهی بود ارسال می‌کردند. اما در عمل آنچه رخ می‌داد، تصمیم‌گیری بدون اعتناء به نظرات کارشناسی بود. شاهدهی بر این مدعا، صدها صفحه گزارش کارشناسی است که توسط افرادی مانند باقر کاظمی و دریادار بایندر در مورد ضرورت تأکید بر خط تالوگ به عنوان تنها خط مرزی قابل قبول در اروندرود به مقامات مسئول ارائه گردید و حتی فروغی نیز بر آنها تکیه کرده و با استناد به آنان، موضع ایران در مورد اروندرود را پی‌گیری می‌نماید. اما در یک شب مذاکره با نوری سعید وزیر خارجه عراق و بدون هیچ‌گونه سابقه‌ای، ناگهان رضاشاه از همه مذاکرات مقامات دولت خود و گزارش‌های کارشناسی آنان صرف‌نظر کرده و درخواست‌های عراقی‌ها در مورد اروندرود و دشت زهاب را پذیرفت.

۷. خلع سلاح عشایر

عشایر، مرزداران سنتی ایران در درازنای تاریخ بوده‌اند. خلع سلاح عشایر، مرزهای ایران را بی‌دفاع و زمینه را برای یورش‌های همسایگان فراهم کرد. تردیدی نیست که خلع سلاح عشایر برای افزایش اقتدار دولت و ایجاد دولت مدرن ضروری بود. اما خلع سلاح بی‌حساب و کتاب عشایر مرزی و بی‌دفاع گذاردن مرزهای ایران، عاملی بود که راه را بر تجاوزهای بیگانگان بر خاک ایران و اشغال مناطق مرزی خاک ایران گشود. اشغال مناطق مرزی ایران از پیامدهای زیانبار اجرای بی‌قاعده سیاست خلع سلاح عشایر بودند که در گزارش‌های مقامات ایرانی نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۸. ضعف دولت مرکزی

با وجود همگی اشتباهاتی که در عملکرد دولت مرکزی ایران وجود داشت، از حق نیز نباید گذشت که دولت ایران در مقابل شوروی و انگلستان و حتی ترکیه از قدرت نظامی و سیاسی بسیار کمتری برخوردار بود و بنابراین توان رویارویی با آنان را در راستای پاسداری از مرزهای ایران، نداشت.

۹. نقش کشورهای خارجی و استعمار

زیاده خواهیهای ترکیه و عملکرد اشغالگرایانه آن در تصرف بخشهایی از خاک ایران، عامل نهایی در تجزیه قره سو و آرات از ایران بود. همچنین استعمار انگلیس نقش اصلی را در انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ ایران و عراق و نیز جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر بحرین و جزایر سه گانه داشت و حتی تمام تلاش خود را به کار برد تا مانع از اعمال حاکمیت ایران بر هنگام و باسعیدو گردد، ولی در این راه ناموفق ماند. به هر روی با توجه به همگی مواردی که بیان شد، در پایان این مقدمه به ضرورت و اهمیت، فرضیه، اهداف، روش، پیشینه، منابع و ساختار پژوهشی اشاره می گردد.

محمدعلی بهمنی قاجار. «تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران»
، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، - ۱۳۹۰ صص ۲۶ - ۲۱

فصل بیستم

پیمان سعد آباد

دکتر علیرضا امینی در کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی» در باره پیمان سعد آباد بر این نظر است که: انگلیسی‌ها پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه تزاری و سقوط رومانوف‌ها و ایجاد حکومت جدید سوسیالیستی شوروی فوق‌العاده وحشت‌زده و نگران شدند. در سال‌های بین دو جنگ جهانی، انگلستان سراسر خاورمیانه را تحت نفوذ و سلطه خود داشت. تعدادی از کشورهای این منطقه مانند عراق و فلسطین و ماورای اردن از طرف جامعه ملل تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفته بودند و تعدادی دیگر مانند مصر و عربستان سعودی در نتیجه قراردادهایی، حقوق و امتیازات خاصی برای انگلیسی‌ها قائل شده بودند. گروه سوم از کشورهای خاورمیانه نیز به‌طور غیرمستقیم زیر نفوذ انگلیسی‌ها قرار داشتند؛ مانند ترکیه و افغانستان. انگلیسی‌ها پس از جنگ جهانی اول کوشیدند تا با ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده و قوی، یک پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه به وجود آورند و از آن به عنوان سدی برای جلوگیری از توسعه‌طلبی و نفوذ شوروی به سوی هندوستان و خلیج فارس و چاه‌های نفت جنوب ایران استفاده کنند، بنابراین در عرض چند سال کوشیدند اختلافات میان دولت‌های این منطقه را بتدریج برطرف و زمینه را برای انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض منطقه‌ای فراهم کند.

به همین جهت سلسله قاجار در ایران منقرض شد و حکومت پهلوی را بوجود آوردند. با روی کار آمدن (آتاتورک) در ترکیه امپراطوی عثمانی از هم پاشید. . . در عراق هم حکومت دست‌نشانده ملک‌فیصل را بر سر کار آوردند. در افغانستان هم حکومت امان‌الله را که تصور می‌کردند تحت نفوذ آنها نخواهد

The infographic features four circular portraits of historical figures: Muhammad Zahir Shah of Afghanistan, Mustafa Kemal Atatürk of Turkey, Reza Khan of Iran, and Shah Gazir I of Iraq. Below the portraits are social media icons and the handle @pahlavihaha. The central text discusses the 'Pahlavihaha' page's role in providing information about the Pahlavi era, particularly regarding the 'Pahlavihaha' page's role in providing information about the Pahlavi era, particularly regarding the 'Pahlavihaha' page's role in providing information about the Pahlavi era.

افغانستان
محمد ظاهر شاه

ترکیه - کمال آتاترک

ایران - رضا خان

عراق
شاه غازی اول

پیامدهای پیمان سعد آباد

پیمان ننگین سعد آباد

پیمان سعد آباد

از جهات مختلف مادی و سیاسی به ضرر ایران و به نفع
سه کشور دیگر تمام شد؛

ترکیه قسمتی از ارتفاعات آرات را که دارای موقعیت سوق الجیشی بود به دست آورد؛
خط مرزی ایران و عراق نیز به زیان ایران تعیین شد چرا که رضا خان منابع نفتی غرب
ایران و اداره کامل اروندرود را به عراق واگذار کرد و پذیرفت که بابت عبور کشتیهای
نفتکش از آبادان مبالغ هنگفتی به عراق بپردازد؛

افغانستان هم با امضای این پیمان از تلاش احتمالی حرکت ناسیونالیستی ایران برای
بازگرداندن مناطق تاجیک نشین این کشور در امان ماند؛

۱. تاریخ بیست ساله ایران - حسن مکی
۲. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی - عبدالرحمان هوشنگ بهمنوی

رفت، برداشتند تا بعد حکومتی به میل خود روی کار آورند.. پس از اینکه این قبیل حکومتها را بوجود آوردند و پا برجا گردید به فکرافتادند از این کشورها حلقه ای آهنین در جنوب روسیه بوجود آورند. لذا ضروری بود که بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان موجبات حسن تفاهم و دوستی فراهم شود و اختلافات بین آنان برطرف سازند.

دراثرکوشش انگلیسیها اختلافات مرزی ایران و ترکیه به موجب قرارداد مرزی دی ماه ۱۳۱۰ حل و فصل شد و دولت ایران قسمتی از اراضی مجاور آرات را به ترکیه واگذار کرد و در عوض قطعه زمینی بزرگی در کردستان را گرفت. اختلافات مرزی با افغانستان نیز در نواحی خراسان و سیستان به موجب حکمیت

دولت ترکیه در ۲۷ اسفند ۱۳۱۲ حل شد و روابط بین دو کشور بیش از پیش بهبود یافت مهمتر از همه اختلافات با عراق بر سر مسأله حاکمیت بر شط العرب بود. در این هنگام انگلیسیها که برای تقویت موضع دولتهای وابسته به خود در قبال خطر کمونیسم عجله داشتند که پیمان منطقه ای هرچه زودتر امضاء شود، به سرعت زمینه های سازش ایران و عراق را با توجه به منافع خود فراهم کردند. در توافقنامه امضاء شده، عراق به دلیل تحت الحمایگی رسمی و طبعاً اطمینان بخش تر بودند، از امتیازات بیشتری برخوردار شده و اداره شط العرب را به طور کامل در دست گرفت و در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ قرار دادی در تهران بین ایران و عراق امضاء شد که به موجب آن حق کشتیرانی در سراسر شط العرب به استثنای آبهای مقابل خرمشهر و آبادان به دولت عراق داده می شد. و عراق متعهد می گردد در آمد حاصله از راهنمایی کشتیها را صرف لابروبی و بهبود شرایط کشتیرانی در شط العرب بنماید که بعدها هیچ وقت به آن عمل نکرد.

اکنون دیگر زمینه انعقاد پیمان منطقه ای تحت سلطه انگلیس به خوبی فراهم شده بود و اختلافات گوناگون میان چهار کشوری که قرار بود، در پیمان مزبور شرکت کنند برطرف شده بود و در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ وزاری خارجه ایران و افغانستان و ترکیه و عراق در کاخ سعدآباد پیمانی را امضاء کردند که به پیمان سعدآباد

مشهور شد. پیمان مزبور وحدت نظر چهارکشور را در سیاست عمومی و حمایت متقابل در صورت بروز خطر نسبت به یکی از دولتهای عضو پیش بینی می کرد. همچنین دول چهار گانه متعد می شوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را تعقیب کنند و مصونیت حدود مشترک مرزی یکدیگر را محترم شمارند و در کلیه اختلافات بین المللی که با منافع آنها مربوط است مشورت نمایند و عملیات تجاوزکارانه علیه یکدیگر نداشته باشند. (۱)

عهدنامه عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعد اباد)

در سالهای بین دو جنگ جهانی، انگلستان سراسر خاورمیانه را تحت نفوذ و سلطه خود داشت. تعدادی از کشورهای این منطقه مانند عراق و فلسطین و ماورای اردن از طرف جامعه ملل تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفته بودند و تعدادی دیگر مانند مصر و عربستان سعودی در نتیجه قراردادهایی، حقوق و امتیازات خاصی برای انگلیسیها قائل شده بودند. فکر انعقاد یک پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه پس از خاتمه جنگ بین المللی در میان زمامداران انگلستان به وجود آمد بود و آنرا به عنوان سدی برای جلوگیری از توسعه طلبی و نفوذ شوروی به سوی خلیج فارس و چاههای نفت خاورمیانه لازم می شمردند. به این جهت در عرض چند سال کوشیدند اختلافات میان دولت های این منطقه را بتدریج مرتفع شد و زمینه انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض ناحیه ای که به نام پیمان سعد اباد مشهور است فراهم گردید. جریاناتی که منجر به انعقاد پیمان مزبور گردید، به شرح زیر خلاصه می گردد:

۱- افغانستان- به دنبال چهارمین جنگ افغان و انگلیس و پایداری ملت افغانستان در تحصیل استقلال، معاهده صلح بین دو کشور در ۲۷ مه ۱۹۱۹ در کابل به امضا رسید و به موجب آن تحت حمایتی انگلستان بر آن کشور خاتمه یافت. در سال ۱۹۲۱ استقلال کامل افغانستان اعلام شد و دولت ایران بلافاصله این دولت همکیش و همزبان را به رسمیت شناخت و در کابل سفارت تأسیس

نمود. در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ عهد نامهٔ مودنت و بی طرفی ایران و افغانستان در کابل منعقد گردید که از لحاظ سیاسی اهمیت فراوانی داشت زیرا موقعیت امان الله خان پادشاه افغانستان را در خاور میانه، تا حدود زیادی تحکیم نمود. امان الله خان که دارای افکار مترقیانه ای بود، در سال ۱۹۲۸ به اتفاق همسرش ملکه ثریا از کشورهای اروپایی دیدن کرد و سپس به ترکیه و ایران مسافرت نمود. وی در ششم ژوئن آن سال وارد تهران شد و مورد استقبال رضا شاه قرار گرفت و طی پادشاهی و ملکهٔ افغانستان در ایران پذیرایی باشکوهی از آن به عمل آمد.

اقدامات اصلاحی رهبران ایران و ترکیه و اقتباس تمدن یاروپایی بقدری در امان الله خان تأثیر نمود که در بازگشت به کشورش دست به اصلاحات عمیقی زد. این امر سبب شد که عده ای از عشایر متعصب شمال آن کشور تحت ریاست مردی به نام حبیب الله بچه سقا شورش نموده و کابل را متصرف شدند. امان الله خان به قندهار رفت و والی آنجا هم از شورشیان شکست خورد و ناچار به هندوستان و سپس به ایتالیا فرار کرد.

برادرش عنایت الله خان هم نتوانست کاری از پیش ببرد و بچه سقا و همدستانش حکومت افغانستان را در دست گرفته کلیهٔ آثار تمدن و اصلاحات پادشاه سابق را از بین بردند.

تا اینکه پس از چند ماه سردار محمد نادر خان وزیر مختار افغانسان در فرانسه رهبری مبارزه با شورشیان را در دست گرفت و توانست در مراجعت به کشورش بچه سقا را شکست داده به دارمجازات بیاویزد و خود در اکتبر ۱۹۲۹ به نام محمد نادر شاه بر تخت سلطنت جلوس نماید. دولت ایران با علقه مندی تحولات داخلی افغانستان را دنبال می کرد و همواره نسبت به سرنوشت ملت افغان ابراز همدردی می نمود. به این جهت بلافاصله حکومت جدید را به رسمیت شناخت و در ۱۷ فوریه ۱۹۳۰ سفارت خود را در کابل به درجه سفارت کبری ارتقا داد. اختلافات مرزی بین دو کشور در نواحی خراسان و سیستان به موجب حکمیت دولت ترکیه در ۱۷ مارس ۱۹۳۴ حل و فصل گردید و روابط دو کشور بیش از پیش بهبود یافت.

۲- عراق، علی رغم وعده هایی که انگلیسیها در زمان جنگ بین المللی در مورد اعطای استقلال به اعراب داده و به این ترتیب توانسته بودند همکاری آنان را علیه عثمانی در خاورمیانه را بین خود تقسیم نمودند. سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه قرار گرفت و قیمومت فلسطین و عراق و ماوراء اردن نیز از طرف جامعه ملل به انگلستان واگذار شد. این امر موجب نارضایتی شدید اعراب بخصوص مردم سوریه و عراق گردید و ملل مزبور که پس از قرنهای سلطه عثمانی اکنون خواهان استقلال بودند به شدت با قیمومت بیگانگان مخالفت نمودند.

در آوریل ۱۹۲۰ اغتشاشاتی در شهرهای مختلف عراق رخ داد و مردم آن کشور به رهبری علمای شیعه حملاتی به تأسیسات انگلیسی نمودند ولی انگلیسیها که آن کشور را تحت اشغال نظامی داشتند توانستند با به کار بردن قوه قهریه آرامش را برقرار سازند و پس از چندی امیر فیصل فرزند ارشد شریف مکه را که به علت خدماتش به آنان در زمان جنگ، به سلطنت سوریه رسیده ولی در نتیجه مخالفت فرانسویان از آن کشور رانده شده بود، در اوت ۱۹۲۱ به نام ملک فیصل اول به تخت سلطنت عراق بنشانند.

پادشاه عراق در آوریل ۱۹۲۹ هیئت حسن نیتی به تهران فرستاد و تقاضای برقراری روابط سیاسی کرد. دولت ایران با این تقاضا موافقت نمود و در ژوئن آن سال اقدام به اعزام وزیر مختار و تأسیس سفارت در بغداد کرد. در ابتدای سال ۱۹۳۲ دولت انگلستان به قیمومت خود به عراق خاتمه داده پس از انعقاد قرار دادهایی که حقوق آن دولت را بر نفت عراق و پایگاههای نظامیشان محفوظ کم می داشت با استقلال کامل عراق موافقت نمود. چند ماه بعد یعنی در آوریل ۱۹۳۲ ملک فیصل به تهران سفر رسمی کرد و مورد استقبال و پذیرایی رضا شاه قرار گرفت.

مسئله مهم مورد اختلاف بین ایران و عراق موضوع کشتیرانی در شط العرب بود. در هیچیک از عهد نامه های مرزی منعقد بین ایران و عثمانی موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی بین دو کشور در شط العرب تصریح نشده بود ولی دو



رضا شاه - آنتنورکا

دولت عملاً به طور مشترک در این رودخانه بین المللی اعمال حاکمیت می نمودند. در سال ۱۹۳۴ دولت عراق برای جلوگیری از اعمال حق حاکمیت ایران در شط العرب با پشتیبانی انگلستان به جامعه ملل شکایت کرد. جامعه طرفین را به مذاکرات مستقیم دعوت نمود و سر انجام بر اثر اصرار و فشار انگلیسیها که عجله داشتند هرچه زودتر پیمان منطقه ای منعقد شود در چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ قراردادی بین ایران و عراق به امضا رسید که طبق آن حق کشتیرانی در سراسر شط العرب به استثنای آبهای مقابل خرمشهر و آبادان به دولت عراق واگذار شد. این قرارداد مغایر با مقررات بین المللی و همواره مورد اعتراض دولت ایران بود بخصوص که دولت عراق هم هرگز به تعهدات خود عمل نمی نمود. به این جهت در آوریل ۱۹۶۹ ایران قرارداد مزبور را ملغی کان لم یکن اعلام نمود.

۳ - عربستان سعودی- در نتیجه مساعدتهایی که حسین بن علی شریف مکه و فرزندان او در دوران جنگ بین الملل به انگلیسیها کرده و از آنها وعده استقلال گرفته بودند، بلافاصله پس از خاتمه جنگ شریف مکه پادشاه حجاز نامیده شد. فیصل فرزند او به یاری انگلیسیها پادشاه عراق و عبدالله فرزند دیگرش امیرنشین ماوراء اردن گردید. اما عبدالعزیز بن السعود رهبر فرقه وهابی که از رؤسای متنفذ عشایر نجد بود، زیر بار این ترتیب نرفت و طی جنگهای که تا سال ۱۹۲۵ به طول انجامید توانست حسین بن علی را از حجاز بیرون رانده سیادت خود را بر سراسر شبه جزیره عربستان تثبیت و در ۸ ژانویه ۱۹۲۶ خود را پادشاه حجاز و نجد اعلام نماید. دولت انگلستان پادشاه جدید را به رسمیت شناخت به شرط آنکه ابن سعود سلطنت فیصل و عبدالله را بر عراق و ماوراء اردن و همچنین حاکمیت انگلستان را بر شیخ نشینهای ساحل جنوبی خلیج فارس بپذیرد.

پادشاه جدید در اوت ۱۹۲۹ هیئت حسن نیتی به ریاست شیخ عبدالله الفضل فرزند دومش که ضمناً وزیر خارجه اش هم بود به تهران فرستاد و تقاضای برقراری روابط سیاسی کرد. دولت ایران به این امر موافقت نمود و عهد نامه مودت بین

دوکشور نیز در ۲۴ اوت ۱۹۲۹ در تهران به امضاء رسید. در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۲ دولت حجاز و نجد نام خود را به دولت پادشاهی عربستان سعودی تغییر داد و مقارن همین ایام دولت ایران عین الملک هویدا را به عنوان وزیر مختار به دربار سعودی فرستاد..

۴ - مصر از ابتدای قرن ۱۶ مصدر تحت سلطه عثمانیها قرار داشت ولی در طی قرن نوزدهم بتدریج استعمارگران انگلیسی و فرانسوی در آن کشور رخنه کردند و در سال ۱۸۸۲ انگلیسیها به بهانه قروضی که خدیو مصر داده بود، امور مالی و دفاعی آن کشور را در دست گرفتند. در نوامبر ۱۹۱۴ وقتی دولت عثمانی علیه انگلستان وارد جنگ شد، انگلستان مصر را تحت الحمایه خود اعلام و خاک آن کشور را اشغال نمود. ولی همینکه جنگ خاتمه یافت میهن پرستان مصری مبارزه برای استقلال را شروع نمودند.

در ۲۲ فوریه ۱۹۲۲ انگلستان خاتمه رژیم تحت الحمایگی خود را بر مصر اعلام داشت و استقلال مصر را برسمیت شناخت ولی حق نگهداری کانال سوئز، حفظ منافع خارجیان و اقلیتها در مصر و سودان و همچنین حق دفاع از مصر را برای خود محفوظ داشت.

دولت ایران بلافاصله این دولت بزرگ اسلامی را به رسمیت شناخت و سرکنسولگری خود را در قاهره به سفارت تبدیل کرد. عهد نامه مودت و اقامت بین دو کشور که در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ در تهران منعقد شد و همچنین پیوند میان خاندانهای سلطنتی ایران و مصر، روابط بین دو کشور را کاملاً صمیمانه نمود.

۵ - ترکیه - به محض اعلام جمهوریت در ترکیه در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ سردار سپه یک کلام جلد کلام الله مجید و یک قبضه شمشیر مرصع جهت مصطفی کمال رهبر ترکیه جدید فرستادند و او را از این پیروزی تبریک گفت و این مقدمه دوستی بین رهبران دو کشور گردید و هر دو اظهار علاقه به ایجاد روابط دوستانه بین دو کشور و فراموش کردن گذشته مملو از جنگ و خونریزی نمودند.

در آوریل ۱۹۲۶ عهدنامه مودت بین دو کشور منعقد گردید و قرار شد مذاکرات مربوط

به انعقاد موافقتنامه های گمرکی و مرزی و مبادلات پستی و غیره نیز بلافاصله شروع شود ولی حوادث مرزی و اقداماتی که ترکها در سرکوبی عشایر کرد مرز نشین به عمل آوردند باعث وقفه این مذاکرات گردید. در اکتبر ۱۹۲۷ ترکها به تصور اینکه یک ستون از ارتش آنان که به دست کردها اسیر شده بود به ایران آورده شد و تحت اختیار مقامات ایرانی می باشد سفیر خود را از تهران احضار کردند و روابط بین دو کشور تا حدودی تیره شد. رضا شاه در این باره حسن نیت زیاد به خرج داد و پس از توضیحاتی که به ترکها داد بحران بر طرف گردید و مذاکرات مجدداً دنبال شد و منجر به امضای موافقتنامه گمرکی در ژوئن ۱۹۳۰ و قرارداد سرحدی در ژانویه ۱۹۳۲ گردید. به موجب قرارداد اخیر قسمتی از اراضی مجاور کوه آرارات به ترکها واگذار شد و در مقابل قطعه زمین بزرگی در کردستان به ایران داده شد. در ۵ نوامبر ۱۹۳۲ نیز دو قرارداد مودت و امنیت و بی طرفی و همکاری اقتصادی بین دو کشور در آنکارا به امضا رسید.

مسافرت رسمی رضا شاه به ترکیه دوران جدیدی در روابط دو کشور آغاز کرد. به دعوت مصطفی کمال «آتاتورک» رئیس جمهوری ترکیه را شاه در دوم ژوئن ۱۹۳۴ به آن کشور مسافرت نمود. در این سفر که تنها مسافرت رضا شاه به خارجه بود باقر کاظمی وزیر امور خارجه و عده ای از امرای ارتش همراه شاه بودند. رضا شاه و همراهان در ۱۹ ژوئن با تجلیل فراوان وارد آنکارا شدند و مصطفی کمال و زمامداران ترکیه پذیرایی شایانی از آنان به عمل آوردند.

در مذاکرات سیاسی بین رضاشاه و مصطفی کمال توافق کامل بین رهبران دو کشور در مورد مسائل خارجی به عمل آمد. رضاشاه از مانور ارتش و نیروی دریایی ترکیه بازدید کرد و مسافرت وی در ۸ ژوئیه پایان یافت. در مراجعت به ایران رضا شاه دستور داد همانطور که آتاتورک نام عثمانی را به ترکیه تبدیل کرده بود نام دولت شاهنشاهی هم از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۵ (نوروز ۱۳۱۴) بجای پرس و پریشیا به ایران مبدل شود.

در ماه ژوئن ۱۹۳۷ دکتر توفیق رشدی اراس وزیر خارجه ترکیه، دکتر ناجی

الاصیل وزیر خارجه عراق و سردار فیض محمد خان وزیر خارجه افغانستان در تهران حضور یافتند و پس از مذاکراتی که با زمانداران ایران به عمل آوردند در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ پیمان عدم تعرض و دوستی بین چهار کشور را که به پیمان سعد آباد مشهور است امضاء کردند. مفاد این پیمان در مورد وحدت نظر چهار کشور در سیاست عمومی و حمایت متقابل در صورت بروز خطر نسبت به یکی از کشورهای عضو بود. دول امضا کننده متعهد شده بودند از مداخله در امور داخلی یکدیگر خود داری نموده و مرزهای هم را محترم بشمارند و از اقدام به هرگونه تجاوزی نسبت به یکدیگر خود داری و از تشکیل جمعیتها و دسته بندیهایی که هدفشان اخلاص صلح دریکی از شکورهای هم پیمان باشد، جلوگیری نمایند.

پس از امضای پیمان سعد آباد رضا شاه طی نطقی در مجلس شورای ملی ایران اظهار داشت: «پیمان سعد آباد در مشرق زمین بی سابقه بوده و در این هنگام که امور عالم مشوش است، مدد بزرگی به بقای صلح خواهد بود.» اما متأسفانه در جریان حوادث سال ۱۹۴۱ پیمان مزبور بیهودگی خود را به ثبوت رسانید. (۲)

توضیحات و مآخذ

- ۱- دکتر علیرضا امینی «تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی»، صدای معاصر - ۱۳۸۶ - صص ۲۷ -- ۲۵
- ۲- عبدالرضا هوشنگ مهدوی «تاریخ روابط خارجی ایران» (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم جهانی) (۱۵۰۰ - ۱۹۴۵) - ، امیر کبیر ۱۳۵۰، صص ۳۸۰ - ۳۷۴

فصل بیستم و یکم

مقدمات پیمان سعد آباد

دنیا بطرف میلیتاریزم و تسلیحات پیش میرفت، جنگ دوم جهانی در آینده ای نه چندان دور پیش بینی میشد. ژنرال لودندرف ژنرال معروف آلمان در این مورد پیش بینی عجیبی کرده بود که در دنیا منعکس شد حتی ترجمه آن در شماره ۱۴۱۹ روزنامه اطلاعات درج شده بود که خلاصه آن بدین قرار بوده است:

« من جنگ بین الملل اول را چند سال قبل از وقوع اطلاع دادم و حالا وقوع جنگ مهیب تر و مخوف تری را اطلاع می دهم که تمام پریشانی و مصائبی را که در تاریخ زندگی بشر ثبت گردیده است از یاد خواهد برد. هیتلر در سال ۱۹۲۹ در یکی از جراید نوشت «ایتالیا در جنگ آینده دشمن فرانسه خواهد بود و ما باید با او متحد شویم» این گفته هیتلر گودال عمیق انقراض و اضمحلال را در زیر پای ما حفر می کند و بعقیده من میدان های جنگی که سایه حمایت کلیسای رم بر آن می افتد میدانهایی خواهد بود که در آن ملت آلمان محور نابود می شد و مملکت آلمان بکلی از بین خواهد رفت.

موسولینی در موقع بروز جنگ قادر نیست بیش از پنج میلیون نفر سرباز تجهیز کند در صورتیکه دشمنان او قادر به تجهیز هفت میلیون و ۲۵۰ هزار نفر سرباز هستند با استثنای دولتین لهستان و رومانی. صحیح است که موسولینی از حیث استحکامات لشکر در شمال شرقی مملکت نقشه های صحیح ریخته لکن وضعیت داخلی ایتالیا مورد کمال توجه می باشد، زیرا اکثریت ملت با رژیم فاشیست مخالف اند.

دول امروز طیارات جنگی را باندازه ای تکمیل نموده اند که می توانند در اراضی دشمن به مسافت صدها کیلومتر راه میدانهای جنگ را تشکیل بدهند زره پوشهای سریع السیر که روز دویست کیلومتر راه می پیمایند نیز رل وحشت

انگیزی بمیدان های جنگی می دهند. ...»

فرانسوی ها وانگلیس ها هم پیش بینی جنگ آینده را می نمودند مشغول تسلیحات بودند. اتفاقی که بیشتر از همه زنگ خطر جنگ آینده را بصدا درآورد فوت مارشال هندنبروک فاتح جنگهای شرق (جبهه روسیه) و رئیس جمهور آلمان بود. روز ۱۱ مرداد ۱۳۱۳ رئیس جمهور آلمان در قصر «نوک» دارفانی را وداع گفت، ساعت ۹ و ۲۵ دقیقه صبح ناگهان کلیه رادیو های آلمان برنامه خود را قطع کردند و دکتر گوبلزوزیر تبلیغات آلمان ملت را از واقعه فوت رئیس جمهور مملکت مستحضر نمود و پس از نیم ساعت سکوت دوباره گوبلز دوماه قانونی را که پس از فوت هندنبروک از طرف کابینه آلمان تصویب شده بود باطالع عموم رسانید که بموجب آن تمام مشاغل ریاست جمهوری با مشاغل صدراعظم توأم می گردد و بنابراین کلیه اختیارات رئیس مملکت آلمان به شخص آدولف هیتلر انتقال می یابد و روز ۱۹ اوت طبق خواست هیتلر برای تأیید این امر از طرف وزارت کشور بافکار عمومی مراجعه گردید و ملت آلمان هم از ۴۳ میلیون رأی دهنده ۳۸ میلیون نفر موافقت خود را با ریاست جمهور و صدارت عظمای هیتلر اعلام داشتند.

هندنبروک که ۸۷ سال از عمرش می گذشت مردی محبوب ملت آلمان بود. و ملل عالم با دیده احترام باومی نگریستند و او را مردی عاقبت بین و عاقبت اندیش می دانستند. ولی هیتلر چنین نبود و دنیا نسبت باو آن خوشبینی را نداشت و او را جنگ طلب و ماجراجومی دانست.

انگلیسی ها پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تزاری و سقوط سلسله رومانوف ها و ایجاد حکومت سوسیالیستی شوروی فوق العاده وحشت زده و نگران شده نخست قوای بفرماندهی ژنرال ماژور دنسترویل از طریق ایران به باکو و قفقاز اعزام نمودند تا نگذارند حکومت نو بنیاد بلشویکی در روسیه پا بگیرد، ولی قوای مزبور نتوانست کاری از پیش ببرد و به مقصود خود نائل گردد ناچار با دادن تلفات و خساراتی به ایران عقب نشستند. پس از این شکست نهایت کوشش را بعمل آوردند تا با ایجاد حکومتهایی دست نشانده و قوی



در جنوب روسیه یعنی ایران و افغانستان و ترکیه و عراق و اتحاد این حکومتها نیروئی بوجود آورند که سپر و بلاگردان هندوستان شده و این حکومتها در حکم ملایم کننده ضربه بکار آیند.

بهمین جهت سلسله قاجار در ایران منقرض شد و حکومت دیکتاتوری پهلوی بقول خودشان «حکومت تمرکز قدرت» را بوجود آوردند.

در عراق هم حکومت دست نشانده فیصل را بر سر کار آوردند. در افغانستان نیز با انقلاب بچه سقا در ۱۳۰۶ شمسی حکومت امان الله را که تصور میکردند تحت نفوذ آنها نخواهد رفت برداشتند تا بعد حکومتی به میل خود روی کار آورند.

پس از اینکه این قبیل حکومتها را بوجود آوردند و پابرجا گردید بفرافتادند از این کشورها حلقه ای آهنین در جنوب روسیه بوجود آورند لذا ضروری بود که بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان موجبات جسس تفاهم و دوستی فراهم شود و اختلافات بین آنان را بر طرف سازند.

همبستگی ایران و همسایگان

قبلاً گفته شد که در سال ۱۳۰۶ بر اثر کشمکش که در مرز ایران و ترکیه در گرفته و روابط به تیرگی گرائیده بود، فروغی مأموریت یافت که به پایتخت ترکیه مسافرت نموده و بعنوان سفیر فوق العاده ایجاد حسن رابطه کند تا از این حسن تفاهم در آتیه استفاده شود.

در مورد عراق هم نه تنها روابط حسنه نبود بلکه بطوری تیره بود که در سال ۱۳۰۶ قانونی در منع مسافرت زوار ایرانی بعراق تصویب شده بود با آنکه منع زوار ایرانی خالی از اشکال نبود.

برای ایجاد حسن تفاهم قانون مزبور ندیده گرفته و بقول مخبر السلطنه هدایت: «زیر سبیلی منع فراموش گشت» برای التیام این روابط کوشش هایی بعمل آمد تا در اردیبهشت ۱۳۱۱ ملک فیصل به ایران دعوت شود در قصر ابیض از او پذیرایی مفصلی بعمل آمد. همراهان وی عبارت بودند از: نوری پاشا رئیس



مصطفی کمال آتاترک

الوزراء عراق ورئيس تشریفات سلطنتی و آجودان مخصوص و مدیر مطبوعات عراق.

مدت ۱۲ روزیکه ملک فیصل در تهران بود در طی مجالس مجلل متعدد منجمله در عمارت شهرداری تهران مسائل مورد اختلاف فیصله یافت. متعاقب آن از رضا شاه دعوت شد که به ترکیه مسافرت کند تا روابط بین دو کشور هر چه بیشتر مستحکم و زمینه برای پیمان هائی که در نظر بود آماده گردد.

هیئت اعزامی ترکیه در تهران

روز ۶ آبان ماه ۱۳۱۵ هیئتی مرکب از ۱۲ نفر مشاور و متخصص در امر فلاحات و صنعت و امور مالی و اقتصادی و حقوقی از وزارتخانه های مختلف ترکیه بریاست جمال حسنو و معاونت کمال کوپرلو (هر دو بعدها با سمت سفارت کبری آن دولت در ایران مأموریت یافتند) وارد تهران شدند و مورد پذیرائی رسمی قرار گرفتند. هیئت مزبور در مدت اقامت خود در تهران در خصوص مسائل بازرگانی و گمرگی و غیره قرار دادهایی با دولت ایران منعقد نمودند. پس از بازگشت هیئت نامبرده دکتر رشدی آراس وزیر خارجه ترکیه در خرداد ۱۳۱۶ مسافرتی به ایران نمود و در طی ضیافت باشکوهی که به افتخار او ترتیب داده شده بود گفت: « همکاری روز افزونی که بین دولت برادر مشاهده می شود تنها علامت آن نیست که طرفین بیسبب روابط دوستی خود اهمیت زیاد می دهند بلکه در عین حال حکایت از آن می کند که با علاقه مفراط به حفظ دوستی با همسایگان خود عزم راسخ دارند که مبادی صلح را در شرق نزدیک محکم نموده و از این راه خدمتی باستقرار صلح عالم بنمایند».

سفر وزیر خارجه ترکیه به ایران

به دنبال مسافرت رضا شاه به ترکیه روابط ایران و ترکیه ظاهراً روز بروز بهتر می شد و هیئت هایی اقتصادی و مالی ترکیه بریاست جمال حسنوبه تهران

آمدوپذیرایی گرمی از آنها بعمل آمد (بهار ۱۳۱۶) و قراردادهایی در مدت توقف آنها در خصوص مسائل بازرگانی و گمرگی و غیره منعقد گردید و در مجلس شورا به تصویب رسید.

پس از بازگشت جمال حسنو آمدن هیئت دیگری بریاست رشتوارس (یا رشدی آراس) وزیر امور خارجه ترکیه به تهران کسب اهمیت بیشتری کرد زیرا از نامبرده پذیرائی شایانی شد. رشتوارس ۵ سال قبل از این مسافرت هم یک مرتبه به تهران آمده بود و درباره رفع اختلافات سرحدی نقش مؤثری داشت و توانست ارتفاعات آرات را از ایران منتزع و ضمیمه ترکیه نماید. و در این مسافرت هم زمینه پیمان سعد آباد را فراهم نمود. که در ۱۷ تیر ماه بامضاء کشورهای ترکیه و عراق و ایران و افغانستان رسید.

پیمان عدم تعرض ایران، ترکیه، عراق، افغانستان

روز ۱۷ مهرماه ۱۳۱۴ در عمارت هیئت نمایندگی ایران در ژنو طرح عهد نامه حل اختلافات به طریق مسالمت آمیز بین دولتین ایران و عراق پاراف شد و روز ۲۹ آبانماه ۱۳۱۴ دولت افغانستان نیز الحاق خود را بعهده نامه عدم تعرض منعقد بین ایران و ترکیه و عراق اعلام نمود. و بدین ترتیب زمینه برای انعقاد پیمان سعد آباد کاملاً فراهم گردید.

مسافرت وزیر خارجه ایران به افغانستان

باید متذکر شد که در ژنومذاکراتی بین نمایندگان ایران و ترکیه و عراق در باره پیمان عدم تعرض صورت گرفته و پیمانی در این مورد بامضاء رسانده بودند ولی از قرار افغانستان در پیوستن به این پیمان تأملی داشت. بدین منظور کاظمی وزیر خارجه ایران روز هشتم آبانماه بقصد مسافرت و مذاکره با هیئت دولت افغانستان از طریق مشهد وزاهدان به افغانستان مسافرت نمود و پس از دو

روز اقامت در افغانستان موفق شد که موافقت افغانستان را در پیوستن به پیمان عدم تعرض تحصیل نماید

ورود رئیس الوزراء افغانستان به تهران

روز ۱۱ آبان ماه ۱۳۱۵ سردار شاه محمود خان صدراعظم و وزیر جنگ افغانستان بدعوت رسمی دولت ایران وارد تهران شد و پس از دو هفته که مهمان رسمی بود از راه مازندران و گرگان ایران را ترک گفت. در این مسافت رئیس ستاد ارتش افغانستان همراه شاه محمود خان بود.

در این مدت برنامه مفصلی برای پذیرائی نامبرده تنظیم یافته بود و چند بار با شاه و ولیعهد ناهار و شام صرف کرد، تمام مؤسسات مهم لشکری و کشوری را بازدید نمود. سردار شاه محمود خان علاوه باینکه صدراعظم وزیر جنگ بود قرابت نزدیکی با خانواده سلطنتی داشت و عموی پادشاه (محمد ظاهر شاه) بود.

مذاکراتی که درباره روابط ایران و افغانستان صورت گرفت مقدمه ورود در پیمانی بود که به پیمان سعد آباد معروف گشت ولی در آن موقع مطلقاً درباره پیمان مزبور در خارج صحبتی بجراید داده نمی شد و این مذاکرات محرمانه بود، فقط بین رضا شاه و صدراعظم افغانستان جریان داشت.

در مورد رفع اختلافات مرزی با افغانستان علاوه بر اینکه موضوع رود هیرمند حل نشد و اختلاف باقی ماند و طبق رأی حکمیت اسمیت انگلیسی، افغانها حاضر نشدند بیابند نیز جایزه ای هم به آنها داده شد به این ترتیب که چون افغانستان بواسطه عدم معادن نمک در مضیقه بود و در قسمتهایی از نقاط نزدیک مرزی متعلق به ایران دارای معادن نمک بود آن قسمتها را به افغانستان واگذار نمودند! و چه خوب گفته اند:

خرج که از کیسه مهمان بود حاتم طائی شدن آسان بود!

اما از لحاظ سیاسی و استفاده از پیمان سعد آباد در شهریور ماه ۱۳۲۰ کاملاً واضح و روشن گردید که برای ایران ثمری نداشت زیرا از شمال و جنوب



ملک محازی اول

ایران حمله ور گردیدند و کشور ایران را قوای خارجی اشغال نمودند و هم پیمانان ایران نه تنها کمکی نکردند بلکه از اظهار تأسف هم خود داری نمودند. برحسب دعوتی که از وزیر امور خارجه عراق شده بود، آقای ناجی الاصلیل روز پنجشنبه دهم تیرماه به تهران وارد شده، به قصر صاحبقرانیه رفته و عصر یکشنبه ۱۳ تیرماه، عهدنامه تحدید حدود ایران و عراق وحل اختلافات راجع به شط العرب در عمارت وزارت امور خارجه توسط عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه و ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق امضاء و ابلاغیه ذیل از طرف نمایندگان دو دولت منتشر شد.

دولت ایران درباره این سفر ابلاغیه منتشر کرد.

مذاکراتی که از چندی پیش بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق راجع به سرحدات مشترک دولتین، و موضوع شط العرب ادامه داشت با موفقیت خاتمه یافته و منتهی به عهدنامه سرحدی و پروتکل ضمیمه آن گردید:

با انعقاد این عهدنامه اختلافاتی که از سالیان دراز بین ایران و عراق موجود بود مرتفع و جای نهایت مسرت است که اینک تحت توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و اعلیحضرت پادشاه عراق دو قائد عظیم الشان دو کشور دوست و همسایه محیط حسن تفاهم واقعی و صدق و صفا که حاکی از روح مودت و الفت فیما بین است در مناسبات دو دولت حکمفرما شده و موجبات تشیید روابط برادرانه بین دو ملتی که دارای علائق بی شمار مادی و معنوی می باشند فراهم گردیده و زمینه همکاری دو کشور را در طریق معاضدت برای تحکیم مبانی صلح بر اساس متینی استوار ساخته است.

وزیر امور خارجه ایران. دولت شاهنشاهی ایران - سمیعی
وزیر امور خارجه دولت پادشاهی عراق - ناجی الاصلیل

فیض محمدخان، وزیر امور خارجه افغانستان نیز روز چهارشنبه ۱۶ تیر به تهران وارد و صبح پنجشنبه با شاه دیدار کرد و نهار مهمان وی بود. [ساعت ۵ بعد از ظهر پنجشنبه ۱۷ تیر، پیمان عم تعرض بین چهار دولت ایران، افغانستان، عراق و ترکیه در کاخ سعد آباد به امضاء رسید.]

متن کامل این عهدنامه به شرح زیر است:

در تعقیب مذاکرات ایران و ترکیه

مذاکراتی که از چندی پیش بین دولت شاهنشاهی ایران از یک طرف و هیئت نمایندگی ترکیه از طرف دیگر جریان داشت با موفقیت خاتمه یافت و بامضای قراردادهای ذیل منتهی شد:

- ۱- قرارداد اقامت ۲- قرارداد امنیت منطقه سرحدی و تسویه حوادث و اختلافاتی که در منطقه مزبور به ظهور می رسد. ۳- قرارداد تعاون قضائی در مسائل حقوقی و تجارتي ۴- عهدنامه استرداد مقصرین و تعاون قضائی در امور اجرائی ۵- موافقت نامه برای تنظیم طرز عمل ادامه گمرکات ایران و ترکیه که در سرحد دائر خواهد شد. ۶- موافقت نامه مخصوص راجع به دا ئر کردن پاره ای خطوط تلگرافی و تلفونی بین دولتین ۷- قرارداد هوائی ۸- موافقت نامه مربوط به تسهیل و ازدیاد ترانزیت، حمل و نقل مال التجاره و مسافر از طریق طرابوزان - تبریز - تهران و بالعکس ۹- قرارداد دام پزشکی ۱۰- عهدنامه دریانوردی و تجارت.

[علاوه بر قراردادهای مذکور، موافقت نامه هائی نیز در مسائل مختلفی که مربوط به منافع مشترک دو کشور و اسباب مزید همکاری فیما بین است، حاصل گردید.] در تمام جریان مذاکرات، محیط صدق و صفا که حاکی از روح مودت و الفت فی ما بین است حکمفرما بود و نمایندگان طرفین با ایمان به لزوم تشدید علائق برادری دو ملت ایران و ترک، تعاطی نظر می نمودند.

این قرارداد را امضا کردند. یقین است که با عقد قراردادهای جدید،

مناسبات دوستی و یگانگی ایران و ترکیه که نتیجه رای دوربین و توانای دو قائد عظیم‌الشان دو ملت برادر است، براساس تزلزل‌ناپذیری استوار، و معاضدت و همکاری ایران و ترک از هر جهت بیش از پیش فراهم خواهد شد. عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران - جمال حسنی رییس هیات نمایندگی ترکیه

برحسب دعوتی که از وزیر امور خارجه عراق شده بود، آقای ناجی الاصلیل روز پنجشنبه دهم تیرماه به تهران وارد شده، به قصر صاحبقرانیه رفته و عصر یکشنبه ۱۳ تیرماه، عهدنامه تحدید حدود ایران و عراق و حل اختلافات راجع به شط العرب در عمارت وزارت امور خارجه توسط عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه و ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق امضاء و ابلاغیه

ذیل از طرف نمایندگان دو دولت منتشر شد.

دولت ایران درباره این سفر ابلاغیه منتشر کرد.

مذاکراتی که از چندی پیش بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق راجع به سرحدات مشترک دولتین، و موضوع شط العرب ادامه داشت با موفقیت خاتمه یافته و منتهی به عهدنامه سرحدی و پروتکل ضمیمه آن گردید:

با انعقاد این عهدنامه اختلافاتی که از سالیان دراز بین ایران و عراق موجود بود مرتفع و جای نهایت مسرت است که اینک تحت توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و اعلیحضرت پادشاه عراق دو قائد عظیم‌الشان دو کشور دوست و همسایه محیط حسن تفاهم واقعی و صدق و صفا که حاکی از روح مودت و



محمد ظاهر شاه

الفت فیمابین است در مناسبات دو دولت حکمفرما شده و موجبات تشدید روابط برادرانه بین دو ملتی که دارای علائق بیشمار مادی و معنوی می باشند فراهم گردیده و زمینه همکاری دو کشور را در طریق معاضدت برای تحکیم مبانی صلح براساس متینی استوار ساخته است.

پس از این دیدار، آقای فیض محمدخان، وزیرامور خارجه افغانستان نیز روز چهارشنبه ۱۶ تیر به تهران وارد و صبح پنجشنبه با شاه دیدار کرد و نهار مهمان وی بود. ساعت ۵ بعد از ظهر پنجشنبه ۱۷ تیر، پیمان عم تعرض بین چهار دولت ایران، افغانستان، عراق و ترکیه در کاخ سعد آباد به امضاء رسید.

متن کامل این عهدنامه به شرح زیر است:

عهدنامه عدم تعرض

مقدمه

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

اعلیحضرت پادشاه افغانستان

اعلیحضرت ملک عراق

و حضرت رئیس جمهور ترکیه

نظر به تمایلی که از فراهم ساختن موجبات حفظ روابط و دادیه و حسن تفاهم بین خود، با تمام وسائل موجوده خود دارند و برای تامین و استقرار صلح و امنیت در شرق نزدیک به وسیله تضمینات تکمیل در حدود میثاق جامعه ملل و برای کمک به صلح عمومی و برای ایفاء وظایفی که به موجب عهدنامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس و عهود دیگر که در آنها شرکت نموده اند متقبل شده اند و تماماً با میثاق جامعه ملل و عهدنامه تحریم جنگ موافقت دارد

تصمیم نمودند که این عهدنامه را منعقد نمایند و برای این منظور نمایندگان مختار خود را به قرار زیر:

اعلیحضرت شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت الله سمیعی، وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه افغانستان: جناب آقای فیض محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان

اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق

حضرت رئیس جمهور ترکیه: جناب آقای توفیق رشدی اراس وزیر امور خارجه ترکیه تعیین نموده اند و مشارالیه بعد از ارائه اختیارنامه های خود که به طور منظم مرتب شده بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده ۱- دول متعاهد متعهد می شوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را تعقیب نمایند.

ماده ۲- دول متعاهد معظمه صریحاً متقبل می شوند که مصونیت حدود مشترک یکدیگر را کاملاً محترم بشمارند.

ماده ۳- دول متعاهد معظمه موافقت می نمایند که در کلیه اختلافات بین المللی که با منافع مشترک آنها مربوط باشد با یکدیگر مشورت نمایند.

ماده ۴- هر یک از دول متعاهد در مقابل متعاهد متقبل می شوند که در هیچ مورد، خواه به تنهایی و خواه به معیت یک یا چند دولت دیگر، به هیچ گونه عملیات متجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت ننمایند.

عملیات ذیل تجاوز محسوب می شود:

اول- اعلان جنگ

دوم- تهاجم به وسیله قوای مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ به خاک مملکت دیگر.

سوم- حمله به وسیله قوای بری و بحری و هوایی حتی بدون اعلان جنگ به خاک یا سفاین و یا هواپیماهای مملکت دیگر.
چهارم - کمک یا همراهی مستقیم یا غیرمستقیم به تجاوز.

عملیات ذیل تجاوز محسوب نخواهد شد:

- ۱- اجرای حق دفاع مشروع یعنی مقاومت درمقابل یک اقدام متجاوزانه به طوریکه فوقاً تعریف شد.
- ۲- اقدام در اجرای ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل.
- ۳- اقدام در اثر تصمیم متخذه به توسط مجمع عمومی یا شورای جامعه ملل یا برای اجرای بند ۷ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل، مشروط براین که درمورد اخیر این اقدام برضد دولتی به عمل بیاید که بدو مبادرت به تجاوز نموده باشد.
- ۴- مساعدت به دولتی که مورد حمله و تهاجم یا اعلان جنگ یکی از دول متعاقد، بر خلاف مقررات عهدنامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اولت ۱۹۲۸ پاریس واقع شده باشد.
- ۵- هرگاه یکی از دول متعاقد معتقد شود که ماده چهارم این عهدنامه نقض و یا در شرف نقض می باشد، بلافاصله موضوع را در پیشگاه شورای جامعه ملل مطرح خواهد ساخت. مقررات مذکوره در فوق لطمه ای به حق دولت مزبور دائر به اتخاذ هر گونه رویه که در این موقع لازم بداند وارد نخواهد ساخت.
- ۶- هرگاه یکی از دول متعاقد بر علیه دولت ثالثی مبادرت به تجاوز نماید، طرف دیگر می تواند بدون اطلاع قبلی این عهدنامه را نسبت به تجاوز فسخ نماید.
- ۷- هر یک از دول متعاقد متقبل می شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل یا عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هرگونه هیئت و یاتشکیلات دیگری برای تخریب موسسات موجوده یا اخلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاکم متعاقد دیگر (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف



بآقر كاظمی

دیگر جلوگیری نماید.

ماده ۸- نظر به این که دول متعاهد میثاق عمومی تحریم جنگ مورخه ۲۸ اوت ۱۹۲۸ را به رسمیت شناخته به موجب میثاق مزبور تسویه یا حل هر گونه اختلاف یا تنازع، قطع نظر از کیفیت یا منشاء آن که ممکن است که بین آنها بروز نماید باید فقط به وسائل مسالمت آمیز به عمل آید، این مقررات راتائید نموده اعلام می دارند که به هر طریق مسالمت آمیزی که برای این منظور فعلا بین دول متعاهد موجود و یا در آینده موجود شود متوسل خواهند شد.

ماده ۹- هیچ یک از مواد این عهدنامه نمی تواند به هیچ وجه تعهداتی را که دول متعاهد به موجب میثاق جامعه ملل متقبل شده اند تضعیف نمایند.

ماده ۱۰- این عهدنامه که به زبان فرانسه نوشته شده و در چهار نسخه به امضاء رسیده و هریک از دول متعاهد، دریافت یک نسخه آن را اعتراف می نمایند، برای مدت پنج سال منعقد می گردد.

در انقضای این مدت، عهدنامه مزبور به جز در موردی که یکی از دول متعاهد با اطلاع قبلی شش ماه، فسخ آن را اعلام نماید، برای پنج سال دیگر به خودی خود تجدید خواهد شد و این عمل مرتباً تکرار می گردد تا آن که یک یا چند کشور متعاهد آن را به اطلاع قبلی شش ماه، فسخ آن را اعلام نماید، برای پنج سال دیگر به خودی خود تجدید خواهد شد و این عمل مرتباً تکرار می گردد تا آن که یک یا چند کشور متعاهد فسخ آن را با اطلاع قبلی شش ماهه اعلام دارند.

این عهدنامه در صورتی هم که توسط یکی دول متعاهد فسخ شود بین دول دیگر معتبر خواهد بود.

این عهدنامه به توسط هریک از دول متعاهد بر طبق مقررات قانون اساسی آن مملکت به تصویب خواهد رسید و در جامعه ملل بتوسط دارالانشاء ثبت خواهد شد و از رئیس دارالانشاء تقاضا خواهد شد که آن را به اطلاع سایر دول عضو جامعه برسانند.

اسناد تصویب آن به توسط هریک از دول متعاهد به دولت ایران تسلیم خواهد گردید. به محض این که اسناد تصویب از طرف دو دولت متعاهد تسلیم شد، این

عهدنامه بین آن دو دولت به موقع (اجراء) گذارده خواهد شد. و راجع به دولت ثالث وقتی به مرحله اجرا گذارده می شود که دولت مزبور اسناد تصویب آن را تسلیم نماید و به همین قسم در مورد دولت چهارم نیز رفتار خواهد شد.

به محض تسلیم هریک از اسناد تصویب ، مراتب به فوریت به توسط دولت ایران به تمام امضاء کنندگان این عهدنامه اشعار خواهدشد.

کاخ سعد آباد (تهران) ۱۷ تیرماه

۱۳۱۶

تصویب پیمان سعدآباد و عهد نامه ها در مجلس فرمایشی رضاخانی

در مذاکرات مجلس شورای ملی دوره یازدهم تقنینه روز چهارشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ نشست ۳۱ که پیمان سعدآباد ، عهدنامه سرحدی ایران و عراق ، عهدنامه مودت ایران و عراق و عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق به تصویب رسید که ریاست مجلس به عهده آقای حسن اسفندیاری بود هیچ نماینده ای مخالفت یا اعتراضی با پیمان سعد آباد و عهد نامه نکرد و فضای مجلس فرمایشی که رضا خان آنرا «طویل» می دانست بیانگر استبداد رضاخانی بود که در اینجا می خوانید:

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست؟

(گفته شد - خیر)

صورت مجلس تصویب شد.

- تصویب پیمان سعدآباد

(۲- تصویب پیمان سعدآباد)

رئیس - شور دوم گزارش کمیسیون امور خارجه راجع به پیمان سعدآباد مطرح

است. گزارش کمیسیون قرائت می‌شود:
 کمیسیون امور خارجه لایحه شماره ۲۹۸۴۷ دولت راجع به پیمان سعد آباد را با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه برای شور دوم مطرح نمود و چون اعتراضی در موقع شور اول نرسیده بود کمیسیون گزارش اولیه خود را که مبنی بر موافقت با ماده واحده پیشنهادی دولت بود تایید نموده و گزارش آن برای تصویب تقدیم می‌شود.

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:
 ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه عدم تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر ده ماده است و در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶ مطابق ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در قصر سعدآباد به امضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده اعتراضی نرسیده است در کلیات ثانی نیز اعتراضی نرسیده موافقین با ماده واحده پیشنهادی دولت قیام فرمایند. (عموم نمایندگان قیام نمودند)
 رئیس - تصویب شد.

- تصویب عهدنامه سرحدی ایران و عراق

(۳- تصویب عهدنامه سرحدی ایران و عراق)

رئیس - شور دوم گزارش کمیسیون امور خارجه راجع به عهدنامه سرحدی بین دولتین ایران و عراق مطرح است.

گزارش کمیسیون باطلاع آقایان می‌رسد:

کمیسیون امور خارجه لایحه شماره (۲۹۸۴۳) دولت راجع به عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را برای شور دوم با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه مطرح نموده و چون در موقع شور اول اعتراضی نرسیده بود کمیسیون موافقت خود را با عین ماده واحده پیشنهادی دولت تایید نموده اینک گزارش آن را برای تصویب مجلس تقدیم می‌شود.



نوری سعید

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر شش ماده و یک پرتکل است و در تاریخ سیزدهم تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ در طهران بامضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و همچنین در پرتکل ضمیمه اعتراضی نرسیده است در کلیات ثانی نیز اعتراضی نرسیده است موافقین با ماده واحده پیشنهادی دولت قیام فرمایند. (اغلب برخاستند)
رئیس - تصویب شد.

-تصویب عهدنامه مودت ایران و عراق

(۴-تصویب عهدنامه مودت ایران و عراق)

رئیس - شور دوم گزارش کمیسیون امور خارجه راجع به عهدنامه مودت ایران و عراق مطرح است. قرائت می‌شود:

کمیسیون امور خارجه لایحه شماره (۲۹۸۴۳) دولت راجع به عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را برای شور دوم با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه مطرح نموده و چون در موقع شور اول اعتراضی نرسیده بود کمیسیون موافقت خود را با عین ماده واحده پیشنهادی دولت تایید نموده اینک گزارش آن را برای تصویب مجلس تقدیم می‌شود.

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر چهار ماده و در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در طهران بامضاء رسیده است تصویب می‌نماید.
رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار اعتراضی نرسیده است در کلیات ثانی

نیز اعتراضی نرسیده است موافقین با ماده واحده پیشنهادی دولت قیام فرمایند.
(اکثر برخاستند)
تصویب شد.

- تصویب عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق
(۵- تصویب عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق)
رئیس - گزارش کمیسیون امور خارجه برای شور دوم راجع به عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق مطرح است. گزارش کمیسیون قرائت می‌شود.

کمیسیون امور خارجه لایحه عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را برای شور دوم با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه مطرح نموده و چون در موقع شور اول اعتراضی نرسیده بود کمیسیون موافقت خود را با عین ماده واحده پیشنهادی دولت تایید نموده اینک گزارش آن را برای تصویب مجلس تقدیم می‌شود.

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق
عراق را که مشتمل بر ۲۴ ماده و در تاریخ دوم مرداد ماه ۱۳۱۶ مطابق ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷ در طهران بامضاء رسیده است تصویب می‌نماید.
رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده و یازده و دوازده و سیزده و چهارده و نوزده و بیست و بیست و یک و بیست و دو و بیست و سه و بیست و چهار و همچنین در کلیات ثانی اعتراضی نرسیده است.
آقایان موافقین با ماده واحده پیشنهادی دولت قیام فرمایند.
(اکثر برخاستند)
رئیس - تصویب شد.

قانون تصویب عهدنامه سرحدی منعقدہ بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

مصوب ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر شش ماده و یک پروتکل است و در تاریخ سیزدهم تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ در تهران به امضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

این قانون که مشتمل بر یک ماده و پیوست به متن عهدنامه سرحدی و پروتکل آن است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یک هزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

[Z] عهدنامه سرحدی بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران از یک طرف و اعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر نظر به میلی که در تحکیم علائق مودت برادرانه و حسن موافقت بین دو کشور دارند و برای اینکه به طور قطع خاتمه به مسئله سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم به انعقاد این عهدنامه نموده و برای این منظور اختیارداران خود را به قرار ذیل معین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.

مشارالیهما پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند:

ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل را به استثنای اصلاحی که در ماده (۲) این عهدنامه پیش‌بینی گردیده دارای اعتبار می‌باشد و

طرفین موظف به مراعات آنها می‌باشند.

الف - پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضاء رسیده است.

ب - صورت‌مجلس‌های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴. نظر به مقررات این ماده و به استثنای آنچه که در ماده ذیل پیش‌بینی گردیده خط سرحدی بین دو کشور به قراری است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترسیم شده است.

ماده ۲

خط سرحدی به جلوترین نقطه جزیره شطیط (تقریباً در ۳۰ درجه و ۱۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه از عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه ۲۸ ثانیه طول شرقی) رسیده به طور عمود از حد آبهای جزری بتالوک شطالعرب ملحق می‌شود و تا نقطه واقعه در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان (تقریباً در ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه ۸/۴ ثانیه عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۱۶ دقیقه ۱۳ ثانیه طول شرقی) آن را تعقیب می‌نماید. از این نقطه مجدداً خط سرحدی به سطح آبهای جزری متصل شده و خط سرحدی را به طوری که در صورت مجالس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است پیروی می‌نمایند.

ماده ۳

به محض امضاء این عهدنامه طرفین متعاهدین معظمین کمیسیونی برای نصب علائم سرحدی که محل آنها از طرف کمیسیون مذکوره در بند (ب) ماده اول این عهدنامه تعیین گردیده تشکیل می‌دهند و علائم جدیدی را که لازم بدانند نصب خواهند کرد.

ترکیب کمیسیون و پروگرام کارهای آن به وسیله موافقت مخصوصی بین طرفین متعاهدین تعیین خواهد گردید.

ماده ۴

از نقطه‌ای که حدود ارضی دولتین به شطالعرب می‌رسد تا دریا مقررات ذیل نسبت به شطالعرب اجراء خواهد گردید:

الف - شطالعرب به طور متساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود. کلیه عوارض مأخوذه جنبه حق‌الزحمه را داشته و منحصرأ به طور عادلانه به مصارف نگاهداری و قابل کشتیرانی بودن یا بهبودی راه کشتیرانی و منخل‌شط از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا به مصارفی که مفید برای کشتیرانی است خواهد رسید. عوارض منکوره بر اساس ظرفیت رسمی‌کشتی‌ها و یا آب‌خوری و یا توأمأ هر دو حساب خواهد شد.

ب - شطالعرب برای عبور ناوهای جنگی و کشتی‌های دیگر طرفین که برای تجارت اختصاص ندارد باز خواهد بود.

ت - این موضوع که در شطالعرب خط‌سرحدی گاهی حد آبهای جزری و گاهی تاکوک و یا وسط‌المیاه را تعقیب می‌نماید به هیچ وجه به حق استفاده‌طرفین متعاهدین در تمام مجرای شط‌صدمه وارد نمی‌آورد.

(ماده ۵)

نظر به اینکه طرفین متعاهدین به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده منافع مشترکه در کشتیرانی شطالعرب دارن‌متعهد می‌شوند قراردادی راجع به نگاهداری و بهبودی راه کشتیرانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که باید برای جلوگیری از قاجاق بشود و همچنین کلیه مسائل راجعه به بحریبمایی در شطالعرب منعقد سازند به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است.

(ماده ۶)

این عهدنامه به تصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد عهدنامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا گذارده خواهد شد. بنائاً علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضاء نمودند. در تهران به زبان عربی فارسی و فرانسه تحریر یافت و در صورت بروز اختلافات متن فرانسه معتبر می‌باشد.

به تاریخ سیزدهم تیر ماه ۱۳۱۶.

پروتکل

در حین امضاء عهدنامه راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت به مراتب ذیل توافق حاصل نمودند:

۱ - خطوط طول و عرض جغرافیایی که در ماده دوم عهدنامه فوق الذکر تقریبی معین شده است به وسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضاء متساوی العده طرفین متعاهدین خواهد بود به نحو قطعی معلوم می‌گردد.

خطوط طول و عرض جغرافیایی که بدین طریق و در حدود ماده مزبوره فوق به طور قطعی معین گردیده در یک صورت جلسه قید و صورت جلسه مزبور پس از امضاء اعضاء کمیسیون فوق الذکر جزء لایتجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود.

۲ - طرفین متعاهدین معظمین تعهد می‌کنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه قراردادی را که به موجب ماده پنجم آن پیش‌بینی شده است منعقد سازند هر گاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یک سال به امضاء نرسید طرفین می‌توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند در ظرف مدت یک سال مذکور در قسمت اول این ماده و همچنین در ظرف مدتی که تمدید به عمل می‌آید (اگر تمدید به عمل بیاید)

دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسائل مربوط به قرارداد مزبور را بر اساسی که فعلاً معمول است به عهده خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران راهر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهایی که انجام یافته و وجوهی که گرفته شده و مخارجی که به عمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که مجرا شده باشد خواهد گذاشت.

۳ - هر گاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص به تجارت نیافته و متعلق به دولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقعه در شطالعرب وارد گردد. اجازه مزبور به منزله آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آبهای متعلق به طرف اخیر الذکر استفاده نمایند با این حال طرفی که چنین اجازه

صادر می‌کند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد.

۴ - بدیهی است که به شرط رعایت حقوق ایران در شطالعرب هیچ یک از مقررات این عهدنامه به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و

فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ به همان تاریخ نسبت به شطالعرب در مقابل دولت

انگلیس دارد خللی وارد نخواهد آورد.

۵ - پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود به تصویب می‌رسد تصویب خواهد شد و مانند ضمیمه جزء لایتنجری عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه به موقع اجرا در خواهد آمد - پروتکل حاضر به فارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

در تهران در دو نسخه به تاریخ سیزدهم تیر ماه ۱۳۱۶ تحریر یافت.

عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق به شرح بالا در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶ تصویب شده است.

رییس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

تصویب عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

مصوب ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر چهار ماده است و در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در تهران به امضاء رسیده تصویب می‌نماید. این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یک هزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از یک طرف و اعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر که هر دو با نهایت صداقت مایلند مناسبات دوستی صمیمانه که همواره بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق موجود بوده محکمتر گرددو یقین کامل دارند که تشدید روابط برادرانه بر اساس معامله متقابل و مساوات کامل موجب سعادت و رفاه دو ملت ایران و عراق خواهد شد موافقت در انعقاد عهدنامه مودت نموده و برای این مقصود نمایندگان مختار خود را به قرار ذیل معین کردند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه عراق

جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.

نمایندگان مختار مذکور پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بود در موارد ذیل موافقت کردند:

ماده اول - بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق و همچنین بین اتباع دو کشور صلح دائمی و دوستی خلل‌ناپذیر برقرار خواهد بود.

ماده دوم - نمایندگان سیاسی و کنسولی هر یک از دو دولت معظم متعاقد در خاک

طرف دیگر به شرط رعایت کامل معامله متقابل از حقوق و مزایا و مصونیتها و معافیت‌هایی که به نمایندگان سیاسی و کنسولی دولت کامله‌الوداد داده شده و به موجب اصول و معمول حقوق عمومی بین‌المللی مقرر گردیده است بهره‌مند خواهند شد. ماده سوم - دو کشور معظم متعاهد موافقت دارند که پس از تصویب عهدنامه حاضر و در اسرع اوقات عهدنامه‌ها و قراردادهای ذیل را منعقد سازند:

- ۱ - قرارداد حسن همجواری و راجع به امنیت منطقه سرحدی و تسویه اختلافاتی که در منطقه مذکور اتفاق می‌افتد.
 - ۲ - عهدنامه استرداد مجرمین.
 - ۳ - عهدنامه اقامت و تابعیت.
 - ۴ - عهدنامه تجارتنی.
 - ۵ - قرارداد تعاون قضایی.
 - ۶ - قرارداد کنسولی.
 - ۷ - قرارداد راجع به پست و تلگراف.
- ماده چهارم - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب در بغداد مبادله خواهد شد.

عهدنامه از تاریخ مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا در خواهد آمد. نظر به مراتب فوق نمایندگان مختار طرفین عهدنامه حاضر را امضاء نمودند در تهران در دو نسخه به زبانهای فارسی و عربی و فرانسه نوشته شده و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی و دولت پادشاهی عراق به شرح بالا در جلسه
۲۵

اسفند ماه ۱۳۱۶ تصویب شده است.
رییس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

تصویب عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

قانون تصویب عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

مصوب ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر ۲۴ ماده است و در تاریخ دوم مرداد ماه ۱۳۱۶ مطابق ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷ در تهران به امضاء رسیده تصویب می نماید.

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه پیوست است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یک هزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
رییس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

عهدنامه برای تصفیه مسالمت آمیز اختلافات

مقدمه

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و اعلیحضرت ملک عراق نظر به احساسات مودت آمیز موجوده بین مملکتین و نظر به اینکه مایلند به وسائل مسالمت آمیز و در حدود میثاق جامعه ملل تصفیه هر گونه اختلافاتی که بین آنها بروز نماید تأمین نمایند. تصمیم به انعقاد عهدنامه بین خود گرفته و برای نیل به این منظور وزراء مختار خود را به طریق ذیل تعیین نمودند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت ملک عراق

جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق. مشارالیهما پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود که با ترتیب لازم تنظیم گردیده بود در مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند.

ماده اول

طرفین معظمین متعاهدین متقبل می‌شوند که هر گونه اختلافاتی که بین آنها بروز نماید و تصفیه آن به وسائل معموله مذاکرات سیاسی ممکن نشود به ترتیب تصفیه مسالمت‌آمیز مقرر در این عهدنامه حل نمایند.

ماده ۲

۱ - کلیه اختلافات به استثنای موارد مقرر در بند سوم این ماده دائر به حقی که هر یک از طرفین برای خود قائل شده و مورد موافقت طرف دیگر نیست به دیوان داوری دائمی بین‌المللی ارجاع خواهد شد. مگر آنکه طرفین تصفیه آن را به توسط یک دیوان حکمیتی که ذیلاً پیش‌بینی شده است ترجیح دهند.

۲ - بدیهی است که اختلافات فوق‌الذکر عبارتند از اختلافاتی که مخصوصاً در ماده ۳۶ نظامنامه دیوان داوری بین‌المللی تصریح شده است.

۳ - بند اول این ماده شامل اختلافات ذیل نخواهد شد:

- الف - اختلافاتی که قبل از اجرای این عهدنامه بروز نموده و یا اختلافاتی که راجع است به وضعیات و مسائل موجوده قبل از اجرای این عهدنامه.
- ب - اختلافات راجع به مسائلی که حقوق بین‌المللی تصفیه آن را در صلاحیت مانع‌الغیر یکی از طرفین معظمین متعاهدین قرار می‌دهد.
- ج - اختلافات راجع به وضعیت ارضی یکی از طرفین متعاهدین.

ماده ۳

در صورتی که بین طرفین موافقت حاصل شود که یکی از اختلافات مذکوره در بند

اول ماده قبل را به یک دیوان حکمیت ارجاع نمایند موافقتنامه مخصوصی تنظیم و در آن موضوع اختلاف و حکمهایی که انتخاب شده و طریقه اجرای حکمیت را اجرا خواهند نمود.

هر گاه در موافقتنامه مخصوصی مراتب به طور کافی تصریح نشده باشد مقررات معاهده لایحه مورخه ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی در موارد لازم اعمال خواهد شد و هر گاه موافقتنامه مزبور در خصوص قواعد راجعه به اصل اختلاف که حکمها باید مراعات‌نمایند ساکت باشد محکمه قواعد اساسی مصرحه در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دآوری بین‌المللی را به موقع اجرا خواهد گذاشت.

ماده ۴

هر گاه طرفین متعاهدین راجع به موافقتنامه مخصوص مقرر در ماده سابق موافقت حاصل ننمودند و یا اینکه نتوانستند حکمها را تعیین نمایند هر یک از طرفین می‌توانند بعد از یک اخطار قبلی سه‌ماهه اختلاف را به موجب تقاضای مستقیم به دیوان دائمی دآوری بین‌المللی ارجاع سازند.

ماده ۵

۱ - در مورد اختلاف مذکور در ماده ۲ بند اول طرفین می‌توانند قبل از هر اقدامی در پیشگاه دیوان دائمی دآوری بین‌المللی یا قبل از مبادرت به هر گونه اقدام برای ارجاع امر به حکمیت برای تصفیه موضوع به ترتیب اصلاح ذات‌البین مقرر در این عهدنامه متوسل شوند.

۲ - در صورت مبادرت به اصلاح ذات‌البین و عدم موفقیت به آن هیچ یک از طرفین نمی‌توانند قبل از انقضاء یک ماه از تاریخ اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین موضوع را به پیشگاه دیوان دآوری بین‌المللی برده و یا تقاضای تشکیل دیوان حکمیت مقرر در ماده ۳ را بنمایند.

ماده ۶

هر گونه اختلافی که تصفیه آن به موجب مقررات این عهدنامه به وسیله تصمیم قضایی یا حکمیت مقدر نباشد به طریقه اصلاح ذات‌البین حل خواهدگردید.

ماده ۷

اختلافات مذکوره در ماده قبل به یک کمیسیون اصلاح ذات‌البین که به توسط طرفین متعاهدین به طریقی که ذیلاً پیش‌بینی شده است تشکیل می‌شود مراجعه خواهد گردید.

ماده ۸

در صورت بروز اختلافات بین طرفین یک کمیسیون اصلاح ذات‌البین سه ماه بعد از تاریخ ابلاغ تقاضای یکی از طرفین برای انعقاد آن به طرف دیگر به‌جهت رسیدگی به اختلاف

مزبور منعقد خواهد گردید کمیسیون اصلاح ذات‌البین به جز در مواردی که طرفین ذی‌علاقه تصمیم دیگری اتخاذ نمایند به‌طریق ذیل منعقد خواهد شد:

۱ - کمیسیون مرکب از پنج عضو خواهد بود هر یک از طرفین یک کمیسر که ممکن است از اتباع خود آن دولت باشد تعیین می‌نمایند و سه کمیسر دیگر با موافقت طرفین از اتباع دول ثالث انتخاب خواهد شد.

کمیسرهای رییس کمیسیون را انتخاب خواهند نمود.

۲ - هر گاه محل یکی از کمیسرها در اثر فوت یا استعفا یا علت دیگری خالی شود در اسرع اوقات ممکنه به طریقی که برای انتصاب کمیسرهای پیش‌بینی شده است کمیسر دیگر انتخاب خواهد شد.

ماده ۹

هر گاه انتصاب کمیسرهایی که باید از اتباع دول ثالث انتخاب شوند در مدت مقرر در ماده ۸ به عمل نیاید رییس متصدی شورای جامعه ملل به تقاضای یکی از طرفین

مبادرت به انتخاب کمیسر مزبور خواهد نمود.

ماده ۱۰

کمیسیون اصلاح ذات‌البین در اثر تقاضایی که یکی از طرفین با موافقت طرف دیگر از رییس آن نموده و یا در صورت عدم توافق تقاضای مزبور را یکی از طرفین مستقلاً از او نموده باشد رسیدگی به امر را عهده‌دار می‌شود.

۲ - تقاضای مزبور پس از آنکه به طور اختصار موضوع اختلاف را شرح می‌دهد کمیسیون را دعوت خواهد نمود که به هر گونه اقدامی که برای تصفیه‌دوستانه موضوع صلاح می‌داند مبادرت نماید.

۳ - در صورتی که تقاضا از جانب یکی از طرفین صادر شده باشد باید به فوریت تقاضای مزبور را به طرف دیگر نیز اشعار دارد.

ماده ۱۱

۱ - کمیسیون اصلاح ذات‌البین به جز در مواردی که طرفین طور دیگر موافقت حاصل کنند در محلی که رییس آن معین نماید منعقد خواهد شد.

۲ - کمیسیون می‌تواند در هر موقع از رییس دارالانشاء جامعه ملل خواهش نماید که در اجرای مأموریت آن به وی مساعدت نماید.

ماده ۱۲

عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین منتشر نخواهد شد مگر به موجب تصمیم کمیسیون و با رضایت طرفین متعاهدین.

ماده ۱۳

۱ - در صورتی که طریقه دیگر مقرر نشده باشد کمیسیون اصلاح ذات‌البین طرز اجرای عملیات خود را رأساً مرتب خواهد نمود طرز عملیات مزبور بایدطوری باشد که اظهارات هر یک از طرفین اصغا شود.

۲ - نمایندگی طرفین متعاهدین در کمیسیون اصلاح ذات‌البین به توسط مأمورینی که واسط بین آنها و کمیسیون خواهند بود به عمل خواهد آمد علاوه بر این طرفین می‌توانند به کمک و مساعدت مستشاران و متخصصین که برای این کار تعیین نموده‌اند متوسل شده و اصغای اظهارات هر کسی را که شهادت آن به نظر آنها مفید می‌آید تقاضا نمایند.

۳ - کمیسیون می‌تواند توضیحات شفاهی از مأمورین و مستشاران و متخصصین طرفین و از کلیه اشخاصی که با رضایت دول متبوعه آنها احضار آنها را مفید بداند تقاضا نماید.

ماده ۱۴

تصمیمات کمیسیون اصلاح ذات‌البین جز در مواردی که طرفین متعاهدین به طریق دیگر موافقت نمایند که به اکثریت آراء اتخاذ خواهد شد و کمیسیون نمی‌تواند راجع به اصل اختلاف اظهار نظر نماید مگر آنکه کلیه اعضاء آن حاضر باشند.

ماده ۱۵

طرفین متعهد می‌شوند که عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین را تسهیل نموده و مخصوصاً هر قدر بیشتر ممکن است اسناد و اطلاعات مفیده را در دسترس آن بگذارند و برای آنکه کمیسیون بتواند در خاک طرفین و بر طبق قوانین آنها به احضار و اصغای شهود یا متخصصین و یا معاینه محلی اقدام نماید هر گونه وسائلی که برای طرفین ممکن شود جهت کمیسیون فراهم نماید.

ماده ۱۶

در مدت عملیات کمیسیون هر یک از اعضای آن که از اتباع دول ثالث بوده باشند فوق‌العاده که مبلغ آن با موافقت طرفین متعاهدین معین خواهد شد دریافت خواهند نمود و هر یک از طرفین نصف مبلغ مزبور را تأدیه می‌نماید. پرداخت کلیه مخارجی که برای اجرای عملیات کمیسیون مصرف خواهد شد به همین طریق بین طرفین متعاهدین تقسیم خواهد گردید.

ماده ۱۷

۱ - وظیفه کمیسیون اصلاح ذات‌البین روشن ساختن مسائل متنازع‌فیه و جمع‌آوری کلیه اطلاعات مفیده برای این کار به وسیله تحقیقات و یا وسائل دیگر و مجاهدت برای اصلاحات طرفین خواهد بود.

پس از رسیدگی به امر کمیسیون می‌تواند به طرفین متعاهدین مواد تصفیه که به نظر آن مناسب می‌آید ابلاغ و ضرب‌الاجلی برای اظهار نظر طرفین معین نماید.

۲ - در خاتمه عملیات خود کمیسیون صورت‌مجلسی به مقتضای مورد تهیه خواهد نمود در صورت مجلس مزبور موافقت طرفین و در صورت لزوم شرایط تصفیه امر و یا عدم موافقت آنها قید خواهد شد.

۳ - به جز در مواردی که طرفین به طریق دیگری موافقت نمایند عملیات کمیسیون بایستی شش ماه بعد از روزی که تصفیه اختلاف به آن مراجعه شده‌است خاتمه پیدا نماید.

ماده ۱۸

هر گاه بعد از اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین تا مدت یک ماه طرفین به وسیله دیگری جهت تصفیه مسألت‌آمیز موافقت حاصل نکنند اختلاف مزبور مشمول مقررات ماده ۱۵ اساسنامه جامعه ملل خواهد گردید.

این ماده شامل موارد مذکوره در ماده پنج این عهدنامه نخواهد شد.

ماده ۱۹

طرفین متعهد می‌شوند که از هر گونه اقدامی که ممکن است بالنتیجه اسباب مزاحمت اجرای تصمیم قضایی و حکمیت و ترتیب پیشنهادی کمیسیون اصلاح ذات‌البین یا شورای جامعه ملل را فراهم سازد خودداری نمایند و به طور کلی مبادرت به هر اقدامی که اختلافات موجوده را سخت‌تر ساخته و یا آن را توسعه دهد ننمایند.

ماده ۲۰

- ۱ - مقررات این عهدنامه بین طرفین متعاهدین در صورتی هم که دولت ثالثی در اختلاف موجوده بین طرفین ذینفع باشد مجری و مرعی خواهد بود.
- ۲ - طرفین می‌توانند با موافقت یکدیگر دولت ثالث فوق‌الذکر را دعوت نمایند که در اصلاح ذات‌البین با حکمیت دخالت نماید.

ماده ۲۱

اختلافات راجع به تفسیر یا اعمال این عهدنامه همچنین اختلافات راجع به تعریف اختلاف و یا مفهوم و توسعه مستثنیات به دیوان دائمی داوری بین‌المللی ارجاع خواهد شد.

ماده ۲۲

هیچ یک از مقررات این عهدنامه را نمی‌توان طوری توجیه نمود که لطمه به حقوق طرفین متعاهدین در استمداد از شورای جامعه ملل در حدود میثاق‌جامعه و یا این عهدنامه وارد سازد.

ماده ۲۳

- ۱ - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد مصدق آن هر چه زودتر در بغداد مبادله خواهد شد.

۲ - این عهدنامه به فوریت بعد از مبادله اسناد مصدق مجری خواهد گردید.

۳ - این عهدنامه در جامعه ملل به توسط رییس دارالانشاء ثبت و از مشارالیه

تقاضا خواهد شد که این موضوع را به اطلاع کلیه ممالک عضو جامعه ملل و ممالک دیگر برساند.

ماده ۲۴

- ۱ - این عهدنامه برای مدت پنج سال از تاریخ اجرای آن منعقد می‌شود.
 - ۲ - هر گاه لااقل شش ماه قبل از انقضاء مدت مزبور فسخ آن اعلام نگردید برای مدت پنج سال دیگر نیز به قوت خود باقی خواهد ماند و قس علیهذا.
 - ۳ - در صورتی هم که یکی از طرفین متعاهدین به اعلام فسخ این عهدنامه مبادرت نماید هر گونه مراسمی که برای تسویه اختلاف در موقع انقضاء این عهدنامه شروع شده باشد تا اختتام طبیعی خود ادامه خواهد نمود.
- در تهران در دو نسخه به زبان فرانسه نوشته شد.
به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷
صورت مجلس امضاء

در موقع انعقاد عهدنامه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق نمایندگان مختار طرفین موافقت نمودند که همان متن عهدنامه مذکور را که در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷ پاراف شده است امضاء نمایند.

تهران ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷
امضاء - سمیعی وزیر امور خارجه ایران.
امضاء - وزیر امور خارجه عراق.

عهدنامه تسویه مسالمت‌آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق
به شرح بالا در جلسه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶ تصویب شده است.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

هدایت در خاطرات و خطرات در زیر عنوان «پیمان سعد آباد»

هدایت در خاطرات و خطرات در زیر عنوان «پیمان سعد آباد چنین نوشته است: «اجتماع سیاسیون در محلی سابقه بسیار دارد میبایست ما این مرحله را هم گذرانده باشیم وزرای خارجه ترکیه افغانستان و ایران در سعدآباد جلسهای تشکیل دادند و پیمانی در اتحاد سه دولت منعقد شد، وحدت نظر در سیاست عمومی و حمایت متقابل، البته اینگونه معاهدات چشم رقیب را می‌کشاید و غالباً دیر نمی‌پایید، ظن غالب این است که این اجتماع از صحبت پهلوی و غازی ریشه بسته باشد، نمیدانم منافع خیالیش بیشتر است یا مضرات فعلی یا آنکه نحویون چنین کردند ما هم چنین میکنیم. شاه در نطق خود در مجلس یازدهم گفت پیمان سعدآباد در مشرق بی‌سابقه بود و در این هنگام که امور عالم مشوش است مدد بزرگ به بقای صلح خواهد بود موقع امتحان هم بزودی بدست آمد اینگونه پیمان در مشرق تظاهر مثبت است در مقابل سندان، پیمانهای خیلی قوی‌تر نتیجه نداد در میدان سیاست امروزه «آن ذره که در حساب ناید مائیم» و بهتر که بقول سعدی رفتار کنیم:

سعدی افتاده‌ای است آزاده کس نیاید بجنگ افتاده

در توکیو سفیر انگلیس به اتابک گفت روزی که عهد صلح و جنگ بین انگلیس و ژاپن امضا شد در لندن تظاهر کردند و در توکیو پرو نیاوردند و ما در اثر پیمان بی‌اساس رجزخوانی کردیم. متانت حکومت دوهزار ساله «۱» بر حکومت هفتصد ساله چربید تا چه رسد بحکومت ده ساله.

زیان پیمان سعد آباد

پیمان سعدآباد هم از لحاظ مادی و هم از نظر سیاسی بزیان دولت ایران و به نفع کشورهای ترکیه، افغانستان و عراق بوده است زیرا قسمتی از ارتفاعات آرات که داری موقعیت سوق الجیشی مهمی بود و همانطور که سرلشکر ارفع که عضو کمیسیون تعیین خط سرحدی بود در یادداشت‌های خود نوشته رضا شاه در مورد واگذاری این ارتفاعات گفته بود: اساس دوستی ایران و ترکیه می باشد حال این تپه جزو خاک ایران یا خاک ترکیه باشند مهم نیست به آنها واگذار کنید.

در تعیین خط مرزی ایران و عراق هم رضا شاه از کیسه خلیفه بخشید و منابع نفتی غرب ایران و نصف شط العرب را که طبق اصول و مقررات بین المللی که خط مرزی وسط المیاه است به عراق واگذار نمود.

علت واگذاری این بود که در آن موقع عواید عراق برای مسلح شدن کم بود و احتیاج بمنابع ارزی بیشتر داشت، نصفه شط العرب به عراق واگذار شد تا سالیانه از بابت عبور کشتی های نفتی کش از آبادان ایران مبالغ هنگفتی بعنوان حق العبور یا تنقیه شط بدولت عراق پرداخت شود و بدین وسیله بودجه ارتش عراق تأمین گردد و این بذل و بخشش را انگلیسها موجب گردیدند.

چگونگی واگذاری منابع نفتی غرب ایران به عراق در مجلس دوره پانزدهم که در اطراف مزار قرارداد ۱۹۳۳ بحث می شد در دو جلسه که هیئت دولت ساعد هم حضور داشتند بیان نمودم که عینا از صورت مذاکرات مجلس در زیر نقل می گردد:

نقل از صورت مذاکرات جلسه ۱۹۶ مورخ یکشنبه دوم مرداد ماه ۱۳۲۸
 « مکی - نقشه تسلط بر نفت خاورمیانه که تمديد امتیاز داری فقط اجرای قسمتی از آن بوده است همواره مورد نظر دولت انگلستان بوده و برای رسیدن باین هدف از هیچگونه مجاهدت و کوشش مداوم خودداری نکرده است و در اثر

اطلاعات

۲۷ شهریور ۱۳۳۲

شماره ۱۱۱۱

۲۷ شهریور ۱۳۳۲

هیئت امتهای بیانات سعد آبان بین چهار کشور شرق



جناب آقای امیر کبیر



جناب آقای امیر کبیر



جناب آقای امیر کبیر



جناب آقای امیر کبیر

امتهای بیانات چهارگانه و صدور ابلاغیه

هیئت امتهای بیانات چهارگانه در روز ۲۷ شهریور ۱۳۳۲ در تهران تشکیل گردید. در این هیئت امتهای بیانات چهارگانه (ایران، هند، پاکستان و افغانستان) در مورد مسائل مشترک و همکاری در زمینه‌های مختلف گفتگو کردند.

شعن ابلاغیه

در روز ۲۷ شهریور ۱۳۳۲ هیئت امتهای بیانات چهارگانه در تهران تشکیل گردید. در این هیئت امتهای بیانات چهارگانه (ایران، هند، پاکستان و افغانستان) در مورد مسائل مشترک و همکاری در زمینه‌های مختلف گفتگو کردند. در این جلسه، ابلاغیه‌ای صادر شد که در آن به همکاری در زمینه‌های مختلف و تبادل نظر در مورد مسائل مشترک اشاره شد.



این تصویر نشان‌دهنده اعضای هیئت امتهای بیانات چهارگانه است که در روز ۲۷ شهریور ۱۳۳۲ در تهران تشکیل گردید. در این هیئت امتهای بیانات چهارگانه (ایران، هند، پاکستان و افغانستان) در مورد مسائل مشترک و همکاری در زمینه‌های مختلف گفتگو کردند.

همین مساعی بوده که شرکت نفت انگلیس و ایران که بوسیله شرکت‌های تابعه خود نفت عراق و نفت خانقین و چون از نفت خانقین صحبت می‌کنم و حالا در آتیه می‌رسیم که نفت خانقین پس از بستن پیمان سعد آباد اراضی ایرانست که واگذار شده بعراق (حائری زاده - صحیح است در دوره پهلوی این نعمت از ایران رفت) باین موضوع هم می‌رسیم که نفت خانقین که نفت خانقین چیست و چطور از ایران مجزا شده (دکتر بقائی - این ماده ۲۰۷ هم بکلی ملغی شده است) که نفت خانقین را بدست آورده بود موفق شد که مدت اولی را در سال ۱۹۲۵ برای مدت ۷۵ سال و دومی را که مثل قرارداد داری ۶۵ سال بود در سال ۱۹۲۶ برای مدت ۲۵ سال تمدید نماید و بنابراین تمدید مدت امتیاز نفت ایران باقی مانده بوده تا شرکت نفت انگلیس و ایران بتوانند استفاده کامل از این منابع ذیقیمت را تا حوالی سال ۲۰۰۰ میلادی برای خود بطور انحصار تأمین نمایند.....»

نقل از صورت مذاکرات جلسه ۱۹۸ عصر دوشنبه سوم مرداد ماه ۱۳۲۸
 « مکی - - طبق ماده نهم کمپانی متعهد می‌شود که بوسیله یک کمپانی فرعی استخراج نفت ایالت کرمانشاه را شروع و وسایل تصفیه آن را در محل فراهم آورد. البته حقیقی ایجاد این تعهد برای شرکت نفت بر ما پوشیده است ولی چیزی که مسلم است این است که ضمن اصلاح خط سرحدی ما با دولت عراق اینجا یک نکته اساسی است خواهش می‌کنم بیشتر دقت فرمائید ضمن اصلاح خط سرحدی ما با دولت عراق تغییراتی در خط سرحدی ایجاد نمودند که یکی از مهمترین حوزه‌های نفتی که در خاک ایران بوده است عملاً در نتیجه تعیین خط سرحدی جدید جزو کشور عراق شده و فقط قسمت کوچکی از آن منبع عظیم جزو خاک ایران باقی مانده که فعلاً شرکت مشغول بهره برداری مختصری از آن می‌باشد در صورتیکه قسمت معظم آن که حصه عراق شده توسط شرکت نفت خانقین با کمال شدت بهره برداری می‌گردد.

حسین مکی ؛ تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر ناشر، ج ۶، ۱۳۶۲، صص

فصل بیست و دوم

مجلس شورای ملی با نمایندگان فرمایشی

صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره قانونگذاری یازدهم در روز چهارشنبه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶ جلسه ۳۱

فهرست مطالب

- ۱- تصویب صورت مجلس
- ۲- تصویب پیمان سعدآباد
- ۳- تصویب عهدنامه سرحدی ایران و عراق
- ۴- تصویب عهدنامه مودت ایران و عراق
- ۵- تصویب عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق
- ۶- تصویب عهد نامه مودت و حکمیت بین ایران و مجارستان
- ۷- شور و تصویب بودجه سال ۱۳۱۷ مجلس شورای ملی

(مجلس دو ساعت پیش از ظهر بریاست آقای اسفندیاری تشکیل گردید)
صورت مجلس پنجشنبه ۱۹ اسفند ماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند
محتویات

- ۱ - تصویب صورت مجلس
- ۲ - تصویب پیمان سعدآباد
- ۳ - تصویب عهدنامه سرحدی ایران و عراق
- ۴ - تصویب عهدنامه مودت ایران و عراق
- ۵ - تصویب عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق

- ۶ - تصویب عهد نامه مودت و حکمیت بین ایران و مجارستان
 ۷ - شور و تصویب بودجه سال ۱۳۱۷ مجلس شورای ملی
 ۸ - تصویب سه فقره مرخصی
 ۹ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

- تصویب صورت مجلس

(۱- تصویب صورت مجلس)

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست؟

(گفته شد - خیر)

صورت مجلس تصویب شد.

- تصویب پیمان سعدآباد

(۲- تصویب پیمان سعدآباد)

رئیس - شور دوم گزارش کمیسیون امور خارجه راجع به پیمان سعدآباد مطرح است. گزارش کمیسیون قرائت می‌شود:

کمیسیون امور خارجه لایحه شماره ۲۹۸۴۷ دولت راجع به پیمان سعدآباد را با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه برای شور دوم مطرح نمود و چون اعتراضی در موقع شور اول نرسیده بود کمیسیون گزارش اولیه خود را که مبنی بر موافقت با ماده واحده پیشنهادی دولت بود تایید نموده و گزارش آن برای تصویب تقدیم می‌شود.

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه عدم تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر ده ماده است و در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶ مطابق ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در قصر سعدآباد به امضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار و پنج و شش هفت و هشت و نه و ده اعتراضی نرسیده است در کلیات ثانی نیز اعتراضی نرسیده موافقین با ماده واحده

پیشنهادی دولت قیام فرمایند. (عموم نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد.

- تصویب عهدنامه سرحدی ایران و عراق

(۳- تصویب عهدنامه سرحدی ایران و عراق)

رئیس - شور دوم گزارش کمیسیون امور خارجه راجع به عهدنامه سرحدی بین دولتین ایران و عراق مطرح است.

گزارش کمیسیون باطلاع آقایان می‌رسد:

کمیسیون امور خارجه لایحه شماره (۲۹۸۴۳) دولت راجع به عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را برای شور دوم با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه مطرح نموده و چون در موقع شور اول اعتراضی نرسیده بود کمیسیون موافقت خود را با عین ماده واحده پیشنهادی دولت تایید نموده اینک گزارش آن را برای تصویب مجلس تقدیم می‌شود.

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر شش ماده و یک پرتکل است و در تاریخ سیزدهم تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ در طهران بامضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و همچنین در پرتکل ضمیمه اعتراضی نرسیده است در کلیات ثانی نیز اعتراضی نرسیده است موافقین با ماده واحده پیشنهادی دولت قیام فرمایند. (اغلب برخاستند)

رئیس - تصویب شد.

- تصویب عهدنامه مودت ایران و عراق

(۴- تصویب عهدنامه مودت ایران و عراق)

رئیس - شور دوم گزارش کمیسیون امور خارجه راجع به عهدنامه مودت ایران و عراق مطرح است. قرائت می‌شود:

کمیسیون امور خارجه لایحه شماره (۲۹۸۴۳) دولت راجع به عهدنامه مودت بین

دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را برای شور دوم با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه مطرح نموده و چون در موقع شور اول اعتراضی نرسیده بود کمیسیون موافقت خود را با عین ماده واحده پیشنهادی دولت تایید نموده اینک گزارش آن را برای تصویب مجلس تقدیم می‌شود.

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر چهار ماده و در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در طهران بامضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار اعتراضی نرسیده است در کلیات ثانی نیز اعتراضی نرسیده است موافقین با ماده واحده پیشنهادی دولت قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند)

تصویب شد.

- تصویب عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق

(۵- تصویب عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق)

رئیس - گزارش کمیسیون امور خارجه برای شور دوم راجع به عهد نامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین ایران و عراق مطرح است. گزارش کمیسیون قرائت می‌شود.

کمیسیون امور خارجه لایحه عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را برای شور دوم با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه مطرح نموده و چون در موقع شور اول اعتراضی نرسیده بود کمیسیون موافقت خود را با عین ماده واحده پیشنهادی دولت تایید نموده اینک گزارش آن را برای تصویب مجلس تقدیم می‌شود.

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

عراق را که مشتمل بر ۲۴ ماده و در تاریخ دوم مرداد ماه ۱۳۱۶ مطابق ۲۴ ژوئیه

۱۹۳۷ در طهران بامضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده و یازده و دوازده و سیزده و چهارده و نوزده و بیست و بیست و یک و بیست و دو و بیست و سه و بیست و چهار و همچنین در کلیات ثانی اعتراضی نرسیده است آقایان موافقین با ماده واحده پیشنهادی دولت قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد.

- تصویب عهد نامه مودت و حکمیت بین ایران و مجارستان

(۶ - تصویب عهد نامه مودت و حکمیت بین ایران و مجارستان)

رئیس - گزارش کمیسیون امور خارجه برای شور دوم راجع به عهد نامه مودت و حکمیت بین ایران و مجارستان مطرح است. گزارش کمیسیون قرائت می‌شود:

کمیسیون امور خارجه لایحه شماره ۵۳۵۰۶ دولت راجع به عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی مجارستان را برای شور دوم با حضور آقای کفیل وزارت امور خارجه مطرح نموده و چون در موقع شور اول اعتراضی نرسیده بود کمیسیون موافقت خود را با عین ماده واحده پیشنهادی دولت تایید نموده اینک گزارش آن را برای تصویب مجلس تقدیم می‌شود.

رئیس - عین ماده واحده پیشنهادی دولت قرائت می‌شود:

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی مجارستان را که مشتمل بر پنج ماده و یک پرتکل اختتامیه است در تاریخ ۱۸ دسامبر ماه ۱۹۳۷ مطابق ۲۷ آذر ماه ۱۳۱۶ در طهران بامضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

رئیس - در مواد یک و دو و سه و چهار و پنج و همچنین در پرتکل اختتامیه و نیز در کلیات ثانی اعتراضی نرسیده است موافقین با ماده واحده پیشنهادی دولت قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند)

تصویب شد.

- شور و تصویب بودجه سال ۱۳۱۷ مجلس شورای ملی
(۷- شور و تصویب بودجه سال ۱۳۱۷ مجلس شورای ملی)
رئیس - بودجه سال ۱۳۱۷ مجلس مطرح است. گزارش کمیسیون محاسبات خوانده می‌شود. (بشرح زیر قرائت شد)
کمیسیون محاسبات با حضور آقایان مباشرین لایحه شماره ۱۱۵۹ کارپردازی راجع به بودجه سال ۱۳۱۷ مجلس شورای ملی را تحت شور و مذاقه قرار داده و با توضیحاتی که از طرف کارپردازی در اطراف ارقام آن داده شده با عین مواد پیشنهادی کارپردازی موافقت حاصل شده اینک گزارش آن برای تصویب مجلس تقدیم می‌شود.
- بودجه یکساله یکهزار و سیصد و هفده مجلس شورای ملی
ماده اول - برای مقرری و هزینه دوازده ماهه سال هزار و سیصد و هفده مجلس شورای ملی مبلغ هفت میلیون و پانصد و هفتاد و هفت هزار و ششصد و چهل ریال (۷۵۷۷۶۴۰ ریال) موافق فقره ۱ تا ۴ پیوست اعتبار به کارپردازی مجلس داده می‌شود.
- ماده دوم - برای حقوق و هزینه دوازده ماهه چاپخانه مجلس مبلغ دو میلیون و دویست هشتاد و دو هزار و سیصد و شصت ریال (۲۲۸۲۳۶۰ ریال) موافق (۱) و (۲) پیوست اعتبار بکارپردازی مجلس داده می‌شود.
- ماده سوم - مجلس شورای ملی بکارپردازی مجلس اجازه می‌دهد درآمد چاپخانه مجلس و باغ بهارستان را جزو جمع محاسبات مجلس محسوب دارد.
رئیس - مذاکره در کلیات است. آقای روحی
روحی - موافقم
رئیس - آقای زوار
زوار - موافقم
رئیس - مخالفی نیست. رای گرفته می‌شود برود در شور ماد موافقن قیام فرمایند.
(اکثر برخاستند)
رئیس - تصویب شد. ماده اول قرائت می‌شود. (دو بار خوانده شد)

ماده اول - برای مقرری و هزینه دوازده ماهه سال هزار و سیصد و هفده مجلس شورای ملی مبلغ هفت میلیون و پانصد و هفتاد و هفت هزار و ششصد و چهل ریال (۷۵۷۷۶۴۰ ریال) موافق فقره ۱ تا ۴ پیوست اعتبار بکارپردازی مجلس داده می‌شود.

رئیس - آقایان موافقن قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. ماده دوم قرائت می‌شود. (اینطور خوانده شد)

ماده دوم - برای حقوق و هزینه دوازده ماهه چاپخانه مجلس مبلغ دو میلیون و دویست و هشتاد و دو هزار و سیصد و شصت ریال (۲۲۸۲۳۶۰ ریال) موافق فقره (۱) و (۲) پیوست اعتبار بکارپردازی مجلس داده می‌شود.

رئیس - موافقین با ماده دوم قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده سوم قرائت می‌شود: (اینطور قرائت شد ۹

ماده سوم - مجلس شورای ملی بکارپردازی مجلس اجازه می‌دهد درآمد چاپخانه مجلس و باغ بهارستان را جزو جمع محاسبات مجلس محسوب دارد.

رئیس - موافقین با ماده سوم قیام فرمایند.

(اغلب برخاستند)

رئیس - تصویب شد. مذاکره در کلیات دوم است. (مخالفی نیست). موافقین با مجموع

مواد قانون بودجه مجلس ورقه سفید خواهند داد.

(اخذ آراء بعمل آمده ۱۱۹ ورقه سفید شماره شد)

رئیس - عده رای دهندگان ۱۱۹ باتفاق آراء تصویب شد.

- تصویب سه فقره مرخصی

(۸ - تصویب سه فقره مرخصی)

رئیس - سه نمره گزارش از کمیسیون عرایض و مرخصی رسیده است قرائت می‌شود:

(خبر مرخصی آقای دکتر اهری بشرح ذیل خوانده شد)

آقای دکتر اهری درخواست ۲۰ روز مرخصی از تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۱۷ نموده و کمیسیون عرایض با درخواست ایشان موافقت نموده اینک گزارش آن بعرض می‌رسد.

رئیس - موافقین با مرخصی آقای دکتر اهری قیام فرمایند.
(اغلب برخاستند)

رئیس - تصویب شد. خبر دیگر (اینطور خوانده شد)
آقای اوحدی درخواست بیست روز مرخصی از تاریخ چهاردهم فروردین ۱۳۱۷ نموده‌اند و مورد موافقت کمیسیون عرایض واقع شده اینک گزارش آن بعرض می‌رسد.

رئیس - موافقین با مرخصی آقای اوحدی قیام فرمایند. (بشرح آتی قرائت شد)
آقای نمازی درخواست هشت روز مرخصی از تاریخ هشتم اسفند ۱۳۱۶ نموده‌اند و کمیسیون عرایض و مرخصی با درخواست ایشان موافقت نموده و اینک گزارش آن بعرض می‌رسد.

رئیس - موافقین با مرخصی آقای نمازی قیام فرمایند.
(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. اگر تصویب می‌فرمائید نیم ساعت تنفس داده شود بعد مجلس مجدداً تشکیل شود.

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و به فاصله یک ساعت و نیم مجدداً تشکیل گردید)

- موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

(۹- موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه)

رئیس - اگر اجازه می‌فرمائید جلسه را ختم کنیم.

(صحیح است)

جلسه آتیه فردا پنجشنبه ۲۶ اسفند ماه سه ساعت بعد از ظهر دستور لوابیح موجوده

(مجلس مقارن ظهر ختم شد) رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

قانون

تصویب عهدنامه عدم تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه عدم تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر ده ماده است و در تاریخ ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در قصر سعدآباد به امضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یک هزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری
عهدنامه عدم تعرض

مقدمه

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران
اعلیحضرت پادشاه افغانستان
اعلیحضرت ملک عراق
و حضرت رئیس جمهوری ترکیه

نظر به تمایل که در فراهم ساختن موجبات حفظ روابط و دادیه و حسن تفاهم بین خود باتمام وسائل موجوده خود دارند و برای تامین و استقرار صلح و امنیت در شرق نزدیک بوسیله تضمینات تکمیلیه در حدود میثاق جامعه ملل و برای کمک به صلح عمومی و برای ایفاء به وظایفی که به موجب عهدنامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس و عهود دیگر که در آنها شرکت نموده‌اند متقبل شده‌اند و تماماً بامیثاق جامعه ملل و عهدنامه تحریم جنگ موافقت دارد.

تصمیم نمودند که این عهدنامه را منعقد نمایند و برای این منظور نمایندگان مختار خود را بقرار ذیل:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران

اعلیحضرت پادشاه افغانستان: جناب آقای فیض محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان
 اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق
 حضرت رئیس جمهور ترکیه: جناب آقای دکتر توفیق رشدی اراس وزیر امور
 خارجه ترکیه تعیین نموده‌اند و مشارالیه‌م بعد از ارائه اختیارنامه‌های خود که به طور
 مرتب تنظیم شده بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نمودند.

ماده ۱

دول متعاهد متعهد می‌شود که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را
 تعقیب نمایند.

ماده ۲

دول متعاهد معظمه صریحا متقبل می‌شوند که مصونیت حدود مشترک یکدیگر را
 کاملا محترم بشمارند.

ماده ۳

دول متعاهد معظمه موافقت می‌نمایند که در کلیه اختلافات بین المللی که با منافع
 مشترک آنها مربوط باشد با یکدیگر مشورت نمایند.

ماده ۴

هر یک از دول متعاهد در مقابل یکدیگر متقبل می‌شوند که در هیچ مورد خواه به
 تنهایی و خواه بمعیت یک یا چند دولت دیگر به هیچگونه عملیات متجاوزانه بر علیه
 یکدیگر مبادرت ننمایند.
 عملیات ذیل تجاوز محسوب می‌شوند.

اول – اعلان جنگ

دوم – تهاجم بوسیله قوای مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ به خاک مملکت
 دیگر

سوم – حمله بوسیله قوای بری و بحری یا هوایی حتی بدون اعلان جنگ به خاک یا
 بسفاین و یا به هواپیماهای مملکت دیگر.

چهارم - کمک یا همراهی مستقیم و غیر مستقیم به متجاوز
 عملیات ذیل تجاوز محسوب نخواهند شد.

۱ - اجرای حق دفاع مشروع یعنی مقاومت در مقابل یک اقدام متجاوزانه بطوری
 که فوقا تعریف شد.

۲ - اقدام در اجرای ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل

۳- اقدام در اثر تصمیم متخذه بتوسط مجمع عمومی یا شورای جامعه ملل یا برای
 اجرای بند ۷ ماده (۱۵) میثاق جامعه ملل مشروط بر اینکه در مورد اخیر این اقدام
 بر ضد دولتی بعمل بیاید که بدوا مبادرت به تجاوز نموده باشد.

۴- مساعدت به دولتی که مورد حمله و تهاجم یا اعلان جنگ یکی از دول متعاقد
 برخلاف مقررات عهدنامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس واقع شده
 باشد.

ماده ۵

هر گاه یکی از دول متعاقد معتقد باشد که ماده چهارم این عهدنامه نقض و یا در
 شرف نقض می‌باشد بلافاصله موضوع را در پیشگاه شورای جامعه ملل مطرح
 خواهد ساخت.

مقررات در فوق لطمه‌ای به حق دولت مزبور دائر به اتخاذ هر گونه رویه که در این
 موقع لازم بداند وارد نخواهد ساخت.

ماده ۶

هر گاه یکی از دول متعاقد بر علیه دولت ثالثی مبادرت به تجاوز نماید طرف دیگر
 می‌تواند بدون اطلاع قبلی عهدنامه را نسبت به متجاوز فسخ بنماید.

ماده ۷

هر گاه یکی از دول متعاقد متقبل می‌شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا
 عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هر گونه هیئت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب
 موسسات موجوده و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاقد دیگر
 (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری
 نمایند.

ماده ۸

نظر باینکه دول متعاهد میثاق عمومی تحریم جنگمورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ را برسمیت شناخته‌اند و به موجب میثاق مزبور تسویه یا حل هرگونه اختلاف یا تنازع (قطع نظر از کیفیت یا منشا آن) که ممکن است بین آنها بروز نماید باید فقط بوسائل مسالمت آمیز بعمل آید این مقررات را تایید نموده و اعلام می‌دارند که به هر طریق مسالمت آمیزی که برای این منظور فعلا بین دول متعاهد موجود و یا در آتیه موجود شود متوسل خواهند شد.

ماده ۹

هیچک از مواد این عهدنامه نمی‌تواند بهیچوجه تعهداتی را که دول متعاهد به موجب میثاق جامعه ملل متقبل شده‌اند تضعیف نماید.

ماده ۱۰

این عهدنامه که بزبان فرانسه شده و در ۴ نسخه بامضاء رسیده و هر یک از دول متعاهد دریافت یک نسخه آنرا اعتراف می‌نماید برای مدت پنج سال منعقد می‌گردد. در انقضای این مدت عهدنامه مزبور بجز در مواردیکه یکی از دول با اطلاع قبلی شش ماه فسخ آن را اعلام نماید برای پنج سال دیگر بخودی خود تجدید خواهد شد و این عمل مرتباً تکرار می‌شود تا آنکه یک یا چند دولت متعاهد فسخ آن را با اطلاع قبلی ششماهه اعلام دارند. این عهدنامه در صورتی هم که بتوسط یکی از دول متعاهد فسخ شود بین دول متعاهد دیگر معتبر خواهد بود.

این عهدنامه بتوسط هر یک از دول متعاهد بر طبق مقررات قانون اساسی آن مملکت بتصویب خواهد رسید و در جامعه ملل به توسط رئیس دارالانشاء ثبت خواهد شد و از رئیس دارالانشاء تقاضا خواهد شد که آن را با اطلاع سایر دول عضو جامعه برساند اسناد تصویب آن به توسط هر یک از دول متعاهد به دولت ایران تسلیم خواهد گردید به محض اینکه اسناد تصویب از طرف دو دولت متعاهد تسلیم شد این عهدنامه بین آن دو دولت به موقع اجرا گذارده خواهد شد و راجع به دولت ثالث وقتی به موقع

اجرا گذارده می‌شود که دولت مزبور اسناد تصویب آن را تسلیم نماید و به همین قسم در مورد دولت چهارم نیز رفتار خواهد شد به محض تسلیم هر یک از اسناد تصویب مراتب بفوریت به توسط دولت ایران به تمام امضاء کنندگان این عهدنامه اشعار خواهد شد.

در کاخ سعدآباد (طهران) ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶

عهدنامه تعرض بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در جلسه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶ تصویب شده است. رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری
قانون

تصویب عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل برشش ماه و یک پرتکل است و در تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ مطابق ژویه ۱۹۳۷ در طهران بامضاء رسیده است تصویب می‌نماید.

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یکهزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

عهدنامه سرحدی بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران از یک طرف

واعلیحضرت پادشاهی عراق از طرف دیگر

نظر به میلی که در تحکیم علائق مودت برادرانه و حسن موافقت بین دو کشور دارند و برای اینکه به طور قطع خاتمه به مسئله سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم به انعقاد این عهدنامه نموده و برای این منظور اختیاردان خود را به قرار ذیل معین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب دکتر ناجی الاصل وزیر امور خارجه عراق

مشار الیهما پس از مبادله اختیار نامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند.

ماده ۱

طرفین معظمین متعاهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل باستثنای اصلاحی که در ماده (۲) این عهدنامه پیش بینی گردیده دارای اعتبار می‌باشد و طرفین موظف به مراعات آنها می‌باشد.

الف - پرتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول بامضاء رسیده است.

ب - صورت مجلس‌های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴ نظر به مقررات این ماده و باستثنای آنچه که در ماده ذیل پیش بینی گردیده خط سرحدی بین دوکشور به قراری است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترمیم شده است.

ماده ۲

خط سرحدی به جلوترین نقطه جزیره شطیط (تقریباً در ۳۰ جبه و ۱۷ قه و ۲۵ نیه از عرض شمالی و در ۴۸ جبه و ۱۹ قه و ۲۸ نیه طول شرقی) رسیده بطور عمود از حد آبهای جزری بتالوک شط العرب ملحق می‌شود و تا نقطه واقعه در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان (تقریباً در ۳۰ جبه و ۲۰ قه ۸۴ نیه عرض شمالی و ۴۸ جبه و ۱۶ قه و ۱۳ نیه طول شرقی) آنرا تعقیب می‌نماید. از این نقطه مجدداً خط سرحدی بسطح آبهای جزری متصل شده و خط سرحدی را بطوری که در صورت مجالس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است پیروی می‌نماید.

ماده ۳

به محض امضاء این عهدنامه طرفین متعاهدین معظمین کمیسیونی برای نصب علائم سرحدی که محل آنها از طرف کمیسیون مذکوره در بند (ب) ماده اول عهدنامه تعیین گردیده تشکیل می‌دهند و علائم جدیدی را که لازم بدانند نصب خواهند کرد. ترکیب کمیسیون و پروگرام کارهای آن بوسیله موافقت مخصوصی بین طرفین متعاهدین تعیین گردید.

ماده ۴

از نقطه‌ای که حدود ارضی دولتین به شط العرب می‌رسد تا دریا مقررات ذیل نسبت به شط العرب اجراء خواهد گردید.

الف - شط العرب به طور مساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود.

کلیه عوارض ماخوذه جنبه حق الزحمه را داشته و منحصرأ به طور عادلانه به مصارف نگاهداری و قابل کشتیرانی بودن یا بهبودی راه کشتیرانی و مدخل شط از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا به صارفی که مفید برای کشتی رانی است خواهد رسید. عوارض مذکوره بر اساس ظرفیت رسمی کشتی‌ها و یا آب خوری و یا توما هر دو حساب خواهد شد.

ب - شط العرب برای عبور ناوهای جنگی و کشتی‌های دیگر ظرفین که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود.

ت - این مجموع ک در شط العرب خط سرحدی گاهی حد آبهای جزری و گاهی تالوک و یا وسط المیاء را تعقیب می‌نماید بهیچوجه به حق استفاده طرفین متعاهدین در تمام مجرای شط صدمه وارد نمی‌آورد.

ماده ۵

نظر به اینکه طرفین متعاهدین بطوریکه در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده منافع مشترکه در کشتیرانی شط العرب دارند متعهد می‌شوند قرار دادی راجع به نگاهداری و بهبودی راه کشتیرانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که باید برای جلوگیری از قاقاق بشود و همچنین کلیه مسائل راجعه به بحر پیمائی در شط العرب منعقد سازند بطوریکه در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است.

ماده ۶

این عهدنامه به تصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد عهدنامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

بناء علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضاء نمودند. در طهران به زبان عربی، فارسی و فرانسه تحریر یافت و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر می‌باشد. بتاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶

پروتکل

در حین امضاء عهدنامه راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت به مراتب ذیل توافق حاصل نمودند:

۱ - خطوط طول و عرض جغرافیائی که در ماده دوم عهدنامه فوق الذکر تقریبی معین شده است بوسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضاء متساوی العده طرفین متعاهدین خواهد بود بنحو قطعی معلوم می‌گردد.

خطوط طول و عرض جغرافیائی که بدین طریق و در حدود ماده مزبور فوق بطور قطعی معین گردیده در یک صورت جلسه قید و صورت جلسه مزبور پس از امضاء اعضاء کمیسیون فوق الذکر جزء لایتجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود.

۲ - طرفین متعاهدین معظمین تعهد می‌کنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه قراردادی را که به موجب ماده پنج آن پیش بینی شده است منعقد سازند هر گاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یکسال به امضاء نرسیده طرفین می‌توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید بعمل می‌آید (اگر تمدید بعمل بیاید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسائل مربوط به قرارداد را بر اساسیکه فعلاً معمول است بعهده خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران را هر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهائیکه انجام یافته و وجوهی که گرفته شده و مخارجی که بعمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که مجرا شده باشد خواهد گذاشت.

۳- هر گاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص به تجارت نیافته و متعلق به دولت ثانی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقعه در شط العرب وارد گردد اجازه مزبور آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر

صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آبهای متعلق به طرف اخیر الذکر استفاده نمایند با این حال طرفی که چنین اجازه صادر می‌کند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد.

۴ - بدیهی است که به شرط رعایت حقوق ایران در شط العرب هیچیک از مقررات این عهدنامه به حقوق و وظایفی که در دولت عراق به موجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ به همان تاریخ نسبت به شط العرب در مقابل دولت انگلیس دارد خللی وارد نخواهد آورد.

۵ - پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود به تصویب می‌رسد تصویب خواهد شد و به مانند ضمیمه جزء لاینجزای عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه به موقع اجرا در خواهد آمد - پروتکل حاضر به فارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

در طهران در دو نسخه به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ تحریر یافت
عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در جلسه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶ تصویب شده است. رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

قانون تصویب عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر چهار ماده است و در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۱۶ مطابق ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۷ در طهران به امضاء رسیده تصویب می‌نماید.

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یکهزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

عهدنامه مودت بین

دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف
واعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر

که هر دو با نهایت صداقت مایلند مناسبات دوستی صمیمانه که همواره بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق موجوده بوده محکم تر گردد و یقین کامل دارند که تشبیه روابط برادرانه بر اساس معامله متقابل و مساوات کامل موجب سعادت و رفاه دو ملت ایران و عراق خواهد شد موافقت در انعقاد عهدنامه مودت نموده و برای این مقصود نمایندگان مختار خود را بقرار ذیل معین کردند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.

اعلیحضرت پادشاه عراق

جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق

نمایندگان مختار مذکور پس از مبادله اختیار نامه‌های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بود در مواد ذیل موافقت کردند.

ماده اول - بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق و همچنین بین اتباع دو کشور صلح دائمی و دوستی خلل ناپذیر برقرار خواهد بود.

ماده دوم - نمایندگان سیاسی و قنصلی هر یک از دو دولت معظم متعاهد در خاک طرف دیگر بشرط رعایت کامل معامله متقابل از حقوق و مزایا و مصونیه و معافیت هائی که به نمایندگان سیاسی و قنصلی دولت کاملت الواد داده شده و به موجب اصول و معمول حقوق عمومی بین المللی مقرر گردیده است بهره مند خواهند شد.

ماده سوم - دو کشور معظم متعاهد موافقت دارند که پس از تصویب عهدنامه حاضر و در اسرع اوقات عهدنامه‌ها و قراردادهای ذیل را منعقد سازند.

۱ - قرار داد حسن همجواری و راجع به امنیت منطقه سرحدی و تسویه اختلافاتی که در منطقه مذکور اتفاق میفتد.

۲ - عهدنامه استرداد مجرمین

۳ - عهدنامه اقامت و تابعیت

۴ - عهدنامه تجارتي

۵ - قرار داد تعاون قضائی

۶ - قرارداد قونسولی

۷ - قرارداد راجع به پست و تلگراف

ماده چهارم - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب در بغداد مبادله خواهد شد.

عهدنامه از تاریخ مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا در خواهد آمد. نظربه مراتب فوق نمایندگان مختار طرفین عهدنامه حاضر را امضاء نمودند در طهران در دونسخه بزبانهای فارسی و عربی و فرانسه شده و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

عهدنامه مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در جلسه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶ به تصویب رسیده است. رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

قانون

تصویب عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت پادشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

ماده واحده - مجلس شورای ملی عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت پادشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق را که مشتمل بر ۲۴ ماده است و در تاریخ دوم مرداد ماه ۱۳۱۶ مطابق ۲۴ ژویه ۱۹۳۷ در طهران به امضاء رسیده تصویب می‌نماید.

این قانون که مشتمل بر یک ماده و متن عهدنامه ضمیمه است در جلسه بیست و پنجم اسفند ماه یکهزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

عهدنامه برای تصفیه مسالمت آمیز اختلافات

مقدمه

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

و

اعلیحضرت ملک عراق

نظر به احساسات مودت آمیز موجوده بین مملکتین و نظر به اینکه مایلند به وسائل مسالمت آمیز و در حدود میثاق جامعه ملل تصفیه هر گونه اختلافاتی که بین آنها بروز نماید تامین نمایند. تصمیم به انعقاد عهدنامه بین خود گرفته و برای نیل به این منظور وزراء مختار خود را بطریق ذیل تعیین نمودند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

جناب آقای عنایت الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران

اعلیحضرت ملک عراق

جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل وزیر امور خارجه عراق

مشار الیهما پس از ارائه اعتبار نامه هائی خود که با ترتیب لازم تنظیم گردیده بود در مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند.

ماده اول

طرفین معظمین متعاهدین متقبل می‌شوند که هر گونه اختلافاتی که بین آنها بروز نماید و تصفیه آن بوسائل معموله مذاکرات سیاسی ممکن نشود تصفیه مسالمت آمیز مقرر در این عهدنامه حل نمایند.

ماده ۲

۱- کلیه اختلافات باستثنای موارد مقرر در بند سوم این ماده دائر به حقی که هر یک از طرفین برای خود قائل شده و مورد موافقت طرف دیگر نیست به دیوان داوری

دائمی بین المللی ارجاع خواهد شد.

مگر آنکه طرفین تصفیه آن را بتوسط یک دیوان حکمیتی که ذیلا پیش بینی شده است ترجیح دهند.

۲- بدیهی است که اختلافات فوق الذکر عبارتند از اختلافاتی که مخصوصا در ماده ۳۶ نظامنامه دیوان دآوری بین المللی تصریح شده است.

۳- بند اول این ماده شامل اختلافات ذیل نخواهد شد.

الف - اختلافاتی که قبل از اجرای این عهدنامه بروز نموده و یا اختلافاتی که راجع است به وضعیات و مسائل موجوده قبل از اجرای این عهدنامه

ب - اختلافات راجع به مسائلیکه حقوق بین الملل تصفیه آنرا در صلاحیت مانع للغير یکی از طرفین معظمین متعاهدین قرار می دهد.

ج - اختلافات راجع بوضعیت ارضی یکی از طرفین متعاهدین

ماده ۳

در صورتیکه بین طرفین موافقت حاصل شود که یکی از اختلافات مذکوره در بند اول ماده قبل را به یک دیوان

حکمیت ارجاع نمایند موافقت نامه مخصوصی تنظیم و در آن موضوع اختلاف و حکمتهائی که انتخاب شده و طریقه اجرای حکمیت را معین خواهد نمود.

هر گاه در موافقتنامه مخصوصی مراتب به طور کافی تصریح نشده باشد مقررات معاهده لاهه مورخه ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای تصفیه مسالمت آمیز اختلافات بین المللی

در مواد لازم اعمال خواهد شد و هر گاه موافقت نامه مزبور در خصوص قواعد راجعه باصل اختلاف که حکمها باید رعایت نمایند ساکت باشد محکمه قواعد اساسی

مصرحه در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دآوری بین المللی را به موقع اجرا خواهد گذاشت.

ماده ۴

هر گاه طرفین متعاهدین راجع به موافقتنامه مخصوص مقرر در ماده سابق موافقت حاصل نمودند و یا اینکه نتوانستند حکمها را تعیین نمایند هر یک از طرفین می توانند

بعد از یک اخطار قبلی سه ماهه اختلاف را به موجب تقاضای مستقیم به دیوان دائمی دآوری بین المللی ارجاع سازند.

ماده ۵

۱- در مورد اختلاف مذکوره در ماده ۲ بند اول طرفین می‌توانند قبل از هر اقدامی در پیشگاه دیوان دائمی دآوری بین المللی یا قبل از مبادرت به هر گونه اقدام برای ارجاع امر به حکمیت برای تصفیه موضوع به ترتیب اصلاح ذات البین مقرر در این عهدنامه متوسل شوند.

۲- در صورت مبادرت باصلاح ذات البین و عدم موفقیت به آن هیچیک از طرفین نمی‌توانند قبل از انقضای یکماه از تاریخ اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین موضوع را به پیشگاه دیوان دآوری بین المللی برده و یا تقاضای تشکیل دیوان حکمیت مقرر در ماده ۳ را بنمایند.

ماده ۶

هر گونه اختلافی که تصفیه آن به موجب مقررات این عهدنامه بوسیله تصمیم قضائی یا حکمیت مقدور نباشد بطریقه اصلاح ذات البین حل خواهد گردید.

ماده ۷

اختلافات مذکوره در ماده قبل به یک کمیسیون اصلاح ذات البین که بتوسط طرفین متعاهدین بطریقی که ذیلا پیش بینی شده است تشکیل می‌شود مراجعه خواهد گردید.

ماده ۸

در صورت بروز اختلاف بین طرفین یک کمیسیون اصلاح ذات البین سه ماه بعد از تاریخ ابلاغ تقاضای یکی از طرفین برای انعقاد آن به طرف دیگر به جهت رسیدگی به اختلاف مزبور منعقد خواهد گردید کمیسیون اصلاح ذات البین بجز در مواردی که طرفین ذی‌علاقه تصمیم دیگری اتخاذ نمایند بطریق ذیل منعقد خواهد شد.

۱ - کمیسیون مرکب از پنج عضو خواهد بود هر یک از طرفین یک کمیسر که ممکن است از اتباع خود آن دولت باشد تعیین می‌نمایند و سه کمیسر دیگر باموافقت طرفین ز اتباع دول ثالث انتخاب خواهد شد.

کمیسیونها رئیس کمیسیون را انتخاب خواهند نمود.

۲- هر گاه محل یکی از کمیسیونها در اثر فوت یا استعفا یا علت دیگری خالی شود در اسرع اوقات ممکنه طریقیکه برای انتصاب کمیسیونها پیشبینی شده است کمیسیون دیگری انتخاب خواهد شد.

ماده ۹

هر گاه انتصاب کمیسیونهایی که باید از اتباع دول ثالث انتخاب شوند در مدت مقرر در ماده ۸ بعمل نیاید.

رئیس متصدی شورای جامعه ملل به تقاضای یکی از طرفین مبادرت به انتخاب کمیسیون مزبور خواهد نمود.

ماده ۱۰

۱- کمیسیون اصلاح ذات البین در اثر تقاضایی که یکی از طرفین با موافقت طرف دیگر از رئیس آن نموده و یا در ورت عدم توافق تقاضای مزبور را یکی از طرفین مستقلا از اونموده باشد رسیدگی به امر را عهده دار می شود.

۲- تقاضای مزبور پس از آنکه به طور اختصار موضوع اختلاف را شرح می دهد کمیسیون را دعوت خواهد نمود که به هر گونه اقدامی که برای تصفیه دوستانه موضوع صلاح میدانند مبادرت نماید.

۳- در صورتیکه تقاضا از جانب یکی از طرفین صادر شده باشد باید به فوریت تقاضای مزبور را بطرف دیگر نیز اشعار دارد.

ماده ۱۱

۱- کمیسیون اصلاح ذات البین بجز در مواردیکه طرفین طور دیگر موافقت حاصل کنند در محلیکه رئیس آن معین نماید منعقد خواهد شد.

۲- کمیسیون می تواند در هر موقع از رئیس دارالانشاء جامعه ملل خواهش نماید که در اجرای ماموریت آن بوی مساعدت نماید.

ماده ۱۲

عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین منتشر نخواهد شد مگر به موجب تصمیم کمیسیون و با رضایت طرفین متعاهدین

ماده ۱۳

۱- در صورتیکه طریقه دیگر مقرر نشده باشد کمیسیون اصلاح ذات البین طرز اجرای عملیات خود را راسا مرتب خواهد نمود و طرز عملیات مزبور باید طوری باشد که اظهارات هر یک از طرفین اصغاء شود.

۲- نمایندگی طرفین متعاهدین در کمیسیون اصلاح ذات البین به توسط مامورینی که اواسط بین آنها و کمیسیون خواهند بود بعمل خواهد آمد علاوه بر این طرفین می‌توانند به کمک و مساعدت مستشاران و متخصصین که برای این کار تعیین نموده‌اند متوسل شده و اصغای اظهارات هر کسی را که شهادت آن بنظر آنها مفید میاید تقاضا نمایند.

۳- کمیسیون می‌تواند توضیحات شفاهی از مامورین و مستشاران و متخصصین طرفین و از کلیه اشخاص که با رضایت دول متبوعه آنها احضار آنها را مفید بداند تقاضا نماید.

ماده ۱۴

تصمیمات کمیسیون اصلاح ذات البین جز در مواردی که طرفین متعاهدین به طریق دیگر موافقت نمایند باکثرت آراء اتخاذ خواهد شد و کمیسیون نمی‌تواند راجع به اصل اختلاف اظهار نظر نماید مگر آنکه کلیه اعضاء آن حاضر باشند.

ماده ۱۵

طرفین متعهد می‌شوند که عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین را تسهیل نموده و مخصوصا هر قدر بیشتر ممکن است اسناد و اطلاعات مفید را در دسترس آن بگذارند و برای آنکه کمیسیون بتواند در خاک طرفین و بر طبق قوانین آنها به احضار و اصغاء شهود یا متخصصین و یا معاینه محلی اقدام نماید هر گونه وشائلی که برای طرفین ممکن شود جهت کمیسیون فراهم نماید.

ماده ۱۶

در مدت عملیات کمیسیون هر یک از اعضاء آن که از اتباع دول ثالث بوده باشد فوق العاده که مبلغ آن با موافقت طرفین متعاهدین معین خواهد شد دریافت خواهند نمود و هر یک از طرفین نصف مبلغ مزبور را تادیه می‌نماید پرداخت کلیه مخارجی که برای اجرای عملیات کمیسیون مصرف خواهد شد بهمین طریق بین طرفین متعاهدین تقسیم خواهد گردید.

ماده ۱۷

۱ - وظیفه کمیسیون اصلاح ذات البین روشن ساختن مسائل متنازع فیه و جمع آوری کلیه اطلاعات مفیده برای اینکار بوسیله تحقیقات و یا وسائل دیگر و مجاهدت برای اصلاح طرفین خواهد بود.

پس از رسیدگی به امر کمیسیون می‌تواند به طرفین متعاهدین مواد تصفیه که به نظر آن مناسب می‌آید ابلاغ و ضرب الاجلی برای اظهار نظر طرفین معین نماید.

۲- در خاتمه عملیات خود کمیسیون صورت مجلسی به مقتضای مورد تهیه خواهد نمود در صورت مجلس مزبور موافقت طرفین و در صورت لزوم شرایط تصفیه امر و یا عدم موافقت آنها قید خواهد شد.

۳- بجز در مواردیکه طرفین بطریق دیگری موفقت نمایند عملیات کمیسیون بایستی شش ماه بعد از روزی که تصفیه اختلاف به آن مراجعه شده است خاتمه پیدا نماید.

ماده ۱۸

هر گاه بعد از اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات البین تا مدت یک ماه طرفین بوسیله دیگری جهت تصفیه مسالمت آمیز موافقت حاصل نکنند اختلاف مزبور مشمول مقررات ماده ۱۵ اساسنامه جامعه ملل خواهد گردید.

این ماده شامل موارد مذکوره در ماده پنج این عهدنامه نخواهد شد.

ماده ۱۹

طرفین متعهد می‌شوند که از هرگونه اقدامی که ممکن است باین نتیجه اسباب مزاحمت اجرای تصمیم قضائی و حکمیت و ترتیب پیشنهادی کمیسیون اصلاح ذات البین یا شورای جامعه ملل را فراهم سازد خودداری نمایند و بطور کلی مبادرت به هر

اقدامی که اختلافات موجوده را سخت تر ساخته و یا آن را توسعه دهد ننمایند.

ماده ۲۰

۱ - مقررات این عهدنامه بین طرفین متعاهدین در صورتی هم که دولت ثالثی در اختلاف موجوده بین طرفین ذینفع باشد مجری و مرعی خواهد بود.

۲ - طرفین می‌توانند با موافقت یکدیگر دولت ثالث فوق‌الذکر را دعوت نمایند که در اصلاح ذات‌البین یا حکمیت دخالت نماید.

ماده ۲۱

اختلاف راجع به تفسیر یا اعمال این عهدنامه هم چنین اختلافات راجع به تعریف اختلاف و یا مفهوم و توسعه مستثنیات به دیوان دائمی دآوری بین المللی ارجاع خواهد شد.

ماده ۲۲

هیچیک از مقررات این عهدنامه را نمی‌توان طوری توجیه نمود که لطمه به حقوق طرفین متعاهدین در استمداد از شورای جامعه ملل در حدود میثاق جامعه و یا این عهدنامه وارد سازد.

ماده ۲۳

۱ - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد مصدق آن هرچه زودتر در بغداد مبادله خواهد شد.

۲ - این عهدنامه بفوریت بعد از مبادله اسناد مصدق مجری خواهد گردید.

۳ - این عهدنامه در جامعه ملل بتوسط رئیس دارالانشاء ثبت و از مشارالیه تقاضا خواهد شد که این موضوع را به اطلاع کلیه ممالک عضو جامعه ملل و ممالک دیگر برساند.

ماده ۲۴

۱ - این عهدنامه برای مدت پنج سال از تاریخ اجرای آن منعقد می‌شود.

۲ - هر گاه لااقل ششماه قبل از انقضاء مدت مزبور فسخ آن اعلام نگردید برای مدت پنج سال دیگر نیز به قوت خود باقی خواهد ماند و قس علیهذا.

۳ - در صورتی هم که یکی از طرفین متعاهدین به اعلام فسخ این عهدنامه مبادرت

نماید هر گونه مراسمی که برای تسویه اختلاف در موقع انقضاء این عهدنامه شروع شده باشد تا اختتام طبیعی خود ادامه خواهد نمود.
در طهران در دو نسخه به زبان فرانسه نوشته شد.
به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷

صورت مجلس امضاء

در موقع انعقاد عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق نمایندگان مختار طرفین موافقت نمودند که همان متن عهدنامه مذکور را که در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷ پاراف شده است امضاء نمایند.
طهران ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷

امضاء - سمیعی وزیر امور خارجه

امضاء - وزیر امور خارجه عراق

عهدنامه تسویه مسالمت آمیز اختلافات بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق بشرح بالا در جلسه ۲۵ اسفند ماه ۱۳۱۶ تصویب شده است.
رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری (۱)

توضیحات و مأخذ

- ۱ - صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره قانونگذاری یازدهم در روز چهارشنبه ۲۵ اسفند ماه - ۱۳۱۶ جلسه ۳۱

فصل بیست و سوم

روابط حکومت رضاخان با روسیه شوروی

ایمان صمدی نیا روابط اقتصادی ایران و روسیه شوروی در عصر پهلوی اول می نویسد: پس از این که رضاخان به ریاست موقت مملکت انتخاب شد، روسیه دومین کشوری بود که به فاصله ی یک روز پس از انگلستان حکومت او را به رسمیت شناخت. رضاخان برای غلبه بر رکود اقتصادی کشور، تلاش کرد مناسبات تجاری را با روسیه احیا کند. در همین رابطه، شرکت های متعدد مالی - تجاری به وجود آمد. همچنین یک قرارداد بازرگانی به سال ۱۹۲۴ در تهران به امضا رسید. رضا شاه که قرار بود مجری سیاست های نو استعماری انگلیس در ایران باشد برای مخفی نمودن چهره ی اصلی خود اقدامات مختلفی انجام داد که از جمله ی آنها می توان ایجاد و توسعه ی روابط با شوروی را نام برد که کاملاً زیر نظر انگلستان انجام می شد. انگلیسی ها با نفوذ در سفارت روسیه در تهران رضا خان را چهره ای ضد انگلیسی و طرفدار اصلاحات معرفی نمودند، به گونه ای که او کاملاً مورد تایید حاکمان مسکو قرار گرفت. بعدها هنگامی که چهره ی واقعی رضا شاه برای کرملین نشینان آشکار گشت سفیر خود شومیاتسکی را فرا خوانده و او را در مسکو اعدام نمودند. توسعه ی روابط در زمینه ی بازرگانی بسیار چشمگیر بود. به طور مثال در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۵ مبادله ی تجاری دو کشور به ۴۹۲/۹ میلیون روبل در مقابل ۲۸/۸ میلیون روبل ۱۹۲۱-۱۹۲۰ رسید. هم چنین رضا شاه برای تقویت نیروی نظامی از کمک های شوروی بهره مند شد و تقاضای خرید سه فروند

هواپیمای نظامی به آن کشور داد. البته در همین سالها مشکل اختلافات مرزی بر روابط دو کشور سایه افکنده بود.

روسها به خیال اختلافات رضا شاه و سیدضیاء و تلاش وی برای خلع قاجاریه از سلطنت، روابط انگلیس را با او تیره ساخته در مواقع مختلف از او حمایت می کردند. خود رضا خان نیز در اولین سالهای پادشاهی روابط بسیار دوستانه ای با روس ها داشت. (۱)

* اصغر شیرازی رابطه مناسبات دوران پهلوی اول با روسیه شوروی را اینگونه بررسی می کند: مناسبات رضاشاه با شوروی آمیخته ای از احتیاط و نوسان بود. خود پیداست که او نمی توانست به دولتی بلشویکی اعتماد داشته باشد، ولی از درافتادن با آن کشور نیز پرهیز می کرد. جلوس رضا خان بر تخت سلطنت در زمانی وقوع یافت که قرارداد دوستی میان دو کشور، به رغم کوشش بریتانیا برای جلوگیری از آن در ۱۷/۱۱/۱۲۹۹ به تصویب دولت و در ۲۴/۹/۱۳۰۰ به تصویب مجلس رسیده بود. اختلافاتی که از جمله به سبب برخی ابهامات در این عهدنامه باقی مانده بودند نیز با امضای قرارداد تجاری ۱۲ / ۴ / ۱۳۰۴ تا اندازه ای رفع شده بود (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۲۵ و بعد) در این فضای مناسب بود که شوروی جلوس رضاشاه بر مراتب « تخت سلطنت را تبریک گفت. پیش از آن نماینده خرسندی اتحاد شوروی» از جلوس قری بالوقوع او را ابراز داشته بود (غنی، ۱۳۸۷، ص ۳۹۷ و بعد).

آنچه هنوز به صورت اختلاف در موضوع دعاوی مرزی، شیلات و ترانزیت باقی مانده بود، آنچنان شدید نبود که در مبارزه دنباله دار میان رضاشاه و مخالفانش مانع از موضع گیری شوروی به نفع رضاشاه شود. از نظر شوروی مخالفان رضاشاه نمایندگان ارتجاع ایران بودند (مکی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۰ و

بعد) و او با فنودالیسم مبارزه می کرد و با هدایت جامعه ایران به سوی سرمایه‌داری آن را برای گذار به سوسیالیسم آماده می ساخت.

اما اتخاذ این موضع از جانب شوروی به معنی چشم پوشی از منافع آن کشور و کوشش برای حل اختلافات به نفع خود نبود. یکی از موضوعاتی که بروز اختلاف و تنش حاصل از آن را اجتناب ناپذیر کرد، سرآمدن امتیاز صید ماهی در دریای خزر بود که ناصرالدین شاه در ۱۲۵۸ ش به یکی از اتباع روسیه به نام استپان لیانازوف داده بود. دولت ایران پس از پایان مدت این امتیاز در ۱۳۰۴ ش آن را لغو کرد و با این عمل مخالفت شدید شوروی را برانگیخت. یکی از اقدامات شوروی در مقابل این اقدام بستن مرزهای میان دو کشور و جلوگیری از ورود کالاهای روسی به ایران بود. اختلاف حل نشدنی نبود. حل آن در مهر ۱۳۰۶ با امضای چند قرارداد انعکاس یافت که علاوه بر حل مسئله شیلات مناسبات کلی تر سیاسی میان دو کشور را نیز شامل می شدند. تعهد به تجاوز نکردن دو کشور به یکدیگر، حل مسالم تأمیز اختلافات، حفظ بی طرفی در صورت حمله کشور ثالث به یکی از دو طرف قرارداد، واگذاری تأسیسات بندر انزلی به ایران، تخلیه آن بندر از ناوچه توپداری

که شوروی هنوز در آن محل نگاه داشته بود و انعقاد قرارداد بازرگانی دیگر، موضوعات این قراردادها بودند (مهدوی، ۱۳۶۹، ص ۳۸۵ و بعد، مکی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۲۹). (۵۵)

حل مسائل بازرگانی و ترانزیتی، امضای قراردادهای دایر بر حفظ روابط دوستانه یا حتی آن تصور مثبتی که شوروی از مبارزه رضاشاه با فنودالیسم داشت، مانع از پی گیری سیاست اعمال نفوذ در ایران، ادامه فعالیت جاسوسی و حمایت از گروه های کمونیستی ایرانی نم یشد. در سال ۱۳۰۸ با پناهنده شدن ژرژ آقابگف، نماینده مخفی سازمان امنیت شوروی (گ. پ. او.) در ایران، به بریتانیا و اطلاعاتی که او منتشر کرد، وجود شبکه جاسوسی شوروی و فعالیت

کمونیستی در ایران آشکار شد. تصویب «قانون مقدمین علیه امنیت کشور» و فعالیت های کمونیستی واکنش رضاشاه به افشای این اطلاعات بود (مهدوی، ۱۳۶۹، ص ۳۸۶). طبق

گفته آقابگف شوروی در سال ۱۳۰۵ همچنان در کمین استفاده از شورش های محلی برای ایجاد پایگاه های قدرت در مرز ایران بود. منظور او شورش پادگان نظامی «مراوه تپه» واقع در شمال شرقی ایران در تیر ۱۳۰۵ بود. شوروی با فرستادن آقابگف و پنجاه نفر از زیردستان او و مقداری اسلحه به آن منطقه در صدد بررسی امکان استفاده از آن شورش برآمد. با شکست شورش این امکان از دست شوروی خارج شد. هفتصد، نفر از شرکت کنندگان در آن به شوروی پناهنده شدند (مکی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۲۴ و بعد) مورد سوم کشف شبکه ای کمونیستی در ایران بود که به دستگیری و حبس ۵۳ نفر از اعضای واقعی و غیرواقعی آن انجامید. هر یک از این وقایع و واکنش رضاشاه در مقابل آنها بر کدورت میان دو قدرت دامن می زد و آنها را برای رویارویی نهایی آماده می ساخت. جنگ دوم جهانی فرصت این رویارویی را فراهم ساخت. (۲)

مناسبات ایران و شوروی

مناسبات ایران و شوروی در دوره رضا شاه از پیچیدگی ویژه ای برخوردار بود و مسائل و مشکلات متعددی داشت. پیدایش دولت شوروی با برآمدن رضاخان در میدان سیاست ایران تقریباً مقارن بود. در ابتدا نگاه بخش عمده ای از دولتمردان شوروی به رضاخان مثبت بود و او را عنصری ملی ارزیابی می کردند. این نگاه تا سالهای نخست پادشاهی رضاخان بر سیاست خارجی درقبال ایران چیرگی داشت؛ اما سرانجام جای خود را به بدبینی داد. در روزهای سخت پس

از کودتای سوم اسفند پس از ماهها مذاکره قرار داد ۱۹۲۱ م میان ایران و شوروی به امضا رسید که نقطه عطفی در روابط دو همسایه به شمار می آمد. (۱) حتی پیش از امضای قرارداد یادشده شوروی که سیاست تحیب و تألیف قلوب پیش گرفته بودو در پی آن بود که خود را نزد افکار عمومی جهان، وبه ویژه ملت های استعمار زده معرفی کند؛ از رفتار و سیاست رژیم پیشین یعنی روسیه تزاری در قبال ایران اعلام برائت کرد و به عنوان نشانه حس نیت بخش مهمی از امتیازاتی را که روسها طی قراردادها یا موافقت نامه های سیاسی و اقتصادی از دولت ایران در دوره قاجار گرفته بودند بخشید. با این حال چندی نگذشت که همه به روال سابق برگشت و دولت شوروی نیز همان سیاست زور و فشار دوره تزاری رادر قبال ایران پیش گرفت. شورویها که نمی خواستند از انگلیسیها عقب بیفتند، در عرصه سیاست و اقتصاد ایران به انحای گوناگون سهم خواهی می کردند. روند امور به گونه ای و درجهتی پیش می رفت کم کم خیال احیای عملی قرار داد ۱۹۰۷ نیز در ذهن آنان جای می گرفت. سابقه مسئله نفت شمال که پیش از رضا شاه در دولت قوام السلطنه مطرح شده بود از سویی و ماجراهای مربوط به قرارداد جدید نفتی ایران و انگلیس در سال ۱۹۳۳ م / ۱۳۱۲ ش و سپس قرارداد نافرجام ایران و امریکا در سال ۱۳۱۵ ش ، که با مخالفت سخت شوروی برخورد کرد، از سوی دیگر این خیال را در ذهن شورویها قوت و ژرفا می بخشید و این همه زمینه ای شد برای ماجرای نفت شمال و پیامدها و عوارض آن در دهه ۲- ش.

عمده مسائل مناسبات ایران و شوروی در دوره رضاشاه را می توان بدین نحو خلاصه کرد: اختلاف ارضی و مرزی در حدود مغان و رودخانه آستارا در سرحد آذربایجان و مسائل مربوط به قره فیروزه، سرخس و سرحد اترک در سرحدات خراسان؛ مسئله آبهای مرزی و چگونگی تقسیم و بهره برداری از آن؛ رفت و آمدهای اتباع دو طرف و به ویژه مسئله نفت شمال و کویر خوریان و قم.

در روزگار قاجار مهم ترین و بزرگ ترین شریک تجاری ایران روسیه تزاری بود و پس از آن انگلیس و عثمانی قرار داشتند. آشوبهای مربوط به انقلاب ۱۹۱۷ م برای مدتی مناسبات تجاری روسه و شوروی با ایران را مختل کرد، اما با تثبیت دولت شوروی اوضاع به منوال سابق برگشت. به ویژه بازارهای شمال ایران زیر سلطه تقریبی شوروی قرار داشت و هم دولت و هم بازرگانان از این بابت زیر فشار بودند. دولت می کوشید با بستن قرار دادهای تجاری و گمرکی موقت، که تقریباً هر دو سال یک بار تجدید و تمدید می شد، مناسبات اقتصادی ایران و شوروی را به گونه ای تنظیم کند که از سلطه و فشار مزبور بکاهد. حتی چنان که پیش از این نیز تذکر داده شد ظاهراً یکی از دلایل انتخاب مسیر شمال - جنوب برای احداث راه آهن سرتاسری ایران بیرون آوردن مناطق شمالی از سلطه تقریباً انحصاری شوروی بود. نخستین قرارداد تجاری ایران و شوروی در دوره رضاشاه در دوره رضا شاه در پی تحریم تجاری ایران از روسیه شوروی که در سال ۱۳۰۴ ش انجام شد به امضا رسید. آن تحریم که دولت و بازرگانان ایرانی به شدت نگران ساخت با واکنش بازرگانان گیلان و سپس تهران رو به رشد و به تشکیل «جمعیت نهضت اقتصاد» انجامید. قرارداد گمرکی ایران و شوروی در اسفند ۱۳۰۷ ش به امضا رسید و امید می رفت که به تنش یاد شده پایان دهد و به رونق دوباره مناسبات تجاری ایران و شوروی بیفزاید. قرارداد جدید درباره شیلات میان ایران و شوروی به امضا رسید و در مهر ۱۳۰۶ ش تصویب شد. همچنین در سال ۱۳۰۶ ش پیمان پست هوایی ایران و شوروی با شرکت یونکرس آلمان امضا شد. با این حال دولت ایران همچنان در پی استحکام بخشیدن به موقعیت بازرگانی داخلی و خارجی که در اسفند ۱۳۰۹ ش تصویب شد پایان دادن به تنگناهای مناسبات تجاری با شوروی بود. سفر کاراخان، قائم مقام کمیسر خارجی شوروی، به تهران در مهر ۱۳۱۲ ش و به یوژه با قرار داد جدید تجاری که در شهریور ۱۳۱۴ ش به امضا رسید روابط تجاری دو کشور بسیار رونق گرفت و حتی

گفتگوهایی برای متصل کردن راه آهن ایران و شوروی انجام شد و کنفرانسی در این زمینه در تبریز برپاگشت. ۱. با این حال توازن مورد انتظار ایران، که طبق قراردادهای تجاری می بایست رعایت می شد، تحقق نمی یافت و واردات ایران از شوروی در قیاس با صادراتش به آن کشور کمتر بود و این وضعیت موجب ناخشنودی دولت ایران می شد. یکی از دلایل گرایش فزاینده ایران به مناسبات تجاری با کشورهای چون آلمان در همین وضعیت نهفته بود.

در دوره نخست حکومت رضاشاه سر رشته سیاست خارجی ایران در دست تیمورتاش بود. او بر این باور بود که حل و فصل مسائل و معضلات مناسبات خارجی ایران با کشورهای دیگر، به یوزه انگلیس، درگرو این است که پیش از هر چیز مسائل پیچیده ایران با شوروی حل و فصل شود و مناسبات دو کشور بر اساس احترام متقابل در چهار چوب حقوق بین الملل تنظیم گردد. به همین سبب در سالهای نخست سلطنت رضا شاه مناسبات با شوروی در رأس اولیتهای سیاست خارجی ایران قرار گرفت و تیمورتاش شخصاً در مرداد ۱۳۰۵ ش به مسکو سفر کرد. یک سال و اندی بعد در مهرماه ۱۳۰۶ ش قرارداد امنیت و بی طرفی میان دو کشور به امضای رسید که در چهار چوب قرارداد ۱۹۲۱ م و تأیید مجدد آن از سوی طرفین بود. در مذاکرات و مکاتباتی که در سالهای بعد میان وزارت خارجه ایران و شوروی برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی صورت گرفت قرارداد ۱۹۲۱ م همواره اساس بود؛ اگرچه در سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ ش وزارت خارجه ایران خواستار الغای مواد ۶ و ۱۳ آن قرارداد شد و بقای آن مواد را مغایر میثاق جامعه میثاق جامعه ملل، حقوق بین الملل جدید و وضعیت نوینی می دانست که پس از شکل گیری جامعه ملل در مناسبات بین المللی پدید آمده است.

هم ایران و شوروی نسبت به فعالیت مخالفان سیاسی خود در کشورهای یکدیگر حساس و نگران بودند. شوروی به ویژه نگران فعالیتهای داشناکهای روسهای سفید و بقایای مساواتها بود. ایران نیز از فعالیتهای کمونیستهای ایرانی و تبلیغات

سلطنت ستیزانه آنان ناراحت بود. این نگرانیها زمینه انعقاد قراردادی درباره معامله متقابل در تحویل اشخاصی را که بدون مجوز قانونی از سرحد عبور می کردند در آغاز سال ۱۳۱۱ ش فراهم آورد این قرارداد تا دو سال اعتبار داشت. یاد آوری این نکته لازم است که پیش از آن در آذر ۱۳۰۶ ش قراردادی درباره عبور و مرور ساکنان مرزها به امضا رسیده بود.

ریشه و پیشینه اختلافات ارضی و مرزی ایران و شوروی به دوره تزارها و قاجارها بازگشت. پس از عهد نامه ترکمانچای و برپایه پروتکل ۱۸۲۹ م خطوط مرزی ایران و روسیه تعیین و مشخص شده بود. اما روسیه به مفاد عهد نامه و پروتکل وفادار نماند و چندی بعد در اغلب نقاط خط سرحدی به خاک ایران تجاوز و پاسگاههای مرزی برپا کرد و درپاره ای نقاط خط سرحدی را منحرف نمود و بخشی از زمینهای ایران جزو قلمرو خود قرارداد. اختلافهای مرزی ایران و روسیه یکی در حدود مغان در آذربایجان و دیگر در مرزهای شمال شرقی ایران بود. درباره حدود شمال شرقی ایران در سال ۱۸۸۱ م / ۱۲۹۹ ق عهد نامه ای میان ایران و روسیه بسته شد که بر پایه فصل نخست آن خط سرحدی از خلیج حسین قلی تا مجرای رود اترک تعیین شد. اما بعداً میان مأموران دو طرف بر سر نصب علائم سرحدی اختلاف افتاد، چرا که نماینده روسیه اصرار داشت که نهر موسی خان را نقطه پایان خط سرحد قرار دهد. سرانجام در سال ۱۸۸۵ م / ۱۳۰۲ ق عهدنامه جدیدی بسته شد که بر پایه آن نهر موسی خان مجرای رود اترک قرار گرفت و به عنوان سرحد میان دو کشور پذیرفته شد. افزون بر این در سال ۱۸۹۳ م / ۱۳۱۰ ش روسیه ایران را وادار کرد تا فریه فیروزه و زمینهای پیرامون آن را در برابر حصار عباس آباد به روسیه واگذار کند.

بر پایه فصل سوم قرارداد ۱۹۲۱ مقرر شد که سرحد شمال شرقی ایران همان باشد که کمیسیون مرزی در ۱۸۸۱ م تعیین کرده بود. همچنین شوروی به

بازگرداندن قریه فیروزه و زمینهای پیرامون متعهد شد. اما شوروی درپاره ای موارد نقض عهدکرد. شوروی درپاره ای موارد نقض عهد کرد. شوروی، علی رغم تعهد به اعزام کمیسیون برای نصب علایم سرحدی برپایه عهد نامه ۱۸۸۱م، نماینده ای نفرستاد چرا که می دانست در این صورت زمینهای حسین قلی به ایران بازگردانده خواهدشد. ناحیه اترک از نظر سیاسی و اقتصادی اهمیت بسیاری داشت و به همین سبب شوروی راضی به بازگرداندن آن به ایران نشد و حتی اقداماتی اساسی را برای آباد کردن باتلاقها و گسترش زراعت پنبه و برنج آغاز کرد. در سال ۱۳۰۵ ش نیز تأسیس گمرک خانه و پست نظامی در آن « ناحیه را آغاز کرد و اعتراضهای دولت و سفارت ایران در مسکو رایی پاسخ گذاشت. در آبان ۱۳۰۵ ش نیز برای تغییر مسیر را اترک حفرنهر جدید را آغاز کرد که بر اثر آن ۱۶ فرسخ ازاراضی ایران ضمیمه خاک شوروی شد. سفر شوروی در ایران در برابر اعتراض دولت ایران اعلام کرد که همه نقاط مورد اشاره به شوروی تعلق دارد. در این سالها تجاوزات مکرر مأموران و اتباع شوروی به نقاط سرحدی و اذیت و آزار کشاورزان و دامداران مرزی ایران به امری معمول بدل شده بود. هدف این بود که زمینهای آن سوی مرزها در خاک ایران هرچه فقیرتر و کم جمعیت تر شوند.

مسئله عمده دیگر مسئله آبها و رودهای مشترک مرزی و تقسیم آنها بود. به طور معمول هر سال در گیریهای خونینی میان دوطرف بر سر تقسیم آب اتفاق می افتاد. مأموران شوروی به طور مکرر به حقوق اتباع ایران تجاوز می کردند و از آبیاری زمینهای رعایای ایران ممانعت به عمل می آوردند. در این زمینه نیز هدف ویران و خالی کردن مناطق مرزی متعلق به ایران بود. به رغم پیمانهای ۱۸۸۱ م و ۱۹۲۱ م مسئله تنصیف آبهای مرزی حل و فصل نشد و تقسیم آبهای مرزی در سالهای نخست سلطنت رضا شاه به مسئله ای پیچیده و آزار دهنده تبدیل شده بود. اگرچه در اسفند ۱۳۰۴ ش/ فوریه ۱۹۲۶ قراردادی در ۲۴ ماده در خصوص بهره برداری از آبها و رودخانه های مرزی میان

دو طرف به امضا رسید، اما طبق معمول شورویها به آن پایبند نبودند و مشکلات و اختلافات در این زمینه در سالهای بعد همچنان ادامه یافت. شورویها پاره ای از رودها، مثل رود سمیارد در بجنورد، را مسدود می کردند و این امر مشکلاتی برای کشاورزان ایرانی پدید می آورد. چگونگی بهره برداری از رودخانه ارس نیز از موارد مهم اختلاف بود.

در ناحیه مغان نیز تخلفات و تجاوزات مأموران شوروی امری رایج و معمول بود از آغاز ۱۳۱۲ ش تجاوزات آنان افزایش یافت. ظاهر آهدف این بود که جاده بیله سوار به تازه کند را به تصرف در آورده و از این راه مالکیت شوروی بر زمینهای مورد اختلاف را تثبیت کنند. محمد ساعد مراغه ای سفیر ایران در مسکو در دیدار با کاراخان از کندی دولت شوروی از طریق سفارت خود در تهران طرح یک قرارداد ۲۱ ماده ای برای رسیدگی به اختلافات مرزی انتقاد کرد. چندی بعد در بهمن ۱۳۱۲ ش/ فوریه ۱۹۳۴ م دولت شوروی از طریق سفارت خود در تهران طرح یک قرارداد ۲۱ ماده ای برای رسیدگی به اختلافات مرزی وحل و فصل آنها را به دولت ایران ارائه داد، اما این طرح پیگیری نشد و در محاق فرورفت. در آذر ۱۳۱۳ ش محمد ساعد مراغه ای گزارش گفتگوهای خود با لیتونیف کمیساریای خارجه شوروی را برای دولت ایران فرستاد و نوید داد که کمیساریای خارج شوروی به طور جدی در پی حل و فصل اختلافات مرزی با ایران از راه دوستانه و مسالمت آمیزی باشد. پس از آن بود که لیتونیف به طور جدی در صدد رفع اختلافات برآمد و به پاستخوف سفیر کبیر شوروی در ایران برای گفتگو وحل و فصل همه اختلافات سرحدی اختیار تام داد. برای این زمینه پاستخوف در ۶ فروردین ۱۳۱۴ ش با باقر کاظمی وزیر خارجه ایران دیدار و گفتگو نمود و اعلام کرد که شوروی حاضر است درباره ناحیه مغان خواسته های ایران را بپذیرد مشروط بر آنکه ایران خط مرزی کنونی در ماورای خزر و ترکستان بپذیرد مشروط بر آنکه ایران خط مرزی کنونی در ماتورای خزر و ترکستان را بپذیرد و قریه فیروزه را به شوروی بازگرداند.

کاظمی در پاسخ تأکید کرد که اختلافات تنها در ناحیه مغان نبوده و در ناحیه اترک نیز اختلاف وجود دارد. پاستخوف به استناد عهد نامه ۱۹۲۱ م، که در آن ذکر شده بود حدود قسمت شرق دریای مازندران بر پایه کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ م تعیین می شود و کمیسیون مزبور نیز خط سرحدی ناحیه اترک را به همین شکل کنونی تشخیص داده است، ادعای وزیر خارجه ایران را مورد نفی و انکار قرار داد. پاستخوف پیشنهاد کرد که در این باره برای نصب علائم سرحدی از سوی نمایندگان دوطرف ماده ای تنظیم شود و در قسمت مغان نیز بر پایه عهدنامه ترکمانچای عمل شود. همچنین یا فیروزه یا حصارعباس آباد و زمینهای پیرامون به شوروی بازگردانده شود. کاظمی پاسخ داد که کمیسیون در ۱۸۸۳ م تشکیل گردیده بود و نه در ۱۸۸۱ م. بنابراین کارشناسان دوطرف باید بروند و معلوم کنند که رود اترک در ۱۸۸۱ م کجا بوده و سپس بر پایه عهد نامه ۱۹۲۱ م عمل شود. او تأکید کرد که در عهد نامه ۱۹۲۱ م قرار نبود که میان ایران و شوروی تعیین حدود شود و اگر در فصل سوم عهد نامه مزبور ذکری از سرحد به میان آمده تنها برای رفع اجحافات دولت تزاری بوده است. اما پستخوف می گفت که منظور دوطرف در هنگام عهد نامه ۱۹۲۱ م کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ م بوده است. او در پایان پیشنهاد کرد که ایران از قضیه اترک صرف نظر کرده و درباره حدود مغان نیز با پیشنهاد او موافقت کند و هشدار داد که در غیر این صورت روند گفتگوها و تلاشها برای حل اختلافات به مشکل و مانع جدی برخورد خواهد خورد. در نشست دوم این گفتگوها در اواخر فروردین ۱۳۱۴ ش کاطمی دوباره تأکید کرد که اختلاف عمده در حدود اترک در بخش شرقی دریای مازندران است و نابر تصریح عهد نامه ۱۹۲۱ م خط سرحدی ناحیه اترک باید بر پایه عهدنامه ۱۸۸۱ م تعیین شود. وی پیشنهاد پاستخوف درباره مغان را کمابیش بی اشکال دانست و گفت که اگر اختلافات در این بخش مطابق نظر ایران حل و فصل شود ایران ممکن است از دعاوی خود نسبت به دیگر نقاط سرحدی خراسان چشم پوشی کند و قریه فیروزه را نیز که بر پایه عهد

نامه ۱۹۲۱ م حق مسلم ایران است به شوروی واگذار کند. این گفتگوها در دیدار کطامی یا لیتونوف در خرداد ۱۳۱۴ ش در ژنوادامه یافت، اما لیتونوف به هیچ وجه حاضر به گفتگودر باره حدود اترک نشد و به همین سبب گفتگوها بی نتیجه ماند و تخلفات و تجاوزات مرزی شورویها همچنان ادامه یافت. در سال ۱۳۱۶ ش مناسبات ایران و شوروی دچار تیرگی و سردی فزاینده شد. سفیر شوروی از واگذاری ساخت تأسیسات لایروبی و حفاری بندر پهلوی در کرانه های دریای مازندران به آلمانیها انتقاد و کارشناسان آلمانی را جاسوس و مخل امنیت سرحدی شوروی عنوان کرد. در همین سال شوروی تصمیم خود را برای کاهش شمار کنسولگر بیهایش به ایران اعلام کرد. از آغاز سال ۱۹۱۷ ش بسته شدن کنسولوگریهای دوطرف آغاز شد.

شورویها از سالهای آغازین استقرار دولتشان خواب چیرگی بر منابع نفتی شمال ایران از حیثه شمول امتیاز مستثنا شده بودند. اگر چه در زمان انعقاد امتیاز نامه داری، به دلیل ناشناخته بودن اهمیت فزاینده آینده نفت، حساسیت روسها برانگیخته نشده بود، اما اینک در دهه سوم و چهارم قرن بیستم میلادی هرچه می گذشت بر اهمیت نفت افزوده می شد و تسلط بر منابع نفتی کشورهای ضعیف به یکی از مهم ترین علل و عوامل رقابت و چالش میان قدرتهای بزرگ تبدیل می شد. در این شرایط شورویها، که به پیروی از ذهنیت و نگاه سنتی روسهای دوره تزاری در مناطق شمالی ایران خود را صاحب حق و دارای منابع استراتژیک می پنداشتند. به یادمی آوردند که در قرار داد ۱۹۰۷ م نیز موفقیت نفوذ انحصاری شان در شمال ایران از سوی رقیب جنوبی شان یعنی انگلیس به رسمیت شناخته شده بود، به خود حق می دادند که امتیاز منابع نفت مناطق شمالی ایران را طلب کنند و باخذ آن شرکتی نفتی تشکیل داده و همان موقعیتی را که انگلیسها در جنوب از طریق شرکت نفت احراز کرده بودند به دست بیاورند. چنین تقاضایی با اصل موازنه مثبت که از روزگار قاجار و در پی تبدیل شدن ایران به صحنه رقابتهای سنگین روس و انگلیس پدید آمده و هوادارانی

میان پاره ای از رجال ایرانی پیدا کرده بود هماهنگی داشت، اما ازسوی دیگر بانندیشه نیروی سوم برخوردار می کرد که آن نیز دست کم از روزگار امیرکبیر به این سوی سابقه داشت و آن بدین معنی بود که برای کم با خنثی کردن فشار و قدرت شمالی و جنوبی، و یا دست کم برای ایجاد توازن مین دو قدرت شمالی و جنوبی، به قدرت یا قدرتهای دیگری روی آورده و پای آنان را در میدان سیاست و اقتصاد ایران بازکنیم. از روزگار قاجار تا زمان رضا شاه، و حتی پس از آن در دهه ۲۰ ش، پاره ای از دولتمردان ایران بر اساس اصل نیروی سوم به آمریکا و آلمان روی آوردند. بنابراین همین اصل بود که در اصلاحات عمرانی و صنعتی و حتی نظامی روزگار رضا شاه توجه به بهره گیری از کشورهای چون آمریکا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و کشورهای اسکاندیناوی به درجات مورد تأکید قرار گرفت و حتی الامکان از انگلیس و به ویژه شوروی پرهیز شد.

چنان که پیش از این اشاره شد پیش از سلطنت رضا شاه و در کابینه های اول و دوم قوام السلطنه در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ ش مسئله نفت شمال مطرح شد. دولت ایران به طور پنهانی و بی آنکه انگلیس یا شوروی از موضوع خبردار شوند در آبان ۱۳۰۰ ش امتیاز نفت شمال را به شرکت امریکایی استاندارد اویل واگذار کرد و مجلس شورای ملی در جلسه ای سری آن را به تصویب رساند. قوام امیدوار بود بدین طریق راه دریافت وام از شرکتهای امریکایی را هموار سازد و امکانات مالی لازم برای انجام اصلاحات مورد نظر خود را فراهم آورد. اما واکنش انگلیس و شوروی در برابر پخش خبر امتیاز بسیار تند بود و سرانجام نیز با کارشکنیهای آنان امتیاز مزبور در اسفند ۱۳۰۰ ش لغو شد و نافرجام ماند. قوام در کابینه دوم خود در سال ۱۳۰۱ ش همچنان پیگیر مسئله و اعطای امتیاز نفت شمال به امریکاییها - این بار به شرکت سینکلر - بود، اما به جایی نرسید. در هر دو دوره مخالفتهای روس و انگلیس زمینه سقوط کابینه او را فراهم آورد. ۱ پرونده نفت شمال در این برهه سرانجام با ماجرای مازورایمیری، معاون

سرکنسول امریکا در تهران، در تیر ۱۳۰۳ ش بسته شد. گفتنی است که یکی از دستاویزهای مخالفت آنان با امتیاز نفت شمال و امتیاز خوشتاریا بود که در سال ۱۹۱۶م و اگذار شده بود. خوشتاریا که گرجی و در آن هنگام تبعه روسیه بود چندی بعد امتیاز خود را به شرکت نفت انگلیس و ایران فروخته بود و شرکت مزبور شرکتی تابعه به نام شرکت نفتهای شمال ایران ایجاد کرده بود و اینک انگلیس بر آن اساس خود را در نفت شمال ایران صاحب حق می شناخت. از سوی دیگر شوروی نیز خوشتاریا را تبعه خودمی دانست و بر اساس امتیازنامه خوشتاریا خود را در نفت شمال ایران صاحب امتیاز عنوان می کرد. اما دولت ایران به درستی اعلام می کرد که بر اساس قانون اساسی ایران هرگونه امتیازی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و در غیر این صورت بی اعتبار خواهد بود و از آنجا که امتیاز خوشتاریا هرگز به تصویب مجلس نرسیده از درجه اعتبار ساقط است. مسئله نفت کویر خوریان از جهانی به ماجرای فوق شباهت داشت. امتیاز معادن کویر خوریان در دوره ناصری به حاج علی اکبر امین معادن و اگذار شده بود. پس از مرگ او باز ماندگانش معادن کویر خوریان را به خوشتاریا اجاره دادند و ظاهراً وی نیز پس از چندی امتیاز را به دولت شوروی و اگذار کرد و در سال ۱۳۰۴ ش شرکتی مرکب از اتباع ایران و شوروی به نام شرکت سهامی کویر خوریان برپا کرد. این شرکت حق استخراج نفت کویر خوریان را از خوشتاریا خرید و سپس در سال ۱۳۰۷ ش قراردادی در این باره میان بانک ملی ایران و سفیر شوروی به نمایندگی از دولت خود بسته شد و بخشی از سهام شرکت سهامی کویر خوریان از سوی بانک ملی ایران خریداری شد. در سال ۱۳۱۱ ش قرارداد دیگری، با قید محرمانه، در تأیید قرار داد ۱۳۰۷ ش به امضای رئیس اداره کل تجارت ایران و سفیر شوروی بسته شد. ظاهراً این قرار داد به این دلیل با قید محرمانه امضا شد تا تصویب آن در مجلس لازم نیاید، اما از آنجا که اصل قرارداد نخست یعنی قرارداد ۱۳۰۷ ش به تصویب مجلس نرسیده بود به تبع قرار داد دوم نیز که فرع بر آن بود فاقد اعتبار بود. با این حال این امتیاز غیر

قانونی و بی اعتبار نیز دستاویزی شد برای مخالفت سرسختانه شوروی با وگذاری امتیاز شرق و شمال شرقی ایران به شرکتهای امریکایی در سال ۱۳۱۵ ش.

علی اکبرداور، وزیرمالیه وقت ایران، دردی ۱۳۱۵ ش دولایحه دو قرارداد رابه مجلس برد. یکی مربوط به استخراج نفت بخشهایی از مناطق شرقی و شمال شرقی ایران و دیگری درباره خط لوله نفت بود. امتیازهر دو به شرکت امریکایی واگذار شده بود و درجلسات ۱۵ و ۱۸ بهمن ۱۳۱۵ ش به اتفاق آراء به تصویب رسیدند. این نیز تصویب این قرار دادها با مخالفت تند شوروی وانگلیس روبه روشد و سرانجام نی به جایی نرسید. شرکتی به نام شرکت نفت وامریکا یا شرکت امیرانین تشکیل شد و حتی شماری از کارشناسان فنی خود را با لوازم و وسایل به نقاط مختلف حوزه امتیاز فرستاد ، اما سرانجام در اثر مخالفتها و کارشکنیهای سخت شوروی وانگلیس از ادامه کار باماند و طرف امریکایی در خرداد ۱۳۱۷ ش با ارسال نامه ای به وزارت مالیه ایران رسماً از امتیاز خود صرف نظر کرد. مجلس شورای ملی یازدهم این امتیاز را ملغی اعلام کرد. اما شایان ذکر است که در بهمن ۱۳۱۵ ش دولت ایران برای کاستن از شدت مخالفت و کارشکنی شوروی پیشنهاد تشکیل شرکتی به نام شرکت نفت خوریان را که سهام آن به طور برابر میان ایران و شوروی تقسیم شود ارائه اد و طرح قرارداد آن نیز پس از بررسی و پاره ای تغییرات در سال ۱۳۱۶ ش به تصویب هیئت وزیران رسید. با توجه به این زمینه ها بود که پس از وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ ش دولت شوروی در ۸ شهریور ۱۳۲۰ ش با ارسال یادداشتی از دولت ایران خواستار مساعدت در توسعه کارنفت کوپرخوریان براساس قرارداد ۱۹۱۹ م شد. دولت ایران در پاسخ یادآوری کرد که در عهد نامه ۱۹۲۱ م هیچ اشاره ای به امتیاز نفت خوریان نشده است و یاد آوری این نکته لازم است که در دوره رضا شاه وقتی که خبر درخواست یک شرکت فرانسوی برای اخذ امتیاز نفت قم و نواحی مرکزی ایران به شورویها رسید اعلام کردند که براساس عهد نامه

ایران و شوروی نفت مناطق مرکزی ایران در حوزه امتیاز شروی است و دولت ایران حق واگذاری آن را به غیر ندارد. (۳)

رضا خان و در دسر رابطه با روسیه

یکی از مهمترین در دسرهای سیاست خارجی حکومت رضاخان روابط با روسیه شوروی بود، ولی هنوز مساله بازرگانی بین دو کشور و ترانزیت کالاهای ایرانی از خاک شوروی و نیز مساله شیلات بحر خزر منحل نشده بود، بندر انزلی همچنان در اختیار روسها قرار داشت و یک ناوچه توپدار شوروی در آن بندر مستقر بود و دخالت‌های سیاسی روسیه در امور داخلی ایران همچنان ادامه داشت.

یکی از مهمترین در دسرهای سیاست خارجی حکومت رضاخان روابط با روسیه شوروی بود، ولی هنوز مساله بازرگانی بین دو کشور و ترانزیت کالاهای ایرانی از خاک شوروی و نیز مساله شیلات بحر خزر منحل نشده بود، بندر انزلی همچنان در اختیار روسها قرار داشت و یک ناوچه توپدار شوروی در آن بندر مستقر بود و دخالت‌های سیاسی روسیه در امور داخلی ایران همچنان ادامه داشت. رضاشاه کشوری را از پیشینیان خود به میراث برده بود که هنوز ایالات شمالی آن از لحاظ اقتصادی وابستگی شدید به همسایه شمالی داشتند. افزون بر آن رضاشاه می‌بایست وسایلی برای مبارزه با شیوه‌های جدید امپریالیسم روسی بیابد و در برابر نفوذ و رخنه کمونیست‌ها مقاومت کند. از این رو روابط رضا شاه با شوروی دو جنبه داشت: فراهم کردن زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و مقاومت در برابر تلاش‌های روسیه برای ورود مجدد به صحنه سیاسی ایران با لباس مبدل کمونیستی.

از نگاه رضاشاه مهم‌ترین مساله، روابط بازرگانی بین دو کشور بود. پس از کودتای سوم اسفند وابستگی سنتی شمال ایران به بازارهای شوروی افزایش یافته بود. هنگامی که رضاشاه به تخت سلطنت نشست، صادرات ایران به روسیه تقریباً ده برابر شده و واردات از آن کشور نیز چهار برابر شده بود. رضا شاه می‌دانست که وابستگی به بازارهای روسیه را یک شبه نمی‌توان پایان داد. بنابراین از یک سو کوشید با انعقاد موافقتنامه‌های کوتاه مدت، نظم و ترتیبی در امور بازرگانی دو کشور بدهد و از سوی دیگر شرایط داخلی را برای کاهش وابستگی اقتصادی به روسیه فراهم سازد. در اجرای هدف نخست، موافقتنامه کوتاه مدت بازرگانی با شوروی در سال‌های ۱۳۰۶، ۱۳۱۰ و ۱۳۱۴ امضا شد.

به رغم اظهار دوستی که شوروی‌ها با پادشاه جدید می‌کردند، در نخستین ماه‌های ۱۳۰۵ بدون هشدار قبلی ورود کالاهای ایرانی به شوروی را ممنوع کردند و از دادن حق ترانزیت به کالاهای ایرانی از خاک روسیه خودداری ورزیدند. در نتیجه تولیدکنندگان و بازرگانان شمال ایران دچار بحران شدیدی شدند و در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند. رضاشاه به خوبی می‌دانست که هدف شوروی‌ها جلوگیری از برقراری هرگونه نظم و ترتیبی در بازرگانی بین دو کشور و استمرار سلطه اقتصادی روسیه بر شمال ایران است؛ بنابراین با احتیاط فراوان وارد عمل شد و ابتدا در تیرماه ۱۳۰۵ تیمور تاش وزیر دربار خود را به مسکو فرستاد که چند ماه با مقامات شوروی مشغول مذاکره بود. سپس علیقلی خان انصاری مشاور الممالک وزیر امور خارجه و عاقد عهدنامه ۱۹۲۱ را که روابط خوبی با روس‌ها داشت مامور ادامه مذاکرات کرد.

شوروی‌ها مصمم بودند مذاکرات را به نفع خودشان هدایت کنند؛ بنابراین در حالی که «کارخان» قائم‌مقام کمیساریای خارجه شوروی، انصاری را از نیات خیرخواهانه مسکو مطمئن می‌ساخت، دست به عملیات جاسوسی زدند و یک

کارمند نخست‌وزیری ایران را اجیر کردند که کلیه دستورالعمل‌هایی را که دولت ایران برای انصاری می‌فرستاد در اختیارشان می‌گذاشت. در چنین شرایطی جای شگفتی نیست که مذاکرات به انعقاد یک پیمان بازرگانی قطعی و جامع منجر نشد و به جای آن در ۸ مهر ۱۳۰۶ یک موافقتنامه تجارتي امضا شد که از نظر دولت ایران تنها یک ترتیب موقت بود که پس از دو سال خاتمه می‌یافت. خلاصه موافقتنامه مزبور به شرح زیر بود:

۱- صادرات و واردات: اصل «توازن» در تجارت فیما بین پذیرفته شد، به این معنی که در برابر هر محموله کالایی که تجار ایرانی به شوروی صادر می‌کردند، ۹۰ درصد ارزش آن به صورت کالاهای روسی وارد ایران می‌شد. این در حالی بود که تجار ایرانی از وارد کردن موادی نظیر نفت و محصولات نفتی، گندم و آرد، پوست خز، اسلحه، «کالاهای صادراتی که خروجشان از مرزهای شوروی ممنوع است» محروم شده بودند.

۲- نمایندگی بازرگانی: نمایندگی بازرگانی شوروی در تهران بخشی از سفارت آن کشور شناخته شده و رییس و دو معاون آن جزو اعضای سفارت محسوب؛ بنابراین از مصونیت و مزایایی که به اعضای هیات دیپلماتیک تعلق می‌گیرد، برخوردار شدند. علاوه بر آن، محل نمایندگی و خانه مسکونی رییس و معاونان نمایندگی از حق «برون مرزی» بهره‌مند شدند.

۳- حقوق ترانزیتی: دولت شوروی حق ترانزیت به کالاهای ایرانی که از خاک آن کشور به کشورهای اروپایی حمل می‌شدند داد. همچنین اجازه داد که کالاهای ساخت کشورهای ثالث از طریق شوروی به ایران وارد شود. این اجازه از دو

نظر محدود بود: اولاً منظور از کشورهای ثالث کشورهایایی بودند که دولت شوروی با آنها قرارداد بازرگانی داشت. ثانیاً کالاهای ترانزیتی محدود و مشخص شده بود.

موافقتنامه بازرگانی ۱۳۰۶ در مجموع نتوانست تجارت دو کشور را براساس مرضی‌الطرفینی قرار دهد. سیستم تهاتری که در موافقتنامه پیش‌بینی شده بود تجار ایرانی را به شدت ناراضی کرد چون موسسات بازرگانی شوروی در وضع ممتازی قرار گرفته بودند و می‌توانستند بهترین کالاها را برای خودشان نگه دارند و تجار ایرانی شکایت داشتند که در ازای محصولات که به شوروی صادر می‌کنند کالاهایی به آنان عرضه می‌شود که در ایران بازار فروش ندارد. با این وصف موافقتنامه مزبور عیناً در ۲۷ مهر ۱۳۰۶ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و در سال ۱۳۱۰ نیز تجدید شد.

همزمان با موافقتنامه فوق، دو قرارداد دیگر نیز بین دو کشور منعقد شد:

۱- قرارداد مربوط به شیلات.

۲- قرارداد تأمینیه و دادیه.

امتیاز صید ماهی در دریای خزر ابتدا در مهر ۱۲۵۴ از طرف ناصرالدین شاه به «استپان لیانازوف» تبعه روسیه اعطا شده و بعداً چند بار تمدید و به ورثه «لیانازوف» واگذار شده بود که آخرین تاریخ انقضای آن سال ۱۳۰۴ به شمار می‌رفت. دولت شوروی پس از انقلاب اکتبر اقدام به مصادره اموال صاحبان امتیاز کرده و ضمن «عهدنامه مودت ۱۹۲۱» این ماده را گنجانده بود:

«ماده ۲۱: دولت ایران وعده می‌دهد که در باب اعطای امتیاز شیلات با کمپانی‌های مرکب از تبعه دولت ایران و روس داخل مذاکره شود و برای فروش و حمل و نقل ماهی به روسیه موجبات تسهیل در قرارداد تجارتي و گمرکی فراهم خواهد کرد.

با این حال هنوز شیلات کمافی‌السابق در دست روس‌ها قرار داشت و هیچ ترتیب جدیدی برای آن داده نشده بود.

به محض خاتمه مدت امتیاز، دولت ایران رسماً الغای آن را اعلام کرد، ولی دولت شوروی زیر بار نرفت و نسبت به این تصمیم اعتراض نمود. موضوع به حکمیت ارجاع شد و هیات داوران به ریاست محمدعلی فروغی نخست‌وزیر وقت رای به نفع صاحبان امتیاز داد و آن را به مدت پانزده سال دیگر تمدید کرد، اما مجلس شورای ملی این حکمیت را تصویب نکرد و در نتیجه روابط بین دو کشور تیره شد. در بهمن ۱۳۰۴ دولت شوروی سرحدات بین دو کشور را بست و از ورود کالاهای روسی به‌خصوص نفت و بنزین به ایران جلوگیری به عمل آورد و با این اقدام خود ضرر زیادی به مردم و بازرگانان شمال کشور وارد کرد. در این موقع روابط بین مسکو و لندن هم به علت کشف یک شبکه جاسوسی شوروی در انگلستان و اشغال اداره بازرگانی آن کشور در لندن از طرف مقامات انگلیسی به شدت تیره شده بود و سرانجام نیز در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۶ روابط سیاسی انگلستان و شوروی قطع شد. روس‌ها همین که دیدند دستشان از اعتبارات انگلیسی کوتاه شده به ایران روی خوش نشان دادند و به اصطلاح کوتاه آمدند. در مورد شیلات مقرر شد که یک شرکت مختلط ایران و

شوروی تحت ریاست یک نفر ایرانی تشکیل شود و مسکو از شیلات دریای خزر بر اساس تضعیف منافع بهره‌برداری کند. مدت این قرارداد ۲۵ ساله بود و در ۱۳۳۱ خاتمه یافت که در آن هنگام دولت دکترا مصدق بر سر کار بود و حاضر نشد آن را تمدید کند و شیلات ملی اعلام شد.

سومین قراردادی که در ۸ مهر ۱۳۰۶ بین مشاور الممالک انصاری و کاراخان امضا شد عهدنامه ودادیه و تامينيه بود. در این هنگام دولت شوروی درصدد برقراری روابط دوستانه با تعدادی از کشورهای به ویژه همسایگانش بود. پیمان لوکارنو که در آبان ۱۳۰۴ امضا شده بود، در نظر زمامداران مسکو حرکتی بر ضد شوروی تلقی می‌شد که به دنبال آن کشورهای غربی درصدد ایجاد پیمان مشابهی با همسایگان جنوبی شوروی بودند تا محاصره آن کشور را تکمیل کنند. به منظور پیشدستی از چنین اقدامی، شوروی قرارداد عدم تجاوز و بی‌طرفی با ترکیه (در ۱۳۰۴) و با افغانستان (۱۳۰۵) امضا کرده بود و پیشنهاد انعقاد پیمان مشابهی را به ایران داد.

رضا شاه موقع را مناسب دانست که با انعقاد چنین قراردادی اصل عدم‌مداخله را مستحکم کند و برای آن ضمانت اجرائی قایل شود. مهم‌ترین مواد این قرارداد هشت ماده‌ای و پروتکل‌ها و یادداشت‌های پیوست آن را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- عدم تجاوز و بی‌طرفی: ایران و شوروی متعهد شدند که از هرگونه تجاوز یا عمل خصمانه نسبت به یکدیگر خودداری کنند. در صورتی که یکی از طرفین مورد تجاوز یک کشور ثالث یا گروهی از کشورهای دیگر قرار گیرد، طرف دیگر مکلف است در حین مخاصمات بی‌طرفی را رعایت کند.

۲- عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر: ایران و شوروی متعهد شدند از هرگونه تبلیغات یا جنگ تبلیغاتی علیه یکدیگر خودداری کنند. رعایت دقیق این اصل، از دولتین، مقامات رسمی و اتباع دو کشور تقاضا شده بود. هر گاه یک تبعه روسیه در ایران یا یک تبعه ایران در شوروی از این اصل تخلف می‌کرد، به‌وسیله مقامات محلی تنبیه می‌شد.

بهایی که ایران برای اخذ چنین تضمینی پرداخت چندان زیاد نبود، زیرا ایران در وضعی قرار نداشت که در شوروی مداخله کند. در اواسط سال ۱۳۰۶ عده‌ای روس‌های سفید که در فرانسه و اسپانیا علیه دولت شوروی فعالیت می‌کردند به ایران آمدند و قصد داشتند با کمک ارمنه دانشناک اقداماتی علیه شوروی بنمایند. به تقاضای دولت شوروی، دولت ایران دستور بازداشت و تبعید عناصر مزبور را صادر کرد و یک بار دیگر متعهد شد که خاک خود را پایگاه هیچ نیروی خارجی برای حمله به شوروی قرار ندهد.

اما در عین حال شوروی‌ها دست از فعالیت‌های پنهانی خود و تقویت عناصر کمونیست ایرانی بر نمی‌داشتند. در سال ۱۳۰۸ یکی از کارمندان اداره بازرگانی شوروی در تهران به نام «ژرژ آقابگف» به سفارت انگلیس پناهنده شد و به کمک انگلیسی‌ها به اروپا رفت و در آنجا کتابی منتشر کرد که در آن پرده از اسرار شبکه جاسوسی شوروی در ایران بر می‌داشت. این امر موجب کشف شبکه مزبور و بازداشت عده‌ای کمونیست و عمال شوروی در ایران شد. دولت ایران دست به اقدامات حاد و شدیدی علیه مبلغین و طرفداران مرام اشتراکی زد و به موجب قانونی که در ۵ خرداد ۱۳۱۰ به تصویب مجلس رسانید این گونه فعالیت‌ها را ممنوع و متخلفین را به مجازات‌های سنگین محکوم کرد. این جریان‌ها لطمه شدیدی به روابط ایران و شوروی وارد کرد و

موجب احضار سفیر شوروی به مسکو گردید.

از این تاریخ باز شوروی‌ها شروع به اشکال‌تراشی در کار بازرگانی با ایران کردند؛ به طوری که اتاق بازرگانی تهران، تجارت با شوروی را تحریم کرد و چون عده‌ای از بازرگانان به این تصمیم گردن ننهاده‌اند دولت در سال ۱۳۱۱ قانون انحصار تجارت خارجی را به تصویب مجلس رسانید و امور بازرگانی خارجی را مانند شوروی‌ها، خود در دست گرفت. پس از مسافرت فروغی وزیر امور خارجه به مسکو و بازدید کارخان معاون کمیساریای امور خارجه شوروی از تهران، تحریم بازرگانی بین دو کشور لغو شد و موافقتنامه جدیدی در ۵ شهریور ۱۳۱۴ در لندن به امضای نمایندگان طرفین رسید. موافقتنامه مزبور به مدت سه سال و مفاد آن کم و بیش مانند موافقتنامه‌های قبلی بود. تنها تغییری که به نفع ایران در آن داده شد این بود که قرار شد واردات شوروی به ایران نیز همانند صادرات به آن کشور سهمیه‌بندی شود. با این حال شوروی‌ها سوء نیت به خرج می‌دادند و نمایندگی بازرگانی شوروی در تهران کالاهای خودشان را نگه می‌داشت و وقتی قیمت آنها افزایش می‌یافت آن وقت آنها را به بازارهای ایران می‌ریخت و تجار ایرانی را متضرر می‌ساخت. با این همه رضاشاه چاره‌ای نداشت جز اینکه این وضع را تحمل کند تا روابط دو کشور از این بدتر نشود. در ۱۳۱۷ که مدت موافقتنامه مزبور منقضی شد، دولت ایران پیشنهاد کرد موافقتنامه جدیدی موافق‌تر با منافع بازرگانی و ترانزیتی‌اش منعقد شود، اما دولت شوروی این تقاضا را نپذیرفت و روابط بازرگانی بین دو کشور عملاً قطع شد. یکی از علل این سردی روابط با شوروی‌ها رفتار رضاشاه با کمونیست‌های ایرانی بود. وی حتی قبل از تصویب قانون خرداد ۱۳۱۰ دست به سرکوبی کمونیست‌های ایرانی زده و تا جایی پیش رفته بود که به کار بردن واژه کارگر را در روزنامه‌ها ممنوع ساخته بود چون به نظر او کارگر کسی

بود که به اتحادیه‌های کارگری تعلق داشت و دستور داده بود به جای آن واژه «عمله» را به کار ببرند. گزارش و ایمن سرکنسول شوروی در تهران در ۱۳۰۹ حاکی از آن است که تشکیلات حزب کمونیست ایران دچار بی‌نظمی شده، تعداد کمونیست‌ها ناچیز است و در صفوف آنها جاسوسان شهربانی رخنه کرده‌اند.

پس از اجرای قانون ۱۳۱۰ کمونیست‌های ایرانی دچار مضیقه‌های بیشتری شدند. در ۱۳۱۴ مجله دنیا، تنها نشریه کمونیستی ایران که قبلاً ۱۲ شماره آن منتشر شده بود و نویسندگانش توانسته بودند ماهیت کمونیستی خود را پنهان کنند به توصیه بخش مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران توقیف شد. در ۱۳۱۶ پنجاه و سه نفر اعضای یک شبکه کمونیستی بازداشت شدند. رهبران گروه مزبور بیشتر اشخاصی بودند که چند سال پیش از طرف دولت برای تحصیل به فرانسه و آلمان اعزام شده بودند. اعضای این گروه به حبس از دو تا ده سال محکوم شدند و دکتر تقی ارانی رهبر آنها در زندان درگذشت، اما بقیه به محض استعفای رضا شاه از زندان آزاد شدند و حزب توده را تشکیل دادند.

در ۱۳۱۷ دولت شوروی در حدود ۳۵۰۰ نفر از مهاجران ایرانی مقیم قفقاز را اخراج کرد و این کار به تیرگی روابط بین دو کشور افزود. در میان مهاجران مزبور تعدادی عناصر مشکوک نیز وجود داشتند که پس از تهاجم متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ معلوم شد ماموران مخفی و جاسوسان شوروی بوده‌اند. تیرگی روابط ایران و شوروی تا سال ۱۳۲۰ همچنان باقی بود. (۴)

متن کامل معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی

با توجه به اهمیت موضوع رژیم حقوقی دریای خزر متن کامل دو معاهده مهم در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به شرح زیر بازنشر می شود.

دیده بان ایران- چون دولت ایران از یک طرف و دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و برادری در آتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند:

از طرف دولت ایران: علیقلی خان مشاورالممالک

از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه: که ارکی واسیلیویچ چیچرین و لومیخائیلویچ کاراخان

وکلای مختار پس از ارائه اعتبارنامه های خود که موافق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده در آنچه ذیلا ذکر می شود توافق نظر حاصل نمودند.

فصل اول

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می نماید که از سیاست جابرا نه که دولت های مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می نمودند قطعاً صرف نظر می نماید.

نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به این که ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتوانند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می نماید.

فصل دوم

دولت شوروی روسیه از سیاست دولت های روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تامین استقلال ملل مزبور با سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد می نمودند که بالانتهی منجر به استملاک آن می گردد اظهار تنفر می نماید ، این سیاست جنایت کارانه را که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می نمود بلکه ملل زنده شرق را طعمه حرص غارتگران اروپایی و تعدیات مرتب آنها قرار می داد دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می نماید.

نظر به آنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استنکاف خود را از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران بشود اعلان نموده و کلیه

معاهدات و قراردادهایی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط می‌داند.

فصل سوم

دولتین معظمین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند؛ ضمناً به واسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر آشوراده و جزائر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع می‌باشند، صرف نظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است به ایران مسترد می‌دارد.

دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی به رودخانه سرخس می‌شود در تصرف روسیه باقی بماند.

طرفین معظمین متعاهدین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی بهره‌مند خواهند شد و ضمناً برای تنظیم قطعی مساله انتفاع از آب‌های سرحدی و برای حل کلیه مسایل متنازع فیهای سرحدی و اراضی یک کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد.

فصل چهارم

با تصدیق اینکه هر یک از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید هر یک از طرفین متعاهدتین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرف نظر کرده و جدا خودداری خواهد نمود.

فصل پنجم

طرفین معظمتین متعهدتین تقبل می نمایند که:

(۱) از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات (گروپ ها) به هر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود ممانعت نمایند و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قواء مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند.

(۲) به کلیه ممالک و یا تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که به خاک هر یک از طرفین معظمتین متعهدتین تمام آنچه را که ممکن است بر ضد متعهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند.

(۳) با تمام وسایلی که به آن دسترس باشد از توقف قشون و یا قواء مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قواء مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعهد معظم دیگر می شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نماید.

فصل ششم

طرفین معظمتین متعهدتین موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر

ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را به عمل آورد دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم

نظر به اینکه ملاحظات مذکوره در فصل ششم می توانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند لهذا طرفین معظمین متعاهدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند دولت شوروی حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد.

فصل هشتم

دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می نمود و به دولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول می داد اعلان می نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است صرف نظر کرده و اینگونه استقراض ها را نسخ شده و غیرقابل تادیه می شمارد و همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عوائد مملکتی ایران که وثیقه استقراض های مذکوره بودند صرف نظر می نماید.

فصل نهم

دولت شوروی روسیه نظر به اعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه داری که باعث بدبختی ها و خون ریزی های بیشمار بوده و می باشند از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بوده صرف نظر می نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران را و همچنین کلیه دارایی منقول و غیرمنقول بانک مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامل ایران واگذار می نماید.

توضیح آنکه در شهرهایی که مقرر است قونسولگری های روسیه تاسیس شوند و در آنجاها خانه های متعلقه به بانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل منتقل به دولت ایران می شود دولت ایران رضایت می دهد که یکی از خانه ها را مجاناً برای استفاده مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قونسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل دهم

دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا را که در ساختن راه ها و کشیدن خطوط تلگرافی در ممالک غیر برای تامین نفوذ نظامی خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح می دهد نفی کرده و مایل است که وسایل مراودات و مخابرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد به اختیار خود ملت ایران واگذارده شود و ضمناً هم به قدر خسارات وارده به ایران به واسطه قشون دولت تزاری جبران شود لهذا دولت شوروی روسیه موسسات روسی ذیل را بلاعوض به ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می نماید.

الف - راه های شوسه از انزلی به طهران و از قزوین به همدان با تمام اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق به راه های مذکوره

ب- خطوط راه آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به دریاچه ارومیه با تمام ابنیه و وسایل نقلیه و متعلقات دیگر

ت- اسکله ها و انبارهای مال التجاره و کشتی های بخاری و کرجی ها و کلیه وسایل نقلیه در دریاچه ارومیه با تمام متعلقات آنها

ث- تمام خطوط تلگرافی و تلفونی با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه که در حدود ایران به توسط دولت سابق تزاری ساخته شده است

ج- بندر انزلی (پیر) با انبارهای مال التجاره و کارخانه چراغ برق و سایر ابنیه

فصل یازدهم

نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل هشتم این عهدنامه منعقد در دهم فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمان چای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین رضایت می دهند که از زمان امضاء این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی رانی آزاد در زیر بیرق های خود در بحر خزر داشته باشند.

فصل دوازدهم

دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نمود اعلان می نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنقا برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می باشند.

دولت شوروی روسیه از زمان امضاء این عهدنامه تمام امتیازات مذکوره را اعم از آنکه به موقع اجرا گذارده شده باشند و تمام اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می نماید.

از اراضی و مایملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در طهران و در زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه موجوده در آنها و همچنین محوطه ها و ابنیه و اثاثیه جنرال قونسولگری ها و قونسولگری ها و ویس قونسولگری های سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی بماند.

توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق بده دولت سابق تزاری بود صرف نظر می نماید.

فصل سیزدهم

دولت ایران از طرف خود وعده می دهد که امتیازات و مایملکی که را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده است به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد.

فصل چهاردهم

با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه دولت ایران پس از انقضاء اعتبار قانونی تقبلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبوره حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت اتحادی اشتراکی شوروی روسیه قراردادی در باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد منعقد نماید.

همچنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه وسایلی که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکوره در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبوره را به روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی روسیه تامین بنماید بشود.

فصل پانزدهم

دولت شوروی روسیه نظر به اصول اعلام شده خود در باب آزادی عقاید مذهبی مایل است به تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم و کمک به دسایس سبعانه تزاری بوده در ممالک اسلامی خاتمه دهد.

بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام هیات های روحانی را که در ایران دولت سابق تزاری تاسیس کرده بود اعلان می نماید و اقدام خواهد نمود که بعدها از روسیه به ایران اینگونه هیات ها اعزام نشوند.

دولت شوروی روسیه اراضی و انبیه و دارایی هیات ارتودکس را در ارومیه و همچنین تمام دارایی سایر موسسات سنخ هیات مزبوره را بلاعوض به ملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نماینده آن است واگذار می نماید دولت ایران اراضی و انبیه و دارایی مزبور را به مصرف ساختن مدارس و سایر موسسات معارفی خواهد رساند.

فصل شانزدهم

نظر به مندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ایون راجع به ابطال قضاوت قونسول ها اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این معاهده دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضایی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

فصل هفدهم

اتباع ایران در روسیه و همچنین اتباع روسیه در ایران از خدمت نظامی و تادیه هر نوع مالیات نظامی با عوارض نظامی معاف هستند.

فصل هیجدهم

اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی می باشند که به اتباع دول کامله الوداد به غیر از دول متحده با روسیه واگذار می شود.

فصل نوزدهم

طرفین معظمتین متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضاء این عهدنامه اقدام در تجدید روابط تجارتي خواهند نمود.

وسایل تنظیم واردات و صادرات مال التجاره و تأدییه قیمت آن و همچنین طرز دریافت و میزان حقوق گمرکی که از طرف ایران بر مال التجاره روس تعلق می گیرد مطابق قرارداد خاص تجارتي که به وسیله کمیسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد خواهد گردید.

فصل بیستم

طرفین معظمتین متعهدتین متقابلا به همدیگر حق ترانزیت می دهند که از طریق ایران و یا طریق روسیه به ممالک ثالثی مال التجاره حمل نمایند ضمنا برای مال التجاره حمل شده عوارض بیش از آنچه از مال التجاره دول کامله الوداد غیر از ممالک متحده با جمهوری اتحاد شوروی روسیه اخذ می شود نباید تعلق بگیرد.

فصل بیست و یکم

طرفین معظمتین متعهدتین در اقل مدت پس از امضاء این عهدنامه اقدام در استقرار روابط تلگرافی و پستی مابین ایران و روسیه خواهند نمود؛ شرایط روابط مذکوره در قرارداد خاص پستی و تلگرافی معین خواهد شد.

فصل بیست و دوم

برای تثبیت روابط و داودیه هم جواری و تهیه موجبات درک حسن نیت همدیگر که پس از امضاء این عهدنامه فیما بین برقرار می شود هر یک از طرفین معظمتین متعهدتین در پایتخت طرف مقابل نماینده مختار خواهند داشت که چه در ایران و چه در روسیه دارای حق مصونیت خارج از مملکت (اکستری توریالیته) و سایر امتیازات مطابق قوانین بین المللی و عادات و همچنین قواعد و مقررات جاریه در مملکتین نسبت به نمایندگان سیاسی خواهند بود.

فصل بیست و سوم

طرفین معظمتین متعهدتین به نیت توسعه روابط مملکتی متقابلا در نقاطی که به رضایت طرفین معین خواهد شد تاسیس قونسولگری ها خواهند نمود. حقوق و صلاحیت قونسول ها در قرارداد مخصوصی که بلا تأخیر پس از امضاء این عهدنامه منعقد خواهد شد و همچنین مطابق قواعد و مقررات در هر دو مملکت

نسبت به موسسه قونسول ها معین خواهد شد.

فصل بیست و چهارم

این عهدنامه باید در ظرف سه ماه تصدیق شود مبادله تصدیق نامه ها در شهر طهران حتی الامکان در مدت قلیلی به عمل خواهد آمد.

فصل بیست و پنجم

این عهدنامه به زبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شده در موقع تفسیر آن هر دو نسخه معتبر می باشد.

فصل بیست و ششم

این عهدنامه فوراً پس از امضاء دارای اعتبار خواهد شد.

برای تصدیق آنچه گفته شد امضاء کنندگان ذیل این عهدنامه را امضاء کرده و به امهار خود ممهور نمودند در شهر مسکو در ۲۶ فورال ۱۹۲۱ تحریر شد.

امضاء:

که ارگی چیچرین ل. کاراخان مشاور الممالک

متن کامل معاهده ۱۹۴۰ ایران و شوروی

تصویب قرارداد بازرگانی و بحریمایی منعقد بین دولت شاهنشاهی ایران و دلت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرارداد بازرگانی

مصوب ۱۵ فروردین ماه ۱۳۱۹

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یک طرف و هیئت ریسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر نظر با اینکه مایلند روابط بازرگانی بین دو کشور را توسعه بدهند تصمیم به انعقاد قرارداد بازرگانی و بحریمایی نموده و برای این مقصود اختیار داران خود را بشرح زیر معین نموده:

جناب آقای مظفر اعلم وزیر امور خارجه و جناب آقای صادق وثیقی کفیل وزارت بازرگانی

هیئت ریسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

جناب آقای ماتوی فیلمونو سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران و آقای پترایونویچ الکسیپوف نماینده بازرگانی شوروی در ایران.

نامبردگان پس از ارائه اختیارنامه های خود که در کمال صحت و اعتبار بوده در مقررات زیر موافقت حاصل نمودند:

ماده ۱- از محصولات طبیعی و صنعتی که مبدأ آن خاک گمرکی یکی از طرفین متعاهدین باشد در موقع ورود بخاک گمرکی طرف متعاهد دیگر حداقل حقوق

گمرکی و سایر عوارضی که در تعرفه گمرکی و قوانین کشور وارد کننده پیش بینی شده یا خواهد شد گرفته می شود ولی در هر صورت میزان حقوق گمرکی و عوارض نامساعدتر غیر از میزانی نخواهد بود که از محصولاتی که مبدأ آن کشور ثالثی باشد گرفته میشود.

همچنین محصولاتی طبیعی و صنعتی که مبدأ آن خاک گمرکی یکی از طرفین متعاهدین بوده و از آنجا به مقصد خاک گمرکی طرف متعاهد دیگر صادر میگردد در موقع صدور مورد رژیم گمرکی دیگر و نامساعدتری واقع نخواهد گردید که نسبت به این قبیل محصولات صادره به کشورهای ثالث معمول میگردد.

ماده ۲- هر یک از طرفین متعاهدین منقبل میشود که بطرف متعاهد دیگر رژیم کامله الودادی مطلق را در موارد زیر نیز واگذار نماید:

الف- در شرایط گرفتن حقوق گمرکی و اضافات و عوارض مذکور در ماده ۱

ب- در جا دادن کالاهای مندرجه در ماده ۱ در انبارها و استفاده از انبارهای گمرکی و سایر انبارهای عمومی برای کالاهای نامبرده و تنظیم و ورود و نگاهداشتن کالاها در بندرها و انبارهای نامبرده و همچنین خارج شدن آن از نقاط نامبرده.

ج- در طبقه بندی گمرکی و تفسیر تعرفه های معموله در مقررات و تشریفات و وظایف و پرداخت هایی که ممکن است نسبت به عملیات مربوطه به تسویه حقوق گمرکی کالاها تعلق بگیرد.

د- در تحمیل عوارض داخلی به کالاهای یکی از طرفین متعاهدین در خاک گمرکی طرف متعاهد دیگر عوارضی که مربوط به تولید و ساختن و گردش و مصرف و حمل و نقل کالاهای بالمثل باشد و به نام و به نفع هر کس که گرفته بشود.

هر یک از طرفین متعاهدین تقبل مینمایند نسبت به آنچه در بند (د) این ماده پیش بینی گردیده بدون اینکه لطمه به اصل کامله الودادی وارد شود در هر صورت استفاده از رژیم ملی را که در خاک خود برای کالاهای خود وضع نموده است برای طرف متعاهد دیگر تأمین نماید.

ماده ۳- هر یک از طرفین متعاهدین تقبل می نمایند که نسبت به واردات از خاک گمرکی طرف دیگر یا صادرات به خاک گمرکی آن کشور هیچگونه تحدیدات و ممنوعیت هایی را که نسبت به عموم کشورهای دیگر معمول نمی گردد مجری ندارد به جز تحدیدات و ممنوعیت هایی که به مناسبت نظم عمومی و امنیت دولتی و بهداری و مبارزه با آفات نباتی و حیوانی بدون استثناء به تمام کشورهایایی که در شرایط متساوی واقع هستند شامل گردد.

ماده ۴- رژیم کامله الودادی که در ماده های ۱ و ۲ این قرارداد و در مواد ۸ و ۱۰ (بند ۷) و ۱۱ و ۱۲ (بند ۵) بعدی مقرر گردیده است شامل موارد زیر خواهد بود:

۱- حقوق و مزایای ناشیه از اتحاد گمرکی.

۲- حقوق و مزایای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به لتونی.

لیتوانی فنلاند و استونی واگذار نموده و یا خواهد نمود.

۳- تحقیقاتی که هر یک از طرفین متعاهدین برای مبادله کالا در منطقه مرزی که فاصله آن از خط مرزی از هر طرف بیش از ۱۵ کیلومتر نباشد واگذار نموده و یا خواهد نمود.

ماده ۵- اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جزو سفارت خود در ایران نمایندگی بازرگانی دارد وظایف نمایندگی بازرگانی از این قرار است:

الف- کمک به توسعه روابط اقتصادی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران.

ب- نمایندگی منافع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در قسمت بازرگانی خارجی.

ج- تنظیم معاملات بازرگانی به نام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران.

د- تجارت بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران.

نماینده بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و هر دو جانشین او جزو هیئت سیاسی سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران بوده و از تمام حقوق و مزایایی که به اعضای سوسیونهای سیاسی اعطاء شده است بهرمنند خواه بود.

مقر نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تهران از حق خارج المملکتی استفاده خواهند نمود.

نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران حق استفاده از رمز دارد.

نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نام اشخاصی را که از طرف و برای انجام عملیات حقوقی اختیار دارند با ذکر حقوقی که به هر یک از آنها در امضاء نمودن تعهدات تجاری نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی واگذار گردیده (در مجله رسمی ایران اعلان خواهد نمود خاتمه یافتن اختیارات مزبوره را نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مجله رسمی) ایران و به صلاح دید خود در یکی از روزنامه های محلی خدمت شخصی که دارای اختیارات بوده اعلان نمود تاریخ خاتمه اختیارات نسبت به اشخاص از روز اعلانی خواهد بود که اول انتشار یافته است.

نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران مثل سابق در

پهلوی و تبریز و مشهد دارای شعب خواه بود و حق خواهد داشت با موافقت وزارت بازرگانی ایران شعبه های خود را عنداللزوم در سایر نقاط ایران باز نماید.

ماده ۶- نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران به نام دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عمل میکند دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مسئولیت هرگونه معاملات بازرگانی را که به نام نمایندگی بازرگانی بوسیله اشخاصی که از طرف نمایندگی مزبور اختیار دارند صورت گرفته یا تضمین شده باشد بعهده میگیرد.

برای رسمی شنختن معاملات بازرگانی که نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران منعقد ساخته یا تضمین نموده است باید اسناد معامله یا ضمانتنامه مربوطه امضای اشخاصی را داشته باشد که دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با کمیسریای ملی بازرگانی خارجی به آنها برای اینکار اختیار داده و اسم این اشخاص با ذکر اختیاراتی که به آنها واگذار گردیده از طرف نمایندگی بازرگانی شوروی در (مجله رسمی) ایران اعلان شده باشد به طوری که در ماده پنج این قرارداد پیش بینی شده است.

تمام معاملات بازرگانی که نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران در خاک ایران منعقد یا تضمین نموده است در صورتی که در سند معامله رسیدگی به وسیله حکمیت قید نشده باشد تابع صلاحیت محاکم ایران و قوانین ایران میباشد.

چون به موجب این ماده مسئولیت معاملاتی را که نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران در خاک ایران منعقد یا تضمین نموده است دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عهده دار میباشد مقررات

مربوطه به تأمین قضائی و اجرای مقدماتی قراردادهای صادره از طریق قضائی یا اداری نسبت به دعاوی که بر علیه نمایندگی بازرگانی اقامه میشود مجری نخواهد گردید.

فقط تصمیمات قطعی قضایی که قانوناً قابل اجرا شده و مربوطه به اختلافات ناشیه از معاملاتی که نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مطابق مندرجات قسمت دو این ماده آنرا امضاء یا تضمین نموده باشد بطور اجبار نسبت به نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مجری خواهد شد.

تصمیمات مزبوره فقط نسبت به اموال و حقوق نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران که مربوط به معاملات مذکور در این ماده است و همچنین نسبت به سایر اموال نمایندگی بازرگانی که در ایران موجود است اجرا خواهد شد.

ولی اجرای اجباری تصمیمات قضایی که در قسمت فوق این ماده پیش بینی گردیده به اشیایی که مطابق اصول عمومی حقوق بین المللی خارج المملکتی محسوب و همچنین به اشیایی که برای عملیات اداری نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران لازم است شامل نخواهد بود.

ماده ۷- مسئولیت معاملات بازرگانی که بدون ضمانت نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران از طرف یکی از بنگاه های اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجام بگیرد که مطابق قوانین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دارای حقوق اشخاص حقوقی متقبل باشند فقط به عهده بنگاه مربوطه خواهد بود مسئولیت این معاملات متوجه دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا نمایندگی بازرگانی او در ایران و یا بنگاههای اقتصادی دیگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخواهد بود.

معاملات بازرگانی که از طرف بنگاههای نامبرده در ایران منعقد شده در صورتیکه در سند معامله رسیدگی بوسیله حکمیت قید نشده باشد تابع صلاحیت محاکم ایران قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۸- بازرگانان و ارباب صنایع و اشخاص طبیعی و یا اشخاص حقوقی ایرانی که مطابق قوانین ایران تشکیل شده باشند موقعی که عملیات اقتصادی خود را در خاک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مستقیماً یا به وسیله اشخاصی که انتخاب نموده اند انجام میدهند در شرایطی که قوانین شوروی انجام اینگونه عملیات را مجاز داشته است نسبت به شخص و اموال خود از همان رژیم مساعدی که در حق اشخاص حقوقی و اتباع دولت کامله الوداد مجری میشود بهره مند خواهند بود بنگاههای دولتی اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر اشخاص حقوقی شوروی که مطابق قوانین شوروی دارای اهلیت حقوقی هستند و همچنین اشخاص طبیعی از اتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در موقع انجام عملیات اقتصادی خود در خاک ایران در شرایطی که قوانین ایران انجام اینگونه عملیات را مجاز داشته است نسبت به شخص و اموال خود از همان رژیم مساعدی که در حق اشخاص حقوقی و اتباع دولت کامله الوداد مجری میشود بهره مند خواهند بود.

اتباع و اشخاص حقوقی هر یک از طرفین متعاهدین متساویا مثل اتباع و اشخاص حقوقی داخله حق دارند آزادانه به هر درجه از محاکم برای احقاق و دفاع حقوق خود مراجعه نمایند و در هیچ مورد از این حیث در وضعیت نامساعدتر از وضعیت اتباع و اشخاص حقوقی دولت کامله الوداد واقع نخواهند گردید.

ولی مسلم است که هیچ یک از مقررات این قرارداد نمیتواند شرکتهای بازرگانی و سایر بنگاههای اقتصادی یکی از طرفین متعاهدین را مجاز نماید که مطالبه مزایای مخصوصی را بنماید که طرف متعاهد دیگر به شرکت هایی اعطاء

میکند که شرایط عملیاتشان در خاک وی به موجب امتیاز نامه های مخصوصی تنظیم گردیده یا خواهد گردید.

ماده ۹- ۱- نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و بنگاههای اقتصادی شوروی میتوانند با رعایت قوانین و نظامات مربوطه به بازرگانی خارجی ایران همه گونه کالاهای ایران را به غیر از کالاهایی که صدور آن از ایران مطابق مقررات دولت به تمام کشورها ممنوع است بطور آزاد و بدون مشکلات و موانع برای صدور به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خریداری نمایند.

۲- اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق خواهد داشت در حدود سهمیه هایی که برای هر سال اعتبار قرارداد بازرگانی و بحریمایی معین خواهد شد کالاهایی وارد ایران بنماید فهرست این کالاها با تعیین سهمیه آن همه ساله از طرف نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران با وزارت بازرگانی ایران تنظیم خواهد شد.

برای سال اول اجرای این قرارداد فهرست مزبور در حین امضای قرارداد تنظیم و در سالهای بعد در آغاز هر سال اقتصادی ایرانی مرتب خواهد شد.

در موقع تهیه فهرست های فوق برای سالهای بعد حفظ صدی چند سهمیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نسبت به هر یک از کالاهای مندرجه در سهمیه عمومی که در فهرست سال اول پیش بینی گردیده اقل تأمین خواهد شد.

نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران میتواند در فهرست کالاهایی که دولت ایران اجازه ورود آنها برای سال جاری اقتصادی داده است کالاهای دیگری را نیز داخل نماید که در فهرست مزبور ذکر نشده باشد میزان این کالاها را نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

در ایران با وزارت بازرگانی ایران معین خواهد کرد و وزارت بازرگانی ایران پیشنهاد مربوطه نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بطور مساعد تلقی خواهد نمود.

سهمیه هر یک از کالاهای وارداتی که در فهرست قید گردیده ممکن است در ظرف سال در نتیجه موافقت بین بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و وزارت بازرگانی ایران زیاد شود.

هرگاه در مدت اجرای این قرارداد دولت ایران به وسیله توسعه دادن سهمیه های سالیانه میزان ورود یکی از کالاهای خارجی را به ایران زیاد نماید حصه ای از آنچه زیاد شود متناسب سهمیه ای که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ادارات کالای مزبور به ایران قبل از افزایش سهمیه های سالیانه داشته به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی واگذار خواهد شد.

در مواردی که دولت ایران اجازه ورود سهمیه های معین کالاهایی را بدهد که فعلاً ورود آن ممنوع است به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق داده خواهد شد که در مدت اجرای این قرارداد سهمی از واردات مبور بگیرد و این سهم به موافقت بین نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و وزارت بازرگانی ایران معین خواهد شد وزارت بازرگانی پیشنهاد مربوطه نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به نظر مساعد تلقی خواهد نمود.

۳- دولت ایران به نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران در انعقاد قراردادهای بازرگانی به ادارات و شرکتهای دولتی ایران و شرکتهایی که از طرف دولت عمل میکنند برای خرید کالاهای ایران و فروش کالاهای شوروی که آنها در دست ادارات به شرکتهای نامبرده باشد به نرخ شرایط عادی مساعدت لازم را خواهد نمود.

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف خود موافقت مینماید که مجموع ارزش کالاهای وارده شوروی که مطابق قراردادهای مربوطه به دولت ایران و ادارات و شرکتهای نامبرده به ریال فروخته شده است از مجموع ارزش کالاهایی که از دولت ایران و ادارات و شرکتهای نامبرده به ریال خریداری و از ایران صادر شده است اقلاً کمتر نباشد.

۴- نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و بنگاههای اقتصادی شوروی حق خواهند داشت به بازرگانان ایرانی و شرکتهای بازرگانان و شرکتهای غیر دولتی کالاهای شوروی فروخته و از بازرگانی ایرانی و شرکتهای نامبرده کالاهای ایرانی خریداری نمایند. دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی موافقت مینماید که مجموع ارزش کالاهای وارده شوروی به ایران که به بازرگانان و شرکتهای بازرگانان و شرکتهای غیردولتی به ریال فروخته می شود از مجموع ارزش کالاهایی که از بازرگانان و شرکتهای نامبرده به ریال خریداری و به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صادر شده است اقلاً کمتر نباشد.

۵- نمایندگی بازرگانی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و بنگاههای اقتصادی شوروی در موقع گرفتن پروانه برای وارد کردن کالاها به ایران مطابق سهمیه های سالانه از ارائه گواهی نامه صدور کالای ایرانی معاف میباشند.

وزارت بازرگانی ایران پروانه وارد کردن کالا را از روی سهمیه های سالانه که در بند (۲) این ماده پیش بینی گردیده بدون مانع به نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و بنگاههای شوروی خواهد داد.

فهرست مذکور در بند فوق در حکم پروانه کلی خواهد بود.

۶- دولت ایران موافقت مینماید تحدیدات ارزی را که فعلاً جاری است و

تجدیداتی را که ممکن است در مدت اعتبار از این قرارداد وضع شود در صورتی که اینگونه مقررات مانع از اجرای این قرارداد بشود نسبت به بنگاههای شوروی معمول ندارد.

۷- دولت ایران به نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و همچنین به بنگاههای اقتصادی شوروی حق خواهد داد در تمام مناقصه هایی که در ادارات ایرانی برای خرید مصالح و لوازم از خارجه اعلان میکنند با استفاده از شرایطی که برای همه اشتراک کنندگان مقرر می شود اشتراک نمایند.

۸- دولت ایران موافقت مینماید که به نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بنگاههای اقتصادی شوروی در مدت اجرای این قرارداد حق بدهد که مطابق قوانین و مقررات موجوده در ایران پمپ های بنزین نصب نموده و همچنین مخزنهای نفت و سایر بناهایی که برای تجارت نفت و مشتقات آن میباشد بسازد.

۹- موافقت حاصل است که هر ۶ ماه کمیسیون متساوی الاضلاع مرکب از اختیار داران وزارت بازرگانی ایران و نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران نتیجه عمل تجارت در دوره شش ماهه گذشته اجرای قرارداد بازرگانی و بحریمائی را برای تطبیق دادن جریان تجارت بین طرفین با روح و مفهوم این قرارداد مورد مطالعه قرار بدهد.

ماده ۱۰- (۱) با در نظر گرفتن منافع بازرگانی ایران و به موافقت ماده (۲۰) عهدنامه مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منعقد بین ایران و جمهوری متحده شوروی سوسیالیستی روسیه و برای تصریح مدلول آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ترانزیت آزاد را از خاک خود برای محصولات طبیعی و صنعتی ایران بمقصد هر کشور ثالثی میدهد از طرف خود ایران ترانزیت آزاد را از خاک خود برای محصولات طبیعی و صنعتی اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی بمقصد هر کشور ثالثی میدهد.

۲- به علاوه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شرکت های بازرگانی و بازرگانان ایرانی حق صدور آزاد را بهر مقصدی که باشد برای محصولات طبیعی و صنعتی که از ایران به خاک وارد گردیده و در آنجا به فروش نرسیده اعطاء میکند.

هرگاه معلوم شود محصولات که شرکتهای بازرگانی و بازرگانان نامبرده صادر میکنند همان است که وارد کرده اند حقوق گمرکی که در موقع وارد کردن محصولات پرداخته اند در حین خروج از خاک گمرکی که در موقع وارد کردن محصولات پرداخته اند در حین خروج از خاک گمرکی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شرکتهای بازرگانی و بازرگانان ایرانی مسترد خواهد گردید.

همین حقوق نیز از طرف دولت ایران به بنگاههای ادارات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که تجارت دارند اعطاء می گردد.

۳- اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ترانزیت آزاد را از خاک خود به ایران برای محصولات طبیعی و صنعتی مذکوره در ذیل که مبدأ آن محصولات کشورهایایی باشد که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عهدنامه یا مقاله یا قرارداد بازرگانی داشته باشند میدهد.

الف- ماشین آلات و ابزار و مصالح برای کارخانجات همچنین برای بنگاه های کشاورزی ماشین آلات و ابزار و مصالح برای ساختمان و نگاهداری خانه ها و بناها - ماشین آلات و ابزار و مصالح برای تأسیس راهها و وسائط نقلیه از هر قبیل و استفاده از آنها و برای احتیاجات بنگاههای عام المنفعه.

ب- دو از هر قبیل و آلات جراحی و اعضای مصنوعی بدن.

ج- کاغذ و مطبوعات.

د- تخم نوغان.

ه- چای.

و- آلات و ادوات روشنایی و گرم کردن.

ز- دوچرخه و متورسیکلت و اتومبیل و کامیون و متفرعات و قطعات مجزای آنها.

۴- نسبت به سفارشات دولت ایران که برای بازرگانی نباشد بدون فرق در نوع سفارشات به استثنای اسلحه و مهمات جنگی که در کشورهای ثالثی داده شده باشد که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عهدنامه یا مقوله نامه یا قرارداد بازرگانی دارند حق ترانزیت آزاد از خاک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی داده خواهد شد.

همچنین راجع به سفارشات دولت ایران که برای بازرگانی نباشد بدون فرق در نوع سفارشات به استثنای اسلحه و مهمات جنگی که در کشورهای ثالثی تهیه شده باشد که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عهدنامه یا مقوله نامه یا قرارداد بازرگانی ندارند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقاضاهای مربوطه بدادن حق ترانزیت برای این قبیل سفارشات را با منتهای مساعدت تلقی و تسهیلات ممکنه خواهد نمود.

۵- بدیهی است مقررات این ماده به هیچ وجه به ترانزیت امانات پستی از خاک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ایران که به موجب قرارداد مخصوص مورخ دوم اوت ۱۹۲۹ تنظیم گردیده و قرارداد نامبرده طبق مقررات خود به اعتبار باقی است لطمه وارد نمی آورد.

۶- ایران ترانزیت آزاد را از خاک خود به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای محصولات طبیعی و صنعتی کشورهای که با ایران عهدنامه یا مقوله نامه یا قرارداد بازرگانی دارند به استثنای اسلحه و مهمات جنگی میدهد.

۷- مقررات که در مورد اجرای شرایط ترانزیت که در فوق پیش بینی شده است هر یک از طرفین متعاهدین رژیم دولت کامله الوداد را به طرف متعاهد دیگر اعطاء خواهد کرد.

ماده ۱۱- طرفین متعاهدین موافقت مینمایند که رژیم دولت کامله الوداد را در حمل مسافرین و باگاژ و کالا و سایر باروبنه به وسیله راههای آهن به طور عموم از راه خشکی و آب و هوا متقابله یکدیگر اعطاء نمایند.

هر یک از طرفین متعاهدین چه در مورد تعرفه و عوارض حمل و نقل و کلیه عوارضی دیگر مربوط به حمل و نقل و چه در مورد نوبت و نظم و ترتیب و سرعت حمل از تمام راههای مذکوره در فوق رژیم دولت کامله الوداد را به طرف متعاهد دیگر اعطاء مینمایند.

ماده ۱۲- ۱- با کشتی هایی که زیرپرچم یکی از طرفین متعاهدین در دریای خزر سیر می نمایند در بندرهای طرف متعاهد دیگر که چه در حین ورود و چه در مدت توقف و چه موقع خروج از هر حیث مثل کشتی های کشوری رفتار میشود.

۲- کشتی های مزبوره عوارض بندری دیگر نخواهند پرداخت جز آنچه قانوناً برای کشتی ها کشوری وضع گردیده آن هم به همان شرایط و یا همان معافیت ها.

در موقع گرفتن عوارض مزبوره اشیاء مذکوره ذیل جزو کالای وارده یا صادره محسوب و منظور نخواهد شد.

الف- باگاژ مسافری که قسمتی از بار نباشد مقصود از باگاژ بر بسته های کوچک دستی کلیه اشیایی است که به موجب قبض باگاژ حمل میشود.

ب- سوخت و آذوقه برای مستخدمین و سرنشینان و لوازم تجهیزات کشتی به اندازه ای که برای سیر لازم باشد به شرط اینکه لوازم مزبوره برای گذاشتن در بندر از کشتی خارج نشود.

ج- بارهاییکه بعلت رسیدن صدمه به کشتی و یا در مواقع توقف های انفاقی دیگر در بندر از کشتی خارج شده باشد به شرط اینکه این بارها برای فرستادن به بندر مقصد دوباره به کشتی گذاره شود.

د- بارهایی که به کشتی های حمل میشود که ظرفیت آنها کمتر از سه تن و نیم باشد.

ه- بارهاییکه از کشتی به کشتی دیگر نقل می شود برای اینکه حمل آنها در دریا ادامه داده میشود.

۳- کاپوتاز به کشتیهای کشوری طرفین متعاهدین اختصاص دارد معهذا موافقت حاصل شده است که هر یک از طرفین متعاهدین به کشتی هایی که زیر پرچم طرف دیگر سیر مینمایند حق کاپوتاز را برای حمل و نقل مسافر و بار در دریای خزر بدهد.

۴- صرف نظر از مقررات فوق هر یک از طرفین متعاهدین ماهیگیری را در آبهای ساحلی خود تا حد ده میل دریایی به کشتی های خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ میدارد که واردات ماهی های صید شده از طرف کارکنان کشتی هایی را که زیر پرچم او سیر مینمایند از تحقیقات و مزایای خاصی بهره مند سازد.

۵- کشتیهایی که در دریاها غیر از دریای خزر زیر پرچم یکی از طرفین متعاهدین سیر مینمایند در آبهای کشوری و بندرهای طرف متعاهد دیگر از حیث

شرایط کشتیرانی و هرگونه عوارضی از همان حقوق و مزایایی که در این مورد به کشتیهای دولت کامله الوداد اعطا میگردد بهره مند میشوند.

۶- کشتیهای یدک کش که کشتی دیگری را بطور یدک میکشد از پرداخت عوارض بندری (از هر تن ظرفیت کشتی) معاف می باشند.

ماده ۱۳- طرفین متعاهدین بر طبق اصولی که در عهدنامه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و جمهوری متحده سوسیالیستی شوروی روسیه روسیه اعلام کرده است موافقت دارند که در تمام دریای خزر کشتیهای جز کشتیهای متلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا متعلق به اتباع و بنگاههای بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعاهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سیر مینمایند نمی توانند وجود داشته باشند.

ماده ۱۴- تصدیق نامه های ظرفیت کشتی که از طرف مقامات صالحه طرفین متعاهدین به کشتیهایی که زیر پرچم ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دریای خزر سیر مینمایند داده می شود و مقامات نامبرده از طرف هر یک از دولتین متعاهدین به دولت متعاهد دیگر اعلام میگردد و بنادر دولتین متقابله رسمیت خواهد داشت کشتیهایی که دارای تصدیق نامه های مزبوره هستند در بنادر طرف متعاهد دیگر مورد معاینه جدید واقع نخواهند گردید و نیز در بنادر طرفین متعاهدین در دریای خزر تصدیق نامه هایی که راجع به قابلیت سیر کشتی و میزان نشست کشتی در آب و سایر اسناد فنی کشتیرانی که از طرف مقامات مذکوره در فوق به کشتی ها داده شده است متقابلاً به رسمیت شناخته خواهد شد.

ماده ۱۵- طرفین متعاهدین موافقت مینمایند که راجع به اقدامات بهداری که باید نسبت به کشتیهای هر یک از طرفین در بنادر طرف دیگر در دریای خزر به عمل آید مقررات قرارداد صحتی بین المللی که در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۲۶ در پاریس امضاء شده با رعایت قیودی که هر یک از طرفین متعاهدین در موقع

امضای آن قرارداد نموده اند مجری گردد.

ماده ۱۶ - این قرارداد به تصویب خواهد رسید:

این قرارداد برای مدت سه سال منعقد گردیده و از روز مبادله نسخ مصوبه که در اسرع اوقات در مسکو به عمل خواهد آمد دارای اعتبار خواهد بود.

ولی قرارداد از تاریخ امضای آن به طور موقت اجرا خواهد شد فاصله مدت بین امضای قرارداد و مبادله نسخ مصوبه جزء مدت ۳ سال فوق محسوب خواهد گردید.

هرگاه یکی از طرفین ششماه پیش از انقضای مدت سه ساله مذکور فسخ قرارداد را اعلام ندارد قرارداد خود به خود برای مدت غیر معینی تمدید شده محسوب خواهد شد.

در این صورت میتوان قرارداد را در وقع به اخطار شش ماه قبل فسخ نمود.

این قرارداد در دو نسخه به زبان فارسی و روسی نوشته شده و هر دو متن دارای اعتبار مساوی میباشد منعقد شده است در تهران به تاریخ پنجم فروردین ماه ۱۳۱۹ مطابق ۲۵ مارس ۱۹۴۰ علیهذا اختیار داران نامبرده در فوق این قرارداد را امضاء و به مهر خود ممهور نمودند.

امضاء: ماتوی فیلموتو امضاء: مظفر اعلم

امضاء: یتر الکسییوف امضاء: صادق وثیقی

آقای وزیر

با نهایت توقیر مراتب زیر را به استحضار آن جانب میرساند:

نظر به اینکه دریای خزر که طرفین متعاهدین آنرا دریای ایران و شوروی میدانند برای طرفین متعاهدین دارای اهمیت خاصی میباشد موافقت حاصل است که دولتین اقدامات لازمه را به عمل خواهند آورد تا اتباع کشورهای ثالث که در

کشتیهای طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتی ها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله به آنها باشد استفادۀ ننمایند.

آقای وزیر خواهشمندم احترامات فائقه مرا نسبت به خودتان بپذیرید.

امضاء: ماتوی فیلموتو جناب آقای مظفر اعلم وزیر امور خارجه ایران

آقای سفیر کبیر

با کمال توقیر وصول نامه مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ آن جناب را که به مضمون ذیل است تأیید مینمایم:

نظر به اینکه دریای خزر که طرفین متعاهدین آنرا دریای ایران و شوروی می دانند برای طرفین متعاهدین دارای اهمیت خاصی می باشد موافقت حاصل است که دولتین اقدامات لازمه را به عمل خواهند آورد تا اتباع کشورهای ثالث که در کشتی های طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتیها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله به آنها باشد استفادۀ ننمایند.

مندرجات نامه فوق را در نظر گرفته خواهشمندم احترامات فائقه مرا نسبت به خودتان بپذیرید.

تهران به تاریخ بیست و پنجم مارس هزار و نهصد و چهل «امضاء: مظفر اعلم»

جناب آقای ماتوی فیلمونو سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران.

آقای سفیر کبیر

نظر به ماده ۸ قرارداد بازرگانی و بحرپیمایی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ به امضاء رسیده است با کمال توقیر تأیید مینمایم که چون به موجب قوانین جاریه ایران بنگاههای بازرگانی

میتوانند از بین کارمندان خود نمایندگی برای دفاع حقوق خود در محاکم ایران انتخاب نمایند نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و بنگاههای اقتصادی شوروی از این حیث مواجه به اشکالاتی نخواهند شد. آقای سفیر کبیر خواهشمندم احترامات فائقه مرا نسبت به خودتان بپذیرد.

تهران - به تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰

امضاء: مظفر اعلم

جناب آقای ماتوی فیلیمونو سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران

آقای وزیر

با کمال توقیر وصول نامه مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ آن جناب را که به مضمون ذیل است تأیید مینمایم:

نظر به ماده ۸ قرارداد بازرگانی و بحریمایی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ به امضاء رسیده است با کمال توقیر تأیید مینمایم که چون به موجب قوانین جاریه ایران بنگاههای بازرگانی میتوانند از بین کارمندان خود نمایندگی برای دفاع حقوق خود در محاکم ایران انتخاب نمایند نمایندگی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران و بنگاههای اقتصادی شوروی از این حیث مواجه به اشکالاتی نخواهند شد.

مندرجات نامه فوق را در نظر گرفته از آن جانب خواهشمندم احترامات فائقه مرا نسبت به خودتان بپذیرد.

تهران- به تاریخ بیست و پنجم مارس هزار و نهصد و چهل (امضاء: ماتوی فیلیمونو)

جناب آقای مظفر اعلم وزیر امور خارجه ایران.

آقای وزیر

با کمال توقیر به استحضار آن جانب میرساند که دولت ایران رضایت میدهد به شرط معامله متابله ترتیب ذیل را نسبت به حمایت علائم بازرگانی مجری بدارد.

۱- اشخاص حقوقی و طبیعی هر یک از طرفین متعاهدین که دارای بنگاههای صنعتی و بازرگانی میباشد در خاک متعاهد دیگر از عین حمایتی که اتباع و اشخاص حقوقی طرف مذکور نسبت به علائم بازرگانی استفاده می کنند بهره مند خواهند بود مشروط بر اینکه نامبردگان مراسم و مقررات جاری در خاک آن کشور را رعایت نمایند.

۲- طرفین متقابلاً متعهد میشوند در کشور خود در آتیه علائم بازرگانی را که به عنوان اسم نوع معینی از کالاها که مورد مصرف عموم واقع شده باشد به رسمیت نشناخته و به ثبت نرسانند.

طرفین متقابلاً یکدیگر را راجع به ترتیب تصدیق امضای اسنادی که به ادارات ثبت علائم بازرگانی ارائه میشود با معافیت این اسناد از هر گونه تصدیق کنسولی مطلع مینمایند.

مقررات مذکور در فوق شامل کلیه بنگاههای صنعتی بازرگانی خواهد بود اعم از این که بنگاههای مزبور متعلق به دولت یا اتحادیه ها یا اشخاص باشد.

آقای سفیر کبیر خواهشمندم احترامات فائقه مرا نسبت به خودتان بپذیرید.

تهران- به تاریخ بیست و پنجم مارس هزار و نهصد و چهل

امضاء: مظفر اعلم

جناب آقای ماتوی فیلیمونو سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران.

آقای وزیر

با کمال توقیر وصول نامه مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ آن جناب را راجع به رضایت دولت ایران در اجرای مقررات مربوطه به حمایت علائم بازرگانی به شرط معامله متقابل به شرح ذیل اشعار میدارد:

۳- اشخاص حقوقی و طبیعی هر یک از طرفین متعاهدین که دارای بنگاههای صنعتی و بازرگانی میباشد در خاک طرف متعاقد دیگر از عین حمایتی که اتباع و اشخاص حقوقی طرف مذکور نسبت به علائم بازرگانی استفاده می کنند بهره مند خواهند بود مشروط بر اینکه نامبردگان مراسم و مقررات جاریه در خاک آن کشور را رعایت نمایند.

۴- طرفین متقابلاً متعهد میشوند در کشور خود در آتیه علائم بازرگانی را که به عنوان اسم نوع معینی از کالاها که مورد مصرف عموم واقع شده باشد به رسمیت نشناخته و به ثبت نرسانند.

طرفین متقابلاً یکدیگر را راجع به ترتیب تصدیق امضای اسنادی که به ادارات ثبت علائم بازرگانی ارائه میشود با معافیت این اسناد از هر گونه تصدیق کنسولی مطلع مینمایند.

مقررات مذکور در فوق شامل کلیه بنگاههای صنعتی بازرگانی خواهد بود اعم از این که بنگاههای مزبور متعلق به دولت یا اتحادیه ها یا اشخاص باشد.

مندرجات نامه فوق را در نظر گرفته اطلاع میدهم که دولت منبوعه دوستدار از طرف خود نیز رضایت می دهد نسبت به حفظ علائم بازرگانی همان مقررات را مجری دارد.

آقای وزیر خواهشمندم احترامات فائقه مرا نسبت به خودتان بپذیرید.

تهران- به تاریخ بیست و پنجم مارس هزار و نهصد و چهل

امضاء: ماتوی فیلیمونو

جناب آقای مظفر اعلم وزیر امور خارجه ایران.

آقای سفیر کبیر

با کمال توقیر به استحضار آن جانب میرساند که به مناسبت امضای قرارداد بازرگانی و بحرپیمایی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لازم میداند مسائل مربوط به شرایط بین حمل و نقل بار چه بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران و چه به طور ترانزیت و مسائل مربوط به تسویه حساب بین راههای آهن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و راههای آهن ایران بابت مساعدتهای متقابل (استفاده از وسائط نقلیه و غیره) را تنظیم و برای این منظور در ظرف مدتی که بیش از سه ماه از تاریخ امضای قرارداد مزبور نباشد کنفرانس شوروی و ایران مخصوص راه آهن در مسکو تشکیل نماید.

آقای وزیر خواهشمندم احترامات فائقه مرا نسبت به خودتان بپذیرید.

تهران- به تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰

(امضاء: ماتوی فیلیمونو)

جناب آقای مظفر اعلم وزیر امور خارجه ایران.

آقای سفیر کبیر

با کمال توقیر وصول نامه آن جانب مورخه ۲۵ مارس ۱۹۴۰ آن جناب را که به مضمون ذیل است تأیید مینمایم:

(...به مناسبت امضای قرارداد بازرگانی و بحریپیمایی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لازم میداند مسائل مربوط به شرایط بین حمل و نقل بار چه بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران و چه به طور ترانزیت و مسائل مربوط به تسویه حساب بین راههای آهن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و راههای آهن ایران بابت مساعدتهای متقابل (استفاده از وسائط نقلیه و غیره) را تنظیم و برای این منظور در ظرف مدتی که بیش از سه ماه از تاریخ امضای قرارداد مزبور نباشد کنفرانس شوروی و ایران مخصوص راه آهن در مسکو تشکیل نماید.

با کمال احترام اشعار میدارد که دولت ایران از طرف خود موافقت مینماید مسائل مندرجه در نامه آن جناب را تنظیم و در کنفرانس ایران و شوروی مخصوص راه آهن که برای این منظور در مسکو در ظرف مدتی که بیش از سه ماه از تاریخ امضای قرارداد بازرگانی و بحریپیمایی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ نباید تشکیل خواهد اشتراک نماید.

آقای سفیر کبیر خواهشمندم احترامات فائقه مرا نسبت به خودتان بپذیرید.

تهران- به تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰

امضاء: مظفر اعلم

جناب آقای ماتوی فیلیمونو سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران. (۵)

توضیحات و مأخذ

- ۱- ایمان صمدی نیا « روند روابط اقتصادی ایران و روسیه » دفتر مطالعات دیپلماسی اقتصادی در تاریخ تیر ۲۹، ۱۳۹۸
- ۲ - اصغر شیرازی «ایرانیّت، ملیّت، قومیت» انتشارات جهان کتاب - ۱۳۹۵ - صص ۷۰۶ - ۷۰۴
- ۳- داریوش رحمانیان « ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸
- ۴- «رضا خان و دردسر رابطه با روسیه» - روزنامه دنیای اقتصاد شماره روزنامه: ۲۵۲۳ ، ۱۳۹۰/۰۹/۱۶ و نگاه کنید به ؛
- سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز.
- تاریخ روابط خارجی ایران از صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، انتشارات امیرکبیر و - چاپ در ایران به روایت اسناد ساواک، روابط ایران و شوروی، مرکز بررسی اسناد تاریخی. و موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

«نایندگان فرمایشی مجلس بله قربان کوی قرارداد سنگین ۱۹۳۳ داری که هیچکدام آنها نایندگان ملت نبودند و رضا خان برای اینکه آنها را تحت کنترل و ترس نگهدارد قبلاً مصونیت پارلمانی شان را لغو نمود، با سرپرستی و ترس قرارداد را به تصویب رساندند. پس از آن رضا خان که قبلاً مجلس را «طویل» گفته بود، دستور داد دیگر نه از نفت و نه از قرارداد بیخ بختی در محافل دولتی و غیردولتی به میان نیاید، در مطبوعات منعکس نشود و در دوره‌های بعدی مجلس نیز مورد بحث نایندگان قرار نگیرد. به موجب این قرارداد استعماری، انگلیسی‌ها برای حرق نفت انگلیس به ایران پرداخت می‌کردند و معنای هم از منافع خالص صاحبان سهام به ایران می‌دادند. کسانی انگلیسی طرف قرارداد نه تنها از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف بود بلکه هیچگاه دفاتر محاسبات خود را به دولت ارائه نمی‌داد و آن را «سری» می‌دانست. در نتیجه دولت ایران که

مالک نفت و سهام در درآمد کسانی بود، چشم بسته‌نگار بود حرف شرکای غارتگر انگلیسی خود را بپذیرد. این کسانی هیچگاه قدمی در جهت آموزش حرفه‌ای کارکنان و کارگران ایرانی بر نمی‌داشتند.» همین نایندگان فرمایشی احسنت کو بولد قربان که همانطور که در گزارش مجلس روز یکشنبه هفتم خرداد ماه ۱۳۱۲ بطور آشکار نشان می‌دهد، با نخست و خواری با عجله و شتابان قرارداد را بر ضد حقوق ملی ایران به تصویب می‌رسانند.»